

UTL AT DOWNSVIEW

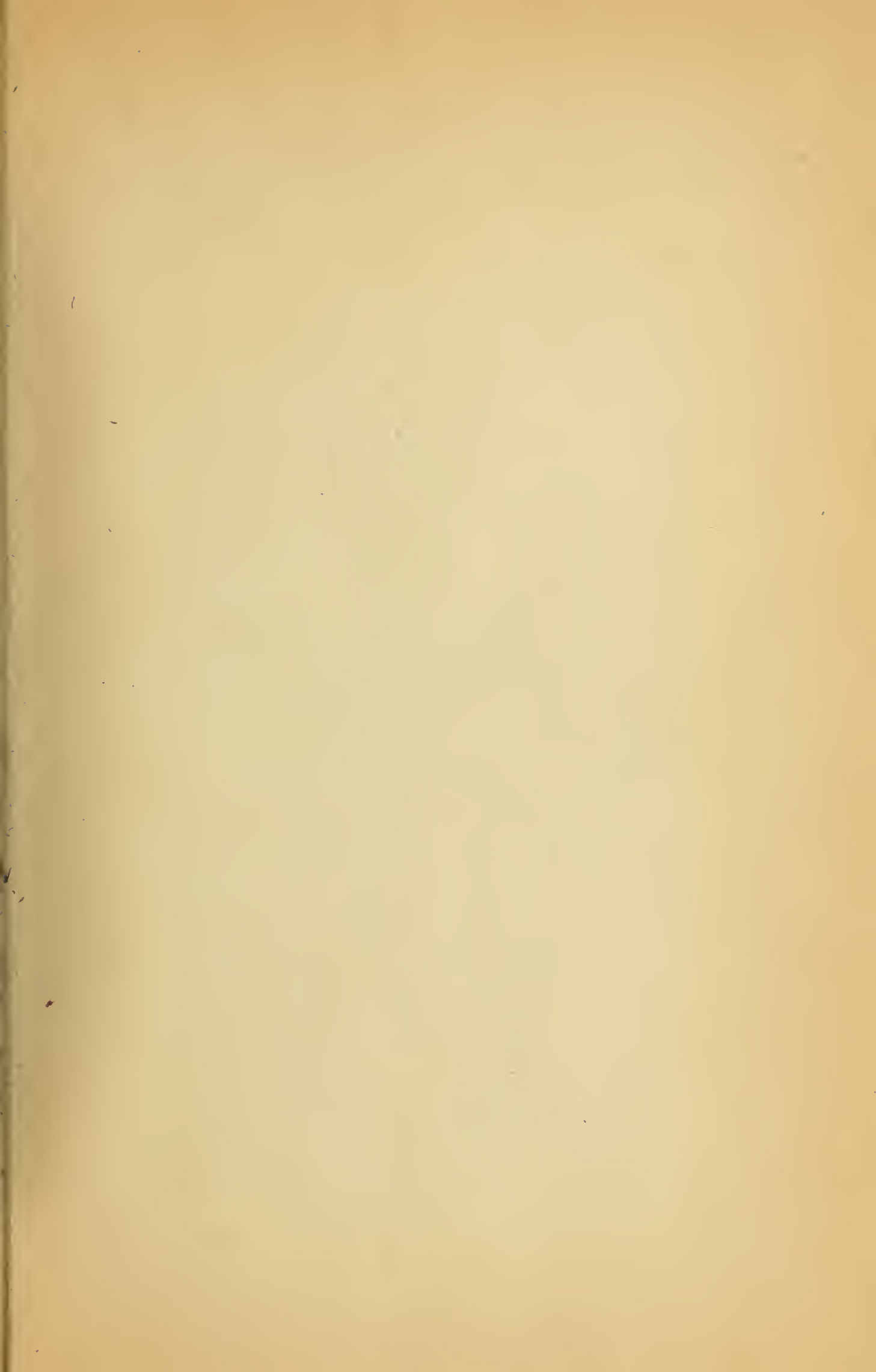


D RANGE BAY SHLF POS ITEM C
39 13 07 09 07 029 6

DS Muhammad Hasan Khan, I'timad
272 al-Saltanah
M8 Tarikh-i muntazim-i
1880 Nasiri
v.1

PLEASE DO NOT REMOVE
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَلَى شَانِهِ
الْعَزِيزِ

Muhammad Hasan Khan,
I'timād al-Saltanah

جلد اول کتاب
تاریخ منظر ناصر از مؤلفان
معهده سلطان صبیح الدوله محمد حسن
خان بیابان ۱۲۹۱

قیمت
جلد اول
مندر



DS
272
M8
1880
v. 1

دبّاجه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سلطنت و جفا بنانی ملکہ کریمہ زائستہ کہ ملکش از زوال مصوّاست و مملکتش از جہت تحدید بدسپردن بر تنج بلغش
 بطغرای کن فیکون موشع و توفیع و قبعش بطرازہ الخلاق والامر مطران در قلم و حکمش کرہ زمین جرمی صغیر
 و کوی آسمان مسخر و ربوده صولجان تقدیر سنہن این سلطنت کہ ازل و ابد بعضہ از قرون آن مہاشد ناموشح
 و حوادث و سوانح آن کہ بعد و حصر بنا بدیلا علی الثعین و غیر مدون کینست کہ مورخ این تاریخ تواند بود و حساب
 این شہور و سنہن تواند نمود در دفتر ابام حرنہ از آن نیست و مجموعہ او هام و اطرنہ از آن نہ سندیکہ بدان
 دست سی باشد کجاست و خبریکہ اعنما دز اشاہد کراست نہا اگر کشف بلزی توان کرد از سفرای کبار انحضرت ^{لأن} کہ
 مرسلند و امنای وحی منزل خاصہ پیغمبری کہ علت بعثت آن نتمیم مکارم اخلاق است و فانون و دستور
 عنقن او ما پرتکمیل نرتہ و زینت نفس و آفاق پناہ امت نبی امی فرسنادہ کز بدہ پروردگار محمد مختار
 صلوات اللہ علیہ و علی آلہ الاطہار

والايمنه الاخيار

الابرار

اما بعد معهود این بود که در ظرف سنه لوی نهل جلد پنجم کتاب مرآت البلدان ناصحی که از حرف های شروع میشود و حاوی شرح جغرافیة ممالک محروسه و تواریخ متعلقه بآن میباشد نگاشته و طبع شده در اوایل سال خیر مال میلان نهل بشریف مطالعه دانشمندان مملکت و طالبان علم و درایت مشرف آید اما از آنجا که مقصود است فصحا کامل و استکمال آن بود ناپیرا زند و بنجام کلیات بل مجموعت جزئیات نیز باشد بعبارة اخری از مملکت و محال و آباد اینهای ماضی و حال بقدر امکان چیزی نماند که فلدا د بیان بیان نکرد شرح هر موضعی بطور مشبع ابراد شود و بسط هر موقعی بوجه لایق سمث نگارش باید و حصول این مقصود موقوف بفرام آوردن اسباب وافی و اسناد کافی بود و مدت استکشاف در آن دخل و مهلت استقر امانع تعجیل لهذا این اقدام را بشهر و ایام سنه هزار و سصد هجری محول داشت برای آن اوفات گذاشت اگر بمائیم و بار زندگانی را بدان منزل رسانیم

اماد رضمن تحصیل آن لوازم با وجود مشاغل مهم باز خود را از منقطعین میدید و بدین واسطه خاری در پای خاطر میخاید لطیف که با بیکاری مانوس نبود احسان خست و افسوس می نمود شباهنکا میک خیل چال ابواب خواب را دیده مسدود کرده و لشکر اندیشه بر کشورد ماغ از هر طرف هجوم آورده با خود گفتیم بنای جئات بر آبت و هسنه ما چون وجود جناب شک نیست که بسی نیاید و اعتماد را نشاید تا زمام فرصت انجام توانائی بچینک است چه جای عقل و درنگ است تمثالی باید ساخت و نقشه باید پرداخت که از ما باز ماند و آسند کان را فاضی بنا در زمانیکه کلبه امور عالم را مپل با نظام است مهام کینی را حله و زبور نظام تواریخ فارسی بغیر قنظم داشتن و سواخ هر شکار مبهم و غیر معین گذاشتن نوعی از قصور است شمی از سستی و فور چه زبان اگر در ضمن جمع آوردی اسباب مرآت البلدان اینکار نیز صورت پذیرد و در مضمار انشمار جولان نموده بر مجتبان میدان مسابقت سبقت گیرد در زمان این چالر پسند آمد و خاطر م با انجام آن نیاز مند برای نگارش تاریخی منظم از اول هجرت سید عالم و نبی خانم صلی الله علیه و سلم دامن همت بر گزردم و مصمم انمام آن شدم حوادث عمده و سواخ معظمه تمام روز مین را بی اطناب مل با بجاز غل عبارتت سیلسر و روان سهل و آسان نگاشتم و برای صحت اسناد و تطبیق سنوات نظر دقت و اهتمام را محصل گاشتم و با آنکه اختصا منظور بود هر جا که حاجت بسط داشت از آن بطور اهما لنگد شتم و شرحی که ایضاح مطلب ببا محتاج بود نوشتم و فقط و فایع را محصور و محدود بشرح سلطنت سلاطین و جنگ و صلح آنها و امثال آن سواخ نمودم بلکه هر گونه حوادث را از قبیل تولد و ارتحال علما و اعیان ممالک و اختراعات و انکشافات و وقوع زلزله و طوفان و طغیان مپا و برود امراض عمومی و سقوط صواعق و ظهور عجایب جنی بعضی از خسوف و کسوف و غیرها را بر آن مزید نمودم تا مجمع فوائد و مجموعت مواید بود و مقبول طابع بوده باشد و قابل انطباق

و از آنجا که ممالک اسلامیة شهد الله ارکانها از صدر اسلام تا کنون دو قسم فرما نفرمانی در کار بوده یکی حکمرا مذهبی بعنوان خلافت دیگر حکومت اسلامیة باسم سلطنت این کتاب را در دو جلد قرار داد مجلد اول بلکه عبارت از همین دفتر باشد بافراض زوال دولت خلفای نبی عباس که اشهر خلفا میباشد شتم کردم و جلد ثانی را از اسپهلاوی هلاکوخان و طایفه مغول بر اینمالک شروع نموده با خر هذ سنه میلان نهل خیرتیند لیل مپسانم

و چون اجاز این سفینه و سپر این کجینه سال هجری ۱۰۸۰ منظم نوشته شده و نگارنده نیز از پرتو افتاب تربیت
و سحاب مکرمت و عنایت اعلی حضرت قد رفد رت شاهنشاه حجاج اسلام پناه وارث افسر کپان خسر و حقیق
السلطان بن السلطان ناصر الدین شاه فاجا لال ملک مقرر و نابا الفخار بنیل هر مقصد
ناپل و هر چه دارد از این استان سپهر توان مقدس حاصل کرده ادای شکر و نیت که از واجبات اعمال
و مفروضات اشغال است کتاب دمو شیخ و منسوب با ^{ها} بن پادشاه معدلت دست نگاه نموده **فقط**
نامیدم و جلد اول را که عبارت از شرح سوانح ششصد و پنجاه و شش سال است باری قادر و فعال در این
سال منتشر ساخت جلد ثانی انشاء الله در ابتدای سنه آتی جلوه ظهور مینماید و در هر حال از زلات
گذشته و آینده استغفار مینماید که است که از سهو و سهیان ^{مستوف}

و هر چه گوید بصحت و درستی مفر و نهمینکه اغلب صواب باشد

مقبول اوله الالباب کردد والسلام علی

مناهی الهدی

سده هجری

۶۲۲ مسیحی

آسیا از و فایع این سال مهاجرت حضرت رسول است آنکه مکه مدینه که در بیست و دوم صفر با غزه رسید اتفاق افتاد فرض شد که نماز جمعه رقباقبل از و مدینه اول خطبه پیغمبر بمسلمان بنای مسجد حضرت رسول در مدینه بروایتی در قبرستان مشرکین بروایتی در نخلستان از نبی بخار بروایتی در موضع خوابگاه شتران فی بخاریتیا مسجد بنا و فات بر ابن معر و ابوانامه سعد بن زارعه انصار از نبنای بنی بخار و فات نکلشیم بر اهدم ز قاف پیغمبر بغایت هشتاد بعد از و مدینه در شهرت یغده افزون در رکعت نماز بر نماز عصر بعد از یکاه بود و مدینه تولد عبدالله بن زبیر از مهاجر تولد نعمان بن بشیر از انصاری تولد مختار بن عبیده ثقفی و زید بن اسبه کسین لوای سفید برای حمزه و مامون نمودن او و سر راه قریش اول لوائیست و اسلام مامون معد و فاصمادی تواند در یغده غزوه بواء و غزوه بواط غزوه بنیوع در جمادی الاولی مکتی نمودن حضرت رسول علی بن ابیطالب علیه السلام با ابونزیر این سال است الهجره و سنه الاذن بالرحل خوانند و سنه چهاردهم از بعثت پیغمبر است سنه هفتم سلطنت هرقل در قسطنطنیه و سلطنت و چهارم خسرو پرویز اینستا این سنه از عمر گرفته شد خروج از مکه بصحابت ابوبکر فوقف در غار ثور سه روز اسلام بریده بن خصیب که از طرف فرزندش بطلب حضرت آمده بود و آلی مدینه در این سال همنده حنفی بود ملاقات حضرت رسول الله طلی و زبیر را در بین راه که از بخارن شام معاودت میکردند اسلام عبدالله بن سلام از زبیر کان بود شیوع مرض بنی لوز در مدینه میل شد جمعی از صحابه بدان مواخات و مواسات بنی مهاجر و انصاریت معاودت با عطا بود و فات عاصم بن طائل و فات ولید بن مغیره از مشرکین مکه ماموریت بدین حارثه با و دین عیال حضرت از مکه مدینه اسلام سلمان فارسی بقولی ابتدای اذن و اقامه امری یا هرقل بقصر روم بعد از شکستش او در پی از خسرو پرویز شخصیته با و شون زیاد از قسطنطنیه با نا طولی آمد طرا بن رافضی و ساخت و جنگ سخت و را بسوس نمود و ملوک غسانیه در شام اطاعت هرقل میکردند سلطنت کبریا با لیکه پین در لون بکفستیم از فرانسه افریقا حاکم اسکندریه در این سال مقومش بود

مکه و مدینه

سده هجری

۶۲۳ مسیحی

اسیا امر و جت علی بن ابیطالب علیه السلام با فاطمه در ماصفر المظفر فنان سلیمان بر داری عبدالله بن جحش و فتح خسرو ازین حضرت رسول قبل از فرض خمس تحویل قبله از بیت المقدس که معظله در صد شنبه نهم شعبان ماه هجدهم از هجرت و روز و روضه در ماضی و اجوبه فطرته قبل از دخول بغزه شوال نماز عید نظر گذاشتن حضرت رسول و امر با اذن غزوه بیده کبری روز جمع هفدهم بانوزدهم شهر رمضان غلبه مسلمین بر مشرکین قتل ابوجهل و عینه بن دبعنه و شیبه بن دبعنه و ولید بن عینه از مشرکین و شهادت ابوعبیده عامر و صحابی حارثه بن سراقه انصار و هلاک ابولویب بعد از شکست مشرکین از غزوه بیده کبری غزوه بنی قینقاع در شوال با طایفه خزرج و شکست ایشان و تصرف مسلمین تمام ایشان را و فرض خمس اول نماز عید اضحی قرنای غزوه الکدری در شوال که حامله و اعلی بن ابیطالب علیه السلام بو غزوه التوفی که ابوسفیان جنگ کرد و توفی عثمان بن مظعون از صحابه بروایتی تولد حسن بن علی علیه السلام در پنج اینسال پسین حلد و شرعی مدیات و فزایش پیغمبر که انابتی بالتیاف این سال را سنه الامم بالقبائل خوانند و فات رقبه در خضر حضرت رسول زوجه عثمان بن عفان فرض زکوة اموال و فات امینه بن صلت امر یا شون هرقل با بر من بلکه تا اصفیها ناخت و با و کنت یعنی معاودت قسطنطنیه موسوان نیل یونانیان را که از اسپانیا بول خارج کرده خود مستقلا در آنجا سلطنت نمود

سده هجری

۶۲۴ مسیحی

بنا

اسیاد اجاع بنی ثعلبه و بنی مخاریب بر مخالفه مسلمین خروج رسول الله ﷺ بفسد دفع ایشان و فرمودن آن دو طایفه بقتل
 جبال که حضرت بدون مخالفه معاودت فرمودند در جدای اولی از سنه غزوه حضرت رسول ﷺ بانی سلیم در بخران متفرق
 شدن مشرکین و مراجعت پیغمبر ﷺ بمدینه نقل کعب بن اشرف یهودی با سر پیغمبر ﷺ بزویج عثمان بن عفان ام کلثوم نیت پیغمبر را
 غزوه الفزوه بدراری بدین حارثه و غلبه مسلمین بر مشرکین که بریاست ابو سفیان بوده و اسلام فرات بن خداداد
 الاخری قتل ابی رافع بن ابی الحقیق یهودی در خیبر بدین چهار نفر از خزیج بزویج رسول الله ﷺ حفصه بنت عمر را در
 شعبا از واقعات این سنه غزوه احد است و هفتم شوال ابی سفیان با جماعی که پسر از قبایل عرب نام نسوا خود فصد
 مدینه نموده عدد ایشان سه هزار نفر بوده حضرت رسول ﷺ از مدینه خروج فرموده ابن ام مکتوم را بجای خود گذاشته
 در احد که کوهیست در یک مدینه مقاله نمودند و شکست فاحشه مسلمین وارد آمد و بسیار از مؤمنین بدرجه
 شهادت فاش شدند از آنجمله حمزه عم رسول الله ﷺ بدست حشیش بن عرب غلام جبرین مطعم شهید شد و مصعب بن عمیر و عبدالله
 بشهادت رسیدند و مجروح شدن جبهه حضرت رسول ﷺ بسنگ ابن شهاب مکسو شدن دندان آنحضرت ﷺ بسنگ عتب بن
 ابی وقاص و ذکران انصار و حنظل بن ابی عامر غسبل الملائکه نیز بشهادت رسیدند در ابتدا حامل لوی مسلمین مصعب بن عمیر
 و پسر از شهادت و حامل لوی ابی طالب علیه السلام شد و حامل لوی مشرکین طلحه بن عثمان بود و شهادت مسلمین را عنوان
 مشرکین مثله نمودند و پسر از ستر از غزوه احد غزوه حراء الاسد واقع شد حراء الاسد مکانیست در هفت فرسخی مدینه
 حضرت رسول ﷺ مشرکین را غایت نموده ناهراء الاسد و یکفر از مشرکین که ابی عره بن عبدالله الحنفی است ان اسرای بدبو
 که رهائی یافته و مشاهده فرمودند او را بقتل آوردند بر پائی ولادت حسن بن علی علیهما السلام و حامله شد حضرت فاطمه
 مجسین بز علی بن پیغام روز بعد از ولادت حسن بعضی وفات رفیده دختر حضرت رسول ﷺ زوجه عثمان بن عفان را در
 این سال نوشتند و همچنین فرض زکوة اموال و وفات امیر بن صلب این سنه را سنه التخصیص میخوانند

سده هجری

سده هجری

اسیاد در ماه صفر غزوه الرجیع و قتل جمعی از صحابه بعد از حمله مأمور بن عمرو بن امیه بن قمری از طرف رسول الله ﷺ
 بکعبه حجه قتل ابوسفیان و مکشوف شدن فضا و وین پهل فصوص مراجعت کردن او بمدینه غزوه بمر معون و شهادت جمعی
 مسلمین در آن غزوه غزوه ذات الرقاع و نزول صلوه خوف غزوه بدر الثانیه در شهر شعبا که غزوه السویبیه نامیده شده
 بزویج حضرت رسول ﷺ ام السلمه را مأمور بن نهدین نایب علم کتب یهودی وفات عبدالله بن عثمان بن عفان دختر زاده حضرت
 رسول ﷺ تولد حسین بن علی علیهما السلام در شهر شعبا بقول غزوه نبی نصیر و جلاء ایشان مجلی دیگر وفات عبدالله مخزومی
 از صحابه این سنه را سنه الترفیه مینامند سرتیه ابی سلمه در فطن و وفات ابی واسطه جراحی که در غزوه احد باور رسد
 بود سرتیه عبدالله بن انیس وفات زینب بنت خزیمه زوجه حضرت رسول ﷺ وفات فاطمه بنت اسدین هاشم مادر علی علیه السلام

سده هجری

سده هجری

اسیاد بزویج کردن حضرت رسول ﷺ زینب بنت جحش عمه زاده خود را که سابق بنو جبره زینب بوده و قصه او معروف است
 غزوه دونه الجندل در ربیع الاول این سنه معاهده عینیه بن حصن الفزازی بلس طایفه عطفان بار رسول الله ﷺ غزوه
 خندق که آنرا غزوه اخواب نیز گویند در شهر شوال و مباشرت حضرت خذ و سلمان فارسی بود و حدیث السلام منا اهل البیت
 و اول فغان مسلمین در حفر خندق و نازل شدن آیه اذ یقول المنافقون الی اخره و وقوع عده نفوس مشرکین ده هزار و مسلمان
 سه هزار مدت محاصره بکاه و منا زعه علی بن ابی طالب علیه السلام با عمر بن عبدیه و قتل عمرو بن عبدیه و فغان انداختن بنیمن

بعضیه ابن ابی نعیر

فتح خیبر شد است هدیه دادن زینب خنجر حث زوجه سلام بن مشکم بزینب هبویه برپای مسوم برای حضرت رسول و غیره
 دادن آنحضرت مسوم چون بره برپان را غزوه وادی الفری و محاصره کردن رسول الله و وادی الفری را و فتح نمودن بغلبه
 قصه ایله الفری که در مراجعت از خیبر بین راه شبی حضرت رسول و کشتن زنان مهاجر و انصاء عطا با دادند بخوابند
 تا بعد از طلوع آفتاب فقه فداک و مصداک کردند پوشش بن یون با محصین بن مسعود بدان نصف فداک بر رسول الله
 فریج کردن حضرت رسول زینب خنجر خود را با ابی العاص بن السبیع در محرم ایستادند مرا حجت حاطب بن ابی بلتعز از پیش
 معوض بن بادشاه مصر باهدایا که از جمله ماریه قطیفه و شیرین خواهر او بود و فاطمه لیل نام و حمار منهور به بغلو که ماز
 بمرا حجت حضرت رسول مشرف شد ساختن منبر برای وعظ و خطبه سرتیپ بشیر بن سعد حجاب که ناحیه ایست بین مکه و
 با جماعتی که میخواهند بدین نازند و مخدول نمودن آنها فریج حضرت رسول از مدینه اول زینب بفرموده مکه و قصد
 عمره فرمودن که هفتاد شتر برای قربانی همراه داشتند و برای مکان حضرت در مکه دارند و معین شد و تزیین نمودن
 میهنه بنت حث را در مکه و مراجعت بدین شیراز غزوه ابن ابی العوجا بانی سلیم که خود و اصحابش هر ششصد شدند
 و بقولی خود و نجات یافت آنغداد مصالحه فمابین شیر و پسر خنجر و پسر هرقل فیصدوم در حینی که عدا اگر فیصدوم
 تیرین بودند و تیرین شیر و پسر هرقل صلیب را که حضرت عیسی را بران صلیب با رزده بودند امر و پیا فداک
 بعد از فوت کلونز دیم دگیر برادر خود را محرم کرده خود مستقلاً سلطنت نمود

۶۲۹ مسیح

سده هجری

آسیا و فاند زینب خنجر حضرت سوز سرتیپ غالب بن عبدالله اللیثی بجانب کلب اللیث قتل و غارت کردن کردن
 شجاع بن وهب بسوی بنی عامر و غنیمت گرفتن مواشیشی بسبب از آنها سرتیپ کعب بن عمر الغفاری بدان اطلاق کرد که از
 نواحی شام است و کشته شدن همراهان کعب بن جحاف وی اسلام خالد بن ولید و عمرو بن عاص و عثمان بن طلحه
 رفتن عمرو بن عاص با عساکر اسلام بدان السلاسل و امداد ابی عبیده جراح او را در این غزاه فرستادن حضرت
 عمرو بن عاص را بقان بسوی جعفر و عباد پسران جلدی که هر دو ایمان آوردند و گرفتن جزیه از جوس و آنجا
 مخدول کردن ابی قناده و بعضی از عساکر اسلام جامعنی را که برای حرب با حضرت رسول بغایه که متناهیست در
 حجاز جمع شده بودند محاربه عساکر اسلام در مریه موده بالشکر هرقل که علاوه بر صد هزار نفر و بی صد هزار
 نفر دیگر از طوایف مشعره بدو تخت فرمان هرقل بودند سردارهای لشکر اسلام که در این جنگ کشته شدند
 زینب حارثه و جعفر بن ابیطالب عبدالله بن و احد بودند و در این جنگ خالد بن ولید بسیف الله ملقب گردید
 و مراجعت کردن بقیته السیف لشکر اسلام بی منزل مرام فتح کردن حضرت رسول مکه را در حالیکه ده هزار
 عساکر اسلام در رکاب حضرت بودند اسلام آوردن ابی سفیان و عکرمه بن ابی جهل و در حضرت رسول
 باشکوه هر چه تمامتر عکبه در حالیکه عمائم سپاهی بر سر داشتند و خضوع آنحضرت بدو گاه خداوند درین
 موهبت یاده بود و چون آزاد نمودند اهل مکه را موسو بطلافا شدند داخل شدن حضرت بکعبه بعد از
 طواف و شکسته شدن بنهای مکه در کعبه بودند با اشاره عصا حضرت که عده بنها سپید بود کشتن حضرت
 در صفا و بیعت کردن زن و مرد با آنحضرت غزای خالد بن ولید با بنو جذیمه کشتن بسبب از آنها و نهیب اموال
 آنها چون ابن فضله مرتضی حضرت رسول نبود علی بن ابیطالب علیه السلام را فرستادند تا مقبولین آنها را در به
 دهند و اموال آنها را رد نمایند و حالداز کرده خود عذر خواستند و بیج حضرت رسول علیه السلام در خنجر او

البتی را که پدر او در فتح مکه کشته شده بود و مفاز بن حضرت رسول از او خراب کردن خالد بن الولید عزی را که یکی از معابد نبی پرستی بود در بطن نخله شکستن عمرو بن عاص سواع را که بتی بود در رهاش شکستن سعد بن زبایه اشلی منات را که بتی بود در مثل غزا کردن حضرت رسول با طایفه هوازن بچین که در این غزوه دوازده هزار نفر در رکاب حضرت بودند حضور فرمودند که ما مغلوب نمیشویم از عده قلیل و اشاره باین است اینه شریفه بود چنانکه عجبکم کشتیم فلن نعین عنکم شیئا و مغلوب شدن طایفه هوازن با مال و فرار کردن مالک بن عوف که فایده حبش هوازن بود بطایف محاصره کردن حضرت رسول طایفه و مماثله شدید با محصورین اسلام آوردن مالک بن عوف انصر که از بنی نضیر بن معاویه بن نضیر بود فرج کردن حضرت رسول کلابه دختر حاکم بن سفیان را که اسیر فاطمه بود و بعد همافزارت نمودند از او تولد ابراهیم بن حضور رسول که در ماه ذیحجه از ماریه قبطیه متولد شد سر بنی العنبر سیر داری عینیة بن حصین انصاری و کمر بن عنانم واسیر بسپا از آنها سفرهای او آنچه مشک عالم چینی در داخله هند و سنان که در ظرف شانزده سال در این ملک حبس میشوند و نقل کردن کتب دینی و اشیا مفیدتی که مغلوبه بودای پسر مذبح بودای بوده از هند و سنان بچین

بجنگ غزوات

اروپا ایجاد مدارس در انگلیس تقلید فرانسه

سده سی و سوم

سده هجری

آسیا اسلام کعب بن زهیر که از اشراف و فصحا عرب بود اسلام بچین برادر کعب بن حضرت رسول بنیوک بغزم مقاله با هرقل و لشکر روم و چون اثری از عساکر روم ظاهر نشد معاودت بمبدنه فرمودند آمدن بوخله روم ببلد صاحب الله در بنیوک خدمت حضرت رسول و مصالحه کردن با آنحضرت باینکه سالی سصد دینار جزیه دهد آمدن اهل اذرح در بنیوک خدمت حضرت رسول و مصالحه کردن با آنحضرت باینکه هر ساله در ماه رجب صد بنا جزیه دهند آمدن اهل جریبا و فقام خدمت حضرت رسول و مصالحه کردن با آنحضرت باینکه هر سال رجب ثمانین دو و لایط جزیه دهند فرستادن حضرت رسول خالد بن الولید را از بنیوک نزد اکید بن عبدالمکک صاحب دوفه الجدل که بضایه بود و مقهور کردن خالد اکید را بمصالحه و جزیه فرستادن حضرت رسول مالک بنی و خشم را بخراب کردن و سوزاندن مسجد ضرار که منافقین در آن بر ضد آنحضرت جمع شده معاهده میشوند آمدن عوفه بن مسعود ثقفی خدمت حضرت رسول و اسلام آوردن و ماموس شدن باینکه قوم خود را با اسلام دعوت کند و انکار قوم او و شهید شدن او در این ماموس آمدن جمع از اشراف ثقفی بخدمت حضرت رسول و اختیار کردن اسلام و مراجعت بلاد خود بهمراهی مغیره بن شعبه ابی سفیان بن حرب با آنها برای خراب کردن طایفه شکستن کت که بتی بود و مبادرت نمودن مغیره در این عمل فرستادن حضرت رسول علی بن ابیطالب را بغزای طایفه طی و خراب کردن بنا آنها را و اسیر کردن و غارت نمودن آنها و اسیر شدن دختر حاتم که حضرت رسول او را رها نمودند و فرار عدی بن حاتم بشام و بازگشتن از شام بخدمت حضرت رسول بدلاله خواهرش و داخل شدن در دین اسلام آمدن جمیع اشراف عرب بخدمت حضرت رسول و قبول کردن اسلام بمنابعث فرشت که امام عرب بودند و در فتح مکه قبول اسلام نموده آمدن اشراف بنی اسد و اشراف بنی و اشراف بنی عتم و قبول کردن اسلام رسیدن نامه ها ملوک بجهت حضرت رسول در اقرار آنها با اسلام فرستادن دزعه و بنی ملک بن مرثه الرها بلی خدمت حضرت رسول و تصدیق بر اسلام آمدن فرستادگان بهراء و بنی الکلاء و بنی فزاره

و بنی نبطیه

و بنی ثعلبه بن سفید و بنی سعد بن بکر خدمت حضرت رسول و اظهار قبول اسلام این طوایف صحیح ابو بکر مدینه را
حضرت رسول و عمال با طرف اوقات ام کلثوم دختر حضرت رسول که زوجه عثمان باشند در ماه شعبان و جوب
صدقات مردن عبد الله بن ابی بن مسلول سر حلقه منافقین افرینیا فون نجاشی پادشاه حبشه در ما
رجب قات ابی عامر راهب و زید نجاشی امری پیا مراده دیگر پادشاه و زانک با یونانینها و مشرف زمین

سید مسیحی

سید هجری

اسبان فرستادن خالد بن الولید را بسو طایفه بنی الحریث بن کعبه و بخران برای دعوت کردن آنها باسلام و داخل
شدن آنها ایضا باسلام فرستادن نصاری بخران خدمت حضرت رسول و عافیه السید را با چندین دیگر فخواست
میاهله کردن آنها از حضرت رسول و بعد انکار کردن مباحله بواسطه دین علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
همراه حضرت رسول و جن مباحله مضاحکه کردن حضرت با اینکه سکا دو هزار حله که هر حله چهل درهم داشته باشد
بدهند با بعضی قبایل دیگر آمدن فرستادگان اسلام خدمت حضرت رسول و قبول اسلام کردن آمدن فرستادگان
طایفه غلبشان و عامر خدمت حضرت رسول و قبول اسلام کردن آمدن فرستادگان طایفه از خدمت حضرت رسول
و قبول کردن اسلام انبیا و قبول اسلام اهل مدینه جریش آمدن فرستادگان طایفه مراد خدمت حضرت رسول و قبول
اسلام نمودن آمدن فرستاده فزوه بن العز و الحزامی که عامل روم بود بر اعراب متصله روم خدمت حضرت رسول و
اسلام فزوه را اظهار کردن و کشته شدن فزوه بدین و میان بواسطه قبول اسلام آمدن فرستادگان طایفه زبید
با عمرو بن معدیکرب خدمت حضرت رسول و آمدن فرستادگان طایفه عبدالقیس خدمت حضرت رسول و قبول
آنها و ورود فرستادگان بنی حنیفه خدمت حضرت رسول و بودن مسیله کذاب آنها که پس از دعوت بنام آمدن دعای تپوت
کرد و دعوی نمود که در رسالت حضرت رسول و شرکت آمدن فرستادگان طایفه بنی کینه خدمت حضرت رسول
که اشعث بن قیس کنده ای از آنها بود آمدن فرستادگان بنی محارب خدمت حضرت رسول و آمدن فرستادگان هاد
که از طایفه مدح بودند خدمت حضرت رسول و آمدن فرستادگان طایفه عیسی خدمت حضرت رسول و آمدن فرستادگان
طایفه صد در حجه الوداع خدمت حضرت رسول و آمدن فرستادگان خولان خدمت حضرت رسول و اسلام آوردن
آمدن فرستادگان بنی عامر بن صعصعه خدمت حضرت رسول و آمدن فرستادگان طایفه طی خدمت حضرت رسول
و اسلام آوردن بزرگ ایشان که زبید الحجل نام داشت حضرت او را زبید الحجر نامیدند نامه نوشتن مسیله کذاب
از پیامبر حضرت رسول و ادعای شرکت در نبوت با آنحضرت فرستادن حضرت رسول و علی بن ابیطالب علیهما السلام را
بین با نامه اسلام آوردن طایفه همدان و مناقبت نمودن باقی اهل بن همدان را در اسلام فرستادن حضرت
رسول و امرای خود را با طرف برای جمع صدقات حجه الوداع که در بیست و پنج ذقعه حضرت رسول از مدینه
غزین مکه فرمودند و رسول عبد الله الیجلی خدمت حضرت رسول و اسلام آوردن و مامور شدن بخرابی الخلیفه
و هدم بنی که از سنک سفید بود و طایفه خشم و بچله و از داور امیر سپیدند اسلام آوردن باذان حاکم بنی که
از جانب سلاطین عم در آنجا حکومت داشت امری پیا محاربه دیگر با طایفه سلاو (صفالیه) که راه زنی و

اسلام راجع

سید مسیحی

دزدی در مملکت او میگردند

سید هجری

اسبان فرستادن حضرت رسول و جمعی از مسلمانین را بشام با امارت اسامه بن زید که مامور لشکرنا سرحد

بلغاء و داروم از ارض فلسطین کشد مریض شدن حضرت رسول ۴ در آخر صفر این سال و وفات آنحضرت در روز
دوازدهم ربیع الاول با در دو و شنبه بسبت هفتم ایماه بمرض ذات الجنب حدیث ثقیفه و بعین مسلمین با ابی بکر قبل از
بخش و تکفین حضرت رسول ۴ بجهت حضرت رسول ۴ و غسل دادن علی بن ابیطالب علیه السلام جمعا آنحضرت را و عمر
حضرت بر و ابنا صحه شصت سنه سال بوده بر فراری ای سامة حبش او بما مورقی که از حضرت رسول ۴ داشتند بفرمان
ابوبکر و تاراج نمودن قبایل فضاغه که مرند شده بودند در حد و دشتام دعوت بنو تاسوعا و عسلی که امه شهبانه

کعبت عوف بود و لغزش و الحار بواسطه مداومت در خم و رفتن بسوی بخران و بعد از آن بصنعا گشتن
شهرین با آن عامل رسول الله را و فوی شدن و غلبه بر عازة حضرت موث تا طایفه برین تا بحرن و احسا و مفا
عمال حضرت رسول ۴ با او و مقبول شدن او بکر و قبل از وفات آنحضرت و مرده قتل او اول بشارت است که در کماز
وفات حضرت رسول ۴ بمسلمین رسید رحلت حضرت فاطمه سلام الله علیها در ستم رمضان است بسبت رساله دعوت
بنو تاسوعا بن خویلد الاسد آمدن بغارت مدینه و مقاله لشکر ابی بکر با منافعین او و غالب شدن بر آنها و این
فحی بود که بعد از وفات حضرت رسول ۴ مسلمین نمودند فرار طلبی و زوجه او بشام ابن طلحه بعد از فو تابی بواسطه
انکه قبيله او قبول اسلام کردند خود نیز مسلم شد جلوس بزجر و تخت سلطنت عجم مرند شدن بنی عامر و هوازن و سلم
و محذول شدن آنها بدست عساکر اسلام خروج ام زمل بن نام فرزند ابی لاکر فن کار او و کشته شدن او و منافعینش

بدست مسلمین بسرداری خالد بن الولید مراجعت عربین عامر بن نضیر و خیرادن از اردن ادب بنی عامر و دیگران
دعوت بنو تاسوعا در سجاح دخزرج بن عطفان الیمیه و بالاکر فن کار او و عزم بهامه کردن و آمدن مسیله کذاب
او و وقوع موافقت و موافقت و مصاحبت فیما بین آن دو گویند سجاح بعدها اسلام قبول کرد و در بصره در گذشت
کشته شدن مالک بن نویره و کرفن خالد بن الولید ام بنیم زوجه مالک او پسند نکردن عمر ابن وقایع را و بنکو
دانشن ابی بکر علی خالد را مقاله با اهل عامه بفرمان ابی بکر و کشته شدن مسیله کذاب از ناد اهل بخران و محذول
شدن آنها بدست عساکر مسلمین از ناد اهل عمان و مهره و محذول شدن بدست مسلمین ببقیده بعضی فتح بهامه
بین و بخران و سوق عسکر بشام در سنه دوازده بوده از ناد اهل بن تاسعین از ناد اهل حضور و کند مراجعت
معاذ بن جبل از بن قضاوت عمر بن الخطاب با ابی بکر که نا آخر خلافت بن خلیفه عمر مقلد این شغل باشد وضع تاریخ
بزجر دی که از سال جلوس بزجر ستم میا شد و با تقسیم نمودن دیگر پادشاهان ملک خود را بدو سپرد خود

۲۳ هجری
اسیا فرستادن ابی بکر خالد بن الولید بخراباده هزار مرد مصاحبه اهل جزیر با خالد بن نه هزار درهم این اول جزیره عجم
در اسلام ناخن خالد نا جفر مقاله با سپاه عجم قتل مرز سردار عجم بدست خالد هر عین آنها آمد خالد نا موضع جسر اعظم
بصره فتح ابله فرستادن اجبار فوج با غنایم نزد ابی بکر این وقعه بنا تا استلا سل موسواسه چونکه فتنه عجم بکری را بخیر
بسته بودند تا فرار نکنند مقاله خالد بن الولید با عجم تا بناد رکنار شط مغلوب شدن عجم کشته شدن سرداران عجم
بدین تفصیل فاربن قریاض بدست معقل بن الاعش او شیحان بدست عاصم قباد بدست عدی بن حاتم و عدیه مقبولین دین
جنگ بسوی هزار رسید غیر از غرق شدن بشط واسه و غنایم فراوان مسلمین داشتند از این اسرا ابوالحسن بصره است که
نظر آن بوده جزیره دادن اهل فلاحت این مقاله بوقعه النتی موسوم است فرستادن از شهر سپاهی بسرداری اندر عجم
و بجزیر جاد و به مقاله عساکر اسلام کین آنها بوجوبین حیره و کسکه مقاله شد بد خالد بن الولید فرار اندر عجم

موجب اسناد و تواریخ معتبره
بعد از کشته شدن حضرت رسول ۴
شهر و به پیر او شمشاد است
کرد و پیر از شهر و به اردشیر
شهر و به نیز شمشاد است
بود و بعد از او شهر زاد از
سرداران این چهار ماه جا
سلاطین عجم داشت پس از او
پوران در خراسان و پوران
سلطنت کرد بعد از آن از
خواهرش چهار ماه پس از او
فرخ زادن خسرو پرویز بنگاه
انگاه بزجر در تخت سلطنت
عجم جلوس کرد و بیست سال پادشاهی
داشت که چهل سال آن بطور
استقلال بود و شانزده سال
از حله عساکر عربی نیز از آن
در مرز کشته شد و سلطنت
سا ساپان بد و منفرد کرد
اینکه در مین بعد از جلوس
بزجر در اردشیر و پوران
و بعضی حوادث که در واقع
متعلق است بقبل از جلوس
بزجر در سخن مرز و عقید
ابن ابی صاحبه کمال التواریخ
است ذکر شده و اگر
مناحی در این باب بنظر
مطالع کسکان ابد
مؤلف محفل اعتراف است

و مردن او بعضی و اسیر و غنایم بسبب مسلمین را شد اما آن دادن خالد اهل فلاجین را این مقاتله بوقعه التوحید موسوم است
 اجتماع نصاری و عجم که عدل مقنولین آنها بهفتاد هزار رسیدن فن خالد از لیس به امغیشیا خراب کردن امغیشیا تا راج ^{مسلمین}
 انهم نصاری و عجم که عدل مقنولین آنها بهفتاد هزار رسیدن فن خالد از لیس به امغیشیا خراب کردن امغیشیا تا راج
 اموال و غنایم فراوان را و فرستادن خبر فتح با غنایم و اسیران را به ابی بکر و تعریف با بکر از خالد این فتح بوقعه اللیس موسوم
 رفتن خالد بن الولید از امغیشیا بجزیره کشتن خالد پسر ازادیه مرزبان جزیره را با اصحابش به ادلی کنار فرات فرار مرزبان
 هشدن قتل پسرش و قاتل او در شهر محاصره خالد فصوصو جزیره او مقاتله با سکنه اطراف جزیره مصاحبه اهل فصوصو با خالد
 بدو بیست و نود هزار درهم باهدای و افزه فتح جزیره در ماه ربیع الاول بوده فرستادن خبر فتح و هدایا نزد ابی بکر محسوب
 داشتن ابی بکر هدایا را بعبود بن جریه و امر نمودن باخذ باقی جزیره مصاحبه دهافتن فرات با خالد بن الولید بعد از فتح
 هزار هزار درهم فرستادن امره شعور را بشهر هکاد جمله فرستادن خالد نامه بعم بقبول اسلام با دادن جزیره رسیدن
 بعم و اختلاف هالی بعد از موت اردشیر و نقتش عم ازال کسری کسی برای سلطنت محاصره خالد بن الولید شهر انبار را
 و مقاتله او با سپاهش براد صاحب طاق کسری مصاحبه شش روز با خالد بخوا هشت اینک شش روز از تنهایی مناعی عمارن خود
 گذاردن خالد زفران بن بدر را در انبار جای خود رفتن خالد بن الولید بعین التمر که مهران بن بهرام با کسب از
 سپاه عجم و جمع از اعراب غیره تغلب آباد سرداری عقبه بن ابی عقبه را بخا بودند مقاتله خالد اول با اعراب انبار
 عرب اسیر کردن عقبه بن ابی عقبه و فرار مهران محاصره کردن خالد و فتح آنحصا اسیر کردن اهل حصا و کشتن
 و اخذ غنایم آنها فرستادن خبر فتح را با خمس غنایم نزد ابی بکر کشته شدن عمر بن ربیع السهمی و قاتل هاشم بن سعد
 الانصار در انجا اسد اعراض غنم از خالد بن الولید در مقاتله با اهل دونه الجندل رفتن خالد با ملدا و و مقاتله
 خالد کشتن اکید بن عبد الملك و جود تی زب بعهه نرسد و منه الجندل را و انهمام مقاتله بن حصا فتح آنحصا
 بغلبه قتل مقاتله اسیر نمودن اهل حصا بر دین غنایم پیشما و امان خالد را آنحصا فرستادن عجم زرمهر و زب
 سردار راجات شهر انبار و رسیدن آنها بحصید و خافض و اطلاع خالد از آمدن آنها و فرستادن قفقاع بن عمر
 را بحصید ابی لیلی فدکی را بخافض مقاتله قفقاع با سپاه عجم کشته شدن زرمهر بدست او و روزبه بدست عصه بن
 عبدالله انهمام بخافض بر دین مسلمین غنایم حصید را رفتن ابولیلی بخافض انهمام مهوودان بزرگ خافض
 رفتن بمضج بسوطا بفره هذیل بن عمران خبر شدن خالد از اجتماع هذیل در طلب خون عقبه بن ابی عقبه مواعده خالد با
 قفقاع و ابی لیلی برای ششخون و تاراج هذیل غارت آنها از سر جانب و بقتل رسیدن سپاه از آنها در مضج برون
 ربیع بن حبه الغلبی از تنی رصافه بطلب خون عقبه بن ابی عقبه و مواعده او با هذیل اطلاع از این بفضل مواعده
 خالد و ابی لیلی بخافض و ناخن آنها بر ربهه و کشتن ربهه اخذ مسلمین اسرا و غنایم بسبب از آنها و رفتن خالد بن
 مقاتله شدید با اهل زبیل کشته شدن سپاه از آنها و بدست آمدن غنایم بی شمار فرستادن خالد نزد ابی بکر اجناس
 فوج را با غنایم و اسیران علی بن ابیطالب علیه السلام خزر ربهه را و تولد عمر بن علامه و رقیه از وی اجتماع اهل فوج
 و اسعانت آنها از روم و عجم و اعراب غیره تغلب آباد بمقاتله خالد بن الولید در کتاف و مقاتله خالد با آنها
 و انهمام آنها کو بند عدل مقنولین ان جماعت صدهزار رسید رجوع مسلمین بجزیره در بیست و پنجم ذی قعدة بعد از
 فتح فراض رفتن خالد بن الولید بنهایی بکبر برای حج با اطلاع سپاه و اطلاع ابی بکر بعد از رجوع او و خشم نمودن
 ابی بکر بر او و این بود سبب انصراف خالد از عراف بشام با امر ابی بکر غارت نمودن خالد سو فی بعد از رجوع طایفه

فضاعه بکرم غارت نمودن خالد مسکن و فطربل و نعل عقر فوف و باد و بان و بوج عمر آنکه بنی نهد را و فان ابی العاص
ابن ربیع در ذیحجه این سنه تزویج علی بن ابیطالب علیه السلام در خرابه العاص را که زینب دختر رسول الله ماد روی بود صحابی بکر
در این سنه استخلاف عثمان در مدینه و قاتل ابی مرثد الغنوی

سده هجری

سده سی و سه صبحی

اسیام مقابله و مقاله عساکر اسلام بار و میان بر موک از صفرا آخر ربیعین این سنه استملاذ آنها از ابی بکر رفتن
خالد بن الولید از عراق بشام با نصف لشکر عراق که نه هزار پادشاهان نفر بوده اند با امر ابی بکر و امیر کردن شنی بن حارثه را
بجای خالد در عراق و وصول خالد بنیازل بن عراق و شام و مصالحه نمودن و جزیره دادن اهل بعضی منازل و مقاله نمودن
و غنایم و اسرا گرفتن از بعضی نا شهر بصره و مقاله کردن با اهل بصره و ظفر یافتن و مصالحه اهل بصری فرستادن خالد جنس
غنایم را با اسرا نزد ابی بکر مکتوب شدن خالد بن الولید در هر موک بمسلمان کوبند عده لشکر اسلام بعد از وصول خالد بجهل
یا جهل و د و هزار رسید مقاله کردن مسلمان بار و میان در جادی الاخره رسیدن بر بعضی مقابله فتنی از مدینه و غیر
دادن بخالد از فونش ابی بکر و امارت ابی عبیده جراح به پنهانی بد و ن اطلاع لشکر اسلام آمدن جرجه سر راه روم قبل از
مقاله بین صفین و گفتگو کردن با خالد و اسلام قبول کردن و مکتوب شدن بلشکر اسلام و قتال شد و و پهر اهری خالد را
و شهادت او در عصر آن روز و حمله نمودن رومیان بکدغه بلشکر اسلام و هن مسلمان و کلا و غلبه آنها تا بنا به بیان خالد
و عکرم بن ابی جهل انحرام و کشته شدن بسیاری از رومیان کوبند غیر از آنچه در معرکه تقبل رسیده و و از ده هزار نفر
که در خندق معسکر رومیان هلاک شد چنان انحرام عده مفسولین مسلمان ز پاده از سه هزار شدند از مفسولین آن روز عکرمه
ابن ابی جهل و چند نفر دیگر از اصحاب رسول الله بود رفتن مشق بن حارثه عبد بنه بجهت در هر رسید اخبار ابی بکر و اختلاف
بعم در نصی سلطنت از روی خت و کشته شدن شایور بن شهر بنان که مشق فارغ از مقاله بود و رود مشق بمدینه و
ملاقات ابی بکر در مرض موت و وصیت کردن ابو بکر بعد از امر مشق و رجوع دادن شیاع عراقی را از شام کوبند و غیره جادی
قبل از بر موک بوده در بیست و هشتم از جادی الاولی ملاقات کردن خالد با ابی عبیده و یزید بن ابی سفیان و رفتن
آنها با مداد عمر بن العاص در فلسطین اجتماع رومیان در جادی بن شهر داری تدارق برادر هر فل و قیظا را آمدن عمرو
و خالد بجادی بن و مقاله مسلمان بار و میان قتل تدارق و قیظا را شهادت جمعی از مسلمان انحرام رومیان و قیظ مسلمان
و قاتل ابی بکر در شب بیست و دویم جادی الاخره سنتش شصت و سه سال خلافتش و سال و سه ماه استقال نمودن
ابو بکر خلافت را بعمر نوشتن عهد نامه اظهار نمودن بمسلمان چنان مرض بر منبر شدن و خطبه خواندن و اظهار خلافت
کردن کوبند اول حکم عمر بن خالد بن ولید و نصب ابو عبیده جراح بود در شیاع عراق که بشا رفته بودند
محاصره ابو عبیده و خالد مشق را و فتح کردن بعلبه و مصالحه اهل دمشق فرستادن خیر بجانب عمر مکناشتن یزید بن ابی
سفیان را در دمشق فتح بیشتر از شام مقاله شد با ابو عبیده در نخل و کشتن رئیس انجاسفلا را و انحرام قسوا
کوبند عده رومیان هشتاد هزار بود رفتن ابو عبیده با خالد پس از آن محصل فتح کردن یزید بن ابی سفیان بجهت
معاویه برادر خود مدینه صیدا و او زخمه و جیل و پیروت را که و کلابان مواحل دمشق است فرستادن ابی عبیده
ثقیفی شرحیل بن حسنه را به بفسان و مقاله با بفسانیان و مصالحه آنها با شرحیل فرستادن ابو عبیده ثقیفی اعوز را
بطبریه و محاصره کردن اعوطی بر راه و مصالحه اهل انجاسفلا با اعوز فرستادن عمر مشق بن حارثه را با جماعتی از مسلمان
بغراق و امیر نمودن ابو عبیده ثقیفی را به راهی و بوجیه صکت ابی بکر رفتن آنها بمراف و وارد شدن بجهت فرستادن

رستم فرخزاد از قبیل پوران دخت که نازه پادشاهی عجم یافته بود جاپان سردار را برادری فرات و نرسی را بر کسکر
 برانگیختن تمام دهاتین فرات را بمغانله با مسلمانان پیر و نامدک ابو عبیده ثقفی و مثنی از حیره ثلاثه فتنین بنماری و مغانله شد
 و غلبه مسلمانان و انظار عجم و دهاتین اسپر شد جاپان رهانمودن ابو عبیده جاپان را و این وقعه غمناکی است مغانله کردن
 ابو عبیده ثقفی و مثنی در سقا طبر کسکر با عجم و دهاتین سرداری نیز و غلبه مسلمانان فرستادن رستم فرخزاد جاپانوس
 بامداد نرس و رود جاپانوس به بافتبانا آمدن ابو عبیده به بافتبانا و منظم کردن مسلمانان جاپانوس و همراهانش را
 و رود جاپانوس منظمه با رستم فرخزاد و فرستادن رستم همن جاذ و ویر را با سپاهان و فلهای جنگی و درفش کاویان
 بمغانله مسلمانان و نزول همن بر سر جسر آمدن ابو عبیده ثقفی و مسلمانان بمغانله فتنین و شکست لشکر اسلام
 شهادت ابو عبیده و برادر او حکم بن مسعود و هفت نفر دیگر از مسلمانان مجروح شدن مثنی بن حارثه هلاک چهار هزار نفر
 از مسلمانان و غریب کشته شدن شش هزار نفر از عجم و مخالفان رستم فرخزاد رجوع بهنج جاذ و ویر بدانین و وقعه
 الناطف است یعنی حصر کردن مثنی بن حارثه جاپان و مراد شاه را و بقتل رساندن آنها نزد بک لیس فرات شهادت عمر
 مسلمانان و شهادت ابو عبیده و جمعی دیگر را فرستادن عمر بر بن عبد الله بجلی را با طایفه بجله و عصمه بن عبد الله انصاری
 با جماعتی بامداد مثنی اجتماع سپاه عظیم نزد مثنی اطلاع رستم فرخزاد و فریزان ابنفیره و فرستادن آنها مهرازم
 را بجهت بازمانده فتنین در بوسپ کنار فرات مغانله شدند و غلبه مسلمانان و بقتل رسیدن صد هزار نفر عجم و عقب کردن
 مسلمانان آنها را ناطاق کسری رفتن مثنی بسوق الخفافین و سوق البغداد در روز مباحه بخار عجم و عرب قضاعه و
 ثعلب بقتل آوردن تمام اهل سو فی و ناراج غنایم و اموال این دو و باز رجوع نمودن عمر در این سنه و آمدن بجمع عجم
 خود که فکره را اسبی و سلاحی است در مدینه حاضر شوند اگر مدینه نزدیک اند و بعراق روند نزد مثنی اگر بعراق
 نزدیک اند در این سنه قضایا با علی بن اسباط علی بن اسباط التلمی بوده و وفات ابی کبشه غلام حضرت رسول و وفات رستم بن ابی
 الازم امری با محاربه فتنون قیصر با خالد

سعدی

سعدی

اسپاه اجتماع مردم از اطراف در مدینه بجمعه پیر و ن رفتن عمر از مدینه بر سر آب خراز و آبجاری امسکر نمودن
 برای فرستادن لشکر بعراق و مغانله با عجم مشورت عمر با اصحاب حضرت رسول در امارت شخصی کردن و فاسل
 اختیار نمودن عمر سعد بن ابی قحرفه را بصدیق دیگران چون سعد عامل صدقات هوازن بود او را از اجا خواستند
 و بعد از محاوره و مضامح او را بر سپاه اعراق امر نمودن سعد بعراق اطلاع مثنی از فدوم سعد و انتظار وی و وفات
 مثنی بواسطه جراحتی که در وقعه قمر الناطف باور سپید و قبل از ورود سعد بکوفه و ورود سعد بشرف اجتماع
 طایفه اسد و کنده و سپاه مثنی با معنی بن حارثه برادر مثنی نزد سعد که عدد لشکر اسلام بی هزار رسیدن و بیچ نمودن
 سلمی و جبهه مثنی بن حارثه را رفتن سعد از شرف بعد پیکار بعد سینه تزلزل وی میان عشق و خند بجوای
 فنظره و فلبس منووف شدن در ایجاد و ماه فرستادن سعد سر به با طرف عراق و هذب غارات کسکر و انبار بر
 طعام و آذوقه لشکر اسلام نظم اهل اطراف جله و فرات بجزد از نطاول لشکر اسلام مشورت بجزد و مطلق عجم
 با رستم فرخزاد برای دفع مسلمانان اجتماع سپاه عجم با مبرز جرد در ساباط ببرد رستم و فریزان و جاپانوس و مهرازم
 ابن هرازم را از فرستادن سعد چند نفر از اشراف مسلمانان را نزد جرد با مخرج رفتن ایشان نزد جرد و مکالمه
 رسول او و بی اعتنائی وی آنها و مراجعت ایشان پیر و نامدک رستم و هرزان و جاپانوس از مداین با صد و بیست

هزار لشکر و سی و سه هزار جنگی در روانه شدن بقادسیه کوهت سنم از محاربه مسلمانان و بنای آمدن و صلح جوئی کردند
 گویند آمدن او از سلطا نافا دسیه چهار ماه بطول انجامید و در سنم بقادسیه و نلافی فینین مقاتله کردن با عجم
 روز دوشنبه ماه محرمه مقاتله شد بدی که بسیار از طرفین قتل رسیدند تا غروب افنا ب رجوع فینین بمسک خود
 این روز بیوم ارمات موسوم است بمقاتله کردن فریقین روز سه شنبه و رود قعقاع بن عمر تمیمی و هاشم بن عبید با
 لشکر عراق که در شام بودند در این روز میدان جنگ مقاتله کردن آنها با عجم و قتل آوردن قعقاع بن ذوالحاجب
 فرزندان دوسر در عجم را و شکست عجم بقتل آنها این روز بیوم اغواث موسوم است عدد مقنولین مسلمانین در شام
 و مقنولین عجم بده هزار رسید بمقاتله کردن فریقین روز چهارشنبه که بیوم اعماس موسوم است از اول طلوع
 افنا ب تا عصر استنداد مقاتله از عصر تا تمام شب که لیله الظهر موسوم شد و تا صبح از صبح تا ظهر مقاتله و محاربه
 بطول انجامید فرار لشکر عجم در ظهر آن روز قتل رسید رستم فرخزاد بدست مهلال بن علقمه و عاقب کردن زهره
 ابن الحوی الهمیمی منقره بن را و رسید وی بجالیبوس قتل جالیبوس سپید غنایم و اموال بخت و عدد مسلمانین
 گویند عدد مقنولین مسلمانین زیاده از شش هزار شد اما مقنولین عجم از سی هزار فرزند بود فرستادن سعد
 خنیف را با خمس غنایم نزد عمر فرستادن عبید بن غزوان را بصره یعنی موضع بصره که از ثغور عجم بوده نزول عبید
 بجوالی حبر صفر در ربیع الاول بن سنه صاحب فرات با چهار هزار نفر بمقاتله عبید آمد و نبود با عبید مکر با قصد
 مقاتله عبید با او و قتل رسید تمام آن سپاه و اسیر نمودن صاحب فرات مقاتله عبید با اهل بله و قتل آوردن
 بسیار از آنها خالی نمودن اهل بله شهر را از عبید و داخل شدن مسلمانین بله را و غنایم و اسیر فرزان بدست
 آوردن در بله بجای آنها عامل نمودن عبید مجاشع بن مسعود را بجای خود و مراجعت عبید بمدینه نزد عمر حد زین
 عمر عبید پسر خود را با همراهانش بواسطه شرب خمر امر کردن عمر بقتل مردم در ماه رمضان بمسجد و قاتل سعد بن عبید
 الانصار و قاتل ابی مخافه پسر ابی کوفه قاتل هند ماد و معونه حج کردن عمر در این سنه

شهریه

سید مسیحی

اسیما بعضی گویند که بنای شهر کوفه در این سنه واقع شد سیسی سعد بن ابی قحاص و دلائل ابن بقیعه فتح مرو و شکست
 منول سردار هرقل بدست خالد و تصرف نشون اسلام تمام شامات را که بعضی آن تفصیل در ذیل باید بنیان بصره بدست
 مسلمانان در ساحل شط العرب بقصد قطع مرادده ایران باهند و سنان رفتن ابو عبیده جراح یا خالد بن ولید از فتح
 بجانب محصل اطلاع هرقل ملک روم فرستادن او توذر و شنش را با سپاه کثیری بمقابله ابو عبیده و خالد و نلافی فینین
 در مزج روم رفتن توذر بدمشق و ماندن شنش در مزج مقابل ابو عبیده و رفتن خالد بنعاقبت توذر اطلاع پندیدن
 ابی سفیان از آمدن توذر و نلافی خالد بنعاقبت و مقاتله با توذر و قتل آوردن آن و انقزام رومیان معاودت بنعاقبت مشق
 معاودت خالد نزد ابو عبیده مقاتله ابو عبیده بعد از رفتن خالد با شنش و قتل آوردن شنش انقزام رومیان رفتن
 هرقل بعد از اطلاع از محصر هرما و رفتن ابو عبیده به بعلبک و محاصره کردن آن اما از طلبیدن اهل بعلبک مصاحبه نمودن
 محاصر ابو عبیده محصل و مصاحبه آنها با مسلمانین داخل شدن مسلمانین بمحصر فرستادن خمس غنایم و خبر فتح نزد عمر
 نمودن ابی عبیده عبادة بن صامت را رفتن ابو عبیده بجاه و فتح نمودن حماه و معره و لاذقیه و عنوه و انظرطوس و سلیمه
 بلاد نریب بمحصر فرستادن ابو عبیده خالد بنعاقبت و معاودت خالد با میناس که از اکابر روم بود پس از هرقل و با
 جماعت بسیار از رومیان و قتل آوردن میناس و انقزام رومیان و محاصره خالد بنعاقبت را اظهار مصاحبه اهل بعلبک

وامتناع خالد از مصالحه و خراب کردن نفسین محاصره کردن ابو عبیده حلب انطاکیه و قورس و حصن سلمان و نزل عز و با
 و فاصه بن داو فتح کردن ابو عبیده و مصالحه اهل اربل از آن و لا باث و عامل گذاردن شهر لیکه معاودن ابو عبیده بغلسطن
 فرستادن ابو عبیده جبیب مسلم را بجبل الکام مدینه جرج و بحصن الحدث و فتح کردن جبیب مصالحه اهل ان نواهی
 فرستادن ابو عبیده مہر بن مسروق العیس را بغلس و مقاله کردن و فتح نمودن او فرستادن زید بن ابی سفیان
 معاویه برادر خود با عمر بقیساربه و مقاله معاویه با اهل آنجا و بقتل رسیدن هشتاد هزار نفر از رومیان و
 فتح آنجا بقلبه فتح عمر عاص بنیان را مصالحه اهل اردن و عامل نمودن ابو الاعور را در اردن اجتماع عسکر دوم
 در داری اربطون بجناد بن و گذاشتن سپاه عظیم بر مکه و ایلپاء و نزول عمرو بن عاص بجناد بن فرستادن علف بن
 حکم الفرس و مسروق بن فلان العک را بر قتال ایلپاء و ابو ابوبالاک را بر قتال رمله مقاله کردن خود عمر و اربطون
 و انضمام اربطون به ایلپاء فتح نمودن مسلمانین بقلبه فرار نمودن اربطون از ایلپاء بمصر فتح نمودن عمرو غزوة و بسطبه
 و نایس و مدینه لدر رفتن عمر شتام و گذاردن علی بن ابیطالب علیه السلام را در مدینه بجای خود امر نمودن عمر
 با حضرات امراء شام در جایبه رود عمر جابیه ملاقات امراء مصالحه اهل ایلپاء و رمله با عمر رفتن عمر به بیت المقدس
 و مصالحه با اهل آنجا و خواهرش اهل بیت المقدس محضو عمر در مصالحه که سبب آمدن عمر شتام فتح کردن عمر
 فلسطین را بد و نصف که بکصف با بعلقمه بن حکم داد و او را در رمله گذارد و نصف بکربلعه بن محمد داد و او را در
 ایلپاء فرستاد و خود معاودن مدینه نمود فرار دادن عمر فاضل مرهومات عطا پا و نوشتن دیوان را برای خلف نشن
 و اینست اول دیوان گذاشتن در اسلام فارغ شدن سعد بن ابی وقاص از فادسته نوشتن عمر سعد و امر کردن او را
 بر فتن مداین و مقاله با عم و گذاردن عمال و فسان را بعینق فادسته رفتن سعد بجانب مداین غزیه دجله رسید
 مقدمه سعد در داری زهر بن الحوی النجفی بر سر ملک فی با بصیر ابن ریحیم انضمام عم از برین بقتل رسیدن بصیر
 و افتادن در نهر آمدن بسطام دهقان بر سر مصالحه کردن و بسن جبر اخبار اجتماع عم در بابل به زهر و دگر
 سعد بر سر فتن زهر بابل و اجتماع نجر خان و مهران رازی و مقاله شدید زهره بانها و گرفتن آنها بعد این
 و کشته شدن فرخان و فوومان نزول زهره میان دیر و کوفی مقاله دیگر زهره در آنجا بقتل رسیدن شهر پار
 سرار دیگر عم و رود سعد بکوفی رفتن زهره به بصره شیز از مداین غزیه آمدن شیز از دهقان سا با طو فرستادن
 وی نزد سعد و مصالحه وی و بجای سعد ملا فی پوران دخت دختر کسری با مسلمانین و فرار از آنجا بعد این شیز دجله
 کشتن هاشم بن عیثه شیز مالوق کسری را که فرطه نام داشت و رود سعد بظاهر شهر شیز و بدن اعرابا دیوان کسری
 از دور و شجیب آنها از آن بنا و نکر آنها و عدهای رسول الله ص را و وفای بانها حج گذاردن عمر در این سنه وفات
 نوفل بن حرب بن عبد اللطیف مروا پیا بر مذ بعضی صنایع در مملکت فراتک و تریه کردن علوم بنا کردن کلیسای

سنی بجوالی پارسی

سده هجری

سده ۳۷ هجری

اینجا عماره سعد بن ابی وقاص هر شهر مداین غزیه دجله را ناد و ماه و مقاله مسلمانین هر روزه و نزل کردن فتن کار
 بر آنها و فتح لشکر اسلام در ماه صفر و داخل شدن سعد بقره و غلبه در آمدن و فرار اهل بصره از معاویه محفته
 بکربن عبور لشکر اسلام از دجله با سعد بجانب مداین شرفیه که ابوان ملوک عم و طاق کسری آنجا بود گویند در این
 سنه دجله کثیر المذ و زاید الماء بوده با وجود این سعی عاصم بن عمر و تقدم وی لشکر اسلام از دجله عبور نمود

و همین معنی سبب عبت خود عجم کرد بد مقاله عامه پس از عبتو با عجم و انبهرام آنها و فرار نیز در جرد با عجمال خود مجلوا
 برین نزد جرد با منزه من اموالیکه سبک و قهمنی بود دخول مسلمین بدان نزول سعد با یوان کسب و بیای آوردن صلوة فتح
 در یوان کونین اول صلوة جمعه که در عراق بجای آورده شد در ماه صفر اینسال در روز جمعه بود لغایت لشکر اسلام
 منزه من مداین را با طرف و تقبل رساندن هر یک و گرفتن مسلمین غنایم و اموال آنها را که همراه داشتند کونینا چنان
 و اسباب و جواهر و اسلحه و خزان ملوک عجم بپوه بنهر وان فرستاده بودند مگر نصف از خزانه مدفون که در مداین بود
 تقسیم کردن سعد غنایم را بعد از وضع اثاث سلطنت خمس کونینا لشکر اسلام شصت هزار نفر بود و اندو و بهر یک
 دوازده هزار تومان رسیده فرستادن سعد خبر فتح را با خمس نزد عمر اجتماع عجم بعد از فرار از مداین در جلوه و نزدیک
 خانقین با مرید جرد و سرداری مهرا ن رازی فرزان و حفر کردن خندق عظیم که با قطعات آهن شبیه بخار اطراف
 خندق مسدود شده بود و اطلاع سعد از این فتنه و نوشتن بجز و امر کردن عمر لشکر اسلام را سرداری هاشم بن عنبه و
 فقعاع بن عمر بقتله و محاصره جلوه و امر عمر بر اینکه عدد لشکر زاده از دوازده هزار بنا شد رفتن هاشم و فقعاع جلوه
 و محاصره لشکر اسلام آنجا را هشتاد روز و مقاله های شدید با آنها تا عاقبت بواسطه هبوط یام شدید و ناریکی هوا
 فقعاع با لشکر اسلام در خندق راه با فتنه مقاله سختی واقع شده آنها منزه شدند مهرا ن رازی بغیر از آن بقبل رسیده
 کونین عدد مقبولین عجم بعد از رسید اطلاع نیز جرد از ماجری کذا شن خبر ستورا بجای خود و رفتن او بر عجم حلوا
 رفتن فقعاع بن عمر جلوان و وصولی بقصر شبرین و برین آمدن خبر ستوم و زینب و هفان حلوان و مقاله و غلبه
 لشکر اسلام و تقبل آوردن زینب و فرار خبر ستوم و فتح حلوان و داخل شدن فقعاع جلوان آمدن انطاق از موصل تکرب
 با جمعی از رومیان و اعراب بقلب ایاد و عمر و شهارجه اطلاع سعد و نوشتن بجز و امر کردن سعد با بفرستادن عبدالله
 معتم و زینب و فکل را با دوازده هزار از لشکر اسلام بکربن بنامه کردن عبدالله تکربن و چهار روز اتفاق کردن
 عبدالله با اعراب بقلب ایاد و عمر و قبول اسلام نمودن آنها بجنه شیخون عبدالله تکربن ملحق شدن بقلب ایاد بلسکر
 اسلام و قتل نمودن نمم رومیان و فتح آنجا بقلب فرستادن عبدالله ربیع بن افکل را بموصل و بنوا با اعراب بقلب ایاد
 و محاصره نمودن آنجا و امان خواستن و مصالحه کردن و غنایم بدست آوردن لشکر اسلام و فرستادن خبر فتح را با خمس
 نزد سعد و عمر اجتماع جمعی از عجم با ازین بن هرزان در ماسبدان و اطلاع سعد فرستادن ضراب بن الخطاب لباجمی
 اسلام و نزول ضراب در دشت ماسبدان و مقاله سخت ضراب و اسپر نمودن آذین و تقبل رساندن او و انبهرام اهل آنجا
 بجبال و امان دادن و جمع نمودن آنها و ناخن ضراب ناسپروان فرستادن هر قل جمعی از اعراب بجزیره را به هیند اطلاع سعد
 و فرستادن مالک بن عنبه و عوث بن زید عامری با بمقابله ایشان نازل شدن مالک و حورت هیند فتن مالک
 با نصف لشکر بقر قیسبا و مصالحه آنها بجزیره دادن و عود کردن سپاهت بواسطه مصالحه اهل فر قیسبا نزد عجم عبدالله
 عمر ضقیه بنشای عبیده بن مسعود ثقفی خواهر مختار را و فاث ماربه مادر ابراهیم بن رسول الله مخرج کردن عمر در این سنه
 و گذاردن زینب را بت بجای خود

سید ۳۱ مسیحی

سید ۷ شهری

اسیابنای شهر کوفه و شهر بصره از خشت و گل امر عمر سعی سعد بن ابی وقاص بعد از آنکه از قضیه بود و انشرف
 اول بقعه که بنا شد در این دو شهر مسجد آنجا بود سبب بنای کوفه شکایت لشکر اسلام بود از وخامت آب هوای عراق
 اختیار کردن حدیقه مسلمان با در عزمین کوفه بلکه اعدک بغاع و از اضی عراق بود قصد نمودن هر قل مقاله بوعیده

جراح را با اشاره و اعانتا اعراب جزیره محض شدن ابی عبیده و اطلاع کرام بنمودن سعد بن ابی وقاص را بفرستادن
تغافل بن عمرو و چند نفر دیگر از سران لشکر اسلام را بباری ابی عبیده و محاربت باقی شهرها شام بپردن رفتن عمر از مدینه
و در دو ایجابیه برای امداد ابی عبیده اطلاع اعراب معا و بن هرقل از بیرون آمدن عمر و امداد لشکر عراق بجای و نشانی عبیده
و مفرق شدن آنها بدیار خود مقاتله ابی عبیده بار و مینافخ لشکر اسلام و انظار در میان و سپر آن مقاتله ابی عبیده با شخص
هرقل انظار که ابی عبیده بغلبه نصر قن کرد محاصره نمودن عباس بن عثم جزیره را مصلحتا اهل جزیره بدادن جزیره و عامل
نمون حبیب بن مسلم را بر عجم جزیره و ولید بن عقبه را بر اعراب با نفاخ کردن مسلمان شهر فدرا و مصلحتا آنها بجزیره سعی
سهیل بن عبد قح بنمودن عبدالله بن عثمان بنصبین را و مصلحتا کردن آنها با عبدالله بن فدرا و مقاتله عثمان بن ابی العاص
با اهل ارمین و فتح نمودن بغلبه و مصلحتا کردن آنها بجزیره مقاتله عباس بن عثم و محاصره نمودن شهرها را و غلبه عباس
و انضمام آنها و فتح مسلمان مقاتله صفوان بن العطل با اهل حران و غلبه مسلمان و مصلحتا کردن آنها بجزیره فتح کردن عباس بن
عثم بمسائط و ارض بضا و فراء کفار فرات را تا جسر منبج و عین مدنه و نعل موزون و آمد و سیافار فین و طور عبید بن و مارین
و لذن و بدلیس و خلاط و عین الحامضه را از ارمین و مصلحتا هر یک بجزیره غلبه نمودن خالد بن الولید و از تقدم جوش و سها
در این سنه سبب عزالت او این شد که در حاکم ندایک کرد بدن خود را با چیزی که خمر خرد او بود عمره کردن عمر در ماه رجب این
سنه که بجای خود گذارد در ندین ثابت بن نخبه بدو نوسعه نمودن در بنیاء مسجد الحرام و اذن دادن عمر اهل مدینه و مکه را
که بر سر میاه منازل بنا کنند برای ابناء سبیل که سایه بانی باشد و آب هند آنها را بزیج عمر ام کلثوم بنت علی را بطریق
و آنکه از فاطمه بنت رسول الله ص بود بوجوب کمال التواضع این اثر و غیره فرستادن علامه بن الحضر می بجز از آن عمر سپا
را از مسلمان بدری جاردی بن علی و سوارین هما و خلید بن منذر استاوی بفارس بر روی بجز با سفاین و عبور کردن و
رفتن آنها با صخره مقاتله کردن مسلمان با سپاه عجم بدری هر یک در جای که او را طایر می بکفستند و حاصل شدن عجم و
سد طریقه مسلمان بجز و کشته شدن جارد و سوار و امین صا خلید بن منذر و اطلاع عمر امر بعضینه بن غزوان در بصره
بفرستادن امداد و امداد رسیدن از عبیده بن جاث خلید و مسلمان و فتح آنها و انضمام عجم و معا و دت مسلمان غزل علائق
الحضری از بجز بن و عمان و نصب نمودن عمر عثمان بن ابی العاص را بر آن نواحی استغناء عبینه بن غزوان از امارت بصره
مغیره بن شعبه نام سه انص غزل او و نصب نمودن عمر ابی موسی اشعری را بر امارت بصره اجتماع عجم بر هر زمان در خون
و اهواز و منازل و نهر نهری استغناء عبینه بن غزوان از سعد بن ابی وقاص و فرستادن سعد بن ابی وقاص و نغم بن مسعود
با امداد و فرستادن عبینه بن سلمی بن الفین و حرمله بن مریطه را و معسکه نمودن هر زمان میانند دلیقه نهر نهری و مقابل شدن
سلمی و حرمله هر زمان را و غلبه سپاه نمودن و رسیدن نغم بن مفرن و نغم بن مسعود از کوفه و مقاتله کردن لشکر اسلام
لحضرم هر زمان و عجم و عبور از جسر سوفا لاهواز و اقامه هر زمان در سوفا لاهواز حاصل شدن و جبل بن فتنین
و رسیدن حر قومن بن زهر السعدک با جمعی از مسلمان از بصره با امداد سلمی و حرمله و نعمان و عبور حر قومن با مسلمان از
جسر و مقاتله با هر زمان و فرار او بر امهر بن قح لشکر اسلام سوفا لاهواز را رفتن لشکر اسلام بر امهر مز و مقاتله با امهر
بر امهر مز و امداد رسیدن از کوفه و بصره امر عمر انضمام هر زمان از امهر مز بلسنر و فتح لشکر اسلام امهر مز و اجتماع
مسلمان بظاهر لشکر و مقاتله شدید بالشکر عجم و هر زمان بطول انجامیدن مقاتله و محاصره کشته شدن بسیار
از مسلمان و بمقتل آوردن هر زمان بر امه بن مالک و محرزه بن ثوردا و شهادت محمد بن جعفر بن ابی طالب علیه نمودن
لشکر اسلام بعد از چند ماه فتح فلهه لشکر و اسپر نمودن هر زمان و رسیدن غنایم فراوان بمسلمان فرستادن خمس غنایم و

شهر مکه و شهرها

هر زمان از نزد عمر فتح کردن لشکر اسلام بغلبه بعد از معانلات بسیار سوس را سعی ای سپرده بن رهم و ذری بن عبد الله
با فن جسد ایسان بنی زاد سوس اطلاع دادن بعمر و امر نمودن بدفن آن فتح نمودن ابی سپوره بن رهم چند سبب بود را
حج کردن عمر در این سنه رفتن لشکر اسلام در این سنه بجای کرمان از فارس بنابر بعضی از روایان فتح بنی المقدس
بدست عمر بن عاص در این سال بود و سفر بن هوس کشتش بزید بنی المقدس شهر بنی المقدس را شخص خلفه د و تیم عمر
شلم کرد بنای مسجد اسلام در شهر بنی المقدس امرش پایا فوت د کبر پادشاه فرانک

سده ۳۹ مسیحی

سده هجری

اسبا و قوع فحظی و کرانی این سنه در حجاز فرستادن عمر نزد امراء شام برای فرستادن اطعمه و غلبه بمدينه آمدن ابو
عبیده با چهار هزار راحله طعام بمدينه و معاود شاد و بر سر عمل خود فرستادن عمر و عاص از دیار قلم اطعمه فراوان بمدينه و از
شدن اطعمه بقیمت مصر و زیدن بادهای شاد که بسیار خالی مثل خاکستر و یابن واسطه این سنه عام الرقاد کفشد کوبند
در این سنه از خشک و بیگانه هم و حوش بر ته و جلیله اثر کشید و قوع طاعون عواری در شام که کوبند بسبب پنجهزار
نفر در شام از طاعون هلاک شدند و قاتل ابی عبیده بن الجراح امیر لشکر اسلام در شام بطاعون و قاتل معاذ بن جبل در شام
بطاعون و قاتل سهیل بن عمر در شام بطاعون و قاتل زید بن ابی سفیان در دمشق بطاعون و قاتل عبثه بن سهیل نیز در شام
و قاتل حر بن هشام در شام بطاعون و قاتل عامر بن عثمان الثقفی بطاعون رفتن عمر را بنسب سال بعد از طاعون بشام
و حکم کردن او در اموال موارث لشکر اسلام و غیره منظم کردن عمر شامات را تقسیم کردن ارزاقی و مسدود کردن نخور
شامات را و گذاردن علی بن ابی طالب علیه السلام را در مدينه بجای خود معاودت کردن بمدينه در ماه ذی قعدة اسلام آوردن
کعبه الحار عامل نمودن عمر معاوینه را در این سنه بجای زید بن ابی ریحان و در دمشق حج کردن عمر

سده ۳۹ مسیحی

سده هجری

فتح جلولا و مداین و جزیره و فتح قیساریه با بدست معاوینه و کشته شدن صفوان المصلح المسلمی را بعضی در این
سال نوشته اند حج کردن عمر و قاتل ابی بکر بنی اش کر فتن حره بللی در ظاهر مدينه و خواوش نشدن و امر کردن عمر که
نصرت کنند چون نصرت کند بنی اش خواوش شد از نبطها فتح فنی از مصر بدست عمر بن و تصرف شهر بلوز و
مقتلین محاصره نمودن اسکندریه

سده ۴۰ مسیحی

سده هجری

اسبا عزل کردن عمر فدا مدينه بن مظهر را از حجاز و حد زدن او بواسطه شریح عمر و عامل نمودن ابی بکر را بجزیره
و پیامه نیز حج کردن عمر فاطمه بنت ابولید را که مادر عبدالرحمن بن حوث بن هشام بود عزل نمودن عمر سعد بن ابی
وقاص را بواسطه شکایت اهل کوفه فتنه کردن عمر خبیر را بر مسلمین و جلاد دادن بهو را از لبتا فتنه کردن عمر وادی الهی
و ابی مسلمین جلاد دادن عمر هجو بخیران را بکوفه و قاتل کردن اسپد بن حنظل و قاتل زینب بنت جحش و جبر رسول الله
و قاتل عباس بن غم و قاتل بلال بن رباح مؤذن حضرت رسول و قاتل بدمشق و قاتل بلبله و قاتل ابنه بن مرثد بن ابی مرثد
القنوی و قاتل سعد بن عامر بن حدیم الحجی در حصص و قاتل ابی سفیان بن حرب بن عبدالمطلب و قاتل صفیه زینب
عمر حضرت رسول کشته شدن مظهر بن الوافع الاضداد بدست نومی از هجو خبیر که سبب جلای عمر انباراهین
بود امرش یاغزاه ابو بکر بن عبد الله بن قیس در ارض روم و فتح کردن و غنایم و اسیر آوردن مردن هرقل و
سلطنت اسیر او در قسطنطنیه و بعضی فوت هرقل را در سال بسبب یک نوشته اند شش هفت بعد از فتح اسکندریه

افرنقا رفتن عمرو بن العاص و زبیر بن العوام بجانب مصر و مقاتله و نلاند عساکر اسلام با جنود مصر و مقومش در عین ایش
 و انفرام مصریان بجانب مصر و فرار مقومش بجانب اسکندریه محاصره مسلمانین و بالارفتن زبیر بن العوام بر سوی مصر و مشا
 مصریان و راضی شدن بصلح و بریدن آمدن رؤسا و مصالحت نمودن بدان جزیه و خواهش ابوهریرم و ابو مرثد با عمرو بن عاص
 و دستار او فرستادن نزد عمر خبیث فسخ و خمس غنایم را رفتن عمرو بن العاص بطرف اسکندریه و ملاقات عساکر اسلام با
 اسکندریه بین راه و مقاتله شدید با آنها و قبضه رسانیدن سپاه از آنها و انفرام آنها با اسکندریه و اظهار کردن
 مصالح نامدست معینه و قبول نکردن عمرو بن العاص محاصره نمودن اسکندریه که پس از چهار ماه محاصره در اول خربان
 اینسال مفتوح شد و کاتبخانه سلاطین از طایفه بطلبهوس که بهترین کاتبخانه های عالم بود حکم عمرو بن عاص سوخته شد
 و فسخ کردن انجا را بقتله و بریدن غنایم بسپاه و مصالحه آنها با عمرو بن عاص رفتن عمرو بن العاص جانب نوبه و بنا بر
 مقاتله مسلمانین با آنها و مجروح شدن بسپاه از مسلمانین بسبب اینکه اهل نوبه ما هر مدتی اندازی بوده اند و مراجعت
 و بنا بر قول دیگر مصالحه کردن آنها قبل از مقاتله و استنذان عمر از عمرو اجازه دادن عمرو مصالحه را

سده سی و چهارم

سده هجری

اسیاب فسخ نفا و ند موسی و یفخ الفزوح سرداری بخان بن مفرق الزین که در این جنگ کشته شد معا و نسا اب بن
 افرح و مغیره بن شعبه ثقفی و طلحه بن خویلد اسد و فیس بن هریر مرادی و غیرهم و بعضی این فسخ را در سال نوزده و بر خستی
 سید بسیت جماعتی در هجده نیز گفته اند فسخ دینور و صیره و سپهران فسخ همدان سرداری نعیم بن مفرق و فقعاع بن
 عمر و فسخ اصفهان سرداری عبدالله بن عبدالله بن عثمان معا و نسا ابو موسی و غیره داخل شدن مسلمانین ببلد عجم باصر
 خلیفه ثانی و لا یل ابو موسی رکوفه بعد از عزل شدن عمار بن باسر و مغزول شدن او نیز و لا یل مغیره بن شعبه در
 کوفه و بعضی این حوادث را بسال بسیت دوم نسبت داده اند فرستادن عمرو بن عاص عقبه بن نافع الفهری را
 بفتح زوبله حج کردن خلیفه ثانی با جماعتی از مسلمانین و زبید بن ثابت را در مدینه جانشین خود نمود فرستادن عثمان
 ابن ابی العاص جماعتی را بساحل فارس بخاربه و فات کردن صمه که از صحابه بود در اصفهان در گذشتن عل ابن
 الحضرمی در بحرین و مامور نمودن خلیفه ثانی ابوهریره را بجای او و فات نمودن خالد بن ولید در حصص بعضی
 فوئ خالد را در سال بسیت ستم و برخی در مدینه نوشته اند امر پاپا ابطالیا تصرف کردن پادشاه ثبارد
 بعضی از نقلها که متعلق به قبل بود و واقع در ایالت استکان

سده سی و پنجم

سده هجری

اسیاب فسخ همدان که باغی شده بودند تا بناید نعیم بن مفرق و بعضی این فسخ را بدست حضرت عبدالله و برخی
 سرداری مغیره بن شعبه نوشته اند اجتماع اهل دیلم و ری آذربایجان برای مقاتله بلعساکر اسلام و مبارزت
 نعیم بن مفرق بقبال با آنها و شکست دادن آنها در و اج رود و این واقعه در عظیم معادل جنگ نماند بود فسخ
 و ابهر و زنجان بدست البراء بن غالب و مقاتله البراء با کلان و طبلسان فسخ ری بسرداری مفرق که غنایم عساکر
 اسلام در ربه قدر غنایم مداین بود بعضی فسخ ری را بدست خزانه بن کعب نوشته اند فسخ قوس و جرجان و نسا
 بدست صوید بن مفرق و ادر عمرو بن مفرق فسخ طبرستان و عرب و برقر بدست عمرو بن عاص و مقاتله با اهل بصره و مکه
 با آنها یا اخذ جزیه فسخ آذربایجان سرداری بکر بن عبدالله با معا و نسا سماک بن خرشنه الانصار و عبیده بن فرید
 امر کردن خلیفه ثانی بجای خود که در اخذ حقوق رعایت موسم را نمایند تا بکسی ظلم وارد نیاید فسخ بابا ابوب

ابن اجمالادکری از این نفره کردیم **افریقا** عز عمر بن عاص از ولايت مصر و نصب عبدالله برادر رضای عثمان بجای او
بر و این صحیح و این عبدالله پسر سعد بن ابی سرح است

سده هجره

سده هجری

اسیاء عز سعد بن ابی وقاص از ولايت کوفه و نصب لید بن عقبه بجای او طعنان اهل آذربایجان و مصالحه
نمودن آنها تا بنایا با ولید بن عقبه مغاند عساکر اسلام با اهل ارمن و مصالحه کردن با آنها جنگ کردن معاویه با
اهل روم و پس از مراجعت ما مور نمودن پسر لید بن حوعلی ط بهین غزوه و خراب نمودن او فلاح بنیامین ط رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرستادن عمر بن عاص عبدالله بن سعد بن ابی سرح را با طرف افریقیه با مرخلفه ستم و امداد کردن عمر را و ابعده
از فتون و اجازه یافتن عبدالله از عثمان بجبهه جنگ با افریقیه فرستادن خلیفه ستم عبدالله بن عاص را بکابل حج کردن
خلیفه ستم طبرانی مسلم بن مغاند حبش اسلام بار و مهها و گرفتن فلاح بسپا از آنها بسرداری سلمان بن ربیع با اهل
وفخ بلقان و قتلین شکور و مصالحه کردن حکمران سکر و پادشاه شروان و سایر ملوک حینال و غیره با اسلام
بدادن خراج **افریقا** خلاف و نفض اهل اسکندریه نسبت بخلاف اسلام و نپذیر آنها

سده هجره

سده هجری

اسیاء از روم و وسیع نمودن مسجد الحرام با مر عثمان و مجتهد کردن سنوئی حرم حج کردن خلیفه ستم فتح اصغر
نایب ابد عثمان بن ابی العاص جنگ معاویه بن ابی سفیان در قسطنطنیه و فاخته حضرت عمر بن خطاب که از زوجات
حضرت رسول بود و بعضی فاخته در سنه چهل و یک و برخی در سال چهل و پنج نوشته اند **افریقا** مامور
شدن عبدالله بن سعد بن ابی سرح از مصر جنگ بعضی بلاد افریقیه با معاویه عبدالله نافع بن عبدالقیس و عبدالله بن
نافع بن الحرث و غیره و مغاند با جرجر ملک افریقیه که از طرف ابلس تا طبرستان در تحت فرمان او بود و بهر تل پادشاه روم
الضفری خراج میداد و فتح سبطله از شهرهای افریقیه در نزدیکی فیلان و کشته شدن جرجر و مقبول شدن ابوزوب عبد
شاه درین جنگ فرستادن عثمان عبدالله بن نافع بن الحسین و عبدالله بن نافع بن عبدالقیس و معاریه اندلس و فتح کردن ایشان

اندلس را

سده هجری

سده هجری

اسیاء نفوذ نمودن عثمان ابانند اندلس با عبدالله بن نافع بن الحسین حج کردن عثمان

سده هجره

سده هجری

اسیاء از وجع عثمان با نائله دختر فرافضه که نصرانی بود و اسلام اختیار نمود حج کردن عثمان در این حال افریقیا
جنگ کردن حبیب بن مسلمه بار و میان در سوره از خاک روم **افریقا** لشکر کشیدن معاویه بجزیره قبرس و مصالحه
اهل این جزیره با معاویه بدادن سالی هفتصد هزار دینار جزیره و وفات ام حرام بنت ملحان در جزیره قبرس بنیامین حضرت رسول
خبر داده بودند و بعضی اصف قبرس را در سال بیست و نهم و برخی در سنه سی سه نوشته اند در مرهال پس از فتح
جماعتی مامور کرد تا قبرس مسجد بسا خدایا صنها هر صحابه در جنگ فزین بود نداز جمله ابوزرقاری

سده هجره

سده هجری

اسیاء مغربل شدن ابوموسی از ولايت بصره منصوب شدن عبدالله بن عامر بن کرین بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس
بجای او حکمران عمر بن عثمان بن سعد در خراسان که در آن صفحات مشلط نامی بهم رسانند و اندان فرغانه حکمرانی عبدالله

عبداللہی در سجستان کہ او نیز ناکابل را در تحت حکمرانی خود در آورد و مأمور شدن عبداللہ بن عمر مکران کہ ناچگون راند
 مأمور شدن عبدالرحمن بن عبید بن کرمان مأمور شدن جماعتی بفارس و اہواز طغیان اہل فارس و فرسادن عبداللہ بن
 عامر لشکر از بصرہ بندہ بر آنہا و فتح کردن عساکر اسلام اصطر و دارا بجزد و جو (پسر زآباد) را و مصفی نمودن آن حدود را
 از طغیان باغیان و نوشتن بنو اعدا با عثمان و امر کردن عثمان با بنکہ ہرمین جان لشکر و ہزین جان عیاش و خزیب
 راشد و مجاہد بن راشد و نرجان الجہمی را در بلاد فارس اہل نمایند حکومتا حنفی و مرز حکومت جیبین قرۃ البروقی در
 بلخ حکومت خالد بن عبداللہ بن زہر در ہرات حکومت امیر بن احمد در طوس حکومت فہس بن ہبیر السلی در نیشابور و نزد
 عثمان بر مسجد حضرت رسول و نقل کردن کچ از بطن نخل بمدینہ برای عمارت مسجد و بنا کردن آن با سنگهای ہندویش و
 ستونہا آنرا سنگ نمودن و در بچین سرب را آنہا و فرار دادن طول مسجد را بمید و ششست ذراع و آنرا بمید و بیچاہ
 ذراع حج کردن عثمان و سراپہ ہزدن در منی کہ اول سراپہ بود کہ عثمان در منی ندہ بود نماز را با تمام کردن کہ بھین
 جہہ شروع کرد ند بعضی گفتگو ہا در حق ابن خلیفہ و بر حق ابن فخرہ را شنیدہ بالاسیام دادہ اند

سند ہجری

سند مسیحی

اسیاء غزل و لید بن عقبہ از کوفہ و نصب سعید بن عاص بن ابی بجای او گرفت سعید بن عاص گرگان را صلحا و غلبہ را
 قنالا و در این غز حضرت امام حسن و امام حسین و ابن عباس و بعضی دیگر از معارف با او بودند مقاتلہ حذیفہ بن ابمان
 در باب ابواب بمقصد معاونت عبدالرحمن بن ربیعہ فلما حطہ اختلاف و فرسخ فران و امر کردن عثمان با سنسناخ نسخ
 چنگ از روی نسخہ کہ بخط ابن خلیفہ در حصہ خمر عمر بود و پس از سنسناخ منتشر نمودن این نسخہ ہا تا پدید کردن از نسخہ ہا
 کہ با یکدیگر اختلاف داشتند افنادن خام حضرت رسول در چار پس کہ واقع در و میل از شہر مدینہ پوہ از دست عثمان
 و پیدا نشدن آن و ساختن خانی بشکل آن برای مہر کردن نامہ کہ آن نیز در مقبول شدن عثمان مقفوذ شد فرسادن معان
 اباد در از شام بمدینہ و خواہش کردن ابوذر از عثمان رفتن و امانت کردن در ربنہ را و قبول شدن این خواہش فاش طین
 ابی طلحہ الحنفی وفات عمر بن ابی سرح الفہرے فوت سعوی بن ربیع با ابن ربیعہ بن عمر وفات عبداللہ بن کعب بن عمرو الانصار
 در گذشتن عبداللہ بن مطعون برادر عثمان فوت جبہ کلبی صحابی بقولی

سند ہجری

سند مسیحی

اسیاء بعضی نجات مہینہ را بدست جبیب بن مسلمہ در اہنسال یعنی در سال سی و یکم نوشتند اندھلاک شد نیز بجز
 آخرین دیاد شاہ عجم از سلسلہ ساسانی در مرز در خانہ شخص اسپابانی و دفن کردن یکی از روسای مذہبی بزاری و ط
 و ساختن خطہ ہر برای فرار و منفرض شدن دولت عجم ہلاکت نیز بجز کہ بمبیش سال سلطنت کردہ بود چہار سال با سائش
 و شانزدہ سال در زد و خورد با عساکر اسلام لشکر کشیدن عبداللہ بن عامر بخراسان و فوجاٹا و در انیسف صلحا و قہرا
 از انیسف از بو طبسین صلحا افسنان صلحا از آم و باختر و چون از اعمال نیشابور بمقوشتن اعمال نیشابور خوان اسقر بن
 اربغان نیشابور نساء ابوز سرخس طوس ہرات باد علس بو شیخ مرز سوا بجزد مرز و طخارستان و غیر ہا در ہین سفر
 اہالی جوزجان و طالقان و فارباب با جمعیت زیاد ی با عساکر اسلام مقاتلہ شد یک نمودہ مغلوب شدند و جبیب اسلام
 جوزجان را فہر بگرفتند و طالقان و فارباب بلخ را نیز فتح کردند و لشکر اسلام بخوارزم رفتہ و وی بی ہنل مرام مقاد
 کرد و ابن عامر شہزاد این فوجاٹا لشکرانہ را از نیشابور بجز مہر و روانہ شد فتح کرمان و وکلاٹاٹا ابن ہالٹاز
 سپو جان و جبرفت و غیرہ سرداری مجاشع بن سعوسلی حکم عبداللہ بن عامر فتح سجستان و کابل و بلاد ابن نوای

عالمی

تر عبد الرحمن بن خالد ناوی بخبر ایشانم کند حج کرده عثمان فوت مفدا بن عمر معروف بمفدا بن اسود صاحب رسول الله و فاطمه و فاطمه و حنین میر این حضرت بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف و بعضی فوت ایند و در رسال می یکم و در رسو و دویم نوشته اند **روایا** جنگ معاویه در حصن مراه از خاک روم در ناله ملطیه **افریقا** جنگ عبد الله بن معدر افریقیه تا بنا بجهنم عصیان آنها

سده هجری

سده مسیحی

اسپانیا زاد شدت در بخش مردم از عثمان و شاک شدن از و بواسطه ولایت و عال او و مناصبی که با قوام و عشره خوز بنی امیه میداد و عطا پای طافه که با آنها بدل میکرد و بعبادت از اخراج نمودن بعضی از صحابه و مسلمان را از اوطان خود و غیره سعید بن عاص از امارت کوفه و نصاب موسی شمری بجای او محض خواهش و استرضای مردم گفتگوی مردم با علی بن ابیطالب در باب اعمال عثمان و ظلم و جور بنی امیه نسبت به مسلمانان و رفتن آنحضرت بجانه عثمان و نصیحت کردن او و عمر نکردن و امر در روان بن حکم در خرابی کار و ابرام علی بن ابیطالب علیه السلام در اطفاء ناهر فساد و فراهم آمدن مقلده قتل عثمان و فاطمه که کعب بن ماریع باشد و فاطمه ابوعبید بن عثمان بن جبره انصاری فوت مسطح بن اثانه المطلبی و برخی گویند مسطح و جنگ صفین زنده و حاضر بود فوت عبادت بن صامه الانصاری و فاطمه عاقل بن بکر

سده هجری

سده مسیحی

اسیامدن جماعتی از مصر شکایت بدیند و جماعتی از کوفه نیز همین همچین از بصره و طغیان و شور و شر بر عثمان و استیلا عثمان از اهالی بلاد و امضا و عزیمت جمعی معاونت امداد او و اشتغال ناهر مفاد بشدت و گرفتن دو خانه عثمان را و او را شرفیاجهل روز در بند محاصره داشتن و فرستادن علی بن ابیطالب علیه السلام آبروی عثمان و هستن علی بن ابیطالب برای دفع شر از او مقبول شدن عثمان در خانه خود در ماه ذیحجه اینسال در حالیکه فران مجد در تریکه او گذاشته بود و در چنین خون و بر صفحه کلام الله بر دو آیه شریفه فسبکفکم الله و مورخین در فائل عثمان اختلاف کرده اند بعضی گویند فائل عثمان سودان بن حمران بوده برخی گمانه بن بشر الجعفی را گفته اند بعضی غافقی و قنبره بزعم دیگران و ما بن سرحان فائل عثمان بوده ظاهر اینجمله مدخلت مشارکت در این عمل داشته و عمر بن الخطاب پس از مجروح شدن عثمان بنه ضربت کما و در انعام کرده است در روز وقوع این واقعه نیز اختلافست بعضی در هجدهم ذیحجه و زمره در ایام الشریقی اینماه نوشته اند بیعت مسلمان با علی بن ابیطالب علیه السلام روز بیست و پنجم یا بیست و ششم ذیحجه **روایا** در اینسال فسطاطین بن هرثله با صد کشتی فتون متوجه قتال مسلمان شد ولی طوفان شدتک سفاین او را غرق کرده خود او نجات یافت و مراجعت کرد و در صقلیه و دینها او را در حمام بکشند بعضی اینواقعه را نسبت بسال سی و یکم داده اند در اینصورت واضع همان غزوه صواری است که در سال سی و یکم ذکر شد برخی نیز در سال دیگر نوشته اند ولی اصح و روايات اینست که در اینسال معاویه و ابی شام که مصمم لشکر فسطاطین بود در سواحل لیبی با سفاین جنگی فسطاطین ثلاثی نموده جنگ سختی بجری و وی داد و معاویه غلبه کرده فتح نمود

سده هجری

سده مسیحی

اسیامبول کردن ابو موسی و ابی کوفه و اهل کوفه بیعت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با امدن اشرف یمن بدیند بنهینت آنحضرت و قبول بیعت نمودن غریب علی بن ابیطالب علیه السلام بر عزله عمالیکه از جانب عثمان بر سر عمل بودند و منع کردن مغیره بن شعبه آنحضرت را از اینعمل بخصیص از عزله معاویه و ابی شام و نصیحت کردن عبد الله بن عباس کلام مغیره را و ابای آنحضرت

از قبول این کفار و در کار داشتن عاملین جور غریب عایشه پس از حج از مکه بمدینه استماع خبر قتل عثمان در نزد بکر مدینه
و مراجعت مکه بجهت خرفتن و خوشنواهی و انتقام از فاندین عثمان منصوب شدن سهیل بن جهمف بولایت شام و رفتن او نا حواله
شام و استیصال کردن لشکر معاویه و در اظهار عدم رضایت از خلافت امیر المؤمنین علیه السلام ماموس شدن قیس بن سعد بن
عباده بولایت مصر و پذیرفتن مصر بها و را منصوب شدن عبداللہ بن عباس بولایت یمن و مغزول شدن یعلی بن مہنیہ
از بولایت و نقل کردن جنس و نقل بولایت از دنیا لال مکه ماموس شدن عثمان بن حنیف بحکومت بصره و کمرچنن عبداللہ
عالمی که سابق بصره مدینه منصوب شدن عامر بن هشام بولایت کوفه و آمدن نا حوالی ابولایت باز کر با بدن طلحه و
تمتاع او را بمدینه بعنوان اینکه ابوموسی اهل کوفه را با خود منفق ساختند و در طلب خون عثمانست داخل شدن تو کوفه
مصلحت نیست درخواست طلحه و لایت بصره را از حضرت امیر المؤمنین و درخواست پسر بولایت کوفه را و یعلی بن مہنیہ
آنها و رجیدن و پیر از چند اجازه عمره خواستن و بهر امری عبداللہ بن عامر بکه رفتن بقصد افساد و پیوستن بجاعث
از بنی امیه و عایشه و ملحق شدن یعلی بن مہنیہ با آنها و مظاهر بنا و آنها را بواسطه وجوهی که از دنیا مال نصرت کرده بود
و رفتن آنها با عساکر و تہتہ و ہمراہی عایشه بصره بجهت مخالفت با امیر المؤمنین و نوشتن ام سلمه و ام الفضل بنت الحارث
ماجرای حضرت امیر المؤمنین و بیرون شدن آنحضرت بقصد بصره و دفع مواد شر فتنه و مفاصل طلحه و زبیر با عثمان بن
که از جانب امیر المؤمنین علی حکومت بصره داشت رفتن حضرت امام حسن و مالک اشتر بکوفه بجهت استناد و آمدن
چندین هزار نفر لشکر کوفه بامداد حضرت امیر المؤمنین و پیوستن آنها با آنحضرت در موضع بقادر و پیوستن عساکر
بن وغیرہ بقول با آنحضرت و آمدن بصره و در گرفتن جنگ معروف جنگ جمل (زیرا که عایشه در این جنگ بر شتر سوار بود)
در موضع جز سہ کہ موضعی است در بصره در دهم جادی الاخره اینسال و کشته شدن طلحه در این جنگ بتیر مران حکم
و پشیمان شدن زبیر از فرام آمدن اسباب جنگ با امیر المؤمنین و رفتن او بوادی سباع و کشته شدن در آنجا بدست
عمر بن جرہموز فتح کردن عساکر امیر المؤمنین در جنگ جمل مراجعت عایشه بمدینه بحکم امیر المؤمنین منصوب شدن
عبداللہ بن عباس بولایت بصره عزیمت امیر المؤمنین علیہ السلام از بصره بکوفه روز شنبه شانزدهم رجب و ورود بکوفه از
و فایع اینسال بعقدہ ابن ابی فضل کردن خوارج است بحسنان را با بن معنی کہ پسر از جنگ جمل حاکم بن عتاب الجبلی
ابن الفضل البرجمی با جمعی پیسر و پایان غریب بحسنان آمدہ استقلالی در اینجا بہر ساندند مؤلف گوید خوارج بعد از
جنگ صفین پیدا شدند بطرح حال امیر المؤمنین عبدالرحمن بن جبر الطائی را بدفع ایشان مامور فرمود آنها او را بکشد
بعد ما آنحضرت بعبداللہ بن عباس نوشتند شخصی را بولایت بحسنان نفرستاد و رجی بن کاس عنبری را با حصین بن ابی
الحکم عنبری فرستاد تا حاکم را کشتند و ولایت را ضبط کردند و رسائل طرہ تاح از جانب امیر المؤمنین علیہ السلام معاویه
کشته شدن محمد بن حنفیہ از دست او و استناد ان امیر المؤمنین بدست او خواہان معاویہ پسر از اسیر شدن بدست
لشکر بکہ ہر امری عمر بن عاص در عریش با او تلافی نمودند و اورا گرفتند بر بند شام و حبس کردند و بعضی گفته اند محمد بن
حنفہ در جنگ صفین زندہ بودہ است حکومت قیس بن سعادہ در مصر بفرمان امیر المؤمنین کہ بعد عزل شد و محمد بن
ابوبکر بجای او بر قرار کردید و او بمدینه بازگشت و با خلوص تمام خوراد رضین مجتہد امیر المؤمنین علیہ السلام رسانند
و رفتن عمر بن عاص با عبداللہ و محمد پسران او از فلسطین شام و اتفاق نمودن با معاویہ آمدن ابراز پسر مرزبان مرو
امیر المؤمنین بعد از و قتمہ جل و اقرار کردن بصلح و فرمان دادن حضرت امیر المؤمنین با و برای حکم ان مرو و انخد
و طغیان اهل ان نواحی بر او فرستادن امیر المؤمنین خلید بن فرقة با طرف الیربوعی با بنظم خراسان فرمان امیر المؤمنین

میر بن عبدالله بجلی که حاکم همدان از جانب عثمان و با شعث بن قیس که او نیز از جانب عثمان حکومت آنرا برپا داشت
 بیعت حاضر شد آن دو بکوفه خدمت حضرت و فرستادن جریر را تا نامر شام نزد معاویه طلب بیعت کردن و ماطله معاویه در
 جریر مشاوریه با عمرو و برانگیزن عمر و او را بجنگ با امیر المؤمنین ^{علیه السلام} بعثت و اطلب خون عثمان و برانگیز اینک معاویه اهل شام را
 بمقالله و مراجعت نمودن جریر بکوفه و اخبار از حالت معاویه اهل شام و مکانات معتده که فیا بین امیر المؤمنین ^{علیه السلام}
 و معاویه اتفاق افتاد ماموش شدن جمعی بر و فرزندین سرداری سبع بن خیم غمنا امیر المؤمنین ^{علیه السلام} بشام و مقالله با معاویه
 فرستادن زیاد بن نضر حارث را با هشت هزار نفر بطور معتدنه الجیش و فرستادن شرح بن هانی را بعد ها با چهار هزار نفر
 و بجهنم کردن از مداین و سعد بن مسعود عم مختار بن ابی عیبه ثقفی و او را همدان نمودن و فرستادن معقل بن قیس را با سه
 هزار نفر از راه موصل و امر کردن که چون بر فر رسیدند هالی را بران بدارند که جسر به بندند که از آن جسر عبور نموده براه شام
 بروند رسیدن زیاد بن نضر شرح بن هانی بسور الرقوم و ملاقات با ابوالاعور سلمی و نشو شام که از جانب معاویه آمده بودند
 و خبر فرستادن با امیر المؤمنین ^{علیه السلام} و فرستادن حضرت مالک اشتر را بمعاونت آن دو و محاربه با شامیان و باز گشت شامیان نزد
 معاویه و حرکت کردن معاویه با لشکر خود و صفین را که در نزد یکی فراتست معسکر خود و رسیدن امیر المؤمنین ^{علیه السلام} و همراهان
 آنحضرت بصفتین بفرستادن معاویه پیش از وقت راه شریعت فرات را که دیگر شریعت را آن نواحی نبود که عساکر امیر المؤمنین ^{علیه السلام}
 را سپر ایکند و حکم کردن معاویه جاعق را با ابی الاعور که عساکر امیر المؤمنین ^{علیه السلام} از آب ممنوع نماید و شمشیر امیر المؤمنین ^{علیه السلام}
 اینفرد را و حکم دادن که مالک و جمعی با مخالفین بر سر آب مقالله کنند و او طلب شدن اشعث بن قیس کندی و مقالله آنها وقتا
 کردن و فرستادن معاویه نزد بن اسد بجلی مشرعی با جاعق و ابی امداد ابی الاعور و فرستادن امیر المؤمنین ^{علیه السلام} و شمشیر بن ریحی
 را بمعاونت عساکر خود اشناد ناپره حوب فرستادن معاویه عمرو بن عاص را با لشکر زیاد بن عبد ابی الاعور و نزد بن اسد
 و فرستادن امیر المؤمنین ^{علیه السلام} اشتر را با عساکر بسیار بجنگ اشعث و شیب و عظیم شدن جنگ تا وقتیکه عساکر امیر المؤمنین ^{علیه السلام}
 جلو آب را از دشون طرف مقابل خالی کردند و بعد از آنکه شریعت عساکر امیر المؤمنین ^{علیه السلام} منصرف شدند آنحضرت اب را
 بر مخالفین مبدول داشتند فرستادن امیر المؤمنین ^{علیه السلام} ابوعمر و بشیر بن عمرو بن حصن الانصاری و سعد بن قیس
 همدانی و شیب بن ربیع تمیمی را نزد معاویه بصیحت این در اول ذیحجه بود و نیند رفتن معاویه بصیحت آنها را و پس از آن
 دسترسند از جانبین عساکر ماموش شدند و جنگ میکردند و هر دو ز ماه ذیحجه بجنگ گذشت و سبب بود که
 بگردن دوم ربه جنگ میکردند هم در اینسال حدیقه بن بمان قبل از جنگ جل و فاث کرد و سلمان فارسی نیز در کشت
 در ستن و شیب و پنجاه سالگی و بعضی عمر سلمان را سبصد و پنجاه نوشته اند و فاث عبدالله بن سعد بن ابی سرح بر
 عسقلان در حالیکه با معاویه بیرون آمده بود بعزم صفین و کراهت داشت از اینکار فوٹ عبدالرحمن بن عدس
 البلوی فاث فدا مرن مطعون الحمی فوٹ عمرو بن ابی عمرو بن ضنه الفهری ابوشداد حکومت چند بن محمد عثمی در وی
 که مفسر و مغزول و مجوس شدن از مجلس شام نزد معاویه فرار کرد ^{۵۷} **سده سی و هفتم** ^{۵۷} **سده سی و هفتم**

سده سی و هفتم

سده سی و هفتم

آسیا از وقایع عمده اینسال جنگ صفین است اسمی امراء امیر المؤمنین ^{علیه السلام} از انفرار بویه سلمان بن صود الخزاعی
 حارث بن تره العبدی عمرو بن الحمق حصین بن المنذر و اخف بن قیس نعیم بن هبیر جارتیه بن ذاعن بن الشداد ابویوب الانصاری
 ابوالهشیم بن الهیمان نفیث رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} عدی بن حاتم عمرو بن عطار دجیند بن زهیر خالد بن معمر شیب بن ربیع سعید
 قیس عبدالله بن طیفل عمرو بن خطله قیس بن سعد بن عباده انصاری شداد الهانی قاسم بن خطله قیس الجهمی عمرو بن نزل

مالک بن حارث کاشتر الخفی سعد بن مسعود الثقفی بن باد بن القصر شرح بن هانی معقل بن فیس بن قنصر بن شداد عاصم
 وابل حارث بن نوفل زید بن صعصعه بن صوحان عمر بن جبلة اعین بن طعیر ویم بن البثان حصیان بن بنر حمر بن
 عدی خزیمه بن جابر عمار پاسر که سر کرده جمیع سواران بود و عبدالله بن بدیل بن مد قاضی خراعی که سر کرده جمیع پیادها
 بود و اشعث بن قیس که مینه لشکر بد و سپرده شده بود و عبدالله بن عباس که ملسر او را بود و هاشم بن عبید بن
 ابی و قاص که حامل لوائی اعظم بود و سرگردکان و سرهنکان معاویه بنتر از انبقر بودند صحاح بن قیس ذوالکلاع حمیری
 زفر بن الحارث سفیان بن عمرو مسلم بن خالد بشیر بن ارطاة حارث بن خالد همام بن فبط جو شیبی ظلم حسان بن
 جبلة مالک بن ربيعة عابد بن زبیر بن بهیر بن بدیل بن اسد طریف بن خالک بن هانی بن عمر محارق بن حارث فائق بن
 قیس حمیری مالک تفاع بن ازهر عمر بن العاص هلال بن ابی هجره ابوالاعور زید بن امیه و عبدالله بن العاص که سر کرده
 جمیع سواران بود و مسلم بن عقبه که سر کرده مجموع پیادکان بود و عبدالله بن عمر بن خطاب که بر مینه بود و جبلة
 مسلم که ملسر را داشت و عبدالرحمن بن ولید که حامل را بست بود مقاله عساکر امیر المؤمنین علی علیه السلام و سپاه معاویه
 بکرات و شجاعنها که از شخص امیر المؤمنین بظهور رسید و رشادت مالک اشتر و غیره کشته شدن عبدالله بن عمر بن
 خطاب بد شیبی از بنی ربيعة کشته شدن عمار پاسر و مر شیبی کفین امیر المؤمنین برای او شهادت و پس فرزند و خزیمه
 ثابت ذوالشهادتین و عبدالله بن بدیل خراعی هاشم بن عبید بن ابی قاص ابو الهشیم بن الیهان و علی بن مینه کشته
 شدن ذوالکلاع حمیری و جوشیبی بنی ظلم از سرگردکان معاویه بنکرار فرار در سنه کاشتر معاویه بن قنور و ضعف لشکر
 معاویه بن امیر المؤمنین و طلب مصالح کردن و امسند عای حکومت شام و معاف بودن از بیعت با امیر المؤمنین و جواب
 نوشتن آنحضرت و رد کردن مسؤلات معاویه با آخر بن جنگ صفین که در بنی مال و وسیع شده شک روز را نیز ناصح بگو
 طرفین بحار به مشغول بودند و چندین هزار نفر از طرفین بقتل رسیدند و مقبولین طرف معاویه مضا عاف بودند که
 اینواقعه بلیلة الهمم موسوم شد مهتاشدن عساکر امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از واقعه بلیلة الهمم و مصاحف بر سر
 منان نمودن شامیان بتمهید و جمله عمر بن عاصم نفریقی کلمه میان عساکر امیر المؤمنین و ابرام بعضی از نادانان امیر المؤمنین
 که باید عوف معاویه را اجابت کرد و این جماعت بعد از این معر و فنجوارج شدند مقرر شدن امر بر تعیین دو نفر حکم که یکی
 از جانب امیر المؤمنین باشد و یکی از جانب معاویه و امر خلافت را فصل دهند و بعد هار در دونه الجندل که موضعی است
 در میان عراق و شام درین باب گفتگو کنند و جمع کثیری همراهی نمود و مامو شد مصالح کردن فریقین و باز کشت
 امیر المؤمنین بکوفه و عوف معاویه بشام و در ایام غنبت امیر المؤمنین از کوفه ابو مسعود انصاری در اینولا پنت جانپشن
 آنحضرت بوجع شدن حکین و همراهان آنها در دونه الجندل و فریب دادن عمر بن عاصم ابو موسی را و اخلاذ من
 مردم حکومت مالک اشتر در ولايت جزیره و مقاله باصحا الدین قیس که از جانب معاویه در آنجا بود و غلبه مالک با جوی
 ککی که معاویه برای صحاح فرستاده بود و رفتن مالک بتخیر بر قمر و استلای او و اینواقعه قبل از جنگ صفین بود
 و پس از جنگ صفین باز مالک مجل حکم را بن خود رفت و بچیدن خوارج از آنکه امیر المؤمنین رضاداده است که
 ابو موسی از جانب آنحضرت حکم شده و شاد شد آنها پس از وصول خبر حکین بوجه مسطو و خواهش کردن از
 امیر المؤمنین که نقض عهد فرماید و بجنگ مخالفین قیام نماید و قبول نکردن آنحضرت و متفق شدن خوارج بر
 مخالفت امیر المؤمنین و بیعت کردن با عبدالله و هبت الراسی که یکی از بزرگان اینقوم بود و نامه نوشتن بخوارج بصره
 و مبعادگاه فرار دادن کنار جسر همدان را برای اجتماع در آن محل بفساد معروف و نهی از منکر و قبول خوارج

و نلمه نوشتن او

و معین شد ابو موسی اشعری
از جانب امیر المؤمنین و
عرو علی از جانب معاویه

بصره دعوت خوارج که تراویح بنی امیة است یک یک دود و از کوفه طرف بغداد کاه و پیوستن خوارج بصره با آنها
 فراهم آمدن جمعیت نامه نوشتن امیر المؤمنین علیه السلام بعد از الله و هبت بنی بد بن الحمصین بزرگ خوارج دعوت نمودن
 آنها با تفاق با آنحضرت و جواب نوشتن آنها بر خلاف صواب شرارت کردن خوارج رسوای عراق و کشتن بعضی رؤسا
 امیر المؤمنین را و عزیمت آنحضرت قبال معویه را و پس از استماع خوارج فسخ آنرا بکشدن و منوچهر دفع شر آنها شد
 و پس از آن نزد یک شدن دو فرقه بهم فرستادن عبدالله بن عباس را ابو ایوب انصاری را بلشکر کاه خوارج بموعظت آنها
 و قبول نصیحت نکردن آنها و نصیحت کردن امیر المؤمنین علیه السلام بنفس مقدس خود آنها را و محاجه با عبدالله بن الکوا
 و غلبه بر او بدلیل که این معنی نیز در مزاج خوارج مفید بنامد مهتاش شدن جابین برای حربه کشیدن امیر المؤمنین
 محمد بن عبد را بر میمند و شبش بن زبجی را بر میسر و دادن سر کردگی جمیع سواران را با ابو ایوب انصاری و سر کردگی
 جمیع پیادگان را با ابو ثناء و دادن خوارج میمند لشکر خوار بن بد بن حصین و میسر را بشریح بن ابی اوی العلی و
 ریاست سواران را بحر فوس بن هر السعد و سر کردگی پانگان را عبدالله بن الکوا و فرمان امیر المؤمنین علیه السلام
 که هر که بجانب من آید یا بطرف کوفه رود و نیز کجک کو بدایم باشد و رفتن قریب بن نودل اشجعی از رؤسای خوارج
 با یا نصد نفر از منابعین خود بطرف کوفه و ملحق شدن جمعی دیگر از خوارج بلشکر امیر المؤمنین و منابعی که در کوفه
 جنگ کشته شدن رؤسای خوارج و منابعین آنها چنانکه تقریباً از چهار هزار مرد جنگی زاده از نه نفر نده نماند و دو نفر
 از این نه نفر بنجر اسان رفتند از خراسان بسپستان آمدند و خوارج بچستان منسب باین دو نفر میباشند گویند در این جنگ از
 عساکر امیر المؤمنین هزار نفر با هفت نفر کشته شدند این است جنگ عار فین چنانکه جنگ صفین را جنگ با فاسطین گویند و
 حمل را جنگ با ناگین بعضی گویند جنگ با مار قین در سال سی و هشتم بود امر اجبت امیر المؤمنین علیه السلام بکوفه و خواندن مردم را
 بیهله و مغالطه با معاویه و اقدام نکردن آنها مگر بعد از صورت نکردن این قصد فرستادن امیر المؤمنین را در این سال بعد بن هبش
 الخزومی را بولایت خراسان بعد از معاویه از صفین رفتن او را نیشل بود و مخالفت اهل انبولا با او و باز کشتن او بخدمت آنحضرت
 و فرستادن خلیف بن قره البروعی را بانبولا با آنها را محاصره کردن تا مصالحه نمودند و مصالحه کردن مردم بهانیز با اوج کردن
 عبدالله بن عباس که از جانب امیر المؤمنین حکمران مین بود حکومت مین بن عباس در این سال بر مکه و طایفه حکومت سهل بن
 حنیف در مدینه و محمد بن ابی بکر در مصر فون جناب بن لاریت فون سهل بن حنیف انصاری بقولی و فون صهیب بن سنان و صفوان
 ابن بضا فون عبدالله بن سعد بن ابی سرح در عسقلان فجاه

سده هجری

اسیما از وقایع این سال کشته شدن محمد بن ابی بکر است در مصر رئیسین آنکه چون بعد از عزل قیس بن سعد بن عباده
 محمد بن ابی بکر و لا بصره یافت با هو خواهان عثمان که در سلك اطاعت امیر المؤمنین علیه السلام در پنا مده بودند خیر
 مصلحت جنگ کرد و وهنی بر کار او پدید آمد و شخصی بود در مصر موسو بمعاونت بن حلیج و دشمن امیر المؤمنین
 پس از قصه حکمین با جمعی او باشد شد بعنوان طلب خون عثمان بنای طغیان گذاشت محمد و افعه را بصره را بر
 للمؤمنین را رسانید حضرت مالک اشتر را که در جزیره حکومت داشت از نصیبین طلب فرموده و لا بصره دادند که
 بدان ساخت فتنه اطفای ناره فساد نماید و مالک روانه شد معاویه را این خبر را شنیده متوجهش گردید و ده هفتاد
 بران داشت که مد عرض راه مالک را مسموم کرد و بسرای جاوید رسانید امیر المؤمنین نامه محمد نوشتند و او را مجدداً
 بحکومت مصر مدافعه مخالفین فرمودند و چون هم خوارج حضرت را مشغول ساخت معاویه در دست فتنه عمر و عاص را

که وعده حکومت مرده بود با شش هزار نفر بر سر محمد فرستاد و عمرو عاص معاویه بن حنیف پسر سوسه او را بجنگ محمد فرستاد
و بعد از محاربه محمد آنها ماند معاویه بن حنیف او را کشته و جسد او را در منکم اسیبی یا حاری هماده بسوخت و عمرو عاص
داخل مصر شد و در آنجا مشغول حکمرانی کرد و در این واقعه امیر المؤمنین ^ع خواستند لشکری بجنگ محمد فرستاد ولی
عساکر کوفه افرادی نمودند فرستادن معاویه عبدالله حضرت می را بتسخیر نصره و مخفی شدن زیاد بن ابیه که از جانب ابن
عباس کارکنان آن ولایت بود و فرستادن امیر المؤمنین ^ع ابن زبینه عقیله الجاشعی را بجنگ عبدالله حضرت می کشته شد
او فرستادن امیر المؤمنین جابر بن فلان را بحرب مغلوب کردن او عبدالله را و محضو شدن در قصر و سوزاندن
جابه آن قصر را با هر که در او بود اظهار مخالفت خربت بن راشد الناجی با امیر المؤمنین ^ع بجبهه راضی شدن آنحضرت ^ص بکن
و پیر شدن از کوفه با منابعتش و تعاقب کردن زیاد بن خصفه الکبری و او را بجبهه برگرداندن او و مقاله خربت
و زیاد در نفر پادرجا باه رفتن خربت با هواز و زیاد بصره و فرستادن امیر المؤمنین ^ع معقل بن قیس را با دوهزار نفر
بمحاربه خربت و نوشتن آنحضرت ^ص باین عباس که شخص شجاعی را با دوهزار نفر ملامت معقل سازد و جمع آمدن اجاره او با
عرب عجم و خربت و ملاقات معقل و خربت در یکی از کوههای دامهرز و فرار خربت بعد از مقاله شد بد بسواحل
دریا که در آنجا از کسان او بسپا بودند و دعوت کردن مردم را بجای امیر المؤمنین ^ع و رفتن معقل بفرمان
امیر المؤمنین ^ع بغافل و وقوع محاربه و کشته شدن خربت بدست نعمان بن صهبان الراسی خراج اشرس بن عوف
شبان در دسکه و رفتن بانبار و فرستادن امیر المؤمنین ^ع برش بن حسان را بعد از او و کشته شدن اشرس خراج
هلال بن علفه از خراج از تیم الرقاب و آمدن بماسندان و کشته شدن او و منابعتش بدست معقل بن قیس را با
خریج بعضی دیگر از خراج و دفع آنها حج کردن قثم بن عباس حکمران مکه از جانب امیر المؤمنین ^ع در این سال و فاتحه
بن سنان بقول بعضی

سده سی و نهم

سده سی و نهم

اسپا فرستادن معاویه نعمان بن بشیر انصاری را با هزار نفر بعین التمر و مقاله مالک بن کعب که از جانب امیر المؤمنین ^ع علیه السلام
حکومت عین التمر را داشت بانعمان و مراجعت نعمان بشام و در بنورد امیر المؤمنین ^ع هر چه خواستند از عساکر کوفه ملامت
بمالک فرستاد آنها مسامحه نمودند فرستادن معاویه سفیان بن عوف را بهت که شهر شیبان موصل و شام و آمدن
سفیان از هبت بانبار و مقاله او با اشرس بن حسان بگری که حاکم آنسواد بود و کشتن او بشرس را و غارت کردن بانبار او و
بشام فرستادن معاویه عبدالله بن سعد بن حکم بن مالک بن بدر القزازی را با هزار و هفتصد نفر بجانب تمام که شهر شیب
در کنار بادیه که متصل است بمجد و شام و گرفتن صدقات از اعراب بادیه و فرستادن امیر المؤمنین ^ع مسیب بن مجنه
القزازی را باد و هزار نفر بدفع او غلبه کردن او و بعد از مقاله شد بدست مراجعت عبدالله بشام فرستادن معاویه صفی بن
قیس را بیاد به مجنه خرابی و قتل مردم و منع حاج از رفتن بمکه فرستادن امیر المؤمنین ^ع علیه السلام حمر بن عبد الکندی را بدفع
او و هر چند صفی آمدن معاویه بموصل بعنوان ثمانشای جله و مراجعت او و پس از چند روز بدمشق فرستادن معاویه بن
شجره های را بمکه با سه هزار نفر برای اینکه مردم با او حج گذارند و عامل امیر المؤمنین ^ع را از مکه بیرون کند و خبر دادن قثم
بن عباس حاکم مکه امیر المؤمنین ^ع و فرستادن حضرت جمعی را بدفع او و مراجعت بن بدین شجره بشام که فرستادگان امیر المؤمنین
بمعد و از همراهان او رسیده آنها را اسپر کردند فرستادن معاویه عبدالرحمن بن قیاب بن اشیم را ببلاد جزیره و مقاله کب
زیاد که در هبت بن عباس عبدالرحمن و غلبه کبیل و رسیدن شیبین عامر از نصیبین بکن کبیل فرستادن معاویه زهر بن

مکول عامر عباس و برای خدصداث و فرسنادن امیر المؤمنین علیه السلام جمعی را بدافع او و مغلوب شدن آنجم انکار نمود
اهل دونه الجندل امیر المؤمنین را و معاویه را رفیق قره بن مرثا العبد بسند و مقاتله را این ملک و دعوت کردن مردم را
امیر المؤمنین و گرفتن اسپر و غنایم بسیار و لا یشذبان بن سمیه در فارس و کرمان از جانب امیر المؤمنین و نصفینه آن مرد فوت
ابو مسعود انصاری بقتله بعضی **اروپا** (انگلستان) پادشاه مسیح خنزاباد شاه کین که عیسوی مذهب بود در جمله دراجت
در آرد و خود نیز مذهب عیسوی را اختیار نمود پیش رفت کار عساکر اسلام در سطنطنیه

نسخه مسیحی

سند شری

اسپا فرسنادن معاویه در سیرن ابی اراطه را عجمین و عین برای دعوت مردم به بیعت معاویه و قبول کردن بسیاری
بیعت معاویه را که از جمله ابو موسی اشعری و جابر بودند و رفتن سیران حومین بهین فرار عیبدالله بن عباس و فرار شدن
عبدالله حارثی بجای او و کشتن سیرا و دیدار او و ویران کردن و قتل و فرسنادن امیر المؤمنین علیه السلام
جاریه بن فداه و هب بن مسعود ثقفی را با چهار هزار نفر بمذبحه سیر و کشتن سیر صالحه امیر المؤمنین و معاویه بعضی
روایات باینکه عراف امیر المؤمنین را با شد و شام معاویه را و جنگ و غارت از جانبین مژ و ک باشد در بخش عبدالله
عباس که حاکم بصره بود از امیر المؤمنین بجهت اینکه آنحضرت حساب بیت المال را از او خواستند و رفتن از بصره بمکه
و اسما امیر المؤمنین را و او را بر و ابی و مراجعت او بحکم آن خود دلشکسته عقیل برادر امیر المؤمنین را از آن حضرت
بجهت اینکه از بیت المال مدد و سخر باو میداد نمیشد و رفتن او بشام نزد معاویه و اکرام معاویه از او گویند
معاویه صد هزار درهم بقبول انعام کرد

شهادت امیر المؤمنین علیه السلام بدست عبدالرحمن بن ملجم مرادی از خوارج در صبح نوزدهم رمضان و بعضی روز دیگر گفته اند
و صورت او افتاده انبست که ابن ملجم با بکر بن عبدالله عقی و عمر بن بکر التیمی السعدی که آن دو نیز از خوارج بودند هم عهد شدند
که امیر المؤمنین و معاویه و عمرو عاص را بکشند ابن ملجم که اهل مصر بود منهدم قتل امیر المؤمنین شد و بکر بن عبدالله
بشام بقتل معاویه رفت و شمشیر بر الهی معاویه زد که کار کشته و حکم معاویه بر له کشته شد و عمر بن بکر بمصر رفت
چون این هر سه عدا کرده بودند که در فلان شب مضافا بمقتضی خود نمایندگان آنها آتش عرو عاص نفاهی داشت
و بجای خود یکی از بنی امیر المؤمنین را امامت کند و او بدست عمر بن بکر کشته شد باجماع این ملجم بکوفه آمد و با جماعتی از
تیم الرابیه ملاقات کرد و زنی فطامه نام با آنها بود صاحب حسن و پیر و برادرش در نهران کشته شده بودند این ملجم شهنشه
اوشده او را بزنی خواند فطامه گفت سه شرط دارد سه هزار درهم و کتیر و غلامی و قتل علی علیه السلام و این ملجم که خود با این
بدرضا شده و فطامه از ظافه خود و روان نامی را مدد این ملجم فرار داد و شب بجزیره دانیز با او همراهی کرد در شب و عود
ان سه ملعون بمسجد حاضر شده و کین کردند چو حضرت امیر المؤمنین بنماز صبح شریف بمسجد آوردند و مردم را بجا خواندند
شب شمشیر بطرف حضرت انداخت ولی آن شمشیر بر عضاده در خورد و این ملجم شمشیر بر فرقان نور حضرت زد و گفت یا علی حکم
خدا راسته نور او آنحضرت فرمودند فَرْتُ وَرَبِّي لَكَبْرَةٌ وَرَدَانِ بِيْ اَنْدَكَمَانِ خُودِ اَوْ كَشْتِ شَبِيْبِ نَابِجِهْ بَكْرِ بِنْتِ
و این ملجم را کشتند و حضرت امیر المؤمنین جناب امام حسن علیه السلام صلیت فرمودند که اگر من رحلت کردم این ملجم را بکضرت
بکشید و اگر هاندم خود حکم او را خواهم کرد نیز در مخفی داشتن مدفن آنجناب سلام الله علیه و انحراف از آن معجز بیان مبارک
رفت در روز رحلت حضرت اختلاف کرده اند شهر بسپم و بسپت یکم رمضان است شریف حضرت بر و این صحیح شصت
سه سال و مدت خلافت چهار سال و نه ماه است کشته شدن این ملجم علیه اللعنه سوزانیدن مردم جسدا و را با بوریا

بعث جماعتی با حضرت امام حسن علیه السلام و اول کسی که سینه کرد قیس بن سعد انصاری بود بعین مردم با معاویه در نیشابور
مرحوم اشعث بن قیس کندی چهل روز بعد از رحلت حضرت امیر المؤمنین فوت حسان بن ثابت را و اورا فرغ از عجاوبه

سده هجری

سده هجری

اسیما بعث قیس بن سعد بن عباده با امام حسن هفتم معاویه از شام با شصت هزار دشمن بغرم لشکر عروانی آنها فر
امام حسن از کوفه با چهل هزار نفر با لشکر معاویه که قیس بن سعد با دوازده هزار نفر مقدمه لشکر بود مصالحه امام حسن
با معاویه و او گذاشتن خلافت با و توسط عبد الله بن عامر و عبد الرحمن بن سمره فرستادگان معاویه بشرط اینکه چهل روز هم
که از نیشابور کوفه موجود بود با آنحضرت و انذار کند که بدون خود را ادا فرمایند و خراج دارا بجز در فارس با هم مخصوص آن
حضرت نماید ششم حضرت امیر المؤمنین با بنزاعی کند کونند معاویه بدو شرط اول را قبول کرد و شرط سیم را نپذیرفت
آنحضرت خواهش نمودند که غنم کند و حضور آنحضرت ششم نکند معاویه قبول کرد ولی فائز نمود و ادای خراج دارا بجز
نیز اهل بصره مانع شدند و بعضی گفته اند امام حسن خراج فساد دارا بجز در هر دو را خواستند و خلافت آنحضرت پنج پا
ششما بود مصالحه قیس بن سعد با معاویه بعد از مصالحه با امام حسن کثیر طایفه او و شعبه علی علیه السلام را مانع شدند
رفتن امام حسن از کوفه بعد از خروج خوارج بر معاویه کشته شدن معین خارجی خروج ابی مریم و فرستادن مغیره جابر
جلی را بدفع او و کشته شدن ابی مریم خروج ابی لیلی و فرستادن مغیره معقل بن قیس باحی را بدفع او که ابی لیلی در سواد کوفه
دو منته چهل دو کشته شد و کلاب مغیره بن شعبه در کوفه از جانب معاویه و کلاب مغیره بن ابی رطاه در بصره از جانب معاویه
و کلاب ابن عامر در بصره در آخر انسال و دادن معاویه حکومت خراسان به مجستان را با و در این وقت اهل بادغیس و هرات
و بوشنج طغیان کرده بودند مامورین ابن عامر آنها را مطیع کرده و نوبهار بلخ را خراب کرد و ندرت جرم هم بن غالب الهجری
ابن عامر دادن عمر و طرح کومناز بقیه را بعقبه بن نافع بن عبد قیس که پسر خاله عمر بود و او نالوانه و مزائنه رفتن ابتدا
اطاعت او کردند بعد سر از دند او با آنها مفائله ها کرد و در سنوات بعد بسیار از این مملکت را مستخر کرد و قوت سپید
ربیع را و بختی در رساله بکر گفته اند امرها با امیر اطور ضططنین بواسطه اضراط در عیش و طهور و لعب و مغرورها
ضططنین شده بر او شوریدند و او از سلطنتش استعفا کرده بطرف ابطالها فرار کرد

سده هجری

سده هجری

اسیما جنگ مسلمین در الان جنگ مسلمین بار و صبا و منهرم شدن در و صباها و کشته شدن جمعی از بطارقه آنها
نوادحجاج بن یوسف بقولی ولایت مروان بن حکم در مدینه بحکم معاویه و کلاب خالد بن عاص بن هشام در مکه اتفاقان سه
نفر از بزرگان خوارج که مشرکین علفه النبی باشد از تیم الریاب معاذ بن جویان الطائی و حسان بن ظبیان السلمی و
بعث کردن با مشرک و قبول کردن او را بر پاست و مصمم خروج شدن آمدن زیاد بن سمیه که از جانب امیر المؤمنین
عالم فارس بودند معاویه بدلا کث مغیره بن شعبه اسپندان او از معاویه و آمدن بکوفه نزد مغیره فوت حبیب بن
مسئله الفهری در ارمینیه که از جانب معاویه امارت اهنو لایب داشت فوت عثمان بن طلحه بن ابی طلحه العبد و فوت
عبد بن یزید بن هاشم بن مطلب که مصارع با حضرت رسول مرده بود و صفوان بن امیه بن خلف الحبحی فوت هانی بن یزید
عمر الانصار که خال بر ابرام عزاب بود و بعضی فوت هانی را در سال می و پنج نوشتند فتح عبد الرحمن بن سمره بلخ را

سده هجری

سده هجری

اسیما جنگ مغیر بن رطاه در روم و ناخن ناسطه بمنه بعضیه بعضی فوت عمر و عاص در مصر و وفات و کلاب

عبدالله بن عمرو بن عاصم در مصر فوت محمد بن در مدینه رفتن مسعود بن علفه النبی باجمعی از خوارج از کوفه و مامور شدن
 معقل بن قیس انجانب مغیره با سه هزار نفر بمقابل او و بغایت کردن معقل مسعود را بمسافت زیاد می و پیر از جنگها
 سخت کشته معقل بنیره مسعود و کشته شدن مسعود بششتر معقل عامل کردن عبدالله بن عبد الرحمن بن سمره را
 بسجستان و جنگ او با اهل سجستان که طغیان کرده بودند و راندن ناکابل و گرفتن این شهر را بغلبه رفتن بسجست
 گرفتن بسجستان بغلبه و فتح کردن سایر نواحی سجستان از جنگ عبدالله بن سوار العبید در قیفان از سند با مر عبدالله
 عامر و بعضی گفته اند با معاویه بن عمار کردن عبدالله بن عامر قیس بن هشیم بن قیس از خراسان و عامل کردن عبدالله بن
 حازم را بجای او فوت عبدالله بن سلام

سده هجری

سده مسیحی

آسیا عز عبدالله بن عامر از بصره استلحان معاویه بن زیاد بن سمیه را بغنی قبول کردن که او پسر ابوسفیان است
 جنگ مهلبت ابوسفرد در تغرسند و آمدن به بنه و هواز و مغانله باد شمن در اینجند و فتح کردن عبد الرحمن کابل را
 ساختن مروان بن حکم مقصوره در مدینه و این اول مقصوره است که در مدینه ساخته شد فوت شام جبیه دجن
 ابوسفیان از زوجات حضرت رسول مقبول شدن رفاعه عدوی بصره از عدی باب فاطمه ابوموسی اشعری

سده هجری

سده مسیحی

آسیا و لايت حرب بن عبدالله از دی در بصره که پسر از چهار ماه مغزول شد و لايت بن زیاد بن سمیه در بصره که
 خراسان و سجستان و هند و چین بنز ابواجمع آمده و او کار سلطنت معاویه را نگاهت محکم نمود و اهل بصره را از فتوح
 و فتوح بنی کرد فوت زید بن ثابت الانصاری و بعضی فوت زید در سال پنجاه و پنج گفته اند فوت سلمه بن سلمه بن
 و فتر الانصاری فوت ثابت بن قحاک بن خلیفه الکلابی از اصحاب شجره

سده هجری

سده مسیحی

آسیا مراجعت عبدالله بن خالد بن ولید از روم و مسموم شدن او در حمص و کشته شدن ائمه انال رضوانی با اشاره معاویه که
 خالد پسر او بعد فائق پدر را بکشت و چند کاه و بانواسطه محبوب معاویه شد خراج سهم و خطم و کشته شدن آنها فتح
 کردن عین بن ابوسفیان فوت صالح بن کیسان فرار کرده از نرکه از ربیع بن زیاد در سجستان

سده هجری

سده مسیحی

آسیا در زمان ابنسال مالک بن هبیره در خاک روم بود و عبد الرحمن فنی در انطاکیه عز عبدالله بن عمرو
 علم از ولايت مصر نصیب معاویه بن حنیف بجای او و مقاتله حکم بن عمرو در جبال خور و غلبه او

سده هجری

سده مسیحی

آسیا جنگ غفنه عامر حنی یا اهل بحرین را اهل مدینه عامل کردن زیاد غالب بن فضاله لثنی را در خراسان فرستادن
 معاویه لشکر عظیمی با سفیان بن عوف بقسطنطنیه محاصره کردن آنها قسطنطنیه را و وفات ابواقوب انصاری
 در عدت محاصره کوفه معاویه بن زید المرهبل همی این لشکر کرد و او تفاعله نمود اشعاری خواند که از مضمون آن میل
 با سایر و عیش و اعراض از خطرات مفهوم میشد معاویه شنید و او را مجبور باین سفر کرد بعضی این واقعه را
 بسال چهل و نهم نسبت داده اند

سده هجری

سده مسیحی

اسپاخر بن مروان بن حکم از مدینه و نصیب سعد بن عاص بجای او شهادت حضرت امام حسن بواسطه مسووم کردن جده دختر ^{شعبه} بن
نفس الکلبه و جده آنحضرت آن بزرگوار را کوبید چون معاویه بخواست بزید را و تبعید کند و این فخره با جان حضرت امام حسن
در سنت نبأ مدینه بفریقت و با و وعده هاداد و آنحضرت را مسووم کرد و پس از حاکم خواستند در حواری فرمود رسول
آنحضرت را دفن کنند مروان بن حکم با بنی امیه مانع شدند لهذا جسدا آنحضرت را در قبرستان بقیع خاک سپردند

سده هجری

سده هجری

اسپاخر بن شعبه والی کوفه که مدتها بود اعور شده و یک چشم او در بزم موک نابینا گردیده و لا ینباید بن سینه در
کوفه علا و در بنیکه و لا ینباید بصره را داشت خرج فرمایند می زحاف طائی از خوارج و کشته شدن آنها فصد کردن معاویه که
منبر حضرت رسول و عصا آنحضرت را بشام نقل نماید و کوفت آنجا نمی جمعی و ترک معاویه این فصد را فوٹ حکم بن عمرو
العقاری در مرقی بقرولی فوٹ سعد بن ابی و فامر در عقب بقرولی فوٹ صفیه دختر حمی بن اخطب از وجان حضرت رسول بقرولی
وفات عثمان بن ابی العاص الثقفی و عبدالرحمن بن سمره بن جبیب بن عبدالشمس بصره و فاتا ابو موسی اشعری بقرولی فوٹ سلیمان
عمرو سلمی ایا جک سبیرن ارطاه و سفیان بن عوف از زیدی در خاک روم بقرولی و جنگ فضاله بن عبدالله الانصاری در دیار
افریقا غزله معاویه بن حجاج التکونی از ولا ینباید مصر و ولا ینباید مسلم بن خالد در مصر و ان بقی بقرولی اما اصح اینست که در این سال
ولا ینباید فریقا با عقبه بن نافع بقرولی و کشته اند معاویه بن حجاج در این سال فقط از حکم آن فوٹ بقیع منزل شد و عقبه بن
نافع بجای او ماموش شده بهر حال چون لشکر کشی در این ناحیه زیاد بود در این سال عقبه در سمت جومسکران از درجهها
مزار ذریع در پاشهر فریقان بنا نهاد که مامن عساکر مسلمین و اموال آنها باشد و دوره این شهر سه هزار و شصت
بایع بود باع اندازه کتودن و دراز کردن هر دو دست است چنانکه از هم بکشایند) در سال پنجاه و پنجم این شهر تمام مسکون
شد و در طرف اینست عساکر اسلام در افریقا فوٹا حاکم کردند و منصرفان مسلمانان اقصای بی هم رسانید و اختلاف
در این اخبار بسیار است الا آنکه مسلم است و ان را عقبه سلخه و مسکون نموده و ولا ینباید مسلم بن خالد در مصر و فریقا
پس از غزله عقبه بوده و از جانب مسلم ملازم او موسویا بوالهاجر حکومت افریقا یافت

نسخ فوٹا بقرولی

سده هجری

سده هجری

اسپاخر بن مروان بن حکم از مدینه و نصیب سعد بن عاص بجای او شهادت حضرت امام حسن بواسطه مسووم کردن جده دختر ^{شعبه} بن
نفس الکلبه و جده آنحضرت آن بزرگوار را کوبید چون معاویه بخواست بزید را و تبعید کند و این فخره با جان حضرت امام حسن
در سنت نبأ مدینه بفریقت و با و وعده هاداد و آنحضرت را مسووم کرد و پس از حاکم خواستند در حواری فرمود رسول
آنحضرت را دفن کنند مروان بن حکم با بنی امیه مانع شدند لهذا جسدا آنحضرت را در قبرستان بقیع خاک سپردند

سده هجری

سده هجری

اسپاخر بن مروان بن حکم از مدینه و نصیب سعد بن عاص بجای او شهادت حضرت امام حسن بواسطه مسووم کردن جده دختر ^{شعبه} بن
نفس الکلبه و جده آنحضرت آن بزرگوار را کوبید چون معاویه بخواست بزید را و تبعید کند و این فخره با جان حضرت امام حسن
در سنت نبأ مدینه بفریقت و با و وعده هاداد و آنحضرت را مسووم کرد و پس از حاکم خواستند در حواری فرمود رسول
آنحضرت را دفن کنند مروان بن حکم با بنی امیه مانع شدند لهذا جسدا آنحضرت را در قبرستان بقیع خاک سپردند

آتش

آنش یونان پناست و مغز آن کالی نیک نامی از اهل یونان بوده که شام سکه داشته آن عبارتست از اخلاط بعضی مواد محترقه
از نیل سند و بر نفت و غیره که دخانی با جزای بار و طنلارد و در آب هم عسوز و در مانده منم مخصوصا برای سوزاندن
سفاین جنگی اعراب اختراع شده بود

سده هجری

سده سی و هفتم

اسیما فوت زیاد بن مته فوت ربیع بن زیاد عارضه که از جانب پادشاه عامل خراسان بود فوت عبدالرحمن بن ابی بکر
در راه مکه بقولی فوت بنی زید بلی عامل معاویه در صنعاء فوت عمر بن خرم انصار فوت فضال بن عبید الانصار در مشق
بقولی امریای فتح کردن جناده بن ابی امیه از مدینه جزیره رودس را و در مسلمان در انجمنی برای دو مهابله بود
مضر بود و اما سفاین آنها را مسلمان میگردانند

سده هجری

سده سی و هشتم

اسیما عز بن سعید بن عامر از حکمرانی مدینه و نصیب مراد بن حکم بجای او حکومت عبدالله بن عمرو بن عثمان در بصره و ظرف
شما عامل نمودن معاویه عبدالله بن زیاد در خراسان و آمدن او با بولایت و عبود کردن از جیون و رفتن ناجیال بخارا
و اخذ بالشکر کردن راضی و نصف و بیکند را از اعمال مجاز او دریافت غنایم بسپا گویند در جنگ با مراد یعنی در فرار آنها
زوجیه پادشاه که با پادشاه در آنجک همراه بود چون مهمای فرار شد یک کفش خود را در پا کرده و کفش دیگر بچسباند
و فرار کند که بدست عساکر اسلام اسپر شد و او را بد و نشد هزار درهم انرا که خریدند فوت ابوفشاده انصار بقولی
فوت حوین بن عبدالقزی در صد و بیست سالگی فوت ثوبان غلام رسول الله فوت اسامه بن زید بقولی فوت سعید
بر بوع بن عکشه در صد و بیست و چهار سالگی فوت محرز بن نوفل فوت عبدالله بن انیس الجهمی مقتول شدن زید بن
شجره الرهاوی در جنگ بقولی امریای جنگ معن بن زید سلمی در روم فتح جزیره ارواد که در نزدیکی مسطنطنیه است
بسر ای جناده بن امیه که ناهفت سال مسلمان در این جزیره بود و بعد حکم بر پادشاهت کردند

سده هجری

سده سی و نهم

اسیما عز عبدالله بن عمرو بن عثمان از ولایت بصره و نصیب عبدالله بن زیاد بجای او و دادن ابن زیاد ولایت خراسان
به اسلم بن زید عز الکلابی که او نیز جنگ در خراسان کرد و نه فخری عز عبدالله بن خالد از ولایت کوفه و نصیب صفحاک بن قیس
بجای او و بر اینی فوتار رجب بن ابی الارقم الخزومی و اینان کسی است که حضرت رسول در مکه در خانه مخفی شدند فوت
ابوالکریم بن عمر و انصار و بعضی فوتان هر دو را در سال دیگر نوشتند و آن تعداد از عشره مبشره که اخیر آنها بود

سده هجری

سده سی و دهم

اسیما نصیب کردن معاویه بنی زید را بولایت عهد و بیعت کردن از مسلمان برای بنی مطوعا و کرها ولایت سعید بن عثمان بن عفان
در خراسان و عبود کردن او از جیون و آمدن بصره و فتح سفد و نرهد که در این جنگها فتم بن عباس بن علی المطلب کشته شد
فوت جویز بن زید خنجره فوت رسول الله امریای جنگ مسلمان بار و مهابله بقولی بر او بجرا که سردار لشکر بن عباس بود
سردار عساکر محرق بن زید بن شجره و بعضی اشخاص دیگر با کشته اند

سده هجری

سده سی و یازدهم

اسیما عز مراد بن حکم از مدینه بقولی و نصیب زید بن عسبه بن ابی سفیان بجای او فوت عبدالله بن عامر بقولی فوت عبدالله
بن ثمانه السعدی عبدالله بن عمرو بن وفدان السعدی فوت عثمان بن مسینه بن ابی طلحه العسکری که جد نبی شیبه بود و نبی شیبه

حذام کعبه بودند و کلید کعبه بدست آنها است فون جبر بن مطعم بن نوفل الفرضه فون ام سلمه از زوجات حضرت رسول
و بعضی گفته ام سلمه در سال شهادت حضرت سید الشهدا امام حسین ۴ زنده بوده

سده هجری

سده مسیحی ۶۷۲

اسبا غزل سخاک بن خلس از ولایت کوفه و نسب عبدالرحمن بن عبدالله بن عثمان الثقفی معروف با بن ام حکم که خواهرزاده
معاویه بود بجای او خردج خوارجی که مغیره آنها را حبس کرده بود بر پاست حنّان بن ظبیان سلمی و معاذ بن جوی طائی و کشته
شدن آنها بدست لشکر کوفه سوء سپرت و عمل ابن ام حکم در کوفه و راندن اهل کوفه او را آمدن بن معاویه و دادن
معاویه ولایت مصر را با او بر گردانیدن معاویه بن جلیج او را از دو مرتبه مصر بجهت سوء عمل او و بعضی مراجعت ابن ام
الحکم را از کوفه در سال بعد نوشتند خردج طوائف بن غلاف با بعضی خوارج بصره و مقبول شدن آنها بدست
لشکر بصره کشته شدن عروه بن ادیه برادر ابی بلال مراد ساس از خوارج و جمع دیگر از خارجها بحکم عبداللّه بن زیاد و حبس
جمعی از خوارج نیز بحکم عبداللّه و فات عفیفه بن عامر الجهمی و فات عایشه بنت ابی بکر از زوجات رسول الله و فات سمیره
بن جنید مالک عبادّه العافیه و غیره بن پرتی فاضی بصره امری با جنک کردن مالک بن عبداللّه خشعی در خاک رود
و عمر بن زید الجهمی در دریا و بعضی بجای عمر و جلداه بن ابی امیه را کشته اند

سده هجری

سده مسیحی ۶۷۹

اسیا ولایت نهمان بن شپرا لانتا در کوفه ولایت عبدالرحمن بن زیاد بر خراسان غزل عبداللّه بن زیاد از بصره
و نضاب مجدداً فون فلبن سعد بن عبادّه الانصاری در مدینه بقولی و فات سعید بن عامر و فات مژه بن کعب الهمری
التملی و فات ابو محمد و هجری که در مکه مؤذن حضرت رسول بود بقولی و فات عبداللّه بن عامر که نیز بمکه و فات ابو
جنک مسلم بن در حسن کج و مقاتله عمر بن جناب سلمی و سعی شخص او در کوفه بن قلعه غلبه بر و میها

سده هجری

سده مسیحی ۶۷۹

اسبا و فات معاویه در شوال رجب یاد در نیمه رجب یا بسبت و تیم ایماه در حالیکه زیاد از هفتاد سال داشت
و مدّت ملکش نه سال و سه ماه بود نفرینا بیعت مردم با بن پدید در ماه رجب و نوشتن بولید بن عبس بن ابی سفیان
که از حضرت امام حسین علیه السلام عبداللّه بن عمر و ابن زبیر برای او بیعت بکیرد و دعوت و لید حضرت امام حسین و ابن زبیر را
به بیعت بزید و قبول نکردن و رفتن ابن زبیر کوفه و ابن زبیر بمکه عزّل کردن زبیر و لید بن عبس را از مدینه و نصب کردن
عمر بن سعید اشقی را بجای او و نامه نوشتن اهل کوفه بحضرت امام حسین ۴ و مسند عی فدوم ان بزرگوار شدن برای
بیعت بالخصرت و معارفنا اشخاصی که نامه نوشتند سلیمان بن مرد خزاعی و مسیب بن نجند و رفاعة بن شداد و
حبیب بن مظاهر و شیب بن ربیع و حجار بن اجمر و بن پید بن حوث و زبیر بن رویم و عروه بن قیس و عمر بن حجاج زبید
و محمد بن عمر و النعمی بودند فرستادن حضرت امام حسین ۴ مسلم بن عقیل را بکوفه برای معلوم کردن آرای اهل
کوفه آمدن مسلم بکوفه و نزول او در خانه مختار و بیعت کردن مردم با مسلم و نوشتن عبداللّه بن سعید حضرت
و غیره واضع را برای بزید و عزّل کردن بن پید نهمان بن شپرا از ولایت کوفه و دادن ولایت کوفه را بعلاء و حکومت
بصره بحسب عبداللّه بن زیاد و امر کردن او را بنقل با بنی مسلم بن عقیل نامه نوشتن حضرت امام حسین ۴ با اشرف بصره
و دعوت کردن آنها را برای برهن آمدن ابن زیاد از بصره با مسلم بن عمرو با هلی و شریک بن اعور الحارثی و خدمت و
حشم اهل خود بفضد کوفه و آمدن بان شهر مردم را با طاعت بزید بن عبس کردن و وعده و وعید نمودن و شنیدن مسلم

ماجرای او رفتن از خانه مخار بخانه های تبریز شدن شریک بن عور و رفتن بخانه های وفات کردن او در حالیکه
 مجد در شیع بود و در عبادت بن زیاد از او مسلم را که در خانه های پنهان بود قبلاً این با آن خبر پس کرد و طی مسلم
 اقدام نمود خبر شدن این زیاد از محل و مکان مسلم و پیرون آمدن از خانه های و جمع شدن اشخاصی که با مسلم بیعت
 کرده و همچون هزار نفر بودند و کوفین دور دارا لاه را که این زیاد در آن بود و منفرد شدن اصحاب مسلم بوعده و
 و بعد تبعه این زیاد و شوا آمدن مسلم و گرفتار شدن و شهادت آن بزرگوار بدست بکر بن حران در بام دارا لاه ^{در هشتم ذیحجه}
 و کشته شدن های و فرستادن این زیاد سر مسلم و های را برای بزرگوار بزرگوار حضرت امام حسین علیه السلام از مکه عراق
 و شهادت خبر شهادت مسلم را در ثقیف قوت جرم هدا اسلمی و فانت حکم بن حرام و فانت ابواسپد الساعدی و بعضی
 فونت ابواسپد را در شیب و بیخ نوشتند و فانت صفوان بن المعطل السلمی بقول امری با داخل شدن جنازه جزیه
 رد و سزا و عزاب کردن شهر این جزیره را بقول جنک مالک بن عبدالله در سوریه طایفه بجا که یکی از طوایف
 ترکستان هستند ساحل بود و انوب (طونز) و منقرن شده هر سال باج و خراج از سلاطین قسطنطنیه طلب
 میکنند و سالها سلاطین قسطنطنیه از آنها در وحشت و دهشت میباشند

سده سی و نهم

سده هجری

اسپنا و در حضرت امام حسین علیه السلام بکر بلا روز پنجشنبه دویم محرم هجری که با و هزار سوار از لشکر این زیاد
 بمقابله آنحضرت شتافته و در مکان معروف بسراف با آنحضرت ملحق شده و تکلیف میکرد که جناب خامس ال عبار ابکوف نزد
 این زیاد برود و فرود آمدن حر حضرت را بجزی که وصول بآب معسر بود و در عمر بن سعد بن ابی قاصم چهار هزار سوار
 بکر بلا روز بعد از دو حضرت امام حسین یعنی ستم محرم و اظهار حضرت ابی عبدالله با و که بگذار حضرت از همان رگ
 که شریفی آورده اند معاودت فرمایند با بجزی رفتن نزد بنی هاشم نمایند با برند یکی از ثغور و نوشتن ابن سعد تفصل با
 باین زیاد و در غضبتن این زیاد و ما مور کردن شمر ذی الجوشن را که بکر بلا آمده باین سعد اظهار دارد که مقابل با
 حضرت ابی عبدالله علیه السلام نمیناید سرداری دشمن را بتر و اگذا کند آمدن شمر بکر بلا و اظهار داشتن مرابن با بن سعد
 و اختیار کردن ابن سعد جنک ^{با عبدالله} و مقسم شدن بقنال در عصر پنجشنبه محرم و مهلت طلبیدن امام مظلوم که فرما بجنک
 اقدام شود اظهار داشتن حضرت بکر بلا خود واقعه را در خصصه اذن که هر کس مایل است خدمت آن بزرگوار را
 نموده بجزا که میخواهد برود و رفتن بسیار و ماندن معدود و نظر انبوا فعین منکام استماع خبر شهادت مسلم بن
 عقبه و بین راه انفاقی افتاده بود و آنچه جاسوسان کربلا در روز عاشورا و شهادت حضرت خامس ال عبا و همراهمان
 آنحضرت که سی و دو نفر سوار و چهل پیاده بودند و فانتل حضرت پسان ملعون بوده با شمر علیه اللعنه و عمر شریف آن
 بزرگوار برایشان پنج و بیخ و بعضی شصت بکسال کشته اند بر دهن سرهای مطهر نهادند و همان بدست آنحضرت با بکس
 بکوفه و از کوفه بشام نزد بنی ملعون و امر کردن آن ملعون بنجان بن شمر که آهلی بکس علمهم السلام به بنکوفه دیده ایشان را
 محض ما بدین برساند مؤلف کو بد علا و بر اینکه بنای نکار اثر این کتاب بر اخضار و اظهار دور و خایع و اخبار است و آنچه
 حزن انگیز کربلا نیز با وجود اختلاف روایات چندان مشهور است که محتاج بشرح نیست

(سپس شکر دوستان این غم فرزان را هر ساله باه و افغان از نو مجد میکند)

در مدفن سرمنور حضرت خامس ال عبا علیه آلاف التحية والثناء اختلاف است بعضی گویند بمدینه بر بردند و در حور
 صدیقه کبری سلام الله علیها دفن کردند و برخی میگویند که در دمشق دفن کردند یکی باب افراد پس مدفن شد و بعد جمعا

در عسقلان رفتند بعد خلفای مصر آنس مطهر را از عسقلان بقاهره بردند و آنجا دفن کردند و مشهد الحسین در مصر
 معروف است آن بطوطه گوید و همچنین باب شریح جامع دمشق مشهد مبارک حضرت سید الشهدا است
 ابرام عبدالله بن زبیر که در مکه اقامت داشت بر مخالفت و عدم اطاعت زبیر کشته شدن ابی بلال مراد بن حیدر الحنظلی
 در مقابله بالشکر ابن زبیر و کشته شدن جمعی دیگر از خوارج و کاتب مسلم بن زیاد در خراسان و سجستان با صربزید
 و مأمور شدن زبیر بن زیاد برادر مسلم از جانب او و بجهت نیز مأموریت طلحه الطحطالی از جانب مسلم بن زیاد و بجهت انزال
 کردن زبیر و بن سعید را از حکومت مدینه بجهت رفیق ابوعبدالله بن زبیر و نصب کردن ولید بن عنبه بن ابی سفیان را
 بجای او و وفات علف بن قیس نخعی صاحب بن مسعود بغولی و وفات ابن جبار و عبید و جبار بن عبیدک الانصاری و حمزه بن عمر
 اسلمی و خالد بن عوف بن عوف بن زبیر و وفات مسلم بن مهران از زو جانش حضرت رسول بقی
 امر با یزید و امانت پایا از امیر طور فطنین خواست نمود که مالیا نیکه هر ساله بای بفسطاطنه مفرستاد از ان معاف باشد
 و امیر طور خواست او را قبول کرده معاف شد و شرط کرد که در تعیین پادشاه امیر طور هر ان فسطاطنه خود داخل
 و قبول داشته باشند (انگلیس) فون سه مان شاعر معروف که از دیوان او فقط قصیده که در خلفت عالم کشته شد

سده هجری ۸۱

سده هجری ۸۲

اسیاء عزل کردن زبیر و ولید بن عنبه را از حکومت مدینه و نصب کردن عثمان بن محمد بن ابوسفیان را بجای او و ولایت
 محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بدر سقاح و منصور فون عبدالمطلب بن ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب بن هاشم
 الهاشمی و فون مسلم بن مخلد الانصاری فون ابو مسلم خولانی از کبار تابعین افریقا و ولایت عقبه بن نافع از جانب
 زبیر و افریقا و مقابله او با رومیها و بر سر نهادن او و فتح کردن بعضی از بلاد این اقلیم را خروج کسیره بن
 کعب البربر که از مسلمین بود در افریقا و استیلائی او که نازمان عبدالمملک بن مروان در این اقلیم فرمان روائی
 داشت در این وقت زهر بن قیس و کاتبان افریقا یافتند با کسیره و مقابله کرده او را بکشتن فون مسروق بن اجدع در
 مصر بقولی

سده هجری ۸۳

سده هجری ۸۴

اسیاء اتفاق اهل مدینه بر خلع زبیر و اخراج عثمان بن محمد بن سفیان حاکم مدینه مأمور کردن زبیر و مسلم بن عقبه را با
 هزار سوار بمقابلت اهل مدینه و نزل او و مدینه از جهنم حره و مهتاشدن اهل مدینه جنگ با و حفر کردن خندق و
 وقوع قتال شدید و کشته شدن فضل بن عباس بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب کشته شدن جماعتی از اشراف انصار
 و مهاجرین و غیره و اطعام اهل مدینه و حکم کردن مسلم که در ظرف سه روز زهر اهان در مدینه قتل کنند و هر چه
 بپایند غارت نمایند و با سنان در آمیزند و این واقعه در عشر آخر حججه واقع شده است پس از این هتک و فک مسلم
 از باقیماندگان بعثت گرفتار اینکه غلامان و کثیران معاویه باشند و بالشکر بطرف مکه راند و بعد از او و غیره حرم مسلم
 را مسرف خوانده اند و وفات بریده بن خصیب علقمه بن قیس از اصحاب اسلمی صحابی فون ربیع بن خثیم کوفی را اهد
 افریقا کشته شدن عقبه بن نافع و الی افریقا در جنگ با مغربها

سده هجری ۸۵

سده هجری ۸۶

اسیاء رفتن مسلم بن عقبه از مدینه بعزم مکه و مردن او در بین راه که حصین بن سکنه بجای ابی برباسه نشون
 برادر کرد و محاصره کردن حصین مکه معظمه و عبدالله بن زبیر را ناچهل روز و نصب جیفه هار کوه ابو قیس و

انداختن سنگ بکعبه و مسجد الحرام که عبدالله بن زبیر در آنجا بود و سوزانیدن آن با آتش که پس از این مدتی خبر هو
 نیز بد حصین رسید و دست از قتال کشید و بعد از آن که تکلیف کرد با او و بشام رود تا حصین عبدالله را بخلافت بر دارد
 و انکار عبدالله و رفتن حصین بشام و دشمنان شدن عبدالله از اینکه تکلیف حصین را قبول نکرد فوت بنی یزید بن معاویه
 در نیمه ربیع الاول در سی و هشت سالگی مادر زبیر بدیدمش و دختر مجید لکبیه بوده مدتی خلافتش سه سال و شش ماه و بیست
 مردم با معاویه بن زبیر در ربیع الاول که چهل روز با سه ماه خلافت کرد بعد ها خود اعراض از این شغل کرده مردم
 مختار نمود که هر که را بخواهند خلیفه کنند و از آنها غایب شده نادر گذشت بیعت اهل مکه با عبدالله بن زبیر که بعد از آن
 اهل بصره و عراق و حجاز و یمن نیز با او بیعت کردند و رفتن مروان بن حکم بشام و دو فرزندش مردم که بکفر تیره بیعت مروان
 را اختیار کردند و فرقه دیگر تابع صفوان بن قیس گردیدند و مقاتله بن دؤفر در مرج راهط از غوطه در مشرق و کشته شدن
 صفوان و هزیمت بیعت او گردید بواسطه خلافت مروان در شام مسلم گردید و این سال با خبر رسید مروان بن حکم مروان
 خلیفه مصر و شام بود و ابن زبیر خلیفه حجاز و عراق و یمن خراب کردن ابن زبیر کعبه که مرث بهر سببند بود و بنا کردن
 آن را بصورت اولیه و بعضی این واقعه را بسال بعد شنبت داده اند و لایق عبدالله بن حرث در بصره و فرار ابن زبید از بصره
 بشام مخالفت اهلی بر با شرفرخان رازی مغلوب هضم شدن آنها از عناب بن رفاء الریاحی التمیمی که از جنا
 عامر بن سعوطا که کوفه بدفع آنها مامور شده بود و کشته شدن فرخان بیعت اهل خراسان با سلم بن زیاد و مخالفت
 با او بعد از دو ماه و مطیع گردیدن عبدالله بن خازم اهل ابن بالث را بمقاتله و جنگهای شدید بنی یزید جماعتی از
 دوستان حضرت سید الشهداء و بزرگان شیعیه برای طلب خونان بنی کوفار کناه کردند خوار جمعی که بمکه آمده بودند از
 عبدالله بن زبیر آمدن مختار بن ابوعبیده ثقفی بکوفه بقصد فراهم نمودن اسباب قتال با فائز بن حضرت سید الشهداء علیه
 و قاتل شد ابن اوس بن زبیر در حسان ثابت و قاتل مسو بن مجاهد در مکه و قاتل ابو یزید شهلی در خراسان قاتل
 ولید بن عبیده بن ابی سفیان بقولی و قاتل شقیون بن ثور السدوسی کشته شدن نعمان بن بشیر انصاری صاحب محض

سده هجری

سده هجری

اسیاف رساندن مروان عبدالله بن زیاد را بجزیره و محاربه زبیر بن حرث بقر فیسیا و امر مروان باینکه هر حاجتی را
 که فرسخ کرد در تحت حکومت او باشد پس از اتمام کار جزیره متوجه عراق شود و این ملک را از دست کاشکان ابن
 زبیر خارج کند فوت مروان بن حکم که زوج او که عمار خالد بن زبیر بود او را خفه کرد و این در ستم رمضان بود
 و مدتی خلافتش نه ماه و هجده روز عمرش شصت و سه سال خروج سلیمان بن صخر از خراسان بخوخواهی حضرت امام
 حسین علیه السلام و مقاتله او با سپه اشام در عین آورد که از شهرها بلاد جزیره است و کشته شدن او و کشته
 شدن مسدین بن نجبه و جمعی دیگر و این واقعه در ربیع الاخر بود خلافت عبدالملک بن مروان و بیعت مردم با او در
 رمضان رسیدن خبر فوت مروان در جزیره باین زیاد و مامور شدن او از جانب عبدالملک همان مامور تکی که در کشته
 کشته شدن نافع بن ازرق از خوارج و منضم شدن بغیر او که معروف با زرقه میباشد معزول کردن عبدالله بن
 زبیر برادر خود عبیده بن زبیر را از حکومت مدینه و منسوب کردن مصعب بن زبیر برادر دیگر خود را محاربه بر حجاز
 سلمی بنی تمیم در خراسان ظهور طلوعن شدید در بصره و قاتل عبدالله بن عمرو بن عاص السهمی در مصر
 که در اخر عمر کور شده بود و بعضی فوت او را در سال شصت و هشت نوشته اند

از دهلیج ابی صفره

سده هجری

سده هجری

اسیا

اسپا فرج بخنادر بن ابو عبیده ثقفی در کوفه بجهت خوخواهی حضرت سید الشهدا علیه السلام و جمع شدن جمع کثیر
 دور او و بیعت کردن با او و بیرون کردن عبدالله بن مطیع عامل ابن زبیر را از کوفه و تمکن آوردن کوفه و بدست آوردن
 شمر بن ذی الجوشن و کشتن او و کشتن و سوزاندن خولی اصبحی و کشتن عمر سعید و حفص بن عمر را و فرستادن سر این دورا
 برای محمد بن حنفیه و فرستادن مختار امرای بولا پات برای ضبط و حکم این بلاد و بعضی کشتن شمر و غیره از فانیین سید الشهدا
 علیه السلام را بسال بعد نسبت داده اند بعت شتی عبدک با مختار اظهار میل کردن مختار با طلعت و معاونت محمد بن حنفیه
 حبس کردن ابن زبیر محمد بن حنفیه را برای اخذ بیعت و نوشتن محمد با جوار مختار و لشکر فرستادن مختار بمکه و خلاص کردن
 محمد را از حبس مقاتله ابن حازم در خراسان با اشخاصی که از طایفه بنی تمیم بودند فرستادن مختار ابراهیم بن مالک اشتر را
 با عساکر بجنگ عبدالله بن زیاد در عشر خرد بجهت انبسال و قاتل عثمان بن حارثه از اسلمی از اصحاب صفه بقول استیلا
 بنده حوری بر پاره و قاتل زبیر بن افر و قاتل عدی بن حاتم در مکه بقول افریقا ظهور طاعون سخت در مصر

سید صبحی

سید شجره

اسپا مقاتله ابراهیم بن مالک بالشکر عبدالله بن زیاد در حوالی موصل و غلبه عساکر ابراهیم و کشته شدن
 عبدالله بن زیاد بدست ابراهیم و فرستادن ابراهیم سر او را با سر حصین بن نمیر و سر شرحبیل بن ذوالکلاع و سر سینه
 مختار و بعضی سرها دیگر از سران سبأ این زیاد بکوفه نزد مختار و فرستادن مختاران سرها را با سی هزار دینار بمکه
 نزد محمد بن حنفیه و مصتیق شدن تمام ولایت کوفه نامد این و د پار ربعه عنرم مختار را و الی کردن عبدالله بن زبیر
 مصعب را در خورا بصره و طلبیدن مصعب بمسلبت ابی صفره را از خراسان و همراهی کردن او را با عساکر بشمار بیست
 کوفه و جنگ با مختار و قتال شد بشکر مصعب با جیش مختار و مغلوب شدن عساکر مختار داخل شدن مصعب بکوفه
 و محاصره مختار در قصر دار الاماره و جنگ کردن مختار تا وقتیکه کشته شد و مقبول شدن بعت مختار که هفت با
 شش هزار نفر بودند کشته شدن عمر بن علی بن ابیطالب علیه السلام درین جنگ که بافتون مصعب همراهی داشت فرستادن
 مصعب سر مختار را با فتح نامه بمکه نزد برادر خود عبدالله بن زبیر نوشتن حنف بن قیس تابعی در کوفه و بعضی فوت
 احنف را در سال هفتاد و یک و بر خرد رسال شصت نه نوشتن اند و احنف ابو جحر الضحاک بن قیس بن معاویه بن
 حصین بن عباده است که معروف با حنف شد و در حرم ضرب المثل میباشد عزل مصعب از ولایت عراق بحکم عبدالله بن
 زبیر و نصب عمر بن عبدالله بجای او بقول امیر یا معااهده و سنین امیر طور فسطاط بن عبد الملك بن زبیر
 باینکه طایفه مزی بنی که عیسوی مذ هب مصعب در کوهستان شامات سکنی داشتند با مسلمانان جنگ نکند (فراک)
 پین نامی بدو اینکه لقب سلطنت قبول کند در انیم لکت سلطنت میباشد اولاد سلاطین قدیم را بی دخل و پسان

سید صبحی

سید شجره

اسپا عزله بن عبدالله زولایت عراق و نصب مصعب بجای او و مراجعت مصعب بان بولا پات حرب عساکر ابن زبیر با
 خوارج در فارس و عراقی مقاتله عتاب بن ورفاء اثر باحی که از جانب مصعب حکومت اصفهان داشت با اهل
 که معاونت خوارج نموده بودند و فتح کردن عتابی را بعلیه مقاتله عبدالله بن الحمر الجعفی با عساکر عبدالله بن
 زیاد بقتل و بیج امر عبد الملك بن مروان و مغلوب شدن و هلاکت او اجتماع چهار لواء در عرافت که یکی از این
 حقیقه و دیگر از ابن زبیر و ستمی از بنی امیه و چهارمی از بنده حردی بود و قاتل عبدالله بن عباس عم حضرت
 رسول بقول قاتل و اذنا الله که اسمش حرث بن مالک بود و قاتل ابو شریح خزاعی که اسمش خولید بن عمرو بود

وفات عبد الرحمن بن حاطب بن ابی بلتعنه

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا مخالفت عمرو بن سعيد اشرف باعبد الملك وكشته شدن او بحكم عبد الملك عسكرا جرحه در شام
ظهور طاعون در بصره بنای صخره قدس با عبد الملك وفات ابوالاسود وثلی واضع علم نحو که فاضل بصری بود
افریقا قتل زهر بن قیس امیر افریقیة

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا رفتن مصعب بن اموال وود وای پاد بمکه معظمه و تقسیم ان اموال بر قوم خود وفات عاصم بن عمرو
خطاب افریقا غالبه رومیان بر شامیان و مصاحبه عبد الملك بانها بانکه هفتة هزار دینار بانها بد

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا خنجر و توجیه عبد الملك بطرف عراف و بختنیر مصعب بمقتله او و نلانی قتل در درجالتیق در نزد یکی
نهر در جیل مختلف بعضی از اهله عراف از مصعب که در باطن با عبد الملك ساخته بودند مقاتله فریقین و کشته
شدن ابراهیم بن مالک و مصعب بن مصعب عمر مصعب و شش سال بود و حضرت سکنه بنت حضرت سید الشهداء
و عایشه دختر طلحة در جاله نکاح او بودند و رود عبد الملك بکوفه و بیعت مردم با او و تمکن او در عرافین که
پس از عوف از عراف نشی برادر خود را در این ولایت والی کرد و ولایت خالد بن عبدالله در بصره با عبد الملك فتح
کردن عبد الملك فیسار تهر را بقول عزرا کردن عبدالله بن زبیر جابر بن اسود بن عوف را از حکومت مدینه
و نصب کردن طلحة بن عبدالله بن عوف را بجای او و این آخرین والی بن زبیر بود در مدینه فوت براء بن عازب را کوفه در
امارت مصعب وفات بنید بن مضرغ الحیرة الشاعر وفات رافع بن خدیج انصار بقولی و عوف بن مالک انصار صحابی

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا فرستادن عبد الملك بن مروان حجاج بن یوسف ثقفی را بالشکر بمکه بخند بمالله بن زبیر و آمدن حجاج
در جمادی الاولی بطایف جنگهای عدیه فمابین لشکر حجاج و جيش ابن زبیر محصور کردن حجاج ابن زبیر را در مکه
و نصب مخنف و انداختن سنگ به بیت الله الحرام و محاصره در کار بود که سال بسر سپید خراج ابی فریک خارجی ازین
قیس بن ثعلبة غلبه او بر بحرین و کشتن خدیجه بن عامر حنفی را مقاتله ابن حازم با کبیر بن وساج که از جانب او حکومت
داشت قبول دعوت عبد الملك کرده بود و کشته شدن ابن حازم و ولایت کبیر در خراسان فوت عبیده السلمانی
از اصحاب علی علیه السلام

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا کشته شدن عبد الله بن زبیر در مقاتله با حجاج پس از هفتاد و یک در ماه جمادی الثانیة و عمر ابن زبیر
هفتاد و سه سال و اول مولود بودی که بعد از هجرت از مهاجرین متولد شد و مدت خلافتش نه سال بیعت اهل حجاز و
بمن با عبد الملك اجتمع ناس بر طاعن او وفات عبد الله بن عمرو خطاب سه ماه بعد از کشته شدن ابن زبیر ولایت
محمد بن مروان برادر عبد الملك در جزیره و ارمیتة رفتن عساکر بصره و کوفه بجنگ ابی فریک و کشتن او عزرا کردن عبد
الملك خالد بن عبدالله را از حکم بصره و نصب کردن بشر را بجای او که ولایت کوفه را برتر داشت وفات اسد دختر
ابوبکر معروف ببلات النطافین که مادر عبد الله بن زبیر بود کشته شدن عبد الرحمن بن عثمان بن عبد الله که پسر برادر

طلحه بن عبدالله بود و با ابن زبیر کشته شد و با جاک کردن محمد بن مروان بار و مپها و شکست دادن آنها جنگ عتقا

ولید بار و مپها از طرف تار مینبند

۶۹۴ هجری

سده هجری

اسیا خراب کردن حجاج کعبه را و بیرون آوردن حجر الاسود از بیت بنای بیت بوضع که در عهد حضرت رسول بود
امارت حجاج در حجاز و غزل طار قاز مدینه غزل بکیر بن و ساج از خراسان و ولایت امیر بن عبدالله بن خالد بجای او
فرستادن امیر بن عبدالله شیر خود عبدالله بن امیر را بحکومت سجستان و وفات بشیر بن مروان امیر عراقین در بصره و وفات
عمرو بن مهران او دی از معتز بن بقول و وفات عبدالله بن عیسی بن مسعود بقول و وفات ابو سعید بن معلی الانصاری و وفات
او سن ضمیمه الکوفی **افریقا** جنگ محمد بن مروان در روم و رسیدن او به اندلس **افریقا** دادن عبدالملک و ولایت
افریقا را بحسان بن نعمان و ورود او با ابن اقلیم بالشکر و جرار و رفتن او بقره و ان و نجهز او در آنجا و رفتن بقراط خنبر و
مفالد با امیر آنجا و فرار لشکر بن مروان بعضی بصقلیه برخی باندلس بواسطه سفاین و خراب کردن بعضی اماکن و قتل
واو غلبه بر بیست از شهرهای افریقیه و مقاتله با کاهند که ملکه افریقیه بود و شوکت و افتداری عامی داشت و حکم کردن
کاهن خراب نمودن افریقیه را بجهنم ما پوس شدن عساکر عرب مقبول شدن او با مال بدست عساکر حسا و مصف
شدن ابن اقلیم او را

۶۹۴ هجری

سده هجری

اسیا دادن عبدالملک و ولایت عراق را بحجاج و رفتن حجاج از مدینه بکوفه و ولایت سعید بن اسلم بن زرعه در رسد
از جانب عبدالملک کشته شدن او و فرستادن عبدالملک بجای سعید بن سعد تمیمی را بجای او و غلبه جماعه در سند شورش
اهل بصره بواسطه سختی که حجاج و کسر شان مردم مقاتله مهلب ابن مخنف با خوارج با حجاج و راندن آنها از زمر
و کشته شدن ابن مخنف حجاج کردن عبدالملک **افریقا** خروج رومیها و جمعیت آنها در غنق از ناحیه مرغش و جنگ محمد
مروان با آنها **افریقا** خروج رباح زنگی ملقب بشیر زنگی با جماعتی از زنگیها و جمع شدن در نزدیکی فرات و مقاتله
عساکر حجاج با آنها و کشته شدن شیر زنگی و منفرد شدن اصحاب او

۶۹۵ هجری

سده هجری

اسیا خروج صالح بن مسرج بمعاونت شیبین بن یزید بن نعیم الشیبی خارجی و کشته شدن او بدست عساکر حجاج که
در تخت فرمان حرث بن عمیره بن ذی الحشار بودند و سبب تبعه صالح بعد از کشته شدن او با شیبین و منضم نمودن
حرث بن عمیره را و بالا گرفتن کار شیبین و جنگها عده او با حجاج حکم کردن عبدالملک بسکه زدن دهم و دینار که این
سکه بود که در اسلام زده شد اگر چه بعضی گفته اند مصعب بن زبیر در زمان عبدالله بن زبیر قلیله در اهم
مسکوک نمود ولی این روایت ضعیف است خلاصه پیش از این اعراب مسکوکات رومی را در راج داشتند بواسطه
آن معاملات خود را در داشتند حکومتان بن عثمان در مدینه و ولایت مروان بن محمد بن مروان **افریقا** جنگ
محمد بن مروان بار و مپها در ناحیه ملطیه امیر اطور ژوسین در صدر است که بکشت علی الغفله بواسطه نشو و نما
اهالی قسطنطنیه را بقتل رساند اهالی قسطنطنیه مطلع شده او را از سلطنت خلع کرده امیر اطور مغزول خود را

۶۹۶ هجری

سده هجری

بمیان بلغارا انداخته پناه میجوید

اسپهبدان هلاکت شیبک سر حیرت جمل اهواز با فسادن از اسب غرق شد در آب بعد از جنگهای زیاد که با عساکر
 حجاج کرده بود و بعضی هلاکت شیبک بوجه دیگر ابراد کرده اند خروج مطرف بن مغیره بن شعبه کشته شد او بدست
 عساکر حجاج بعد از قتال شد که اختلاف میان از رفه از خوارج که بعضی تبعه فطری شدند و برخی تابع عبدربه کبیر
 گردیدند و جنگ در فربه با هم و رفتن فطری پس از پگاه جنگ بطرف نطنز و جنگ عظیم مهلب با عبدربه کبیر
 در نواحی حیرت و کشته شدن عبدربه و مغیره شدن اصحاب او در آن مهلب حکومت کرد آن را بنزد شیرخو و رفتن
 نزد حجاج معظم داشتن حجاج او را فرستادن حجاج لشکر به بطریق تالیف فطری و کشته شدن فطری عبدربه بن
 هلال و انقراض از رفه بکشته شدن ابن و نفر و اولین رئیس از رفه نافع بن ازرق بود بخالف و مخالف بکبر و شقا
 با امیر بن عبدالله بن خالد بن اسد بن ابی العیض اصبه حکمران خراسان و کشته شدن او با مراد عبور کردن امیر
 از نهر و محاصره نمودن بلخ و مراجعت او بر و فوت جابن بن عبدالله بن عمرو الانصاری **ارویا** جنگ و لید بن عبد
 بار و مهران و فتح هر طلبه

سده ۶۹۷ مسیحی

سده ۷۱ هجری

اسپهبدان کردن عبدالمکمل امیر بن عبدالله را از حکمرانی خراسان و سجستان و ضمیر کردن ابن ولایت را بکوفت
 حجاج و فرستادن حجاج مهلب بن ابی صفیره را بکمرانی خراسان و عبدالمکمل بن ابی بکر را بکوفت و سجستان و قاضی عبد
 بن عبدالله القادری در همدان و هشتاد کی (فاری بکشد پاست) وفات زید بن خالد الجهمی بقولی و قاضی عبد
 بن غنم الاشعری نوحه موسی بن نصیر مغرب بقولی **ارویا** (و نیز) تعیین زینبی رئیس جمهور با انتخابها
 در این شهر که چندین مائنه برقرار بود **ارویا** حسان که از جانب عبدالمکمل والی افریقیه بود مجدداً شهر
 فیران را که از تصرف مسلمان خارج شده بود فتح کرد

سده ۶۹۹ مسیحی

سده ۷۹ هجری

اسپهبدان جنگ عبدالمکمل بن ابی بکر حاکم سجستان با رقیب که تبعه او جماعتی را ک بودند و گاهی در ادای خراج
 اطاعتها و نینموندند و ز طاعون شدید در شام استعفا شرح فاضلی کوفه از فضاوت و فضاوت ابابره بن
 ابی موسی بجای او فوت محمد بن ربیع مکنی با ابوبکر امیر که در عهد حضرت رسول م شولده شده بود وفات عبد الرحمن
 عبدالله بن مسعود **ارویا** فلاذ اهل انطاکیه بار و مهران و غلبه بر آنها **ارویا** حسان والی افریقیه پس از فتح
 فیران چنانکه ذکر شد شهر کرنا را که یکی از شهرهای مغرب افریقیه و واقع در مرگش بود فتح کرده اهلالی را قتل
 عام کرد و شهر را چنان ویران کرد که هنوز آبادی نیافته

سده ۶۹۹ مسیحی

سده ۷۹ هجری

اسپهبدان آمدن سپاه عظیم در حجاز و مکه و اسپهبدان ساندن حجاج و غرق کردن خانه های مکه را و رسیدن برکن کوفت
 طوری ابن سپید شد بود که مشر را با با و مهران و این سال را عام حجاج نامیدند و ز طاعون شدید در بصره عبور
 مهلب والی خراسان از حیرت و جنگ او در ماوراء النهر فرستادن حجاج لشکر بغزای رقیب و فو حان ابن لشکر با اخذ
 غنایم بسیار وفات او در بلخ خولانی فقیه شام و حلب وفات عبدالله بن جعفر ابیطالب بقولی کشته شدن معین
 عبدالله بن علم جهنی اول شخص رفتن به امر عبدالمکمل با امر حجاج وفات محمد بن علی ابیطالب علیه السلام و وفات ابن جعفر
 وفات جناد بن اسبه وفات سائب بن زید خواهر زاده مغرب بقولی وفات سوید بن غفله وفات عبدالله بن ابی اوفای و او

صحابه بود که در کوفه درگذشتند **فات** جبرین نفرین مالک الحضر **فات** عبدالله بن جعفر طیار و ابوامامه ولادت ابو جعفر

سنه ۷۰ مسیحی

سنه هجری

آسیا فتح فالق بدست مروان بن عبدالملک کشته شد **مجرین** و رفاء الصرمی و خراسان بدست صعصعه بن حرب العوفی از هواخواهان بکیرین و ساج و کشته شد **صعصعه** با مرهلب کشته شد **جماعی** از بلم بغز و بن که سرحد سلین بو بطن بلم و فئال سلین با آنها و مغلوب و مغلوب شدن بلم **مخالف** عبدالرحمن بن محمد بن اشعث با حجاج و اسناد حجاج از عبدالملک و در روز **مجر** و بیعت مردم با او که در آخر این سال **سجستان** و کرمان و فارس بمرو بدست عبدالرحمن بود

سنه ۷۰۱ مسیحی

سنه هجری

آسیا مخالف حجاج با عبدالرحمن بن محمد بن اشعث که ابتدا عساکر حجاج از مینا یافتند و در جنگ بکر اشکانی اشعث شکست یافته و ابن اشعث بکوفه آمد و در آنجا اسفندی هم پنهان بخت اهل بصره بعد از غزای ابن اشعث بکوفه با عبدالرحمن بن اشعث و بیعت بن الحارث بن عبدالملک مخالف شد **حجاج** در طرف پنج شب پسران پیوستن ابن اشعث اینو افتاد آخره موسوم بپوم الزاویه شد و قعد بر حجاج در شعب این سال و بعضی قعد بر حجاج در سال بعد گفته اند و تفصیل اینو افتاد نیست که حجاج از بصره بعزم فئال ابن اشعث بطرف کوفه آمد بدین فرقه منزل کرد و ابن اشعث از کوفه خارج شده بدین حجاج آمد و جمعیت فئالین عظیم شد و مشغول فئال شدند و عبدالملک بجهت اطهای ابن نابر عبدالله پسر خود را با محمد بن مروان برادر خود نزد اهل عراق فرستاده که اگر قصد شماغل حجاج است من او را مغزول میکنم و شما دست از جنگ بکشید و ابن اشعث بهر شهر می که بخواهد جاگه باشد و بمشارالیهما عبدالملک حکم کرد که اگر اهل عراق تمکین باین پیغمبر مکنند حجاج بولا بنشیند باقی باشد شما نیز در تحت حکم او بقتال مشغول شویند عبدالله و محمد بدین حجاج آمد و پیغام عبدالملک را رسانیدند و مردم تمکین نکرده هر روز جنگ در کار بود و فات مغزول بن مهلب خراسان صلح مهلب الی خراسان با اهل کش از ما و اراء النهار و مراجعت ابر و فات مهلب بن ابر و فاه و الی خراسان و ولا پنهان پسرش بجای او عزل کردند عبدالملک ابان بن عثمان را از حکومت بدین منصب هشام بن اسمعیل مخزومی بجای او جنگ محمد بن مروان با ارمینیه و شکست دادن آنها را و مصالحه با آنها که با شیخ بن عبدالله را والی ارمینیه کرد و بعدها ارمینیه او را بکشید کشته شدن عبدالله بن شداد بن الهاد الیه در جنگ فات ابوالجوزاء اوس بن عبداللہ الفاربعی و عطاء بن عبدالله السلیم العابد و فات زادن و ابواوائل و عمر بن عبداللہ بن معمر النخعی و ابوامامه الباهلی بقولی و فات خالد بن زید بن معاویه

سنه ۷۰۲ مسیحی

سنه هجری

آسیا بقیه و قعد بر حجاج که در مدت یکصد سه روز جنگ فینا بین حجاج و عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در کار بود و پس از انقضای مدت مذکور ابن اشعث ضمه شد و اختتام این وقعد در چهاردهم جادی الاخره بود و قعد مسکن یعنی آمدن ابن اشعث بصره و در محل معروف بمسکن بجهت جنگ حجاج نمودن و جنگهای شدیدی که با مال ابن اشعث بجهت جنگ کرد بخت بر بقیه پیوسته از او با کرام ناپل آمد و بعضی از مغزولین با او بجای خراسان رفتند و ابن مهلب جنگ کردند و مغلوب شدند و نیز بدین جمعیت از انظار افسوس بر کرده چند نفر از آنها را نیز در حجاج فرستاد و حجاج آنها را بکشتن بنا کرد حجاج شهر واسط فرستادن حجاج اهل و عیال خود را بقتال از خون ابن اشعث و فات وائل بن اسقع رمدی بکشتن بقولی و فات زید بن جیش و رمدی بدست دو سالگی و فات ابواوائل شقیق بن سلمه الاسد الکونی و ولادت امام جعفر صادق علیه السلام

سده هجری ۱۱

سده مسیحی ۷۰۴

اسیافخ کردن بز بن معتب الی خراسان قلعه نریک را در باد غیس جنگ محمد بن مروان در او میندیه و سوختن کنایس ابن
ولا بنکه اینسال را سنه الحرقه گفتند و قات عبدالله بن حرث بن نوفل امر پیا جنگ عبدالله بن عبد الملك بار و مها و فتح
مصیبه ساختن قلعه گذاشتن سه هزار نفر از عساکر اسلام در این قلعه پیش ازین یعنی تا انوف مسلین در نجال سکنی نکرده

سده هجری

سده مسیحی ۷۰۷

اسیافخا سنن حجاج ابن اسفث از رقیل بوعد و و عید و مواضع کاشتنان حجاج بار رقیل بانکه او سر ابن اسفث را
برای حجاج فرستند هفت سال از ادای خراج معاف باشد و فرستادن رقیل سر ابن اسفث برای حجاج و بعضی هلاک ابن
اسفث کینال قبل سنبت داده اند عزل کردن حجاج بن بدین مهلب از ولایت خراسان و نصب مفضل برادر او بجای او جنگ
مفضل در باد غیس و فتح کردن و در یافتن غنیمت بسیار کشته شدن موسی بن عبدالله بن حازم بعد از پانزده سال اقامت در
ماوراء النهر و غلبت بران بلاد و جنگهای عظیم با عساکر عرب قتل کردن که از اول مرید است عساکر مفضل که جنگ او فرستاد
بوزاید را آمد و قات عبدالعزیز بن مروان در مصر و بیعت کردن برای ولید بن عبد الملك بولایت عهد و ولایت عبدالله بن
عبد الملك در مصر حمله محمد بن مروان در او میندیه قات عمر بن حرب بن الحز و می قات عبدالله بن حرث بن جزاء از سپیده
بقولی قات عبدالله بن عامر بن ربه بنای شهر اردبیل بصلحت محمد بن مروان امر پیا هزیمت عساکر اسلام از رومیها
افریقا بر وزوای عظیم در مصر

سده هجری

سده مسیحی ۷۰۵

اسیافخ عبدالله الملك بن مروان بر حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف در نیمه شوال در شصت سالگی
باشفت و سالکی که مدت خلافتش از وقت کشته شدن عبدالله بن زبیر تقریباً سیزده سال و چهار ماه بود بیعت کرد
با ولید بن عبد الملك بعد از دفن عبد الملك و ولایت قبلیه بن مسلم در خراسان از جانب حجاج و فو حانثا و در ماوراء النهر
حبس کردن حجاج بن بدین مهلب و عزل کردن حبیب بن مهلب از حکومت مروان فوت قیصر بن ذریب الحزاعی که در سال
اول هجرت متولد شده و مهرداد عبد الملك بود و قات عبدالله بن ابی و فاء الاسلمی بقولی قات لاهون حمید ابو حجاز
السدوسی امر پیا جنگ مسلم بن عبد الملك بار و مها

سده هجری

سده مسیحی ۷۰۵

اسیافخ هشام بن اسمعيل از حکومت مدینه و امارت عمر بن عبدالعزیز در این طبله طیبه حکم ولید بن عبد الملك تا
عمر بن عبدالعزیز اساس معدلت راصلح قیبه بانیزک طرخان صاحب باد غیس فتح قیبه میکند را که نزد یک نرین شهر ولایت
بخارا بود همچون و در یافتن غنایم بسیار فوت کردن مسلم بن ذریب حجاج و فوت عبد الله بن عباس مدینه و بقولی درین
وقات طرف بن عبدالله بن شخبز در طاعون سختی که در بصره بروز کرده بود و قات مفدا بن معد کرب کنده بقولی
وقات امین بن عبدالله بن اسید امر پیا کوبنده را بنسال مسلم بن عبد الملك در روم جنگ کرده جمع کثیری را در
سوسه از نایب مصیبه بکشت چند قلعه فتح کرد و بزعم بعضی در بنسال هشام بن عبد الملك بغز و روم پرداخت
و قلعه بولق و قلعه خرم و بولس و ققم را بکرفت تقریباً هزار نفر از مسعری آن نواحی را بقتل رسانید و اهل او را
انهارا اسپر کرد

دوشین و پیم امپراطور بجا و نطایفه بلغار و رومی و بفسطنطیه نموده انجار او شهر را و ن را قتل عام کرد

سده هجری

سده سی و ششم ۷۰۶

اسیما امر کردن ولید بن عمر بن عبد العزیز که حجرات را واج رسول الله را داخل در مسجد آنحضرت کند و نیز از اطراف مسجد خرید بن مسجد بفرا بید ناد و بسنت نزع دردد و بسنت نزع شود و ولید با میرا طور مکتوبی نوشتند او را این هفت خود یعنی عمارت مسجد رسول الله را خبر داده امیرا طور معاونت را صد هزار شقال طلا و صد نفر کارگر صاحب صنعت و بعضی مالیزم دیگر نزد ولید فرستاد و ولید آنها را نزد عمر بن عبد العزیز فرستاده و عمر اقدام بکار مسجد کرد و جنگ قتیبه در ماوراء النهر و غلبه او امر کردن ولید به بنای جامع دمشق امر ولید عمر بن عبد العزیز در بسطیح طرق و کندن چاهها و فراهم نمودن و حیانت اسایش عامه و فانت سهل بن سعد ساعد بقولی و فانت عمر و معد یکرب و فانت عبد الله بن بکر از نیک از مازن بن منصور و ابن شخبه است که رو قبلی بن نماز کرده و آخر صحابیه است که در شام در گذشت

امروپا جنگ مسلم بن عبد الملك بار و مپها و فتح طوانه از شهرهای روم

سده سی و هفتم ۷۰۷

سده هجری

اسیما عبود کردن قتیبه از جیون و جنگ ماوراء النهر و مغانله با وردان خداه پادشاه بخارا و مراجعت قتیبه بمرو و ولایت خالد بن عبد الله فرستد در عتکه بقولی را ندان محمد بن القاسم بن محمد بن الحکم بن ابی عقیل عامل حجاج در قفسند حلله سند و گرفتن بعضی از شهرهای این مملکت و مغانله داهری پادشاه سند با محمد و کشتن او امر در قفسن عساکر اسلام نامنسا و لاهور هند و نابل شدن مسلم بن یقینم کثیره بعضی قتیبه را سردار این لشکر نوشتند جنگ مسلم بن عبد الملك در آذربایجان و فتح بعضی از نواح این مملکت و فانت عبد الله بن قتیبه بن صعیر العذری حلیف بن زهره **افریقا** و فانت ظلم غلام عبد الله بر سعد بن ابی سرح را فرقیه مامور کرد و ولید موسی بن نصیر را بولایت فرقیه و رفتن او با بن اقلیم و مامور کردن عبد الله بفر خود را بنا حبه از فرقیه و مامور کردن هارون پسر بکر خود را بنا حبه بکر بقتال و خود نیز از جهتی مجاز بنوع شد و هر یک علیه کرده عیاشیم بسینا بدست آمدند و مواضع عدیده را فتح نمودند که از جمله طنجیر بود و موسی طاز بن پاد غلام خود را عامل طنجیر قرار داد و لشکر جرادی مصحوبت همراه او نمود با جمله فرقیه بدین منازعی در تحت حکم ابی موسی بن نصیر درآمد و بعضی گفته اند موسی بن نصیر را در سینه هفاد و هشت عبد العزیز بن مروان که از جانب عبد الملك بن مروان در

مصر حکم ان بود ولایت فرقیه داد

سده سی و هشتم ۷۰۸

سده هجری

اسیما فتح بخارا بدست قتیبه الی عراسان مصالحه سلطان سفند بقتیه را دای خراج غنم بزرگ با قتیبه و فتح کردن قتیبه طائفان را و قتل عام نمودن قرار پذیریدن مهلب و برادران او از زندان حجاج و فانت مالک بن انس انصاری بقولی و فانت ابوالعاصم بن عمیر بن عامر لیبی نخوی **امروپا** جنگ مسلم بن عبد الملك بار و مپها و گرفتن پنج قلعه از سوریه و جنگ کردن عباس بن ولید در خاک که او نیز راندنا سوریه گرفتن رومیها خالد بن کسبان صاحب بخارا و فرستادن سلطان روم او را نزد ولید **افریقا** در این سال مملکت مغربک ملامه نصر با عرب درآمد جزایر مالابار را در دای سفند منقرت شد و عزت عبد الله بن عبد الملك از مصر و نصبت فرزند شریک بجای او

سده سی و نهم ۷۰۹

سده هجری

اسیما مغانله قتیبه با بزرگ و محامره او و امان دادن قتیبه بزرگ را و آمدن بزرگ نزد او و امر کردن حجاج بقتیبه بواسطه نامه که بزرگ را بقتل رساند و کشتن قتیبه بزرگ را و جمع کثیری از اعوان او و انحالفت پادشاه شومان و کشتن

و نسیف با قتیبه و فتح کردن قتیبه ابن بلاد را و کشتن پادشاه سئومان را و سوزاندن فارس با بکه محشر فریاد می شد
حج کردن و ولید آمدن بمدینه باز دید مسجد رسول الله ص که با مر و عمارت بافته بود عزرا کردن ولید محمد بن مروان را
از جزیره وار منبیه نصب کردن مسلمة بن عبد الملك را بجای او و جنگ مسلمة در مملکت آذربایجان که نادر بنیدراند و
شهرها و قلعه ها فتح نمود بنصب مصلح بن قتیبه بان بلاد و فلاح امری با جنگ عبد العزیز بن ولید بار و مهابا امین طایفه
فراک و درمن که شب پرست بود ند جنگ خونریز که سه سال مانداد یافت در ساحل و درین روی یاد

سده هجری

سده سی و یکم

اسپانیا جنگ قتیبه در سجستان بقول وی و قتیبه بسجستان بغز مرقال بار نیل اعظم و آمدن فرسناد کان رقیب قتیبه
و درخواست صلح و قبول کردن قتیبه عامل فرار دادن عبد ربیع بن عبد الله لثی را برایشان و باز کشتن و قاتل مالک بن
بن الحدان البصری از اولاد نصر بن معاویه در مکه امری با و در عساکر موسی بن نصیر بحریره سر دانه در بحریره
که بعد از جزیره صقلیه اعظم جزایر بود و بدست آوردن غنایم بیشتر جنگ مسلمة بن عبد الملك در خاک روم و فتح صوم
ثلاثه و جلادادن اهل سوسن را ببلاد روم و بیتی پادشاه اسپانول و آن نواحی بواسطه ظلم و تعدی از سلطنت
خلع شده و در ربک (در ربوق) بجای او منصوب کردید بعضی ورود طاری بن زیاد غلام موسی بن نصیر را باندلس
از فایع اینسال شمرده چون در کتب معتبره در ضمن سوانح سال بعد نوشته شده ما نیز چنان نمودیم

سده هجری

سده سی و دوم

اسپانیا رفتن قتیبه با عساکر هزار اسب شهرها خواردم و مصالحه خوارزم شاه با قتیبه و فتح تمام جزیره کردن قتیبه
سمرقند را و بدست آوردن دخترها از اولاد پسر جرد پادشاه عجم در سعقد و فرسنادن او را نیز بجای که حاج از آنز و
فرسناد و پزید بن ولید از او منول شد عزرا کردن ولید عمر بن عبد العزیز را از ولایت حجاز و حکومت خالد بن عبد الله در مکه
و حکومت عثمان بن حیان در مدینه و قاتل ابوالشعراء جابر بن زید و قاتل بلال بن ابی درداء انصار فاضل دمشق امری با
جنگ عباس بن ولید بار و مهابا و فتح سبسطیه مرز بایین و طرسوس جنگ مروان بن ولید بار و مهابا و داندن ناخبره جنگ
مسلمة بار و مهابا و فتح ماسبه حصن الحدید و غزاله از ناحیه ملطیه ز و سپین امیر طور و فسطاطین از سلطنت خلع شد و این
آخرین پادشاه بود از نسل هرقل (اسپانول) دشمنان رود ربک (در ربوق) پادشاه جدید اسپانول موسی بن نصیر را
که از طرف ولید حکومت مغرب است عوث نمودند و نیز طاری غلام خود را با هفت هزار نفر از عساکر اسلام بجای
اسپانول مامور ساخت و طاری با سپاه خود در خاک اروپا و حوالی کوه کلبه که حالا بجای الطاری مغرب است
ورود کرده و در ظرف پانزده ماه عساکر اسلام نفرها تمام اسپانول را منصرف شدند فقط ابالمن کوهستان استور
بدست عیسویان ماند افریقا خشک سالی در این اقلیم و استسقای موسی بن نصیر و نزول باران

سده هجری

سده سی و سوم

اسپانیا کشتن حجاج سعید بن جبیر را که عبد الرحمن بن محمد بن اشعث فرود کرده بود و اختلال عقل حجاج همین چهره فنا
قتیه در ساش (حجاج) و فرغانه و بخند و فتح کردن کاشان شهر فرغانه را زلزله های شدید در ساش که چهل روز
کشید زلزله انطاکیه استد زلزله بود فتح کردن ناسم بن محمد ثقفی بعضی اراضی هند را از مخالفان حضرت امام زین العابدین
علیه السلام و قاتل عروه بن زبیر و سعید بن مسیب ابو بکر بن عبد الرحمن بن حریث بن هشام امری با جنگ عباس بن ولید
در خاک روم و فتح انطاکیه جنگ عبد العزیز بن ولید بار و مهابا که ناغزاله را در مقابل ولید بن هشام معیطی با مهابا

وراندن تا برج حمام مقابلله نبرد بن اید کیش بار و مپها و راندن تا ارض سوریه

سده ٧١٣ مسیحی

سده هجری

اسیایانال فنیبه رشتاش (چاچ) معاونت سپاهی که حجاج از عراق بامداد و فرستاده بود که در بین خبر فوت حجاج باو رسید و مرل جنم بر کرد و ولید نامه باو نوشتند او را مامور بهمان امر کرد و فاش حجاج بن یوسف ثقفی که سبب سال حکمرانی عراق داشت فتح عباس بن ولید فلیسین را و لادت منصور عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و فاش ابو عثمان النهدی بقولی که امش عبدالرحمن بن مل بود و صد و سی سال عمر داشت و فاش سعید بن اباس ابو عمرو الشیبانی که صد و بیست سال عمر داشت و فاش سالم بن ابی الجعد و فاش جعفر بن عمر بن امیه ضمری برادر رضاعی عبدالله بن مروان قنوحان عساکر اسلام بلاد افاضی هند را سوای کبرج و عندل امری یا اعراب را در اسپانیا و در ساپرنقا طار و رویه مو نامیدند زیرا که اغلب فثون ایشان از او طلبان ناچهره مورثانی از نواحی افریقیه بودند و در این سال بود که مملکت اسپانیا از طرف خلفای بنی امیه ضمری حکمرانی مغرب کرد بد عز و سلمه بن عبدالملک ر بلاد روم عز و عباس بن ولید در بلاد روم

و فتح هر قلعه و غیرها

سده ٧١٤ مسیحی

سده هجری

اسیایان کاشغریه بن فلیسین بن مسلم و الخراسان که بعد از این فتح تا حوالی چین ناخن آورد و از خافان چین هلاک و جزیه گرفتند خبر اسان عو کرد ایجاد مناره بجهت مؤذنین مساجد در خلافت ولید سفرای ولید که از دمشق حرکت کرده بودند بعد از عبور از ایران و ترکستان از کاشغر گذشتند چین رفتند و عهد بخارتی با آن دولت منعقد نموده از این بعد تا چندین مراد و بخارتی اعراب با کائنات چین از راه سمرقند باز بود و فاش ولید بن عبدالملک در پنجم حجاج الاخره در در بر قرآن که عمرش چهل و دو سال و ششما بود بقولی و مدت خلافتش تقریباً نه سال و هفتما مدفنش بر سر دروازه صغیر دمشق بعت کردن مردم با سلیمان بن عبدالملک برادر ولید در همان روز و فاش ولید و وزارت عمر بن عبدالعزیز او را کشته شدن فلیسین بن مسلم با هله والی خراسان و مضافات در خراسان و فاش محمد بن اسامه بن زید بن حارثه و عباس بن سهل بن سعد الساعدی امری یا فایح طرطوس بدست عباس بن ولید افریقا و فاش فرخ بن شیبک حکمران مصر و بعضی و فاش فرخ و در سال قبل نوشته و گفته اند فرخ و حجاج در یکماه در کشته شدند

سده ٧١٥ مسیحی

سده هجری

اسیایان ولایت نبرد بن مهلب در خراسان از جانب سلیمان بعد از آنکه نه ماه و کعب در خراسان ولایت داشت بنا حکم سلیمان زبان رسمی دولتی و ملتی در تمام ممالک مشرق اسلام زبان عربی خواهد بود بعضی این واقعه را بولید نسبت داده اند و فاش موسی بن نصیر بقولی امری یا کشته شدن عبدالعزیز بن موسی بن نصیر که پدرش او را والی اندلس کرده بود گویند عبدالعزیز بن زبیر و در یک (رزریق) پادشاه اسپانیا را زنده گرفتند بود او شوهر خود را برسمی که معمول مملکت بود بران داشت که ناچای از طلا و جواهر ساختن بر سر کناشت مسلین را اینمغه ناخوش آمد میرا و شوریدند او را بکشتند برخی گفته اند چون سلیمان بر موسی بن نصیر غضب کرد حکم بکشتن عبدالعزیز کرده او را در مسجد بکشتند و سر او را بر سلیمان فرستادند و سلیمان آن سر را برای موسی فرستاد به حال پای اعراب را اسپانیا شهر کرد و شد عزیمت کردند سلیمان بن عبدالملک بقسطنطنیه برای عز و رفتن عمر بن هبیر بغزو روم از طرف بحر باب شد تا گرگوار دوم در روم افریقا عز کردن سلیمان بن عبدالملک عبدالله بن موسی بن نصیر را از افریقیه و نصب محمد بن زید فرشته بجای او

که در این عمل بود ناخلاف عمر بن عبدالعزیز که عزل شد و اسمعیل بن عبداللّه که مرد بنکوسپری بود بجای او نصب آمد

سده هجری ۹۱

سده مسیحی ۷۱۶

مرح پیغمبر چمن پست

اسپا حرکت سلیمان بن بنت حلت نزل و در مرچ دایق و اقامت او در این محل و مامور کردن مسله برادر خود را بشکر کشیدن بجای نسب فسطاطینه فرستادن بنید بن مهلب طای خراسان لشکری جرار بطرین جرجان و طبرستان و مصاحه اهل ایند کلابت بالشکر بنید و فتح طغستان و طغیان اهل جرجان پس از صلح و محاصره کردن فسون بنید اهل جرجان را و غلبه کردن بر آنها بعد از هفت ماه کوبیدن بنید بر طغیان اهل جرجان غنم خورد که این بار چون بر این جماعت غلبه کم از خون آنها اسپا بگردانم و از آرد اسپان خورم و چنانکه گفته بود کرد و چهل هزار نفر از اهل جرجان بکشت شهر جرجان را و بنا کرده است فتح حصانم از این که نزد یک بملطیه معدنک عربستان از آن محل است بدست عساکر اسلام زلزله شد بد در غالب ربع مسکون که ششماه طول کشید

سده هجری ۹۹

سده مسیحی ۷۱۷

اسپا وفات سلیمان بن عبدالملک در ماه صفر که خلافتش دو سال و پنجماه و پنجروز بود و در بانی از خاک فلسرین در گذشت خلافت عمر بن عبدالعزیز که در زمان خلافت خود سبأه المؤمنین علی بن علی را بنی مزونک ساخت طغیان لزله در آذربایجان و کشتن جماعتی از مسلمین و فرستادن عمر بن عبدالعزیز حاتم بن نیمان با هلی با آن مملکت و قتل کردن نیمان در آذربایجان عزل کردن عمر بنید بن مهلب از عراقی اعراف یا کوبیدن چون سلیمان بن عبدالملک برادر خود مسله را مامور جنگ فسطاطینه کرد لئون نام از طرف آذربایجان با او پیوسته با مسله فسطاطینه رفت و بر اهنائی و فسطاطینه را محاصره کرده اسپلای نامی یافت اهالی فسطاطینه چون خود را مناصل دیدند با لئون مواضعه نموده گفتند اگر فسون عمر را دفع کنی بقوا سلطان خود نمایم لئون از وفه لشکر اسلام را پراکنده ساخت و کار مسلمانان بسختی کشید و مسله به بنی مفضو بازگشت و چون ابن خزیلیمان رسید از غصه هلاک شد بعضی گفته اند بدی هوا و قوت بحر عفشون فسطاطینه مانع از دخول مسله و غلبه او بر فسطاطینه کرد بد بهر حال لشکر اسلام بدون پیشرفت در آن سال از آنجا دور بازگشتند بعبقده بعضی عمر بن عبدالعزیز خود متوجه انظرنگ کرد بد مسله را مراجعت داد سلطنت لئون سیم در فسطاطینه

سده هجری

سده مسیحی ۷۱۸

اسپا خراج شوزب که اسم او بسطام و از بنی بشکر بود در جوخی که فریه است از اعمال واسط و فرستادن عبدالحمید والی کوفه حکم عمر بن عبدالعزیز بن محمد بن عبداللّه بجای او باد و هزار نفر مبعوث نمودن عمر بن شوزب از جمله خراج او بر سیدنا و اظهار داشتن که قبل از خونریزی نزد عمر آید و مباحثه نماید و هر یک بر حق باشند او را باشد و قبول کردن شوزب و فرستادن دو نفر از نزد عمر مباحثه با آنها و ملزم شدن یک از آنها و انکار دیگر و محمد بن جریر در مقابل خوارچ بود و هیچکس منعرض هم نشده منظر معاودت رسولان بودند طلبیدن عمر بن عبدالعزیز بنید بن مهلب از خراسان آمدن او بصره در حالیکه پسر خود محمد را در خراسان بجای خود بر فرار کرده و فرستادن عدی بن ارماتاه موسی بن اوجیه بر حکم عمر بنید را مغلوبانتر او و حبس کردن عمر او را بجهت اینکه مبلغی که باید به بیت المال اهل آنجا میدادند و بنید در حبس عمر بن عبدالعزیز بود تا آنکه در ابتدای دعوت بنی عباس که محمد بن علی بن عبداللّه بن عباس هفتاد نفر را با مصافرت فرستاد تا برای او بیعت بکنند و خود در شراف و حمیه که جابا کاه میآیند مشوق و مدینه منزل نمود دعوت عمر ملوک هند را باسلام و قبول کردن بیعت بنی زاهرا بنید دعوت را بجهت حسن سبش عمر و مامور کردن عمر بن عبدالعزیز عمر بن مسلم برادر قتیله را با این سرحد

و جنگ کرد عمر بن مسلم در بعضی مواضع هند و طبرستان او و ملوک سند در خلافت عمر بن عبدالعزیز و نیز پسر عبد الملك
بدین اسلام بودند و در عهد هشام بن عبدالملك مرند شدند و فاشا ابو طفیل عامر بن وائله عمکه و ابن آخر شخصی است که از

صحابه فوت شده

۷۱۹ مسیحی

سال هجری

اسپانیا در عمر بن عبدالعزیز در ماه رجب در ریدر سمعان پاد در خاصر که شهرهای از شام و از اعمال حلب است در سی سال که
نفرها که مدت خلافتش دو سال و پنجاه بود و بعضی عمر عمر را چهل سال نوشته اند و از سپهرها عمر در مدینه گذشت
فاطمه فرزند پسر مهلب از حبس رهایی شدند اما مرض عمر از ترس پسر پدیده بن عبدالملك و رفتن با غلامان خود بطرف بصره
خلافت پسر پدیده بن عبدالملك گشته شدن شود بخارجی و بفرار او پس از چندین جنگ و دلهرهها بدست لشکر که مسلم بن
عبدالملك با مرید پدیده بن عبدالملك از کوفه بقنال و فرستاده بود و فاشا محمد بن مروان بن حکم که والی جزیره و ارمینیه و از جانب
بود خود پسر پدیده بن مهلب باهل بصره و اسمانک آنها و عامل کردن مروان بن مهلب برادر خود را بصره و رفتن پسر پدیده بن
واسط فرستادن پسر پدیده بن عبدالملك برادر خود مسلم و برادر زاده خود عباس بن ولید را با هشت هزار مرد جنگی بطرف
عراق و فاشا سعید بن ابان الشیبانی که یکصد و بیست و هفت سال عمر کرده بود فوت رسید بن حراسان اهد در کوفه افریقا
عزرا اسمعیل بن عبدالله از حکمران افریقیه و عقب پسر پدیده بن ابی مسلم کاتب حجاج بجای او که در این حکومت باقی بود تا

گشته شد

۷۲۰ مسیحی

سال

اسپانیا مغاند پسر پدیده بن مهلب با مسلم بن عبدالملك در حوالی انبار و گشته شدن او و حبیث بن محمد از بنی الملهب غلبه
مسلم و فرار مفضل بن مهلب بطرف واسط و جمع کردن جمعی در بصره و رفتن از راه دریا بکربان و مغاند کردن در آن
با عساکر پسر پدیده بن عبدالملك و مغلوب شدن و فلول شدن مفضل و مروان پسران مهلب که پسر مسلم بن عبدالملك
در کوفه و بصره و خراسان و لایق سعید بن عبدالعزیز بن حوث بن حکم بن ابی العاص در آن سلسله از جانب او در خراسان و
چون سعید بن مایل بود بخند نه معروف شد یعنی بانوی خانه و لایق شعبه بن طهر فسطی در سمرقند از جانب سعید
والی خراسان بعد از سعید بن مهلب در خراسان از روی بهانه جوئی چنانکه بعضی در شکنجه مردند و بعد
کردن پسر پدیده بن عبدالملك برادر خود هشام را و بعد از آن ولید پسر خود را که در این وقت نابالغ بود عبور سعید
از چین و رفتن بطرف سغد بزم جنگ کوفند چون مسلم والی خراسان و عراق شد از خراج این ولایت چیزی
بشهر عابد بنی ساج و نیز پادشاهان او چنانکه در طبرستان بهانه ملاقات او را بخواست چون او از عراق حرکت کرد
پسر عمر بن هبیره فرازی بلجی پادشاه عراق فرستاد فرستادن هبیره داعی عباس بن عمر بن هبیره در عراق ماموری چند خروئی
بخار بخراسان که برای محمد بن علی بن عبدالله بن عباس از مردم بیعت بگیرند جنگ عمر بن هبیره در نوای ارمینیه و این
قبل آن بود که عمر بجای مسلم والی کوفه و بصره و خراسان شود و فاشا مفسر در خراسان امر و پادشاهان عرب
دین داری زمانه امی بخاک فرانسه رود کرده در حوالی شهر تولوز (اود) نامی از نجبای مملکت شکست فاشی با آنها
داد و سر در عرب گشته شد و حکومت همین شخص بود که فضلا و زیاد در شهر کرد و از بلاد اسپانیا پناجم شدند
افریقا بعد از پدیده بن مسلم عامل افریقیه شوریدند بر او و کشتن او و عرب هبیره معذرت نوشتن پسر پدیده بن عبدالملك
و پسر فاشا محمد را از آنها را و لایق محمد بن پدیده در افریقیه و بعضی اینها را سال قبل است داده اند

سند هجری

سند مسیحی

اسماعیل کردن عمر بن هبیره والی کوفه و بصره و خراسان سعید والی خراسان را که در سفند سمرقند بود و نصب کرد
سعید بن عمر الحرشی از بنی مرثیه بن کعب بن ربیع بن عامر بن صعصعه بجای او که اینفق اسباب خوف و هراس اهل سفند
شد فاطم مجاهد و عطا و خالد بن سعدان فقیه حصر ابو بردیه بن ابوموسی اشعری فاضل کوفه فوت سقی بقولی
وفات عمر بن عبد الرحمن بن سعید ذراره الانصاری

سند هجری

سند مسیحی

اسیما نوحه سعید الحرشی والی خراسان بجای اهل سفند و عبود از جیهون و مقاتله با آنها که پس از صلح با ابی
کدورت و قتل فرام آمده سعید حکم کرد سواى بخار که از اینکم معاف اند سایر سفند بهارا با کلبه طمره شمشیر کنند و
خبر این فتح را بجای اینکه عمر بن هبیره بنو سعید بیزید بن عبد الملك نوشت اینفق اسباب بخش و کینه عمر بن هبیره کرد بد
با کلمه را بنسفر سعید حرشی زریخ و کش و نسف از بلاد ترکستان بکرفت و سلیمان ابی السری بر امر حرب خراج اپولان
کاشت سلطان ایشان را که سفیری نام داشت بخراسان آورده بکشت و بردار زد و در قوسا کر اسلام بر بلاد خزر
معاونت اهل فغان طایفه خزر را و مقاتله انبیا طایفه با عساکر اسلام در مرج الحجاره و غلبه آنها بر مسلمان و فرار مسلمان
پس از نهب اموال آنها و آمدن نزدیک بیزید بن عبد الملك که وی جراح بن عبدالله الحکمی بنجک خرمامور کرد و جراح در باب ابی
با طایفه خزر جنگ کرده فتح نمایی نمود و ولادت ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن محمد بن علی که سقاح باشد در ربیع
عزل کردن عمر بن هبیره سعید الحرشی را از خراسان و نصب سعید بن اسلم بن زرعه الکلابی بجای او و وفات عبد الرحمن بن
حسان بن ثابت انصاری و وفات عامر بن سعید بن ابی فاضل

سند هجری

سند مسیحی

اصیبا خروج مروی معروف به عفغان بیزید بن عبد الملك که بد لالت براد بیزید بن عبد الملك مخالفت کرد خروج مسعود
ابن نبل العبدی در بحرین بر اشعث بن عبدالله جار و کشته شدن او خروج هلال بن مدیح که بعد از مسعود رئیس
خوارج شد و مقبول شدن او و پس از آن خوارج با او خرد و کشت بیزید بن عبد الملك که در همین سال با شد در خلافت
هشام نفل رسیدند وفات بیزید بن عبد الملك در اواخر شعبان در چهل باسی و پنجاه الکی که مدت خلافتش نوزده
چهار سال و یکماه بود خلافت هشام بن عبد الملك عزل کردن عمر بن هبیره و او نصب نمودن خالد بن عبدالله ثمری
را بجای او مراجعت بکربن ماهان از سنده که با چندین عبد الرحمن در این ملک بود چون چند عزل شد و عود
کرد بکربن مراجعت کرده بکوفه آمد و قصه دعوت برای عباس پس را شنید شاد شد و نزد محمد بن علی آمد و هبیره
داعی عباسین وفات کرده بکربن ماهان فایم مقام وی کرد بد جنگ حجاج حکمی دو اللان و بلخجر وان نواحی و فتح
بعضی از آن بلاد و ببلغنا هم کشته بخار به مسلم بن سعید کلابی حکمران خراسان با اهالی ترکستان که انرا که او را غایب کرد
داوید نبل مفضو بازگشت وفات کثیر عزم او با جنگ سعید بن عبد الملك بار و مهیا که نتیجه خوبی نداشت

سند هجری

سند مسیحی

اسیما وقوع محاربه مابین عباسیه و مضربه در برد فغان از ارض بلخ بسبب اینکه مسلم بن سعید والی خراسان غریب
جنگ کرده بود و جمعی از هراهان او تخلف کرده از انجمله بخبرین درهم بود و مسلم نصر بن سپار و بعضی را بلخ نزل
داد که مردم را با انهمراه سازند نصر در بخانه بخبرین و زیاد بن طریف با هرا را بسوزانید و اینفق موجب فاعور
فقیه

و بر او منصوب

کردید که آخر الامر غلبه نفر را بود عبور مسلم بن سعید از هجرت برای جنگ اترک و رسیدن بخارا که در اینجا نام خالد بن
 عبدالله بوی سپید که از خراسان مغزوست و با عجلاد دست از حرب کشیده بیایند و امثال کرده مراجعت نمودند
 فثون خاقان در مراجعت موجه او کرد پد صله کل طراهان او وارد آوردند و مسلم فرا داشت و ذرا پیموده تا همچون
 رسید و عبور کرد و پسر خاقان تا حوالی چون او را ثوابت نمود و الی غودن خالد بن عبدالله برادر خود اسد را بر سر
 حکومت جزین پوسف بن مجید بن حکم بن ابی العاص در موصل از جانب هشام و عمارت معرفت بدار منقوشه در موصل از
 بناهای او بوده است نهریکه از میان موصل میکند از آثار او میباشد غزل کردن هشام عبدالنصری از حکومت مکه
 و مدینه و طابقت نصب نمودن خالد خود ابراهیم بن هشام را بجای او و وفات پوسف بن زک حضرت مبین و بکر بن عبدالله
 و طواسن بکلسان امری با اعراب اسپانیا بود گونی یک از ابلات فرانک را غارت کردند و قتل عام نمودند شان بار
 از اعیان فرانک از رود رین عبور کرده مملکت باو سپر با با طاعت را آورد بعضی این فقره را بسال بغداد نسبت داده اند و ط
 اصح باشد

۷۲۵ مسیحی

سنه هجری

اسیا ولایت جنید بن عبدالرحمن از جانب خالد مغزی در سغد و وقوع موافقت بلد و اقبابین او و چیشب بن زک
 سنه که از جانب عربین عبدالعزیز بر ولایت خود ولایت بود و مخالفت چیشب بعد ها که بدست سپاه جنید مقبول گردید
 و فتوحات جنید در آنحد و در فرستادن بکر بن ماهان جمعی را بخوارسان برای اخذ بیعت بجزیره عیاس و مطلع شدن
 اسد بن عبدالله و گرفتار شدن مقبول شدن جمیع آنها و وقوع صلح ما بین اسد بن عبدالله و ملک غر شستان که در حوالی
 جبال طالق است و اسلام آوردن ملک غر شستان رفتن اسد بن عبدالله بغزوه غور از جبال هرات و اخذ غنایم بسپانیا
 غزای جراح بن عبدالله حکمی از حکومت ارمینیه و اذربایجان و نصب مسلم بن عبدالملک بجای او که حوث بن عمرو الطائی از
 جانب مسلم بن ابی بکر رفت و فرار سانیق بسپانیا از بلاد ترک بگرفت و آثار خرد را نماند بر فرار کرد و وفات سلیمان
 بن بهار از فضلهای سبعت کثیر شاعر محمد بن ابی بکر ما عور شدن بر ملک ابو خالد بن برک از جانب اسد بن عبدالله به
 شهر بلخ از جانب اسد در سبستان امری پا رفتن عنبن بن شیم الکلیه عامل و حکمران اندلس بغزوه بعضی از بلاد فر
 و گرفتن او شهر فرسونه را و استرداد اسرای مسلمین و اخذ جزیره

۷۲۶ مسیحی

سنه هجری

اسیا غلبه اسد بن عبدالله بر بلاد ترک از ختل (خلان) و غیره و اخذ اسپر و غنیمت بسپانیا جنگ مسلم بن عبدالله
 بلو و مهارد رجزیه که موضعی است بیامه و فتح کردن فیسار پیر راد را بن غزوه و وقوع حرف در دانیق و سوختن چراگاه
 و چار پایان و بارهای آنها آمدن پسر خاقان ترک با ذربایجان و محاصره کردن بعضی از بلاد این مملکت را و مدافعه
 حرب بن عمرو الطائی فثون او را که منهنم شدند و ناگوار و در سر آنها را ثوابت نمود و بسپانیا را بکشت بعضی
 حرب را بن جنگ کشته شد بر و طاعون شدید در شام امری پا جنگ ابراهیم بن هشام بار و مهما که یکی از طواع
 آنها را بگرفت

۷۲۷ مسیحی

سنه هجری

اسیا عزل کردن هشام بن عبدالملک خالد بن عبدالله و برادرش اسد را از عراف و خراسان و نصب نمودن
 حکم بن عوانه کلبی را در خراسان و حکم بن چون بکتابستان در خراسان اقامت کرد و هیچ اندامی در کار حرب نکرد معرو
 شد و اشرف بن عبدالله بجای او منصوب شد و اشرف بواسطه فضیلتی که داشت معروف بکامل بودن و مسلم بن
 عبدالملک

عبد الملك در حدی اذری با بجان با انراك و غلبه او واخذ اسیر و غنیمت بسیار و معاودت او امر و یا عزادان موید
هشام در خاک روم و کوفتن قلعه طبره که جماعه از اهل انطاکیه در این جنگ کشته شدند و فرقی با بشرین
عامل از قسبه بفرزیره صقلیه شتافت و با غنیمت بسیار بفریان بر کشته در این شهر درگذشت

سال هجری

سنة ۲۲۱ هجری

اسیاف رساندن اسریش و الخراسان ابو الصید صالح بن طرف بن بزرگ بنی خبیه و بی بیع بن عمران بنی را بدعوت اهل
و ماوراء النهر بقبول اسلام و رفع جزیه از آنها که اهل سمرقند اسلام اختیار کردند محاصره کردن اسریش بخارا را
و محاصره کردن خاقان ترک با اهل فرغانه و افشینه و سغند غنیمت کثیره که از بلاد و معظیه خراسان و در انوقت جمع مسلمانان
و عاقبت کار مسلمانان و انراك بمصالحی انجامید از نداد اهل کرد و فرسندان اسریش لشکری بر سر ایشان و ظفر یافتن این
لشکر پاست بلال بن ابی بکره امرضاوت و عسکر بود بان احکام و بعضی مشغول دیگر بصره با مرخالد مشرعی جنگ
مسلم بن عبد الملك با انراك در الان با خاقان ترک که پسران یکا ه قتال نزول باران شد با سبب هر بنی لشکر خاقان
شد و فات حسن بصره و فرزند فی شاعر و محمد بن سهرین معتبر معروف جزیر خلیف شاعر امر و یا رفتن معاویه بن هشام
بجنگ روم و مهاجرت

سال هجری

سنة ۲۲۹ هجری

اسیاف از کردن هشام اسریش بن عبد الله را از خراسان که جنید بن عبد الرحمن بن عمرو بن حرث بن خارجه بن سنان
مری بجای او منصوب شد رفتن جنید ماوراء النهر و مقاله با جنید بن ترک در د و فرسوی میکند و غلبه جنید و اسیر شدن
برادر زاده خاقان ترک که جنید او را نزد هشام بن عبد الملك خود بر آورد و عاقبتی که از جانب جنید در
ولايات خراسان و مضافات عامل شدند هر از سلسله مضرت بود نماند از جمله فضل بن قثمیه را بخارا او ولید بن عقیق
علی بن ابی ابراهیم و مسلم بن عبد الله با اهل را بلخ فرسناد و آلی که دن هشام حکم بن قیس بن محرز بن عبد المطلب بن
عبد مناف را بر عامه مردم شام و مصر آمدن لشکر ترک بطرف اذری با بجان و شکست دادن حرث بن عمرو و انهار و لا پت
جراح بن عبد الله حکمی در این مملکت و داخل شدن مسلم بن خالد خزد از ناحیه نفلیس و فتح کردن
شهر بخارا و اجتمع قشون خزد و توجه بیاد اسلام بر این جنگ امر و یا جنگ کردن معاویه بن هشام و سعید بن
هشام در د و محل بار و مهاجرت کردن عبد الله بن ابی مریم بنی در اطراف دریا بار و مهاجرت

سال هجری

سنة ۲۳۱ هجری

اسیاف رفتن جراح بن عبد الله بجنگ خزد در ناحیه الان و مقاله شدید با انراك و کشته شدن جراح و همراهان او
در مرتع اردبیل با در بلخ که بعد از ان پس خاقان ترک در نواحی اذری با بجان بقتل و هبیه را خست هشام سعید
الحمرشی را با لشکری بدفع و غز و غز مأمور کرده سعید جنگ با خزد کرد و انهار را خذول نمود رفتن جنید و آلی
خراسان بنز و خاقان ترک بخارا رسان و محاصره کردن سمرقند و مقاله با انراك که در این وقت سوزن بن حر که از جانب
جنید و آلی سمرقند بود نفر با باده هزار نفر قشونیکه همراه داشت کشته شد و عده عظیمی نیز غیر از اینها مقتول
شدند و جنید و افقه را به هشام نوشته هشام بیست هزار نفر از کوفه و بصره و مقداری اسلحه با مدد جنید
فرسناد و فات رجاء بن حمان کند و محمول ابو عبد الله الشامی الفیقه امر و یا جنگ معاویه بن هشام با او
و فتح خرسنه که اما سپه پلشد

سده هجری

سده هجری

اسیاء مقاله مسلم با خزر و کوفتن فلاح و بلاد و فرای سبیا از آنها و دستگیر کردن سبیا از انزاک و نزد یک شدن
 از طرف خیال به بلخ و کشتن پیر خاقان ترک و فرام آمدن لشکر بلخ از جانب ترک برای جنگ با اعراب که چون این خبر
 رسید چاره جز فرار نبود و بیابان بویاب آمد و فاطمه بنت ابی طالب و معاویه بن قره بن پاس الزنه و عبدالرحمن
 ابی سعید الخدری و مکتوب ابی جعفر و فتن بعضی از داعیان بنی عباس خراسان که چند یکی از آنها را بدست آورده بکشتن
 آفریدند معاویه بن هشام بار و مهرداد را چه مرغش (رم) جلوس گرگوار ستم پادشاه عبد الوهاب بن نجف و
 عبدالله بطال در خاک روم و کشته شدن مالک بن شیب عبد الوهاب و سبوا اسرا از طرف عبدالله بن حجاب و
 افریقیه قسطنطین سرداری حبیب بن عبیده بملا دعبشه مامور کرده سودان را بغلبه فتح کردند و غنایم موفور دست
 آوردند

سده هجری

سده هجری

اسیاء دادن هشام بن عبدالملک و لایق جزیره و آذربایجان و ارمینیه را مروان بن محمد بن مروان ابن عم خود مامور
 کردن او را با یکصد بیست هزار نفر قسطنطین بجنگ خزر و خورشیدن پادشاه خزر و رفتن با فاضل بلاد خود و خانه
 گذاشتن بلاد و اماکن و خراب کردن مروان بعضی بلاد خزر را و اخذ غنایم و اسیر و آمدن بلاد سلطان سرپر
 خاک خمر بن و سعدان نافع لکن و مصالحه کردن با مروان با دای حراج و مخذول شدن زمره دیگر و معاودت
 مروان بعد از آنکه تا شروان و دو دایته رانده بود و وقوع طاعون شدید در واسط و فاطم عبدالله بن بریده بن
 حبیب سلمی فاضل مروان و فاطم عطاء بن ربیع فقیه حجاز از حال امام محمد باقر علیه السلام و بعضی از حال آنحضرت را
 در سال صد و پانزده نوشته اند امر پیا عبد الرحمن بن عبدالله العافقی که از جانب هشام بن عبدالملک حکم
 اسپانول بود با فستون زیاد بجاک فرانک ناخ و ما بین شهر حاله نور و پو و اینه جنگ سختی با سارل مارسل
 که در واقع پادشاه فرانک بود کرده سردار عرب مقتول و قسطنطین عرب معاودت با اسپانول نمود جنگ معاویه بن
 هشام و سلیمان بن هشام در دوحل بار و مهبها

سده هجری

سده هجری

اسیاء بروز طاعون شدید در شام ظهور مخط و غلا در خراسان و فاطم چند والی خراسان و بعضی فون چند
 در صد و شانزده نوشته اند امر و پالتون امیر طور و سطنطین بقصد ندم بر پایا ز قسطنطین سفاین جنگ زیاد
 بطرف روم مامور نمود و در دریای آذربایلیک تمام ان سفاین دو و چار طوفان و غرق شد عبد الملک بن قطن
 حاکم اسپانول بغزوه ارض بشکستن رفته و معاودت کرد

سده هجری

سده هجری

اسیاء بروز طاعون شدید در عراق و شام که در واسط قتال تر بو غزال کردن هشام چند بن عبد الرحمن از
 خراسان بواسطه اینکه فاضله دختر بن پدین مهلب را نیز میج کرده بود و نصب شدن عاصم بن عبدالله بن بریده هلاک
 بجای او خروج حرث بن سریح در خراسان و رفتن بسوق فاریاب فرستادن عاصم بن عبدالله رسولان نزد او برای صلح
 و رفتن حرث از فاریاب بطرف بلخ و مقاله او با نصر بن سببار حکمران بلخ و منضم شدن بلخیان و عدم خروج بلخ و خروج
 نصر بن سببار از این ولایت و حاکم کردن حرث یکی از اولاد خاندن بن عبدالله را در بلخ و رفتن بطرف جوزجان و طالق

با بر این فون چند دین
 سال بوده است

و مرود و غلبه کردن با بن نواح و مقاتله با عاصم بن عبدالله و فرار عساکر حرث و حوث در بن شمال و هلاک شدن بسطام
 از آنها بفرقتن در مرود که بعد ها باز در حرث جمع شدند و قات عدی بن ثابت کوفی و میمون بن حذان
 فقیه جزیره و عمرو بن مراره تابعی و علی بن عبدالله بن عباس در قریه جمیله از دمشق امر با حنک معاویه بن عبد
 الملك بار و مینها افریقا عزل کردن هشام بن عبدالله بن حجاب موصلی را از ولایت مصر و والی کردن او را بر افریقیه و لشکر
 کشیدن او بطرف صقلیه مقاتله بار و مینها که اگر چه در مینها منفره شدند و اسپر ز پادی از مسلمانان بر بند و از
 ابله بن عبدالله بن زینب که مدت شش سال با سپر گذراند

سنة هجرية

سنة مسیعی

اسیاف بن سنان مروان بن محمد بن مروان حکمران ارمینیه و دسنة ارد و جانب بجلک اثرک خزر که یکی ازان دسنة
 سه قلعه از ناحیه الان فتح کردند و دسنة بکر بر یومان شاه و رود نموده و با اهلان ناحیه صلح کردند عزل کردن هشام
 عاصم بن عبدالله را از ولایت خراسان و نصب نمودن خالد بن عبدالله مشرعی بجای او که خالد برادر خود اسد بن عبدالله
 را بخراسان فرستاد محاصر حرث بن سیرج نمرود را و منفره کردند بهار که در ثانی جمع شده حرث را شکست دادند و بسطام
 از بنا عساکر بکشیدند و آوردن اسد بن عبدالله جمعی از دعاه بنی عباس را و هلاک کردن ایشان از وفات فاطمه و سکنه
 سلام الله علیها دختران حضرت امام حسین علیه السلام و وفات عایشه دختر سعد بن ابی وقاص و وفات فناده بن دعامة
 بصیر اعمی و قات بن ابی ملیک و سعید بن بشر و نافع فقیه مدینه امر با حنک معاویه و سلیمان پسران هشام بن
 عبد الملك بار و مینها در حوالی جزیره در مدح و محال و مامور کردن سلیمان دسنة عساکر بنقاط مختلفه خاک روم
 افریقا مسلم داشتن هشام مصر و افریقیه را بر عبدالله بن حجاب که حکومت اسپانیا بنوا و را بود و از جانب خود عقبة بن
 حجاج را بران مملکت حکمران کرد و والی کردن عبدالله پسر خود را بر مصر و رفتن بجانب افریقیه و دادن حکومت طنجیه را
 به پسر دیگر خود اسمعیل نام و فرستادن حید بن ابی عبیده بن عقبه بن نافع را بجلک مغرب زمین و سوادان که فتوحات خود
 غنایم موفوره بدست آوردند بخار به مسلمانان با اهل بربر و شکست خوردن مسلمانان و کشته شدن حبیب کلثوم بن عیاض
 الفشیری و جماعتی از بزرگان و بعد از این واقعه هشام حنظله بن صفوان الکلبی را حکمران اسپانیا بنوا کرد و بجزب مغرب
 زمین و بر برستان مامور نمود و عکاشه خارجی را جمعی از اهل بربر و قریوان با حنظله جنگ کرده ولی عکاشه منفره
 و جمعی از بربرها کشته شدند بعد عبدالله الواحد بن بدال هواروی با بربر منفق شده در حوالی قریوان در محل مغرب
 با مسلمانان جنگ سختی غالب شدند و سر عبدالله الواحد را برای حنظله آوردند و این جنگ کوفت صد و هشتاد هزار نفر
 طعی شمشیر مسلمانان کردیدند

سنة هجرية

سنة مسیعی

اسیاف بن سنان بکر بن مهران بن عمار بن بزید را بخراسان بر پادشاه خواند و او را بنی عباس که او تغیر اسم داده با این مملکت
 آمد بعضی حرثها نا شایسته رد بن بگفتند اسد بن عبدالله مطلع شده او را بدست آورد و بکشتن نزد اسد بن
 عبدالله بیخ و مامور کردن جدیع که طانی را بقلعه موسویه بنوشکان از طخارستان علیا که حرث بن سیرج و بنوعه او و
 برزی که تغلبت و داماد های حرث بودند درین قلعه جا داشتند و جدیع ان قلعه را محاصره کرده نافع نمود و پسران بر سر
 بکشتن ماهر قلعه را عموما اسپر کرد و زنان آنها را در بازار بلج بفر و خن مردان آنها کشته شدند تا قامت اسد بن عبدالله
 در شهر بلج و نقل کردن دیوان فضا و احکام را با این بلده و رفتن از بلج بفر و طر جنوبی طخارستان و اخذ غنایم و اسپر بسطام

جنگ مروان بن محمد بن مروان باورنپس پادشاه ترك و غلبه بر او و فرار ورنپس بطرف خزر که در راه کشته شده و بنوعه او
غارن و اسیر شدند و فاطمه علی بن عبدالله بن عباس در حبه از فرای شام که ولادت او در شب شهادت امیرالمؤمنین علی بن
ابطالب علیه السلام بود و پدرش کف من او را موسوی میگویم باسم کسیکه او را از جمیع ناس پیشتر دوست دارم و او را علی نامید
و کینه او را نیز ابو الحسن کرد ایند و فاطمه عبدالله بن عامر فارسی شام و ذوالقعدة شاعر امری یا جنگ معاویه و سلیمان
پسران هشام در خاک روم

سنة هجرية ۱۹

سنة مسیحة ۷۳۷

اسیاء رفتن اسد بن عبدالله والی خراسان بختل (خلدان) و پراکنده کردن عساکر خود را در آن نواحی و آگاه شدن
خاقان ترك و بالشکریه پاپان و نوحه حرب اسد کرد بدین و باز کشتن اسد از ختل که هنگام عبور از نهر بلخ لشکر خاقان
بصاکر عرب سپه هر چه از نهر عبور نکرده بودند بدین سزا کشته و اسیر شدند و خاقان از آن محل بمفر خود
بازگشت و حرب بن بهرج که در مرو رود و طخارستان اقامت داشت بخاقان پیوست و اسد در بلخ جمع آوری لشکر
عمده نموده در زمستان بطرف خاقان راند و در شهر جوزجان با او جنگ کرد و در حمله اول حرب بن بهرج و همراهانش
منهزم شدند بعد از آن هم فرار کردند اعراب آنها را غارت نموده اسرای مسلمان را باز پس گرفتند و خاقان بطخارستان
گریخت و در آنجا در نزاع و اختلافی که در بازی نزد باشخصی پسر ساینده مقبول شد خروج مغیره بن سعید ساحر و
بیان باشهزار نفر از اصحاب خود که ادعا میکردند من مینوایم عاد و عمود و غیرهم را زنده کنم و گرفتن خالد بن عبدالله
والی کوفه آنها را و بافتن فی در جامع کوفه سوزاندن خروج بهلول کثیر شیبانی از اهل موصل که ملقب بکثاره بود
خروج عمر شکر و کشته شدن او خروج بخزری صاحب لاشه به فرستادن خالد والی کوفه شمشیر بن مسلم بجلی را
با چهار هزار نفر بدفع او و قتال فریقین در ناحیه فرات و فرار خوارج و کشته شدن آنها بدست سعید و سفله اهل کوفه
خروج و ذبح السخانی بن خالد و چهره و گرفتن او و کشتن و سوزاندن خالد او را با مر هشام بن عبدالملک خروج
صحاری بن شیبان بن یزید و ناحیه جبل و کشته شدن او و احبابش (جبل جاپکا همی بوده است در کوفه مشهور است) و
زیاد (جنگ عساکر اسد بن عبدالله در ختل و غلبه آنها در این ولایت و گرفتن اسیر و غنایم موفوه و فرار اهل ختل
بطرف چین جنگ مروان بن محمد بن مروان در ارمنیه و راندن در بلاد آلان و رفتن بجانب خزر و بلخ و سمنند زنا
بچنانکه شهر بسند و هوای بابا که بواب سرحد خزر که پادشاه خزر که در اینجا بود فرار نمود و فاطمه سلیمان بن اشعث
و عباس بن سلمه بن کوع و حبیب بن ابی ثابت نضبه در کوفه امری یا سقوط سرماره در بازار زنان در قسطنطنیه
از زلزله

سنة هجرية ۲۰

سنة مسیحة ۷۳۸

اسیاء و فاطمه اسد بن عبدالله الفسری والی خراسان در بلخ و پیام جعفر بن خطله بن بهرانی با مر خراسان در وقت
چهار ماه که بعد از آن نضیر بن سباز الکنانی والی خراسان کرد بد فرستادن هواخواهان بنی عباس سلیمان بن کثیر
از خراسان محمد بن علی بن عبدالله بن عباس برای اینکه از حالات او را اعلام کرده باشند عزت کردن هشام بن عبدالملک
خالد بن عبدالله فسری از ایالت عراق و خراسان و نصب کردن یوسف بن عمر الثقفی والی بن را بجای او و در عهد
یوسف اسلام در اینجند و نهایت ضعیف بود و کفار غلبه داشتند و فاطمه مسلم بن عبدالملک بن مروان و فاطمه محمد بن
سلیمان نضبه و واقد بن عمرو بن سعد بن معاذ امری یا جنگ سلیمان بن هشام بن عبدالملک بار و مبهام و فتح
شهر

سنه هجرى

سنه مسیحى

اسباب گفت کردن چهل هزار نفر از اهل کوفه بازید بن علی بن الحسین که از جمله مسلمین کهل و نصر بن حزم بن علی بن معاویه بن اسحق بن زید بن حارثه الاتصاری و بعضی دیگر از اعیان کوفه بودند و فراهم آمدن اسباب ظهور زید و مختار با هشام بن عبدالملک و ابیوسف بن عمر الثقفی که از جانب هشام و ولایت عراق داشت و نصیحت کردن داود بن علی بن عباس زید را و منع کردن او را از اینکه بعهد و وفای اهل کوفه اعتماد نماید همچنین نصیحت کردن مسلمین بن کهل زید را بمنوال داود و نیند زین زید از هیچک و نوشتن عبدالله بن حسن بن حسن نام زید با اینضمون که مبادا بقول اهل کوفه مغرور گردی که آنها با تو همان کنند که با جد تو کردند و مؤثر نشدن اینکلمات در مزاج زید و فریج کردن زید و رکوفه دختر یعقوب بن عبدالله سلمی و دختر عبدالله بن ابی العینین از دی را که پسران کاهى در خانه این دو وجه کاهى در خانه آن دو وجه کاهى در میان عرب کاهى در میان بنی هند و زمانی در میان بنی ثعلب سخن هم بود ناظمو کرد جنگ نصر بن سبأ دو ماوراء النهر در بلاد دو ولایت چند و گرفتن عاصم بن عمر کورصول را که یکی از سلاطین ترک و صاحب چهار هزار فربه بود و کشته شدن کورصول با رضع بن سبأ و پیش رفتن کار عساکر نصر در نواحی بلاد ماوراء النهر و مصالحه نصر با بران و ملوک ترک جنگ مروان بن محمد بن مروان والی ارضیه در ارضیه داخل شدن بقلعه غومیک که دختر پادشاه دران بود و فرار پادشاه و زدن مروان ناقلعه خبیج که تحت طلای پادشاه دران بود و وقوع مصالحه مابین مروان و پادشاه بمال المصالحه بادی و گرفتن مروان بجاک بطران و مصالحه پادشاه بطران با مروان و رسیدن مروان بارضی نومان و مصالحه با او و وصول بدین حزمین و خراب کردن بلاد او و مصالحه حزمین با مروان و رفتن مروان بجاک و فتح کردن آن و زود بکیران و مصالحه طبرستان و فلان با مروان و جمیع این ولایات در ساحل دریای ارضیه است ناظر سنان حج کردن محمد بن هشام بن اسمعیل مخزومی حاکم مدینه و مکه و طایفه در ایصال فراغت و رسیدن بکیر حاکم موصل از حفره بیکه داخل شهر میشد و عسناد هزار هزار درهم خرج آن شده بود و عسک سنک اسباب این هزارمیکه دانند که هشام منافع آنها و فتنه مشتمل نمود و فتنه مسلمین سهیل بقول و فتنه عامر بن عبدالله بن زبیر بقول و فتنه محمد بن یحیی بن جنان شیباع علم کیمپاد مروان اعراب اعراب یا جنگ مسلمین هشام در خاک رو و فتح کردن مطهر را کشته شدن یعقوب بن عبدالله بن اشجع در جنگ بار و مها

سنه هجرى

سنه مسیحى

اسیبا با خبر شدن یوسف بن عمر والی عراق از امر زید بن علی بن حسین که با اصحاب خود مواعده کرده بود که شب اول ماه صفر ظهور کنند نوشتن یوسف از حیره بحکم بن صلت حاکم کوفه که اهل کوفه را در مسجد اخضا کند و بدفع ماجرا برید از محصور کردن حکم اهل کوفه را در مسجد و فرستادن یوسف دیان سلمه الاثنی را بار و هزار با آمد حکم مقاتله زید و اصحاب او که در اینوقت همه حزینه دو بست هیچده نفر بودند و باقی ماند کرده با محصور بودند با سبأ کوفه و شام که در تبعیت یوسف حکم بودند و کشته شدن زید بعد از چند روز جنگ و دفن کردن اصحاب زید جسد او را و آب بسن بر روی او که مدفون او از معاندین مخفی ماند و پیدا کردن اعادی مدفون زید و بنشر کردن قبر و پیران آوردن جسد او و بریدن سر او که حکم بن صلتان سر را بجزیره برای یوسف بن عمر فرستاد و یوسف حکم کردن جسد زید و نصر بن حزمین و معاویه بن اسحق و زید پادشاه را در رکاسه برآورد و مستحفظی بر آنها

فرار دهند که مباداد و سنان زید بن جده را برده دفن کنند و یوسف سر زید را نزد هشام فرستاد و هشام آنرا در
دمشق آویخت بعد بمدینه فرستاد و بدن زید مصلوب بود تا هشام مرد و بعد از هشام و نپدان جسد را بسوخ و یحیی بن
زید بعد از کشته شدن زید به نینوا و ^{از نینوا} خراسان رفت توجه یوسف بن عمر بن شبر به سجستان و قات اباس بن معاویه بن قرة
قاضی بصره که بنکاو و معرفت قات زید بن حرب بن یحیی بن محمد بن المنکدر بن عبدالله ابوبکر البیانی از تیم قریش و یعقوب بن
عبدالله بن الاشبح و محمد بن اسمعیل کوفی و ثابث البنانی تابعی اعراب یا کشته شدن بطلال که با جماعتی از مسلمانان در بلاد
جل مکر و واسم بطلال عبدالله ابوالحسین الانطالی بود و جنگهای شدید در بلاد روم نموده و روپها از او نهابت
بودند بعضی کشته شدن بطلال را در سال صد و بیست و سه نوشته اند از یقینا کشته شدن کلثوم بن عیاض القیسری
که از جانب هشام با سپاه شام با فرقیته رفته بود و در فتنه بربر هلاک شد و فتنه بربر عبارتست از خروج عبدالواحد
بهو که در مغرب با یقین بربر و بعضی فتنه بربر را غیر از این شرح داده اند

۷ میل
هوازی

سده سی و چهارم

سده هجری

اسیما مصالحه رضی بن سباز و ابی خراسان با اهل سفد و جنگ کردن با اهل فرغانه و قات محمد بن واسع الازدی البصری
بقولی و قات جعفر بن اباس سعید بن ابی سعید المقبری موسو بکینا بقولی و قات مالک بن دینار زاهد اعراب یا و یحیی
زلزله سختی که شهر قسطنطنیه و شهر سیه شهرت کوفی را معدوم صرف نمود و این زلزله نامصر امتداد یافت و قات
عقبه بن حجاج السلوی حکمران اندلس و دخول یحیی بن بشر العیسی بانلس بعد از آنکه در افریقیه محصور بود و ولایت او در این

سده سی و پنجم

سده هجری

اسیما ابتدای امر ابو مسلم خراسانی بعضی گفته اند نام ابو مسلم ابراهیم بن عثمان بن بشار بن سدوس بن جوذرده و از
اولاد ابوجهم بوده گفته اش با اسحق و مولدش اصفهان و نشو و نماش در کوفه بر رخ بر این اند که اسمش ابراهیم لقبش جهم
و از اهل ضباع بنی معقل عجلیه بوده است راضفها با در شهر دیکر از بلاد جیل بهر حال چون با ابراهیم بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس پیوسته امر او تغییر اسم داده موسو بعد از حمن بن مسلم شد و مکتبی با ابو مسلم کرد بد جماعتی ابو مسلم
را حرن دانسته و عبد شمرده اند و ابراهیم بن محمد پس از آنکه ابو مسلم چند سال با و خدمت نموده بود او را بواسطه
دو سال صد و بیست یکبار استی که داشت بر هواخواهان بنی عباس که در خراسان بودند نامبر نمود و او خراسان امده بجانه سلیمان بن کثیر
منزل کرد و ابواهم بن محمد نام به ابی سلمه الخزاز که داعی عباسین بود در خراسان نوشته هواخواهان بنی عباس را
با طاعت ابو مسلم امر کرد و بقیته امر ابو مسلم در سال صد و بیست هشت باید و قات محمد بن علی بن عبدالله بن عباس
بقولی و وصیت کردن محمد با ابراهیم پس خود که با بر دعوت مردم به بیعت بنی عباس بنام نماید و قات محمد بن مسلم بن
شهاب الزهری امام اهل مدینه اعراب یا جنگ سلیمان بن هشام با روپها و ملاقات لئون امپراطور قسطنطنیه
فوت لئون امپراطور و جلوس قسطنطنین بجای او (فرانک) فوت شارل مارسل پادشاه و امیر الامراء پکهن من عده
فرانک کرد بده بود و تقسیم کردن مملکت سیه و لاد خود (رُم) فوت گرگوار سپه و نصب اشرفی بجای او (اسپانیا)

سده سی و ششم

سده هجری

اسیما وفات هشام بن عبدالملک در صافه در عشاء اول ربيع الاول در پنجاه و پنج سالگی با پنجاه و شش سالگی که
تقریباً نه سال و نه ماه خلافت کرده بود و در صافه مدفون شد (مقصود از این صافه یکی از شهرهای شام است)

سده سی و هفتم

سده هجری

اسیما وفات هشام بن عبدالملک در صافه در عشاء اول ربيع الاول در پنجاه و پنج سالگی با پنجاه و شش سالگی که
تقریباً نه سال و نه ماه خلافت کرده بود و در صافه مدفون شد (مقصود از این صافه یکی از شهرهای شام است)

بزند نافض شورش اهل مدینه و مخالفان آنها با حاکم خود که بعد از آن جنکها در این ولایت بنوعالی بود آمدن حرب بن ابراهیم
 که در میان اترک بود و با نصر بن مخرمیه یکدیگر در نصر امان باطن و پس دادن نصر با و آنچه را از او گرفته بود رفتن بکربن
 ماهان از جانب ابراهیم بن محمد عباسی بخراسان و خبر دادن و فاش نمودن اهوخواهان بنی عباس و دعوت کردن آنها را بمنابع
 ابراهیم قبول کردن آنها بعت گرفتن بزند نافض برای برادرش ابراهیم بن ولید بولایت عهد و بعد از او برای عبدالعزیز بن علی
 عبدالملک فوت بزند نافض در پیچیده دمشق که ششماه و از ده روز خلافت کرد و جلوس ابراهیم بجای او که استقرار یافت
 و حکم آن او چهار ماه یا هفتاد روز بود و بعد از آن او را خلع کرد و فاش عبدالرحمن بن فاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق را بخرمیه
 صاحب بن عباس از آنها استیلا عبدالرحمن بن حنیف بن ابی عبیده بن عقبه بن نافع در افریقیه

سنه هجری ۷۴

سنه هجری ۷۴

اسیاء بن مروان بن محمد بن مروان بن حکم امیر دیار جزیره بشام برای خلع ابراهیم بن ولید و آمدن بمحضر بیعت اهل حمص
 با او و همراهی با او بفرمانت و فرستادن ابراهیم لشکری بسرداری سلیمان بن هشام بن عبدالملک بدفع مروان و جنگ کردن در
 نزدیکی دمشق که لشکر ابراهیم صد و بیست هزار و عساکر مروان هشتاد هزار و پیران و قتل شد پند لشکر ابراهیم فرار کردند
 و با سلیمان منتهی بدمشق آمدند با ابراهیم پیوستند و و پسران ولید بن زید که در زندان بودند بکشند بعد از آن ابراهیم
 و پنهان شدند و سلیمان بن هشام بشام المال را غارت کرده میان اصحاب خود تقسیم نمود و از دمشق خارج شدند بیعت مردم
 با مروان در دمشق و رفتن مروان بجایگاه خود بمقران استیمنان ابراهیم سلیمان بن هشام از مروان و امان دادن مروان
 آنها را و بیعت کردن آنها با مروان مخالفان کردن اهل حمص با مروان و لشکر مروان از حران محقق و مفقود کردن آنها و حراب کردن
 بعضی از باروی حمص طغیان اهل غوطه دمشق و بر داشتن بزند بن خالد فریاد با مارث خود و محاصره کردن دمشق را و فرستادن
 مروان ده هزار سوار بنده بر آنها بسرداری ابوالوزین کوش و عمرو بن صباح که اهل غوطه و منتهی مگردند و بعضی از فرار
 زدند مخالفان اهل فلسطین با مروان که آنها را نیز ابوالوزین و عمرو بن صباح که اهل غوطه و منتهی مگردند و بعضی از فرار
 را و جمع شدن هفتاد هزار نفر از اهالی شام دور سلیمان وارد و زدن در قفس مروان آمدن مروان با عساکر خود از فرقیسپا
 بنسب بن و وقوع قتال شد در میان بنسب و منتهی شدن سلیمان و عساکر او و ثغاب لشکر مروان فسون او و اگر زباده از
 سی هزار نفر آنها را بکشد و رفتن سلیمان بمحضر و جمع شدن اهل حمص و بقیه منتهی مگردند و دور او و لشکر فرستادن مروان
 بر سر او که در ثانی او را شکست زدند و سلیمان بنده مگردند و اهل حمص باز عصیان نموده و عساکر مروان مدتی مدید
 حمص را در بند محاصره داشت تا امان خواستند و تسلیم شدند و ولایتی که از جانب سلیمان در این ولایت بودند
 اهل حمص آنها را بکارگزاران مروان دادند و ایمن یافتند ظهور عبداللّه بن معاویه بن عبداللّه بن جعفر در کوفه و
 مقاتله با عبداللّه بن عمر بن عبدالعزیز و هزیم یافتن اصحاب معاویه که زبیده بودند و گرفتن طایفه دیبعل امان بر
 این معاویه و خوششان و زبید به بانیکه از کوفه بزند چنانکه این معاویه بدان آمده و جمعی از اهل کوفه بر او جمع شده و او بر
 حلوان و ممدان و جبال و اصفهان و ری غلبه کرد و خروج صحاب بن قیس شبلی و داخل شدن بکوفه و مقاتله با عبداللّه بن
 عمر که آخر الامر در واسط پیر از سه ماه جنگ عبداللّه با ضحاک امضا کرد که سلیمان بن هشام بن عبدالملک نیز با او بود قوت
 گرفتن کار هواخواهان بنی عباس و بر فرار شدن ابوسلمه بن حفص بن سلیمان از جانب ابراهیم بن محمد بجای بکربن ماهان
 عباسی بن در خراسان بخواش خود بکیر که در خود امارات موث صید و پسر رفتن اهل خراسان شله را و فاش محمد بن واسع
 از دی زاهد و فاش عبداللّه بن اسحق مولی الحضر بن خلفه عبدالشمس که مکتی با ابو جبر و از آمد علم خود و لغت بوفور اسمعیل

مبند مفسر اهل کوفه و مالک بن دینار زاهد بصری بقول **امیر** یا خلع ابی الخطاب حسام بن ضرار از امارت اندلس و امارت باطن
توان بن سله الحدانی بجای او در این مملکت

سده هجری ۲۱

سده مسیحی ۷۴۵

اسیاء فرستادن مروان بن زید بن هبیره را بفراف بمفائله اشخاصیکه درین مملکت خردیج کرده بودند و ظهور فتنه در خراسان
و مفائله حرث بن سیرج با کرمانی و کشته شدن حرث فرستادن ابراهیم بن محمد ابو مسلم خراسانی را بخراسان در حالیکه نوزده
ساله بود برای دعوت مردم بمنابعث بنی عباس و قوت عمل هواخواهان بنی عباس در خراسان کشته شدن سخاک بن فیس
خارجی در مفائله با عساکر مروان و کشته شدن خبیر بن زکریا که بعد از سخاک بفرقه او با خبری بیعت کرده بودند و بعد از قتل خبیر
شبان حرثی بر بنیعبه او امارت یافت بعبث بنی حمزه خارجی که موسوم بخنار بن عوف از دی سلی بصری بود با عبدالله بن
یحیی معروف بطالب الحقی بانکه طالب الحقی خلیفه باشد و خواندن مردم را بخلد مروان و امیر مروان خردیج بسطام مد
آذربایجان و کشته شدن او و وفات عامر بن لبه الجود صلج الفزات (الجود الحارثه الوحشیه) و فاجاب بن زید
الجعفی از غلات شبعه و کشته شدن امام موسی کاظم علیه السلام

سده هجری ۲۲

سده مسیحی ۷۴۶

اسیاء ظهور دعوت بنی عباس در خراسان بواسطه ابو مسلم و کائنات فیمابین نصر بن سیم و ابو مسلم که منجر بمفائله شد
و غلبه ابو مسلم در بعضی از بلاد خراسان و کشتن چند نفر از عمال نصر بن سیم و نوشتن نصر بن سیم را و حکم کردن مروان
بعاملی که در بقاء داشت که ابراهیم بن محمد را که معروف با ابراهیم بن امام بود و در قرطبه جمیع در شراة شام سکنی داشت
بکشد و مجوسان مروان فرستاد و کشتن عامل مروان ابراهیم را و فرستادن نزد مروان که او را در حران حبس کرد و او
در حبس مروان بود تا درگذشت کشته گشتن مروان که با ابو مسلم موافقت کرده بود حکم نصر بن سیم را و ملحق شدن علی بن
کرمانی با بنیعبه خود با ابو مسلم و مفائله کردن با نصر در مروان و بیرون کردن از دار الاماره غلبه عبدالله بن معاویه بن
عبدالله بن جعفر طیار بر فارس که بعد از چندی معنی بن زانده از جانب بنی هبیره و الی عرفان و جمعی دیگر با او مفائله کرده
ابن معاویه منزه و شد و بخراسان رفت و با ابو مسلم کشته شد و وفات یحیی بن عمر عدوی در خراسان و یحیی از فسطاط
تابعین بود و از ابوالاسود دؤلی بخوآموخته بود وفات و هبت کپسان و یحیی بن لبه کبیر البامی **امیر** با وفات
توان بن سله امیر اندلس و ولایت یوسف بن عبدالرحمن الفهر عدو این مملکت طایفه سلا و از ساحل انوبیا حوالی
مقدونیه آمده انجارا پورت خود فرار دادند

سده هجری ۲۳

سده مسیحی ۷۴۷

اسیاء اسبلاء ابو مسلم در خراسان و داخل شدن او بشهر مرو و منزل کردن در قصر دار الاماره و گرفتن نصر بن
سپار از مرو و کشته شدن شبان حرث را پورد بدست سبام بن ابراهیم بفرمان ابو مسلم و کشتن ابو مسلم علی و
عثمان دو پسر کرمانی را آمدن خطبه بن شیب فرزند ابو مسلم با ابوابکه ابراهیم امام بنیعبه بود و برای ابو مسلم فرستاد
و ابو مسلم او را مقدمه خو فرار داده جیشی در تحت فرمان او فرار داد و او را در امور عسکری بسط بداد و عزل و نصب را مقوض
برای او کرد فرستادن ابو مسلم عمال بولایات خراسان و عزیمت خطبه بن شیب با او و کشته شدن عیثم بن نصر بن سپار
در جنگ با خطبه فرار از بنیعبه بفرمود و مفرق شدن لشکر او کشته شدن بنانه بن حنظله عامل زید بن هبیره
در جریان در مفائله خطبه کشته شدن ابو حمزه خارجی بدست عساکر مروان سپرداری عبدالملک بن محمد بن عطیه

السعد سعد هوازن ورفتن ابن عطیه بنی و مقاتله او با عبدالله بن مجبی طالب الحق و کشته شد طالب الحق قتل کرد
خطبه در جرجان که شنیده بود اراده خروج دارند و کشتن زیاد از سی هزار نفر را و قات ابو جعفر بنید بن فغفغ
الفاری و قات محمد بن اسکندر زاهد رمدی و قات عبدالعزیز بن رفیع که ابو عبدالله مکی فقیه باشد و قات
اسمعیل بن ابی حکیم کاتب عمر بن عبدالعزیز بنید بن ابان معروف بنید رشک و حفص بن سلیمان بن مغیره بن طاعون
در بصره آمد یا جنگ وید بن هشام بار و میزها

سده هجری ۷۴۱

سده هجری

اسپا و قات نصر بن سيار در ساره نزد یکی بی در هشتاد و پنجاه که آمدن خطبه بن شیب بی و اسفرا
بنی عباس در اینجا و غلبه عساکر خطبه بر خوار چکه در دین جمع شده بودند نوشتن ابو مسلم خراسانی نامه ها
با سپهبد طبرستان و مصمغان حاکم ماوند و خواندن انهارا به تبعیت بن عباس و ادای خراج و قبول کردن اسپهبد
ورد کردن مصمغان که نازمان منصور بخا لفت باقی بود و دایما بکارزار میزد اخت نادر خلافت منصور حاد بن عمر
دماوند را فتح کرد جنگ خطبه با علم بن ضباره و داود بن زید بن هبیره در نواحی و حوالی اصفهان که این دو حکم زید بن
عمر بن هبیره که والی مروان بود در عراق بجنگ خطبه شناختند و منزه نشدند و عامر کشته شد و انجند و دینز برای خطبه
مصطفی کردید و خطبه چند وزی در شهر اصفهان مانده بعد مهاوند رفت و انبشهر را نیز فتح کرد فرستادن خطبه
ابوعون عبدالملک بن زید الخراسانی را بشهر نورد و فتح کردن ابوعون اینولا پت را توجه خطبه بقراب برای جنگ با زید بن
عمر بن هبیره و نزل او در کنار فرات و قات ابو حذیفه و اصل بن عطاء الغزال المثنی که از حسن بصره کناره کرده و تحت
با او نمود در بنفول که صاحبان کباب بنه مسلم اند و نه کافر بلکه مسلمانی همانند اسلام و کفر دارند و از این جهت او و منابیان
معروف بنعزله شدند و اصل لغه در حرف را و داشت یعنی نمواشنا بخرافه را تلفظ کند و قات مالک بن زاهد
بن بعضی در اسپان نوشته اند و قات منصور بن العمر السلی ابو عناب کوفی

سده هجری ۷۴۹

سده هجری

اسپا مقاتله ابن هبیره و خطبه در حوالی فرات و فرار ابن هبیره و عساکر او که بواسطه کربچند و هلاکت خطبه
جنگ که بعضی گفته اند در عبور از نهر غرق شد یعنی بر این اند که هنگام عبور از نهر معن بن زیاد او را بکشتن بر آب پی
خطبه از نظر هانا پدید شد چون در صد جستجو او بر آمدند او و عرب بن سالم از این خود را دیدند که هر دو کشته شده و
جسد هر دو در کنار نهر افتاده احتمال دادند که این هر دو یکدیگر را کشته اند و بعد از خطبه موجب صحت و شیرین
خطبه جای او را گرفت خروج محمد بن خالد بن عبدالله العسری در کوفه و بیرون کردن عامل ابن هبیره را از کوفه و آمدن
حسن بن خطبه بکوفه و عامل کردن محمد بن خالد در کوفه و رفتن بواسطه بزم قتال با ابن هبیره که محمد بن خالد معروف
با مبرد کوفه حکومت داشت ابو العباس سفاح ظهور کرد بیعت کردن مردم با ابو العباس سفاح که اسمش عبدالله بن محمد
علی بن عبدالله بن عباس بود ربیع الاول پادربیع الآخر در کوفه نپسین آنکه چون مروان ابراهیم امام را جلس کرد و
ابراهیم خود را در حالت وفات بد برای اهل خود پیغام داد که اطاعت ابو العباس بر او را نمایند و ابو العباس خلیفه
باشد و اهل بیت ابراهیم با ابو العباس از حیمه بکوفه روند و ابو العباس با برادر خود ابو جعفر منصور و اهل بیت ابراهیم
در ماه صفر بکوفه آمدند و نامه ربیع الاول پادربیع الآخر در کوفه پنهان بودند بعد ظاهر شده و مردم ابو العباس بخلایف
نهند کشتند و داخل دارالاماره شد بعد مسجد رفت خطبه خواند و امامت کرد و ابو جعفر را در مسجد نشاند برای

از مردم بعثت گرفت بعدا بوالعباس از کوفه خارج شده در حمام اعین اردو زد و عم خود داوین علی را و الی کوفه کرد و در این وقت
عبدالله بن بسام حاجب بوالعباس سقاچ بود پس از آن سقاچ عم خود عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس را بشهر نبرد سناد
واهل شهر با طاعت بن عباس بودند و برادرزاده خود عیسی بن موسی بن محمد از نزد حسن بن خطبه فرستاد و حسن در
این وقت ابن هبیره را محصور کرده بود نیز سقاچ پچی جعفر بن تمام بن عباس را عبدالمطلب بن محمد بن خطبه برادر حسن
فرستاد و خود سقاچ بکاه در اردوی خود نوقف کرده بعد بشهرها ستمیه کوفه آمده در قصر امارت نزل نمود
امام زمان بن محمد بن مروان الحکم بن العاص که چهاردهمین خلیفه اموی آخرین خلیفه از بنو امیه و ملقب بحار و مؤید
بمروان جعدی بود از حران بمفائل ابوعون عبدالملک بن یزید از دی که از جانب بنی عباس در شهر نورد بود و
اسبغانی یافته آنهاض کرد و با صد و بیست هزار نفر روانه شده تا رسید بزباب و در اینجا خندق برای عساکر خود
حفر کرد ابوعون نیز از شهر نورد بآمد و سقاچ ابوعون را بچشمی کش کرد که سردار آن عبدالله بن علی عم
سقاچ بنو سلمه بن محمد بن عبدالله الطائی نیز در این فتنون بود چون عبدالله بن ابی عون پیوستن ابی عون سرپرده
خود را حاضر عبدالله کرد خود در عدد عساکر درآمد پس از آن مروان جبری بن نضر زاب بسته از آن عبور کرد و با
عبدالله مشغول قتال شد و عساکر عبدالله بیست هزار تا کمتر بودند و جنگ شدیدی با مروان کرد و او را شکست
دادند و این در بار دوم جهادی که آخره بود و مروان بموصل که پنجاه اهل موصل و راست کردند او را بدبحران
آمد و چند روزی در اینجا مانده و عساکر سقاچ که او را غایت می نمودند ببحران رسیدند و باز او را هزیمت دادند
او بمحصر رفت و از محصر بدمشق و از دمشق بقلسطین راند و عبدالله بن علی او را غایت کرده دمشق را محاصره
نمود و در پنجم رمضان فتح کرد و بقلسطین شناختد و اینجا نامه سقاچ باور سپید که نوشته بود عبدالله بن علی
برادر خود صالح بن علی را بغایت مروان مامور کند عبدالله صالح را بغایت مروان فرستاد و صالح او را غایت میکرد
نادر حوالی نبل مصر در کینسه بوصول از اعمال مصر باور سپید همراهان مروان را هزیمت نمود و شخصی مروان را بن خم
نیزه از یاد آورد و انار فرودشی از اهل کوفه سر مروان برید و بنزد صالح آورد و دولت بنی امیه منقرض شد و این در
بسیست هفتم ذیحجه بود عمر مروان شصت و دو سال و مدت خلافتش نسیسال و دو ماه و یازده روز بود بالجمله
صالح ابوعون را حکومت مصر داده بشام برکشت و سر مروان را برای سقاچ فرستاد و عبدالله و عبدالله بن سیران
مروان بجیشتر که بچند و حبشها با آنها جنگ کرده عبدالله را کشتند و عبدالله بجانت یافته و بود ناخلاق
مهد که نضر بن محمد بن اشعث عامل فلسطین او را گرفت نزد مهدک فرستاد کشته شدن سلیمان بن هشام بن عبدالله
بامر سقاچ در صورتیکه او را امان داده کویسد روزی نود با هفتاد نفر از بنی امیه در دمشق در مجلس عبدالله بن علی
عبدالله بن عباس حاضر بودند مثل عبدالله از موالی بنی هاشم وارد مجلس شده اشعاری خواندند که مضامین آن از
ظلم بنی امیه بحضرت سیدالشهدا علیه السلام و بنی بن علی بن حسین و سایر بنی هاشم و غیره اشعار میکرد و عبدالله را
بر انتقام نضر بنی امیه در غضب شده حکم کرد با چوبه سنی جمیع اعضای آن هفتاد نود نفر را کشتند
و آنها را انداخته کلیم روی آنها پهن نمودند و خون طعام رو آن کلیم کسرتند و بر روی آنها نشسته غلامان کردند
و از زیر پای ناله مجروحین را میشنیدند و چنگ ننگ داشتند که تمام مجروحین میبندند و عبدالله امر کرد فیو بنی امیه را
در دمشق بنشین نمودند از جله قریعما و بنی ابی سفیان و نیز پدر معاویه و قبر عبدالملک بن مروان و نیز هشام بن
عبدالملک را نیش کرده جسد آخری چون صبح بود آن را او بچند و بعد بسوختند و بعد از آن بنی امیه میکشند

و بر احد ایضا منمودند و کسی از آنها زنده نماند مگر بعضی از اطفال رضيع و آنها بشک با ندلس گردیدند همچنانکه
 علی بن عبدالله بن عباس جمعی از بنی امیه را در بصره بکشت و حسب آنها را در راهها انداخته طعمه سگها نمود هم در
 سال ابو الورد بن کوثر از اصحاب مروان بعد از آنکه در اطاعت بنی عباس درآمد بود بنای عصیان گذاشت عبدالله بن
 علی بن عبدالله بن عباس با لشکر جلاری متوجه او شده و او در قفسین بود پس از جنگ شهادت نمودن ابی و در منبرم شد
 و خود او جنگ کرده ناکشته شد و اهل قفسین با مان یافته مجدداً با عبدالله بی شک کردند و او بد مشورت مراجعت کرد و اهل دمشق
 طغیان نمود و اهل عبدالله را غارت کرده چون عبدالله بدمشق نزدیک شد طغیان کرد و عبدالله بعد از آنها را امان
 داد و امانی کردن سفاح بچین محمد بن علی بن عبدالله بن عباس برآمد خود را بموصل و چون اهل موصل سرکشی نموده حاکم خورا
 بیرون کرده بودند بچین یازده هزار مرد از آنها کشت حکم بقتل زنان و اطفال نمود و سرداری با بچین بود که چهار هزار
 با او بود بگریزی از اهل موصل بچین گفت ما را عاری می آید از بسکه زنگنه از نهای عرب با زن و بچ کنیدی بچین قبول او عمل کرده جمیع
 بکشت و لا یتوان سفاح برادر خود با منصور را بر خیزد و آذربایجان و رمنیه و امانی کردن سفاح عم خود را در داد و در داد
 و مکه و یمن و همدان دادن سفاح و لا یتوان کوفه و سواد آنرا بپسر برادر خود عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس
 و امانی شام عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس و امانی مصر ابو عون بن زید بود و ابو مسلم خراسانی در خراسان حکمرانی داشت
 و وزارت مالیه با خالد بن برمک بود کشته شدن ابی سلمة الخلال معروف و بوزیر آل محمد با اشاره سفاح کشته شدن
 سلیمان بن کثیر بامر ابی مسلم خراسانی که اینفیه استیلا کینه ابو جعفر سفاح نسبت با بی سلسله شد و وفات عبدالله بن طاهر
 بن کثیران الهمدانی از عباد و نقضهای اهل بن

۷۵ مسیحی

۳۳ مسیحی

آسیبا و امانی کردن سفاح عم خود سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس را بر بصره و رمنیه و جله و بحرین و عمان و مصر حاکم
 دادن سفاح حکومتها را بعم خود اسمعيل بن علی بن عبدالله بن عباس و وفات داود بن علی سفاح در مدینه و نصب کردن
 سفاح زباید بن عبدالله حارثه را بجای او عزل کردن سفاح برادر خود بچین را از حکومت موصل بجهت کثرت قتل که در بن
 و لا یتوان کرده بود و نصب کردن عم خود اسمعيل بن علی را بجای او و فرستادن ابو مسلم زباید بن صالح را بجنگ پادشاه ساسانی
 (چاچ) و آخشید و فرغانه و غلبه زباید بر جیش ترک امر پیا غلبه استیلا سیسطنطنین امپراطور قسطنطنیه و اهل بلاد
 کرچین عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان با ندلس و پذیرفتن امرای بنی امیه که در اندلس بودند
 او را و بحکومت فشن او که سالهای رازان مملکت او را بود و ابتدای دولت آل مروان در اندلس در سال ۳۹ هجری
 چنانکه بیاید

۷۵ مسیحی

۳۴ مسیحی

آسیبا مثل سفاح دار الخلافه را از حیره کوفه با بنی ارباب مخالف مسلم بن ابراهیم بن بسام که از خراسان بود و رفتن با
 جماعی عبد بن و فرستادن سفاح خازن بن خزیمه را بند میرانها و منبرم شدن بسام و همراهان او بعد از قتال شهادت
 مأمور شدن نماز بجنگ خوارج و آمدن بصره و رفتن بواسطه سفاین بجزیره بر واکان و فرستادن خازم فضله بن
 نعم الهشیر را با ایضا نفر بجنگ شیبان بن عبدالغفر بن کرچین نسبتاً بعد از قتال شد بد بواسطه سفاین بجان با
 همراهان او که صفریه بودند و مقاتله جلیجند با شیبان و کشته شدن او و جنگ کردن خازم در سواحل عمان با
 جلندی و کشتن او و جمع کثیر عمار خوارج را و چند ماه خازم در اینجا بود تا سفاح او را احضار کرد جنگ ابوداؤد
 خالد بن ابراهیم با اهل کوفه کشته شدن اخرب پادشاه کوفه و بسیاری از همراهان او و رفتن ابوداؤد از آنها از امنه

نفسی چنین مقدار زیادی فرستادن بر او ابو مسلم که در سمرقند بود و کشتن بسیار از دهافین کس و پادشاهان
 طاران برادر اخزید را در کشتن مخالفه ابو مسلم با اهل سغد و بخارا و امر کردن به بنای سور سمرقند و والی کردن زیاد بن
 صلح را بر سمرقند و بخارا و بر کشتن بمر و مراجعت کردن ابو داود و صلح مأمور کردن سفاح موسی که با بسند بچک
 منصور بن جهو و منفر شدن منصور و در بکر از ازشینکه مردن و فانی محمد بن زید بن عبید الله عامل من و نصب
 کردن سفاح علی بن ربیع بن عبید الله را بجای او و نصب کردن مهلبا و منارها از کوفه تا مکه و فانی محمد بن اسمعيل
 سعد بن ابی وقاص سعد بن عمر بن سلیم الزری

سنة هجرية ۳۵

سنة مسیعی ۷۵۲

آسیا و فانی بچی در سفاح ر فارس که پس از عزل از موصل با بنو لایب نصب شده بود خروج کردن زیاد بن صالح
 در ماوراء النهر و نوحه ابو مسلم بچابنا و ترک کردن بغتر زیاد او را و ملحق شدن با ابو مسلم و پناه بردن زیاد
 بد هفانی و کشتن دهقان او را و فرستادن سر او را برای ابو مسلم و فانی عطاء بن عبدالله از موالی مطلب با مهلب
 و فانی ابو خازم اعرج امر با جنگ عبدالله بن جبیب با اهل خیره صفلیه پس از جنگ با اهالی نلک و کوفت غنیمت
 زیاد ای ز اهل جزیره صفلیه

سنة هجرية ۳۶

سنة مسیعی ۷۵۳

آسیا اسپندان ابو مسلم از سفاح که بخدمت خلیفه آمد و حج گذارد و اذن سفاح او را و رفتن ابو مسلم
 بکعبه حج ابو جعفر منصور که در اینسال امیر حاج بود و فانی سفاح اولین خلیفه عباسی در اینبار در ماه ذیحجه در
 سی و سه سالگی که مدت خلافتش از وقت کشته شدن مروان چهار سال بود و هشت ماه قبل از قتل مروان
 با او بیعت کرده بودند و در اینبار عتیق مدفون شد خلافت منصور برادر سفاح که ولیعهد او بود و در وفات
 سفاح منصور سبزه که حج اشغال داشت مکه رفتن علی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن ادرزاده او بیعت
 برای او بیعت کردن ابو مسلم با ابو جعفر منصور که در حج با ابو جعفر همراهی داشت و بیعت کردن عامه ناس با ابو
 جعفر و فانی عطاء بن سائب ابو زید الثقفی و عروه بن روم

سنة هجرية ۳۷

سنة مسیعی ۷۵۴

آسیا آمدن ابو جعفر منصور از مکه بکوفه و نماز جمعه خواندن با مردم که با او اقتدا کردند و خطبه خواندن او
 در مسجد رفتن با اینبار بیعت کردن عم منصور عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس از مردم برای خودش بخلاف
 و فرستادن منصور ابو مسلم را بچنگ عبدالله که در نصیبین بود و نوع جنگهای سخن بین فتن که آخر عبدالله
 هزیمت یافت و بطرف عراق رفت و چون ابو مسلم از کار عبدالله فراغت یافت ابو جعفر منصور او را بولایت مصر
 و شام امر کرد ابو مسلم قبول نکرده و فصد رفتن خراسان نمود منصور از اینبار ابن آمده نامه با ابو مسلم نوشت
 و او را احضار نمود ابو مسلم را آورد و بخدمت منصور بنامد و امر اسلان پناهن زیاد شد آخر الامر ابو مسلم بمدا پنا آمد منصور
 حاضر شد و سه هزار نفر از عساکر او با او بود و باقی با جلوان کنا شدند روز اول که بار یافتند منصور با او سپه
 و باز کشتند و بعد منصور چند نفر از فرولان خود را حکم کرد کشتند و ان حاضر باشند و هر وقت منصور دسناهای خود
 را بهم زد داخل شوند و ابو مسلم را بکشدانگاه ابو مسلم را احضار کرد و تقصیر او را بر او پیشبرد و ابو مسلم عذر
 میخواست ناگاه منصور دسناهای خود را بهم زد و فرولان داخل شده ابو مسلم را کشتند و این در ماه شعبان بود

و ابو داود خالد بن ابراهیم در بنو قریظ بمکومت خراسان اشتغال داشتند و خروج سبنا دمجوسی بخوخواهی ابو مسلم و کشته شدن او خروج ملبد بن هرمله شیباد در جزیره و جنگهای تنواری او با عساکر خلفه

سده هجری

سده هجری

اسیای سغدی داد منصور مسجد الحرام را عصیان جمعی بن مرار العجمی و فرستادن منصور محمد بن اشعث را لشکر فرستاد بجنگ نندهراد و مفاظه فتنین در مصر و یزدان مپانته اصفهان و روی هرمنی سیاهجهو و فرادجهو با ذریا بجان و کشته شدن او فرستادن منصور خازم بن خرمه را با هشت هزار نفر از عساکر مرو و در بدیع ملبد بن هرمله شیباد و جنگ شد فتنین در موصل و کشته شدن ملبد و متفرق شدن بقیة السیف سیاه او بیعت عبدالله بن علی با منصور و عبدالله با برادرش سلیمان مقیم عراق بود و قات سواد بن رفاعة بن ابی مالک الفزطی و سعید بن جهنم ابی حفص الاسدی امری با آمدن قسطنطین امپراطور قسطنطنیه ببلاد اسلام و گرفتن ملبطیه بغلیه و خراب کردن بار و وی این بلاد جنگ عباسی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس با هر ایمی صالح بن علی بن عیسی بن علی بار و مپها و بنا کردن صالح بار و وی ملبطیه و بعضی این واقعه را نسبت ببال بعد داده اند

سده هجری

سده هجری

اسیای عزل کردن منصور سلیمان عم خود را از حکومت و معدوم کردن عم خود عبدالله برادر سلیمان را که در مصر از خوف منصور پنهان شده و بعد با سلیمان و عیسی پسر ابن علی بن عبدالله بن عباس نزد منصور آمدن نصب سفیان بن معاویه بحکومت بصره بجای سلیمان امری با اسینلای عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان بن حکم در اندلس ابتدای دولت امویة در این مملکت که از تحت حکم ابن بنی عباس خارج کرد بدگوشی عبدالرحمن از ترس بنی عباس مصر را گریخت و از مصر مغرب رو کرد و از مغرب عنوانه اسپانول شد و در این سلطنت برافراشت بعضی این واقعه را نسبت ببال داده اند (روم) تا اینک پایتخت فطر پاست مدیجی داشتند از این بعد پاست صبیان را نیز پاست و حاکم الحاکم کرده وضع سلطنت بهم رسانید سنت بونی فارس از آنمه علیشود در مملکت ژرمن که بی پاست بودند مقبول شد

سده هجری

سده هجری

اسیای اهلاکت ابی داود خالد بن ابراهیم الذهل حکمران خراسان و ولایت عبدالجبار بن عبدالرحمن از دی بجای او حج کردن منصور و محرم شدن از حیره و پیش از حج رفتن به بینا المنذر از آنجا برقه و کشتن منصور بن جعفر عامری را در اینجا و مراجعت نمودن بهاشمیه کوفه امر کردن منصور بعمارث نمودن مدینه مصیبه که بمباشرت جبرئیل بن حجی با انجام رسید و باروی آن ساخته شده موسوم بمجوره کردید و مسجد جامع در آن بنا و در این شد و هزار نفر لشکر دابن شهر برای ساختن مفرتر شدند فرستادن منصور عبدالوهاب بن ابراهیم امام برادر زاده خود را با حسن بن خطبه و هفتاد هزار نفر مرد جنگی بملطیه که در ششماه این شهر را ساختند و هر چه در مپها خراب کرده بودند مرتض نمودند و چهار هزار نفر لشکر منصور خلوی این شهر قرار داد و اسلحه زیاد در اینجا ذخیره کرده فلعه قلو ذی به را ساختند امپراطور قسطنطنیه چون خبر عبدالوهاب و حسن بن خطبه را شنید با صد هزار فتنه متوجه آنها کرد بدو بکار حجاج فرود آمد و در اینجا اکثر مسلمین معلوم او شده برکشتند قات ابو جعفر محمد بن عبدالله الاسکانی از متکلمین معتزله و ائمه آنها که طایفه با و منسوب اند امری با مخالفان پوسف فخر که امارت اندلس داشت با عبدالرحمن اموی و مفاظه شد بدلو با کاشتگان عبدالرحمن و هرمنی او که در بلاد سرگردان بودند در سنه چهل و دو کشته شد هلاک

اذ فتن که در قسمی از اسپانیا سلطنت داشت مجلوس شد و پلپه پسرش بجای او که زباده از پدرش نون یافته و
مسلمین را از بعض بلاد و ثغور براند

سده هجری

سده هجری

اسپانیا خروج را وندب بر منصور و را وندب اهل خراسان و در طریقه ابو مسلم بودند و معتقد نمانح و عقیده آنها
این بود که روح آدم در عثمان بن عفان است و برود کاری که آنها را روزی میدهد منصور خلیفه است خلاصه اینچنین است
ششصد نفر بودند چون بر در قصر آمدند گفتند انقض برود کار ماست منصور و پست نفران روسا آنها را جلوس
سایرین در غضب شد جنازه را حمل کردند و بهانه تشییع جنازه بر در مجلس آمدند و در راستگشده و سای خود را خلاصه
کردند و قصد منصور نمودند منصور بدفع آنها بیرون آمد و معنی زاید که از منصور منواری بود بیرون آمد در
منصور جنگ کرده آنها را بکشتن بجهنم همزه مورد النفاق منصور شد و را وندب نماها آگشته شدند طغیان عبدالعزیز
والی خراسان و فرستادن منصور مهدی پسر خود را با این مملکت و مغانله اهل مرود و با عبدالعزیز و کوفتار و
فرستادن او نزد منصور که حکم منصور کشته شد بوجه عساکر مهدی با من منصور بطبرستان و جنگهای سخت خازم بن
در این مملکت با اسپهبد و مصمعا حکمران دماوند و فتح کردن روابان و دماوند و غیره را عزل زباده بن عبدالله حرثی از
مکه و مدینه و طایف و نصب محمد بن خالد بن عبدالله الفسری بحکومت مدینه و حکومت هشتم بن معاویه الفسکی از اهل
خراسان بر مکه و طایف و قات موسی کعبا ز امرای منصور و قات سعد بن سعد برادر بچی زباده و قات ابان بن
غلبه قاری

سده هجری

سده هجری

اسپانیا و قات سلیمان بن علی عم منصور که حکومت بصره داشت طغیان عینیه بن موسی زکب حکمران سند و فرستادن
منصور لشکری بنده را و دادن حکومت این مملکت را بعم بن حفص بن اصفراء الغنکی که بسند آمده و غلبه بر این مملکت
نقض عهد خلافا اسپهبد طبرستان و مفقود شدن او بدست عساکر خلیفه خود را بخوردن زهر هلاک کردن عزل و
بن فرات از قصر و ولایت حمید بن خطبه بجای او و ولایت عباس بن محمد برادر منصور در جزیره و ثغور و غیره عزرا اسمعیل بن
علی عم منصور از موصل که مالک بن هشتم خزاعی جدا آمد بن بصره که واثق او را بکشتن بجای اسمعیل منصور شد و قات موسی
عبد از موالی آل زبیر و حمید طویل بصره امر پیا عبدالرحمن اموی قبول لقب امیر المؤمنین نکرده این لقب را فقط خاص
خلفای بنی عباس دانستند بخطاب امیری آنها راضی کردید و از عیسویان شمال جزیره گرفت و قسمتی از خاک فرات را که در
نفر قاع را بود از نظر آنها خارج کردید

سده هجری

سده هجری

اسپانیا طغیان دیلم و کستن بسپان از مسلمین و عزیر بن منصور مردم را بر جهاد باد بلم عزل هشتم بن معاویه از مکه و طایف
و ولایت شمر بن عبدالله بن حرث بن عباس که حکومت بصره داشت بجای او و حکومت هشتم بن عباس بن عبدالله در بصره
حمید بن خطبه از مصر و نصب نوفل بن فرات بجای او که نوفل مغزول شده بزید بن حاتم حکومت مصر یافت و قات عبدالرحمن
عطاء صاحب الشارعه (شارع نخلی است) و قات سلیمان بن طرخان تمیمی و اشعث بن سوار و مجالد بن سعید شروع اهل
اسلام در طلب علوم خاصه فقه و تفسیر و حدیث امر پیا طغیان و مخالفت زونی بن نیمان غنکی با عبدالرحمن
حکمران اندلس و مقبول شدن زرق

محمد علی

بعد از جنگ سخت سردار خلیفه عباسی مقبول و عبد الرحمن فاتح و غالب آمد

سنة هجرية ۱۴۷

سنة مسیحة ۷۶۳

اسیبا نقل کردن منصور دار الخلافه را از مدینه ابن هبیره بغداد و تکمیل عمارت این شهر گویند که منصور شهر بغداد را مدور ساخت و بنا کرد که فرب و بعد جمیع اهل شهر سلطان از روی مناسبت باشد و قصر خود را در وسط شهر قرار داده و جامع شهر را در هیلوی قصر غزل کردن منصور سلم بن قلیبه را از بصره و نصب نمودن محمد بن سلیمان را بجای او غزل عبد الله بن ربیع حارث از مدینه و نصب جعفر بن سلیمان بجای او غزل سری بن عبد الله از مکه و نصب عبد الصمد بن علی بجای او و قاتل ابن سائب کلبی ضایه و عوف اعرابی و طلحة بن عقیل بن طلحة بن عبد الله غنیمه کوفی امروپا یا جنگ جعفر بن خطله البهرانی و مالک بن عبد الخشعی که اهل فلسطین بود بار و مهیای رومیة الصغری

سنة هجرية ۱۴۷

سنة مسیحة ۷۶۴

اسیبا خلع کردن منصور علی بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس را در زاده خود را از ولایت عهد و بیعت گرفتن از برای پسر خود مهد بن منصور حمله کردن اسرخان خوارزمی با انک در ناحیه ارضیه بر مسلمانان و اسیر کردن جمعی و فرستادن منصور جبرائیل بن یحیی و حوب بن عبد الله را بمغانه آنها که حرب کشته شد و جبرائیل منصور مکرکین جمع کثیری از هراهمان جبرائیل بن یحیی و قاتل عبد الله بن علی عم منصور و قاتل محمد بن ابی العباس و قاتل شعبان بن عبد الملك الحمرانی البصری و عبد الرحمن بن زبید بن الحارث الهمامی ابوالاشعث الکوفی و ولادت حضرت امام رضا علیه السلام و قاتل ابی علی ثابری و سلمان بن مهران معروف باعش ثابری

سنة هجرية ۱۴۸

سنة مسیحة ۷۶۵

اسیبا تولد فضل بن یحیی بن خالد بن برمک تولد هرون الرشید و بعد از تولد فضل که مادر رشید فضل را اشتراد دادن منصور و ولایت موصل را بخالد بن برمک و قاتل حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هشاد است و ولادت با سعادت آنحضرت بود و در بقیع مدفون شدند و مادر آنحضرت حضرت فاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق بود بعضی و قاتل حضرت امام جعفر صادق و ولادت حضرت رضا سلام الله علیهما را در یکسال نوشته اند و قاتل محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی غاضی خراج حسان بن مجالد بن یحیی بن مالک الجاهلی از علمای خوارج در نواحی موصل و قاتل زکریا بن ابی زانده و ابوامیه عمر بن حرث بن یعقوب از موالی قیس بن سعد بن عباده بقول امروپا خراج سعید بن حصیب معروف بطبری اندلس و غلبه عبد الرحمن اموی بر او بنز غلبه عبد الرحمن بر عبد الله بن غزاشه الاسدی که در کوه چیان خروج کرده و بر قریطبه حمله نموده بود افریقا دادن منصور و ولایت افریقا را با غلبت

سنة هجرية ۱۴۹

سنة مسیحة ۷۶۶

اسیبا نام کردن منصور بار و بغداد را با خندق و سایر انبیه لازم برای شهر و قاتل مسلم بن قلیبه با هملی که از مشاهیر بود در روی قاتل کهمش بن الحسن ابوالحسن النخعی البصری و علی بن عمر الثقفی النخوی که خلیل خود را از او فرا گرفته بود امروپا (اسپانیا) بنای حصار داور شهر کرد و حکم عبد الرحمن اموی حکمران اندلس را کرد و همان شهر است که اعراب قریطبه مینامند فرستادن عبد الرحمن بدر غلام خود ببلادی که در تبعث او نبودند و مکرکین بدد جزیره از آنها مغزول کردن عبد الرحمن ابوالصباح حمیری حاکم اسپانیا را و مخالفان ابوالصباح و حاضر کردن عبد

اورا بجله و کشتن او (رومیه الصغری) جنگ عباس بن محمد بار و مپها که حسن بن خطبه و محمد بن اشعث را بن سفر با او بودند و محمد در راه درگذشت

سده هجری

سده هجری ۷۶۷

اسیا خروج اسناد سپهر با اهل هرات و بادغیس و سجستان و غیرها و فرستادن منصور که در اذان بود خازم بن خزیمه نزد مهدی و مأمور کردن مهدی خازم را بجنگ اسناد سپهر که او را منصور فراری کرد و کشته شدن ختم مروزی در منصور در جنگ غزل کردن منصور جعفر بن سلیمان را از مدینه و نصب نمودن حسن بن زینب بن حسن ع را بجای او و وفات جعفر بن ابوجعفر منصور و وفات امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت در بغداد و معمر بن راشد و عبدالمکمل بن عبدالمعز بن جریج و مقاتل بن سلیمان البلخی المفسر و وفات محمد بن اسحق صاحب مغازی بعضی وفات او در سال بعد گفته اند اسپانیا (اسپانیا) خروج غنات بن مسهر در بعضی از نواحی اندلس و فرستادن عبدالرحمن لشکر بجوار بدفع او که او را بکشتند و جمعیت او را منفرد کردند (رومیه الصغری) منبج شدن خلیج قسطنطنیه از شدت سرما

سده هجری

سده هجری ۷۶۱

اسیا و الی کردن منصور هشام بن عمر النخعی (الثعلبی) را بر سواد و غزل کردن عمر بن حفص بن فحیمه بن ابوصفر را از ولایت سواد و دادن ولایت فرخیته را با او و این عمر معروف به نادر بود بنا کردن منصور صافه را (جمله است در بغداد) در جانب شرق بغداد برای مهدی پسر خود و دستن از فتون را در صافه جا دادن و حال شهر بغداد در آن مکان آتش کشته شدن معن بن زاید شبلی در بسط سجستان بدست خوارج که بخانه او رنجند و در بین اینکه حجامت میکرد او را کشتند و معن از جانب منصور در سجستان حکومت داشت و بعد از او و پسر برادر او زینب بن مزید (مرند) زاید شبلی جای او گرفت رفتن عقبه بن مسلم حاکم بصره بمغانله با اهل بحرین و کشتن سلیمان بن حکیم عبیدی را و اسیر کردن اهل بحرین را که جمعی از اسرا را نزد منصور فرستاد و منصور بعضی از آنها را بکشت و برخی را بمهدی بخشید و مهدی آنها را رها کرد عزت شدن حفصه از حکومت بصره و حکومت جابر بن مؤید کلابی در این ولایت حکومت اسمعیل بن خالد بن عبدالله قسری در موصل و وفات عبدالله بن عون شیخ بصره و وفات اسید بن عبدالله امیر خراسان و خطبه زینب بے سفیان جمعی و علی بن صالح جوی برادر حسن بن صالح که هر دو از اقبای اهل شیبیع بودند امر چپا (فرانک) فوت پین و تقسیم مملکت او در میان دو پسرش شارل و کارلمان (اسپانیا) خروج شفا بن عبدالواحد از اهل بصره در طرف شرق اندلس و اسم مادر شفا فاطمه بود و شفا مدعی بود که از اولاد فاطمه زهراء سلام الله علیها و امام حسین علیه السلام میباشد خبر حال شفا سه سال با عساکر عبدالرحمن اموی با خود او جنگ کرد و بسپار از بنی امیه را بکشت و خسار نهاد و لئ عبدالرحمن وارد آورد (رومیه الصغری) جنگ عبدالوهاب بن ابراهیم امام بار و مپها

سده هجری

سده هجری ۷۶۹

اسیا جنگ محمد بن خطبه در کابل و حمید را سال قبل منصور ولایت خراسان داده بود غزل کردن منصور جابر بن مؤید را از بصره و حکومت زینب بن منصور بجای او کشتن منصور هاشم بن اسامج را که در از بنقیته مخالف منصور کرده بود غزل کردن منصور زینب بن حاتم را از مصر و نصب محمد بن سعید بجای او و وفات محمد بن عبدالله بن مسلم بن عبدالله بن شهاب برادر زاده شهاب بن هریر و وفات پوسن بن زید الاہلبی و طلحه بن عمر الحضرمی و ابراهیم بن بک عبده امر چپا جنگ عبدالوهاب بن ابراهیم بار و مپهای رومیه الصغری

سده هجری

سده هجری ٧٧٠

اسیما را جن منصور از مکه بصره گرفتن ابو ایوب موربانی و کسان او را گرفتند منصور اشخاصی را که کلاه بلند بپوشیدند
 وفات عبید بن یزید بن ابی لهب فاضل کوفه و فضا و شریک بن عبدالله التیمی در این شهر وفات هشام بن غزالی و ربعه
 الجرشه هوق و وفات حسن بن عماره و عبدالرحمن بن یزید بن جابر و ثور بن یزید و عبد الحمید بن جعفر بن عبدالله انصاری
 و سخاک بن عثمان بن عبدالله بن خالد بن جزام و فطر بن خلیفه الکوفی و امویا جنک معبوت بن یحیی الحواری بار و مهیار و منه الصغری
 و رسیدن او و فتنه شبکی از فلاح روم و نهیب اسپر کردن اهل فلعه بعد از آن راندن نا اذقیه و گرفتن اسپر شپنا
 و غارت نمودن اذقیه را از فریبا کشته شدن عمر بن حفص و الی افریقیه در جنک با خوارج

سده هجری

سده هجری ٧٧٠

اسیما رفتن منصور شام و بنی المقدس سقوط صاعقه که یحیی را در مسجد حضرت رسول هلاک نمود هلاکت
 ابو ایوب موربانی و زینر منصور و برادر او و بریدن دست پای برادر زاده های ایوب بحکم منصور حکومت عبدالملک بن
 ایوب بن ظبیا بمصر در بصره فرستادن منصور یزید بن حاتم بن بنیضه بن المهلب بن ابی صفره را با پنجاه هزار لشکر بحرب
 خوارج افریقیه که عمر بن حفص را کشته بودند وفات عمرو بن العلاء بن عمار از اولاد حصین النخعی المازنی البصری که یک
 از فرآء سبعة اعلم ناس بقرآن کریم بود وفات اشعث طاع و وهیب بن ورمکی از زهاد و محمد بن عبدالله الشعمی
 النصر و عثمان بن عطاء امویا جنک زفر بن عاصم هلالی بار و مهیار و منه الصغری

سده هجری

سده هجری ٧٧١

اسیما بنا کردن منصور قلعه خندق برای بصره و کوفه فرستادن منصور مهملد را برای ساختن را فخر که شهر شیب
 کنار نهر فرات غزل کردن منصور برادر خود عباس بن محمد را از جزیره و نصب کردن موسی زکریا بجای او غزل نمودن منصور
 محمد بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس را از کوفه و نصب کردن عمرو بن زهیر بن ابی مسیب بن زهیر را بجای او غزل
 کردن منصور حسن بن یزید بن حسن بن علی را از حکومت مدینه و نصب کردن عبدالصمد بن علی عم خود را بجای او و وفات
 مسعد بن کدام الکوفی الهلالی غزل کردن منصور عبدالملک بن ایوب بن ظبیا را از حکومت بصره و نصب هشتم بن معوی
 العنکبجی او امویا (فرانک) وفات کارلمان و سلطنت بالاسنقلال برادر او در تمام مملکت که بشمار لمن مملکت
 شد (رومیه الصغری) جنک یزید بن اسید السلی بار و مهیا طلب نمودن امیر طور و روح از منصور مصالحه را با او
 جزیره افریقا هر بن خوارج افریقیه در مغانله با یزید بن حاتم سردار منصور طغیان و انکار خوارج صغریه
 که در شهر سجلماسه جمع شده بودند از امارت علی بن جبر که بر آنها امیر بود و قبول کردن ابو القاسم سمکون
 و اسول الکاسی را با امارت بجای او

سده هجری

سده هجری ٧٧٢

اسیما گرفتن هشتم بن معویب حاکم بصره عمر بن سداد را که از جانب ابراهیم بن عبدالله بن علی حاکم فارس بود
 و کشتن او غزل کردن منصور هشتم را از حکومت بصره که بعد از آن سوار فاضل امامت و فضا و بصره داشت
 سایر اعمال حکومتی بر عهد سعید بن صالح موكول آمد و چون هشتم بیگداد رسید در گذشت وفات حمن بن حبیب
 الزبای که یکی از فرآء سبعة بود امویا (فرانک) ابتدای منازعه شارلین با طایفه ساکنین که سی سال این
 جنک افتاد یافت (اسپانول) مخالفت اهل استیبلیه با عبدالرحمن اموی بر پاست عبدالغفار و چوه بن ملاس

والصفا

و اتفاقاً طایفه پاپیه با این جماعت فرستادن عبدالرحمن بن عم خود عبدالملک بن عمر را که معروف بشهاب آل امران بود بدیع مخالفین و غلبه بر آنها که خیلی مورد الثقات عبدالرحمن کردید و بدرجه وزارت سپید و ابن عبدالملک آنکسی است که عبدالرحمن را منع کرد از اینکه خطبه با بسم منصوب بخواند (رویه الصغری) جنک زفر بن عاصم هلالی بار و مپها افریقا علیه قشون بزید بن حاتم امیر افریقا بر عبدالرحمن بزحیب که پدرش پیش از این امیر افریقا بوده و خود با خوارج منفق شده دم از خود میزد طغیان ابو بجمی بن فانوس هواری در ناحیه طرابلس مغلوب شدن او بدست اسیر بزید بن حاتم که جمیع اتباع ابو بجمی کشته شدند و خود او فرار کرد و افریقا بزید بن حاتم را مسلم و مصطفی کرد پس

سده هجری

۷۷۳ هجری

آسیا بنا کردن منصوب ضر موسوم بخلد و نقل کردن بازارهای بغداد را بجله کرخ دادن منصوب حکومت بچرا بسعد بن دعلج که سپهر خود تیم را با بنو لایت فرستاد سان دیدن منصوب لشکر خود را در حالیکه مسلح بودند و خود نیز کلاه خود و زره بر سر و در بر داشت و آن عامر بن اسمعیل المسلی و سوار بن عبد الله فاضی بصره که عبد الله بن حسن بن حسین بن علی بجای او بر فرار شد غزل محمد بن سلمان کاتب از مصر نصب طراز موالی او بجای او غزل شام عمر از سندن نصب عبد بن خلیل بجای او کشتن منصوب بجمی بن کرابی محلس است که بطعن منصوب سخن رانده بود و وفات عبد الوهاب بن ابراهیم امام بقول و وفات و زاعی فقیه که اسم او عبدالرحمن بن عمر و امام اهل شام بود (او زاع قبیله ایت از ذی کلاع با از همدان) وفات مصعب بن ثابت بن عبد الله بن زبیر بن عوام جد زبیر بن بکاء اموی یا اسپانیایی عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول با در سمت افریقا خود را مستحکم ساخت که علی الغفله بزید بن حاتم که از جانب منصوب الوالی افریقا بود بمکه رفت او فدی نکند

سده هجری

۷۷۴ هجری

آسیا عزل کردن منصوب موسی بن کعب از حکومت موصل و نصب کردن خالد بن بربک را بجای او و دادن حکومت اذربایجان را بجمی بن خالد و دادن منصوب حکومت فارس را بنصر بن حرب بن عبد الله غزمت منصوب زبیر بن مکه معظه را که در بین راه در بئر میمون در ششم ذیحجه وفات نمود و مدینه خلافتش تقریباً بیست و دو سال بود بیعت مردم بامهدی بن منصور ستمین خلیفه عباسی و وفات مالک بن مغول الجلی در کوفه و چوه بن شریح بن مسلم الحضرمی مصری بر زبید و باد بعضی از بلاد عربستان اموی یا اسپانول) جنک عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول در شهر قوریبه و لشکر کشیدن او بر سر طایفه بربک کشتن جماعتی کثیر از این طایفه را بنزد آنکه از عمال او کشفند دشمن او تسلیم نموده بودند

سده هجری

۷۷۵ هجری

آسیا ظهور مفتح در غرمان که مرد عور کوناه فدی بود از اهل مرو و موسو حکیم و صورتی از طلا ساخته بر روی خود گذاشته و بدین واسطه او را مفتح می گفتند و دعوی او هبت داشت میگفت خدا بیعتا آدم را خلق کرد و خود در صورت او آمد بعد در صورت نوح و همین طور تا در صورت ابومسلم خراسانی بعد در صورت هاشم که خود مفتح باشد خلاص جمع کثیره در او جمع شده و او را سجده میکردند و این جماعت در قطعه سپاه و سخره از سنائی کشتن مشخص شده و طایفه میضه از بخارا و سعد معاوان او شده و کفار از آل بزرگ با او جمع کردند بر مسلمین جمله میکردند و اموال آنها را غارت مینمودند با کجمله مفتح بعضی فصور کشت و قطعه نو که را مستحکم

کرد و با ابونعمان و جندولبت بن نصر اصحاب او چند مرتبه مفاصله نمودند و حسان بن نمیر بن نصر بن سببار او
 محمد بن نصر را کشند و در کار فساد بودند تا خلفه مهکد ابو عون را بجنگ هفت فرساده ابو عون در بنکار ابرامی نمود
 معاذ بن مسلم برای بنکار مضر آمد عزل کردن مهکد اسمعیل را از کوفه و نصب اسحق بن صباح کند ایاشعنه بجای او و بعضی
 بجای اسحق علی بن عثمان بن محمد بن خاظم بن الحجی را نوشته اند عزل سعید بن علی را و امور بصره و عبد الله بن الحسن از آن
 انبشهر و نصب عبد الملك بن طیبان النهری بجای او و عزل قثم بن عباس از همدان و وفات او و نصب شمر بن منذر الجلیجی
 او عزل هشتم بن سعید از جزیره و نصب فضل بن صالح بجای او و عزل مطران موالی منصور از مصر و نصب ابوضمره محمد بن سلیمان
 بجای او و ولایت حمزه بن یحیی در حجتا و جبرائیل بن جوی در سمرقند عزل عبدالقصد بن علی از مدینه و نصب محمد بن عبد الله
 کثیری بجای او که او هم عزل شد و محمد بن سعید الله بن محمد بن عبدالرحمن بن صفوان الجلیجی و آمد بنا کردن مهکد قلعه و
 مسجد رصافه را و حضر نمودن خندان را و وفات سعید بن قلیل عامل مهکد در سند و حکومت روح بن حاتم در بن مملکت
 بن صدیق ابو عبد الله و زهر مهکد و وفات حمید بن خطبه الی خراسان که بعد از او مهکد ابو عون عبد الملك بن زهد را و الی
 انبولا پت کرد بر قرار شدن ثابت بن موسی عباسی خراج بصره حکومت تمام از بن حمزه در رستاق دجله و اهواز و ولایت
 فارس **امروپا** (رومنه الصغری) جنگ عباس بن محمد بار و مهها که حسن صیف از مفضل شکر او بود و رسید
 عساکر اسلام تا انفره و کوفتن یکی از شهرهای و تبینه الصغری را

ایوب بن ع

سده هجری ۷۷۶

سده هجری

اسیا امر کردن مهکد برت نسب آل زیاد که معاد به آنها را استیلا نمود و خود را از فریش مبدانستند بسوی سعید
 روی که غلام حارث بن کله ثقفی و بوجیل اولدالفرایش پدر زیاد بود حج کردن مهکد و بدل اموال زیاد بخدمت و بیع
 نمودن مسجد رسول الله را و بردن پنج بکته معظمه و وفات داود طائی زاهد از اصحاب ابو حنیفه و وفات عبدالرحمن بن عبد الله
 بن عیث بن مسعود السعودی و وفات خلیل بن احمد بصری نحوی اسناد سپین خراج بوسف بن بر در خراسان بر ضد
 مهکد و گرفتار شدن و قبیل رسیدن او فتح شهر بار بلاز بلاد هند بدست عساکر مهدی عزرا ابو عون از خراسان
 و نصب معاذ بن مسلم بجای او و وفات عبد الله بن صفوان حاکم مدینه و حکومت محمد بن عبد الله کثیری در این بلاد طینه
 که او نیز عزل شد و زفر بن عاصم هلالی بجای او و منصور آمد خراج عبد السلام خارجی در نواحی موصل عزرا بسطام
 بن عمرو از کارداری سند و حکومت روح بن حاتم در این مملکت حکومت محمد بن سلیمان در رستاق دجله و ولایت
 بحرین و عمان و فارس و اهواز و ولایت معاذ بن مسلم در خراسان **امروپا** (قسطنطنیه) یکی از رؤسای طوائف بلغار
 که بشیر سن بودند فرار از میان طوائف خود بقسطنطنیه آمد و قول دین عیسوی نمود و یکی از دخترهای قسطنطنیه
 در جاله نکاح در آورد و این اول بلغاریست که عیسوی شده است

سده هجری ۷۷۷

سده هجری

اسیا امر کردن مهدی بساختن برکه ها و سقاخانه ها در راه مکه و بخند پیلها و کوناها کردن منبرها در بلاد
 که بوضع منبر حضرت رسول باشد و وفات سفیان ثوری که در سال نمود و هفت مئولاد شده بود و وفات ابن ابراهیم بن
 ادهم بن منصور زاهد معروف استوفی که در بلخ مئولاد شده بود و در شام در گذشت جنگ کردن سعید حسنی با
 اصحاب هفتع و محاصره کردن او را در شام که چون عساکر خود را مغلوب بدید برای اینکه دستگیر نشود خود را با اهل
 و عیال خود در قلعه هلاک کرد و چون سعید رقلعه داخل شد بر او فاعه مطلع کرد بدو سر او را برید و برای مهدی

فرستاد و سرفهغ در سال صد و شصت و سه در علب عهدی سپیدار کارهای سفغ این بود که ماهی ساختن بود که در
هوالمند از خیل راه دیده میشد کشتن مهدی محمد پسر ابی عبد الله و زبیر لکه بهین جبهه بعدها وحشی از ابی عبد
در خاطر مهدی پدیدار آمد و لایق نصر بن محمد بن اشعث رسید عزل فضل بن صالح از جزیره و نصب عبد الصمد بن علی
بجای او حکم ابی عیسی بن لقمان در مصر و زبیر بن منصو در سواد کومه و حسان الشریعی در موصل و بسطام بن عمر
التغلبی در آذربایجان حج موسی هادی که ولایت عهد داشت **امروپا** (رومیه الصغری) جنگ تمامه بن ولید با
که در رابون زول کرد و از رومها هشناد هزار نفر سیر کردی میخائیل حرکت کرد و بمعرش آمدند و قتل و غارت زیاد نمود
و انبشهر را محاصره نموده جنگ با سلیمان در انداختند پس از آن رومها بچچان معاودت کردند و این خبر بمکه رسید

و حجوز جنگ بار و مپهار نمود

سده مسیحی ۷۷۸

سده هجری ۱۶۸

اسیا کشته شدن عبدالستام خارجی در فسنین بدست جنود مهک جنگ زبیر بن اسید سلیمی در ناحیه فالیفاد و گرفتن
سی قلعه را بخود و غنایم بسپا عزل علی سلیمان از مین و نصب عبد الله بن سلیمان بجای او عزل سلیمان بن رجا از مصر
ولایت عیسی بن لقمان در مین مملکت که او نیز عزل شده واضح از موالی مهک حاکم شد و او هم مغزول کرد بدو بچی الحش
منصو کشت و حکومت طبرستان و رومان در انفسال با سعید بن دعلج بود و جرجان با مهلهل بن صفوان بود
امروپا (اسپانول) جنگ شارلن با عبد الرحمن اموی پادشاه اسپانول و شکست شارلن و قتل و ولادت
و برادر زاده او در انبصر که کشته شدن عبد الرحمن بن فهری معروف بصفلیه در اندلس با اشاره عبد الرحمن زیاد
اسفلا عبد الرحمن و نده بعضی عضا در اسپانول

سده مسیحی ۷۷۹

سده هجری ۱۶۹

اسیا لشکر کشیدن مهک بغزم جنگ بار و مپهار و مپنه الصغری رفتن بالشکر خراسان و غیرها بجلت بردن
هر دو الرشید پسر خود را با خود و کشتن بسپا از زناد فر را که در حلب جمع شده بودند و رفتن بچچان و قتل
هر دو را بیلا دروم و جنگ کردن او در این بلاد که فتوحات بسپا عساکر هر دو نمودند و غلغله در بلاد روم انداختند
بعد از آن هر دو الرشید سالها غایب شدند و در مدت غیبت مهک از بغداد پسرش موسی هادی جانشین او
بود عزل کردن مهک در اتنای سفر خود عبد الصمد بن علی را از خلومث موصل دادن مهک ولایت تمام مغرب را
بعلاوه آذربایجان و در مپنه طبرستان الرشید و فرار دادن ثابت بن موسی با وزیر مالیه هر دو عزل زفر بن عامر
از جزیره و نصب عبد الله بن صالح بجای او عزل معاذ بن مسلم از خراسان و نصب مپت بن زبیر الصبی بجای او عزل
بچی الحش از اصفهان و نصب حکم بن سعید بجای او عزل سعید بن دعلج از طبرستان و رومان و نصب عمر بن علاء
بجای او عزل مهلهل بن صفوان از جرجان و نصب هشام بن سعید بجای او و وفات ابراهم بن طهمان پشما بود از اجله
و فضلا در مکه و وفات ابوالاشهب جعفر بن طیمان و بکار بن شریح فاضی موصل

سده مسیحی ۷۸۱

سده هجری ۱۷۱

اسیا عزل محمد بن سلیمان از بصره و سایر اعمالیکه داشت و نصب صالح بن داود بجای او عزل عبد الله بن سلیمان از مین
و نصب منصور بن زبیر بن منصو بجای او حکومت محمد بن فضل در موصل و وفات شیبان عبد الرحمن ابو معونه النجیبی
التخوی عبد الرحمن بن عبد الله بن ابی سلمه الماجشون و وفات عیسی بن علی بن عبد الله بن عباس عم منصور و بعضی فون

عربی یاد رسال قبل نوشته اند **امروپا** (اسپانول) جنگهای اموی عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول با فرانکها
(فلسطین) فوت امپراطور لئون چهارم و سلطنت فلسطین پسر او در سن نه سالگی (فرانک) غلبه شارلین بر
طایفه ساکسن

سده هجری

سده سی و هفتم

اسیاء عزل خلف بن عبدالله از بنی و نصب عیبه از موالی جعفر بجای حکومت نغان از موالی مهدی در ساق حله
و بحرین و عمان و کسک و اهواز و فارس و کرمان حکومت احد بن اسمعیل بن علی بن عبدالله بن عباس در موصل و فاف
بزد بن منصور بن عبدالله بن بزید بن شهر بن ثوبله اولاد شهر ذی الجناح حمزه خال مهدی که حکومت بنی و بصره
داشت و فاف فح بن و شاح الموصلی از اهدا مروپا مروپا میرمهگ از بغداد فثون اسلام را نا حوالی فلسطین
آورده این مادر فلسطین پنجم که بنای سلطنت پیر صغیر خود را داشت خراج گزارده و مروپا مظفر و منصور را
کرد

سده هجری

سده سی و هشتم

اسیاء دادن مهدی و لایحه عهد را هر و ن که بعد از موسی هادی و ولعهد باشد و ملقب کردن او را بر شید غصب
کردن مهگ بر و زهر خود یعقوب بن داود بن طهمان و گرفتن و حبس کردن او و یعقوب قبل از وزارت مهگ منشی نصر بن
سپار بود و پس از نصر چندی بکار مبلد رساند تا با ایفام رسید با الجمله در حبس بود تا زمان هر و ن که از حبس خلاص
شده بگردد رفت و در آنجا در گذشت و فتن مهگ بجز جان و دادن فضاوت انولاست با بی پوسف نفع چایا ر سبانه مکه
و مدینه با مر مهگ حکومت فضل بر سلیمان طوسی مکتی بابی العباس در خراسان و سجستان که تمیم بن سعید بن دعلج را در سجستان
نایب الحکومه نمود که حکومت ابراهیم بن یحیی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در مدینه عزل منصور بن بزید بن منصور از بنی و نصب
عبدالله بن سلیمان الرعبی بجای او حکومت فرار شد از موالی مهدی در مائند و قومس کشته شدن بنی و الشاعس
اعمی بواسطه زندف **امروپا** (اسپانول) کشتن عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول برادر زاده خود و غیره بن ولید بن
معاویه بن هشام را بسبب اینکه با جمعی در خلع عبدالرحمن منقوش شده بود

سده هجری

سده سی و نهم

اسیاء رفتن موسی هادی بالشکر جزا و تهیه زباده بجزان برای بخاریه و نداد هر فرزند بن حکمرانان طبرستان و محاصر
کردن عساکر موسی هادی حکمرانان مشارالیه امارا و فاف عیبه بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس برادر زاده سقاج
منصور و این انکسی است که سقاج و صبت کرده بود بعد از منصور و خلیفه باشد منصور او را خلع کرده مهگ را ولعهد
نمود زیاد کردن مهگ در مسجد الحرام و مسجد رسول الله عز و ن کردن مهگ با عبدالله معاویه بن عبدالله را از دیوان
رسایل و استقرار ربع بجای او بر و زو باد بصره و بغداد و شبوع سفره شد پهلیمان مردم عزل یحیی مرتبه از طبرستان
و دیوان و نصب عمر بن العلاء بجای او و لایحه فرار شد از موالی مهگ در جرجان در روز سیم ذیحجه اینسال بگردن ابلفی
از روز گذشته پانار یک بود و فاف ابراهیم بن یحیی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس حاکم مدینه بعد از فراغ او از حج حکومت
با فتن اسحق بن عیبه بن علی بجای او و فاف جعفر حمر او شبوع حسن بن صالح بن جعی که شیع و عابد بود

سده هجری

سده سی و دهم

اسیاء رساندن مهدی سعید مرتضی با چهل هزار نفر فثون طبرستان و فاف حسن بن بزید بن حسن بن علی بن ابیطالب

که منصف و نیکبخت او را حکومت مدینه داده بود و بعد عزل کرده در بغداد حبس نمود و اموال او را تصرف کرد و چون محمد
 خلیفه شد او را از حبس بیرون آورد و اموال او را باورد نمود و وفات عمر کلوزانی بزرگه زناده و بر فرزند محمد بن علی بن
 حمد و بیجای او و کشته شدن بسیار از زناده خر و ج پاسین خارجی در موصل و غلبه او بر اکثر دیار رابعه جزیره بعد
 آنکه از لشکر موصل شکست خورده بود و فرستادن مهکد حبشی را بدفع او که بعد از جنگ سختی بر او غلبه کرده او را
 بکشند **و پانفص** که در رقبه های و پنهان صغری صلی را که با هر نال نشید با ای جزیره نموده بودند و در نینوا
 اسلام بیلا دروم و قتل و غارت کردن (اسپانول) مخالفان ابوالاسود محمد بن یوسف بن عبدالرحمن فهری که پیش از این
 در حبس عبدالرحمن اموی بود و نغای نموده (خود را بدروغ کور فلم داده) و از حبس کر خنده با عبدالرحمن و مخالفه او با
 عبدالرحمن و شکست خوردن او که سال بعد نیز بجزیره مخالفه با عبدالرحمن اموی نمود و باز منفر شد و در سال بعد و
 هفتاد هلاک شد و بعد از او برادرش فاسم نیز با عبدالرحمن کشته شد **افریقا** وفات ابوالقاسم بن واسو سرکرده
 خوارزم صغریه در سجلاسه که دوازده سال و یکماه امارت کرده بود و پسر از او پسرش امارت یافت

۷۱۵ **شهر صیحه**

شهر

اسپانیا وفات مهکد محمد بن عبداللہ المنصور بن محمد بن علی بن عبداللہ بن عباس در ماسبندان در بلنیت و در مکه در چهل
 و سه سالگی که ده سال و یکماه خلافت کرده بود بعین کوفتن هر ن برای موسی هادی که در جرجان و مشغول محاربه بود
 و آمدن موسی هادی بجایاری از جرجان بغداد و وزیر نمودن ربیع را ظهو حسین بن علی بن الحسن بن علی
 بن ابیطالب علیه السلام در مدینه که جماعتی از اهل بیت او با او بودند از جمله حسن بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن ابیطالب و عبداللہ
 بن اسحق بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابیطالب و عبداللہ مذکور شیعرا آنکه بود و در میان حسین و
 عبدالعزیز بن عبداللہ بن عبداللہ بن عمر بن خطاب که عامل موسی هادی بود در مدینه جنگ در گرفت و عمر منضم شد
 با حسین بعین کرد و حسین با اصحاب خود بازده روز در مدینه ماند و نهدید بدیند و روز بلنیت چهارم بقعه
 از مدینه بیرون شده بمکه آمدند و جماعتی از عسکرها بمکه از زمان حسین ملحق شدند و جمعی از بنی عباس و دشمنان آنها
 در بلنیت حج و زیارت مکه آمده از حجاز سلیمان بن ابی جعفر منصور و محمد بن سلیمان بن علی و عباس بن محمد بن علی بودند
 بنا بر این بسیاری از دشمنان آل عباس مشرک با بنی امیة بمشاورت بهم پیوسته در روز شریبه با حسین جنگ کردند
 اصحاب حسین منضم شده حسین کشته شد و سر او را بر بدیند و زیاد از صد سر نیز از همراهان او به نزد موسی هادی
 آوردند و موسی با نعل در غضب شد و جایزه بجا ملین رؤس داد محل مخالفه حسین با آل عباس در مکانی بود
 که آن را وح میگویند و آن از مکه و در جهه طایف واقع است از همراهن حسین در پس بن عبداللہ بن حسن بن
 حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام مصر کر خین و از مصر بطیخه آمد و درین بلاد بود تا رسیدن شاخ نامی را بدین جا
 فرستاده او را زهر خوراند و هلاک کرد پس از وفات در پس و جبهه او که آتش بود زاننده پسر او که
 موسوی یاد در پس شد و نشو و نما کرده چون کبر شد و این بلاد استقلالاً بهم رسانید عزرا کردن هادی هاشم بن
 سعید بن خالد را از حکومت موصل بجهت سؤ ساء او و نصب عبدالملک بن صالح هاشمی بجای او و وفات
 مطیع بن اباس شاعر و نافع بن عبدالرحمن بن ابی نهم المظفری که یک از فراء سعبه و امام اهل مدینه بود در فرات
 نافع غیر از نافع است که از موالی عبداللہ بن عمر کشته شده و وفات در پس بن پوسن که حاجب منصور و نوالی او بود
اسریا (در نه صغری) جنگ معیوف بر بچی بار و میها

سنه هجرى

سنه ۷۱۶ هجرى

اسپيا و فاته موسى هادى بن محمد المهدى بن عبد الله المنصور در شب نهم ربيع الاول در بيست و شش سالگى و مدتی
 خلافتش يكسال و سه ماه بود خلافت همرون الرشيد بوقت مردم با او در همان روزيكه موسى هادى وفات كرد و همرون
 در بنوقت بيست و دو ساله و عمار را و موسى هادى خيزران ام تولد بود و همرون در مدتي منوكد شده تولد امين بن محمد
 رشيد از زيبه و زارت يحيى بن خالد و نفوس كردن همرون كليه امور را با او دادن همرون مهر خود را بچي امير كردن
 همرون بنای طرسوس بميان نري نيج خادم ترك و نزول مردم در آن عزل كردن رشيد عمر بن عبد العزيز بن عمرى از مدینه
 و نصب اسحق بن سليمان بن على بن عبد الله بن عباس بجای او امر و پيا (اسپانول) بنای مسجد جامع شهر قرطبه (كرد و)
 بلع عبد الرحمن اموى پادشاه اسپانيا كه صد هزار دينار را بن بنا خرج نمود كو بندين بن مسجد در محلى بنا شد كه پلوس
 كلسيا بنده اولين ضرب سكه سكاطين مسلمان در اسپانول زدند در اينسال بود بوزن و عياريكه خلفا بنى اميه
 در دمشق معول داشته بودند (روميه الصغرى) حلك سلیمان بن عبد الله البكائى بار و ميه او برخبر ايراند
 كه همرون خود در اينسال بار و ميه اجك كره **افریقا** وفات يزد بن حاتم مهلبى والى افريقيه كه داو پسر او
 بجای او بود ناهرون غيبن والى كرد

سنه هجرى

سنه ۷۱۷ هجرى

اسپيا دادن همرون ولايت خراسان را بجعفر بن محمد بن اشعث و فرستادن او پسر خود عباس را بکابل و فتح كردن
 عباس كابل را بن فتح كردن او سانهار را و در بابت غنايم كشته كشتن رشيد ابى هريره محمد بن فروخ كه حاكم خيزران بود
 و همرون او را از خيزره بجداد طلبيده هلاك نمود دادن همرون ولايت افريقيه را بروح بن حاتم برادر بن يزد حاتم
 مهلبى امر و پيا (اسپانول) وفات عبد الرحمن اموى پادشاه اسپانول در قرطبه (كرد و) و او معروف بعبد
 الرحمن داخل بود زيرا كه داخل بلاد مغرب شده تولد او در دمشق در سال صد و سيزده و مدتي حكمران او در
 اندلس و سال بود و بعد از او پسر سيم كوراند اس پادشاهى يافت (فرانك) شارلن پادشاه فرانك بعد از مرگ
 ازدم چند نفر از علمای نحو و مردمان محاسب بملك فرانك آورد كه بتعليم اين دو علم ببرد ازند

سنه هجرى

سنه ۷۱۸ هجرى

اسپيا عزل كردن رشيد اسحق بن محمد را از موصل و نصب عبد بن مسلم با هله بجای او عزل يزد بن يزيد بن زائده
 برادر زاده معن بن زائده از ارمينه و نصب عبد الله بن مهدي برادر همرون بجای او امر و پيا (اسپانول) خيزران
 سليمان و عبد الله پسران عبد الرحمن برادر خود هشام و معارضه ميان برادرها كه در هر حال هشام غالب
 بود (فرانك) الحاق مملكت با و پسر با بر ممالك شارلن

سنه هجرى

سنه ۷۱۹ هجرى

اسپيا مردم خيزران مادر همرون الرشيد بچ كردن همرون الرشيد كه از بغداد محرم شد وفات محمد بن سليمان بن علي در
 و نصر كردن رشيد اموال او را كه زياد بود كوفتن رشيد مهر خور از جعفر بن يحيى بن خالد و دادن بفضل بن ربيع انصيا
 رشيد جعفر بن محمد بن اشعث از خراسان و والى كردن عباس بن جعفر پسر او را در بنوكلايت فاته سلام بن ابى مطيع و جويز
 بن اسمان بن عبد البصر و مروان بن معاويه بن حرب بن اسماء القزازى ابو عبد الله امر و پيا (اسپانول) چون بعد از
 فوت عبد الرحمن اموى ميان هشام كه جانشين او بود و برادر او مخالفت در گرفت و اختلال در امر سلطنت انجا بهم

اروپا (اسپانول) یکی از سرداهای هشام بن عبدالرحمن با فتنه مسندنا کار کاسون شهر فرانک ناخن و غنیمت زیادی بدست آورده مراجعت کرد (رومیة الصغری) جنک عبدالرزاق بن عبدالحمید ثعلبی یار و مہمبار **افریقا** در این سال از فضل روح بن حاتم از جانب شہد لایب ^{افریقا} فتنه در سال بعد بدست اصحاب عبداللہ بن جبار و معروف بن عبدویہ لایباری کشته شد ہرگز بن اعین بعد از او از جانب شہد لایب فریقہ با فتنه بعد از آنکہ دو سال و نیم در این ولایت حکمراے داشت استعفا کرد و بعد فامد

سده ۷۷ ہجری

سده ۷۹۴ ہجری

اسیا خروج ولید بن طریف خارجی ثعلبی در جزیرہ و ناخن بابر اہم بن خازم بن خزیمہ رنصبین و زیاد شدن شوکت او و داخل شدن بار مہتیہ و محاصرہ کردن چند روز خلاط را و آمدن باندز با بجان و از آنجا جلوان و ارض سواد و عبور کردن بطرف غرب و دجلہ و فرستادن رشید بزید بن مزید بن زائدہ الشیبانی کہ سیر برادر معز بن زائدہ بود بجنگ ولید و غلبہ کردن او بر ولید و کشته شدن ولید بسیار از اصحاب او نفوس کزن رشید کلمتہ امود و لنت خود را بجای بن خاندن دیگر رساندن فضل بن حجج خزان و جنک کردن در ماوراء النہر و ساحن رباطات مساجد خراسان **اروپا** (اسپانول) جنک کردن عساکر ہشام با طوائف فرانک سورتش بر بہار سناق نا کرنا در اندلس و فرستادن ہشام لشکری جرار سیر داری عبدالقادر بن ابان بن عبد اللہ از موالی معاویہ بن ابی سفیان بن ہامیر آنہا کہ عبدالقادر بسیار را بکشت بقبتہ السیف فرار کردند و سناق نا کرنا و کوفتہا آن ہفت سال حالی از سکنہ بو (رومیة الصغری) جنک معاویہ بن زفر بن عامر بار و مہمبار **افریقا** شہدین طاہفہ حویہ در مصر بر عامل خود شان اسحق بن سلیمان و فرستادن رشید ہرگز بن اعین را بیک اسحق کہ آنہا را مطیع کرد و رشید اسحق را از مصر عزول کرده ہرگز بکامی در این ملک حکمراے نمود بعد عبدالملک بن صالح والی مصر شد

سده ۷۹ ہجری

سده ۷۹۵ ہجری

اسیا مراجعت فضل بن حجج از خراسان و دادن رشید حکمراے این ولایت بمصوب بن زید بن منصور حمرے حال ہنگ خروج حمرے بن اترک سجستان در خراسان و فات مالک بن اسد بن مالک بن ابی عامر بن عمر بن جبار شازا و لاد ذی الاصلیہ کہ باین جہنہ اورا اصبح می کفند و اسم او حارث بن عوف و اسناد شافعی بو و مالک در مدینہ فات کردہ در بقیع مدفون شد و فات مسلم بن خالد بن حجج فقیہ مکی مسلم چون سفید ماہل لبرخ بود او را ز حجج می کفند و فات سید اسمعیل حمیری شام معروف کہ شعبی بو **اروپا** (رئم) فوت آدرین اول پاپ و بر فرار شدن لئون سیم بجای او (اسپانول) جنک عساکر ہشام با طوائف فرانک

سده ۷۹۶ ہجری

سده ۷۹۶ ہجری

اسیا عزل کردن رشید مصوب بن زید را از خراسان و نصب کردن علی بن علی بن علی بن ماہان را بجای او کہ ولایت او ۳ سال طول و بسیار از خوارج را بکشت و حمرے بن اترک سجستان را مقہور و میان انواع حمرے و عساکر علی بن علی جنکھا بسیار انفاذ افتاد کردن رشید ہرگز خود را از جعفر بن حجج و دادن بخود حجج عزل کردن رشید ہرگز بن اعین را از ^{شہد} خروج طاہفہ حمرے بچو جان عزل فضل بن حجج از طبرستان و روان و نصب عبداللہ بن خازم بجای او ولایت سعید بن مسلم در جزیرہ حکومت حجج بن سعید حمرے در موصل کہ با مردم بد رفتاری کردہ و مطالبہ مال باستان سنوان کند شہد را کردہ مردم با بن جہنہ جلای وطن نمودند امر کردن رشید بساخن شہر عن زبیر و طلعہ آن وساکن کردن جماعتی از لشکر بان خراسان را در آن (عین زبیر سرحدش نزد یک مصبصر) **اروپا** (رومیة الصغری) جنک محمد بن معاویہ بن

وفات عمر بن عثمان بن قیس ہجری
بسیوی کہ اعلم علمای نحو بو و بعضی
وفات او در سنہ صد و ہفتاد
ہفت نوشتند زفر بن

زفر بن عاصم بار و مپها (اسپانول) اتمام مسجد جامع فرطبه (کرد و) فوت هشام پادشاه اسپانول در ماه صفر که
نفر با هفت سال و هفت ماه سلطنت کرده و سی و نه سال داشت کینتش ابوالولید و مادر شام ولد و در سپرت
بعمر بن عبدالعزیز بن شیبه بود سلطنت حکم بن هشام که ملقب بمنصر بود بجای پدرش و در زمان حکم دو عم او سلیمان و
عبدالله بر او خروج کرده جنگها کردند و سلیمان را حکم گرفتند کشت عبدالله آخر الامر از در صلح در آمده و فتنه
بنشست مجبور نمودن حکم و عمال او اهل اسپانول را بجهت کشتن زبان عرب (فرانک) بنای معبد در شهر اسلاشایل بحکم
شارلن و ساختن غارن برای خود در همین شهر

سده ۷۹۷ مسیحی

سده ۱۱ هجری

اسپانیا غلبه طايفه حمير در خراسان و فاطمه بنت عبد الله بن مبارك خنده مروزی و فاطمه بن ابی حفصه شاعر و فاطمه ابویوسف
فاخری که اسم اعجمی بن ابراهیم و اکبر اصحاب ابی حنیفه بود و فاطمه علی بن حمزه ابوالحسن لازدی المعروف بکسانی المفری القوی در
و بعضی فوت کنند و در سال صد و هشتاد و سه نوشته اند **امروپا** (فستونپنه) این مادر پادشاه که بنای
سلطنت داشت چشم پسر خود را که پادشاه خفیه بود میل کشیده بعد او را بقتل رسانید (رومنه الصغری) جنگ هرن
الرشید بار و مپها و گرفتن قلعه صفصاف بلجک عبدالملک صالح در خاک روم که با نفره رسید و مطبوره را فتح کرد (اسپانول)
چون در این سال حکم بن هشام پادشاه اسپانول چنانکه پیش اشاره نمودیم با عام خود مشغول بجمله بود طايفه فرانک
موقع و فرزند بدست آورده تا شمال سراسر **افریقا** دادن هرون الرشید و لا پنا فرقیته را بجمید بن مغائل
بن حکیم العک که رضیع رشید بود

سده ۷۹۸ مسیحی

سده ۱۲ هجری

اسپانیا در این سال هرون الرشید فرار داد که بعد از امین عبد الله معامون و بجهت با شد و او را بر خراسان و بلاد دیگر
متصل بانول پناست تا همدان و الی نمود و مامون ثبوت داد و جعفر بن جعی یا پیشکار او کرد و فاطمه جعفر الطیالسی محدث و مجتهد
پادشاه خزر برای جنگ با مسلمان **امروپا** (رومنه الصغری) جنگ عبدالرحمن بن عبدالملک بن صالح بار و مپها و رسید
او به افسوس شهر اصحاب کحف (اسپانول) آمدن سبیل عظیم در فرطبه (کرد و) و خراب کردن بسیاری از خانه ها
و اما کن را

سده ۷۹۹ مسیحی

سده ۱۳ هجری

اسپانیا استیلاء خزر بر بلاد کج و شبر و ان و غیرها و اسپر کردن صد هزار نفر از اهل این بلاد از مسلمان و غیره
و دادن رشید و لا پنا و جنبیه با ضافه آذر باجان پزید بن مرثله که او خزر همه بن خاتم با بن نواحی آمده بدفع این
فشار برخاستند و حصا باب الابواب را محکم کردند و خزر را بیرون نمودند و قتال حضرت امام همام موسی بن جعفر الکاظم
علیه السلام در مجلس هرون که عمر مبارکش پنجاه و چهار سال بود و داستان سپهر هرون آنحضرت را بسندی بن شاهک و
جلسه آن بزرگوار و صمودن آن امام عظلوم با مر هرون مشهور است و فاطمه موسی بن علی بن موسی بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس و فاطمه محمد بن صبیح ابوالعباس المذکر معروف باین سماء و اعظ و فاطمه بنوسن نجیب خوی مشهور که زیاد
از صد سال عمر داشت **امروپا** (فرانک) مجادله عساکر شارلن با اعرابیکه جزایر با نهر آروا قعد در دریای مکه را تصرف کردند

سده ۱۰ مسیحی

سده ۱۴ هجری

اسپانیا دادن هرون و لا پنا و مکه را بجمید بن مغائل و لا پنا حیل را

بجای الحرس و ولایت طبرستان را بجزیره رازی حکومت موصل و اعمال آن در بیست سال با برید بن بن مرثد بن زائده الشیبانی بود
وفات عبدالله بن عبدالعزیز بن عمر بن خطاب که او را عابد می‌گفتند **افریقا** ابراهیم بن اغلب از جانب هرون الرشید
حکومت افریقیه را مأمور شد و بعد از فوت هرون ابراهیم و اولاد او در مغرب بالا استقلال سلطنت میکردند
اطاعت خلفای بغداد و بسط این مملکت از تونس تا مصر بود و اغلب ملوک مغرب از تراد ابراهیم بن اغلب می
باشند و فاتح احمد سبوطی در افریقیه

سده هجری

سده مسیحی

آسیا وفات عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس عم منصور و فاتح برید بن مرثد بن زائده شیبانی برادر زاده معین بن
زائده و برادر شدن اسد بن زید بجای او کشتن اهل طبرستان را مقرر کرد و رازی که خود را او دادن رشید و ولایت
طبرستان را عبدالله بن سعید الحارثی و قنوج صاعقه در مسجد الحرام که دو نفر را هلاک کرد و وفات محمد بن ابراهیم
الامام بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در بغداد **اروپا** (اسپانول) پادشاه آگستین شهرارسلن را از فشتون اعراض نمود

سده هجری

سده مسیحی

آسیا هرون الرشید مقرر نمود که بعد از منوچهر پسرش فامه را بعهده باشد و او را مؤمن ثقت داد و مؤمن سپرده بعبد
بن صالح و وفات عبدالله بن صالح بن عبدالله بن عباس و علی بن عباس بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس پسر پادرسفاح و منصور
اروپا (قسطنطنیه) بلوای عام سبخلع ابرن ملکه سنده و امپراطور نیسفر (نفقوس) بجای او برقرار کرد بد (اسپانول)
و قوع اتفاق فابین حکم و دعوی او عبدالله بن عبدالرحمن و وفات شقران بن علی زاهد در اندلس **افریقا** وفات شد
موالعیسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام که با در پس بن عبدالله بن حسن مغرب رود کرده بود و
امارت بر داشت بعد از او امارت بر ریابو خالید بن زید بن ابی اسید

سده هجری

سده مسیحی

آسیا غضب کردن هرون بر برامکه و کشتن جعفر بن یحیی را در اربار شبا اول ماه صفر و جدا کردن سر او را از بدن و
فرستادن سر و بدن او را بغداد و نصب کردن سر و قطعه از بدن او را بیکس و قطعه دیگر از بدن او را بیکس دیگر و جعفر
سی و هفت سال بود و پسر از کشتن او هرون حکم کرد یحیی و اولاد او را گرفتند و اسباب و اموال برامکه را ضبط نمودند
و کسی را که مغرض نشدند محمد بن خالد بن برمک و اولاد او بودند که در عداد مغضوبین شمرده نمیشدند و نسبت قتل جعفر
و اعدام برامکه مورخین چیزها نوشته بعضی گفته اند هرون عباسه خواهر خود را نیز او جعفر داده بود برای
اینکه با او عمر باشد و مقرر نمود که با او مباشرت نکند جعفر خلاف این امر کرده و عباسه پسر آورد و خلفه مطلع
شده و دو دمان برامکه را بر انداخت بر این اند که هرون یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام را
جعفر داده بود که حبس کند جعفر او را راه آکرده و این سید خشم هرون شد جامع کونین چون صبت گرم و کرامت بر
با فطار رسید و فلوب با ایشان شد خلفه توهم کرده آنها را فلع نمود و چیزهای دیگر نیز گفته شده که موجب فطال
ولا طائل تحتها میباشد خلاصه ملات و زارت برامکه هفده سال بوده است قنوج منافسه فابین مغرب و بمایشه در
شام که هرون فرستاده فتنه را خوا با بندند و وفات فضل بن عیاض را هلاک در سمرقند منوچهر شده و عیبه آمده در
این مکان مقلاتس بود تا بر حمت نزدی پیوسته فاتح ابو مسلم فرآه نوحی که کسان را از او اخذ علم کرده بود کشتن رشید ابراهیم
عیاض بن ضحیک را بجزیره هوا خواهری که از جعفر بر مکی داشت و وفات عمر بن عبید طنائسی کو فی **اروپا** (قسطنطنیه) امپراطور

۲
اروپا (فواتک) سفرای شارلین
که نسبت فلسطین رفتن بودند
با هرون الرشید علافان کرده
علی را که در بیت المقدس بود با
کلهرهای فتح عیسی معروف
بعقرب علیه بکده استگاه ساعت
زنک دار از طرف خلفه بطور
هدیه نزد شارلین آوردند
لئون سیم پاپ م ناج آگوست
تصهر عرف و منه الکبری
بشارلین هدیه داد

جدید قسطنطنیه را دای خراج بخلیفه هرون ابا وانکار کرده لهذا خلیفه بالشکر جاری بجهت اطول هر کن کرده و ظاهر
شهر هر اکل (هر فله) را معسکر ماخذ از این تاریخ ناسه سال نابر جنک همانه هرون و نسفر اشتغال داشت (اسپانول)
کوفتن طایفه فرانک شهر نطبله را واسر داد و استخلاص عمر و سن بن یوسف که از جانب حکم حا که تغور بود این بلد را از

فرانکها

سده ۱۱۱ هجری

۱۰۳ هجری

اسپانیا رخ رشید که بزعم بعضی این آخرین حج او بود و فات عیاسن بر احنف شاعر بقول **امروپا** (اسپانول) و فات
شهید بن علی که با عبدالرحمن مجاور بود با این مملکت آمده بود در اندلس در نود و سه سالگی

۱۰۴ هجری

سده ۱۱۹ هجری

اسپانیا آمدن رشید ری از خوف طغیان و الخراسان علی بن علی بن علی بن ماهان که چهار ماه در این بلاد اقامت کرد
و الخشار الیه از خراسان بری آمده هدای یافته بر رشید و همراهان او و خلاف مضمون رشید ظاهر شده بعد از آن
نمود و جسد جعفر که مصلوب بود بسوزانند و در بغداد اقامت نکرده بر قهر رفت و فات محمد بن الحسن الشیبانی فقیه
ابو حنیفه صاحب کتاب جامع کبیر و جامع صغیر و فقه ابو حنیفه امان دادن و رشید بیکران طبرستان و دیلم و اطاعت آنها آورده
دادن رشید حکومت طبرستان و ری و ماوند و قومس و همدان را به عبداللہ بن مالک **افریقا** ظهور اغتشاش و
فتنه در طرابلس غرب

۱۰۵ هجری

سده ۱۱۹ هجری

اسپانیا عزل کردن رشید رافع بن لبث بن نصر بن سیدار را از حکومت او و راه التهر که پیر از مغزول شدن بخالف بر
خاسته خروج سپهبد بیکر خارجی که از ناچه عبدالقیس خروج کرد و کشته شدن او بدست عساکر رشید اسلام فضل بن
سهل مجوسی بدست مامون و فضل شیعه مذهب بود و او بود که بمامون گفت حضرت رضا علیه السلام را و بعهده نماید و فات
اسد بن عمر بن عامر الکو فی مصاحب ابو حنیفه و فات بچون بن خالد بمرکی که در رقه در حبس رشید بود و عقاد سال عمر
داشت **امروپا** (رومیة الصغری) فتح کردن رشید شهر هر اکل (هر فله) را در ماه شوال و فرستادن داود بن علی بن
موسی بپرسه سبیلر بلاد این مملکت **افریقا** ابتدای سلطنت مسندة آل ادریس در مغرب که شهر فز (فاس) را پای تخت خود
قرار دادند و آن هرون حکومت مصر و سواحل شام را بمحمد بن معین که او نا قبر برانده فل و هدم و غارت زیاد نمود

۱۰۶ هجری

سده ۱۱۹ هجری

اسپانیا عزل کردن رشید علی بن علی بن ماهان را از ولایت خراسان و نصب هرثم بن اعین بجای او امر کردن رشید
بهدم کلیساها بیکه در سرحدات بود **امروپا** (قسطنطنیه) بعد از سه سال جنک نسفر (نفور) فبول بیعت
خلیفه هرون ناموده و از ساختن قلعه و مستحکات در سمنا اطول ممنوع شد (فرانک) شارلین پادشاه فرانک
در شهر نیون و بل مملکت و سبعة خود را بجهت شیر خود شارل و پین و لونی تقسیم کرد (اسپانول) کشته شدن
بیساری از اعظم اهل طلیله با شماره حکم پادشاه اسپانول بواسطه فرزند آنها بشارت عبدالرحمن بن حکم و عمر
بن یوسف که حکم او را والی این ولایت نموده بود و چون مقبولین در سرای حکومتی در حفره بقتل رسیدند این
واقعه بوقعه حفره معروف شد (ایتالیا) پادشاه ایتالیا جزیره کرتس را از تصرف اعراب خارج نموده خود منصرف
و مالک شد

سده هجری

سده هجری

اسیاء عزیمت رشید از رفه سفر خراسان را که بغداد آمد امین را جانشین خود نمود و در نیم شعبان بطرف نهم روانه
و مقصود از این سفر جنگ بار افغ بن پشت بود و از آنجا که نفاقت و مرض بر طبعش شیدا سنبلا داشت فضل بن سهل مامون را
محرک شد که از هرون مسئلت نموده التزام رکاب او را داشته باشد و سیر از الحاح هرون قبول کرد شورش خرمیه را در آنجا
که رشید عبدالله بن مالک را باده هزار نفر بدفع آنها فرستاده جمع کثیری از این جماعت را بکشتن آدن رشید حکومت غفور
را به ثابت بن نصر بن مالک که او مطوره را فتح کرد و قات علی بن جعفر بن منصور در سکره خاصه کردن هر شهر بن امین را فتح
شد و در سمرقند خروج حمزه خارجی در خراسان و اطاعت عال هرات و سجستان و غیره با و که عبدالله بن عثمان پیشا بود بدفع او
برخاسته و او را در سال بعد با امران تعاضب نمود و سبب آنکه از اصحاب او را بکشتن قات بهلول جنون

سده هجری

سده هجری

اسیاء مردن فضل بن محمد بن خالد بن مهک در حبس رشید در رفه در ماه محرم در سن چهل و پنج سالگی و محاسن فضل بن
مخصوصا سنه وفات او پنجاه قبل از وفات رشید اتفاق افتاد جنگ هر شهر بن امین و اخی خراسان با عساکر افغ بن پشت که هر شهر
غالب بود و بخارا را فتح نموده بشیر برادر افغ را دستگیر کرد و نزد رشید فرستاد و قات رشید در ستم جادی الاخوه در
طوس در چهل هفت سالگی مدفون شدن او در خانه که منزل داشت در این وقت مامون با رشید در مر بود و
فضل بن ربیع و اسمعیل بن صبیح و مسرور و حسین از ملازمان رشید بر سر پالین او حضور داشتند علت خلافت رشید
سیزده سال و دو ماه و هجده روز بود خلافت امین بن رشید ششمین خلیفه عباسی ابتدای اختلاف میان امین و مامون آمدن
زبیده مادر امین از رفه بغداد و ملاقات کردن امین با او در انبار در حال آنکه جمیع بزرگان بغداد با او بودند غمگین کردن امین
برادر خود قاسم فوفن را از جزیره و برقرار داشتن او را بر حکومت فسنه بن و عواصم (شعور) و دادن حکومت جزیره را بخزین بن

سده هجری

سده هجری

اسیاء مخالفت اهل حمص با حاکم خود اسحق بن سلیمان و عزل کردن امین او را و نصب نمودن عبدالله بن سعید الحریطی بجای او
که با اهل حمص جنگ کرد تا امان طلبیدند کشته شدن شقیق بلخی را همد معرفت بنصوف و رغز و کولان از بلاد ترک اشتریا
مخالفت اهل بوشهر و بصره و ابراهیم بن اغلب غلبه ابراهیم بر آنها

سده هجری

سده هجری

اسیاء انداختن امین اسم مامون را از خطبه و خطبه خواندن با اسم پسر خود موسی بن امین که طفل صغیر بود و ملتفت کردن
او را با طوائف و بجنه لشکر نمودن برای جنگ مامون که در خراسان بود و دادن سرداری این لشکر را بعلی بن عیسی بن مامون
و روانه شدن این لشکر بطرف ری در این وقت ظاهر بن حسین از جانب مامون با عساکر قلیله در ری بود چون علی بن عیسی
بر روی سپه ظاهر از بیضا امین در گذشت مامون را اختلاف قبول نمود و با عساکر امین بقتال پرداخت جنگ سختی کردند عساکر
امین مغرور و علی بن عیسی کشته شد و ظاهر سر او را با خنجر برای مامون بخراسان فرستاد و چون در این جنگ ظاهر بکفر
از اصحاب علی بن عیسی را که معرفت طائی بود با شمشیر که در دست گرفته بجاک انداخت معرفت بدو و همچنین شد
استیلا و ظاهر بر اعمال جبال و قات بونواس حسن بن هانی شاعر و کادش امام محمد بن علی بن علی بن علی بن عبدالله بن خا
بن زید بن معویبه معرفت بیضاکی که مادر او نفیسه دختر عبید الله بن عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام بود او را با

(اسپانول) حکم پادشاه اسپانول بعد از غلبه لشکر ساراگوسا پادشاه فرانک انقاد عهد صلح نمود

سده هجری

سده سی

اسپانول فرستادن امین لشکر هجر احمد بن مرثد و عبدالله بن حمید بن خطبه بجنک طاهر که با هر یک از این دو هزار سوار بود و چون بجای رسیدند همان آنها اختلاف پیدا شده بدون اینکه با طاهر ملاقات و جنک کنند گشتند و طاهر جلوان آمد و هرگز بافتن از جانب مأمون با و پیوسته ماه و نهار با طاهر نوشته بود که بلا دی بکه مستحق شنبه هرگز کند و خود متوجه هوا شود طاهر بوجیب این کفنه بطرفنا هواوز راند و هرگز در جلوان ماند امر کردن مأمون که او را امیر المؤمنین خطاب کنند و خطبه باسم او خوانند دادن مأمون حکومت بلاد چند بافضل بن سهل که حد فطر و حکومت او از مشرق از کوه همدان بود تا نابت طول و از در پای عمان بود تا در پای دیلم و جرجان و اورا ملقب بنو الزبایسین نمود که ریاست سیف و قلم باشد از آن مأمون وزارت مالیه را بحسن بن سهل استیلاء طاهر را هوا و واسط و مداین و تزد و بصره و قات عبدالله بن صالح بن علی که در حبس نشد بود و امین او را از حبس بران آورده حکومت شام و جزیره را با و داد و او بر فر آمده در ایجاد رکنش خلع کردن حسن بن علی بن عیسی بن ماهان امین از خلافت در شب یازدهم رجب گرفتن بیعت برای مأمون که چند روز بعد با مردم امین را بجلافت برداشتن و حسن در این غم گشته شد خلع کردن داود بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی حاکم فکه و مدینه امین را از خلافت گرفتن بیعت از اهل بلاد برای مأمون افریجیا مخالفان طرابلس غریبا ابراهیم بن غلبه ابراهیم بر آنها و دادن ابراهیم حکومت این ولایت را بپسر خود عبدالله و مادامیکه ابراهیم زنده بود جنک در میان عساکر او و اهل طرابلس بر کار بود بعد از فوت او شهر طرابلس در پادشاه عبدالله بن ابراهیم را شد و خارج از شهر و در پایر عبد بن عبد الرحمن بن رستم رئیس بر مقرر آمد

سده هجری

سده سی

اسپانیا محاصره کردن طاهر در بغداد را و محصور داشتن امین را و وقوع غارت و حرق در بغداد و مانع شدن طاهر دخول ماکولات و ارزاق را بغداد و ظهور غلامان در این شهر و شدت حال و تنگی و همین طور بغداد در بند محاصره بود تا سال بسیر رفتن مؤمن بر پیشد و منصور بن مهندی بخراسان نزد مأمون و فرستادن مأمون مؤمن را بخراسان امین را (ایتالیا) امین پسر شارلین پادشاه ایتالیا و قات نموده بر تارک پسر او بجای او برقرار می کرد

سده هجری

سده سی

اسپانیا استیلاء طاهر بر بغداد بعد از قتال شدید و داخل شدن در این شهر و جازدن که هر کس در خانه خود امین است و مختص شدن امین با و داد او ماد را و در مدینه منصوب و محاصره کردن طاهر او را در این بلاد و چون امین بدین روی بدست ظاهر گرفتار میشد و بهلاکت میرسد از هر شه امان خواست کار شط آمده در فاقو هرگز داخل شد هرگز او را در بر گرفته سنت پای او را بوسید و قصد حراست حفظ او را داشت و اصحاب طاهر در فاقو گرفته و عرق نمودند ملاح فاقو هرگز را از آب برین آورد و کسان طاهر امین را گرفتند و طاهر او را حبس نمود و نصف شبی چند نفر عجم فرستاده او را بکشند و سر او را نزد طاهر آوردند و طاهر آن سر را بر یک از برجهای بغداد نصب کرد مردم او را بدین بعد طاهر سر را با خیر عجم برای مأمون فرستاد و قتل امین در بیست و چهارم حرم انقاد افتاد

خلافش نیز با چهار سال و هشت ماه و عمرش بیست و هشت سال بود زیاد بشر بن خمر و استیقا لذات و لغ داشت پس
کشته شدن امین تمام مملکت برای مامون مصتی شد و حسن بن سهل برادر فضل را و ابی ببال و عراف و فارس و اهواز و
حجاز و یمن نمود برخاستن فضل بن شیبث العفیل از هواخواها امین بن خلف مامون و این نصر در کسب و در ناحیه شمالی حلب
ساکن بود **اروپا** (اسپانول) شورش اهالی بعضی محلات و ارباض و طبر بر حکم پادشاه اسپانیا بجهد اکتار او و
ملازمان او در شرب ملامی و غلبه حکم بر شورششان و کشتن بسیار از آنها را

سنه هجری ۹۹

سنه مسیحی ۸۱۴

اسیا ظهور ابن طباطبای العلوئی محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در کوفه که
مردم را دعوت بجنت رضا سلام الله علیه نمود و سر کرده منابعت ابن طباطبای ابوالسرا السری بن منصور بود و اهل
کوفه با او بیعت کردند و حسن بن سهل زهیر بن مسیب ضبئی با ده هزار نفر بجنگ ابن طباطبای فرستاد ابن طباطبای آنها
را منهدم کرد ولی در شب اول رجب ابوالسرا با محض اینکه خود را با ست اسبندادی داشته باشد ابن طباطبای را مسمو
و هلاک کرد و پسر موسی بن زید را که از اولاد حضرت علی بن ابیطالب بود بر خسیطه بجای ابن طباطبای برداشت و با او
جنگ میکرد چنانکه بر بصره و واسط غلبه نمود و میان او و عساکر مامون زد و خورد ها شد فاطمه بن مصعب بن زرق
پدر طاهره و الهمین بنجران که مامون بغیر بنی و فرستاد و فاطمه عبدالله بن نیر همدانی کوفی مکتبی با بوهاشم پدر محمد بن
عبدالله بن شیبث بخاری **اروپا** (فرانک) فوت شارلمن در شهر اکرا شاید در بیست و هشتم ماه ژانویه و جلوس
لوی پیرنه شارلمن بجای او و نصرت نمودن تمام ممالک پدر اسوای ایتالیا

سنه هجری

سنه مسیحی ۸۱۵

اسیا که یحیی بن ابوالسرا با از کوفه با هشتصد سوار پس از آنکه هر شهر او را درین شهر محصور داشت و در هر شهر بکوفه
و این نمودن اهالی را و رفتن ابوالسرا با جلوله و منفق شدن اتباع او و گرفتن حماد کند غوث ابوالسرا با معد و کذا که در
او مانده بودند و فرستادن نزد حسن بن سهل که در نهر وان بود و کشتن حسن او را و فرستادن سر او را برای مامون ظهور
ابراهیم بن موسی بن علی بن جعفر بن محمد العلوئی رفتن یمن و در بنو قاسم بن موسی بن علی بن محمد بن علی بن عبدالله بن
عباس از جانب مامون حاکم یمن بود و از ابراهیم علوی منهدم شده ابراهیم بر یمن مشغول شد و ابراهیم با بجهد اینکه مردم را
زیاد میکشند و نهب میکرد جز آن میکشند رفتن هر شهر جز نزد مامون و گرفتن و حبس کردن و کشتن او را در حبس و
اظهار نمودن که او در حبس بود و اینجمله بسبب حسن بن سهل شد امر کردن مامون با اینکه اولاد عباس را شماره کنند و
از این شماره معلوم شد که عدد آنها نیز بیاسی و سه هزار نفر است جاهل و نسل و وفات معروف فخری معروف بنصوف
صاحب الکرامات و پدر معروف نصرانی بوده **اروپا** (اسپانیا) فرستادن حکم پادشاه اسپانول لشکری بسرداری
عبدالکریم بن مغیث بر سر بلاد بکه از اندلس و صرف فرانکها بود و مقاتله شد بدین الجانین

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیا غلبه اجاره و او با شریک بغداد که با هم نزد دست رازی بنسوان و اطفال مردم و انواع منق و خجور مشغول دند
و دهات را غارت میکردند و آخر الامرا اهل بعضی از محلات بغداد با شخصی که موسی بن خالد بن الدیوس بود منقوشه
بدفع اشرا پیر داخند و بعد از خالد یکی از اهل خراسان که او را سهل بن سلامه انصاری میکشند مصمم طرف فستاق شده
مصحفی بگردن او بخت امر معروف و منی از منکر میکرد و جمع کثیر جمع شده و مردم او را اطاعت نمیدادند

اسپانول

و بعد مکه کردن مامون امام ثامن حضرت رضا علیه السلام را در آن شهر با او ملاقات نمود و جامه سبز
 پوشید و این واقعه در دویم رمضان واقع شد و پس از آن به بغداد فرستادند و بر او و ابراهیم پسران مهتک را آن آمد
 و بعضی از اهل بغداد امتناع نمودند و شخصی که این بیعت را در بغداد میگردانید بنام محمد بن ابی خالد بود گفتگوی اهل
 بغداد در خلع مامون و برداشتن ابراهیم بن مهتک را بجلالت بجهت اینکه حسن بن سهل را پیشکار خود فرار داده و خلافت
 را بخانواده آل علی بن ابیطالب علیه السلام راجع کرده است فتح کردن عبدالله بن حر از بهر والی طبرستان جبال طبرستان را
 و بدست آوردن شهر بارین شهر بارین شروین که در آن زمان بود و دستگیر نمودن او بولایت پادشاه دپلم را و وقوع
 زلزله عظیم در خراسان ابتدای امر بابل خرمی و ظهور او در میان طایفه جباران که معتمد به نسیخ بود و بمبکفت
 ارواح نقل مابدان میباید **افریقا** و قات ابو العباس عبدالله بن ابراهیم بن اغلب و لایق ذیاد بن ابراهیم بن اغلب

در افریقیه

سند هجری

۱۱۷ صبح

اسیا بیعت کردن اول بغداد با ابراهیم بن مهتک و خلع نمودن مامون را از خلافت و این بیعت را مطلب بن عبدالله بن
 مالک برای ابراهیم بن مهتک فرستاد ای ابراهیم بر کوفه وارد و زدن در میان دادن ابراهیم حکومت جانب غربی بغداد را بعباس
 بن موسی هادی و حکومت شرقی را با اسحق بن هادی و اسحق بن هادی اسحق بن سهل بن سلامه را که امر معروف و نهی از منکر میکرد
 و فرستادن او نزد ابراهیم بن مهتک در میان کرد و او را بعد از زدن مجلس کرد عزیمت مامون از خراسان بعراق بجهت دفع
 ابراهیم بن مهتک و جانشین کردن عثمان بن عباد را در خراسان و چون مامون بجزین آمد در دویم ماه شعبان چنان فرود
 حاکم بر وصل بن سهل را و آنرا پاستین حمله کرده او را بکشتند مامون گفت هر کس فائزین ذوالرئاستین را بکشد ده هزار دینار
 با و انعام میدهد عباس بن مسلم دینوری آنها را که فرزند مامون آورد آنها بامان کشتند و امر کردی که ما فصل را بکشیم
 مامون حکم کرد که در آن روز از بند و متوجه عراق شد ابراهیم بن مهتک و مطلب که بیعت از برای او میگردانید آمدن مامون
 خبر شدند مطلب رض کرده بغداد آمد و در خراسان شروع کرد به بیعت گرفتن برای مامون و خلع ابراهیم بن مهتک بنام
 ابراهیم سپید از میان دست بغداد کرد و مطلب طلبید مطلب از آمدن امتناع نمود ابراهیم حکم کرد خانه های او را خراب
 کردند و او را سزا دادند بچینت با او زندمر او جنبه بوران دختر حسن بن سهل با مامون و در آوردن مامون دختر خود را
 در نکاح حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرات ابو محمد زهدی که محیی بن مبارک بن مغیره مقرعه مصاحب ابی عمرو بن العلاء
 باشد او را زهدی میگویند بجهت اینکه مصاحب زهدی بن منصور خاندان مهتک و معلم پسر او بود **امریا** (ابطالنا) شود
 پادشاه ایطالیا نیز آرد بعم خود لوی پاشکال اول در زم بیا پیش برقرار کرد بد

سند هجری

۱۱۸ صبح

اسیا ارخال امام ثامن حضرت رضا علیه السلام در طوس در پنجاه سالگی و داستان مسموم شدن آنحضرت معروف است
 و اجبار کردن مامون اهل بغداد را از ارخال آن جزای او و خراج کردن بغداد بها ابراهیم بن مهتک را که بکسال و بازده ما
 بر آنها و لایق است متواری شدن ابراهیم که پنهان بود تا مامون بغداد آمد رسیدن مامون در آخر ذیحجه اینسال لهذا
 زلزله های شدید در خراسان و ماوراء النهر خا در بلخ و جوزجان و فاریاب طالقان که هفتاد روز طول کشید و
 خسارت زیاد وارد آورد ابتداءی حسن بن سهل بخنود جد بکه او را حبس در بند آهن گذاشتند و سران سپاه که با او بودند
 اینفتره را برای مامون نوشتند

ذکر ملوک بنی زباید در مین

شخصی از بنی زباید بن اسیر موسی بن جعفر که بعضی او را پسر ابراهیم بن عبدالله بن زباید دانسته اند با جماعتی از بنی امیه و مامون
 بفضول کشیدند یا محسن بن سهل سپرده بود مامون شنید که امر بنی محمد است این سهل بامو گفت محمد مذکور را که از آل زباید
 بود بامارت بن مفر و مامون بدین گفته عمل کرد محمد با جماعتی بیخ رشتن از آنجا بپن دو وانه شد و بعد از جنگها که با عی
 کرد نهمه بکرفت و اسفندی درین بمرسانید و در سال بعد شروع بساختن شهر زباید نمود و همدامی و افروختن
 جعفر غلام خود برای مامون فرستاد و در سنه و هشت و شش مامون و هزار سوار برای محمد بنی فرستاد و کار محمد
 گرفته بر تمام بنی اسبلا یافت جعفر مذکور را حکومت خیال داد و شهر مدینه را در آن بنام خود و بلاد محکوم جعفر
 معروف بخلاف شد یعنی مملکت وسیع و جعفر تخصص کافی بود و لکن آل زباید با وفوت کرفت و در هشت و چهل سال
 آل زباید در مین حکومت کردند بعد سالت بجالیک و بندکان آنها رسید امر پیا (فرانک) غلبه لونی پادشاه
 این مملکت بر برادرزاده خود بزباید و اسر و شجر و قتل او منصوب نمودن نیز پسر خود را بجای او

سند هجری ۱۱۹

سند هجری ۲۰۴

اسیما و مامون بغداد که بواسطه قتل او ناپره فتنه که در این شهر مشتعل بود منطقی روز و مامون و همراها
 لباس سبز پوشیده بودند مردم با لباس سبز مجسوم و میآمدند و هر جا لباس سباهی میپاشند بسوزنند و هشت روز
 بر این قوال گذشت نگاه بنی عباس سرداران خراسان در بنیاب گفتگو کرده لباس سبز مزین و باز جامه عباسیان
 سپاشند و قاتل شافعی محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عمید بن عبد بن پد بن هاشم الطلیحی علی بن
 و شافعی منسوب بشافع بن سائب مذکور است شافع بنیجاه و چهار سال بوده و قاتل حسن بن زباید اللؤلؤی فقیه از اصحاب
 ابو حنیفه و بود او دو سلیمان بن داود الطیالسی و قاتل نصر بن شمیل خنجر شمر بخوی که در صحن مامون مغایر بمیرتا
 دادند مامون و لایق کوفه را برادر خود ابو عیسی و لایق بصره را برادر دیگر خود صالح و حکومت عمر بنی را بعبدالله بن
 بن عبدالله بن عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام

سند هجری ۱۲۰

سند هجری

اسیما عامل کردن مامون ظاهر حسین را بر مشرف از بغداد تا آخر عمل مشرف و قاتل یعقوب بن اسحق بن زباید بصری
 للفری که یکی از فرقه عشره بود دادن مامون و لایق جزیره را بجوی بن معاذ و لایق آذربایجان و اردنبند را بعیسی بن محمد
 ابو خالد و مامور کردن او را بجنگ مالک خرمی و قاتل داود بن زباید عامل سند و دادن مامون و لایق سند را بدیش بن
 داود که سالی هزار هزار در هر از باب مالیات بنو لایق بدهد مامور کردن مامون عیسی بن زباید جلودی را بجنگ رط
 رط طایفه اسبند از هند زیاد شدند آب جله بحدیکه بسیار از اماکن و این بنی بغداد را خراب کرد

سند هجری ۱۲۱

سند هجری

اسیما سپردن مامون از رفته نامصر را بحکومت عبدالله بن ظاهر و مامور کردن او را بجنگ نصر بن شیبث دادن مامون
 و لایق بصره و رسانی دجله را باضافه بماده بجز بنی بلاد بن ماسو و مامور کردن او را بجنگ رط مد جله که خرابی زباید
 وارد او و منکوب کردن عیسی بن محمد بن ابی خالد با ملک خرمی را و قاتل محمد بن مسینر (مسیر) خوی معروف بقطر بشاکرد
 سپوی و قاتل ابو عمر اسحق الشیبانی اللغوی امر پیا (اسپانول) و قاتل حکم بن هشام پادشاه اسپانول در
 هشت و ششم ذیحجه که جلوس او در ماه صفر سنه صد و هشتاد بود و عمر او پنجاه و دو سال جلوس عبدالرحمن

حکم بن هشام بن خلف سلطنت اسپانیا

سند هجری

سند مسیحی ۸۲۲

اسیما و قاطم زوالیمین در جمادی الاول برضبت ابن درجعه آخری بود که طاهر بعد از نماز جمعه اسم مامون را زد عا
متر و کتفود و فصد خلع او را داد و بعد از طاهر علی بن اسیر و از خراسان شد و هفت سال در ایام مامون والی ابن ولایت بود
و مامون احمد بن ابوحالد را به پیشکاری طلحه فرستاده و احمد با وراء القهر رفت و اشرف سنه فتح کرد و کادوس بن صارخره و فضل
دیکر و سوس اسپر کرد و در مامون فرستاد مخط و غلاد در بغداد که قیمت یک نفر هارونف کندم بچهل درهم و پنجاه درهم زد
و لایب محمد بن حفص در طبرستان و رومان و در ماوند و قات محمد بن عمرو بن واقد الوافدی که عالم بجغزای و اختلاف آرای
بود و در حدیث چندان قوی نداشت قات محمد بن عبدالله بن عبدالاعلی معروف با بن کاسه خواهر زاده ابراهیم بن ادهم
که عالم بر بیت شعر و روزگار مردم بود و قات ابوزکر با بجمی بن زباید بن عبدالله معروف بن قاسم الدبلی الکوفی که اعلم علمای کوفه
بود در نحو و لغت و فنون ادب اروپا (اسپانول) مجاعت شد بد در اندلس شیوع طریقه مالک را بن ملک

سند هجری

سند مسیحی ۸۲۳

اسیما و فضل بن ربیع و قات موسی بن امین اروپا (اسپانول) و قات عبدالله بن عبدالرحمن لاموی معروف بن یونس
حکمران بلنسیه از ولایات اندلس آفریقا و قات لیسع بن ابوالقاسم حکمران بجماسه و لایب برادر او منصور بن ابوالقاسم
بجای او

سند هجری

سند مسیحی ۸۲۴

اسیما محاصر کردن عبدالله بن طاهر نصر بن شیبث در کبیس و سخت شد کار بر نصر که از عبدالله امان خواست باز رفت
خود نیز از عبدالله آمد و عبدالله نصر از در عاموز فرستاد و در سال بعد در ماه صفر بمصومامون و اصل کرد بد والی کلا
علی بن صدقه معروف به زرقی را بر مینتبه آذربایجان و مامون کردن او را بحار به بابک و قات ابو عبیده معمر بن مثنی
لعوی بقولی اروپا انعقاد مصالحه مابین امپراطور قسطنطنیه و عبدالرحمن دوم پادشاه اسپانول برضت مامون
غلبه در آن بجز مامون بجزیره کرد که در نصر قسطنطنیه بود و بنا کردین شهر کندی را افریقا
خارج شدن منصور بن نصیر از اطاعت بنیاده الله بن اغلب حکمران افریقیه

سند هجری

سند مسیحی ۸۲۵

اسیما یاد ستیک کردن مامون ابراهیم بن محمد بن عبدالوهاب بن ابراهیم امام را که معروف با بن عایشه بود با جمعی از اعیان
که با او بودند و سعی میکردند در بیعت کردنش بر ابراهیم بن مهک و پس از دستگیر شدن مجوس شدند و این عایشه را
بحکم مامون بدار زدند و این اول شخصی است از آل عباس که مصلوب شد کفن حارس اسوا ابراهیم بن مهک را که نقاب
انداخته بود و بلباس زن ملقب شده و هوزن نیز با او همراه بود خلاصه حارس ابراهیم را نزد مامون آورده مامون
او را جبر کرد بعد او را بجا نمود بجا خود با بشفاعت حسن بن سهل و بعضی گفته اند که بوران دختر حسن بن سهل
شفیع ابراهیم شد و سنی بوران و مامون که حسن بن سهل در فم الصلح بود که مامون از بغداد بقم الصلح آمد بمواقف
و جده بوران فرزندانه مراد کرد که از بهرین لالی بنا بود بر مامون نثار کرد و یکتیمع عنبری که چهل من وزن آن بود
در جشن انبر و سوزن کرد و حسن بن سهل اسامی املاک خود را بر کورغه ها نوشت آنها در میان سر کرده ها پراکنده
کرد و هر کس هر دغنه که یافت ملاک در آن مسطور بود مالک شد در سنه و بیست و سه مذکور شد که حسن بن سهل

دیوانه و مجوس شد از این اخبار معلوم میشود که حسن دوباره صحیح العفل شد و بجای خود نمکن یافت که چه موجب این مطلب بفرجه نکرده اند و فاطمه علیّه خیر مهتدی در پنجاه سالگی شوهر او موسی بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن زین العابدین عباس بن طوطیان اهل فرکه تخمین در مالکات خود میخواهند فرستادن مامون علی بن هشام و عیسی بن عیسی که این آنها را منکوب نمود و بجای تخمین مبلغ کثرتی بر خراج آنها افزودند و فاطمه شهریار بن شروین حکمران جبال طبرستان که پسر شاپور بجای او بر فرار شده و ماز پاریز فارین با او مفالنه نموده او را اسپر کرد و کشت و جبال را منصرف آمدن **امریا** (رزم) فوت ازین دین پاپ خلیفه عبسویان **امریا** اسبلا و غلبه عبدالله بن طاهر ذوالقینین بمصر و اسکندریه

سند هجری

سند مسیحی ۱۲۶

اسیا کشته شدن سپید بن اسرازدی امیر موصل بدست ملازمان زریق بن علی بن صدق ازادی موصلی که از این مضمون در غضب شاه محمد بن حمید طوسی را مامور بجنگ زریق و بابل خرمی نموده حکومت موصل داد و فاطمه موسی بن حفص که پسرش والی طبرستان کرد بدولت حاجب صالح در سنده که بشیرین داود او را منضم کرده و او بکرمان آمدن ابوالعناهد شاعر و فاطمه خورش بخوی بصره و فاطمه عبدالرزاق بن همام الصغانی محدث که از مشایخ احمد بن حنبل بود شیعی مذهب **افریقا** اختلاف قبا بین عامر بن نافع و منصور بن نصر کشته شدن منصور

سند هجری

سند مسیحی ۱۲۷

اسیا ظاهر کردن مامون قول بخلق فران را و تفضیل علی بن ابیطالب علیه السلام با جمیع صحابه که منین که علی بعد از پیغمبر افضل از جمیع ناس است و فاطمه محمد بن یوسف الصبیعی مشایخ بخاری اسبلا محمد بن حمید بر موصل و غلبه او بر زریق بن علی خلع احمد بن محمد البری معترف باجر العین مامون را که پسر محمد بن عبدالحمید مومنان و لادن حضرت امام علی الثقی علیه السلام زین العابدین پسر که شد نشان در عدل پیشتر بود و خرابی پاره ای پدید میآید و سیاه را هلاک کرد **امریا** (اسپانول) جریان سگها عظیم و بارانهای موالی را انداخت که سوا غلبه بلاد سحر حقی را خواب کرد و پل را کوس را آب برد و بعد ها غزای بهار امبدل بعارضت و استحکام نمودند **افریقا** غلبه اعرابان بقبا بر بن سیدیل

سند هجری

سند مسیحی ۱۲۸

اسیا دادن مامون ولایت جزیره و شعور و عواصم (سجستان) را بسپر خود عباس و ولایت شام و مصر را بابی اسحق انصاری داد خود ولایت سند را بنسان بن عباد و فاطمه بر اهل موصلی معنی که کوفی بود بموصل رفت و بر کشته بعد مردم او را موصلی کشند فوت علی بن حبه شاعر ابو عبدالرحمن مفری محدث و فاطمه طلحه بن طاهر بنجر اسان **افریقا** طغیان اهل مصر که معضم باین مملکت آمد بعد از مفالنه بر طاعنان غالب آمد و قنده را خوابانند و فاطمه ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ابوبالحجری که مصر که مؤلف تاریخ حضرت رسول ۴۰ موسی پسر ابن هشام است

سند هجری

سند مسیحی ۱۲۹

اسیا کشته شدن محمد بن حمید طوسی بدست اصحاب بابل خرمی مامون کردن مامون عبدالله بن طاهر را بجنگ با دادن مامون ولایت خراسان را عبدالله بن طاهر و ولایت علی بن هشام در جیل و ثم و اصفها و آذر باجان آمدن ابو از اصحاب امین نزد مامون و پذیرفتن مامون او را با اکرام و ابودلف پیشتر از این زیاده از حد از مامون خائف بود **افریقا** وفات ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در مصر بکه بعد از او محمد بن ادريس پسرش در فاس بر بر

بابی الرازی مامون
بهمین شد

بجای

بجای او برقرار شد برادر خود فاسم بن ادریس را در طنجبه و مضافات و کاشانه و برادر دیگر خود عمر را و الی صنهاجه و غار کرد و داد برادر دیگر را حکومت هواره با سلطنت او و بجای برادر دیگر او والی شهران (دای) و مضافات کرد و وفات ابو عامر بن مخلد تبیجی که در فن حدیث امام بود

سده ۱۳۱ هجری

سده هجری

آسیا وفات ابوسلیمان الدارانی الزاهد در دار باومکی بن ابراهیم الخلیج از مشایخ بخاری ابو سعید الخوی النوی وفات ابوسعید اصمغ لغوی بصری بعضی وفات او در سال و بیست و شانزده و بر خرد و بیست هفت نوشته اند و اسم اصمغ عبد الملك بن زریب بن عبد الملك بن صالح و عرش مشاد و بیست سال بود و نسبت اصمغ با اصمغ جدا است و اخبار و نوادر لغت امام و صاحب مضامین کثیره است امر با راندن مامون ببلاد در و میانه الصفری منازعه مابین عساکر اسلام و مشون منطظینه منشا این نزاع این بود که بکفر از معارفی معروف را که از اهل شالی در جزو خلا امیر طور منطظینه بود خلیفه بنای بعضی اینها حضار کرد امیر طور از فرستادن او مضایقه نمود لهذا جنگ در گرفت

سده ۱۳۱ هجری

سده هجری

آسیا رفتن مامون ببلاد در و میانه الصفری فتح کردن حوض چین که از جمله هر اقله (هر فله) بود و کشتن بسیار از رومیها را مراجعت کردن به مشق که بعدها بواسطه ظهور عبد سغری در مصر در ماه ذیحجه از دمشق بمصر رفت و فاسم جعفر بن تپه مادر امین در بغداد و کاشانه عمران بن موسی العنکب در سندن

سده ۱۳۲ هجری

سده هجری

آسیا مراجعت مامون از مصر بشام بعد از آنکه در مصر عبد و سغری را گردن زده بود کشتن مامون علی هشام را که خلیفه آذربایجان بود و ظلم زیاد میکرد و آخر الامر مامون سبب یک خرمی ملحق شود رفتن مامون ببلاد در و میانه الصفری اقامت کردن بکصد روز در لولوه و باز کشتن و فرستادن امیر طور منطظینه نزد مامون و طلب صلح کردن که کار مصالحه با انجام رسید

سده ۱۳۳ هجری

سده هجری

آسیا وفات مامون در هجدهم رجب رسا حل نهم بدند و در چهل و هفت سالگی که مدت خلافتش بیست و چهار سال و پنجاه و بیست و سه روز بود غیر از ایامی که امین در بغداد محبوس بود و مردم دعوت بخلاف و بعد با مامون میشدند چون مامون در گذشت معنم عباس بن مامون نغش و رابطر سوس آورده در خانه جلعان (خانان) خادم رشید فن کرد و خلا ابو اسحق محمد معنم برادر مامون که هشتمین خلیفه عباسی است بعین کردن عباس بن مامون با او که اینفقره سبب اتفاق مردم بر بیعت او کرد پدر معنم عباس بن مامون بغداد و فاش بشیر بن عباس المزی خراب کردن معنم شهر طوان را که مامون امر به بنای آن نموده بود داخل شدن جمعی از اهل جبال و میران و اصفهان و داسبندان و غیره در دین خرمیه و فرستادن معنم فتوح همراهی اسحق بن ابراهیم بن مصعب بفتح خرمیه و دادن حکم از جبال را با اسحق و کشته شدن شصت هزار نفر از خرمیه بیست عساکر خرمیه و فرار کردن باقی ببلاد در و میانه الصفری

سده ۱۳۴ هجری

سده هجری

آسیا چون بنی عباس امر داشتند که عقیده فول مخلوق قران را در میان مردم شایع کنند و علماء را در این عقیده امتحان مینمودند اینسال معنم احمد بن حنبل را احضار کرد و از او این مسئله را سؤال نمود او فرار مخلوق قران نکرد لهذا معنم ناز باین زیادتی نموده قید و حبس نمود و فاش ابونعیم فضل عینی از مشایخ بخاری و مسلم که شیعی مذهب بود ظهور محمد بن

فاسم بن عمر بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در طالقان که مردم با امام محمد بن علی علیه السلام دعوت میکرد و قبول کردند جمع کثیری در ابامامت و محاربه های او با سر کرده های عبدالله بن ظاهر که آخر الامر به فسا فرار کرده حاکم کوسا و دیگر و نزد عبدالله بن ظاهر فرستاد و طاهر او را نزد معنم و آنرا نمود معنم او را حبس کرد و او در شب عبد فطر از مجلس فرار نمود مامو کردن معنم عجب بن عبسسه بخاری بر زط که بر راه بصره غلبه نموده بودند و کشتن بسپاس از آنها را آمدن اسحق بن ابراهیم بغداد با اسرای خرمی که کوی اسحق صد هزار نفر از این طایفه را بکشت سواستخوان و اطفال

سده هجری

سده مسیحی

اسیا ساخن معنم شهر سامرا (سرمز آ) را در پنجاه هزار مری بغداد گرفتن معنم و زهر خود فضل بن مروان را که مسلط بر کارها شده و دخلی معنم بغداد و بر فرار کردن معنم محمد بن عبدالملک زبانت را بجای او و نخل حضرت امام محمد بن علی علیه السلام در بسبت پینسا لکی در ماه ذیحجه گرفتن عجب طایفه زط را آوردن بغداد مامو کردن معنم افشین چند بن کاوس را بجنک بابک خرمی و دادن حکومت جبال را با او و کشتن افشین جمع کثیری از اتباع بابک را و گرفتن بابک بغان و قاتل فغ موصلی را همد که او را از اولیا و اجواد شمرده اند

سده هجری

سده مسیحی

اسیا منهر کردن بابک خرمی بقاء کبیر را که از جانب خلیفه قهقهه و آذوقه برای عساکر افشین آورده بود و منهر کردن افشین بابک را و قاتل دم بن ابی اسد الپاس عسقلان از مشایخ بخاری و فریقا و قاتل احمد بن محرز قاضی و زوان که از علمای عاملین را همدین بود

سده هجری

سده مسیحی

اسیا فرستادن معنم جعفر جنط را بکافشین با تمهید آذوقه گرفتن بد شهر بابک را و گرفتار شدن بابک و عبدالله برادر او بعد از جنگهای سخت و نوشتن افشین گرفتاری بابک و برادر او را ب معنم امر کردن معنم آوردن آنرا بسامرا نمودار شدن دو ذنبی که زینا و بسپا طول بود **امروپا** (اسپانول) اسپنلای عبدالرحمن دوم پادشاه اسپانیا بر شهر طبله از مدین اندلس بعد از آنکه مدینه در حال عصیان بودند و جنگها با عساکر عبدالرحمن نمودند (رومیه الغری) ثوفیل امپراطور قسطنطنیه طرف نشین اناطولی را که در تصرف خلیفه بود قتل و غارت نمود

سده هجری

سده مسیحی

اسیا آوردن افشین بابک خرمی برادر او را بسامرا و کشتن بابک را بجمک معنم که سر او را بخراسان فرستادند و حبس او را در سامرا بردارند و معنم حکم کرد عبدالله برادر بابک را بغداد نزد اسحق بن ابراهیم بردند و با او همان کردند با بابک نمودند و افشین در وقتی که بابک از معسکر خود بطرف سامرا میآمد در منزل خلیفه واسی از خلیفه با افشین می رسید و مخارج ایتام جنگ افشین با بابک در روزیکه سوار میشد ده هزار درهم و در روزیکه سوار نمیشد پنجاه هزار درهم بود و عده اشخاصی که در ظرف بسبت سال بدست اتباع بابک کشته شدند به دو بسبت پنجاه و پنجاه را و پانصد نفر رسید و افشین بطلب آنها و افزه و دو حامل جواهر از جانب خلیفه بهره مند شده حکمرانی سند یافت و حضرت معنم با عساکر جرار برای انتقام کشیدن از ثوفیل امپراطور قسطنطنیه در بسبت هشتم جماد الاول در رفتن بطرف عموره و سوختن و خراب کردن آبادی آنها در و بهار او رسید بعمره در بسبت ششم رمضان و نصب کردن مخیفنها برای فتح این شهر و قتال شدید و خراب کردن چند موضع از سو شهر را با منجیق و ورود کردن بشهر و نهب قتل زیاد و امر کردن معنم بخراب کردن این شهر و مدتی

خبر روزن جدید باخاء و ذال میباشد

امام معظم رعو به پناه و بجزر د بود بعد مراجعت بر حداث نمود و در بین راه شنبه که جماعتی از سر کرده ها با عبا
مامون بیعت نموده فضل خلع معظم را دارنده معظم عباس را احضار کرده او را کثرت و بافتن چند دین کاوس تسلیم کرد چون
بمنج رسیده عباس غذا خورد و او را از آب منع کردند تا او در فریج مرد و معظم بیامرا آمد آفرینها مردن زباده الله بن
ابراهیم بن اغلب یاد شاه افریقیه و بر فرار شدن برادرش ابو عفال الاغلب بن ابراهیم الاغلب بجای او

۸۳۸ هجری قمری

۲۲۵ هجری

اسیما اظهار خلاف کردن مازیا بن فارس و نداد هرز حکمران طبرستان با معظم محاربه عبدالله بن ظاهر با او و
عبدالله بن السید بن اسزادی در موصول ماموشدن بدفع اگر ادبکه در این ولایت طغیان کرده بودند و ولایت جعفر بن
دینار در این وقات ابراهیم بن مهدی در رمضان وقات ابو عبید القاسم بن سلام امام القوی

۸۳۹ هجری قمری

۲۲۵ هجری

اسیما آوردن مازیا و ابراهیم و حبس کردن او و اعزاز نمودن مازیا با اینکه افسین با او مکاتبه نموده و او را بر مخالفت
ترغیب کرده که بعد چهار صد پنجاه نازبان زدنند و او پس از نازبان آب طلبیده خورد و بمرد غضب کردن معظم بر افسین
و حبس نمودن او وقات ابودلف عجلی که اسم او قاسم بن عبیسه بود وقات علی بن محمد الدانی مشهور صاحب نصابند

مغازی سپهر

۸۴۰ هجری قمری

۲۲۶ هجری

اسیما مردن افسین در حبس معظم بیرون آوردن جسد او را از محبس بدار زدن و سوزاندن زلزله شدید راهوا
که بجزر و طول کشید و در جنب زلزله یاد سخن نمود وقات ابو هذیل محمد بن هذیل بن عبدالله العلاف البصری شیخ معتزله
که زباده از صمد سال داشت فریقا وقات ابو عفال الاغلب بن ابراهیم اغلب که برادرش ابو العباس محمد بن ابراهیم بن اغلب
بجای او بر فرار کرد بدو مدت حکمرانی ابو عفال را فرقیه دو سال و نه ماه بود

۸۴۱ هجری قمری

۲۲۷ هجری

اسیما وقات ابواسحق محمد بن معظم بیرون رفتید در هجدهم ربیع الاول در سامرا و مدت خلاف معظم هشت سال
هشتم ماه دو روز و مدت عمرش سی و سه سال بود خلاف الواثق بالله هر دین منضم مادر الواثق ام ولد و قبه و
سماء بفراط پس میباشد باغبان طایفه قیدی در دمشق و محصور نمودن حکمران خود را و فرستادن الواثق رجای بن ابوی
بالشکر بدفع آنها و جنگ کردن رجای با آنها در مرج راهط که هزار و پانصد نفر از آنها را بکشت باقی فرار کردند
امینت در دمشق دایر کرد و وقات بشر بن حارث زاهد هم در بجای در ربیع الاول رفتن رجای بن ابوی از دمشق
بجنگ برقع که در اینجا خروج کرده بود و کشتن بیست هزار نفر از اصحاب او و گرفتن او را و فرستادن بیامرا ابتکار
بر فرار کردن بنی عباس فرار و ترک برای خود امری با (سطنطنیه) امپراطور شوفیل بعد از شکست از عساکر اسلام
در اطراف قسطنطنیه از آن امانا برین بنامه و ترک او و شرب خود تا بمرد بعد از وزوجه لوئادرا (بدوره) بنیابن سپهر
صفر خود که موسوی به مندل (بنیابن) بن سورا بود بساطن پراخت (طبرستان) نیز نامی بساطن پراخت
منتخب کرد

۲ خلیفه عباسی

۸۴۲ هجری قمری

۲۲۸ هجری

اسیما اعطای الواثق بالله بر شناسایی اجداد و جابل محظ و غلایان و آب در راه مکه و بر زسره های سخن در

بعده از شدت کرها غفلت سقوط قطع از جبل در جبهه عقبه هلاک شد چندین از حجاج و قات عبدالملک بن عبدالعزیز
 ابویضغان را همد محمد بن عبدالله بن عمر بن معاویه بن عمرو بن عبس بن ابی سفیان العینی الاموی البصری و ابوعبدالرحمن
 که عالم باخبار بود و ابوسلمان داود انفر السمسما المحدث و قات ابونعمان حبیب بن اوس المظالم الشاعر امری با محاذ
 موسی بن موسی عامل شهر نطیله با عساکر عبدالرحمن دویم پادشاه اندلس سرداری حرث بن بزغ و مغلوب شد موسی
 که از جانب عبدالرحمن امان یافته و بی شهر نطیله کردید افریقا فتح کرد عساکر اسلام چند محل از جزیره صقلیه را
 و امیر صقلیه محمد بن عبدالله بن اغلب ساکن در شهر بلرم از صقلیه بود و خود از این شهر بیرون نمی آمد ولی لشکر
 با طرف مغرب سنا د آنها فتح میکردند و غنایم می آوردند و نوزده سال محمد بن عبدالله بن اغلب امارت داشت تا در ربیع
 سنه دو و سی و هفت درگذشت

سنه ۸۴۳ مسیحی

سنه ۲۲۹ هجری

اسیا جلس کردن الواثق بالله کتاب مستوفیهای خود را که جرعه به زیاد از آنها بگرفت و لا بئس بایستاد
 و لا بئس محمد بن صالح بن عباس در مدینه و قات خلف بن هشام البرازالمفری

سنه ۸۴۴ مسیحی

سنه ۲۳۰ هجری

اسیا فرسادن الواثق بگایر (سردار طایفه) را بدفع اعراب بنی سلیم که در نواحی مدینه بنشیند و خانه و جمع از طایفه بنی کلابه
 کشند و سیاه محمد بن صالح حاکم مدینه را نیز منزه م ساختند و مذهب و سخن آنها را و بنی هلال را و قات عبدالله بن طاهر بن یوسف
 حکمران خراسان که علاوه بر این ولایت امارت حرث بن سواد و طبرستان و کرمان و مضافات آنها نیز با او بود و عبدالله در نیشابور
 در ربیع الاول درگذشت در این وقت خراج این اعیال چهل و هشت هزار درهم بود عمر عبدالله و همچنین عمر پدش طاهر
 چهل و هشت سال و عبدالله او پسر عالم و شاعر و جواد بود و پس از او الواثق پسر طاهر بن عبدالله را بجای او بر عالمی که در
 حامل کرد فوٹ شناس که نزد روز بعد از فوٹ عبدالله و قات محمد بن سعد بن منیع ابوعبدالله کاتب فادی صاحب طبعان
 و محمد بن زیاد بن سوید لرزی کاتب سامون و علی بن الحدا بو الحسن الجوهری از مشایخ بخاری که شیعه بود امری پادشاه طاهر
 بلغار موسوی بفری بن مسیح را اختیار نمود (اسپانول) مجوس از افاصل بلاد اندلس از روی در با حله بر بلاد مسلمان نموده
 جنگها کردند و آنها را شکست داده نارسیدند به اسپینله را اینجا عساکر عبدالرحمن دویم با ثقات مسلمان مجوس را منزه م
 بسپار از آنها را بکشند و چهار فرزند از سفاین آنها بگرفتند بقیه السیف در کشته ها خود نشسته فرار کردند

سنه ۸۴۵ مسیحی

سنه ۲۳۱ هجری

اسپا خروج احمد بن نصر بن مالک بن هشام خراسی که حدش مالک یکی از قبایلی بنی عباس بود چون احمد مذکور فائل مخلوق
 فران نبود از الواثق و کسانیکه فائل مخلوق فران بودند بدینکف بالجملة جمع بر ضد الواثق را و بیعت کردند و او علم داعیه فرائ
 اسحق بن ابراهیم سردار فوٹ خلیفه چون غایب بود برادر و نایب و محمد بن ابراهیم حمد بنعرا و اگر فوٹ بسا امر فرسناد و
 الواثق سرور را بریده بغداد فرسناد و در محلی نصب کردند و لا بئس جعفر بن دینار در همین فوٹ دن در زمان به بنی المالک
 که در دار العامه بود و دستگیر شد آنها آمدن و صیغه نکره از نواحی اصفهان و جبال و فارس با پانصد نفر بعراق
 بطلب اگر ادیکه در نواحی مزبوره فوٹ کرده بودند و اعطای الواثق بو صیغه هفتاد و پنجاه در نیشابور با یکقبضه شمشیر
 و قات بخاری مغز و ابوعقوب بوسف بن یحیی بو بطی فیه (بو بطریه است در مصر) و قات محمد بن زیاد معروف بایان
 اعراب کوفی صاحب اللغة که پد را و بنده سنه و خود صاحب مصنفات مغاز بود و قات دختر حضرت موسی بن جعفر

کتاب

که مکات نام ایما بود امیر یا طایفه پلپسی که در رومنه الکبری ساکن و پیر و مذنب مجوس بودند چو فوله بن مسیح
منکرند حکم امیر اطرین ناد را صد هزار نفر از آنها مقتول شدند (رومنه الصغری) ناخن عساکر اسلام بر بلاد این
مملکت مغلبه کردند و کوفتن غنایم بسینا (اسپانول) ایجاد چا پارخانه در اندلس حکم عبدالرحمن دوم افریقیا عیاریه
ما بین احمد بن اغلب برادرش محمد بن اغلب و افریقیه و اغلبه محمد بن احمد و نفی و از مملکت بطرف بلاد مشرق و اسنفر امانا
محمد و فونث احمد و عراق

سده ۲۱۲ هجری

سده ۱۶۴ هجری

اسیا ما مو شدن بقاء کبیر از جانب الواثق بدفع طایفه بنی زین که در حد و حجاز و بمقامه فتنه نموده بودند و اغلبه بقره
وفات الواثق بالله ابو جعفر هر و زین محمد المعظم بالله در بسینت چهارم ذیحجه برض استسفا کونیندا طباء در معالج الواثق
گفتند در شور کم نشیند چون چنین کرد بجهت خود دیند و زد بکر شور را اگر منکر کرد و پیشتر از روز پیش در شور
نشست بعارض او شده و نیز دمی و گذشت در هار و در راه مکه مدفون شد ملت خلافتش بخیل و از ماه و کسرت
و عمرش سه و دو پاسی شش سال خلافت منوکل جعفر بن معصم همین خلیفه عباسی که در بنو فتنه شش ساله بود
ولا پت برهم بن محمد بن مصعب رفارین نیک آید در راه مکه و مردن بسپاه از حاج از نشسته و رسیدن فیهت آب جبره
بچند بنار غرن و هلاکت بسپاه از اهل موصل در آب بجهت طغیان دجله که بسپاه از انبیه را آب خراب کرد و هلاکت
نفس هلاکت رسید امیر یا (اسپانول) خشکسالی و مجاعت سخت که جمعی کثیر هلاک شدند (ابطالیا) لئون
چهارم در رم بیایتن منضو کرد بد سفاین اعراب نا حوالی رم و اندا فریقیا ملخ خوارکی در مغرب مهاجر بن اغلب
مسلمانان بسینت عربستان

در اسپانول

سده ۲۱۳ هجری

سده ۱۶۵ هجری

اسیا کوفتن منوکل در ماه صفر محمد بن عبدالملک الزبایث و زبیر الواثق را و جسر کردن و اخذ نمودن جمیع اموال او را و
اورا انداخت در شور نسکی که اطراف آن بچهای آهن کوبیده بود و در شور ماندند در نوزدهم ربیع الاول در گذشت و این
نور اخوان زبایث ساختند و این اسطامصری در آن عذاب غوه و اموال او را از او گرفتند و منوکل و لایب حره بین
همین را بپسیر خود منشر غضب کردند منوکل بر بعضی از ارکان دولت و اثنی زبیر که در عهد و اثنی اهان منوکل که منضوب
واثق بود و کوفتن اموال آنها عزل فضل بن مروان از دیوان خراج و نصب عیسی بن خاقان خراسانی از موالی از دیوان و تقوی
دیوان زمام نفقات با بر اهریم بن عیاس بن محمد بن صول و فونث ابو زکر یا بچی معین بن عون بن زبایث بن سبطام مری بسنداد
که با احمد بن حنبل صاحب صحیفه نامی داشت

نموده بودند

سده ۲۱۴ هجری

سده ۱۶۶ هجری

اسیا فرار محمد بن یحیی بن جلیلی از سامرا با ذریه با بجان که او را از آذربایجان با سپهر شامرا آورده بودند با کجای ازین بیست
در شهر مری که مسکن او بود و حصه حصین و عین و شبانین بسپاد در داخل بلاد داشت مختصن شده جمیع دور او جمع
شدند عزل کردن منوکل محمد بن حاتم بن هرثمه و ابی اندر با بجان را که در کار ابن یحیی بی کفایتی کرده بود و نصب حمد و بن
علی بن فضل بن شیبای او که حمد و پیر مری را محاصره نمود و پس از کوشش زیاد بن تمهید بغا الشریب حصا مفتوح و ابن یحیی
پس از فرار گرفتار شد و فونث محمد بن بشر از مغزله بغدادی ابو چشمه زهر المحدث و علی بن عبد الله بن جعفر معروف
با بن مدینی حافظ و ابو اوتوبه سلیمان بن داود بن بشیر الشریب البصری

سنه هجرى

سنه هجرى

اسبیا شخصی موسوم بمحمود بن فرج در سامرا ظهور کرده او عای نبوت نمود و خود را در القرن دانست و هندی سرسید
 قبول کرده ملازمان خلیفه آنها را بکشتند محمود را بضر بازمانه بکشتند اصحابش را حبس نمودند و قات حسن بن سهل در یو
 ساکی و قات اسحق بن ابراهیم مؤصله مغنی مشهور و قات عبدالسلام بن رغبان شاعر مشهور معروف بدلیل آنجن در هفتا
 و چند سالگی امر پیا و قوع سیل عظیم در بلاد اندلس که خرابی پاد نمود

سنه هجرى

سنه هجرى

اسبیا امر کردن منوکل بن ابراهیم در قبر مطهر حضرت عیسیٰ الشهداء امام حسین علیه السلام و هدم ابنیه که در حوالی آن قبر است
 بود و منع کردن مردم را از زیارت حضرت ابدی عبدالله صاحب کامل الثوار میج و ابوالفدا و غیره گویند منوکل را بغض شدید با علی بن
 ابیطالب علیه السلام و اهل بیت آنحضرت بود یکی ازندمای منوکل جمله المخت بود که در مجلس منوکل حرکات شیخ و حرکات اهل
 نسبت با اهل بیت علی علیه السلام میدید و منوکل شراب میخورد و میخندید و در منظر در چنین مجلسی حاضر بود چون عباد مخت ندان
 سخنان نالایق گفتو منضم منوکل گفت علی پسر عم تستی خود را گوشه را بخور ای غوری بخور اما او را بر سر بان این سگ (عباس)
 مخت (واقف) او سبند از منوکل ریخت خود با و از خوانها کرده گفت بخور ایند خلاصه اکثر محالست منوکل با دشمنان علی بن ابیطالب
 بود و بدمن کردن او از آنحضرت حسنا و او را پوشید و الا سپره احسن خلفا بودند

وفات منصور بن مهملد مسموم کردن محمد بن ابراهیم بن بصعب با امر منوکل مردن ابو سعید محمد بن یوسف مروزی که منوکل حکوم
 ارمینیه و آذربایجان را با سم او کرده بود و نیز او این حکومت بر سپر او یوسف قمری آمد و وفات ابراهیم بن محمد شافعی

سنه هجرى

سنه هجرى

اسبیا شورش اهل ارمینیه بر عامل خود یوسف بن محمد که او را قبیل رسانیدند و مامور شد بقاء کبیر بنجرت خواهی بود
 که در ارمینیه قتل و غارت شد و نمود و نقل بس الحاصره کرد ظهور آتش عظیم در عسقلان غصب کردن منوکل بر احمد بن
 داود و ضبط اموال و حبس او را و غلبه کردن مردی از اهل بسه موسوم بصالح بن نصر کنانی بر مجتهد صالح با یقوت
 لیث صفاق بود طایر بن عبدالله بن طاهر حکمران خراسان سجستان را از نصر صالح بیرون آورد پس از آن در بهمین حقیقت از
 منطوقه بر مجتهد غلبه کرد و چون از ندیم ملکی لشکر کشید پیغمبر یوسف و یقوت بن لیث در سپاه شدند بصیرت کامل داشتند
 یقوت و اذکار کرد و یقوت مستقل شد روزی بر ضرب بلاد و قوت خود از رود و در محمد بن عبدالله بن طاهر بغداد
 دادن منوکل امر خیزه و عسکر و سپاه خود را در بغداد با و بجلاوه و ولایت سودان و قات حاتم بن مته زاهد بلخی معروف بمجرب
 بخارت اعراب با چین بجد بست که در بندر کابن که در سمت جنوبی بخارت عرب بیشتر از ملل دیگر دیند میشوند و نفر از
 مسافران بحریمای عرب قات ابوسعید مدنت بیهوش بخمال در دریای چین و بر روی این ملک مساحت نموده انگشت
 نریب (جوهر شراب) و چای ظرف چینی را آنها کرده و در میان اعراب نهادند و لغوه اندایان بشمال چین را خنای میگفتند
 و چون چای درین ولایت پدید آمد معروف بجای چینی شد و اهل آن جنوب چین را بصورت مسلمانان امر پیا ناخن حاکم
 اسلام بر بلاد نسا و غلبه بر آنها که اینوا فخره را اندلس معروف و نبوت منیه الیضا کرده بدایه حقیقیه وفات محمد بن عبدالله
 امیر صلیب بر فرار شدن عباس بن فضل بن یقوت فراره بجای او که فوجان بسپاه در آند و در کرد و محمد بن اغلب والی
 افریقیه حکومت او را امضا نمود و فرمان برای او فرستاد و در این سنه شهر قنصر بانه را که پیش از اینها دار الملک صلیب بود
 فتح کرد و در او مسجد ساخت و منبر نصب نمود و نماز جمعده کرد و باز ده سال حکمرانی داشتند در گذشت

سنة ۲۳۱ هجرية

سنة ۱۵۲ هجرية

اسيا كرفن زيرك في شهر نفلس و انكس زدن شهر كه بچاه هزار نفر بسو خند و اسحق بن اسمعيل زيرك بنی امیه كنجاً
 ذيرك اقدام نموده بود كرفنار شد بحكم بقاء كبر كشته شد و فانت اسحق بن ابراهيم خطله معروف براهونه از علمای زيرك و فو
 محمد بن بكار المحدث ارمي پا (اسپانول) و فانت عبدالرحمن و قيم حكمان اندلس در ربيع الاخر و او مردی ادب شاعر و بلند همت
 بود و چهل پنج چهل و يك دختر از عبدالرحمن ماند و بعد از او بموجب كليت عهد محمد اول پسر او بجای او برقرار كرد بدقت
 حكمان عبدالرحمن و قيم سي و يكسال و سباه بوده است و رانيسال علی بن از باب سازنده معروف كه در خدمت خلفای بعد
 بود بطبيع عبدالرحمن با سپانول آمد طرفقه مالكی كه در اسپانول رواج داشت در سلطنت محمد اول مبدل بطريقه
 حيله شد در زم (ثون چهارم پا چون مبر سبكه اعراب شهر زم را مفتوح سازند حصار كره بكي از حلات كشد
 آن حله موسو بشهر لئونم شد افرنجا جمعی كثر از روم بها بغنه بمصر و روم نموده بنای حرف و هفت اسرا گذاشتند
 و نفر پيا ششصد نفر زن اسير كرده و در سفان خود جاده از راه باز كشتند

سنة ۲۳۹ هجرية

سنة ۱۵۳ هجرية

اسيا امر كردن منوكل بخراب نمودن كليساها بلكه در بلاد اسلام ساختن بودند و پوشیدن اهل ذمه بر دوش و بنا
 دود را عرسله و نهي كردن آنها را از سواری است با بو و فانت محمد بن عبلان مردی از مشايخ بخاری و مسلم ايراني
 تزول عساکر اسلام در حوالی قسطنطنيه

سنة ۲۴۱ هجرية

سنة ۱۵۴ هجرية

اسيا شوريدن اهل حصن بر عامل خود ابوالمعيت موسی بن ابراهيم الرافي كه او را و عامل خراج را بنز اخراج كردند
 و منوكل عتاب بن محمد بن عبد و به الانباری را بجای آن دو نفر بمصر فرستاد اهل حصن بمكومت عبد و به
 شدند و چون محمد بن مسلم شمر حصن ساختن گرفت تا بحدك با او برخاستند عزل كردن منوكل بحين بن اكم را از فضاوت
 وضبط كردن معادل هفتاد و پنج هزار دینار از اموال او و چهل هزار جر پياز اراضی و املاك او در بصره و فاضی القضاة
 نمون جعفر بن عبدالواحد بن جعفر بن سليمان بن اوفان محمد پسر شافعی كه مكی با بو عثمان و فاضو جزیره بود و شافعی
 پير يكر داشت كه او بنز موسو محمد بود و در سنده و پشت سي و يك در مصر فانت كرد و فانت ابو ثور ابراهيم بن خالد
 ابواليمان الكلبی فقيه بخدادی و صاحب امام شافعی ارمي پا (اسپانول) محاربه شد بد فنام بن اهل فرك و مسلم بن
 اندلر كه عد معقولين از دوجانبه بلبس هزار نفر سپيد و عاقت از حسن كه فانت محمد اول پادشاه اسپانول
 مثلن غالب آمدند

سنة ۲۴۲ هجرية

سنة ۱۵۵ هجرية

اسيا شور شر حصه با بر عامل خود محمد بن عبد و به و همدسته نصاری با آنها و مك فرستادن منوكل برای محمد بن
 عبد و به و غلبه او بر حصتها و هلاك نمودن بسپا از آنها را و اخراج كردن نصاری را از حصن و خواب نمودن كليساتها
 ایشان را نزول باران شديد در سامرا پيدا شدن سناره بسپا در آسمان كه احصا آن ممكن نبود و فوع زلزله
 شديد در كه خرابی بسپا نمود و خلق كپتري را تلف كرد و چهل روز امتداد داشت و زيردن باد شديد از طرف
 تركستان كه از سر خس به نيشابو و همدان و روى جلوان رسيد و فانت احمد بن جبل بن هلال بن اسد بن ادريس
 منسوب بجد بن عثمان در ربيع الاول افرنجا طغيان طایفه حباة و غارت كردن بعضی اماكن مصر را و ابن
 طایفه

طابع پسران بن باسلی بن صلح کرده و از منافع معادن طلا و جود هر ساله سهمی میسپین میدادند و از بلاد آنها ناخاک اسلام
بگام راه و مسلک کسبنا صعب داشت منوکل محمد بن عبدالله فی راجحک آنها مامو کرده او بر سلطان بجاهه که علی بابا نام داشت غلبه
کرده و او اعان خواست منقبل ادای خراج چندین ساله کرد بدو و با محمد بن عبدالله فی نزد منوکل آمده منخلع شد و بلاد خود باز
گشت

سده هجری ۲۴۲

سده مسیحی ۱۵۴

اسیما زلزله شدید در فوسن شام و فارس و خراسان و چین که در قوس از همه جا شد بدتر بود و تقریباً چهل و پنج هزار
نفر از اهالی فوسن هلاک نمود و فانت فاضی بچی بن اکتب تمیمی در ربنده در مراجعناز مکه و فانت ابو حصین بچی بن مسلم الاز
الحدث امری پاد و مبهای و مینه الصغری از سمیسا ط که شهر است در کنار فرات شروع بقتل و غارت کرده تا
ناجیه ازین که در نزد یکی فریه فریباس میباشند ناخند و تفریباده عزرا نفر را اسپر کردند منوکل بچی ارمنی را
بندهم آنها مامو نمود (اسپانول) فتح کردن محمد اول پادشاه اسپانول فلاح و حضون کپشه را که غنایم بسیار
بدست آوردند از فریقا و فانت ابو العباس محمد بن اغلب امیر افریقیه که بعد از او پسرش ابو ابراهیم احمد بن محمد امارت
افریقیه یافت

سده هجری ۲۴۳

سده مسیحی ۱۵۲

اسیما کرکن کردن منوکل بجزم دمشق از راه موصل در ماه ذی قعدة و فانت ابراهیم بن عباس بن محمد بن صولصو که
مردی ادیب شاعر بود و حارت بن اسد الحاسبی الزاهد امری پاد و فانت سهدین عبسی بن سهدی الانلسی از
علمای اندلس

سده هجری ۲۴۴

سده مسیحی ۱۵۱

اسیما و زو منوکل در ماه صفر بدشو که غزم اقامت درین شهر داشت علی هوای دمشق با مزاج او سازگار نشد
بنام ارباز گشت مدتها فامنا و در این بلده و ماه و چند روز بود غضب کردن منوکل بر بخشوع طیب و ضبط
اموال و فرستادن او را بجزین کشتن منوکل ابو یوسف یعقوب بن اسحق مری و فانت سکت بخوی لغوی را بجزر اینکه
پسران منوکل المغز و الموبد را بر حسنین علیه السلام ترجیح و تفضیل نداده هلاک جمعی کثیر از اهل خلاط از شبنک صدک
مهبی در جو نزدیک نکرک شد بدو عراق خراب شدن نیز از زلزله در این سال عید اضحی و عید فطر هو و شعابین نصار
در بکر و زانفا فانت امری پاد در ایتامیکه منوکل در دمشق بود بقاء کبیر بلجک و مبهای و مینه الصغری فرستاد او
صله را فتح کرد

سده هجری ۲۴۵

سده مسیحی ۱۵۱

اسیما امر کردن منوکل بنای جعفریه در محلی که موسو به ما حوره بود و آن را منوکل بنز نامیدند و مخارج زیاد بر
بنای جعفریه کرد و قصر بسیار رفیع در آن بناخت و آن موسو بلوونه نمود و در حوالی جعفریه امر بخرهزی کرد و پیش از
اینکه این شهر تمام شود منوکل کشته شد و امر بخره مغل ماند و جعفریه خراب شد و وقوع زلزله شدید در انطاکیه زیاد از
نود بوج از قلعه انطاکیه خراب شد و خلق کثیر هلاک شدند و کوه افراع از هم پاشید بدو بار بخت در شام و مکه
از قبه و دیار جزیره و بلاد سرحد نیز زلزله سختی شد و فانت ابو ابراهیم بن خشیه صوفی امری پاد خروج بحور از طرفت را
و وصول ایشان بر اشبلیه و نزول بجزیره و سوزانیدن مسجد جامع و امر کردن محمد اول پادشاه اسپانول عساکر اسلام

شهید بن علی بن
شهید نسو

ابو بن بخشه

بدع

بفتح و حرب آنها آفرینها زلزله شد بدو عرب محارب سخت برین با سپه ابواب ابراهیم احمد بن محمد بن ابی طالب قاتل و النون
مصری در ماه ذی قعدة

سنة ۱۶۰ هجری

سنة هجری

اسیاء آمدن متوکل بجغریه باران شدید در بغداد که زیاده از بیست روز بسیار بد و در دو پوار کجاء رو پانصد بار بک
خون از آسمان در یکی از کوه های بلخ که معروف بسکه الدهاقین است شکافتن زمین موت دعبل بن علی خزاعی
شاعر شیعی مذهب مداح آل رسول علیهم السلام وفات سترین معاذ النبی و الی ری که فاضل و نیکو سپهرت بود
فتح کردن عمرو بن عبدالله ابی اقطع حصار انطاکیه را امر وی با رفتن عمرو بن عبدالله بن الاقطع بجنگ روم و مهارت
الصغری که هفده هزار سوار اسب را از آنها آورد و فریباس پانده بجغریه نفر را دستگیر نمود

سنة ۱۶۱ هجری

سنة هجری

اسیاء کشته شدن متوکل بواعده منصر شهر را و باقواد لشکر و وصف در شب چهار شب چهارم شوال و سبقت
او این بود که با منصر شهر خود بدر ساری کرده او را از ولعهد خلع نمود و بهنخ بن خافان که در یوان رسا بلدا را بود
امر کرد که باصفه او و بلاد جبل نوسد که املاک و مزارع و وصف که یکی از رؤسای لشکر بود صبطا کسند خلاصه
در شب فرزند در حالتی که متوکل مست بود بر او داخل شدند و او را و فتح بن خافان را و چند نفر از خواص خدمت
بکشند مدت خلافت متوکل چهارده سال و ده ماه و سه روز و عمرش تقریباً چهل سال بود صبح چهارشنبه که در شب
آن متوکل کشته شد مردم و سران سبند در جعفریه (جعفر) جمع شده با منصر با جعفر محمد بن جعفر المتوکل که بازده
حلیف عباسی است بیعت کردند نیز بطلب معز و مؤید فرستاده ایشان را حاضر ساخته آنها هم با منصر بیعت کردند
وفات ابو عثمان بکر بن محمد المازی بخوی از علمای بزرگ و خواص امر با غلبه عساکر محمد اول پادشاه اسپانیا بول بر شهر شلوه
که از بلاد فرنگ است که فتن دو برج از برجهای این بلاد کشتن بسپاس و در وفات غنیمت و آفرینها وفات
عباس امیر صقلیه و لا اله الا الله بن عباس در صقلیه و رود جفاجه بن سفیان از افریقیه صقلیه فوجان او
در این برهه و هلاک شدن او بدین چکار لشکر بان خود و برهانشن مردم محمد بن خفاحه با مارت صقلیه و
امضا کردن محمد بن احمد بن اغلب حکمران قران امارت ابن خفاحه طوا و امیر صقلیه بودند در سنه دو و شست و پنجا
و هفت خواجه های او را بکشند

سنة ۱۶۲ هجری

سنة هجری

اسیاء وفات منصر در سامرا در روز یکشنبه پنجم ربیع الاول که مدت خلافتش شش ماه و دو روز و مدت عمرش
بیست و پنج سال و شش ماه بود منصر مردم را امر بر پارت مرقد حضرت سید الشهداء علیه السلام نمود و علی بن ابی طالب
متوکل خائف بودند این کرد عقل و انصاف کامله داشت اتفاقاً بزرگان از قبیل بقاء کبیر و بقاء صغیر و رؤسای آنرا
بر خلاف المستعین احمد بن محمد المعتمد بجبهه اینکه با وجود کشتن متوکل مبل بخلاف پسران او ندا شدند و او داد
حلیف عباسی در بنو قوت بنده و هشت ساله و مکنه با ابو العباس بود سبقت خبر وفات طاهر بن عبدالله بن طاهر و الی
خراسان بر المستعین که محمد بن طاهر بپاورد المستعین و لا اله الا الله خراسان داد وفات بقاء کبیر که المستعین شهرش موسی بن
جای او برقرار کرد حرکت کردن یعقوب بن ایش غار از سجستان اجابت مراد وفات محمد بن علاء همدانی از مشایخ بخاری مسلم
ولا اله الا الله بن طاهر در عراق که حکومت حرین و فراسباشی کردی خلیفه معا و نثار سوان نیز او را شد امر وی

منصرف از آنکه وفات کند و صفتی که را بخار برده و پیش از وفاتش در سفر فرستاد

سده هجری

۸۶۴ هجری

اسیا شورش یک سده لشکر عروف بشاکرتی و عامه را در بغداد بر تزلزل بسبب اینستلا بشکه اترک بسلبین هم رسانیدند
 و هر خلیفه را که میخواهند مکتوبند هر کس را میخواهند بخلافنا اختیار میکردند و مسالین را داخلی در اینکار هانمانا نبود
 برایشان فتنه در سامرا که عوام منشا آن شده در زندانها و خلیفه را باز کردند و مجوسین را رها نمودند از آنکه بشاکرتی
 فتنه تمام نموده جمعی را کشتند تا نابود فساد منطفی شده کشته شدن انا مشرک بدست حوالی و غارت کردن خانه او بسبب
 السنین مادر خود را و انا مشرک را و شاهک خادم را بیوفا اموال مطلق العنان کرده و سایرین ممنوع بودند بعد از کشته
 شدن انا مشرک السنین با صالح عبد الله بن زرار را خلف زار شداد و وقوع زلزله شدید در آنکه خزانی با وارد آورد و جمع
 کثیری را هلاک کرد و بقیه مردم بخارج بلد فرار نمودند نیز وقوع زلزله در فرزندین و نیز وفات علی بن جهم شاعر عربی
 در بسال در میان رومیها و مسلمانان در مرجع الاسف جنک سختی روی داد و سردار عساکر اسلام عمر بن عبد الله بن اقطع که
 از شجاعان بود در جنگ کشته شد و مسلمانان منهرم شدند و جماعتی از ایشان کشته و رومیها ثغور جزیره را غارت
 کردند تا فرقیقا وفات ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن اغلب حکمران افریقیه و بر فرار شدن زباده الله بن محمد مکتی
 با ابو محمد برادر ابراهیم بجای او

سده هجری

۸۶۵ هجری

اسیا ظهور یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن ابیطالب علیه السلام که مکتی با ابو الحسن بود
 کوفه و اجتماع خلق کثیری در او و اسبلا با فتنه کوفه و هجرت مدین محمد بن عبد الله بن طاهر ثمال با یحیی را و کشته شدن
 یحیی در جنگ و منهرم شدن اصحاب او و کشته شدن بسپار و فرستادن محمد بن عبد الله بن طاهر سیر یحیی را برای
 السنین ظهور حسن بن زید بن محمد بن اسمعیل بن زید بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام بطبرستان که جمعی
 کثیر در او جمع شده و اسفلا در این مملکت هم رسانید و موسو بداعی الحرف کرد بد و بجای اسبلا با قیامان ناد
 سنه دو هشت هشتاد و هفت کشته شد و بعد از او سپهر الناصر الحسن بن علی بجای او اسفلا با فتنه شورش
 حصن بر فضل بن فارن عامل جو که برادرماز پار بود و کشتن او و فرستادن السنین موسی بن بغاء که بر این جنگ آنها و
 منهرم شدن محضها و کشته شدن جماعتی کثیر و مفتوح شدن حصن بسپار از اماکن او را سوزانیدن و وفات خلیع
 شاعر که اسم او حسین بن ضحاک بود افریقیقا وفات زباده الله بن محمد بن ابراهیم بن اغلب افریقیه که هجده ماه امارت
 کرده بود و بر فرار شدن برادر او ابو عبد الله محمد بن احمد بجای او

سده هجری

۸۶۵ هجری

اسیا اتفاق کردن بغاء صغیر و صیغ کشتن باغ ترکی و شورش اترک بدین واسطه و محاصره نمودن السنین
 و بغاء و وصف داد قسما را و نشستن السنین بغاء و صیغ در فایقی و فرار کردن آنها بعد از آنکه هشت
 اترک از السنین بیرون آوردن المعز بالله را از مجلس بیعت نمودن با او و منصرف شدن المعز و مادر او
 اموالی که در سامرا بود و دادن آنها را بنفشون و فرستادن پنجاه هزار نفر عساکر ترک بسپرداری برادر خود
 الموفق طغرل بن منوکل بغداد جنگ السنین و تحصن السنین بی بغداد و ماندن المعز بسامرا و السنین
 بغداد که جنگهای سخت در میان آنها بود تا ارکان دولت در بغداد بجمع السنین اتفاق کردند مقاله شدید

تجدید

محمد بن طاهر یا حسن بن زید و منزه شدند حسن ظهور طایفه در کوفه و در مکه که نسبت آنها بحضرت علی
ابطال برسد و شعیب غله و ماکول در مکه بواسطه اغتشاشی که در این نواحی روداده بود و کشته شدن
هزار و صد نفر از حجاج ظهور دولت بنی اخیضر از شرفاء حجاز و قاتل سمری سقط را هدیه معرفت بنصوف امر با
روس) رودربک (روریک) نام که از سواحل بالئیک با ایل خود بشهر توگر^ن فرامده بود و بر طایفه اسلا و غلبه
کرده ایل خود و طایفه اسلا و مغلوب را روس نامید و ابتدای تشکیل ملت روس درین سده شد^ن (ایشان)
غلبه عساکر حجاز اول بر فرنگها

۱۴۶ هجری

سده هجری

اسیاء خلافت المغز بالله بن منوکل سپه دهمین خلیفه عباسی که بعد از خلع المستعین در چهارم محرم در بغداد خطبه
باسم المغز خواندند و از جمیع اهل بغداد بیعت برآی و گرفتند و المستعین را بواسطه بریدن و المغز امر قبیل المستعین نمود
و باجمدین طولون نوشت که کار او را تمام کند از کشتن المستعین ابا نمود و او را بقا طول برد و او را حجاج یعنی
سعد بن صالح شلیم کرد و سعید او را زدن امر و سر او را برای المغز فرستاد مدت خلافت المستعین نادر خلع
اوست سال و نه ماه و کسری بود داخل شدن رمله در بیعت عیسی بن شیخ بن سبلیک از اولاد جساس بن مره بن ذهل^ن شیبان
که در فتنه عراق شیخ مذکور بر دمشق و اعمال آن غلبه کرده و اموالی را که از شام برای خلیفه میبردند صاحب غنم و کار
او با لاک فتنه بود و قاتل محمد بن بشار و محمد بن المنزله الرقی که هر دو بصحر و از مشایخ بخاری و مسلم بودند شیوع فتنه
و محظوظ و غلام بغداد که سبب آن جنگ بود که همان لشکر بغداد و اصحاب محمد بن عبد الله بن طاهر بجهت اخذ جیره و مواجب
در گرفتند خلع کردن المغز برادر خود المؤید را از ولايت عهد و مردن او دو ماه رجب که لايت عبد الغز بن ابی دلف
العجلی در جبل از جانب و صفا ختن^ن سنان حکمران دلم با نفاق عیسی بن احمد علوی و حسن بن احمد کوی همزری و
قتل و غارت با بولايت و کربن عبد الله بن عز بن حاکم و مصالحه کردن اهل دی با آنها بدادن دو هزار هزار درهم که
آنها باز کشتند و ابن عز بن بری مراجعت کرد

۱۴۷ هجری

سده هجری

اسیاء عساکر المغز جیره و مقرزی چهار ماهه از و صفت خواستند جواب داد آنها طغیان کرده بر سر و صفت^ن خند
و او را بکشتند خلیفه اعمال و مشاغل او را بعهده بغاء شرایب موکول نمود و قاتل محمد بن عبد الله بن طاهر بن الحسین و
برقرار نمودن المغز بر ادب عیسی الله زایجای او انزاع نمودن عساکر خلیفه کرج را از دست عبد الغز بن ابی دلف تملک
و فتح یعقوب صفاری هرات و بوشنج را و ظهور افتد او و مخالف شدن والی خراسان و غیره از او و ابتدای دولت
صفارت به امر پیا کشته شدن امپراطور مپشل (میخائیل) بلست بن بل نامی منصوب کرد بدن بن بل با امپراطور
فسطنطیر (اسپانول) ده ساله محظوظ و غلام خشکسالی در اسپانول و مغرب بیدضعف مسلمانان شد

۱۴۸ هجری

سده هجری

اسیاء کشته شدن بغای شرایب از ملازمان خلیفه با مخر خلیفه ارتحال حضرت امام علی النقی علی السلام در ماجادی^{الاه}
که تولد حضرت در رساله و هشت چهارده باد و هشت سپرده بود چنانکه ولادت حضرت امام حسن عسکری علیهما
در سنه و هشت سی و ارتحال آن بزرگوار در دو و هشت شصت رجاء الاولی پاربع الاول بوده و ولادت حضرت
صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه در دو و هشت پنجاه و پنج و ابتدای غیبت صغری بر ایل غالب مورخین در دو و هشت و^{شصت}

و پنج میناشد که آنحضرت سلام الله علیه سه ساله بوده اند و روایات در این باب مختلف است و فاطمه بنت احمد بن رشید عم
و اثق خسوف کلی **افریقا** و لا یصلح بن طولون در تمام مملکت مصر و فاطمه ابوالولید بن عبدالملک بن فطن النخوی
القبروانی

سده هجری

سده مسیحی ۱۶۱

اسیا استلای یعقوب بن لیث صفاری بر کرمان و غلبه او بر فارس و داخل شدن بشیرار و امان دادن
اهل انپشهر را و اظهار انقاد بالمعز و فرستادن هدایای کثیره برای او و مطالبه کردن اترک جیره خود را از المعز و آن
معادل پنجاه هزار دینار بود و المعز ندانست که بدهد و مادرش ام ولد که معرفت بیخبر بود اضعاف مضاعف
این وجه را داشت و المعز از و خواست که مضایقه کرد لهذا اترک و مغاربه و فراعنه بر خلع المعز انقاد کرده و او
خلع کردند و بزجر بکشند و در سامرا در پهلوی منصر مدفون شد مدت خلافت او از روزیکه در سامرا با او
بیعت کردند چهار سال و ششماه و بیست سه روز بود و عمرش بیست و چهار سال و بیست سه روز خلافت ^{محمّد بن}
و اثق ملقب بالمهتک بالله چهاردهمین خلیفه عباسی که در بیست و هفتم رجب با او بیعت کردند خزیج صاحب التیج
که اسمش علی بن محمد بن عبدالرحیم از طایفه عبد قیس بود و زنی که با او در سنه سی و یک سالگی داشتند و
او جمع آمدند و او ادعا کرد علی بن محمد بن احمد بن علی بن زید بن علی بن الحسین بن علی ابیطالب علیه السلام است اما صاحب
زیج را نسبت حقیقی همان بود که ذکر شد پیش ازین در حواشی منصر بمدح آل عباس میکند و بند و صلواتش را بر آنها
میکرد و در سنه و بیست و چهار از سامرا بجزیرین رفت و ادعا کرد که علوی هشتم و در احسان اقامت نمود بعد
در دو بیست و پنجاه و چهار بیصر رفت و در نینسالی خروج نمود و کار او بالا گرفت و اصحاب خود را از هر طرف بنهب
غارت فرستاد و از جمله عبور کرده بدیناری نزول نمود و فاطمه بنت محمد بن کرام بختی صاحب المغانه در تشبیه و فاطمه
عبدالله بن عبدالرحمن دارانی صاحب المسند و فاطمه ابوعمران عمرو بن بحر صاحب ثمانین مشهوره و لا ینت سلیمان
عبدالله بن طاهر در بغداد و شوبیدن نشو و عامر بر او استیلاء و فتح از ملازمان خلیفه بر طبرستان و منهرم شدن
حسن بن زید علوی که بختن او بدیلم استیلاء و مساور خارجی بر موصل **افریقا** و فاطمه خفاجه بن سفیان حکمران
صفلیه و لا ینت محمد پیش نجای و (داد را المعز ام ولد را از کمال حسن فیجیه میکنند مثل زنی گفتن بکا فور)

سده هجری

سده مسیحی ۱۶۹

اسیا جمع کردن موسی زبیا اصحاب خود را بجهت کشتن صالح بن و صف کر بختن صالح و مخفی شدن او که موسی
او را بدست آورده بکشت خلع کرد و المعز را در نینسالی رجب عتق خلع او این بود که قصد قتل موسی بن بکا کرده
و به با یکمال که از بزرگان نینسالی بود نوشت که موسی را بقتل برسان و خود بجای او بر فرار باشد موسی در نینسالی ^{جلو}
بعضی خوارج اردو داشت با یکمال موسی را از انفقره با خبر کرد و این هر دو در قتل المعز متفق شدند و بسامرا ^{آمدند}
با یکمال بمضو المعز رفت المهندی را را مجبور و مقبول ساخت و مجمل موسی بر خاستن از آنکه در ملازمت
المهندی بودند با عساکر خو از او روگردان شدند و موسی بهو مسند المهندی که خود را ضعیف بدختر از نمود
و داخل بکانه شد و را بگرفت و خصم او را بقتل کردند و سیله بصوت او زدند تا بمرد و در مغیره منصر مدفون شد
و این در هجدهم رجب بود خلافت المعزک بازده ماونیم و عمرش بیست و هشت سال با و سع و کثیر العباده بود و بجو
در میان بنی عباس مثل عمر بن عبدالعزیز باشد در بنی امیه هرگز آوردن ارکان دولت ابوالعباس احمد بن منوکل را از

خانی
 حبیبی را داشتن او را خلافت که ملقب بالمعتد علی الله شد تا او پانزدهمین خلیفه عباسی است و زار بن عبد الله بن محمد بن
 کرین صاحب نخب ابله را بغلبه کشتن بسیار از اهل ابله را و سوزاندن بیوناها شما که از ساج بود و اسبیلای او بر
 عبادان بطور امان نبر غلبه کردن او بر اهواز بضر بشمشیر عزت عیسی بن شیخ از شام که غلبه بر اینولا پند کرده بود و ما با
 بغداد نمیزنشاد چنانکه پیش ذکر شد خلاصه خلیفه حکومت اریقته را با اسم او کرده و اما جوردالی شام نمود و اما جورد
 بشام آمده بعد از جنگ سخن با اصحاب عیسی بر او غالب آمد و در شام اسفندی یافت و وفات محمد بن اسمعيل الحجازی الکعفی
 صاحب السنن الصحیح در قریه فرزند دو فرسخ و فرسخی هم فرزند از نسیال تا سال دویست هفتاد هجری در عراق عرب گذرانده باشد

سنه ۱۷۷ مسیحی

سنه ۲۵۷ هجری

اسیای کرین زنج بصره را که هر کس را با فتنه کشند و شهر را خراب برند و نملک یعقوب صفاری بلخ را و اندن بکابل و
 اسبیلای او بر این شهر که بنهای آن بلاد و نواحی را بکشد بود هدیه فرستادن یعقوب برای المعتمد خلیفه را و اندن حسن بن
 زید العلوی حکمران طبرستان معروف بباغی که بر بحر جان و نملک او اینولا پند و وفات عباس بن الفرج الیاشی الغوی افریقا
 دادن محمد بن احمد الاعلی حکمران اریقته حکومت صقلیه را با احمد بن یعقوب پس از کشته شدن محمد بن خفاجه امیر صقلیه خلیفه
 پیش ذکر شد

سنه ۱۷۱ مسیحی

سنه ۲۵۱ هجری

اسیای فرستادن المعتمد برادر خود الموفق ابو احمد را بجنک زنج و کشته شدن مفلح که با الموفق بجنک نخب مامون بود و مفضل
 شدن عساکر او و گرفتار شدن محمد الجرجانی سر کرده صاحب نخب که او را با سباز بردند و بکشند و صاحب نخب و اصحاب
 او از کشته شدن بچی بسیار خراج کردند بر زو باد در سناق دجله که خلق کثیر در بغداد و واسط و سامرا و غیرها هلاک
 شدند و اربسال صدای عظیمی در صیمه مسموع و بعد از آن صدای عظیمی از صدای اولی که اکثر شهر را خراب کرد و
 دیوارها افتاد و قریب بیست هزار نفر مردند و وفات پادکوج نکه که فوشا و اسبیلای اسفندالاحمد بن طولون در مصر
 جنگ عساکر موسی بن یسار و لشکر حسن بن زید علوی و انهرام اصحاب حسن اسپر شدن بسیار از بجنها که آنها را با سباز
 کردن زید و وفات عیسی بن رازی داعظ که مرد عابد صالحی بود و با با نرید و غیره مصاحب داشت

سنه ۱۷۲ مسیحی

سنه ۲۵۹ هجری

اسیای اسبیلای یعقوب صفاری بر پشاور و نملک او اینولا پند و انقراض الطاهر در خراسان و وفات محمد بن موسی بن شاکر
 یکی از سبز برادرها پیک بنی موسی مشهور منسوب بانها میباشد و اخوان ثلثه در تحصیل علوم فدییه خاصه در هندسه همتی
 عالی داشتند در عهد مامون بامر مامون دور کرده ارض را بقانون علمی معین نمودند غلبه زنج بر اهواز و مامون کردن المعتمد
 موسی بن بغا را بجنک زنج و محاربه هکاد سنه جان عساکر او در محلهای مختلف با اصحاب صاحب نخب غلبه کردن حسن
 زید علوی بر فوسس اریقا (اسپانول) منقرض شدن محمد بن عبد الرحمن بعضی از بلاد اسپانیا را که در فوسس و نوبند
 و عومر بن عمرو بن باطاعت محمد بن عبد الرحمن

سنه ۱۷۳ مسیحی

سنه ۲۶۱ هجری

اسیای کشتن عرب بخورد و المصعب را و بقرار کردن بکمر را بجای او وفات مالک بن طوفان الغلبه (الغلبی) بانی رجه
 در رجه چون منسوب باوسن این رجه دارد پیر مالک کوبندار مخالف حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و وفات حسن
 صباح زعفرانی از بغداد پسر اصحاب مشافعه وفات حسین بن اسحق طیب عبادی که کتیب حکمای یونان را برین رجه

کرد و کتاب انبساط بطلمیوس و بحیاط را نیز غریب و نفعی نموده و عبادی منسوب بعباد چهره است که چند شعبه از چند
قبیله مختلف میباشند که در چهره منزل نمودند و نصاری بودند تا خنوع یعقوب بن لیث بر طبرستان و محاربه او با حسن بن
زید و انضمام حسن و داخل شدن او بر ساری آمد در گرفتن خراج یکساله را از آنها و رفتن در جبال طبرستان بنام
و طلب حسن و چون در این هنگام چهل روز شتوایی بر او باران بیارید بمرام خود نابل نکرید جماعتی انفرادی طایفه
و ابتدای صفاینها را در اینسال نوشتند شورش اهل موصل و بیرون کردن حاکم خود را غلام شدند و عموم بلاد
اسلام امر پیا (اسپانول) غلام شدند و اندلس که این بلده در آخر بقیته و بلاد مغرب نیز عموم داشت و بعد از آن
طاعون و وباء عظیمی بر مکرر کرد و خلق کثیری را بکشت

سده هجری ۲۶۱

سده هجری ۱۷۴

اسپانیا ابتدای ولت سامانیه را در ماوراء النهر که نسبت ایشان بهرام چوپین میرسد و از زمان عامون در خراسان
بجهت اگر امیکه مامون نسبت با ایشان نمود کار ایشان بالا گرفت و در اینسال نصر بن احمد بن اسد بن سامان برادر خود
اسمعیل را و الی بخارا کرد بعد همامان دو برادر سغایت کردند و در سال دو هشت و هفتاد و پنج دو برادر با هم مقاتله
نمودند و اسمعیل بر نصر ظفر یافت و چون نصر از نزد اسمعیل آوردند اسمعیل پیاده شد و دست نصر را بوسه نمود و بجز
حکمرانی خود معاودت داد و خود در بخارا با ماند و چون اسمعیل مرد خیرتی بود و اهل کوفه و دست میباشند
در اولاد او امندادی بهم رسانید و فاطمه حسن بن عبد الملك بن ابی الشوارب قاضی القضاة که از اولاد عناب بن اسپد
بود که حضرت رسول ص و ولایت مکه را با و دادند و فاطمه بن ابی شیطانی از اهل مدینه و بنصوف که اسم طیفور بن علی بن
سرو بیان و سر بیان بن و الجوس بوده و اسلام اختیار کرده و فاطمه ابوالحسین مسلم بن حجاج بنشاور صاحب المسند
الصحیح امر پیا (اسپانول) سبط و غلبه عساکر محمد امین و بنو امی اسپانیا افریقا عسکرا اهل بربر احمد بن
طولون و مصر که لشکری فرستاد آنها را محاصره کردند و بر قهر افروختند و جماعتی از رؤسای اهل بربر را گرفتند و فاطمه
محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن اغلب حکمران افریقیه در جمادی الاولی که ده سال و پنجاه و نیم حکمرانی کرده بود و بعد از او
برادرش ابراهیم بن احمد بن محمد بجای او بر فرار شد و بسبب پنج سال فرمانروائی داشت و مخصوصاً در صفیة فتوحان
نمود و در شب نوزدهم ذی قعدة سال دو هشت و هشتاد و هفتاد و هشت عسناد و نهد و گذشت و فطانت و نیز رکوع
ابراهیم مشهور است

سده هجری ۲۶۲

سده هجری ۱۷۵

اسپانیا فرستادن صاحب رنج لشکری بنو امی واسط که قتل و نهب حرف زیادی نمودند و فاطمه عمر بن شیبه (شبه) نمبر
اجاری مقاتله شد با لوفی براد المعتمد با یعقوب صفاری در در عاقول و هزمید لشکر یعقوب و خلاصی یافتن محمد بن طاهر
که در بند یعقوب بود آمدن او بعد از مردن صلاح و الی دی و ولایت کیبلغ بجای او امر پیا (اسپانول) فرستادن
محمد اموی پادشاه اسپانول پیر خوزه تن در با لشکری جنگ بجای که با محمد مخالفت میکرد و رفتن جلیقی از شهر بطلمیوس
بقلعه کر که محاصره کردند عساکر محمد بن طاهر و کشتن بسپانیا از منابع جلیقی را

سده هجری ۲۶۳

سده هجری ۱۷۶

اسپانیا اسپانیا یعقوب صفاری را و از وفات عبداللہ بن عیسی بن خاقان وزیر المعتمد که وزارت المعتمد با سلطان بر وقت شد
امر پیا (اسپانول) کشته شد عساکر محمد پادشاه اسپانول در جنگ جلیقی که احد از این سده فتوحان بدیدند

افریقا شرح کردن ابراهیم امیر افریقیه بنای شهر فاده را

سده هجری

سده مسیحی ۱۷۷

اسیما وفات امجد و کارکنان دمشق آمدن احمد بن طولون از مصر بدمشق و از دمشق محضر و حاه الی حلب و گرفتن این بلاد
 جمیعاً و رفتن بانطا که و دعوت کردن سپاه الطولون امیرانطا که را بداخل شدن در اطاعت خود و با کردن سپاه و مقاتله
 شد با و با احمد بن طولون که سپاه کشید شد و انطا که را احمد تصرف کرده بطبر موسرف و فضا احداث بود که در طبر موسرف
 داشته باشد و بجهاد پردازد اما قهقنه اجناس و ماکولات بالا رفت و فووت و آذوقه خلیه که شد لهذا بنام مراجعت نمود بر نزد
 طاعون در تمام مملکت خراسان و هلاک شدن خلفی کثیر خروج خارجی مجهول التبع که نامی رحبن که جمعیت او زیاد شد و قصد
 شهر خافقواز بلاد چین نمود و آنرا محاصره کرده و این بلاد بسیار با حصان بود و نهر عظیمی داشت و جمعیت کثیری از مسلمانان
 نصارت و بهو و مجوس و غیرهم در این بلاد سکونت داشتند خارجی این شهر را بغلبه گرفتن و خلق بسیاری را بکشتن و بر بعضی
 دیگر از بلاد چین اسیر یافت ولی در جنگ فاخان چین خود او معدوم و اصحاب او منهدم شدند و وفات بنحیه مادر معتر
 و ابو ابراهیم از نه صاحب الشافعی امر و پیا (اسپانول) قتل و تبعه ساکن محمد اموی پادشاه اسپانیا در بلاد این مملکت که
 در راه اسلام نبودند افریقیا تمام کردن ابراهیم بن احمد بن محمد الاغلی شهر فاده را و ساکن شدن بدان و وفات پسر
 عبدالاعلی بن موسی در مصر پونش یکی از اصحاب شافعی بود و عبدالرحمن بن احمد بن پونش عبدالاعلی مؤلف تاریخ مشهور
 از بنا بر همین پونش است بنام سجود احمد بن طولون در مصر مملکت مسلمان شهر مصر مؤسس را که بنی زکریا مدینه صقلیه است

سده هجری

سده مسیحی ۱۷۷

اسیما داخل شدن زنج بر بغایه و غارت کردن و سوختن آن و رفتن میرچا با آمدن اهل سواد بغداد وفات یعقوب
 اصفهاری در روز دهم شوال مجیدی سلجوق از رسانا هواز بنا خوشی فولنج و در مرض صوفا و معتدل خلیفه نامه
 رسولی نزد او فرستاده که او را استمالک و دعوت با طاعت خلیفه نماید یعقوب شمشیر و نان خشک و پیازی حاضر کرده
 بر رسول گفت خلیفه بگو اگر من مردم هر چه در احوال من بشوم و اگر مانند میان من و تو جز این شمشیر نخواهد بود نه پاشا نیست
 کار من بکشد بخوردن نان خشک و پیاز و از کارهای یعقوب یکی فسخ رنج بود و کشتن پادشاه آن که دعوی او وقت
 میکرد و پسر از غلبه یعقوب بر رنج اهالی بدست یعقوب با سلام اختیار کردند بر فرار شدن عمر و بنی لبت برادر یعقوب
 بجای او و اظهار اطاعت کردن خلیفه که الموفق خراسان و اصفهان و سجستان و سند و کرمان را با و داد و بر ارضی خطنها با
 فرمان فرستاد و وفات ابراهیم بن هانی بن اسحق بنشابوری ز ابدال امر و پیا (ایتالیا) زان هشتم پانزدهم از پادشاه فرانس
 بجهت دفع اعراب بک مطلید (انگلیس) الفز دا عظم که تمام طوائف مختلفه ساکن در جزایر انگلیس را در تحت بنعت خود
 آورده و پادشاه مستقل آن مملکت بعد از یک سلطنت مندی وفات مینامد افریقیا مخالف عباس بن احمد بن طولون
 با پدید خود رفتن با فریقیه و مقاتله با عساکر ابراهیم اعلی حکمران افریقیه و منهدم شدن که بعد از آن بدست عساکر پدر
 خود گرفتار و مجوس شد

دوم بود

سده هجری

سده مسیحی ۱۷۹

اسیما کشتن اهل حصه بی کسی که حرمی عامل خودشان را سخنی عظیم رعایای بلاد بکه در تحت بنعت خلیفه بودند بجهت غلبه بر
 و لشکران و تسلط آنها بر امور و عدم خوف آنها و عمر المعید و اشتغال او بغیر تدبیر مملکت و مشغول بودن الموفق برادر خلیفه
 نشان از ستم خود در این ایام و زنج بر او مهر فرجک علی بن با جعفر بن در مدینه و ظهور غلام در این بلاد و سایر

بلاد حجاز و عراق و موصل و جزیره و شام و غیر ذلک و قاصح بن احمد بن جند **امریا** (اسپانول) امر کردن محمد بن عبد
پادشاه اسپانول بناختن کشتن برای جنگ بحری با قبطه **افریقا** (مصر) احمد بن طولون والی مصر از بنی الممکنه
سربچینستفلا سلطنت میکند

۱۱۰ هجری

۲۶۷ هجری

اسیا جنگهای منوالی الموفق و صاحب نج و راندن نج از اهواز و رفتن موفق بشهر صاحب نج که آنرا بجهد منجم نامند
و بخاره مینامند و محاصره کردن آنرا و امان خواستن اکثر اهل آن الموفق و بیرون آمدن از شهر و ضعف شدن بانی و
شلم نمودن شهر را و ابوالعباس سپر الموفق را بنج و ببا الموفق بود زلزله عظیم در شام و مصر و بلاد جزیره و افریقیه و
اندلس شداد که در راه مکه که بسپاه از حاج ناچار بکانه از بین راه برگشتند و خلق کثیری از حوارث و لشکر
بمردند **امریا** (اسپانول) ابتدای مخالفت ابن حفص بن محمد بن عبدالرحمن پادشاه اسپانول و شکست دادن
عساکر محمد را و از پادشاه شوکت ابن حفص **افریقا** ولایت حسن بن عباس در صقلیه فرستادن سرایا بمر تا چه

۱۱۱ هجری

۲۶۸ هجری

اسیا عمارتیه اصحاب صاحب نج با عساکر الموفق و منهرم شدند آنها گرفتار ابوالعباس احمد بن موفق که عقیق بالفضل
اعرابی را که آذوقه از برای عساکر صاحب نج میبردند و کشتن بسپاه از آنها و اسپر کردن بانی را رفتن عمر و زینب بقاریس
بجنگ محمد زینب عامل فارس و منهرم کردن او و داخل شدن با صحر و غار شکر در این بلد و اسپر کردن محمد زینب را و
رفتن بشیراز و اقامت نمودن در این بلد و وقوع زلزله در بغداد و سقوط چهار صاعقه در آن فرسایان عمر و بن زینب صد
هزار دینار و پنجاه من مشک و پنجاه من غیره و دویست تن عو و سصد تن جامه زرینت و ظرف طلا و نقره و دویست غلام
بسپاه برای موفق و قاصح بن محمد بن عبدالله بن عبدالحکم بصری فقه مالکی که مصاحب شافعی بود و از او اخذ علم کرده **امریا**
(اسپانول) در سمت جنوب مغرب این مملکت زلزله سختی بسپاه خرابی پدید آمد و کشتن مسلمانان این نواحی میگردید
و ایتالیا پنجاه و چهار سال بود که مسلمانان جزیره سیسیل منصرف بودند اما نرفته در شهر سیراکوس نداشتند
در اینسال قبطه نیز این شهر را مفتوح نمودند **افریقا** مخالف لؤلؤ غلام احمد بن طولون با او انقطاع خطبه عباسیه
از مصر بردن محمد بن عبدالحکم مفتی مصر

۱۱۲ هجری

۲۶۹ هجری

اسیا امر کردن الممکنه بلغن احمد بن طولون بر سر منابر بجهت نطق کردن خطبه عباسیه یعنی انداختن اسم الموفق را از خطبه و این
امر را الممکنه از روی آراء نمود زیرا که باطن ما بل با احمد بن طولون بود بلکه چون الممکنه مداخله در کارها نداشتند هر راجع
با الموفق میشد جناب داشت بجز در این طولون برود و او الممکنه را بر الموفق مسلط کند و لما صحفی بن کنذاج عامل موصل از
بن راه الممکنه را که با او کرده اند و او بنام آمد و در بنو الموفق بجنگ صاحب نج مشغول بود خسرو کل فر همچنین کوف
کل آذربایجان علی بن شیخ بن سلیمان بن سبای که از مینتیه و د پار بکرا و او بنای قبه عالمه با احمد بن طولون بر قبر معاویه
امریا یا ریس طایفه زون تم که چندین سال بود بمملکت فرانسه خرابی واردی و در تغییر مذهب داده قبول بن عبسوی نمود
افریقا (مصر) مخالف لؤلؤ غلام احمد بن طولون والی مصر با آئی خود بقول بعضی در اینسال بود

۱۱۳ هجری

۲۷۰ هجری

اسیا کشته شدن صاحب نج در جنگ با الموفق بعد از محاربه های سخت و کشته شدن و غارت شدن خلق کثیری از اصحاب او

که او را برپند و با طرفه کرد و موافق بجای خود بازگشت و جمع کثیری از زنج نرد الموفق آمده امان خواستند و او آنها را
 امان داد و سر صاحب پنج را بعد از فرستادن خروج صاحب پنج روز چهارشنبه بیست و ششم رمضان بود و روز شنبه ویم صفر
 این سال گشته شد بنا بر این ایام حکمرانی و شوش او چهارده سال و چهار ماه و شش روز میباشند و قاتل حسن بن بدعلوی
 (داعی کبری) حکمران طبرستان در ماه رجب که مدتی حکمرانی او نوزده سال و هشتاد و کسری بود و برادر او محمد بن زید بجای او
 بر فراز شد و قاتل محمد بن اسحق بن جعفر الصغانی و داود بن علی الاصفهانی پیشوای اصحاب ظاهر که مرد زاهد باوری بود و او را
 او را بن جبهه اهل ظاهر میگفتند که بظاهر اخبار و احادیث عمل میکردند و از ناو بال اعراض داشتند **مرثیه** یا محمد بن فضل امیر مصلحه
 باصفا که خود بیاد در و مینه الصغری ناخن بسیاری از او و بهار بکشت و با غنیمت سپرز یاد بیدارم بازگشت **افریقا** و قاتل
 احمد بن طولون حکمران مصر و شام در اظنا که که تقریباً شانزده سال امارت داشت و مرد عاقل باختری بود و قلعته با قاراقی
 کرد و الا پیش از آن قلعته نداشت میان مصر و قاهره جامع معروف بجای این طولون را او بناخت و لا بهت خار و به پیش
 طولون بعد از او

سده ۸۸۴ صبحی

سده ۲۷۱ هجری

آسیا جنگ معضد بن موفی با خار و به بن احمد بن طولون حکمران مصر که اخرا امر معضد و عساکرش که بخند خار و به
 نیز از این طرفه نیزها تا حد و مصرف و لشکر او تا ب قدم ایستاده بودند و از فرار او خبر نگداشتند و العجی که معضد هم از کز
 خار و به پیچید بود و اینو افعه و قتال میانه مشق و رمه انفاق افتاد اخضا کردن المعتمد بعضی از حاج خراسانی را و اعلام کردن
 بایشان که من عمر بن لبث از مشاغل و اعمال و ولائتی که داشت عزل کردم و خراسان را ب محمد بن طاهر دادم و لعن کردن المعتمد
 عمر بن لبث را در حضور حاج مشار الیهم و اسر کردن بعضی بر سر منابر و رفتن صاعد بن مخلد بفارس بجنگ عمر بن لبث بخاربه
 مابین عساکر خلیفه که احمد بن عبدالعزیز بن لبث دلفت سردار بود با عمر بن لبث در دهم ربیع الاول و شکست فاش عرو که مبلغی
 غنیمت و اسیر و شمشیر عساکر خلیفه شد **مرثیه** یا (اسپانول) فرستادن محمد بن عبدالرحمن لشکری با منذر و سپر خود بشهر
 بطلوس رفتن مروان جلفی که با محمد مخالفت داشت از این شهر و آتش زدن منذر این بلد را غلبه غالب بن حفصون شهنشاه

سده ۱۱۵ صبحی

سده ۲۷۲ هجری

آسیا آمدن صاعد بن مخلد از فارس بواسطه امر کردن الموفق بجمع سرکرده های خود که همه او را استقبال کنند چون
 آنها با استقبال او نشناختند برای او میانشند و دست او بوسیدند و او از شدت تکبر با هیچکس تکلم نمیکرد ولی چیزی
 نگذشت که الموفق او و کسان او را بگرفت و خانه های آنها را غارت نمود شعیب غلّه و ظهور غلام در بغداد **افریقا** زن زده
 شدند و مصر در ماه جمادی الاخره که بیوات کثیره و جامع را خراب کرد و در بکر و هزار نفر را بشماره بجاک سپردند

سده ۱۱۶ صبحی

سده ۲۷۳ هجری

آسیا وفات ابوداود سلیمان بن شعث التجستنی صاحب کتاب سنن و قاتل خالد بن احمد است و می که امیر خراسان بود و قصد
 حج کرده المعتمد او را بگرفت و حبس کرد و او در این سال در حبس مرد کوفتند خالد بخاری صاحب صحیح و از بخارا اخراج کرد بخار
 او را نفرین کرده و رسید با آنچه رسید و قاتل حافظ محمد بن زید بن ماجه فرزند بنی مشهور و مصنف کتاب سنن در حدیث
 حافظ در علوم حدیث و جمیع ما بعلق به کمال بخر را داشتند این حافظ را بشهر دیپا معیری برای قران و تاریخ خوبست که
 بیست و هفتاد نوشته **مرثیه** یا (اسپانول) وفات محمد بن عبدالرحمن بن حکم بن شام الاموی پادشاه اسپانول سلخ
 ماه صفر در شصت و پنج سال که سی و چهار سال و پانزده ماه سلطنت کرده بود بعد از محمد بنی و سه و لا ذکر او را

ماند و پسرش منذر بن محمد بجای او سلطنت اسپانیا بنام یافت یعنی سر فرزند از فوت پدرش با او بیعت کردند و از وی خطبه خواندن محمد بن ابی الساج در بعضی اشوکا یا بنکه در جزیره داشت با اسم خوار و نیز احمد بن طولون حکمران مصر

سنة هجرية ۷۴

سنة مسیحة ۶۹۷

اسیاء بن الموفق بفارس بجنگ عمرو بن لیس صفاری و وقتن عمر و بکران و از کرمان بسجستان چون موفق کرمان را بختان فایز بنامد بازگشت و فانت ابوالعباس بکش الموثکل امری را ندان باز مار بجالد و مینه الصغری و قتل و هفت سز ز یاد در آن نواحی و مراجعت کردن بطرسوس

سنة هجرية ۷۵

سنة مسیحة ۶۹۸

اسیاء بن الموفق المعتمد پسر خود را و جلس نمودن که در مجلس بود فاد در مرض موت موفق مختصر شد و فانت ابوالحسن بن حسن بن عبدالله البرکی النخوی الغوی صاحب الثمانینا استیلاء و رافع بن هر شهر بر جرجان امری یا اسپانیا و قتل منذر بن محمد بن عبدالرحمن پادشاه اسپانیا در محرم در چهل و شش سالگی که یکسال و پازده ماه سلطنت کرد بود و بر قرار شدن پسرش عبدالله بن محمد بجای او

سنة هجرية ۷۶

سنة مسیحة ۶۹۹

اسیاء و فانت عبدالملک بن محمد الرافعی و فانت عبدالله بن مسلم بن قتیبه صاحب کتاب باد بالکاتب در مراجعت حاج بنان مکه در وقتیکه در بک و ادب بن منزل داشتند سیل آمد و جمعاً را بدر بارید و عامل کردن الموفق بالله ابن ابی الساج و بر آذربایجان و آمدن عبدالله بن الحسن الهمدانی حکمران مستقل مراغه بجنگ او که عبدالله منزه و محض شد و دو سینه هشتاد و لا پنا و از او منزع نمودند

سنة هجرية ۷۷

سنة مسیحة ۷۰۰

اسیاء و فانت یعقوب بن سفیان نسوی پیشوا که شیمی مذهب بود و فانت عمر بن عیسیه مامونیه که بعضی او را دختر جعفر بن محمد بن خالد بن مکی دانسته اند و فانت ابو حاتم رازی که اسم او محمد بن ادربین فیندرو و از افران بخاری و مسلم بود

سنة هجرية ۷۸

سنة مسیحة ۷۰۱

اسیاء و فانت ابوالحکیم الموفق بالله بن جعفر الموثکل در چهارشنبه بیست و دویم ماه صفر بنا خورشیدی و الفیل و مفر بود که الموفق بعد از الموفق بن المعتمد و المعتمد یعنی خلفه باشد چون در گذشت هرگز نه های عساکر جمع با پسرش المعتمد بیعت نمودند یا بنکه بعد از الموفق و لا پت عهد المعتمد را باشد در انبسال جماعتی در سواد کوفه پیدا شدند معروف بقرامطر و شخصی که آنها را بمذ هب و بن خود دعوت میکرد در فریه از سواد کوفه پیا رسید شخصی از اهل آن فریه که او را کشته می گفتند مثل او شده و چون بزرگ قرامطر عاقبت یافت خود را با اسم او نامید که کشته را که در لغت بنطی اسم از برای سرخ چشم است مخفف نموده فرط گفتند و فرامطر یعنی طایفه منسوب به قرامطر و عوام اهل سواد با بدین خود خوانند و آنها اجابت نمودند و کتابی آورد که در او نوشته بود اسم الله الرحمن الرحیم میگوید فرج بن عثمان از فریه نصرانه که داعی مسیح است و عیسی است و کلمه است و همد است و احمد بن محمد بن حنیفه است و جبرئیل است و مسیح معشوق شده در جسم انسان و گفتار او داعی نوئی حجه و نوئی نافر و نوئی دایره و نوئی چینی بن زکریا و نوئی روح قدس خلاصه احکام غریبه اظهار کرد از جمله گفت نماز چهار رکعت در رکعت قبل از طلوع آفتاب دو رکعت قبل از غروب آفتاب و اذان در هر نماز عبارتست از سه الله اکبر

و دوا شهدان لا اله الا الله و شهدان ادم رسول الله و شهدان نوحا رسول الله و شهدان ابراهيم رسول الله
و شهدان عيسى رسول الله و شهدان محمدا رسول الله و شهدان احمد بن محمد حقه رسول الله و بينا المقدس را قبله قرار
داد و بجای همه روز دوشنبه را قبول کرد که در آن بکاری مشغول نشوند و در هر رکعت نمازی استغناح را
بخوانند و استغناح را اذعام بکند که بر احمد بن محمد بن حقه نازل شده و آن عبارت از دعائی بود که خوب هم بافته بود
و از سنن او این بود که در سال دو روز روزه بگیرند روز مهراگان و روز نوروز و بنید را حرام میدانست و شراب را
خلال و غسلی برای جنابت لازم نمیدانست لیکن وضوی و مثل وضوی معمولی و کوشش هر صاحب نایب نجلی را
خلال میدانست ظهور کعبه و ذواب امری یا رفتن بازمان به راهی احمد العجفی بفتح بلا در وقت الصغری در
غلبه اسپنل بود که قطعه سنگی از مجنون پهلوی او خورد و بواسطه صدمه آن مراجعت نموده در بین راه در گذشت

سده ۲۷۹ هجری

سده ۱۹۲ هجری

اسیا و فاطمہ العتد علی الله ابن جعفر المشوکل بن معتمد بن نوزدهم رجب رجب بغداد که شراب بناد خورد و شام او را
در شراب نمود و شبانه مرد العتد قضاء و اعیان را حاضر کرده جسد او را بدند و او را حمل سیر من رای نموده در
انجاد فن کردند عمر العتد پنجاه سال و شش ماه و مدت خلافتش بیست و سه سال و شش روز و لی کاری بدست او نبود رونق
و فوق امور الموفق برادر او سپرد و چندان بر العتد سخت گرفتند که بکوفتی محتاج بسپس صدق بنا رسیده و برای او آن وقت
مبسر نبود خلاصه صبح آن شبی که العتد در گذشت مردم با ابو العباس احمد العتد بالله بن الموفق بعبت بخلاف نمودند
و العتد شانزدهمین خلیفه عباسی است فاطمہ بن احمد سامانی که برادر او اسمعيل بن احمد بن اسد بن سامان
در ماوراء النهر بجای او بر فرار آمد آمدن حسین بن عبدالله معروف بخصاص امر از مصر باهد پای و افزه از جانب خاندان
احمد بن طولون حکمران مصر مجتهد العتد برای اینکه العتد خنجر خمار و پیرا اثر و بیج کند و فاطمہ ابو علی محمد بن علی بن
سؤة الزمندی سلمی در زمان در حین ابو علی با وجود کوری صاحب فضا بنف معبر و در علم حدیث مخصوصا منجرب بود
شبهوع علم نجوم و فلسفه و رواج کتب فلاسفه عزال کردن العتد رافع بن هر شهر را از خراسان که اخرا لامر در خوار
بدست ملازمان خوارزمشاه کشته شد و سر او را برای عمر و بن لیب فرستادند و چون او را العتد از خراسان معزول کرد
عمر و بن لیب را منصوب نمود

سده ۲۸۱ هجری

سده ۱۹۳ هجری

اسیا و فاطمہ العتد که ملقب بالمفوض بود و العتد او را از ولایت عهد خلع کرده العتد برادر زاده خود را
و بعهده نمود گرفتند محمد بن ابی الساج از ملازمان خلیفه را غده را بعد از جنگ محاصره سخت فاطمہ احمد بن عبدالعزیز بن
ابو لطف که برادرش عمر بن عبدالعزیز بن ابی دلف بجای او بر فراشت جنگ اسمعيل بن احمد سامانی در بلاد شریک و گرفتن
دارالملک ایشان را و اسر و نهیب باد کی آب در وی طبرستان که قیمت سه در طلب آب بکند در هم رسیده و غله شعیب یافت خوش
کلی قدر در شوال که بعد از آن باد سپاه و زید تا ثلث از شب در آن وقت زلزله شد و خرابی زیاد نمود **افرنیقا**
فاطمه ابو جعفر احمد بن ابی عمران الفقیه الحنفی بمصر

سده ۲۸۱ هجری

سده ۱۹۴ هجری

اسیا را ندن العتد بمباردین و گرفتن چندان که در مار دین حکمرانی داشت و گذاشتن پسر خود را در این بلد
که العتد با او مفاخره کرده و او را در دین را تسلیم نمود و طبع بن جف که از جانب خمار و پیر عامل مشق بود از طرسوس

بلاد روم و قبه الصغرى ناخست بعضى اماکن را غارت نمود و قات عبدالله بن محمد بن ابي عبدالله بن ابى الدنا صاحب النضا
الكبرى المشهوره مرويا عساکر خمار و پسر بن احمد بن طولون یکی از بلاد روم و قبه الصغرى را فتح نمودند

سده هجرى

سده هجرى ۸۹۵

اسيا امر کردن معضد باینکه اول گرفتن خراج در نوروز منضد باشد و آن در خیزان ماه رومی و آخر خون است
و مقصود از این حکم تسهیل عمل بود برای رعایا که حاصل بدست آمد باشد و قات ابو حفصه احمد بن داود الدینوری صاحب
کتاب البانات و قات حارث بن ابی اسامه و قات ابو العیاض محمد بن القاسم که از اصمعی و ابی بکر و کور بود و صاحب نوادر
اشعار و سبع الجواب از طرف او ذکاوی فوق العاده داشت آوردن ابن حصار دخر خمار و پسر زوجه المعضد از مصر
بخدمت خلیفه و لادت جعفر المعضد که المنضد باشد و مادر او جاپه متمازه شغب بود افریقا کشتن خواص خاری
حکمران مصر و در رخنه ابی ججه و حشی که از او بهم سپانده بودند و علت و حش این بود که بخاری کفته بودند جو
او هر یک نفر از خواص هاسرای او را بمنزله شوهر برای خود گرفتند خمار و پسر خواست تحقیق این مطلب نماید خواص او
برای اینکه این سرفاش نشود او را بکشند و فرار کردند پس از او سران سپا پسر او جیش را بجای او برقرار نمودند و او
هنوز طفل بود

سده هجرى ۸۹۶

سده هجرى

اسيا و قات بجزی شاعر که اسم او ولید بن عباد بود در منبج یا در حلب در گذشت قات علی بن عباس معروف باین
روی شاعر محاربه عساکر المعضد با اولاد ابی دلف محاربه عزیز لیب صفاری را رفع بن هر شمه در بنشایور که رفع در
این شهر با اسم محمد بن زید علوی خطبه خوانده بود و در کین بن رفع بطوس و نغاب کردن عساکر عمر و او را و رفتن او بخوار
و کشته شدن چنانکه پیش بدان اشاره نمودم امر کردن معضد باینکه مطاعن معاربه پسرش زید و پسرش ابوسفیان
بنویسند و صباح نمودن لغز آنها را و چون با و کفتند که این معنی بر افتد از علویین که در نماز خلفاء ظهور مینمایند می افزاید
المعضد از اینکار در گذشت نوربندوی الارحام با معضد مرویا محاصره کردن طایفه اسلا و (صفالیه)
فطنطنیه را که کار بر امیر طور فطنطنیه ننگ شده اسرای مسابن را که در فطنطنیه بودند اسلحه داد که امداد او نماید
و آنها اسلا و را شکست دادند بعد از آن امیر طور از خوف باینکه مسابن بر خود او حمله نمایند اسلحه آنها را گرفت و خواند
در بلاد منفرد نمود افریقا طبع بن جف حکمران دمشق حبش پسر خمار و پسر را در دمشق و اختلاف ما بین عساکر بجهت اینکه
او طفل بود و او باش داد و در خود جمع کرده و عساکر و لشکر بان تهدید نمود و این اختلاف سبب شد که او را بکشند و خا
او را غارت کردند و مصر را نهی نموده بسوختند بعد هرون بن خمار و پسر را بجای او نشاندند و مدتی حکمرانی پیش نه
ماه بود

سده هجرى ۸۹۷

سده هجرى

اسيا در اینسال منجهن کفتند از کثرت باران و طغیان آب آنها اکثر ابله مسغری در آب خواهد شد بالعکس خندان که
آبی شد که اهل بغداد بکرات باستسفار رفتند و قات اسحق بن موسی الاسفرائینی الفقیه الشافعی افریقا اخلاص
هر بن خمار و پسر بن احمد بن طولون در مصر و اختلاف میان سرکرده های او در مخالفت با او و کشتن رسته نظام
ملک و طبع بن جف از جانب هرون حکمرانی دمشق بکرد

سده هجرى

سده هجرى ۸۹۸

امینا آمدن المعتمد بآمد و فتح کردن آنرا با مان و این بلد در نظر محمد بن احمد بن علی بن الشیخ بود پس از آن المعتمد
بگذشت بن آمد و فنی بن و عوام (مرحلات) را کما شتکان هرون بن خمار و به بالمعتمد تسلیم نمودند و فات ابراهیم بن
اسحق از اعیان محدثین بغداد و زید بن مازن و وسپاد رکوفه و باریدن بازانهای شدیدا بر عده های غریب و بچین سنگها
مشا و سهند از آسمان در آن نواحی و زید بن باد های نزد و سبر و سپاد بر سر و باریدن با نه های متوالی و آمدن نکر که
هر دانه لوزان از نزار مذکور صد و پنجاه درهم بود دادن المعتمد کلا ث اعمال آذر با بجان و از منبته با محمد بن ابی الساج که
در این نواحی غلبه کرده بنای مخالفین گذاشت

سنه ۲۸۹ هجری

سنه ۲۸۶ هجری

امینا ظهور شخصی از نزار مطر در بحرین که معروف با بوسعید جانی بود و جمع شدن جمع کثیری و زاو و کشتن او جماعتی با
عرفضیف فرای آن نواحی و فات برده نحوی لغوی مشهور که ابوالعباس محمد بن عبدالله بن زید باشد و برده صاحب نصیب
مشهوره است غزل که در المعتمد احد بن محمد بن فرات را از دیوان مشرف و او گذار کرد و این شغل با محمد بن داود بن البراج
و فات ابن اشید حکمران طبرستان که اباناب بجای او بر قرار کرد بدو و جنگ رو به کار و مینه الصفری سپردگشته شد

سنه ۲۸۷ هجری

سنه ۲۸۷ هجری

امینا چون عمر بن لبث صفاری سرافغ بن هر شهر را از المعتمد فرستاد استند عا کرد که او را ولی ما و راه التهر کند المعتمد
قبول کرد و خلعتی او برای او فرستاد و عمر و محمد بن بشیر را که مقدم خواص و بو بالشکری بجنگ اسمعیل بن احمد سامانی
حکمران ما و راه التهر فرستاد محمد بن عمر و مقبول شد عمر و خود بجهیز فثال اسمعیل کرد و اسمعیل ابرام نمود که عمر بملکت
و سپه خود فافع شده متعز ما و راه التهر نشود عمر و قبول نکرد به با عساکر خود متوجه ما و راه التهر شد و از نفر بلخ
عبو کرد اسمعیل بمقابل او و نهاده بعد از جنگ شد بدی عمر و لشکر او که بچند عساکر اسمعیل عمر و را که فرزند او و او
محمد بن او را نزد المعتمد فرستاد المعتمد خلعتی برای اسمعیل فرستاد و کلا ث بانی را که در دست عمر بود با و مقبول
داشت و اسمعیل بر خراسان مقبول شد و المعتمد عمر و را در بغداد حبس کرد و محبوس بود تا در سال دو و پنجاه هشتاد و
نوزده هجری بکشند چون محمد بن زید علوی که طبرستان را متصرف بود شد عمر و نیز لبث صفاری سپرد بخراسان ناخذ که
این ملک را صاحب کند و میان او و عساکر اسمعیل جنگ سختی در گرفت تا باغ و لشکر محمد بن زید که بچند و خود او چند
بیافته بعد از چند روز بواسطه آن زخمها در گذشت پس از زید را که در جنگ سپرد شده بود نزد اسمعیل سامانی آوردند
اسمعیل او را اکرام نموده موقوف بداشت محمد بن زید مرد ادیب فاضل شاعر بنکوسپرد بود بعد از او القاسم الجعفی حسن بن علی معروف
با طبرستان بجای او بر قرار آمد و قاصد فطر التدی خراسان و به روجه المعتمد فرستاد و دادن ابراهیم اغلی حکمران او زینبیه
و کلا ث حقیقه را به سر خود ابوالعباس ابراهیم بن احمد بن اغلب

سنه ۲۹۰ هجری

سنه ۲۸۷ هجری

امینا زید بن زید بن زید با بجان و فات محمد بن ابی الساج حکمران آذر با بجان بنا خوشی و با و فات عیبدالله بن سلمان
عبد المعتمد و داد المعتمد شغل او را به سرش ابوالحسن القاسم بن محمد بن عبدالله و فات تابش فرزند بن سلمان الصابی طبرستان مشهور

سنه ۲۹۱ هجری

سنه ۲۸۹ هجری

امینا جنگهای متوالی در شام میان طنج بن جف حکمران دمشق و فرامطر و فات ابوالعباس احمد المعتمد بن طنج التوق
فرجع بن التوق بن محمد المعتمد بن عمر بن التشید و بنسبت دو ویم ربیع الاخر که شبانه در خانه محمد بن طاهر وارد فر کرد

المعتمد در پنجم سنه و بیست و چهار حد و مؤلدا شده بود خلافتش نه سال و نه ماه سپرده روز چون درگذشت
 پسر او و ملانکه که یکی علی المکفی و دیگری جعفر مقتدر و ستمی هر دو ن بازند و باز در خردا شد شجاعت سوط و عفت
 او معروفست خلافت علی المکفی که در وفات پدرش المعتمد در روز بود و در جمادی الاولی بغداد آمد کشته شدن
 عمر و زینب صفاری در حبس با اشاره وزیر المعتمد و در صبا المکفی زلزله های کرد بغداد برهذ سرها در حصص
 بغداد در نابلسان بطوریکه آب بچ کشت باد شد نایب جلد بقدر پانزده ذراع و ز بدن باد شدید در بصره که یکجا
 از نخلها را بر کند و عوضی خفت شد که شش هزار نفر را معدوم نمود **امریا** (انگلیس) فوف پادشاه الفزد از طاه
 ساکن که در سمت جنوب انگلیس چند پست سلطنت کردند طایفه دانواد در سمت شمال موسو بنواحی آنکسل سلطنت
 مینمودند **افریقا** وفات ابراهیم بن احمد بن محمد بن ابراهیم اغلب حکمران افریقیه و برقرار شدن پسرش عبدالله بن ابراهیم
 بجای او و عبدالله عادل و نکوسیرت بود

المکفی
 فذمه بن خلیفه
 عباسی بود

سنه ۹۰۲ مسیحی

سنه ۲۹۰ هجری

آسیا از باد شوک فرامطره و منفرم کردن لشکر طنج بن جف حکمران دمشق را و محاصره کردن دمشق و کشته شدن
 فرامطره که بچی معروف بشیخ بود در نپس شدن حسین برادر بچی فرامطره که خود را احمد نامید و خالی در چهره خود
 پدیدار کرده اظهار داشت که این آیت و علامت منست چون جمعیت از باد شداهل دمشق صلیبی با و دادند و باو
 صلح کردند و دستا از دمشق کشیده بمحضر رفت و غلبه بر حصص نمود و خطبه رضای بر حصص با سم او خواندند و او خود
 را مهدی امر المؤمنین نامید و ابن عم خود عبدالله را و بعهده خود ساخت و او را المنذر لقب داد و گفت این هکمان
 مندرست که در فران مذکور است بعد بجاه و معره و آن نواحی را ند و اهالی را حتی اطفال و نسوان را کشت و ببله رفت
 و اهالی بله امان داد چون آنها نپس شدند شمیر در آنها گذاشته کشت حتی اطفال ملکب خانه ها را همسکه شوکت
 فرضطی صاحب حال ز باد شد المکفی از بغداد بر فیه آمد بسوق عساکر بجهت دفع او بر داشت و فات عبدالله بن احمد بن
 حنبل

سنه ۹۰۳ مسیحی

سنه ۲۹۱ هجری

آسیا عساکر خلیفه در دوازده میل جاه بزرگ فرامطره و همراهان او ناخن فرامطره منفرم شدند و بزرگ فرامطره
 صاحب حال با ملتر ابن عم او و غلام رومی او فرار کردند که دستگیر شدند و آنها را در روز نزل المکفی آوردند المکفی
 آنها را بغداد آورده کشت سر صاحب حال را در اطراف و جوانب بکربانند و فات فاسم بن عبدالله وزیر خلیفه
 و فات ابوالعباس احمد بن محمد بن زید المعروف بعلب (تغلب) پشواوی کوفتین در نحو و لغت

سنه ۹۰۴ مسیحی

سنه ۲۹۲ هجری

آسیا فرستادن المکفی لشکری بسرای محمد بن سلیمان بدمشق و اسپلای محمد بدمشق و راندن بطن مصر که مرز بن
 خمار و بر این مملکت را در بطن داشت چون محمد بن سلیمان بمصر نرسید یک شد سر کرده های مرز بن خمار و پله را و اعراض
 کرده بمساکر خلیفه پیوستند و هر دو با بقیه لشکر خود بمقابلت و مقاتلت عساکر خلیفه بر ن آمد و میان او و
 محمد بن سلیمان جنگها اتفاق افتاد اخر الامر در میان جیش خمار و پهر خصوص افتاد و کار بجنگ کشید مرز بن سوار شد
 که فتنه را بخواباند یکی از مغزیه ها مرز باقی با وزد و او را کشت (مرز باقی بنزه کونا هست) پس از کشته شدن مرز بن عماد
 شهبان بجای او برخاست و از محمد بن سلیمان امان خواست محمد او را امان داد و شهبان نصف بشی گرفت و دیگر او را
 پانفتند و محمد بن سلیمان بر مصر اسپلای یافت و بنو طولون را که هفده هجده نفر بودند بکرفت و اموال آنها را ضبط

نمود و خود آنها را با خیمه فتح مغلولا بغداد فرستاد و این در ماه صفر این سال بود و سلطنت بنی طولون منقرض شد
 عزال کردن خلیفه ابوالعشائر از سرحدات و نصب کردن رستم بن بر و رایجای او و جبهه عزال ابوالعشائر این بود که
 اند و نفس رومی مرعش و آن نواحی را غارت کرد و احوالی سرحدش نزل کرد بدند زیاد شدن آب در جله بحدیکه خانه ها بکنه
 مد عراق در کنار دجله بود جزایب شد با بقی در بغداد در باب الطاق از جانب شرقی در رسنه صفارها که هزار دکان پر از
 مال التجاره بسوخت طلوع سناره دنباله داری در برج جوزا که دنباله بسپا بلندی داشت و فاضل فاضل عبدالحمد بن
 عبدالعزیز ابو حازم فاضل المعتضد در بغداد و این فاضل از افضل فضاه بود **امرو** یا **رو** (رووس) عسناد هزار نفر و
 که بر و هزار فایق سوار بودند بر اسلح نامی از رود دین بر پاپین آمده بفرار بکنر رسیده الی شفر را نده فسططنیه
 محاصره نمودند و اطراف این شهر را سوزانید جمعیت پادشاهی کشیدند امیر الطور فسططنیه بعد از مبلغ کرانی با آنها شهر
 نکامداری صیبا بد و طایفه روس فاطما غانما معاودت با و طان خود مینمایند

سنه ۹۰۵ مسیحی

سنه ۲۹۳ هجری

اسیای بعد از اسپنداء عساکر خلیفه بر مصر و بازگشت محمد بن سلیمان از این ملک شخصی خارجی که او را خلیفه بگفتند
 بلاد مصر و سج کرد و شوکت زیادی بهم رسانید احمد بن کیفیغ عاملا دمشق ما مورد دفع خلیفه کرد بد فرامطر میدان را خالی
 دید و دمشق و طبریه را غارت کرد و دمشق کوه شدند المکنفی لشکر با سرداری مخصوص خودش مثل و صیف بن صواد
 الرکه و فضل بن موسی بن یغیا و بشر الحادم الافشقی و ابوق الحزری بدفع آنها فرستاد و جنگ سختی فرامطر با آنها نمود
 عساکر خلیفه بجای منهرم و بسیاری کشته شدند و غنیمت پادشاهی فتمت فرامطر شد و همین اسباب عدت و
 فوت آنها کرد بد و فاضل عبد الله بن احمد التاشی الشاعر و نصر بن احمد الحافظ و فاضل احمد الزندیق بن یحیی بن
 اسحق معروف با بن الراوندی که کتابها در کفر و الحاد و منافضه با بشر یعنی معارضه فران نالیف کرده بود و علمای اعلام
 جمیع اقالیم و کیشاورا با بن امین فاطمه در نموده اند و فوت او در تاریخ فاضل شهاب الدین ابن ابی الادم الحوی در این
 سال نوشته اما این خلکان و فاضل او از حوادث سنه دو و بیست و چهارم است بعضی و بیست و پنجاه هم گفته اند و
 المکنفی و لابن موصل و اعمال آنرا با ابی الجینا عبد الله بن حمدان حمدون غلبه و شورش کرد و همدان پسر بر با سن محمد بن بلال
 که ابن حمدان بر آنها غالب شده ایشان را اماراد و اعینت دایر کرد بد و این سال اول امارت بنی حمدان در موصل گرفتار
 نمودن عساکر المکنفی بعد از جنگهای سخت خلیفه را که در مصر خروج کرده بود و آوردن او را بغداد با مر خلیفه و مجوس شدن
 او فتح کردن اسمعیل بن احمد سامانی بعضی از بلاد ترکستان را

سنه ۹۰۶ مسیحی

سنه ۲۹۴ هجری

اسیای فرامطر حجاج راه عراق تا خند تمام آنها را که بیست هزار نفر بودند بگشتند و اموال آنها را ضبط کردند بزرگ
 فرامطر ذکر همه بود المکنفی لشکری بر سر آنها فرستاده با آنها جنگ کردند و جمیع کبیری از آنها بگشتند و ذکر و پسر بغداد
 اسیر شد و پسر از شش روز بمرده او را بر بند و بغداد آوردند و در شهر بگردانیدند و فاضل محمد بن نصر مرغزی
 صاحب نصاب کبیره در سنه ۲۹۴ **امرو** یا **رو** یا جنگ ابن کیفیغ در بلاد رومینه الصغری و غلبه او بر و مپها که بسیاری
 بگشت بعضی شهر را فتح کرد

سنه ۹۰۷ مسیحی

سنه ۲۹۵ هجری

اسیای و فاضل اسمعیل بن احمد بن اسد السامانی پادشاه ما و راه التهر در ماه صفر و بر فرار شدن پسرش ابو نصر

احمد بن اسمعیل بجای او بامضای الکفی و قاتل الکفی بالله ابو محمد علی بن العسند بالله ابی العباس احمد بن الموفق بالله که در
خلافتش شش و سی سال ششماه نوزده روز بود و عمرش بی و سه سال و در خانه محمد بن طاهر مدفون شد خلافت المقتدر بالله
ابو الفضل جعفر بن المعتمد هجدهمین خلیفه عباسی که در بنو فاطمه نوزده ساله بود و قاتل ابو جعفر محمد بن احمد بن نصر
الزمردی فقیه شافعی محدث (چین) طایفه ننگ که سیصد سال بود درین مملکت سلطنت میکردند منقرض شدند و
طایفه هولی لنگ بجای آنها برآوردند

سند هجدهم

سند نهمین

اسیما خلع کردن سرداران لشکر و فضاة المقتدر را و بیعت کردن با عبد الله بن معتر و ملقب نمودن او را بر الرضی بالله
و وقوع منافسه و محاربه میان غلامانیکه خواه مقتدر بودند و غلامانیکه بالرضی بالله میل داشتند که آخر الامر بن معتر
منهزم شد و پنهان گردید و اتباع او منقرض شدند پس از آن ابن معتر گرفتار و محبوس گشت و دو شب در حبس بود و در
زندانی او را طنا بلناخته و چنین شهرت دارند که او با جل موعود در گذشت عمر ابن معتر نهمین پانجاه و نه سال و او
مرد فاضل شاعری بود مدت خلافتش یک و نوزده روز و در بغداد که از صبح تا عصر میبایست و چهار انگشت بر او
زین بنشست سرمای شدید شد و لایب پوسف بن ابی الساج در ارمبته و آذر با بجان ارمی با جنگ مونس مظفر
در بلاد رومیه الصغری غلبه او بر و میباید فریقا ابو نصر زباده الله بن عبد الله بن ابراهیم احمد بن محمد بن ابراهیم
بن اغلب که در سال دو هجرت بود سلطان افریقیه قبل از آنکه پادشاه شود بدو شش مجسمه شریب جنس او را حدس کرد و
او بواسطه نفر صفا لبر بر قتل پدرش اتفاق کرده آنها عبد الله پدید زباده الله را بگشتند و سرش را در زندان نزد زباده
الله برید چون او سلطان شد حکم کرد تا لاین پدرش را بگشتند و از آنجا که ابو نصر زباده الله در استغفای لذات
ولوع بود و پیشتر بصحبت اهل منزل مشغول و بر هر کس از اغالبه از اعمام و برادران خود سیف میگشت و در امر مملکت
اهمال میکرد ابی عبد الله شعیبی که دعوت میداد و لایب علویه فاطمه میباید در مغرب غوی شد زباده الله جمیع لشکر خود را
که چهل هزار نفر بود ندیدداری ابراهیم نامی از بنو اعمام خود بچنگ ابی عبد الله شعیبی فرستاد ابو عبد الله آنها را منهزم
کرد زباده الله چون دید بنمواند مقابل ابی عبد الله با پسند هر قدر توانست اموال خود را برداشت و بطرف مشرق مملکت
خود رفت و در اینسال بمکه آمد نو شری عامل مصر بود ماجری با المقتدر نوشت و زباده الله بر فرزند المقتدر او را حکم
کرد که مغرب باز کرد و بدو نو شری نوشت که او را امداد نماید تا مملکت خود را بسازد زباده الله بمصر آمد و نو شری
باو گفت که در خارج بلاد ما ناهمهتکک برای تو نیامد و در نرتب امداد اها ل کرد و مع ذلك زباده الله بشرف جنس
و ملاهی مداومت داشت و طولی کشید و از کلا اثری بظهور نرسید هر هان زباده الله منفرف کرد پدید و امراض برزخ
او غالب آمد بقصد امانت رفتن شرفی که کرد و در رمله مرده ها بخا مدفون شد و دولت بنی اغلب منقرض گردید و دیگر
کسی از آنها در مغرب نماند و مدت سلطنت بنی اغلب تقریباً صد و دوازده سال بود پس در اینسال خلفاء علویین در مغرب
شرع نمود و در پانصد و شصت و هفت در مصر منقرض شد چنانکه باید و اول شخص از خلفای علویین ابو محمد عبد الله بن
محمد بن عبد الله بن میمون بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است بعضی عبد الله
احمد بن اسمعیل الثانی بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام گفته اند و در نسب ابیطالب
علماء زباده از حد اختلاف کرده اند برخی آنها را علوی ندانند جماعتی گویند بلا شک علوی میباشند شریب الرضی
نصلد بقره علوی بودن آنها کرده چنانکه گویند (البس الذل في بلاد الاعادی و بمصر الخلیفة العلوی) خلاصه

چون ابو عبد الله شيعی بر افریخته استيلا پافت برادر خود ابو القباس و ابو زکي را در افریخته جا نشین کرده بسجلاسه آمد و در
 این وقت النبی حکمران سجلاسه بود چون ابو عبد الله شيعی بسجلاسه نزد يك شد النبیع بمقاله او شنافت و زنا بشفاف و مینا و
 نیم شعی بلرخت ابو عبد الله شيعی داخل سجلاسه شد و مهد و پسرش را از زندان بیرون آورد و آنها را سوار کرد و خود ابو عبد
 الله سران فبا بل بیستاپنجاه نفر شد و ابو عبد الله اشاره بمهک میکرد و مبر نامیکند انبسته آقای شما و مهدی از شدت
 فرج که بر عیگر خلاصه رفتند نافسطاط و چون مهک مستقل شد فرستاد النبیع را آوردند و بکشند بعد مهدی ضوچه
 افریخته شده در ربیع الاول دو هشت نود و هفت بر فاده رسید و در این بر فرار کرده مالیات معین نمود و عمال با طرف
 فرستاد و حسن بن احمد بن به حفز بر بر جزیره صفلیه حاکم کرد و بسططنت مهک دولت بنی اغلب را افریخته و دولت بنی ملط
 حکمران سجلاسه دولت بنی ستم از ناهرت زوال پافت مدت حکمرانی بنی مهدی را رصد و سالی مدت ملک بنی رستم صد و
 شصت سال بود و چون با وجود مهک حکمی برای ابو عبد الله شيعی و ابو القباس برادرش نمائند آنها دلتک شده و شمع
 مهک رسیده که ابو عبد الله و ابو القباس مردم میگویند این آن مهدی نیست که مرثه از ابا و دعوت کردیم لهذا آنها را طلبید
 و بکشت

عبدالله که اولین خلیفه
 علم و مشهور بمهدی
 باشد با پسرش در سجلاسه
 در مجلس

۹۰۹ مسیحی

۲۹۷ هجری

امیرا و فاث ابو عبد الله محمد بن سالم صاحب سهل بن عبد الله النشتر و فیض بن الخضر ابو بکر محمد بن داود بن علی
 النقیبه الظاهری موسی بن اسحق الغاضی و فاضی ابو محمد یوسف بر یعقوب بن حماد امیرا فرستادن المقتدر فاسم بن
 سیمارا بچیک و ومهای و مینه الضری افریقا و فاث بلیسه النوشری در مصر و بر فراد کردن المقتدر تکین خادم را

۹۱۰ مسیحی

۲۹۸ هجری

امیرا و فاث الفاسم چند بخت الصو البغدادی که پیشوای وقت خود بود و فقه را از ابی ثور مصاحب شافعی اخذ
 کرده و نصوف را از سری سیفله استیلائی ابو نصر چند اسمعبل السامانی بر بختنا از لکه در کوفه و بغداد که بسپار
 از خانه هارا خراب کرد امیرا بیعت کردن ابو عبد الله علوی از مسلمانهای بسبیل

۹۱۱ مسیحی

۲۹۹ هجری

امیرا کردن المقتدر و زبر خود ابو الحسن بن فرات را و غارت کردن خانه او را و هتک در حریم او و بر فرار شدن
 ابو علی محمد بن حجه بن عبد الله بن خافان و این وزیر حالت غریبه داشت یعنی اولاد او بر او غلبه داشتند و هر کس که با آنها شو
 میداد در کار او سعی میکردند لهذا بصرته عمال اعمال بقیه می نمود چنانکه در مدت بیست و نه هفت حاکم در ماه کوفه
 حکومت کردند که منوالا یکی مغزول و دیگری بجای او منصوب میشد و مع ذلك خلیفه بکفته شنوان و ختام عمل و کار
 میکرد و این معنی اسباب بی همتی شد فاث ابو الحسن محمد بن احمد بن کسان الحوی که عالم بنحو بصیرتین و کوفه بین هر دو بود
 وزیر اسحق بن جنین الطبیب زلزله شدید در مصر و کوفه امیرا جنگ رستم حکمران ثغور بار و ومهای و ومینه الصغر
 افریقا زلزله شدید در قبران که هر کس نظر آن را ندیده بودند

۹۱۲ مسیحی

۳۰۰ هجری

امیرا عزل کردن المقتدر با علی محمد بن حجه بن عبد الله بن خافان و زبر خود را و نصب کردن علی بن علی بن علی بن علی و
 عصبا اهل سجنان نسبت باو نصر سامانی کرده و باره در ریفه اطاعت او در آمدند اطاعت اهل صفلیه بالمقتدر

که باز آن روز گردان شده مطیع مهد علوی شدند کثرت امراض و علل در بغداد و قات عبد الله بن عبد الله بن طاهر بن
 الحسين در شصت هفت ساله و قات مجبی بن علی بن مجبی مخم معروف بندهم **امریا** (اسپانول) و قات عبد الله بن
 محمد بن عبد الرحمن بن حکم بن هشام بن عبد الرحمن داخل پادشاه اسپانول در چهل و دو سالگی که بیست و پنج سال و
 کسری سلطنت پادشاه اولاد ذکر بهر سبب از جمله محمد مقبول بود که پدرش بجای او را بکشت و بعد از فوت
 عبد الله عبد الرحمن ستم که بعدا معروف الناصر شد و سپر محمد مقبول بود بموجب لایحه عهد بجای عبد الله پاد
 اسپانول کرد بد و اعوام او و اعوام پدر او بد و اینکه هیچگونه مخالفتی اظهار نکند تمکین او نمودند در هفدهم ژون
 در اسپانول کسوف کلی روی داد (فسطینیه) لئون ستم امپراطور فسطینیه فوت کرد و پسرش فسطین که
 هفت ساله بود بجای او جلوس کرد (فرانس) طایفه فرمندان که اغلب نقاط فرانسه را منصرف بودند قبول در پیوسته
 کردند (روس) الع پادشاه روس مطالبه خراج از امپراطور فسطینیه میکند و ایجاد قانون در میان طایفه خود
 مینماید

۳۰۱ هجری

۹۱۳ هجری

اسپانول کشته شدن ابونصر احمد بن اسمعیل سامانی پادشاه فراسان و ماوراء النهر در شکارگاه که شب بعضی از غلامان
 او را بر روی تختگاه او کشتند و فرار کردند و این در شب جمعه بیست و ستم جادی الاخره بود و حمل کردن جسد او را
 بنجارا و دفن کردن در ان شهر و کفن بعضی از غلامان او را و کشتن آنها و جلوس پسرش ابوالحسن نصر بن احمد در
 سن هشت سالگی بجای او کشته شدن ابوسعید حسن بن بهرام جنابی نرینه فرامطر در تمام بدست یک از خدام او که
 صفلی بود و چون آن خادم او را کشت از حمام بیرون آمده بیکدیگر از بزرگان فرامطر گفت که ابوسعید ترا الخضاکه
 او نیز داخل حمام و بدست آن غلام کشته شد و بهین طور آن غلام چهار نفر از رؤسای فرامطر را کشت بعد از آن
 قریب هفتاد ملتفت شده جمع شدند و ان غلام را کشتند و ابوسعید جنابی پسرین را که خود سعید را بگریه و لب عهد کرده بود
 اما سعید از عهد بر نیامده برادر کوچک او بوطاهر سلیمان که شجاعی دلیری داشت بمباشر مهم امور شد و در وقتی
 که ابوسعید کشته کشت بر مخرج احسار و طفیف ساپر بلاد جرجان اسپنلا داشت اسپنلا حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن
 الحسين بن علی بن ابیطالب علیه السلام معروف با طرش بر طبرستان و منزه شدن محمد بن ابراهیم معلوک عامل امپرنصر احمد
 سامانی از او و قات غاضی ابوعبد الله محمد بن احمد المفری الثقفی و قات محمد بن مجبی منده حافظ مشهور صاحب تاریخ صفها
 که یکی از حفاظ و ثقات و از خانواده بزرگی بود که جماعتی از علماء از آن خانواده بیرون آمدند **امریا** (روس) و قات الع
 پادشاه روس جلوس ابقر بجای او **افریقا** فرسنادن مهد علوی لشکر سرداری پسر خوی ابوالقاسم بیلاد مصر و
 اسپنلای آنها را اسکندر پیر و بنوم که المفسد رشونی بسر کردی مودن بن خادم مامون نمود و آنها را از دبار مصر بلندند

۳۰۲ هجری

۹۱۴ هجری

اسپانول کشتن المفسد رحبن بن عبد الله جوهری معروف بان جصاص را که انواع اموال را از او اخذ کرد و قیمت آنها معادل
 چهار هزار هزار دینار بلکه ز پادشاه بود بانها رسیدن تاریخ ابی جعفر طبری و قات ابوسعید قاطی رئیس فرامطر و قات
 علی بن احمد بن منصور شاعر معروف بسامی که از اعیان شعرا و کثیر الحجا بود و بعضی فوت و داد رسال قبل نوشته اند
امریا (رومیة الصفری) پادشاه سیمین شهر در نر را مفتوح ساخت از تصرف سلاطین فسطینیه خارج میکند
 (اسپانول) عبد الرحمن ستم پادشاه اسپانول نخبه سکه میدهد تا این وقت اسامی سلاطین در مسکوکات نبود از این

بعد اسم سلاطین مسلمان اسپانول بختاب امام در مسکوکات نفس میشود و در خطب لخب خلیفه کی بخود دادند **افریقا**
فرستادن مهتد علوی لشکر کی لبر کرد کی جاشه (هباشه) در دریا واسنله آن لشکر بر اسکندریه که المقتدر قسوق باش
خادم ماموران نواحی نموده در صیانه مصر و اسکندریه چهار مرتبه بالشکر مهدی جنگ کردند و جمع کثیری از ظرفین کشند
شدند آخر الامر مغربها منهرم شده ببلاد خود باز کشند

۹۱۴ هجری

سنه هجری

اسیا وفات ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب النسائی صاحب کتاب السنن در مکه و ابو عبد الرحمن از پیشوایان و حافظ
و محدث بود و بن صفا و مرده مدفون شد و قات ابو علی محمد بن عبد الوهاب الجبائی المغزلی محاسن حسین بن حمدان المقتدر
و گرفتار شدن او و گرفتن المقتدر ابو الهیجا بن حمدان و جمیع برادران او را و حبس نمودن آنها و وقوع بانقین در بغداد
در چند محل که بسیار از اماکن را بسوزانید **امریا** (ابطالیا) بر اثر پادشاه این مملکت از طرف پاپ بلیف امپراطور نیل
کردید (و وصیه الصغری) ناخن رو و مپها بر ثغور و آمدن بجن منصوص و نهیب غارت کردن آنچه را که در این حصن بود **افریقا**
اختیار کردن مهتد علوی موضع شهر مهدیه را در محل دریا و آن موضع عبارت بود از جزیره منصلت بر هینت کف در سینه
که منصلت بر بند پنا شد و مهدیه را در آن بنا کرد و دارالملک خود قرار داد و قلعه بسیار محکم و دروازه های عظیم برای آن
بناخت و ابتدای بنای مهدیه در روز شنبه پنجم ذی قعدة بود همینکه مهدیه تمام شد بواسطه حصان آن مهدی گفت
حالا من از باب فاطمه الطینان بهم رسانیدم

۹۱۶ هجری

سنه هجری

اسیا وفات الناصر العلوی که از اطروش یکفشد و در سال سیصد و یک طبرستان را منصرف شد بر اثر شد حسین
فاسم العلوی لقب بلای بجای اطروش و در سال سیصد و شانزده حسن وفات نموده سلطنت علوی بن در طبرستان منقرض
شد و قات یوسف بن حسین بن علی الرازی صاحب و القون مصری عزل شدن علی بن عیسی از وزاره المقتدر و وزارت
ابو الحسن علی بن الفرات در ثانی **امریا** جنگ کردن مونس مظفر در بلاد در و مینه الصغری که فلاح و حصن بسیار
در این بلاد فتح کرد

۹۱۷ هجری

سنه هجری

اسیا آمدن دو سفیر از جانب سلطان روم بغداد که در روز شرفیابی حضور المقتدر ترتیب یافت و شرفیابی با
منظور داشتند بود نواز جمله صد و شصت هزار عسکر سواره و پیاده صف کشیده بودند و غلامها با زینها و کلاه
مترتیب ایستاده همچنین خواجها و چهار هزار خادم سفید و سه هزار خادم سیاه و هفتصد نفر حاجب بالباشا
فاخر و کشتیها و قایقهای زیاد زینت نموده در شط انداخته بودند و شهر را نیز آراسته و سی و هشت هزار پرده
آویخته که از جمله دوازده هزار و پانصد پرده زری بود و از تجلات بسیار که آن روز سفر ایدند درختی بود که
از طلا و نقره ساخته بودند و او را در درخت نیز از طلا و نقره بود و مرغها و کبشکهای طلا و نقره بر شاخه ها فرار دادند
و درخت بطور نا سب حرکت میکرد و مرغها نیز بر نبت موزون میخواندند و چون سفر بحضور خلیفه مبارک افتاد
و جواب ایشان را وزیر واسطه و مبلغ بی دو ات ابو جعفر محمد بن عثمان العسکری معروف به همان رئیس امامت که نیز
همی معروف و مدعی بود که باب امام منظر است استخراص ابو الهیجا عبد الله بن حمدان و کسان او از حبس
خلیفه **امریا** یا ماموشدن شمال (مثل) خادم بچنگ بجزی بار و مپها و مینه الصغری و جنگ کردن جنی صفوانی در بلاد همین مملکت

و هجرت شاخه داشتند

سنه هجرى

سنه ۹۱۸ هجرى

اسماعيل كودن المقتدر بن فرزند از وزارت و وزارت امامدين القاسم امير كودن المقتدر بساخن مر بختانند و بغداد
 و فرزند دادن بخارج زياد بر آن و اين بختانه معروف به چهارستان مقتدر شد و فاطمى محمد بن خلف بن جهان ابو بكر
 ضبى معروف بوبكع كه عالم باخبار نامر و صاحب بصافت حسنه بود و فاطمى ابو العباس احمد بن سراج فقيه شافعى از بزرگان
 شافعيه و پيشوايان كه او را باز اشهد بگفتند و او در شهر از فضاوت بافت و مصفحات او بچهار صد كتاب مسند
 مذهب شافعى از او منتشره رافق شد گویند و در اس هر مائه خداوند شخصى را برهانگيزاند كه اجاى سنت و رفع بدعت كند
 و در اس اول مائه هجرى عمر بن عبدالعزیز و در اس مائه دويم شافعى و در اس مائه سيم باز اشهد نمودار شد
 امر يا جنك نما خادم در مجر و م و غر و بتر افشني در بلاد و در ميه الصغرى و كوفتن او و صوب سپاد و اين بلاد افریقا
 اسپلاء عساکر مهدى علوى با سگند ربه و بعضى اماكن صعيد مصر بواسطه سفاین كه مونس خادم را المقتدر از بغداد
 بدفع آنها مامور كرده با امداد كشيدهاى طرسوس عساکر مهدى با مغلوب بسيارى با مقبول نمود و مونس در اين نامه
 ملفى بالظفر شد و بقیة السيف لشكر مهدى علوى با فر بقیة بر كشد بعد از آنكه در بچار و با و غلا بودند

سنه هجرى

سنه ۹۱۵ هجرى

اسماعيل ظهور اغشاش در بغداد بواسطه شيعه غلبه و استكاران كه پس باز كودن در اين باره هاى غلبه رفع غلا و
 شد با نقيز در محله كرخ بغداد كه بسپاد از آنه ها بسوخت اسماء (اسپا بنا) غالب بن حفصو كه با چهار
 ياد شاه مسلمان اسپانول سى و شش سال با غلبه بركرد در اين سال و فاطمى نمود (روس) غلبه طابفة جنگل نشين
 كه در سواحل رود و لكابو نند با بفر ياد شاه روس و مصالحه بين الطرفين افریقا انقراض و لث آل ادریس در
 مغرب غلبه نما لذب جیوس بر عیبه بن ادریس بن عمر بن ادریس بن ادریس بن سلطان آل ادریس در فاس بعد از
 حسن بن محمد بن فاسم بن ادریس بزاد در پس ظهور كرد و خواستد و باره دولت آل ادریس را بر قرار كند اما چون
 كار مهتد علوى بوباقبال بود حسنه كوز ماده از دو سال سلطنت نكرد و دولت آل ادریس در جمع مغرب بعضى
 مفرض شد و غالب ارسه را گرفتند و نزد مهدى علوى پسر او آوردند مگر آنها كه پناه بگوها ببردند در سال بسند
 و چهل ادریس نامى از اولاد محمد بن فاسم بن ادریس بزاد در پس ظهور كرد و دوباره ابن شخصر امامت را برای خانواده
 و آل ادریس برقرار نمود كه سال انقراض آنها را نیز بعد ها ذكر خواهم نمود پس از آنها عبدالملك بن منصور بن اوعال
 بر بر عدوه غلبه كرد و خطبه را بن بلاد با سم بنى امیه خواند و همبكه مراجعت باندلس نمود دولت او در بر العدو
 كرد بد و بنو ابى العاصم الزنا بنون بر فاس غلبه نمودند تا وقتكه يوسف بن ناسف بن امير مسلمان در اين بلاد اسپلا با

سنه هجرى

سنه ۹۲۰ هجرى

اسماعيل خلف دادن المقتدر باب الحجة عبد الله بن حمدان و او را مامور راه خراسان و دهنور كردن و خلف دادن
 ببلدان او و فاطمى ابراهيم بن حمدان نقل بد ر شرا بامور د فوفا و عكبر او راه موصل را امدن فرستاده برادر و معلو
 با تحف و هدايات از المقتدر و اظهار انقياد دائمى او نسبت بخلاف

سنه هجرى

سنه ۹۲۱ هجرى

اسماعيل كشته شدن ليل بن بختان كه يكى از سر كرده هاى اولاد اطروش بود و از جانب حسن بن فاسم داعى ولايت
 جرجان داشت و جنگ جموت بن علمى سر دار امير بفر سامانى كه سر او را ببغداد فرستادند كشته شدن حسين بن منصور

حلاج

حاج صو در بغداد بنوای فاضی ابوعمر که حامد و زهر چون اصراری بکشتن حسین بن منصور داشت عتفاً فو
 قل اورا از فاضی گرفت و نزد خلیفه فرستاده اذن کشتن حسین را بخواست خلیفه اذن حامد هزار ناز بانه منصور زد و دست
 و پای او را برید و در آتش سوزانید و سر او را در بغداد در محلی نصب کرد و کرامات بسیار از حسین بن منصور نوشته اند
 و فاطمه ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل ز عطاء صوفی از کبار مشایخ و علمای منصوره و فاطمه ابراهیم بن هرون الحرانی الطیب
 فرستادن المفند بالله سفر از مدینه طایفه بلغاریه که در حوالی ورد و لگا بودند و رئیس سفراء ابن فضلان بود و منصور ازین سفراء
 دعوت طایفه بلغاریه را است باین اسلام و ابن فضلان اول شخصی است که تاریخ در سران بنان عربی نوشت و فاطمه ابونوفل هیچ
 تاریخ از ملت روس مدون نشده بود **امریا** (اسپانول) غلبه عبدالرحمن ستم پادشاه اسپانول بر سلاطین علیستو
 که بر ضد او میجنگیدند و عبود او از کوه پیریز و ور و کردن او بجا که فرانسه محاصره شهر تولوز و در مراجعت با اسپانول
 غنیمت پادشاه عساکر آورده و سنکین بار شده در یک دره نیک طایفه ناور بر آنها ناخن جمعیت پادی از آنها بقتل رسانید

۹۲۲ مسیحی

سده هجری

امریا و فاطمه ابوجعفر محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری و تفسیر طبری در بغداد و تاریخ طبری اول عالم است تا آخر
 سال سیصد و دو هجری و تفسیر طبری طبری تفسیر ما است ابوجعفر فقیه و عالم و عارف با فایده و صاحب تالیفات بود و
 دانش او را است که همه قابل تحسین است و فاطمه ابوبکر محمد بن سمر بن سهل بخوی معروف باین شرح که یکی از علمای بزرگ خو
 بود و اخذ علم از ابوالعباس مرتب کرده و جمعی نیز از او استفاضه نموده اند از جمله ابوسعید سهرانی و علی بن علی
 الرضائی و غیره امینا شدند و ابن سراج صاحب مصنفات مشهوره است با وجود فضایل در حرف را و لغت اشبه
 و راء را غناء تلفظ میکرد و رها کردن المفند در شفاعت مونس بن خادم پوسف بن ابی الساج را و خلعت دادن
 و دادن حکومتی در زمین و ایمن زنجان و آذربایجان را با و با اینکه سالی پانصد هزار دینار بر بیت المال
 بفرستد علاوه بر جیره و مواجی که بعساکر منو قف در بنوکا پات باید بدهد ظهور دوز بن عظیم در برج
 سنبله که نقر پیا دنیا و دوز را بنظر پآمد **امریا** یا جنک مسلمانان بار و میهار و مینه الصغری جزایر

۹۲۳ مسیحی

سده هجری

امریا شیخ زدن ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید جنابی بزرگ فرامطر با شرم طهارت بصره و بالا رفتن از دیوارها
 بلد کشتن جا که بصره که هفتاد روز فرامطر در بصره مانده مردم را بکشتند و اموال از بصره حمل بکنند فاطمه
 ابومحمد احمد بن محمد بن محمد بن الحسن الحریری از مشاهیر مشایخ صوفیه و ابراهیم بن سری الزجاج الغضری صاحب کتاب
 معانی القرآن و فاطمه محمد بن زکریا الرازی طبیب مشهور و مجتهد در جوانی خود منزه همینکه ملغی شد گفت او از بکه
 از میان شارب و پیش برین آید خوش آید نیست و عمل خود را ترک کرد و بنای مختصیل طب فلسفه گذاشت و عمر
 زیاد کرد و در علم بمقام بلند رسید و کتب نافع در طب نوشت که یکی از آنها حاوی درسی مجلد بود و یکی کتاب المنصو
 و یکی مختصر نافع که برای یکی از ملوک سامانی نوشته و علاوه بر کتب طبیه و فلسفه سفرنامه رازی نوشته و شرح حساب
 خود را در اغلب بلاد اسپانیا و شامات و مصر حظه اسپانول در آن درج نموده است فولد محمد بن زکریا در خراسان شده است

۹۲۴ مسیحی

سده هجری

امریا (قسطنطنیه) طایفه بلغاریه که در سمت د انوب بودند بعد از تصرف مقدونیه و آنرا در شهر قسطنطنیه
 محاصره کردند ولی بشقا کشتیش اعظم قسطنطنیه در ستان محاصره کشیدند مراجعت نمودند

۹۲۴ مسیحی

سده هجری

اسپا گرفتن ابوطاهر قمری مطی حاج را و اخذ کردن مال بسیار از آنها و هلاک شدن اکثر حجاج از گرسنگی و تشنگی گرفتن المقتدر و ذریه خود ابوالحسن زین العابدین را که پس از گرفتن در قتل او سعا پند کردند و خلیفه حکم بکشتن او کرد او و پسرش محسن را بکشید و عمر این فرات هفتاد و یکسال بود و عمر پسرش محسن سی و سه سال و بعد از این فرات ابوالقاسم خافانی و ذریه شد راندن ابوطاهر قمری بکوفه و شمشیر گذاشتن در میان اهالی و شش روز و روزها ابوطاهر داخل شهر شده حمل اموال و ثناب از این بلد میبردند و شبها بارند و خود میراث آمدن سفر سلطان روم نزد المقتدر با هدا پائی یافته و طلب صلح نمودن ظهور مردی بکوفه که مدعی بود باینکه محمد بن اسمعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است و دینش اسمعیلیه میباشد خلاص جمع کثیری در او را گرفتند و کار او بالا گرفت لشکری از بغداد بمقائله او مامور شد و بسیار از تبعه او را بکشند و بقصه السیف فرار کردند

۳۱۳ هجری (انکلیس) اهلستان بسطنت سنقله تمام انگلستان جلوس نمود (رومیه الصغری) جنگ موشن مظفر در بلاد روم و فتح چندین قلعه و جنگ بحری مثل نیز با اهالی همین مملکت و اخذ غنایم کثیره

۳۱۳ هجری ۹۷۶ مسیحی

اسیا غزلی ابوالقاسم الخافانی از وزارت المقتدر و وزارت ابوالعباس الخضیه فایز عبد الله بن محمد بن عبد العزیز البغوی که صد و دو سال عمر داشت فایز علی بن محمد بن بشار التامی افریقا جنگ عساکر صفلیه سرداری سائرین را شد با نقاشی لشکر همد علوی بار و مهابت که بعضی بلاد جزیره صفلیه فلور پیر را منصرف بودند

۳۱۴ هجری ۹۷۶ مسیحی

اسیا مامور کردن المقتدر یوسف بن ابی الساج را بنقل امور نواحی مشرق و رفتن بواسطه مجتهد فرامطه و یوسف مذکور در آذربایجان بود و از اینجا بواسطه بمقائله فرامطه رفتن اسپیلای نصر بن احمد سامانی بر روی که پس از دوماه اقامت در این بلد بخارا برگشت فساد عرب رخا که موصل و راه خراسان و نوشتن عبد الله بن حمدان که در بغداد بود پسر خود ناصر الدوله که در موصل بود که دفع این فساد را نماید و اطاعت و انقیاد عرب بعد از مقائله با عساکر ناصر الدوله و ملاحظه شوکت و قوت و عزت ابوالعباس الخضیه و ذریه المقتدر و وزارت علی بن علی بن اجماد دجله در حوالی موصل از شدت سرما مجتهد که از روی آن عبور میکردند و فایز و ذریه ابوالقاسم الخافانی را آمدن رومیهای رومیة الصغریه بطیبه حوالی آن که دستش و مبلغ ارمنی با آنها و جنگ سختی میان آنها و اهل ملطیه اتفاق افتاد و اهل ملطیه آنها را دفع کرده نکذاشتند بر شهر ظفر بایند و ولی غزلی زیاد در آنجا و در کردند

۳۱۵ هجری ۹۷۷ مسیحی

اسیا و صورت فرامطه بکوفه و راندن یوسف بن ابی الساج از واسطه جنگ آنها با لشکری جزار که نفر پیا چهل هزار نفر بودند و فرامطه هزار و پانصد نفر با پیغمبر که هفتصد سوار و هشتصد پیاده بودند همسنگه آن ابی الساج قتل شد آنها را دیده بنظر حفارت در آنها دید و گفت بخلیفه فتح نامه بنویسد زیرا که اینها از جنگ من جان بد نخواهند برد از فضا چون بمقائله پیرداختند عساکر خلیفه منتهز شدند و یوسف بن ابی الساج دستگیر شد و ابوطاهر قمری او را بکشت و مستوی بکوفه شد و اموال زیاد از این شهر بگرفت بعد المقتدر

لشکر

لشکرز پادی بامونس خادم بجنگ فرمطها مامور کرد اما اکثر این عساکر قبل از ملاقات با طرف مقابل فرار کردند و باقی هم بعد از ناله فتنه گریختند و بدین واسطه خوفی از فرامطه و غارت کردن غالب بلاد فرایته را در دل اهل بغداد پیدا آمد پس از آن فرامطه بجز معاودت نکردند استیلاء اسفار بن شهر و پد که از ملازمان ماکان بن کالی دپلی بود بر جرجان آمد پیا (اسپانول) ظفر یافتن عبدالرحمن سیم بر اهل طبله (نلد) بعد از طول محاصره و خراب کردن بسپار از غارت این بلذرا و این شهر چهل ود و سال بنصرف غالب بن حفص و اولاد او بود و آنها بر سلاطین مسلمان اسپانول باغی بودند نادراست سال مجدداً این شهر مستخر سلاطین مشارالیه شد **افریقا** فرستادن مهد علوی حکمران افریقیه لشکر حراری با پسرش ابوالفاسم از مهدیه مغرب سبب سوئی این عسکر این بود که محمد بن خزالدانی بر حبشی از کاسه ظفر با خلق کثیری را کشته بود و عسکر مهد ناانظرف ناهرت راند و دشمنان بعد از حرکت این لشکر متفرق شده بودند ابو الفاسم ازین سفر بازگشت با تیره خود هشتاد شهری را کشته از تنبای آن نمود و آن را محمديه نامید و جمع کثیری برای سکنه با این شهر آمدند و در این نواحی جز محمديه شهر نبود

۹۲۸ هجری

سده هجری

اسیاء داخل شدن فرامطه بر حصه غارت کردن و اسپریدن و رفتن بقره و هذب نمودن محلات بیرون شهر را و راه بسنجار و اسپهان اهالی سنجار را آنها و امان دادن قریبها اهل سنجار را و تاراج کردن آبادیهای کوهستان و غنمه را و مراجعت کردن بجز عزل کردن المنقذ علی بن علی و زبیر را و گرفتن و وزارت ابوعلی بن مقله اول شخص در خط فتوح

ابتدای امر دایوچ

اسفار بن شهر و پد در سنه سیصد و یازده بر جرجان استیلاء یافت و از ملازمان اسفار سرکرده بود که بر تپا سرکرده ها تقدم داشت و او را مرد دایوچ بن تپار دپلی می گفتند بعد از آنکه اغلب لشکر پان در خفا با مرد دایوچ بیعت کردند و بر اسفار خروج نمود اسفار که بخت مرد دایوچ بطلیب و شتاف و او را در یافت و کشت و در این سال شروع بمملکت بلاد نمود و فرزند وی و همیان و کنگور و دنور و جرد و نم و کاستان و اصفهان و کلیپکان را مسخر کرد و تختی از طلا ساخت بر آن جلوس میکرد و عساکر او در مقابل او از دور صف میکشیدند و با کسی مکالمه نمیکرد مگر با حاجیها بلکه مخصوص اینکار فرار داده بود و آنها واسطه سؤال و جواب او با هر کسی بودند بعد همدایوچ بر طبرستان هم غلبه نمود کشته شدند حسن بن فاسم الداعی بدین عساکر اسفار بن شهر و پد **امریا** (قسططنیه) دستوف بالشر جراری از جانب امیر طور قسططنیه آمد خلاط را محاصره کرد اهل خلاط طالب مصالحت شدند دستوف گفت بشرط اینکه منبر مسجد جامع را از جای خود برکنده حاجی بجای او فرار دهد اهالی خلاط چنان کردند دستوف از آنجا به بلبلس راند و با اهالی بلبلس همین معامله نمود دستوف اسم پاد بلا دیش که در مشرق خلیج قسططنیه واقع است بعد نیست که معرب میسینک باشد که در لغت فرانسه بمعنی نوکراست

۹۳۵ هجری

سده هجری

اسیاء در این سال المنقذ بالله را از خلافت خلع کردند و جهیز این بود که لشکر پان بواسطه غلبه نشوون و خدام برآمود و یعنی و تصرف در اموال و املاک از المنقذ بن محمدند و وحشت مونس خادم نیز مزید علت شد

بنابر این عساکر نزد مونس خادم جمع شده قصد دارا خلافت کردند و مقتدر را با مادر و خاله و خواص جواری و اولادش از بیت الخلافت بیرون آورده بخانه مونس بردند و بندها نهادند و برادر مقتدر محمد بن القصد را خلافت برداشتند و با او بیعت کردند و الفاهر بالله لقب دادند و مقتدر را واداشتند باینکه اعتراف نماید بر اینکه خود را از خلافت خلع نموده است و بنیت الخلافت را غارت کردند و ششصد هزار دینار که مادر مقتدر مدفون نموده بود از زیر خاک بیرون آوردند و بخانه خلیفه حمل کردند و خلع مقتدر در نیمه محرم بود سه روز بعد که روز دوشنبه هفدهم محرم شد و وقت صبح مردم در خانه الفاهر جمع شدند تا مونس مظفر حاضر نشد اهل سلاح از رجال حاضر شده حق بیعت و جیره و علق بکسالت خود را طلبیدند و صداهای بلند شد الفاهر باروک (نازوک) را گفت بر مردم آرام و مطمئن کن باروک چون بیرون آمد اهل سلاح را با شمشیرها کشیده دیدند بر سر کشت جمعی را و اتفاق کرده در دار خلافت او را کشتند و فریاد با مقتدر و با منصوب بلند شد و هجوم بطرف الفاهر نمودند الفاهر گریخت و پنهان شد و مردم ضعیف شدند و احدی در سرای خلافت نماند بعد رجالت در خانه مونس خادم آمده مقتدر را طلبیدند مونس مقتدر را بیرون آورده با آنها شناسیم نمود رجالت مقتدر را بگردن خود سوار کرده بدار الخلافت فرستادند و مقتدر فرستاده فاهر امان داد و بحضور خود احضار کرد چون حاضر شد گفت من بدانم که نوران قصیر نیست آسوده باش این بگفت و پیشانی او را بوسید و الفاهر ظنناز لشکر نمود پس از آن الفاهر را مقتدر نزد مادر خود حبس کرد و مادر مقتدر کمال خوش رفتاری با او هر چه با الفاهر نمود و مقتدر را بنا در خلافت مقتدر آمد و فتنه خوابید و از آنجا که مونس اشاره با عاده مقتدر نموده بود تخلع کرد بدصف و عجز خلافت از نگاهداری سرحدات و ممالک محجور بار و میهار و مینه الصغری هم در آنسال ابوطاهر قریبطی و وزیر بیکه رسید و اموال حجاج را در صورتیکه سالما بیکه رسید و بودند جنب کرد و خود آنها را بکشت حتی در مسجد الحرام و داخل کعبه و حجر الاسود را از رکن بر کند و بجز برد و این محله حکمران مکه را با کسان او مقبول ساخت و در بیست داخل کرد و شخصی رفت که میراث با هم فلع علی اما از بام افتاد و برآمد بعضی از مقبولین را در چاه زمزم انداختند و برخی را دفن کردند و جامه کعبه را نیز قرامطه بردند و قطعه قطعه کرده فتمت نمودند و فات محمد بن جابر بن سنان الحرانی الاصل البنائی محاسب و صبح مشهور صاحب پنج صابی و این پنجم در سال دویست و شصت چهار شروع برصد نمود تا سال سیصد و شش و فات بعضی بن احمد بن نصر بصری معروف بن جبر از زی (نان برنجی) که ادیب و راوی اشعار و اوی بود و در مدینه بصره نان برنج مفید و اشعار بسیار ممتاز بنظم در می آورد

۳۳۰ مسیحی

۱۱۱ هجری

آیضا بعد از عود مقتدر بخلاف گفتگوی طولانی میان رجالت اهل سلاح در گرفت از بغداد بیرون آمدند میان آنها و لشکر بان جنگ در گرفت و رجالت بواسطه گریختند و اسبها بر این بلد بافتند مونس مظفر مأمور دفع آنها شده بواسطه آمد و بسیار از رجالت کشته باقی را مغزق ساخت و فات ابوبکر الحسن بن علی بن احمد بن بشار معروف بابن علاء ضری (کور) نفر وانی که عمر او بصد سال رسیده بود و اشعار مرثی ابوبکر در حق کرب مشهور است بعضی فات ابوبکر را در سال قبل نوشته اند کوبا اشعار مرثیه که بر ابوبکر موزا گنجینه ابن معین گفته است و برخی غیر از این گفته اند غزل ناصر الدین ولتر بن حمدان از موصل و نصب عبید و نصر دو عم او بجای او و کاتب ناصر الدین و در بار بعبید و نصب بن سجاد و خابور و راس عین و غیرها غزل ابن مقله از وزارت و نصب سلمان بن

حسین مجای او ظهور دولت آلباس از فروغ ساما پند در کرمان آمد با جنگهای مثل والی طرسوس در بلاد
روم و قندهار که از جمله بکفزه ناعور پیراند و جمع کثیری را بقتل رسانید و اسپر و غنیمت و افرنجیک آورد

۹۳۱ هجری قمری

سنه هجری

آسیا فرستادن مقتدر سپاهی بجنگ مرداویج و نژاد فیث بنو اسی همدان و انضمام عساکر خلیفه و اسبلا
مرداویج بر تمام بلاد جید و رسیدن فثون او بانهب و غارت ثانی اسی حلوان و فرستادن مرداویج سپاهی باصفهان
که انبشهر را نیز گرفتند زیاد شدن وحشت میان موشن خادم و مقتدر در ذبح انبشال گرفتن مقتدر سلیمان
وزیرها و وزارت ابوالقاسم الکلوزانی که بعد از آن کلوزانی نیز مغزول و حسین بن قاسم وزارت یافت هر یک
سهل شد بجهت نزول باران زیاد در نکرین که خرابی و مضرت آن بسیار شد و زیدن باد سرخ و سپاه
شدید در موصل و قات ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود بلخی از متکلمین معتزله

۹۳۲ هجری قمری

سنه هجری

آسیا رفتن موشن خادم به موصل با پنجش تمام از خلیفه و اسبلا مقتدر بر اقطاع و املاک و اموال موشن
بشکان او و نوشتن مقتدر ببنی همدان امره موصل که موشن را برگردانند و با او جنگ کنند و وقوع محاربه
امری موصل و موشن و غلبه موشن و اسبلا او بر موصل و جمع شدن عساکر از هر طرف نزد موشن که نه ماه در موصل
اقامت کرد و بعد از آن اهنک بغداد نموده بشکر سپید کرد و در باب شمس نیز ول نمود و چون مقتدر ضعف خود را مشاهده
نمود و دید که لشکران از او کاره کردند و مضرتن بواسطه آن دو کسانکه نزد او باقی مانده بودند بر جنگ با موشن اتفاق
کردند و مقتدر را از رفتن بواسطه منع نمودند مقتدر کارها بجنگ موشن پیرون شد و فضا و قرآبا مقتدر بودند
با آنها قرارها بود بدینقسم آمدند تا مقابل دشمن مقتدر و اصحاب و بالایی الی اسبلا دادند و عساکر خود ابرام نمود که نقد
بر مثال یونانها تقدم جستند و موشن شدند و قوی از مغربها با مقتدر رسیدند گفتند ای بر شمس خلیفه ام آنها
گفتند ای سفله تو را پیشناسیم تو خلیفه شیطانی این بگفتند و یکی از مغربها شمشیر با مقتدر زد او بجاک افتاد
سرس را بریدند و سر چوبی کردند و در اینحال تکبیر می گفتند و مقتدر را لعن میکردند و لباس و راحت را بر جان او را
بدن پیرون آوردند و نقش را در حفرة دفن زدند و بر او حاکم کردند که آثاری از او نمودار نباشد بعد سرش را نزد موشن
خادم که در آستانه بود و بجنگ حاضر شده بر بردند همبند موشن خادم سر مقتدر را بد بطور بر روی خود و گرفت
مقتدر در کار خلافتها مال داشت اموال تقریباً مینمود و حکم بانسوان و خدام بود مدت خلافت مقتدر بیست و چهار
سال و یازده ماه و شانزده روز و عمرش سه و هشت سال چون مقتدر فقید شد موشن خادم گفت با پدای ابو العباس بن
المقتدر را بخلافت برداشت ابو یعقوب اسحق بن اسمعیل بن یحیی بن ابراهیم را و اعتراض کرده گفت ابو العباس طفل است و خلافت او
موجب فساد میشود لهذا الفاهر بالله محمد بن العاصم را احضار کردند و در بیست و هشتم شوال با او بیعت کردند
الفاهر نوزدهمین خلیفه عباسی است چون الفاهر بخلافت فرار شد مادر مقتدر را طلبید و از او جو بای اموال شد
مادر مقتدر هر چیزی را او بود اعتراف کرد الفاهر او را بستاند زد در صورتیکه مریض و مستضعف شده بود بعد او را ساق
و او قسم خورد که سوای آنچه اعتراف کرده چیزی نزد او نیست و نیز کردن الفاهر ابو علی مجتهد را و قات فاضل ابو عمرو
محمد بن یوسف که از فضلا بود و قات ابوالحسین بن صالح الفقیه الشافعی که از عباد بود و قات ابونعیم عبدالملک
الفقیه الشافعی که در حایه معروف و فیاض الاسنر آبادی

آسیا و فانت شغب صادر القندر حصول و حشمت پانزده مونس و الفاهر مونس بلیق را حاجب فراداده و امور دار الخلافه را راجع باو کرده و بلیق بر الفاهر نیک گرفته بود و نمیکداشت هیچ زنی داخل بلیق خلافت شود مگر آنکه او را بشناسد و بفهمد که کیست و جهت این ملاحظاتی این بود که فاهر در باطن جماعتی را اسما لیکرده بود که بلیق حاجب مونس خادم را بگریزد و طرفی السبکی که نیز در کربلا سر کرده بود در این باب با الفاهر اتفاق داشت ^{باجمله} در اول شعبان الفاهر بلیق حاجب پسرش و مونس خادم را بگریزد و بجهت آنکه اینها منقوش شده بودند که الفاهر را خلع و ابو احمد المکنفی را بخلافت دارند و این مقله و زبیر نیز با آنها همداستان شده بود الفاهر بتمهید هر سه بگرفت این مقله را بنزاز وزارت عزل کرد و ابابکر محمد بن قاسم را وزارت داد و چون مونس و بلیق و بلیق گرفتار و مجبور شدند شکر همیا هو در آمده استخلاص مونس را میخواهند الفاهر هر سه را بریده در بازارهای بغداد بگرداند بعد از آن بموجبی سمی که داشتند این سه را در خزانه سرها گذاشتند پس از آن الفاهر ابابکر را عزل کرد و خصیبه را وزارت داد و طرفی السبکی را هم بگرفت و اگر طرفی نبود الفاهر بر مونس و بلیق و پسرش ظفر نسیان

تذکره ابتدای واکب بوبکر

بویه مردم متوسط الحالی بود از دین مکتبی بابی شجاع پسر از آنکه کار آنها بالا گرفت نسبت آنها چنین گفتند (بویه بن قاسم بن غم بن کوهی بن شیبی بن اصف بن شکر کنده بن شیبی بن ابراهیم بن شیبان شاه بن شیبی بن بسنان شاه بن شیبی بن زین شیبی و زینب بن سبسان (سنسنا) بن بهرام کورین بزید بود) همچنین نادر شیبی با بکان و بویه سر سپرداشت عماد الدوله ابو الحسن علی و رکن الدوله حسن و معز الدوله ابو الحسن احمد و اینها در خدمت ماکان بن کاکی دلی بودند و وقتیکه اسفند بن شیبی و بویه و مرداویج دلی سلطنت یافتند ماکان بن کاکی هم طبرستان را مملکت نمود همینکه مرداویج مملکت ماکان بن کاکی را یعنی طبرستان را گرفت ماکان از طبرستان با ماغان رفتن را ببولک استیلا یافت بعد از ماغان بنشایب و آمدن او و اولاد بویه با او بودند چون ضعف او داد بپندگفتند نواراد سنشکی است همراهنس که ما را مرخص کنی همینکه کار تو اصلاح شد باز ما بر خدمت ماکان آنها را مرخص کرد و جمعی از لشکر با بنی منابغ آنها نمودند و آنها مرداویج پیوستند مرداویج عماد الدوله علی بن بویه را عامل کرد و او در اینجا قوت گرفت مرداویج جماعتی از سرکرده های خود را حواله مالی بکرج داد چون آنها بکرج آمدند عماد الدوله از آنها استمالت کرد و آنها منقبیل اطاعت او شدند مرداویج خیز شده و حشمت او را گرفت عماد الدوله در این وقت فضا صفهان کرد و ابن باقوث حکمران این شهر بود و از لشکر عماد الدوله منهرم شده عماد الدوله بر اصفهان استیلا یافت در این جنگ لشکر عماد الدوله نهصد نفر و عساکر این باقوث ده هزار نفر بودند و اینها بکریه اسباب هببت عماد الدوله در انظار شد و هر چه مرداویج از وبالکرا طلب علاقهت کرد او دفع الوفت نمود و نزد او حاضر نشد و دو ماه در اصفهان مانده خرج گرفت و بار جان در فضای این باقوث که موسوی بابی بکر بود را ندان باقوث بد و ن جنگ کرجت و عماد الدوله بر ارجان مستول شده این در پنج سال سپید بیست بود عماد الدوله از ارجان بنو بندکان آمد و آنجا را هم در بیع الاخر سال سپید بیست یک بگرفت بعد برادرش رکن الدوله بکان رون و آنحد و فرستاد و مالیهات آن نواحی را بگرفت و باقی اجنار آل بویه در سنوات بعد بیاید

وفات ابوبکر محمد بن حسین در دین لغوی فاضل شاعر صاحب تصبیه مضمونه معروف بمضمونه این در پید و صاحب تصبیه

در نحو لغت و فائ ابو هاشم بن ابی علی الجبائی المتکلم العزلی و فائ محمد بن یوسف بن مطرف القزیری را وی صحیح بخاری
(قزیری) نیز به اینست در بخارا یا بلده اینست رحوانی (چون) **امریا** فرانس خطبه بنام عبدالرحمن سیم پادشاه اسپانیا
در شهر فز (فاس) و انفر اضرب افنادن سنل بنیاد در پس بی بعد از یکسال خلفای فاطمی فاس را از تصرف عبدالرحمن
بیرون آوردند غلبه عیسوینها بر مسلمانان و شخیر شهر ما در **بدا فریقا** و فائ ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه که
الطحاوی الفقیه در مصر و ریاست اصحاب ابو حنیفه در مصر منتهی با ابو جعفر میشود

سده ۹۳۳ هجری

سده ۳۲۲ هجری

اسیا استیلای عماد الدوله بر شهر از کشته شدن اسحق بن اسمعیل نو بخنی حکم الفاهر و نو بخنی هانست که گفت باید
الفاهر را بجای فائ برداشت خلع الفاهر از خلافت بسبب غدر بکه از او نسبت بطریف سبکی بظهور رسید و نیز فیم در و بکه
خورده در امان دادن مونس و بلیق و پیشش توضیح آنکه ابن مقله در این وفات پنهان بود و بلباسهای مختلف در می آمد و
بهر طور بکه بود فلوب از الفاهر منحوس می نمود و سر کرده ها را بر او میپوشاند تا اینکه سبک کرده طایفه ساجده و
بعضی دیگر از الفاهر وحشت بمرسانده و بر گرفتن او اتفاق کردند و جمع شده در خانه او آمدند و درها را گرفتند الفاهر
شب شراب زیادی خورده و مست خوابیده بود از بیهوشی مجبوراً بیدار شد و به بام حمام گریخت عفتا و رفتند و او
گرفتند و آوردند بجای که طرفین سبکی را آن مجوس بود طرفین بیرون آوردند و الفاهر را بجای او حبس کردند
چشمها او را نیز می کشیدند مدتی خلافتش بکیان و ششماه و هشت روز و وقتیکه الفاهر را گرفتند ابو العباس احمد بن
المقدر با مادرش مجوس بود ندانها را از حبس بیرون آوردند و احمد را بر تخت الفاهر نشاندند و بخلاف تهنیت گفتند
و الراضی بالله لقب دادند و روز چهارشنبه ششم جمادی الاولی با او بیعت کردند و الراضی پنجمین خلیفه عباسی است
و با اشاره سپاهی فایدا الراضی ابن مقله را وزیر کرد و هر چه کردند و اصل را نمودند که الفاهر بگوید من خود را از خلافت خلع
کردم نگفت و امتناع نمود کشته شدن محمد بن علی الشلعانی تا سخی که صاحب عقاید باطله بود بفتوای فقها و حکم خلیفه ایشلیفا
قریه اینست در نواحی واسط و فائ ابو نعیم فضیله جرجانی اسر ابادی ابو علی محمد الرزقاری القتونی و فائ حسین بن علی الله
القاسم الضواری اهل سامرا که ابدال بود و محمد بن علی بن جعفر الکلبی الصواری اصحاب چند **افریقا** و فائ مهدی عبد الله
العلوی الفاطمی در مهدیه در ربیع الاول که پیشش فایم ابو القاسم بکساک مردن او را مصلحت پنهان داشت و پیش از
آشکار کرد مردم با او بیعت کردند عمر مهدی شصت سه سال و لا یشتر بیست چهار سال و یکماه و بیست روز

سده ۹۳۳ هجری

سده ۳۲۳ هجری

اسپانیا کشته شدن عمر داوید دلمی پادشاه جلد در تمام اصفهان بدست اترک از عساکر خودش که نسبت بانها
بدر فزاری میگرد و مر داوید بسپان منکر بود و کرسیها از نقره برای خواص خود ساخته بود و ناج مرتعی بوضع ناج
کرسی برای خود نیز تهیه کرده و چون مفضل شد برادرش و شمیر بن زبار بجای او بر فرار آمد سخت گرفتار حنبله در بغداد
بر مردم که خانه ها نازل را کاوش میگردند و هر جا شراب میبندند میچند و مطرب میبندند میزدند و از این منبیل
کارها و آخر الامر خلیفه فیم خورد اگر ترک اینجکات نکند شمشیر در میان آنها خواهد گذاشت و منازل آنها را
خواهد سوایند کشتن نامرالدوله حسن بن عبدالله بن حمدان حکمران موصل عم خود ابو العلاء بن حمدان را بجهت اینکه
فصد حکومت موصل کرده بود استیلای عماد الدوله و نیز بوی بر اصفها و منازل او با و شمیر بر سر این بلد و همدان
تم و کاشان و کرج و ری و کنکور و فز و بن و غیرها و فائ ابراهیم بن محمد بن عرفه المعروف بنفطویه النحوی الواسطی

از اولاد مهلب بن ابی صفیره او **وفیها** دادن الراضی و کلاب مصر را با خشیب محمد بن طنج حیف که پیش از اینها حکم کرده بود و بعد از آن حکم آن دمشق شد و در این وقت احمد بن کبغانع و ابی مصر بود و الراضی او را مغزول کرده شام و مصر هر دو را با خشیب داد و او در ماه رمضان بمصر آمد فرستادن القائم علوی حکم آن مغزولش کرد از طرفت در بابا فرقیست که شهر خوه را گرفتند و بر اهل سر دانه ناختند

سده ۹۳۵ مسیحی

سده ۳۲۶ هجری

اسپا گرفتن حجریه و مظفر بن باغوش بن مقله وزیر را که خلیفه ابن علی را مستحسن شمرد اغتشاش امر و زارت خلیفه و طلبیدن الراضی محمد بن رابق در از واسط بجهت نفلد و زارت و آمدن او بیغداد و چون ابن رابق فستون و عساکر معروف با حجت را گرفت بود عساکر حجریه نیز از او منحوس شدند و عمل و زارت باطل شد و ابن رابق ناظر حراج مؤثر شد و عمال و حکام اطراف دم از خو سری زدند و از برای خلیفه نمایند مگر بغداد و اعمال آن و در اینجا هم خلیفه حکمی نداشت بلکه حکم با ابن رابق بود اما باقی جاها بصره بدست ابن رابق مذکور بود و خوزستان در تصرف بریدی و فارسی در حکم عماد الدوله و کرمان در اطاعت ابو علی محمد بن الهاسر ری و اصفهان و جبل در تبعیت کن الدوله بن بویه و وشمگیر بن زیار برادر مرداویج که با هم کشکش داشتند و موصل و دیار بکر و مصر ربعه در تحت بیخمدان و مصر و شام مسخر اخشیب محمد بن طنج و مغرب و افریقیه در ملک قائم بن مهدی علوی و اندلس در حینک عبدالرحمن بن محمد الاموی و اقلیقه در اندلس و خراسان و ماوراء النهر در زیر حکم ابی نصر بن احمد سامانی و طبرستان و جرجان مطیع بلم و بحرین و نیمه فقه و ابو طاهر فرمطی طلبیدن ابن رابق فضل بن جعفر بن فرات را که عامل خراج مصر و شام بود بیغداد که بوزارت ابن رابق و خلیفه پردازد و تولد عضد الدوله دلمی در اصفهان و وفات جظه برکی از اولاد بچی بن خالد بن برمک که در فنون مختلفه علوم عالم بود و وفات عبدالله بن احمد بن محمد بن مفلس فقیه ظاهری صاحب التصانیف و عبدالله بن محمد العقیقه اشافعی النیشابوری

سده ۹۳۶ مسیحی

سده ۳۲۷ هجری

اسپا رفتن الراضی و ابن رابق بواسط بجهت جنک با بریدی و گرفتن ابن رابق بعضی از عساکر حجریه را و منقیل شدن بر یک آنچه را که الراضی از او مطالبه نماید بر کشتن الراضی و ابن رابق بیغداد و نکول کردن ابو عبدالله بن بریدی و منقیل خود را و فرستادن ابن رابق لشکری بسرداری حکم (بحکم) بر سر ابن بریدی که او را منظر مگردند و او نیز عماد الدوله بن بویه آمد و او را بطع عراق انداخت و وقع خلیفه را از نظر او برد و وفات عبدالله بن محمد الخزاز (الجزاری) نحوی صاحب تصانیف در علوم قرآن **ابن قبا** بد سلوکی کردن حامل صفلیه سالمه بن راشد که از جانب القائم علوی حکم آن صقلیه بود و عساکر اهالی جرجنت از صقلیه نوشتن سالمه با القائم و مدد خواستن و فرستادن القائم لشکری با مدد او و محاصره نمودن جرجنت را و ملک خواستن اهالی جرجنت از امیر طور قسطنطنیه و ملک دادن امیر طور با آنها و امتداد محاصره تا سال سیصد و بیست و نه که بعضی از اهالی رفتند و باقی امان خواستند و بزرگان آنها را گرفتند و در کشتی فشانند که با فرقیته بر بند چون بواسط در بار رسیدند کشتی آنها غرق کردند

سده ۹۳۷ مسیحی

سده ۳۲۸ هجری

اسپا فرستادن عماد الدوله برادر خود معز الدوله را با هواز و اسپنلای او بر این بلاد و این بواسطه پیوستن ابن بریدی بعماد الدوله بود چنانکه پیش اشاره نمودیم قطع کردن دست ابن مقله بجهت اینکه خیال داشت ابن رابق بکشد و بجای او بر فراز کند ابن رابق فهمید و او را گرفتند حبس کرد و در بابا و کفتکوها با الراضی کرد و آخر الامر

ابن مقله را از حبس بیرون آوردند و دست او را بر پند و این در پند شوال بود و چون ابن مقله از این زخم منکر جان بیدار
 برده و شفا یافت باز در تحصیل رتبه وزارت ساعی بود و قلم را بدست مخطوع خود میبست و مینوشت ابن رایق باز خیر شد
 و دانست که ابن مقله مردم را بر خندا و الراضی بخیر یک میکند زبان او را هم برید و در حبس بر او سخت گرفت تا از سختی در
 او خیزد شوال سصد بیست هشت روزندان در گذشت و در خانه خلفه مد فون شد بعد اهل او جسد او را طلبیدند
 لهذا نیز او را بنش کرده نفس او را بیرون آوردند و غسل آنها کردند اهل ابن مقله او را در خانه خودش دفن نمودند بعد
 از آن محل هم او را بجای دیگر برده مدفون ساختند از عجایب آنکه ابن مقله سه مرتبه مقلد امر وزارت شد و وزارت سه
 خلفه را که المقتدر و الفاهر و الراضی باشند نمود و سه سفر کرد و دو بشهراز و سفری در وزارت بموصل و سه دفعه
 پس از مردن مدفون شد اسپهلا بجکم بر بغداد و داد الخلیفه پس از آنکه بواسطه رفتن بود و لشکر ابن رایق را که
 بجنگ او فرستاده بود منهدم ساخته و چون بغداد رسید ابن رایق بجنگ او گریخت و پنهان شد و الراضی بجکم را خلف
 داد و امیر الامراء کرد مدتها مبارک ابن رایق یکسال و ده ماه و شانزده روز و بجکم ابتداء بلوک و زهر ماکان کالی بلی
 بود ماکان او را از زهر خود گرفت بعد از ماکان کناره کرده بمیرا و بیچ پیوست از جمله کشندگان مرد او بیچ شد و عراق
 آمد بجنگ ابن رایق پرداخت و ابن رایق او را با هواز فرستاد و ابن بریدی را دفع و طرد کرد فشا حال فرامطه و کشتن
 یکدیگر را و ماندن آنها در هجران یا (اسپانیا بول) اتمام فصر یکم عبدالرحمن ستم در شهرن هر ادینج میل کرد و
 (فرطیه) بنا کرده بود و موسوم بالفصر نموده و غالب سئو نهی این فصر از سنک هر مر سفید با چوب سیدر بود و یک
 حوضی از شبید و طلا داشته و درین وقت از آن فصر و مکنک اثری نیست

۹۳۸ هجری

۲۷ هجری

اسپانیا راندن بجکم و الراضی بموصل و کربچین ناصر الدوله بن حمدان که پیشکینه گرفته با او صلح کردند و بغداد بر
 و قبل از ورود بغداد ابن رایق با جماعتی بغداد آمده بود و این معنی اسباب خوف خلفه و بجکم شده اخرا امر فرار
 دادند که ابن رایق و الحوان و الرها و فلسین و سرحدات باشند و ابن رایق با این نواحی آمده اسپهلا یافت و فات محمد
 الرحمن بن ابی حاتم الرازی صاحب المخرج النعبدل و عثمان بن خطاب ابوالدینا معروف با شیخ کوبندا و حضرت علی بن ابی
 طالب علیه السلام را ملاقات نموده و صحیفه او را سنکه روایت از آن حضرت نموده اما این ضعیف است فات محمد بن جعفر حنا
 نصابی مشهوره از قبیل اغلا لا انفلوب غیره و فات کعبی (العطنی) المعزلی که اسمش عبدالله بن احمد بن محمود
 مکتبی بابوالفاسم و صاحب مقاله بود **۲۷ هجری** (اسپانیا بول) مخالفت امینه بن اسمعیل با عبدالرحمن ستم پادشاه
 اسپانیا بول بشنیدن و یک خواستن از جلاله و شکست دادن مسلمانان را که در جنگ تانی جلاله شکست خورد
 و بسیاری از آنها کشته شد و امته از عبدالرحمن امان خواسته و امان یافت و جنگ سپاه نکاس را مبرد و بمیرا
 عبدالرحمن غالب آمده هشتاد هزار نفر از مسلمانان بقتل رسیدند و لی مورخین سلاطین اسلام اسپانیا بول بنوا
 داد رسال بعد نوشتند و میگویند بعد از آنکه پنجاه هزار نفر از فسون عبدالرحمن کشته شد بر خصم غلبه نمود

۹۳۹ هجری

۲۸ هجری

اسپانیا اسپنلای ابن رایق بر شام و غلبه او برده مشق و حمص و راندن بدرنا با خشد و رفتن ناعرش
 بقصد مصر و گرفتار خشد جلوا و را و جنگ سخت بین فستین و کربچین ابن رایق بد مشق و فرستادن خشد
 لشکر با برادر خود بجنگ ابن رایق و فرار عسا کهرا خشد و کشته شدن برادرش و فرستادن ابن رایق

بغزینا خشید که مزاجم پیر خود را نزد او روانه کرد و اظهار داشت که برادر تو بحکم من کشته نشد، با وجود
 این اگر خواهی بجای او مزاجم پیر مرا بکش خشید مزاجم را خلف داده نزد پدرش معاودت داد و مصر بر خشید
 و شام بر محمد بن رابع مقرر آمد کشته شدن طریقی السبکی در سرحد و قات محمد بن کلینی از ائمه امامیه و
 محمد بن احمد معروف بن ابن شبنوذ المفری و ابو محمد المرئش از مشایخ صوفیه و ابو بکر محمد بن قاسم معروف بن ابن
 انباری از علمای نحو و ادب انتشار کواکب مروی (اسپانول) قات ابو عمر احمد بن عبد ربیع بن جبیب (جنب)
 فرطی از موالی هشام بن عبدالرحمن داخل که از علمای کثیر الحافظه و محفوظان زیاد داشت مصنف کتاب
 عقد که از کتب نفیسه است

۹۴۰ هجری قمری

۳۲۹ هجری

اسیا و قات الراضی در نیمه ربیع الاول بعثت اسفنا که مدت خلافتش شش سال و ده روز و عمرش سی و دو سال
 و ادب شاعر و سخن بود و ادب او فضلا زاد و سنه صد داشت سنان بن ثابت الصابی الطیبی ندما می او بود و الراضی
 آخرین خلیفه است که اشعار مدون دارد و خط بسیار بر منبر خوانده است باند ما نشسته است مقرر می و مشتمی
 و خزانة و مطبخ و امورا و بزرگ خلفاء مقلدین بوده است باجمه پس از وفات راضی چون بحکم در واسط بود امر
 خلافت معون ماند تا بحکم نامه دستو العلی با ابو عبدالله کوفی کاتب خود بیغداد فرستاد و اوارکان دولت را جمع
 کرد و پس از شورش ابراهیم بن المفضل بالله ابی الفضل جعفر را خلافت برداشتند و ابراهیم المنفی بالله را از
 میان الغایب خیار کرد و با اشاره بحکم سلامه الطوونی حاجب المنفی شد و سلیمان بن حسن زبیر الراضی وزارت
 یافت اما از وزارت خراسانی نداشت رسم آن با ابو عبدالله کوفی کاتب بحکم بود و المنفی بسبب یکم خلیفه عبا
 است کشته شدن ماکان بن کاکلی بسبب آنکه ماکان بن جر جان اسپلا با فتنه بود یکی از سرکرده های سامانی
 در لشکر خراسان موسو با ابو علی بن محمد بن مظفر بن محتاج بجایب او را منهرم کرد ماکان بطبرستان آمد
 ابو علی بن محتاج ^{از حجاز} قصدی کرد و شمشیر بن زبیر را در مرد او چ در ری بود و از ماکان بن کاکلی در طبرستان بجهت
 مقاومت با ابو علی بن محتاج کل خواست ماکان از طبرستان بری آمده با و شمشیر بمقتله ابو علی محتاج پرداخته تا
 پزی بر سر ماکان آمده او را بکشت و شمشیر بطبرستان کرخت و ابو علی بن محتاج بری اسپلا با فتنه کشته شدن
 بحکم تفصیل این اجمال آنکه بحکم لشکر بحکم ابو عبدالله بریدی فرستاده بود و خود نیز از واسط عقب لشکر پیش
 که بشند لشکر او بریدی غلبه کرده و بریدی کرخت بحکم عزم مراجعت بواسط کرد و در راه مشغول بشکار بود
 نارسید بنهر چور (خور) در اینجا شنید که اکرادی و این نواعی هستند که حاجب شر و ناند شره او را بر این داشت که
 با قتل جماعت خود حمله بر آنها کند و ایشان را غارت نماید چون قصد اکراد کرد آنها کرختند کودکی از آنها
 نشناخته از پشت سر نیزه بر لجه نگاه آورد که همان نیزه او را بکشت همینکه خبر کشته شدن بحکم بالمنفی رسید بخا
 او فرستاد و اموال زیاد از خانه او بیرون آوردند که اکثر آن زهر خاك مدنون بود و برای بریدی هم فرج بعد
 شدنی شد اما در بحکم دو سال و هشتمه و چند روز بود آنگاه بریدی بیغداد آمد و چند روزی بر کارها
 مسلط کرد پدیا چون بد سلوک بود عامه او را اخراج کردند و کور تکین روی کا آمد بعد بن رابع از شام بیغدا
 آمد و ابو الحسن غلی بن فضال در شام نایب خود کرد پس از مفاصله ها با کور تکین بر او غالب آمده او را حبس نمود
 و المنفی او را امر الامراء کرد و قات منی بن یونس الحکیم الفیلسوف و مجتهد شوع بن یحیی الطیبی قات ابو الحسن

علی بن محمد المصعبی آخرین سفر این را بعد از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علی الله تعالی فرجه بر مذمت شعبه
غیب کبری

سده هجری ۳۳

سده صبحی ۹۴

اسیاء عو بر بدی بغداد واسنلای و کرخ بن ابن رابق و المنفی بطرف موصل و غارت کردن بر بدی
بغداد را و ظلم زیاد و چون المنفی و ابن رابق بکرب و رسیدند بناصرالدوله بن حمدان نوشتند از او استمداد نمودند
و روانه موصل شدند ناصرالدوله از موصل بجانب بکرب رفت المنفی سپهرش را بفرستاد و ابن رابق را نزد ناصرالدوله فرستاد
ناصرالدوله آنها را بخوبی پذیرفت و نفوذ بسیار خلیفه را اهدی کرد همینکه فضل را اجتناب کردند ناصرالدوله بملازمان
خود امر کرد ابن رابق را کشتند و این در بیست و نهم رجب بود آنکه ابن حمدان بخند من المنفی آمد المنفی او را خلعت داده
امیر الامراء کرد و برادر او ابو الحسن علی را خلعت داده سیف الدوله لقب داد و این در اول شعبان بود و المنفی با
ناصرالدوله بغداد آمد و بر بدی بکرب بخت مردم یکدیگر را غارت کردند و درود المنفی با بنی حمدان و عساکر کثیر
در ماه شوال این سال بود همینکه ناصرالدوله در بغداد استقراری یافت و ناچار اصلاح کرد و دینار بکرب ده هم
قیمت داشت سهزده درهم شد و فاطمه ابوبکر محمد بن عبدالله محاملی فقیه شافعی و فاطمه ابوالحسن علی بن اسمعیل بن ابی
بشر اشعری که حنبله از روی جهالت او را کفر میکردند و میخواهند او را بکشند و حبسند او را بکشند و حبسند او را بسوزانند
طبعان دجله و غلام شدند امر پیا (رومیه الصغری) اسپلای پادشاه بلغار بر نواحی فزنگ در شرق اند
آمدن عساکر روم نواحی حلب خراب کردن بلاد این حد و را و بعلاوه خرابیها نهب پانزده هزار نفر از مسلمانان
امیر نمودند داخل شدن نصر بن علی ز ناحیه طرسوس میلاد روم و قتل و نهب پادشاه این بلاد **افریقا** چون خبر
گشته شدن ابن رابق با خشد حکمران مصر رسید اشکر بی نام گشته برد مشغول مستوشد

سده هجری ۳۴

سده صبحی ۹۵

اسیاء رفتن ناصرالدوله از بغداد بموصل و غارت کردن دیلم خانرا و او را سیف الدوله برادر ناصرالدوله در
واسط بود انرا که بر او تا خند سیف الدوله بطرف ناصرالدوله و تا و پوسند بعد بغداد آمد و طلب عالی از المنفی نمود
که عیسای بکرب عده المنفی چهار صد هزار دینار برای او فرستاد و او در میان اصحاب خود تقسیم کرد در بن بن نور
بغداد رسید و سیف الدوله کرخ و المنفی او را خلعت داده امیر الامراء کرد و از او مجالس خوف بجاند و فاطمه
ابوسعید بن احمد سامانی پادشاه خراسان و ماوراء النهر برض سل درسی و هشت سال که مدت سلطنتش
سی سال و سی روز و مرد حلیم گری بود و بعد از او پسر او نوح بن نصر در ماه شعبان بجای او بر فرار
کرد بدخواستن امپراطور قسطنطنیه از المنفی مندلی را که بزعم نصاب حضرت مسیح صورت خود را بران مسیح نموده
و عکس صورت مسیح در آن مانده و این مندلی در کلیسای اریترها بود و وعده کردند که در ازای این مندلی جمع کثیری
از امرای مسلمانان را بکشد و امر کردند المنفی تسلیم مندلی را بکشدگان امپراطور و مستخلص شدن
جمعی از امرای اسلام بدین واسطه و فاطمه محمد بن اسمعیل فرغانی خنجر اسناد ابی بکرب فاق و فاطمه سنان بن فاطمه
بن مرقه طبیب جادق زلزله سبب شده و ناحیه نسا که دهکده های زیاد خراب شد و خلفی هلاک شدند

سده هجری ۳۵

سده صبحی ۹۶

اسیاء رفتن المنفی از ترس نوری و ابن شبر زاد از بغداد بطرف ناصرالدوله بموصل آمدن سیف الدوله بملافا

خلیفه بنکریت که بعد از آن ناصر الدوله هم بنکریت آمده المنفی را بموصل برد و بنو حمدان با ثفاف المنفی بر فرزند
 و در آنجا اقامت کردند و بر المنفی معلوم شد که بنی حمدان با طنا میل بیون با خلیفه ندارند و مفارقت او را طاب^{لیند}
 لهذا نامه بتورون نوشتند طلب صلح نمود تا بعد از برود و در اینکار بودند که سال با آخر رسید فوث ابو طها
 قرمطی بنس فز مطر غلاء عظیم در بغداد عامل کردن ناصر الدوله بن حمدان محمد بن علی بن مقاتل را بنسیرین
 و عوام و محصر که بعد از آن در هین سال سپر عم خود حسین بن سعید بن حمدان را بر ما کنز بوره عامل نمود
 او را با طاب فز از روستا طرفه را بنهر کرده ببرد عمر رسیدند و بر اینو لاینا سنه با فاشند و نصبت پاد
 کردند و سفاین آنها بر وسر معاودن نمود

۹۴۴ هجری

سنة ۳۳۳

اسبنا نوشتن المنفی نامه با خشد حکمران مصر و شام و شکایت کردن از حالت خود و آمدن از خشد از معتز^{حلب}
 و از طلب بزم و ملاقات کردن با المنفی و هدایای و فزاده دادن با و اصرار نمودن که با او بمصر یا بشام برود تا اخشد
 با او باشد و قبول نکردن المنفی و اظهار داشتن اخشد که پس در رفته بمان و از تورون بپندیش اما از آنجا که المنفی
 بتورون نامه نوشتند و طلب صلح کرده بود و تورون از برای منقی قسم خورده که مطابق میل او حرکت کند المنفی در بسبت
 و ششم محرم بطرف بغداد مخدر شد و اخشد بطرف مصر باز گشت چون المنفی بپندید تو ففکر کرد و باز نزد
 تورون فرستاد و مجدداً قسم نمود و تورون از بغداد بملاقات المنفی شتافته در سنده نلانه شد و موکل بر
 المنفی کاشت تا در سر آید و خود نزول کرد فی الفور تورون آمده او را بکرفت و چشمها او را میل کشید المنفی حرم
 او بنای فز پاد زدن را گذاشتند تورون حرکت کرد طبل زدند تا صدای آنها بگوش مردم نرسد و تورون المنفی را کور
 وارد بغداد کرد خلافت المنفی سه سال و پنجاه و بیست و زو و مادرش ام ولد و اسمش خلوی بود یعنی کردن
 یا المنکفی بالله ابو الفاسم عبدالله بن المکنفی بالله علی بن العنضد بیست و دو مین خلیفه عباسی که او را بسند تبه
 احضا کرد و مردم عموماً در اینجا با او بیعت کردند و این در ماه صفر در روز خلع المنفی بود فرستادن المنکفی
 الفاهر را از خلافت بخانه ابی طاهر الفاهر مجدی بچهر شده که حبه پینه و کفش چوبی پوشیده بود اسبلاء
 سپهالدوله ابو الحسن علی بن ابی الجعجا عبد الله بن حمدان بر حلب محصر محاصر کردن او دشوار و آمدن اخشد
 از مصر بمقتله سيف الدوله و رفتن سيف الدوله بنسیرین و ثلاثی فتنین که همچو غالب مغلوب نشدند و سپه^{الدوله}
 بجزیره باز گشت چو ز اخشد بد مشوا آمد سيف الدوله بحلب معاودت نمود و این بلد را منصرف شد و در این وقت
 عساکر فسطاطینه نا حوالی حلب آمدند و سيف الدوله آنها منهنم کرد **د فریقا** خروج ابو زینب بخارجی در فزندان
 و از دهاد شوکت او و غلبه کردن بر اغلب بلاد این نواحی و اسبلائی او بر تونس و فزوان و مقاتله های شدیدا و با الفاتم
 علوی و منهنم شدن عساکر الفاتم و محاصر کردن ابو زینب و او را در مهلت در جهاد الا ولی که محصور و در تنگی بود
 تا سال بسرا آمد و در ماه صفر سال بعد ابو زینب بدیقم روان رفت و الفاتم در این سال سهصد و سی و چهار
 هجری باشد و فتن نمود و سپر شام بمصل منصوص بجای او بر فرار شده با ابو زینب جنکها کرد و در بلاد صنهاجه
 فزیره عمره امیر زبری صنهاجه بمولود بنی بادش منصور علوی پیوست بعد ها باز بمقاتله میان ابو زینب بخانه
 و منصوص علوی دایر بود تا در قلعه کتاه او را محصور کردند و قلعه را بغلبه فتح کردند و ابو زینب را گرفتند و منصوص
 آوردند و او مجروح بود و در سلج محرم سال سهصد و سی و شش بمرد و پیوست او را کردند و پرازگاه کردند

و منصوب بجهت بارگشت (مذهب ابو یزید نکهبر اهل سنت و با احد اموال و دماء آنها بود)

۹۴۵ هجری

سنه ۳۶۵ هجری

اسیاء مردن نورون در محرم در بغداد و امارت او دو سال و چهار ماه و نوزد بود و بعد از او بشیر زاد از هیت بغداد آمد امارت فثون یافت و معز الدوله از اهواز منوچه بغداد شد همبند نزد بغداد رسید السنکفی و ابن بشیر زاد مخفی شدند و امارت ابن بشیر زاد سه ماه و چند روز بود خلاصه حسن بن محمد مهلبی مصنا معز الدوله بغداد آمد و ائراک از بغداد بطرف موصل رفتند و سنکفی آشکار شد و با مهلبی ملاقات و اظهار سرور نمود و گفت پنهان شدن من از ترس ائراک بود بعد در روز دهم جمادی الاولی معز الدوله بغداد آمد و با السنکفی ملاقات و بیعت کرد و السنکفی او را خلعت داده و در این وقت ملکب معز الدوله نمود و امر کرد القاب آل بویه را بر دنا نبرد و در اهرم نقش کنند معز الدوله در خانه موشن منزل گرفت و همراهان او در خانه های مردم و این سبب زحمت شد بد مردم شد و معز الدوله فرار داد و روزی پنجاه درم بجهت خراج السنکفی با و کارستان بمنای خلع کردن معز الدوله السنکفی را و میل کشید پنجم او و بیعت نمودن با المطیع لله بسبب سیمین خلیفه عباسی که اسم او ابو الفضل بن المقتدر بود و روز پنجشنبه بسبب دویم جمادی الاخره و در واقع خلیفه خراسم و اجرائی قلیل که معز الدوله برای برقرار کردن چیزی نداشت بخاربه ناصر الدوله بن حمدان و معز الدوله بن بویه که آخر الامر معز الدوله غالب آمد و کار بصلح انجام شد علا و عدم فوت در بغداد و قات علی بن عیسی بن جراح وزیر که فوت سال داشت و عمر حسین خرد حنبلی و قات ابو بکر الشیخ الصوفی که حاجب الموفق بود بعد از اعمال دیوانی احتراز کرد و صحبت قات را اختیار نمود و و چند عصر خود شد و شبلی مالکی مذهب بود و قات محمد بن علی بن موسی فقه حنبلی است فوت ایفر پادشاه ملت روس جلوسر اسوبا شلا و بجای او افریقا و قات اخشید حکمران مصر و شام که بعد از او دیر ابو الفاسم انوجور (یعنی محمود) بجای او برقرار آمد و کافور که غلام احسند و سپاه بود بر او اسبلا یافت زیرا که انوجور صغیر بود و بعد از مردن اخشید کافور بمصر رفت و سپهالدوله بدمشق آمد این ولایت را تملک نمود اهل دمشق فدوم کافور را اسند نمودند و کافور آمد و سپهالدوله را از دمشق بیرون کردند و سپهالدوله در حلب استقرار یافت و کافور بمصر اجتنک کرد و بدراختشید را والی دمشق کرد و او یکسال در دمشق ولایت داشت بعد

ابوالمظفر بن طغ و لا یتد مشق یافت

سنه ۳۶۵ هجری

۹۴۶ هجری

اسیاء و قات ابو بکر الصوفی که عالم بقنون ادب اخبار بود و صاحب نصاب مشهوره صلح معز الدوله و ناصر الدوله

اسبلاء رکن الدوله بربری

سنه ۳۶۶ هجری

۹۴۷ هجری

اسیاء اسبلاء معز الدوله بر بربری ملک رکن الدوله طبرستان و جرجان را ظهور داد و زنی در طرفه شرق که تقریباً دین بود و ذریع بنظر میآمد و آن سلامه انچه لونی که حاجب خلفاء بود امرایا (روس) ایجاد شهر بسکف حکم ملکه این مملکت الکا افریقا و قات سعوی ملکب قطب الدین که اصلا مدینه و در بغداد متولد شده بود و در قاهره در گذشت و مروج الذهب مضافات مسعودی مشهور است دان منصوعلوی و لا یتد جزیره صقلیه را بحسن بن علی بن ابی الحسن بن الکلبه که از این تاریخ دو ت بنی کلبه در جزیره صقلیه شروع نمود

سنه ۳۶۷ هجری

سنة هجرية ۳۳۷

سنة مسيحية ۹۴۱

اسيا نضرت نفودن مغزالدوله موصلداورفتن ناصرالدوله بنصبين درانجال خبر سپيدکه لشکر خراسان حته
بلاد مغزالدوله شده اند ناچار مغزالدوله از موصل حرکت کرد و ناصرالدوله بموصل معاودت نمود رفتن سپيدالدوله
حمان بيلا درومنه الصغرى ومفائله بارومها ومنهزم شدن سيفالدوله وگرفتن رومها مرعش و ناخن بر سر
اهل طرسوس

سنة هجرية ۳۳۸

سنة مسيحية ۹۴۹

اسيا وفات ابوالحسن علي بن بويه در شهر ارم در ماه جمادى الآخرة و چون عمادالدوله اولاد ذکور نداشت بکيسال
قبل از آنکه وفات نمايند برادرش رکن الدوله فرستاده عضدالدوله فنا خسر و پسر رکن الدوله را طلبيد که او را
وليعهد خود کند عضدالدوله نزد عمادالدوله آمد و رجاء خود او را حکم راني داد و مردم را با طاعت او امر کرد هين
که عمادالدوله درگذشت عضدالدوله بفارس ماند و در ميان عساکر او نسبت باو خلافت افناد رکن الدوله پيدا و
بفارس آمد و ميان تورانمن ساخت و هينکه رکن الدوله بفارس رسيد ابتدا بن پارت خبر برادرش عمادالدوله با
پزداختن پاره هند و سر برهند در حال بنگه عساکر در ملازمت او بود ند بطرف نيشانست و سر و زرد سر فر
افانست جنباً سر کرده ها و بزرگان بازگشت او را بشهر اسند عاگردند تا عمادالدوله جيات داشت اميرالاراء بود
هينکه مرد رکن الدوله اميرالامراء شده مغزالدوله مستول بر عراق شد و بمنزله نايب اين د و نفر بود وفات المستلف
مخلوع اعلى در جنس رخانه خلافت وفات ابو جعفر نجاشى

سنة هجرية ۳۳۹

سنة مسيحية ۹۵۱

اسيا باز آوردن فرامطه حبله سورامکه و عجز الامور فرامطه نسبت و سال نگاهداشته بودند وفات ابونصر
محمد بن طرخان الفارابي الفيلسوف معروف بعلم ثاني که اصلاً از بلخ بود و در فاراب که در اين وقت معروف باطرار است
متولد شده فاراب را بنیادى تحصیل بغداد آمد و مشغول بعلم حکمت شد و نزد منى بن بوشنج حکم مشهور منطق خواند
بعد بشهر حران رفت و نزد ابى جاح حکم نظر فردي رس خواند نگاه بغداد برگشت و محل کتب اسطولو و انقان علم تو
پرداخت و عمده نصابين خود را در بغداد نمود پس از آن بنه شرق از دمشق مبر رفت و باز بدمشق برگشت
و در پام سيفالدوله در اين بلاد فامت کرد و سپيدالدوله نسبت باو اگرام نمود و چون فارابي مرد زاهدى
سيفالدوله روزى چهار درهم براى او عسقمى فرار داده بود و او هين فاعت مکرر نادرده شود ر
کنشت و در پرون دروازه صغیر مدفون شد وفات زجاجى نخوى که ابوالفاسم عبدالرحمن بن اسحق باشند
و چون مناجب ابراهيم استرى الرجاج بود او را زجاجى گفتند جلت سيفالدوله در بلاد درومنه الصغرى و
قتل و غارت کردن و در پارت غنيمت در مراجعت سيفالدوله در جايى سخت رومها بر او ناخند و اغلب عسا
او را کشتند و سيفالدوله با معدودى از همراهان خود جان بدر برد صلوع قره رماه ذمجه مخسفا که تمام
بگرفت ارم پيا (اسپانول) عبدالرحمن پيم پادشاه مسلمان اسپانول محض اشاعر عدل و تعيم احکام
پسر خود را بجهت مرتکب شدن خلاف شرعى بکشت

سنة هجرية ۳۴۰

سنة مسيحية ۹۵۱

اسيا وفات عبدالله بن الحسين الکرخي فقيه مشهور حنفى مغزله که مرد عابدى بود وفات ابو جعفر فقيه رنجار

وفات ابو علی اسمعیل بن محمد بن اسمعیل الصفار الخوی المحدث از اصحاب بصره که نود و سه سال افریقا وفات
ابو اسحق ابراهیم بن احمد بن اسحق الروزی النخعی الشافعی بمصر که در هجرت بعد از ابن سیرج با وضو میشت
و کتب زیادی تصنیف نموده و مختصر مزنی را شرح کرده است از آنکه شدید در عصر

۹۵۲ هجری

۳۳ هجری

اسیا راندن یوسف بن وجیه حکمران عمان از طرف خشک و در باب بصره و معاشره کردن ابن بلدر و امداد کردن فرما
یوسف و ماندن چندی در اینجا که بعد از آن مهلبی و ذریع بن الدولر با عساکر متوجه آنها شده آنها از بصره رفتند
امریا که رفتن در و صهای و میند الصغری شهر سروج که اهالی اسپر و اموال آنها را بگارت بردند و مساجد
خراب کردند افریقا بنای شهر حضور پیر در مصر و ساحل نبل وفات منصور بالله العلوی ابو طاهر اسمعیل
الفائم بامر الله ابو الفائم محمد بن عبدالله المهدی در سلخ شوال که مدت خلافتش هفت سال و شانزده روز و عشر
می در سال بود منصور خطیب و بلنج و در اخراج خطبه در هر وقتی چه اید شد هفت داشت و شجاعان او در جنگ
ابو یزید خارجی مشهور کشتن خلافت ابو عیثم سعید بن منصور اسمعیل ملقب بالقرظی بن الله بجای او

۹۵۳ هجری

۳۴ هجری

اسیا ملخ خوارکی در سواد عرف و اهواز و موصل و جزیره و شام و سایر التوایح وفات علی بن ابی الفهم داود ابو
جنا فاضی علی بن علی التوخی که عالم با اصول معتزله و مینوم و شاعر بود امریایا (اسپانول) شهر نیرین
که حالا پای تخت مملکت پر توغال است آن وقت در نظر اعراب مسلم بود و عیسویان آن شهر را بچطره تصرف
در آوردند

۹۵۴ هجری

۳۵ هجری

اسیا وفات امیر نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل السامانی در ربیع الآخر که لقب با میر حمید و کرم الاخلاق حسن
المشهوره بود و ابتدای سلطنت او در سال سیصد و سی و یک بوده و بعد از او پسرش عبدالملک بن نوح سلطنت یافت
جنگ بسفالدوله بن حمدان در بلاد روم و دیوانت غنیمت کشته شدن جمع کثیری از جانبین و غلبه نصر
بسفالدوله فرستادن مغزالدوله سبکبگین را با لشکری بشهر زور که فتح نکرد و مراجعت کردند وفات محمد بن عیسا
معروف بابن الخوی فقیه و محدث بن فاسم کرخی

۹۵۵ هجری

۳۶ هجری

اسیا وفات ابو علی المنجاج سردار لشکر خراسان بعد از آنکه امیر نوح او را از خراسان عزل کرده بود و او با بنو
اندیشه طاعت امیر نوح خارج شده ملحق برکن الدولر بن بو بکر کرده و در خدمت او در گذشت انقراض دولت آل طای
مد کوفه و بن امریایا (اسپانول) ساخن کشته بزرگی در اسپانول حکیم عبدالرحمن الناصر الاموی که مثل او نایب
وفت نفسا خنده بودند و مقصود از صاحبین این کشتی این بود که امیر مملکت را بواسطه آن بیلا در شرف برده بفرستند
و امیر بلاد شرف را در هوض مملکت حمل کنند و این کشتی در دربار رسید بسینه که رسولی بامر سلاطین از صفیله
در آن بود و نزد المعز علوی میرفت کشته اندکسی هر چه در آن صفینه بود فخر بگرفت و این جنزیر بالمعز رسید نشسته
با حسن فرقی که از جانب او عامل مقلبه بود بانام فرستاد و آنها بر تپه آمده هر چه در بند گاه کشتی بود بسو بند
و کشتی بزرگ مذکور را بعد از آنکه از اسکندریه بر کشته و حامل کتیزهای مقلبه و امیر بود و هر تعلق بعبدالکریم

داشت بگرفتند و بختک نیز داخل شده جنگی با عساکر عبدالرحمن کردند و سالها را حین جهلته نمودند و بعد از آن عبد
الرحمن دسته فشنونی مامور کرد و با فرقیته آمدند و جنگی با عساکر المعز نموده معاودت کردند (روس) الگاملکه
ملتش را با بدین عیسوی شده سفری بسطنظینه کرده تابع دین مسیح میشود ولی در مراجعتش بر خود را که پادشاه
بود نمیتواند عیسوی کند **افریقا** مدت ساعت در مصر زلزله شد

سده سی و پنجم

سده هجری

اسیای وفات ابو عمر محمد بن عبدالواحد الزاهد غلام ثعلب معروف بالمطرز که یکی از ائمه لغت بود و صاحب تصنیفات
عدیده و بواسطه سعت و اب و کثرت محفوظات او را نکند ب نموده جعل خوانند و جنگ کردن سینه الدوله در جنگ
در بلاد روم و گرفتن غنیمت اسپر و فراع چند و مراجعت او در اذنه که چندی در اینجا ماند و بعد جلب فخر است
دیوانخانه همدان از زلزله **ارمن** یا هزیمت عساکر قصر اهل اسلام در جنگ کرد و غلبه روم بر طرس (فرانسیم)
فون هونی پادشاه فرانسه و نفوذ سلطنت پسر ارمن شد و هونی کاپه

سده سی و ششم

سده هجری

اسیای وفات ملا مرزبان حکمران آذربایجان که بعد از او حسان پسرش بجای او برقرار کردید اما این مرزبان برادر
داشت موسویه و هشوزان و او بنای مساجد را در همان پسرهای برادر خود گذاشته بطوریکه ممانه آنها مفاصله گرفت
و هشوزان بمقصود که داشت ناپل آمد تا فخر شدن آب در بای فارس بقدر هشتاد باغ که خراب و جبالیکه پیش از آن
پدیدار نبود در بر پا نمودار شد حنفی لاضری طالبان از زلزله عظیمه انسانی زلزله در عراقی عم که کوهی با شکافت
و دهکده را به هوا بلند کرد و اندک وقتی آن دهکده در هوا ماند مثل اینکه او پرنان باشد بعد از آن با سکنه که در آن بود
بزمین افتاد نیز زمین منصدع شده و در سپاه بونی از شکافت آن پرنان آمد کثرتش و رام حلق و ماشر و موت بجاده در
بغداد وفات ابو العباس محمد بن یعقوب الاموی النیشابوری معروف فیا صم که در حدیث عالی الاسناد بود وفات ابو اسحق
ابراهیم بن محمد الفقیه البخاری الامین

سده سی و هفتم

سده هجری

اسیای استیلا مغزالدوله بر بلاد جزیره و وقوع زلزله در بغداد و جبال و وفات ابن در سنویه وفات ابو الحسن
علی بن ابوشنجه الصوفی در نیشابور و ابو الحسن محمدا ز اولاد ابی انشوارب فاضله بغداد و ابو علی حسین بن علی النیشابوری
و ابو محمد عبدالله الفارسی الخوی که از مرتبه اخذ علم نحو کرده بود حنفی کلی قر و باء عظیم در بلاد جبل **افریقا** و زلزله
بافان ابو الحسن جوهر عبدالعزیز ملازمان المعز علوی مامور شد و با لشکری هزار در ماه صفر با فاضلی مغرب زمین
بناهرت و از آنجا بفارس در جادی الاخره که احدین بگردان ه های شهر را بست جوهر با وجود مفاصله غلبه نکرده رفتنا
انتهای بحر محیط و بلاد آن نواح را پیوسته بعد بفارس بر گشت و این بلاد را بغلبه گرفت و زمین منا ذ صلهای در این مامور
باجوهر مشارکت داشت و فتح فارس در رمضان سال بعد اتفاق افتاده است وفات ابن پورس مورخ مصر

سده سی و هشتم

سده هجری

اسیای بنامدن باران و غلا و شجر غله در اغلب بلاد و وفات ابو بکر بن سلیمان الفقیه الحنفی معروف بالتجاد در نیشابور
وفات جعفر بن محمد خلدی (جلت) صوفی از اصحاب چند خراب شدن رها و حرا جزا بر رویند بواسطه استیلا و مهابه
ارمن یا (سطنظینه) فون امیر طور سطنظین که پسرش دومن او را سمو ساخت

۳۴۹ هجری

۹۶۰ مسیحی

آسیا و فوج خلاف میان اولاد مرزبان حکمران آذربایجان و احنیاج آنها بفرار همی نمود و مشوژان و مکابنه و مصالحه با او آمدن او نزد ایشان و غلبه و مکر کردن با ایشان و گرفتن و مشوژان حسان و ناصر بلکه پسران مرزبان برآمد و بودند و کشتن این دورا و کشتن مادر حسان و ناصر را جنگ کردن سیف الدوله حمدان در بلاد رومینه الصغری فتح نمودن بعضی از این بلاد در او سورا پندن و کشتن و غنیمت گرفتن و راندن تاخیر شده اما در مراجعت در نکه هار و فیها او را احاطه کرده آنچه از آنها گرفته بود مسترد ساختند و همراهان او را کشتند فقط خود سیف الدوله با سیف بن نجف باقی ماند باید دانست که پیش از وقت بعضی از اشخاص که معرفت بحال این راه داشتند سیف الدوله گفتند که مصلحت نیست از این راه عبور کنی اما چون سیف الدوله اسنکاف داشت که برای بگریه عمل کند مثلا با این بلا شد اسلام آوردن دو بیست هزار گز راه از آنرا کوفتانی در صد و بیست سالگی در کربلا ابو الحسن مشهور است و اقد عظیمه ما بین شعبه شسته در بغداد و غلبه شعبه سید بنی هاشم و مغز الدوله افریقا و انوجو بن الاخشید حکمران مصر و برقرار شدن برادرش علی بن اخیسید بجای او و حجاج مصر در مراجعت از مکه در وادی منزل نمودند سیل آمد و آنها را با جمیع احوال و اطفال بدر بارید

۳۵۰ هجری

۹۶۱ مسیحی

آسیا افتادن عبدالملک بن فوج سامانی در شکارگاه از اسب در گذشتن او بواسطه همین صدمه در گرفتار فتنه در خراسان بعد از فوت او و برقرار شدن برادرش منصور بن فوج بن نصر بن احمد بن اسمعیل اسد بن سامان بکمر آنجا و رسیدن ابو العباس عبداللّه بن حسن بن علی السوارب منصب ضی العضائی در بغداد و تقبل او بدان دو بیست هزار گز هر سالی بدیوان و این اول کسی است که بجهت این منصب ای وجه قرار داد و این در ایام مغز الدوله بن بوته بنای السلطنه در بغداد برای مغز الدوله افزاز بن اخضر از شرفای حجاز ظهور بنی هاشم در مکه آمدن (اسپانول) و فاطمه عبدالرحمن بن پادشاه اسپانول که پنجاه سال ششماه سلطنت کرده بود در هفتاد و سه سالگی در ماه رمضان و این اول پادشاه مسلمان اسپانیا است که خود را خلیفه و امیر المؤمنین و ناصر لدین الله لقب داد و این بهم چشمه خلفای علوی افریقیه بود سلطنت حکم دویم پسر عبدالرحمن بن پیم بعد از فوت عبدالرحمن و ملقب شدن او بالمسنصر المنصور و در این وقت حکم چهل و هشت ساله بود (رم) ژان دو از دم پای بواسطه افراط در معاصی و مناهیه مرد و د شده و در هفتاد و شصت نه مسیحی از پای خلع میشود (رومی الطبع) گرفتن رومیها جزیره کرد را از اهل اسلام افریقا و فاطم بنو شجاع فائق که روی بود و اخیسید حکمران مصر در مکه او را از آفای او گرفته و صاحب جاه و مکانی نموده بود و فائق با کافور موافقتی داشت همگانه اخیسید مرد و کافور انا بلک پسر اخیسید شد فائق خوش بنامه و بیوم انطا او بود رفت و آب هوای فوم با او شکار نشد مگرها بمصر بازگشت و عاقبت در ایساله در مصر در گذشت

۳۵۱ هجری

۹۶۲ مسیحی

آسیا آمدن عساکر و مینه الصغری بفرار همی در مستحق بعضی در روم و فتح کردن این محل را بطور امان و کشتن بعضی از اهالی را و رها نمودن باقی را استیلا می بین عساکر جلیت مخالفه با سیف الدوله و کشتن شدن اغلب فئوسین سیف الدوله و گرفتن خوار و با معده و د و غارت کردن در عسقلان خانه سیف الدوله را که در بیرون شهر حلب بود و بردن اموال را بسپا و سپر کردن چندین هزار نفر از اطفال و مراجعت مسوق و غیر آن او پس از روم و از آنجا رفتن از این بلاد استیلا

لکن الدوله بن بویه بر طبرستان و جرجان و قاسم ابوبکر محمد بن حسن نقاش المعری صاحب کتاب شفاء الصدور فوت
مذهبت چهره و غلبه اهل ایند هب بواسطه مغز الدوله بن بویه **امریا** (وومنه الصغری) فتح کردن رویمها فلعنه الله
و ابی بوشمیر و مستخر کردن سر فلعه از فلاح مجاور آن را اسپر کردن رویمها ابان فراس حارث بن سعید بن حمدان را در شیخ
و ابان فراس را بنجل حکومت داشت **امریا** رفتن عساکر اسلام بصفلیه و فتح کردن طبرستان را که مستحکمتر از طلاع
بود و طبرستان را طبرستان مغزیه میگویند و منسوخ بن ابی مغز علوی

۹۶۳ هجری

۳۵۲ هجری

آسیا وفات وزیر مهلبی ابومحمد که مرد کرم عاقل فاضل بود و سپرده سال و سه ماه وزارت کرده حکم کردن
مغز الدوله ششبعه تا بغداد که در روز دهم محرم دکان خود را بر بندند و بغز به داری حضرت غامس ان عیال
مشغول شوند و زینها موها خود را بریشان کرده صورتهای خود را سپا نمود از خانه ها بیرون آیند و بر سر سینه
بزنند و جامه پاره کنند و چون شبعه را یاد بودند و سلطان با آنها متفق بود سینه ها نوا نسند مانع این اعمال شوند
عزل این بایستور باز فضاوت و ابطال وجهی که ادای آن را ملزم شده بود کردن مغز الدوله عبد علی را با
کشتن رویمها امیر المورسطنطنیه را و اخینار کردن دیگر را بجای او با امیر المور
و دستنق شدن ابن شمشقی

۹۶۴ هجری

۳۵۳ هجری

آسیا از اندن مغز الدوله بموصل و نصبین و مسخر کردن ایند و ولایت و منضم شدن ناصر الدوله که بعد از آن
مواظف بنیامین مغز الدوله و ناصر الدوله حاصل شده و ناصر الدوله ملزم شد که هر سالی از بایستالیان موصل
بمغز الدوله مبلغی بدهد مغز الدوله راضی شده موصل را با او و لکار کرد و مراجعت بغداد نمود فرار لشکر مغز الدوله
در جنگ صفلیه و قات ابوسعید احمد بصری

۹۶۵ هجری

۳۵۴ هجری

آسیا مخالفان اهل نطا که با سبف الدوله و اطاعت نمودن بر شیبو که از طرسوس متوجه نطا که شده بود و جلب
راند و با قرعوبه که از جانب سبف الدوله عامل جلب بود جنگ کرد و در بنوقت سبف الدوله در میان قرعوبه بود و لشکری
بسر داری بنباره خادم خود مجلب فرستاد و بنباره و قرعوبه متفقاً با رستبق مقاتله نمودند و رشیو کشته شد هر اهل
کریختند و بانطا که رفتند اسبلاء حلف بن احمد بجمسانی کشته شدن ابو الطیب مثنی و پیرش بدست اعراب برین
جمع اموالی را که همراه داشت با اسم مثنی احمد بن حسین بن حسین بن عبد الصمد کندی بود و در سال سیصد و
در کوفه در محله کنده مولد شده و منسوب باین کنده کرد به نه کنده که اسم قبیله است و مثنی از قبیله جعفی گویند ابتدا
مثنی در کوفه ستانی میکرد اما هنوز در سن کودکی بود که بشام آمده بفتون ادب مشغول و ما هر شد و در لغت مخصوص
شلسط و بنجر کلمه بهم رسانند شعرا و باضی در جبر رسید و او را از این جهت مثنی گفته اند که در ارض سماه ادعای نبوت
و خلق کثرت از بنی کلب غیره با و کرد و بدند لؤلؤان تو با خشد به بقصد او محض آمده مثنی را اسپر کرد و اصحاب او را مشرق
نمود و ملت او را محبوس داشت تا نوبت کرد انگاه او را رها نموده مثنی در سال سیصد و سی هفت بسبف الدوله
پوست بعدها از او جدا شده در سن سیصد و چهل و شش بمصر رفت و کافور اخشد را مدح کرد بعد ها هجو کافور
گفته در سال سیصد و پنجاه بفارس آمده عضد الدوله در پل را مدح نمود و در این سال از فارس متوجه کوفه شده و در

بر سجستان

نقائین

نماند در جانب غرب سواد بغداد در نزدیکی دریا فلول عرب بر سر او رنجند و او را کشند و اموالش را بر دند و قات محمد بن
رجان ابو حاتم بن احمد بن جبان بنی صاحب نصاب شهسوره **امرو** یا آمدن امیر بطور قسطنطنیه بمصیبه گرفتن
این بلد را فخر و کشتن و اسپر نمودن بسپاه از اهالی را و آمدن بطرس سوس و امان خواستن اهل طرسوس که ایشان اما
داد و جامع را طویل کرد و منبر را سوزانید و جمعی نصرانی شدند و امیر بطور قسطنطنیه مراجعت کرد

۹۶۵ هجری

۳۵ هجری

اسیاست منصرف نمودن سلفالد ولد بن حمدان پسر عموی خود ابو فراس بن حمدان را که بدست و مپها اسپر بود بدان
فدیه گرفتن و اضطراب فافله حاج مصر و شام از خوف غارت بنی سلیم **امرو** یا (روقتنا الصغری) آمدن امیر بطور
قسطنطنیه برآمد و محاصره کرد این بلد را و باز کشتن و رواندن تا حوالی نصیبین و فرار اهل نصیبین گرفتن غنایم و رفتن
از جزیره بشام و تزلزل با نطائیه که پس از مدتی زمانی اقامت را اینجا بطرف طرسوس رفت (اسپانول) حکم دقتیم پادشاه
این مملکت بجهت اینکه مسلمانهای اسپانول در شریعت فریاد و آنگار میکردند حکم بکنند تمام ناکهای ممالک اسپانول
که در نصرانیا بود نمود (روس) طایفه خز که در سواحل فراد نکیز پورث داشتند و بر طوایف اسلامه که سواحل
رود و لکساکن بودند غلبه و تسلط کامل بهم رسانیدند پادشاه روس سوبانسلز و بر آنها غالب آمد آنها را بجهت

۹۶۶ هجری

مشرق میراند
۳۵ هجری

اسیاست رفتن معزالدوله بواسطه و بجهت دادن عساکر برای جنگ عمران بن شاهین که بطیحه را منصرف بود اما چون
در بین راه معزالدوله مبتلا باسهال شد و مرض غالب بد بغداد بازگشت و پسرش بختیار را ولایت عهده داد و اموال
زیادی بوجه نصیحت بداد و غلامان خود را آزاد ساخت و توبه نمود و سیزدهم ربیع الاخر درگذشت در باب النین
در میان مغایر و پسرش مدفون شد مدت امارتش بیست یکسال و پانزده ماه و پس از او چون بختیار امارت یافت
بعساکر که مهابی حرب عمران بن شاهین بودند نوشت که با او صلح کنند و بغداد بر گردند و خود بله و لعب مشغول
شد گرفتن ابونعمان پسر ناصرالدوله پدر خود را و حبس کرد او بجهت اینکه پسر شده بود و بد اخلاق و بد رفتاری
با اولاد خود میکرد و منقض شد که از باب مالکات بلاد محکوم خود سالی دو کرد و و پست هزار درهم بختیار
بدهد و قات و شمکیر بن زبار برادر مرد او بود که بیستون پسرش بجای او برقرار آمد و بعضی قات و شمکیر را در محرم
سال بعد نوشتند و قات سلفالدوله ابو الحسن علی بن عبدالله بن حمدان بن حمدون النخعی الرقی در ماه صفر
حلب که منتظر او را بمیثاقا رقی برده دفن کردند و تولد سلفالدوله در پنجمه سبصد و سه مرض موت او عسر البول و او اول
شخصی است از بنو حمدان که حلب را گرفت و انولایت در دست احمد بن سعید کلابی نایب اخشید بود ثلث سعدالدوله
شرفی که با ابوالمعالی پسر سلفالدوله بلا دی را که در نصرت پدر او بود و قات ابو محمد بن الیاس پادشاه کرمان
وفات ابوالفرج علی بن حسین بن محمد بن احمد بن الهیثم بن عبدالرحمن بن مروان بن عبدالله بن مروان بن محمد بن مروان بن
الحکم بن ابی العاص بن اقیه بن عبد شمس بن عبد مناف الاموی الکاتب الاصفهانی صاحب کتب بلغانی ابوالفرج اصفهانی اهل
و بغدادی المنشأ و با وجود اموی بودن شعبه بوده است **امرو** یا جزیره قبر که در نصرت مسلمانان بود از دست
آنها خارج کرد بد **افریقا** وفات کافور اخشید که خواجه سپاه و اموالی محمد بن طغ الاخشید حکمران مصر بود بعد
اخشید پسرش انوجور حکمران مصر شده ولی مدار جمیع امور شخص کافور را بود انوجور در سال سبصد و چهل و نهم

و برادرش علی بن اخیس که صغیر بود بجای او بکثرت علی نیز در سال هجرت و پنجاه و پنج بمرد و کافور خود بالاستقلال حکمران مصر شد و کافور را اخیس پیچید و در بنار حزیله بود بعضی فاش کافور را در سال بعد نوشتند برقرار شدن ابو الفوارس احمد بن علی بن اخیس بجای او

سده ۹۶۷ مسیحی

سده ۳۵۷ هجری

آسیا اسپلای عضدالدوله بن دکن الدوله بن بویه بر کرمان بعد از مردن علی بن الیاس پادشاه کرمان کشته شد او فراس جهان بدست عساکر ابوالمعالی بن سیف الدوله و ابو فراس چنانکه ذکر نمودیم در صبح بدست دروغا اسپر شده او را بقسطنطنیه برده چهار سال نگاهداشتند فاشا الحقیقی الله ابراهیم بن محمد و عباسی مخلوع اعی و فاش علی بن فیدار صوفی پشاوروی تقی عجمی بجبهه ناصره راه امری پادشاه روس اسپلای کشته شد و پادشاه روس بر طواغیت بلغار که در ساحل دانوب بودند غلبه کرده و منظورشان اینست که پای تخت و مرکز دولت خود را در ساحل انبرودخانه قرار دهد

سده ۹۶۱ مسیحی

سده ۳۵۱ هجری

آسیا اختلاف میان اولاد ناصرالدوله و مسکن ناصرالدوله در حلب و غلبه ابو تغلب بن ناصر الدوله که بعد از الدوله الغضری ملقب شد اسپلای فرعونیه غلام سیف الدوله بر حلب درخواست ساور بن ابی طاهر الفرمطی از اعمام خود که او را رئیس کنند و مجلس گردانند او را مردن در مجلس امری پادشاه اسپر اطور قسطنطنیه شهر بزمین واقع کرده ناچار به بغداد راند و از اینجا مراجعت بقسطنطنیه نمود **افریقا** فرستادن المعز لدین الله علوی لشکر بسرداری جوهر رومی که غلام پذیرش بود بمصر و اسپلای جوهر بمصر و انقراض اخیس

سده ۹۶۹ مسیحی

سده ۳۵۹ هجری

آسیا راندن ابو تغلب بن ناصر الدوله بحران و محاصره کردن این بلاد آمدند و فتح نمودن آن را بداران امان و عامل کردن بر فتح آنرا که از کابریه ملازمان بنی حمدان بود درین ولایت و معاودت ابو تغلب بموصل گرفتن عساکر و زمینه الصغری انطاکیه را بر شمشیر و کشتن و اسپر کردن اهالی را و اخذ غنائم موفوره و راندن بحلب و فتح نمودن این بلاد و محاصره کردن فلعه از آنکه پس از محاصره با قرعوبه غلام سیف الدوله که این بلاد را مملکت نموده بود و آن زاده خود ابوالمعالی شریف بن سیف الدوله را بیرون نموده مصالحه کردند با اینکه هر سال مبلغی خراج از بلاد عنصرت خراج برای امیر اطور قسطنطنیه ارسال دارد فتح کردن عساکر و زمینه الصغری ملاز کرد و از ولایت و مینتیه بویغلبه اسر و غارت زیاده و این مملکت صلح قرعوبه با آن زاده خود ابوالمعالی و خطبه خواندن باسم او در حلب ابوالمعالی و بنو فتن در حقیق و درین ولایت و حلب نیز باسم المعز لدین الله علوی حکمران مصر خطبه خواندند و در مکه بایم المطیع لله تجلی و در مدینه بایم المعز ابو محمد موسوی پدر شریف رضی در خارج مدینه نیز بایم المطیع خطبه خواندند و فاش محمد بن داود بن بویه و مرزبان قریه از مشاهیر شایخ صوفیه و فاش غازی ابو العلام حار بن محمد حار بقیه شافعی که عالم سنی و کلام بود انقراض دولت الیاس کشته شدن سلیمان در جنگ عضدالدوله در کرمان اسپلای بن فالج از پادشاه جوهر غلام بنده یوعلوی بر طبرستان از بلاد شام ظهور دولت کرد حسنویچ در بنور امری پادشاه کشته شدن بنی سفیر (نقفوق) امیر اطور قسطنطنیه بمواضع زوجه او بادمشوق و جلوس یک از امیر اطور زاده های قسطنطنیه بر سر سلطنت و زمینه الصغری (روس) فوئالکا در پادشاه روس **افریقا** جوهر غلام منصوب و سردار

فخر بن محمد بعد از غلبه بر تمام مصر بنای شهر فاهرو را بنام خود و اسم خلفای بغداد از خطبه افزاد و شهر فاهرو را بنام خود
نام نهاد و شام خیمه مصر کردید

۵۷۰ هجری قمری

۵۷۰ هجری قمری

اسیما در ذی قعدة اینسان فرامطر بدیشو آمدند و با جعفر بن فلاح نایب المشرق جنگ کردند و ازین فلاح را کشتند
دشمنی را کردند و امان دادند و بر مملکت رفتند و این بلطین نیز مستخر نمودند بعد جوی از اخصر برده باقی ماند
و باقی ماند بصره بعهده جعفر بن فرود آمدند و میان آنها و منازیر و جوهر جنگ بر سر کشتن اشراف طغلبه کردند بعد
ممان بر سر آمدند و قرامطر را جرح بشام نمودند و بنزد فرامطر در این وقت حسن بن احمد بن بصره بود و باقی ابو
الغاسم صاحب بن عباد وزارت و تدبیر در این دولت را و قاتن ابوالقاسم سلیمان بن ابویطراف صاحب الحاکم
البلاد باصفهان در صد ساله و قاتن سمرقند ابوالقاسم مومنی بغداد افریقا تمام شدن بنای طاهر و جماع

۹۶۱ هجری قمری

۹۶۱ هجری قمری

اسیما مصالحه مابین منصور بن نوح سامانی پادشاه ماوراءالنهر و خراسان و رکن الدوله بن بویه بانکه سر
رکن الدوله صد و پنجاه هزار دینار برای منصور بن نوح شد و در خراسان و خراسان و خراسان و خراسان
ناصرالدوله بن حمدان قلعه مار دین را که نایب برادرش همان انقلعه را با او تسلیم کرد و او هر چه مال و سلاح از
برادرش در ماوراءالنهر بود بجا آورد اسیرها را و قاتن محمد بن حسن مودع اندلس فاختن و در مهاباد و مهاباد
جزیره و درها و نصیبین و قتل و غنیمت اسیرها را و قاتن محمد بن حسن مودع اندلس فاختن و در مهاباد و مهاباد
و اموات زبادی که داشت بقصد آمدن بمصر و در چنین روزی المشرق بوسیله یزید بن زینب منادانها
و ممالک افریقیه فرار داد و ابوالقاسم علی بن حسن بن علی بن ابی الحسن را بنکوت بلاد سقلیه معین نمود و حکومت
غریب طبرستان را به عبد الله بن یحیی کتایب و کول داشت و چون المشرق بر سر رسید محمد بن هانی شاعر اندلسی مدح
المشرق را با او بود و با آنها عداوت نمود و فانیل او معلوم گشت و المشرق را و آخر شعبان سال مبعود شصت و
دو ما سکن در بصره رسید و اهل مصر غنیمت او شناختند و روز اکرام شدند و در پنجم ماه رمضان سنه مبعود
شصت و دو بقاهره دارالملک خود ورود نمود

۹۶۲ هجری قمری

۹۶۲ هجری قمری

اسیما در ذی قعدة اینسان فرامطر بدیشو آمدند و با جعفر بن فلاح نایب المشرق جنگ کردند و ازین فلاح را کشتند
دشمنی را کردند و امان دادند و بر مملکت رفتند و این بلطین نیز مستخر نمودند بعد جوی از اخصر برده باقی ماند
و باقی ماند بصره بعهده جعفر بن فرود آمدند و میان آنها و منازیر و جوهر جنگ بر سر کشتن اشراف طغلبه کردند
ممان بر سر آمدند و قرامطر را جرح بشام نمودند و بنزد فرامطر در این وقت حسن بن احمد بن بصره بود و باقی ابو
الغاسم صاحب بن عباد وزارت و تدبیر در این دولت را و قاتن ابوالقاسم سلیمان بن ابویطراف صاحب الحاکم
البلاد باصفهان در صد ساله و قاتن سمرقند ابوالقاسم مومنی بغداد افریقا تمام شدن بنای طاهر و جماع

۹۶۳ هجری قمری

۹۶۳ هجری قمری

اسیما در ذی قعدة اینسان فرامطر بدیشو آمدند و با جعفر بن فلاح نایب المشرق جنگ کردند و ازین فلاح را کشتند
دشمنی را کردند و امان دادند و بر مملکت رفتند و این بلطین نیز مستخر نمودند بعد جوی از اخصر برده باقی ماند
و باقی ماند بصره بعهده جعفر بن فرود آمدند و میان آنها و منازیر و جوهر جنگ بر سر کشتن اشراف طغلبه کردند
ممان بر سر آمدند و قرامطر را جرح بشام نمودند و بنزد فرامطر در این وقت حسن بن احمد بن بصره بود و باقی ابو
الغاسم صاحب بن عباد وزارت و تدبیر در این دولت را و قاتن ابوالقاسم سلیمان بن ابویطراف صاحب الحاکم
البلاد باصفهان در صد ساله و قاتن سمرقند ابوالقاسم مومنی بغداد افریقا تمام شدن بنای طاهر و جماع

کشتن

کینش ابو بکر رفتن سبککن و اثرک بطرف واسط که الطایع خلیفه المطیع مخلوع را نیز با خود بردند و انبلیغ زد
 عاقول بر دو سبککن نیز در گذشت اثرک افکنین را که بزرگترین سر کرده ها بود بر خود رئیس کردند و نامزد یکی
 واسط را نند و بخیار که در واسط بود لشکر جنگ آنها کشیده پنجاه روز ناپره قتال مشغول بود و اثرک غلبه داشتند
 و بخیار متوالیاً نزد عضدالدوله فرستاد و از او کمک خواست عضدالدوله کمک برای او فرستاد و سال بسید
 بانهار سپدن تاریخ ثابت بن قره که ابتدای آن از خلافت المقتدر و سال دو و چست خود و پنج بود را نند فرامطه
 بمصر و وقوع جنگها ما بین آنها و عساکر المعز که آخر الامر فرامطه منهنز شدند بسیار از آنها کشته شد و المعز
 هزار سوار بیغایت آنها فرستاد و فرامطه با حنا و قطیف آمدند و بعد از آنکه فرامطه منهنز از شام دور شدند
 المعز ظالمین موهوب العقیل سر کرده را بد مشوق فرستاد و او در اپنولانت قوت یافت در میان اهل دمشق معاز
 فتنه ها بر پا بود تا سنه سصد و شصت و چهار و یک فتنه ای از دمشق در این فتنه ها بسوختن آنکه در واسط
 انقطع خطبه نبی عباسی در میان با مر المعز و فتنان بن سنان از حکماء و مورخین مرزنجیج در داه عراق امر با
 کشته شدن پادشاه روس بدست یک از رؤسای طایفه تانادو تقسیم مملکت و سر میان سر و لادار

۳۶۴ هجری

۹۷۴ هجری

آسیا چون عضدالدوله با عساکر فارس تا نزد یکی واسط آمد افکنین و اثرک مراجعت بغداد کردند عضدالدوله
 نیز متوجه جانب شرق بغداد شد و عزالدوله بخیار را حکم کرد بجانب غرب بغداد رود و اثرک از بغداد بیرون آمد
 با عضدالدوله جنگ کردند و منهنز شدند و عضدالدوله داخل بغداد شد و خلیفه را که اثرک گرفت بود از
 جنگ آنها بد ز آورد و چون عضدالدوله در بغداد استقرای یافت لشکر بان بجهت اینکه اجرای آنها بسپدند و
 بخیار مالی نداشت که بآنها بد هدشورش کردند عضدالدوله بخیار گفت از امارت استعفا کن و او چنان کرد
 بعد عضدالدوله بخیار و برادران او را گرفت و خود در بغداد مستقر شد و کار خلیفه بالا گرفت و اموال زیاد
 نزد او بریند چون عزالدوله بخیار را عضدالدوله گرفت مرزبان بخیار که حکومت بصره داشت خبر شد برکن
 الدوله ساکی شد و در کرد الدوله را اینکار بسیار بد آمد ناچار عضدالدوله بجهت استعفا پذیر خود و رفع غمناک
 که بدین واسطه در امور پیدا شده بود بخیار را از حبس بیرون آورده خلعت داد و مملکت او را با او مسترد ساخت
 و خود بفارس بازگشت اما افکنین که در جنگ عزالدوله بخیار و عضدالدوله منهنز یافته بود بجز مشوق ماند
 اهل دمشق با افکنین هدست شد حکمران خود مرزبان (زبان) خادم را که از جانب المعز علوی حکومت میکرد بیرون
 کردند و اسم المعز را از خطبه انداختند و افکنین بر دمشق مشوق شد المعز علوی خواست از مصر بشام بخیار
 آید که در گذشت چنانکه در وقایع سال بعد با بد العزیز پسر المعز جوهر سردار را با لشکری بشام فرستاد و
 افکنین را در دمشق محاصره کرد و افکنین از فرامطه استمداد نمود چون فرامطه نزد یک مشوق رسیدند جوهر
 مراجعت بمصر نمود آنها او را غایت کرده در عسقلان محصور نمودند و جوهر و همرا هانش نزد یک بود که از کربلا
 بمیرند لهذا مبلغ کنای داد و مستخلص شده بمصر آمد العزیز که این بدانشت بنفسه متوجه شام شد و در ظاهر
 رمله با افکنین فرامطه جنگ شد یک کرد و آنها را منهنز ساخت و افکنین را بعد از فرار کردند و نزد العزیز
 آوردند العزیز او را بنواخت و خلعت داد و با کرام با خود بمصر برد و در مصر بود تا مرد و فتنه ابو جحر
 بسنی از حقاظ

۳۶۴

سده هجری ۳۶۵

سده مسیحی ۹۷۵

اسپان و فانت سنان بن قزوه الصابی صاحب التاریخ و فانت ابو بکر محمد بن علی بن اسمعيل الفطال الشاشی فغنه شافعی که پیشوا
 عصر خود بود و در زمان خود در ماوراء النهر نظری نداشت بعضی وفات ابو بکر را در سال سیصد و شصت و شش
 نوشتند و برخی در سنه سیصد و سی و شش ابو بکر هذکور بدو فاسم است که مصنف کتاب نغز بیاید و این نغز
 غیر از نغز بیایم راضی است چنانکه ابو بکر محمد شاشی هم غیر ابو بکر محمد شاشی صاحب کتاب عمده و کتاب سنن طهر است
 عضدالدوله در فارس و کرمان **افریقا** وفات المعز الدین الله ابو تیمم معد بن المنصور بالله اسمعيل القائم بامر الله ابو
 الفاسم محمد بن مهدي عبد الله العلوی ر مصر در هفدهم ربیع الاول المعز در شهر مهدیه افریقیه در یازدهم رمضان
 سنه سیصد و نوزده منولد شد و تقریباً بیست و دو سال خلافت کرد بر فرار شدن الغزیز پیش بجای او در هین
 سال در مکه خطبه باسم الغزیز خواندند جنگ کردن ابو الفاسم بن حسن بن علی بن ابی الحسن امیر صقلیه در بلاد رومینه
 الصفری فتح کردن بعضی فلاح و بلاد را با نهضت اسر زباد

سده هجری ۳۶۶

سده مسیحی ۹۷۶

اسپان وفات رکن الدوله حسن بن یونس در محرم اینسال و رکن الدوله زباده از هفتاد سال داشت بیچهل و
 چهار سال امارت کرد و در مرض موت مغز نمود همدان و اعمال جلد در تحت حکم ابی اسیر بن فخر الدوله باشد و اصفهان
 و اعمال آن مخصوص اسیر بن مؤید الدوله و این هر دو در تحت اطاعت عضدالدوله باشند که او نیز سیر رکن الدوله
 و از سایر برادرها معینتر بود را ندن عضدالدوله بعد از فوت رکن الدوله بفراف و بیرون آمدن عزالدوله بخینار
 بخت او و مقابلت فتن در اهواز و منظر شدن و رفتن بخینار بواسطه اسبکداری عساکر عضدالدوله بصیره و رفتن
 بخینار بغداد و آمدن عضدالدوله بصیره و این نواحی و مفرق نمودن امور این حدود را و حال بر اینموال بود که سال
 باخر رسید ابتدای ولت سلجوقیان و تملک سبکتگین غزنین را و سبکتگین از غلامان اسحق بن البکتین سر کرده لشکر
 سامانی در غزنین بود و چون سبکتگین مرد عاقلاً باکاستنی بود نزد آقاسی کمال مترت را داشت بعد از مردن ابوسحق
 لشکران اتفاق کرده سبکتگین را سالار خود کردند و رفته رفته کار او بالا گرفت و در بلاد هند جنکها کرد و سیرت
 فصدار مشغول شد وفات منصور بن نوح سامانی پادشاه خراسان و ماوراء النهر در پنجم شوال در بخارا که مدت
 سلطنتش یازده سال بود بر فرار شدن نوح بن منصور که سیزده سال داشت بجای او رفتن عضدالدوله ابو الفتح
 بن العیید ز پریدرش را و میل کشیدن بک چشم او را و بریدن بینی او را و آمدن حلب ثانی در تحت حکم ابی ابوالعالم
 شریف بن سبغ الدوله وفات ظهیر الدوله بهستون و شمشیر در جرجان و اسبلاهی برادرش فابوس بن و شمشیر بن با
 بر طبرستان و جرجان وفات یوسف بن حسن الجبائی الفرمطی حکمران هجر و بعد از او شش نفر مشرک را با ست فرامطر را
 منقلد شدند و آنها را الساده (آقابان) گفتند مرها یا و بیهوده نمودن الحکم دویم پادشاه اسپانول هشام شیر خود را
 که بازده ساله بود و ملقب کردن او را بمؤید الدوله و در گذشتن الحکم که یازده سال و پنجاه سلطنت کرده بود و
 و سه سال و هفت ماه عمر داشت و چون هشام صغیر بود ابو عامر محمد بن عبد الله بن ابی عامر محمد بن ولید بن یزید المعافری
 (المخافری) الفخطائی بلفظ حجاب ملقب بنیای ابوبکار سلطنت سپید که مکرر و ابو عامر ملقب بالمصور بود و مرجع
 جمیع امور و هشام ابدام داخله نداشت و المنصور بن زک و بن زکوار و طالب علم و زباده از بیجا جنک با بن بکها کرد

سده هجری ۳۶۷

سده مسیحی ۹۷۷

اسپان

آسیا را لادن عضدالدوله بخراف و نوشتن بجزالدوله بخینار که از بن بلاد پیرین رو و هر و لا بنی را که بخوامی من بنو خوام
 تمکن کردن بخینار این گفته را و فرستادن عضدالدوله خلعت برای او و پوشیدن او و رفتن بطرف شام و داخل شدن
 عضدالدوله بغداد و استنفر او در این شهر و کشتن ابن بقیه و زهر بخینار را و ببار زدن او همراهی کردن حمدان بن یحیی
 الدوله با عزالدوله بخینار و انداختن او را بطبع ملک موصل و رفتن بخینار بطرف موصل و فرستادن ابو ثعلب بن ناصر الدوله
 نیز بخینار و پیغام دادن که اگر برادر مرا بمن تسلیم نمائی من با تو متفق بشوم و با عضدالدوله جنگ میکنم و او را از عراق
 ببردن مینمایم چون بخینار این بشنید حمدان را گرفتند با ثعلب بن مسلم نمود و ابو ثعلب او را حبس کرد و لشکر جمع نموده با بخینار
 قصد عضدالدوله کرد که در عضدالدوله نیز از بغداد حرکت نموده در قصر حصن از نواحی تکریت در مسجد هم قیامین ^{عراق} بلاد
 کردند عضدالدوله آنها را منهدم نمود و بخینار را دستگیر کرد و بکشت و منوجه موصل شده اینولا پت را نیز بگرفت و
 ابو ثعلب بمبار رفتن کربلای عساکر عضدالدوله او را غافل نمودند و از مبارزه پنهان بگریز آمد باز لشکر عضدالدوله او را
 دنبال کرده او بیلا در روم رفت و غشوی عضدالدوله با او رسیدند او فتنه عضدالدوله را ایند فتنه شکست داد و محسن
 زیاد که بعدها بخرابیه رفت معروف شد آمد و اقامت نمود و قاتل ابن عبد الرحمن معروف با بن فرید بغدادی فاضلی بنی
 و غیره از اعمال بغداد و فاضلی مشارالیه در حاضر جوابی فصاحت اعجاب دهر و مصاحبه مهلبی و زهر بوده است (سندیه
 فرید است) رما حله عیسی پانه بغداد و بنا رو منسوب بسندیه را سند او میگویند تا فرق باشد همانرا بنی
 و سندی که منسوب بسندیه است) **افریقا** و نوح زلزله در افریقیه

۹۷۸ هجری

سندیه

آسیا فتح کردن ابو الوفا سردار لشکر عضدالدوله مبارزه پنهان را با مان و چون ابو ثعلب این شنید از آمدن بطرف رجه آمد
 و ابو الوفا آمد این بگرفت و عضدالدوله بر جمع بار بکر مسئول شد پس از آن بر جمع دیار مصر و رجه اسبک یافت چون عضد
 الدوله تمام مملکت ابو ثعلب را مستخر کرد ابو الوفا را در موصل با پی خود نمود و خود بغداد آمد و ابو ثعلب منوجه دمشق شد و
 در پیوف شام که محل اعماد امکن بود بر دمشق مسئول شد و خطبه باسم الغزیز علوی میخواند و ابو ثعلب مانع از دخول
 دمشق گشت و با او مقاتله نمود ناچار ابو ثعلب بطبریه رفت و قاتل فاضلی ابو سعید حسن بن عبد الله سپهرانی بخوی مصنف
 شرح کتاب سبویه که فاضل و فقیه و مهندس و منظر بود و بعد از او ابو محمد بن معروف بالحکم در جابن شرق بغداد فصاحت
 یافت بنای حصان پنهان با عضدالدوله زلزله های شدید در عراق بجم اتحاد امرای ملک بغداد با فاضل امطره بجهت دفع

۹۷۹ هجری

سندیه

خلفای فاطمی امصر
 آسیا ابو ثعلب بن ناصر الدوله از طبریه بر علیه آمد و غفل بن مفرج طائی که اسم او فضل و از سر کرده های الغزیز علوی
 بود و با لشکر قصد جنگ و شمشیر شامات را داشت بحرب با ابو ثعلب برخاست و جزه قصد نفر از غلامان ابو ثعلب و
 پدرش دیگر کسی با او نبود لهذا از جلود غفل که بخت غفل او را غافل کرده بگرفت و بکشت سر او را بمصر نزد الغزیز
 فرستاد و قاتل عمران بن شاهین که در بطیحه مستقلا حکمرانی داشت پس حسن بن نصران جای او بگرفت و بلج گذار
 عضدالدوله شد ظهور و وحشت فیا بین عضدالدوله و غزالدوله و راندن عضدالدوله ببلاد خراسان و کربلای خراسان
 الدوله و پیوستن شمس المعالی قباوس بن و شکر و اکرام ببها پنهان شمس المعالی نسبت با و و غلک عضدالدوله بلاد خراسان
 علوی که عیار شازری و حمدان و ما بین آنها بود رفتن عضدالدوله ببلاد حسنیه کردی و اسبک ای و در آن بلاد عارض

سنة ۳۷۷ هجرية

سنة ۹۱۷ هجرية
سنة ۳۷۷ هجرية

اسيا غلام مفرط در بغداد وفات ابو الحسن انطاكي امير فيا شهر ياريسر سهاياي تخت مملکت فرانسه کرد بد

سنة ۳۷۱ هجرية

اسيا در محرم اينسال صاحب بن عباد ديارى بوزن هزار مثقاله ابي فخر الدولة علي بن دكن الدولة حسر اهد نمود وفات ابو حامد محمد بن محمد بن احمد بن اسحق حاكر نيشابورى صاحب نيف مشهوره بناي و صدد در بغداد با

شرف الدولة وفات ابي بكر سنجي

سنة ۹۱۹ هجرية

سنة ۳۷۹ هجرية

اسيا فرستادن شرف الدولة محمد شيرازي بميل كشيدن چشم همصا الدولة مرزبان و محمد وقتي بقلعه محبس همصا الدولة رسيد كه شرف الدولة مرده بود بهر حال محمد چشم همصام الدولة را ميل كشيد كور كرد و فاشرفا الدولة ابو الفوارس شيرزبك بن عضد الدولة بمعرض استسقاء در شب اول جادي الاخره كه او را بنجف بره دفن كردند سلطنت شرفا الدولة در عراق د سال و هشتمه و عمرش بسپت هشت سال و پنجاه برقرار شد ابو نصر بهاء الدولة بن عضد الدولة بجاي او كه الطابع خليفه او را خلفت داد و منتقلد امر سلطنت كرد بعضي اسم ابو نصر را خاشاذ نوشته اند و قوع فتنه در بغداد ميان ترك و ديلم و قوت گرفتن اترك وضعف ديلم كرخن ابو العباس احمد بن الامير اسحق بن المنصور از خوف الطابع به بطيخ و پذيرفتن و حمايت كردن مهله بالذو له حكمان بطيخ از او معاود پيران ناصر الدولة بن حمدان ابو طاهر ابراهيم ابو عبدالله الحسين كه در خدمت شرفا الدولة بودند با جازت بها الدولة بموصل و استنصار حكومت ايشان در اپنولايت بعد از مغالنه با عامل موصل و راندن او وفات محمد بن احمد بن العباس القاسم از متكلمين اشعريه طغيان عماران در بغداد امروا و لاد مير ياد شاه روس بعد از آنكه (آن) خواهر امير طور فسطاطيه را در جباله نكاح خود در آورد بنهار اسكندريه مذهب عيسوي اختيار نمود و در شهر كچه بوكه ياي تختا و بود بناي كليسا و معبد گذارد و تقويمي كه بجهت تعيين شه و ايام و سنوات در فسطاطيه معمول بود قبول ميكند

سنة ۹۹۰ هجرية

سنة ۳۸۱ هجرية

اسيا جنك سخت باد حكمران مستقل ديار بكر با عساکر ابو طاهر ابراهيم و ابو عبدالله الحسين پيران ناصر الدولة كه موصل را در تحت فرمان خود داشتند و كشته شدند باد كه سر او را نزد پيران ناصر الدولة آوردند و اين باد حال ابو علي بن مروان بود همينكه كشته شد ابو علي چمن كه فاكه زوجه خال او در آن بود آمد و باز زوجه خال خود شناخت و جميع حصو و فلاحی را كه با ددر نضرت داشت مسلم و مستخر كرد و با پيران ناصر الدولة جنكها كرد بعد بصره رفت و از جانب الفريز خليفه علوي لايت حلب آن نواحي يافت و بيد يار بكر برگشت و بود تا بعضي از اهل آمد يا شيخ خود عبدالبر سر خنم ابو علي را كشتند و فائق ابو علي معروف باين دمنه بود پس از قتل ابو علي عبدالبر پيران نواحي اسپيلا يافت و دختر خود را بمروان اين دمنه داد اين دمنه عبدالبر را بنيز كشته برآمد مشو شده در آن مستقر كرد پنا ابو علي بن مروان برادرى داشت ملقب بمهدا الدولة همينكه ابو علي كشته شد مهدا الدولة عياقار فبين آمد اپنولايت را مملك نمود و بعد ها سا بر ملك برد پنهانك شد بكي از بزرگان سپاه مهدا الدولة موسو بشروه بود و روزي مهدا الدولة را دعوت کرده و بقتل رسانيد و بر اغلب بلاد بنی مروان غالب آمد و اين در سنه چهار صد و دو بود برادر ديكر مهدا الدولة موسو با نصر احمد كه ابو علي او را حبس کرده همچون مهدا الدولة مقول شد ابو نصر بر اذن اسپيلا يافت و امر شروه و بعضي نهاد بلاد از

اطاعت خارج کردید و سایر بلاد دبار بیکر نیز ابونصر را شد و روز کارا و امتدادی یافت و بحسن بشو کار کرد و از سال چهار صد و دو بماند ناسته چهار و پنجاه و سه استیلائی ابوالذواد محمد بن مسیب بن رافع بن مقلد بن جعفر امیر بنی عقیل بر موصل که ابوطاهر بن ناصر الدوله و اولاد و بعضی از سردارهای او را بکشت و در موصل مستقر کردید و طاهر و خافان ترک از نسل افزاستب در سمرقند و قات ابوجان التوحید **آمربیا** (روس) ایجاد شهر کردید و سمرقند در سمت غربی مسکون که با اسم پادشاه موسوم کردید

سده هجری

۹۹۱ مسیحی

اسیا خلع کردن بهاء الدوله بن عضد الدوله الطایع الله عبدالکریم را از خلافت که هفده سال و هشتاد و هشت خلافت کرده بود و چون القادر بالله خلیفه شد طایع را مکرما نزد خود بداشت تا در سال سیصد و نود و سه درگذشت فولد الطایع در سال سیصد و هفده بود چون بهاء الدوله الطایع را خلع کرد ابو العباس احمد بن امیر اسحق بن المنقذ بن العتضد را که در بطحیه بود بطلبید همسکه ابو العباس نزد بغداد رسید بهاء الدوله با اعیان باسنتقیال او شنافت و او را داخل دار الخلافه کرد و مردم با او بیعت نمودند و این درد و آزد هم رخصا بود و ابو العباس ملقب بالقادر بالله بیست و پنجمین خلیفه عباسی است القادر در سال و پانزده ماه در بطحیه نزد نهضت الدوله اقامت داشت و مهدت بالدوله کال اکرام و احترام را با او میکرد و وفی که روانه بغداد شد اموال زیاد با او تقسیم کرد پیش از این اشاره نمودیم که منیر خادم از جانب الفریز بن علوی بر دمشق استیلا یافت و بکجو از دمشق بر تهر رفت در نسیال بکجو بجنگ سعد الدوله بن سیف الدوله مبارز نمود و پس از قتال شدید بکجو بخت و دستا از لشکر او گشته و خود او دستگیر کردید و او را نزد سعد الدوله آوردند و سعد الدوله او را بکشت و نسبی چنانست و ناسیاسی و کفرانی که بر آفای خود کرده بود رسید پس آن سعد الدوله بر تهر رانده و اولاد بکجو را بکرفت و اموال آنها را ضبط کرد و نگاه بجلب آمد و بمرض فالج مبتلا شد و در گذشت اسم سعد الدوله شریف و کینتش ابوالعالی بود و پیش از مرگ ابوالفضا بل پسر خود را و نبعهد خود کرد و فرار داد لؤلؤ غلام او متدبر اموال ابوالفضا بل باشد و زن له سخت درد مشق **آمربیا** آمدن امیر اطو فسططنه شام و نزول نمودن بمحصر و فتح و نهی این بلد و راندن به شهرت و غارت کردن این محل را نیز که از اینجا بطرابلس رفت و این بلد را عدنی در بند محاصره داشت تا معاودت بر و مینه الصغری نمود **آمربیا** و قات جوهر سر دار علوتین که مصر را برای المعرفه فتح کرد در حال بکته مغزول بود

سده هجری

۹۹۲ مسیحی

اسیا شورش لشکر بان بهاء الدوله بجهت اینکه ابوالحسن بن معلم معروف بکوکی و زهر بهاء الدوله بر کتبه امو مسلط شده بود بهاء الدوله چون چنین دید با ابوالحسن را کفرانه بلبشکر بان تسلیم کرد و آنها او را بکشتند و قات ابواحمد سکری صاحب الامثال

سده هجری

۹۹۳ مسیحی

اسیا استیلائی بغراخان بر بخارا اسم بغراخان هرون بن سلیمان ایلیک خاکنه سلطنت کاشغر و بلا صاغون ناحیه چین او را بچون منوجه بخارا شد عساکر امیر رضی نوح بن منصور سامانی بمقاتله او شناختند بغراخان بر آنها غالب آمده بخارا را بکرفت و امیر نوح پنهانی از بخارا فرار کرده از همچون گذشت در آمل (امو) در حوالی همچون بماند و ملازما او با و پیوستند و ابو علی بن سیمو سردار لشکر خراسان را احضا کرد ابو علی طاعت نمود و حاضر نشد در اینجا بغراخان

در بخارا امر بفرستد و از این شهر کوچ کرده بلا دخود و نمود و در راه بمبرد و طغان خان ابو نصر احمد بن علی خان بجای او
سلطنت کرکستان یافت بخارا خان بسپا مند بن بود و دست داشت که او را غلام رسول الله بنو بسند خلاص چون
بخارا خان از بخارا رفت و سرد امیر نوح بخارا برگشت و در مملکت خود مستقل کرد بد

۹۹۴ هجری

۳۸ هجری

آسیا همنکه امیر نوح بخارا برگشت ابو علی بن سیمجو و فاق جنگ با امیر نوح اتفاق کرد و ندا امیر نوح بسبککنین کرد
غزین بود حال را اعلام نمود و او را والی خراسان کرد بسبککنین با سپر خود محمود متوجه خراسان کرد بد و امیر نوح نیز
از بخارا قصد خراسان کرد فتنه در نواحی هر دو جنگ کرد ندا ابو علی و عساکر و منهرم شدند و عساکر نوح آنها را قتل
نمودند و جمیع آنها را بکشند چون خراسان برای امیر نوح مقرر شد محمود بن سبککنین را عامل خراسان کرد و فاق
عبدالله بن محمد بن نافع از صلحا که هفتاد سال مانده بود و عمر کن بر دیواری باخته نکرده و فاق ابو الحسن علی بن
مخوی معروف برقیانی صاحب نفسیر کبیر و فاق محمد بن عباس بن احمد الفزازی صاحب مکتوبات زیاد که خط او در محنت
نقل حجت بود و فاق ابو اسحق ابراهیم بن الهلال کاتب الصواب المشهور فتنه مغز الدوله و بخینار و صاحب کتاب
ناجی ز نار بیخ دلم نفاعد حجاج شام و عراق از حج

۹۹۵ هجری

۳۹ هجری

آسیا آمدن ابو علی بن سیمجو بخراسان و جنگ کردن با محمود بن سبککنین و بیرون نمودن محمود را از خراسان که
بعد از آن سبککنین و محمود پیش با عساکر خود بر سر ابو علی بن سیمجو آمده در طوس لشکر او را شکست دادند و او را
منهرم نمودند ابو علی چون چنین دیدار از امیر نوح امان خواست امیر نوح او را امان داد و او بخارا رفت همنکه بخارا
در سپید امیر نوح او را بنایع او را گرفتند جلس کرد و در مجلس بود ناد در گذشت و فاق ابوالقاسم اسمعیل بن عباد
و ذی فخر الدوله علی بن رکن الدوله بر عی که نقش او را با صنفها برده در آنجا دفن کردند و صاحب ر علم و فضل و کرم
مشهور و اول کسی است از وزرا که صاحب لقب یافت و جهه این بود که با ابو الفضل بن العبدیه صاحب داشت و مصنف
عبدیه او را است و عباد پدر صاحب زبیر رکن الدوله بود و در سال سیصد و سی و چهار پاسی و بیخ در رکن داشت و فاق
ابو الحسن (الحسن) علی بن عمر بن احمد معروف به رافطی حافظ و پیشوا و فقیه شافعی مذهبه که بسپا از دوا پن
شعران را حفظ داشت (دار فطن اسم محله نزد گنبد بغداد) و فاق ابو محمد یوسف بن حسن بن عبد الله بن مرزبان
سپراف مخوی (سپراف فرزند ایشان از فارس)

۹۹۶ هجری

۴۰ هجری

آسیا ظهور دولت آل فریقون از خوارزمین در خوارزم و فاق ابو ذواد بن مسیب امیر موصل که بعد از او
برآمدش مقلد بن مسیب بجای او برقرار کرد بد و فاق ابوطالب محمد بن علی بن عطیه المکی صاحب کتاب فون القلوب
که عالم مجتهد در عبادت و از اهل جبل بود چون در مکه مجاور شده معروف بکلی کرد بد امیر یا (فرانسه) و فاق هون کلیه
پادشاه فرانسه و جلوس سپرش در بجای او و فریقیا و فاق الفزازی بالله ابو منصور تر از بن المعز معد بن المنصور اسمعیل
الفاطمی خلیفه مصر در شهر بلبیس عمر الفزازی چهل و دو سال و هشتاد و مدت خلافتش بیست و یکسال و پنجاه و نیم بر قرار
شدن پسرش منصور ابو علی الحاکم بالله بجای او و عوجیه کلابت عهد بکه داشت در سن پانزده سالگی و چون الحاکم صغیر
بود یکی از خدام پدرش که خواهر بود و از جوان نام داشت بنام پسر ملنبر داخت الحاکم کبیر شد و از جوان را الحاکم بکشت

و او را سماج ابن عبید
میگفتند که که صاحب
طلو معروف شد
صاحب اول وزارت
موتی الدوله بن رکن
الدوله را داشت

وفات منصور بن یوسف بلکین بن زبیر الصنهاجی امیر از نقیبه که پادشاه کریم شجاعی بود و بر فرار شدن پسرش بادینش
منصور بجای او

سده ۳۸۷ هجری

سده ۹۹۷ هجری

اسیما وفات الرضی امیر نوح بن منصور بن نوح بن ناصر بن احمد بن اسمعیل سامانی در ماه رجب اختلال کار سلاطین
سامانی از مردن امیر نوح بر فرار شدن پسرش ابو الحارث منصور بن نوح بجای او وفات سبکتگین در ماه شعبان و مدتی
امارت او نیز بیست سال بود پس از سبکتگین بموجب لایحه عهد نرس کویکینا و اسمعیل بجای او بر فرار آمد و جنگ بها
او و محمود که برادر بزرگتر بود در گرفت و اسمعیل منزه شد و قلعه غزنین محصور شد و محمود او را محاصره کرده کار
بر او نیک شد و امان خواست از قلعه فرود آمد و محمود او را اکرام نمود وفات فخرالدوله ابو الحسن علی بن رکن الدوله
در قلعه طبرک در ماه شعبان که بعد از او پسرش مجدالدوله ابوطالب ششم را که چهار ساله بود بجای او بر فرار کردند و
مادر ابوطالب بندها بر منتهی راحت و وفات ابوالوفاء محمد بن محمد المهندس الحاسب ابو زجانی که یکی از ائمه و مشاهیر علمای
هند بود و در رمضان سنه ۳۸۷ بنیست هشتاد و شش ریز جان که شهر بسط از خراسان مابین هرات و نیشابور متولد
شده وفات حسن بن ابراهیم بن الحسن بن ابوالفضل و علم تاریخ فاضل و صاحب مصنفات
بود وفات حسن بن عبد الله بن سعید العسکری مکنی با ابو احمد صاحب مصنفات کثیره در لغت و امثال و غیرها که اهل
عسکر مکرّم اهواز بود **افریقا** دادن بادین منصور بن بلکین حکمران افریقه حکومتی را بر او بعم خود حاد بن بلکین
که بدین واسطه دولت بنی حماد ملوک جابه ابتدا نمود و پیش در پیش حکمرانی کردند تا در سال پانصد و چهل و هفت هجری
شدند

سده ۳۸۸ هجری

سده ۹۹۸ هجری

اسیما شورش دیلم بر مصفا الدوله ابو کالجار منبغان بن عضد الدوله و کشتن او و عمر مصفا الدوله سی و پنج سال و هفت
ماه و مدتی و لا بنا و در فارسی سال و هشتاد و زو میل کشید چشم مصفا الدوله و کور شدن او را ذکر نمودیم پس در
مدتی و لا بن مصفا الدوله نابینا بود وفات محمد بن الحسن (الحسین) بن النضر المعروف بالحامی یکی از ائمه ادب لغت که
صاحب ساله حاتمیه اثبات سمرقند مینوی بود وفات امام ابو سلیمان صاحب معارف

سده ۳۸۹ هجری

سده ۹۹۹ هجری

اسیما منقوش شدن اعیان عساکر منصور سامانی بلبک و رون و فایق و خلع کردن منصور بن نوح را و امر کردن بکورد
بمیل کشیدن در چشم منصور و کور کردن او و بر فرار کردن عبدالملک برادر او را که طفل صغیر بود بجای او مدتی سلطنت
منصور بکسال و هفتماه بود ملامت کردن محمود بن سبکتگین بکورد و فایق را بجهت ناسپاسی منصور و لشکر کشیدن
بر سر آنها و وقوع جنگ شدید و هزیمت بکورد و فایق و دینال کردن محمّد آنها را و کشتن بیست و از آن جماعت را
و مستول شدن محمود غزنوی بر خراسان و قلع کردن خطبه سائمان را در این مملکت مردن فایق و آمدن ابلک خان
که اسمش اسلان بود با جمعی از اشراف بخارا و اظهار موافقت و محبت کردن با عبدالملک و گرفتن بکورد و سرکردن آنها
عبدالملک را و داخل شدن در دهیم ذی قعدة بشهر بخارا و گرفتن عبدالملک را و حبس کردن که او و برادر کورش
منصور در حبس بودند تا آمدن وزیر منصور و اسیر کردن آنها شده دولت ملوک سامانی منقرض گردید
در صورتیکه سبکتگین بهم رسانیده بودند و عدالت و حسن سپهرن آنها مشهور است و سبکتگین از بیرون ملکه مدتی

سلطان آسامان صد و بیست و نه سال است **امریا** بواسطه شکن منسوب پادشاه اسپانول سردار این پادشاه
از شدت غم بر بقدری که سنگه می کشد که خود را مملکت می سازد

سنه ۹۹۹ هجری

سنه ۳۹۱ هجری

اسیا وفات ابوالحسن احمد بن فارس زکریا الرازی اللغوی که در علوم متعدده بیخ کاملاً داشت خصوصاً در
لغز و مصنفات او بسیار است بدیع هدای صاحب مقامات نزد او تحصیل کرده بعضی وفات ابوالحسن را در سا
سپصد و نود و پنج و برنجی در سپصد و هفتاد و پنج نوشته اند وفات فاضل امیر فرخ نهر دانی

سنه ۱۰۰۱ هجری

سنه ۳۹۱ هجری

اسیا کشته شدن مفلد بن مسیب بن رافع ملقب بحسام الدوله امیر موصل بدست غلامان خود در انبار و بر
شدن پسر شرف و اش بن مفلد بجای او شروع کردن حکم ابوالقاسم فردوسی نظم شاهنامه را وفات ابوعبدالله
حسین بن حجاج شاعر در نبل که بلده اینست در سواحل فرات میان بغداد و کوفه ابوعبدالله از شعری مشهور و کجا
شعبه می باشد و قبل از مردن وصیت کرده که او را در مشهد حضرت موسی بن جعفر علم الهدی دفن کنند و بر روی
قبر او بنویسند و کلام باسط ذراعها بالوصید **امریا** پادشاه در تمام مالک را و پادشاه هزار علیتو سال شوی نظیر
می آمد و عمده عامه این بود که قیام قیامت و قنای عامه در این سال خواهد بود لهذا اشقیاء و ظالمین نسبت مظلوم
و ملهوفین در نهایت مهربانی بودند و عباد و زهاد و معتمدین مذهب پادشاه از همه وقت کردیدند (المات)
انهم بسم امیر طور که یکی از ظلم بود تمام سال را بر باضت عبادت مشغول کردید و در آخر این سنه قبر امیر طور بر
شارین را که در شهر کتیر بود بشکافت (حجارستان) این بن نام سلطان این ناچه بر قرار می کرد

سنه ۱۰۰۱ هجری

سنه ۳۹۲ هجری

اسیا جنگ سلطان محمود غزنوی در بلاد هند که پس از اخذ غنایم کثیره و اسیر و سبی سالها بغزنین بازگشت جنگ بسیار
در و اش بن مفلد بن مسیب عقیله و عساکر هبء الدوله که ابتدا فرات را غالب شد بعد عساکر هبء الدوله غلبه کردند
وفات ابوبکر محمد بن محمد بن جعفر فقیه شافعی معروف باین دفا و صاحب الاصول **امریا** (سود) الاف پادشاه این
مملکت مدعی عبوسوی اجنار نمود

سنه ۱۰۰۲ هجری

سنه ۳۹۳ هجری

اسیا رفتن پسر الدوله سلطان محمود بختیار از خلف بن احمد مالک این مملکت و خلف در بند سلطان محمود بود تا
در سال سپصد و نود و نه درگذشت کثرت میل خلف بعلوم مشهور است و نفسپر دارد که بزیر کثرت کتابهاست زیاد شد
عبلان و مفسدین و اربابین در بغداد و وفات عثمان بن جنی موصل بخود شیخ عربیه و مصنف اللع و غیره وفات فاضل
علی بن عبدالرزق بن جرجان در ری فاضل علی پیشوا و فاضل و صاحب فنون کثیر بود وفات ابوالحسن محمد بن عبدالله السد
التاجر بغدادی **امریا** (المات) فوت انهم امیر طور و نصب طائی و تیم بجای او (انکلس) تمام تبعه دانا را که
در این مملکت بودند رسیده هم نوامیر در یکشب تماماً با حکم پادشاه انکلس کشته شدند (اسپانول) وفات ابو غامر محمد الملقب
بالمصو حکمران اندلس که بیست و هفت سال پادشاهی کرده بود برقرار شدن پسرش ابو مران عبد الملك بن منصور ملقب
بالمظفر بجای او وفات ولید بن بکر بن خالد الاندلسی فقیه مالکی و محدث مشهور **افریقا** دادن الطاکم علوی خلیفه مصر
و شام حکومت دمشق را با ابو محمد اسود

سنه ۳۹۵ هجری

سنه ۳۹۵ هجری

اسیا شخصی که او را ابو العباس بن واصل میگویند بر بطیجه اسپینا پادشاه بنشیند و این واصل چندین بار از او میرد و اختیاری
سلك ملازمان مهذب الدوله حکمران بطیجه منسلك کرد بد و نزد او مقامی بهم رسانید تا اینکه مهذب الدوله لشکر را با او
همراه نموده او بصره و سمرقند را فتح کرد و اموال زیادی بچنگ او افتاد و در بقا طاعت مهذب الدوله را از کردن خود انداخت
بلکه قصد مهذب الدوله نمود و مهذب الدوله منظر مرشد و این واصل بر بطیجه مشغول کرد بد و مال زیاد از حدی
او گشت مهذب الدوله منوجه بغداد شد لکن راه بناف و این برخلاف مظنون او بود زیرا که غنهای خدمت و احسان
بالتا در نموده در وقتکه بطیجه کرخچه بود دادن بهاء الدوله نفا بن علوی بن عراف را بشرفا ابو احمد موسوی پدر شریف
رضی و لقب نمودن او را به (الظاهر المنان)

سنه ۳۹۵ هجری

سنه ۳۹۵ هجری

اسیا چون این واصل بر بطیجه مشغول شد ناپی در اینجا گذاشت و خود بصره رفت اهل بطیجه از طاعت نایب
ابن واصل خارج شدند و از نظر عمید الجوش که از جانب بهاء الدوله امیر عراق بود لشکر با مهذب الدوله
بواسطه سفاین بطیجه فرستاد همبکه مهذب الدوله بطیجه رسید و اهل بطیجه او را بدیدند از نوم او را بدو وصف
شده و جمیع کاپات را با او تسلیم نمودند و او فرار داد سالی بخافزار دینار از برای بهاء الدوله بفرستد که قریب سلطنت
محمود غزنوی شمر بهادیر (بهالهم) را که از بلاد اسپینا هند است فاش احمد بن فارس ابو عبدالله منده
از حافظهای اصفهان

سنه ۳۹۶ هجری

سنه ۳۹۶ هجری

اسیا که قریب سلطان محمود غزنوی ملتان را و راندن بطرف سپاد پادشاه هند و کرخچه پیدا بقلعه کابلجار و
محاصره کردن سلطان محمود او را در این قلعه فرستادن پیدا مبلغ خطری برای سلطان محمود که با این مبلغ مضاحکه کرد
و پادشاه هند خلع سلطان محمود را بپوشیدادن بقا الدوله نفا بن طالبین را بشرف رضی و لقب کردن او را
بر فخر و برادر او را بر فخر و فاش محمد بن اسحق بن محمد بن محیی بن منده اصفهانی صاحب نصاب شهره و فاش ابو العباس
احمد نسوی از منصوره امیر پانفراض و حمان پادشاه بلغار و غلبه امیر طوطی قسطنطنیه بر این ملک

سنه ۳۹۷ هجری

سنه ۳۹۷ هجری

اسیا جنکهای تنوالی ما بین ابو العباس بن واصل و عساکر بهاء الدوله که اخر الامر این واصل منظر شده بصره
آمد و از اینجا نیز کرخچه و عاقبت اسپر شده او را نیز در بهاء الدوله آوردند و بهاء الدوله پیش از آنکه او را ببیند حکم کرد
او را بکشند و سر او را در خوزستان بگردانند و در برف عظیم در بغداد کرخچه ابلک خان در جنگ بلخ از سلطان
محمود و فاش ابوالفرج بغانی شاعر مشهور آفرینیا شخصی اموی از اولاد هشام بن عبدالملک معروف با بوردکوه بر الحاکم
خلفه مصر خروج کرد و در رقه اسفندی بهر رسانید لشکر الحاکم بدفع او فرستاد او ان لشکر را شکست داده و
اموال زیاد بغنیمت برد و قوتی گرفت و بر صعبه مصر مشغول شد الحاکم مجددا لشکر را بچنگ او و اموال و پس از
جنگ سخت بوردکوه منظر نمود و او اسپر کرد بد و الحاکم او را بکشتن جسد او را بدار زد و سر او را بگردانیدند

سنه ۳۹۸ هجری

سنه ۳۹۸ هجری

اسیا فتوحان سلطان محمود غزنوی در هند دادن ماد و محمد الدوله بن فخر الدوله حکومت اصفهان را بوجین بن

شمر یار (شیر یار) معروف باین کاکوپه و چون او سپر خال مادر محمدالدوله بود و کاکوپه بفارسی معنی خال است معروف باین کاکوپه شده بنا بر این ابتدای ولت ابن کاکوپه را پانصد سال است فاد عبدالواحد بن نصر شاعر معروف بعبق و فاضل بدیع ابو الفضل احمد بن حسین همدانی صاحب کتاب مقامات معروف که مرید در مقامات خود با افتخار خود و فاد ابونصر اسمعین احمد (همدان) جوهری صاحب کتاب صحاح جوهری و لغت و اصلا ابونصر اسمعیل از قاریان کسان است که بعدها با طرار معروف شد غلبه اهل سنت در مکه بغداد بر شیعه زلزله عظیم در دین بود که شانزده هزار نفر زبانه دار هلاک شدند

سده سی و نهم

سده هجری

اسیا کشنده شدن ابوعلی بن ثمال الخفاجی که الحاکم علوی او را حکومت حبه داده بود و بعد از او امر حکومت حبه بر صالح بن مرداس کلانی حکمران حلب مقرر آمد رجوع نافله حاج از راه عراق و هلاک شدن نافله بصره در رینه افریقا و فاد علی بن عبدالرحمن بن احمد بن یونس المصری صاحب بیخ الحاکمی که معروف بفریح ابن یونس و فریح بزرگ است که در حجاز مجاز است گویند الغزیز علوی پدر الحاکم امر با انجام دادن این فریح نمود

سده سی و نهم

سده هجری

اسیا رفتن سلطان محمود بهند و سنان و جنگ کردن و باز کشتن باغینت با کردن ابو محمد بن سهلان قلعه برای محنت اشرف و فاد ابوالعباس نامی شاعر و ابوالفتح علی بن محمد البستی الکاتب الشاعر صاحب الخمیس امر با پیش ذکر کردیم که مؤید اموی یعنی هشام بن حکم و فنی بسطنت اسپانول بر فراز شده ساله بود و ابو عامر محمد بن ابوعامر لقب بجانب باقر بن بکر پادشاه اخذ و مؤید بنحو بیاز مردم بود ولی سلطنت داشت تا سال سیصد و نود و نهم در بنیام محمد بن هشام بن عبدالحمید بن عبدالرحمن بن الناصر الاموی بر اخرج کرد و مردم با او بیعت نمودند و او مؤید را گرفت در قرطبه (کرد) حبس کرد و محمد بن هشام ملقب بجهدی شد و بسطنت پراخت تا سلیمان بن حکم بن سلیمان بن عبدالرحمن الناصر بر اخرج کرد محمد بن هشام بک بخت و سلیمان در او پادشاه سال که سال چهار صد باشد بسطنت جلوس کرد بعد محمد بن هشام جمع کرد و در قرطبه نهاده قصد سلیمان نمود سلیمان فرار کرد و محمد بسطنت باز کشت پس از آن بنیامان لشکر جمع شد محمد اگر فتنه و مؤید از حبس بیرون آورده و در هفتم ذیحجه باز بر سر سلطنت اسپانول ممتن کردند و محمد را بخصوا آوردند و او حکم بقتل محمد داده و او را بکشتند و واضح عامری از جانب مؤید بهام مملکت ناظر آمد چندی که گذشت مؤید واضح را بتر بکشت و در مملکت اغلشاش پدیدار شد و بر با سلیمان بن حکم بن سلیمان بن عبدالرحمن بن ناصر اشکان نموده و در قرطبه نهادند و مؤید را در بنشهر محاصره نمودند و شهر را فتح کردند و مؤید از قفس سلطنت بیرون آوردند و معلوم نشد که حال او چه شد یعنی بکری که او را ندید و با سلیمان در نیمه شوال سال تصد و سه مبعث کردند و سلیمان ملقب بالبسعی بالله و پادشاه اسپانول شد

و فاد نفیس اوله
المؤید بن هشام
در نود و شش سالگی

سده سی و نهم

سده هجری

اسیا رفتن سلطان خان پادشاه بزرگ از سمرقند با عساکر خود بجنگ برادر خود طغان خان و رسیدن او باون کند و مانع شدن بر فراز او را پنجا از حرکت و باز کشتن او خطبه خواندن فراتش بن مقلد بن مسیب بصری بن عقیل با اسم الحاکم بالله خلیفه علوی مصر در قاهره حکمرانی خود که موصل و انبار مدین و کوفه و غیرها باشد و چون بهاء الدین ابن شمسند عبدالجوش (سپهسالار) را بجنگ فراتش مامور کرد و او متوجه فراتش کرد بد فراتش عذر خواست و قطع خطبه علوی نمود و فاد ابو عبده مروی از عشایخ لغت و فاد عبدالجوش ابوعلی بن اسناد هرگز که از

جانب بقاء الدوله رئیس فتون و حکمران بغداد بود و هشت سال و چهار ماه و چند روز این مناصب را دوام کرد
عمر عبد الجبوش چهل و نه سال و پدرش اسناد هرگز از حجاب عضد الدوله بود و فتنه های بکدر بغداد بر پا کرد بده بوجوه
عبد الجبوش قمع شد چون او بمرد بقاء الدوله فخر الملك ابو غالب بجای او برقرار کرد

سنه هجری
اسیا (ذکر اخبار صالح بن مرداس و ملک او حلیه و اخبار او اولاد او و نال
چهار صد و هفتاد و نود)

اگر چه در بیان کتاب از روی ترتیب سوانست ما چون اخبار مسطور در ذیل مختصر بهم بشناسند تفکیک
آن موجب غلغله اش ذهن میشود در ضمن این سال مینگاریم و ذکر سنین هم در طری اخبار میشود
پیش ذکر نمودیم که ابو المعالی شریف ملقب بسعد الدوله ابن سیف الدوله بن حمدان حلبی تملک نمود و در بنوی حکمرانی
داشت تا بمردن فالج درگذشت ابو الفضل پیشتر بجای او برقرار آمد و غلام پدرش لؤلؤ بنده بملک پرداخت
ابو نصر بن لؤلؤ بر ابو الفضل غلبه کرد و حلب را از او بگرفت و با اسم الحاکم علوی خطبه خواند و الحاکم او را مرفعی الدوله
لقب داد و مپانده او صالح بن مرداس کلابی ^{بن کلاب} حشینه پدید آمد و جنگها اتفاق افتاد و ابن لؤلؤ غلامی داشت فسخ نام که قلعه
یکه حلب او را بود مپانده فسخ و آقای او نیز حشینه حاصل شده بنای عصیان داشت و الحاکم علوی عرضیه نوشتند حکمرانی
صید او ببرد و از او بگرفت و حلب را بکاشانکان الحاکم نسلم کرد ابن لؤلؤ آقای او با نطاکه که در نصر بن عثمانها تو فتنه
اقامت کرد و حلب را در دست حکام الحاکم بود تا شخصی از آل حمدان معروف بعزیز الملك از جانب الحاکم او را بنویستند
و بودند تا الحاکم مقبول و الظاهر اغراض بن الله عاوی بخلافت مصر برقرار آمد و ابن ثعبان نامی از جناب الظاهر را حلب
کرد پدید و قلعه را خادمی معروف بموصوف در نصر بن صالح بن مرداس امیر بن کلاب قصد ابن ثعبان و موصوف نمود اهل
حلب بجهت بدر خناری علوی بن حلب نسلم صالح کردند و صالح ابن ثعبان را در قلعه محاصره قلعه را نیز در چهار صد و
چهار ده بگرفت و در حلب استقرار یافت و بطلب راهی امانت ضمیمه حلب کرد و شش سال حکمرانی نمود همینکه سال
چهار صد و بیست و شش الظاهر علوی لشکره بصر کرد کی انوش تکین بچیک صالح و قنال حسان امیر بن طری مامور
کرد و حسان مذکور بر مرده و بلاد ابن نواحی اسپنلا پافته بود حسان و صالح برای جنگ با انوش تکین متفق شدند
در اردن نزد یکی طبریه جمع آمدند و جنگ در گرفت و صالح بن مرداس پسر کوچک او کشته شدند و سر آنها را بمصر
فرستادند و پیشتر بنی صالح ابو کامل نصر بن صالح بن مرداس نجات یافت و بحلب آمده ابن لؤلؤ تملک نمود و ابو کامل
ملقب بسبل الدوله بود سبل الدوله مالک حلب بود تا سال چهار صد و بیست و نه در این سال المستنصر بالله علوی
از مصر لشکره بصر داری انوش تکین که ملقب بنا بربری بود بچیک سبل الدوله فرستاد و در ماه شعبان در نزد یکی
جنگ سختی در گرفت سبل الدوله کشته شد و در زبری حلب مالک آمد و کار او در این بلد بالا گرفت تا در سال چهار
وسی و سه مجلب درگذشت صالح بن مرداس پسر در درجه داشت موسوی ابو علوان شمال و ملقب بعز الدوله چون
مغز الدوله وفات در زبری بشند مجلب آمده ابن لؤلؤ را مالک شد و در ماه صفر چهار صد و سی و چهار قلعه حلب
نیز بگرفت و بود تا چهار صد و چهل در بن سال مصر به لشکره بچیک او فرستادند و آنها را منهرم کرد در ثانی لشکر
مامور کردند آن لشکر هم شکست خوردند بعد مغز الدوله با مصر به صالح کرد و حلب با آنها و گذار نمود و مصر به لشکر
که بحسن بن علی بن ملهم مرفوف و ملقب بکین الدوله بود بحکومت حلب فرستادند و در سال چهار صد و چهل و نه

مغزالدوله حلب را تسلیم مکیب الدوله کرد و بمصر رفت و برادرش عطیه بن صالح بن مرداس بر جبهه آمد شبل الدوله که در
 جنگ زبری کشته شد بمحور نام اهل حلب را طاعت مکیب الدوله خارج شده نامه بمحور نوشتند و قدم او
 خواهرش کردند محور و حلیب کرده اهل حلب با او منفق شدند و مکیب الدوله را محاصره نمودند و این در چهار صد
 پنجاه و دو بود مصر بها فتون بک مکیب الدوله فرستاد ندان لشکر چون بحلب نزد بک شد محمود از حلب فرار کرد
 و مکیب الدوله جمعی از اهل ایوبلاب را بکرفت و اموال آنها را تصرف نمود و قشون محمود را غارت کردند و محمود آنها را
 شکست داد و بحلب باز کشته انبشهر را محاصره نمود و بکرفت و مکیب الدوله و سر کرده لشکر مصر ناصر الدوله را که از او
 ناصر الدوله بن حمدان بود و رها کرد و آنها بمصر فرستاد و محمود بن شبل الدوله در حلب متکین گردید چون مکیب الدوله
 و ناصر الدوله بمصر رسیدند مصر بها ثمال بن صالح بن مرداس را که پیش بمصر فرستاده بود بالشکر بمحور که پسر برادر او
 بود فرستادند و او محمور را منهنز و در چهار صد و پنجاه و سه مسلم کرد و در سال بعد مرد و عطیه برادرش
 که بر جبهه رفته بود بجای او حلب مالک شد محمود بن شبل الدوله پس از منهنز شدن از شمال بحران رفت و بعد از
 فوت ثمال لشکر جمع کرده بحلب آمد و عطیه عموی خود را منهنز کرد و عطیه برهنه آمد این بلد را مملکت نمود بعد
 راهم از او منزع نمودند و عطیه بقسطنطنیه فرستاد و اینجا بماند تا مرد بعد محمود از ناح و این از رو مهیا بکرفت و در
 ذیحجه چهار صد و شصت و هشت داعی حقی را بیک اجابت گفت و پیشش بصر بن محمور بجای او بکرفت و در چهار صد
 شصت و نه بد سنه کمانان کشته شد و پسر او برادرش سابق بن محمور بن بصر بن صالح بن مرداس مالک حلب شد
 تا در سال چهار صد و هفتاد و دو و شرفنا لدوله مسلم بن قریش حکمران موصل حلب از بصر بن سابق بن محمور
 خارج ساخت

هم در این سال یعنی در سنه چهار صد و دو و با مر الفاهر شهادت نامه برای ابطال صحف نسبت خلفای علوی مصر نوشتند
 و مدح زیاد از آنها نمودند و نسبت کفر و زندقه بآنها دادند و گفتند آنها از اولاد علی علیه السلام نیستند بلکه معدن
 اسمعیل پسر عبدالرحمن بن سعید است که نسبت بد بصر بن سابق بن سعید که در بصرانه با و منسوبند میرسد و فاطمه ابن لبان
 مغربی بصری از فتنهای عراق شدت از تبخفا جبر حجاج و قطع کردن راه آنها را

۱۰۱۲ هجری

سنه هجری

آسیا کشته شدند شمس المعالی قابوس بن و شمگیر بن زبار بواسطه سخت گیری که نسبت ببلای زمان خود داشت
 و مطلقا انعامی در کارها نمیکرد و قابوس مرد فاضل و متشدد قلیل العفوی بود و علم نجوم را مخصوص صاحبان داشت
 و اشعار بسیار خوب و راست مردن پادشاه نیک ابلک خان و برقرار شدن طغان خان برادرش بجای او و ابلک
 خان دو سوار دین و اهل و عاقل بود و فاطمه الدوله ابونضر خا شاذ بن عضد الدوله بنا خوشی صرع در هم
 جمادی الاخره در ارجان و بهاء الدوله چهل و دو سال و نه ماه داشت که مالک عراق شد و بسبب چهار سال
 سلطنت کرد و بعد از او پسرش سلطان الدوله ابوشجاع بجای او بر قرار کرد و فاطمه ابوبکر بن ابی افلاک که اسم
 او محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بود و ابوبکر بر بند عبدالحسن الاشعری بوده ساکن بغداد و صاحب ثمنه کثیره
 در علم کلام و ریاضت مذکور و با و منتهی میشود و چون با فلا پیفر و خنر او را با افلاک گفته اند و این نسبت
 شاذ است

۱۰۱۳ هجری

سنه هجری

اسپار فن سلطان محمود بچک هند و فوجات او در این مملکت و اخذ غنایم و افزه و بازگشت او بغزنین اضرار و خرابی
و نهیب خفاجه رسواد کوفه که عساکر عراق بر سر آنها ریخته بعضی را بکشتند و برخی را اسیر کردند خفاجه قبیله ایست بنی
عامر و قات ابو الحسن علی بن سعید الاصرطری از شیوخ مغزله که زیاده از هشتاد سال داشت و قات ابو الفرج نهری
مفری بغداد

سند هجری

سند ۱۰۱۴ هجری

اسپار قات حافظ محمد بن عبد الله بن محمد بن حمد و تپه بن نعیم الضبی الطهمانی معروف باین حاکم بنشاید بود پیشوای
اهل حدیب و رخصه و دشکشن طابغه از عوام دینور قاضی خود ابو القاسم یوسف بن احمد بن کج الفقیه الشافعی
را بواسطه خوفی که از او داشتند و قاضی مزبوره را باست علمی و دینائی را باهم داشتند قات ابن ساذان واعظ
بغدادی امرها را اطاعت کردند بوسنته بلغار امپراطور قسطنطنیه را افریقا منع کردن الحاکم بالله علوی
حکمران مصر سنون مصر را از خروج

سند هجری

سند ۱۰۱۵ هجری

اسپار رفین بین الدوله بغز و هند و کر کردن راه را که او و عساکر او گرفتار مردابی که از دریا نشتر کرده بود
شدند و بسیار از آنها غرق و هلاک شده پس از چند روز مستخلص گردیده خبر اسان برکشند عزال کردن سلطان
الدوله غزالدوله را با غالب که در عراق ناپسا و بوی و کشتن او را در سلخ ربیع الاول عمر غزالدوله بچاه و دوسال
و بازده ماه و مدتی و لا پست او در عراق پنجسال و چهار ماه و چند روز بود و هزار هزار دینار پول نقد او بدست
افتاد سوای اموالی که از او غارت شده بانفد بنو دادن سلطان الدوله وزارت خود را با ابو محمد حسن بن سلا
(چین) از بغداد نفوسی که درین سنه با کمال دقت و چین نمودند معلوم شد که خز حواناتان از بیست سال بیابین
شوان و فضاة و علما و رؤسای دین و خواجه ها و مشون بری و بحری جهل و سه کرد و چهار صد و هفتاد و شش هزار
هفتصد و شصت و پنج نفر عده سکته مملکت چین است اگر طبقات مذکوره را بنز ضمیمه میکردند مضاعف میشدند
شرف الحسینیه ملبس بر که محمد بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق علیه السلام باشد و رضی صاب
دهوان شعر بسیار چندی است و قات ابو حامد احمد بن محمد بن احمد الاسفراینی پیشوای اصحاب شافعی افرام شافعی
از بچک اهل سنت امرها را (روس) فوت و لا دیمیر پادشاه این مملکت که عیسویان روس را از امر میشارند
و در پارت هم زو پیر پادکار و جشیو پیر پادکار و سلطنت و لا دیمیر شهرها بنا شد و معابد ساخته آمد و رانی
با پیر کردید بعد از فوت و لا دیمیر پادکار زاده اش داعیه سلطنت دارد

سند هجری

سند ۱۰۱۶ هجری

اسپار انفر از غز بپون در خوارزم رفین سلطان محمود بیلا د هند بچک و رسیدن بکشمیر و فوج ورود
و فتح کردن بیست و سه ایلات این مملکت را و اخذ غنایم و اموال ثیمیا و جواهر نفیسه معاودت کردن او بغزنین و پدا
منصوب امرها را (اسپانول) انفر از دولت و خلافت خلفای اموی از اسپانول که د و نفر از بنی ادریس در پی
در مدتی کمی سلطنت نمودند آل ادریس چنانکه پیش ذکر کرده ایم علوی بودند و از این تاریخ خلافت و سلطنت
اسپانیا بمثل بلوک الطوائف شد و بهترین سرآت برای اجبار ملوک الطوائف اسپانیا بنول از جوزه اسپت که ابوطالب
عبد الجبار المعروف بالمتنی الاندلسی را هالی جزیره شفر برشته نظم کشیده ما عین ان را در ذیل منبکابیم

لمآرای اعلام اهل فرطبه
 و عدت مشاکله للطاعنه
 فقد موال الشيخ من آل جهور
 ثم ابنه ابو الوليد بعد
 فجا هرت لجورها الجهاون
 والتغر الاعلى قام فيه منذر
 وابن بعيش تار في طلب طله
 و في بطلوس انتر اسابور
 و تار في اشبيله بنو عباد
 و تار في غرناطة جوس
 وال معن ملكو المرية
 و تار في شرق البلاد الفينان
 ثم زهير و الفنى لبیب
 سلطانه رسی برسی داپنه
 ثم اقامت هذه الصقالیه
 و حل ما ملکم بالنسیه
 و بلاد البیت لآل فاسم
 و ابن رزین جاره فی السهله
 ثم استمرت هذه الطوائف

ابن تدب نوبل

ان الامور عند هم مضطربه
 استعملت آراءها الجاعنه
 المکتبی بالجزم والتدبر
 و كان عهد وافي التهاد فصد
 و كل فطر حل فيه فاشره
 ثم ابن هود بعد فينا بنكر
 ثم ابن دنى التون نصف الملك له
 و بعده ابن الانطس المنصور
 و الكذب و الفنون في ازديا
 ثم ابنه من بعده باد بس
 بشيرة محموده صرقيته
 العامر تون و منهم خيران
 و منهم مجاهد التليب
 ثم غزا حتى الى سرداپنه
 لابن ابي عامرهم بيشا طبه
 و تار آل طاهر بمرسيه
 و هو حتى الآن فيه حاكم
 امهلا بعيناهم كل المهله
 خلفهم من الهم خوالف

هم در اين سال شهر لئون را که اعراب خراب نموده بودند اندالفس بنج مرتب کرد و فرنيها کشته شدند شيعه ها

افريقيه بدست سبتها

سند

۱۰۱۷ هجری

اسیما وفات فرخان پادشاه ترکستان و بعضی فاتا و در سال چهار صد و شش نوشته اند و شهرت
 ترکستان در این وقت کاشغر بود کونیند چون فرخان بیمار شد عساکر چین از لرزه و خطا تقریباً سیصد هزار
 خراک متوجه بلاد او شدند او دعا کرد که خدا او را شفا دهد و لشکر دشمن را از ملک خود بیرون کند خدا تعالی
 او را شفا داد و فسون چینی را شکست زباده از دو لبش هزار نفر آنها را مقتول و صد هزار نفر را اسیر کرد
 و غنیمت بحسابی عاید او کرد و ببلاد صاغون بازگشت و بلافاصله دو کذشت فرخان پادشاه عادل دین
 داری بود و اسمش ابو نصر احمد بن طغاخان و بعد از او برادرش ابو المنظر ارسلان خان بجای او بر فرا آمد و قبا
 مهذب الدوله حکمران بطبی که در مرض موثا و سپر خواهر او ابو محمد احمد اسپر مهذب الدوله را بکرفت و چون مهذب
 الدوله در گذشت خود بجای او و متکثر شد و احمد را چندان بزد که برود اما ابو محمد بنز مبلابا خوشی بفرستاده
 و کتر از سه ماه حکمرانی نموده بدرو و دزدکی گفت و حسین بن شرایب از خواهر مهذب الدوله حکمرانی بطبی بر
 فرار آمد و سلطان الدوله در سنه چهار صد و شانزده او را بکرفت و صد نفر فارس الماز بادی را بطبی فرستاد

ابن نواحی را مملک نمود و قات علی بن مزید را کشت که بعد از آن پسرش دبیس بن علی بن مزید با مارت بافت ضعف اس
د بلم در بغداد و طبع عامه در آنها و کثرت عماران و مفسدین در بغداد و نهی اموال آمدن سلطان الدوله
بغداد و طبل زدن در اوقات پنجگانه نماز و جدا و عضد الدوله در سه وقت اوقات نماز این کار را میکرد
وقات ابو الفضل جرجانی شیخ فراموش با طایفه و نامارک در انکلیس تسلط یافتند

سند هجری

سند مسیحی

اسیا جنک سلطان محمود در هند چنانکه عادت او بود که بعد از اخذ غنایم موقوفه مظهر منصوب بغزنین بازگشت و قات
ارسلان خان ابو المظفر ظفا خان علی که بعد از او بلاد ماوراء النهر را در خان یوسف بن بغل خان هرین بن سلیمان
مملک نمود افریقا قات عبدالغنی بن سعید الحافظ المصری صاحب المؤلف والمخلف

سند هجری

سند مسیحی

اسیا وفات و ثاب بن سابق انبیره حکمران حران که بعد از او پسرش شیبین بن و ثاب مالک ملک او شد و قات
مرد و پراصفهانی و ابن بانک شاعر مشهور

سند هجری

سند مسیحی

اسیا شورش لشکر بان در بغداد بر سلطان الدوله که بدین واسطه فصد واسطه کرد لشکر بان کشتند پسر او را خود
را حکمران عراق کن سلطان الدوله مشرف الدوله برادر خود را نایب عراق نمود و از بغداد با هواز رفت و در راه ابن سهل
راوز بر کرد و مشرف الدوله را از ابن بایب و حشمت سواد و سلطان الدوله ابن سهلان را فرستاد که مشرف الدوله را از
عراق برود کند مشرف الدوله با ابن سهلان جنگ کرده لشکر او را شکست داد و خود او را گرفته کور کرد سلطان الدوله
که این بشیند بن سید و با چهار صد سوار با هواز که بخت مشرف الدوله در عراق مستقل شد و قطع خطبه سلطان الدوله
نمود و در آخر محرم سال بعد خطبه بایب مشرف الدوله خواندند اتفاق و اجتماع غریب بن معن و دبیس بن علی بن مزید آمد
فتوفا ز بغداد ترافها و جنگ کردن با معتمد الدوله فرانش منفرم شدن فرانش که دست ثواب سلطانه ملک
او دراز شد و فرانش نزد سلطان فرستاده طلب عفو نمود غلام مغرط در بغداد افریقا کشته شدن الحاکم براهقه
ابو علی منصور بن العزیز بالله العلوی خلیفه مصر بموضع خواهر او با سر کرده های او عمر الحاکم سی و شش ساله و مدت
خلافتش بیست و پنج سال و چند روز از قرار مذکور الحاکم دعوی الوهبت میکرد چون الحاکم کشته شد پسرش الظاهر لا عز
دین الله بجای او خلافت یافت و از آنجا که الظاهر طفل بود عمه اش بلبدر ملک پرده اخت کو بندد رینسال در افریقا پسر
پرده و برت در آسمان پیداشد سنگهای سبیا بارید و آن سنگها هر کس خود مرد

سند هجری

سند مسیحی

اسیا ابتدای دولت بنی مجاح در عین که ناسنه با نصد و پنجاه و سه در پمملکت حکمرانی کردند و قات صد فذ بن فارس
الماز بادی امیر بطیحه استغفرار ابو نصر شیرو زاد بن حسن بن مروان در ناچه و قات علی بن هلال خوش نویسن معروفی این
بواب بعضی قات او در سال بعد نوشته اند ابن هلال را ابن سری هم میگویند و قات ابو عبدالرحمن محمد بن الحسن بن
السلمی الصوفی صاحب طبقات الصوفیه و قات علی بن عبدالرحمن الفقیه البغدادی معروف بصدیح الدلا شاعر مشهور

سند هجری

سند مسیحی

اسیا مصالحه مابین مشرف الدوله و برادرش سلطان الدوله با اینکه تمام عراق مشرف الدوله را با شد و حکمران و قات

سلطان الدوله را دادن مشرف الدوله و زارت خود را با ابو الحسن بن الحسن الرضی و ملقب کردن او را بمؤید الملک که او
مرغیانة در واسط بساخت و موفوفات زیادی برای آن فرار داد و وفات علی بن عیسی السکری شاعر السند و او را
شاعر السند گفته اند بجز اینکه اکثرا در مدح صحابه و منافضه با شعرا ی شیعیه میگرد و وفات عبداللہ بن المعلم فہمہ
الامامہ و وفات ابو الفضل الجار برہی

سند ۱۰۲۳ صبحی

سند ۴۱۵ هجری

اسیا استیلاي علاء الدوله ابو جعفر بن کا کوبہ بر ہمدان و کرفن او این بلد را از صاحبان سنا الدوله ابو الحسن شمس
الدولہ از آل بویہ و راندن علاء الدولہ بدینور و غلک نمودن اینولا پت کہ بعد از آن شاپور خواست را بنز بکرفت و قوت
صیبت او زیاد شد کرفن مشرف الدولہ و زینرخجی او دادن منصب زارت را با ابو الفاسم مغربے کہ اسم او حسین و وزیر
قریش بود و پدرش از ملا زمان سپہا الدولہ بن حمدان کہ بمصرفت و ابو الفاسم بمصرفت منولت شد و الحاکم پدر او را بکشت
و ابو الفاسم بشام کرفخت و مشغول نوکری شد جنک سلطان محمود در ہند بوضع سنو ات قبل و وفات فاضل عبد الحیا
متکلم مغربے صاحب نصاب مشہورہ در علم کلام کہ زیادہ از نو د سالہ داشت

سند ۱۰۲۴ صبحی

سند ۴۱۵ هجری

اسیا وفات سلطان الدوله ابو شجاع ابن بہاء الدوله ابی ضرب بن عضد الدوله در ماہ شوال در شہر آن کہ عمر او بیست و دو
و چند ماہ بود استیلا یافتن براد را و قوام الدولہ ابو الفوارس بن بہاء الدولہ بن ملک کرمان و غلک او فارس را در بنو فت
ابو کا الجار بن سلطان الدولہ کہ در ماہ واز بود فصد عم خود کردہ ابو الفوارس را منہز مکرد و بر مملکت پدر خود مستول شد بعد
ابو الفوارس مملکت را از او منزع کرد ابو کا الجار عبیدہ امالک پدری را از چنگ عم خود بہرہ آورد و ابو الفوارس منہزم شد
وفات علی بن محمد آنتہ بن عبدالغفار التمش اللعوی **ارچیا** (المان) فوت ہانزی و تیم امپراطور (فرانسہ) شورش
رعینہ ہلاکین (اسپانول) زلزله در اندلس **افریقا** فوت محمد بن سفیان فارسی صاحب ہادی در فرغانہ

سند ۱۰۲۵ صبحی

سند ۴۱۶ هجری

اسیا فتح کردن سلطان محمود غزنوی سوزناٹ را کہ در بنگدہ چندان جواہر قیمتی و طلا بود کہ بوصفہ زخمی آمد و ہمد را
سلطان محمود تصاحب کرد و بعد وی ہندو ہا کشتہ شدند کہ بغداد آنها مشکل کرد بد و بت بزرگ کہ بجز در طول آن تو
بسوزاند و قطعا از آنرا بخود بغزین آوردہ در کر پاس و جنبہ جامع نصب کرد و وفات مشرف الدولہ ابو علی بن بہاء الدولہ
در ربیع الاول کہ بیست و سہ سال و چند ماہ عمر او بود و حکمرانی او بچمال و چند روز کشتہ شدن محمد طایر شاعر شہر
صاحب مشہور مشہورہ (حکم المشرف البرتہ جاری) کہ در مردن طفل صغیر خود گفته و محمد بن کور نامہ از حسان بن مغیرہ بن
بدوی برای بنی فرہ داشت و پنهانی بفاہرہ رفت از حال او خبر شدہ او را حبس کردند و در حبس بکشتند (نہامی منسوب
بنہامہ است کہ اطلاع بر مکر قبیلہ بکہ میانہ حجاز و اطراف ہمن است میشود) **ارچیا** کا فوت پادشاہ دامارک کہ
انکلس را منصرف شدہ بود بواسطہ نارضا تی اہل مملکت خود از غیبت طولانی او مجبور ابدا مارک معاوضہ نمود

سند ۱۰۲۶ صبحی

سند ۴۱۷ هجری

اسیا فتلط انراک در بغداد و صادرہ کردن مردم و او باز شدن دست عتباران و از نال مال و عرض مردم
این ہرج مرج مردم مشرف الدولہ و حالی ہانڈن بغداد از سلطان بود و وفات ابو بکر عبداللہ بن احمد بن عبداللہ فہمہ
شافعی مشہور بفقالتہ احدی ضایف نافہ و این ابو بکر غیر از ابو بکر قفال شاشی است کہ ذکر نمودیم کونہا ابو بکر در قفل

سازی ماهر بوده و در بزرگی یعنی در سی سالگی شروع بتحصیل علم نموده و مقدم اهل زمان خود شده است و وفاتش ابو الحسن
حامس مفری عراق

سنة هجرية

سنة ۱۰۲۷ مسمیة

اسیاء طلبیدن لشکر بان بامر خلفه جلال الدوله ابو طاهر بن بهاء الدوله را بمقداد برای دفع اغتشاش که در سیم
رمضان وارد این شهر شد و خلفه او را استقبال کرد و او را سوگند داد و طلب و ثوی از او نمود و جلال الدوله در
بغداد استقر یافت و در آنجا که هر دوازده روز یک بار در آنجا که هر دوازده روز یک بار در آنجا که هر دوازده روز یک بار
نخ مرغ بود وفات دینار ابو الفاسم مفری سابق الذکر خراب شدن خانه که مغز الدوله در بغداد ساخته بود و هزار هزار
دینار خرج آن کرده و هشتاد هزار دینار بمصر مفری کاردی سفغان رسانیده بود و وفاتش اسناد ابو اسحق ابراهیم بن
محمد بن ابراهیم بن مرزبان (مهران) اسفرائینی لقب بکرک الدین فقیه شافعی و متکلم اصولی صاحب نصاب جلد در اصول و
ردیه بلخ بن ارمیا (اسپاپول) جنک الفتن بنجم پادشاه لئون بالاعراب کشته شدن او در محاصره شهر و پیش
افریقا وفات ابو الفاسم بن طباطبا الشریفی که اسم او احمد بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم طباطبا ابن اسمعیل بن ابراهیم بن
حسن بن علی بن ابطال علیه السلام و نقیب طابستین مصر بود و صاحب اشعار جید و طباطبا لقب خدا بود زیرا که لغت
داشت روزی جامه خود را از غلام خود طلبید غلام گفت در آنجا که شما را بیادم گفت نه طباطبا مقصودش باقی بود
و ابو الفاسم از کابر طایفه مذکوره محسوب میشود

سنة هجرية

سنة ۱۰۲۸ مسمیة

اسیاء وفات قوام الدوله ابو الفوارس بن بهاء الدوله حکمران بالاسقلال کرمان در ذی قعدة و در آنجا که
ابو کاکیجارد بن سلطان الدوله پادشاه فارس بکرمان و اسپلای او را بنوا بست بدون جنک و منازعه انقضای طایفه
اولی از ملوک باوند در طبرستان و وفات حسن صوید از شعراء ارمیا و پادشاه بامیر اطوری قسطنطنیه منتخب کردید و
بعد از او زوجه اش و هفتاد و دو سال سلطنت کرد و نه یکی از امیران سپه ای قسطنطنیه بود که در آنجا و ولایت
دفع شهنشاه اخبار نفس خود را داشت

سنة هجرية

سنة ۱۰۲۹ مسمیة

اسیاء اسپلای بن الدوله سلطان محمود بن سبکتگین بر دی کردن مجد الدوله بن خرد الدوله علی بن رکن الدوله حسن
بویه حکمران بالا استقلال روی را وسیع بن بود که مجد الدوله از ندرت مملکت غفلت کرده بمعاشرت نتوان و مطالع
کتاب اشغال مپور زید لشکر بان بر او شوریده حال را سلطان محمود نوشتند سلطان محمود بن مجد الدوله را بداندست
و لشکر فرستاده مجد الدوله را گرفتند وی را از او منزع نمودند و وفات منوچهر بن قابوس بن وشمگیر بن زبیر که پیش
انوشیروان بن منوچهر بجای او برقرار کرد بد و زید بن باد های نند و ضعف حال شیعه ز بغداد و وفات علی الرضی
زلزله در فلسطین و فریقا زلزله در مصر

سنة هجرية

سنة ۱۰۳۰ مسمیة

اسیاء وفات سلطان محمود در ربیع الاول بمرض اسهال و سوزج تولد سلطان محمود در هشتمی سده سیصد
شصت بوده و پسر کوچکتر خود مجدالدوله عهد کرده و او جلوس کرد و مسعود برادر بزرگتر او که در اصفهان بود
منوچهر حضور برادر شده و بزرگان لشکر اتفاق کرده محمد را گرفتند و مملکت را تسلیم مسعود نمودند و مسعود استغفار

بهر سبب آمدن خود محمد را رها کرد و با او جنگ نمود و سر کرده ها بکند او را گرفتند و بکند و مملکت را تسلیم مسعود نمودند
بگرفت و این پنج نفر را نهادند قتال ستم و شهنش در عاصوراد بغداد و قات بوعلی احمد بن محمد شارح حماسه
امروپا پادشاه را تارک مملکت زوز را نیز ضمیمه مملکت خود نموده در مملکت ثلاثه طنارک و نروژ و انگلیس
با کمال عدل و انصاف سلطنت میکند (روس) شهر درین مملکت تونی بنا شد

سند ۱۰۳۱ هجری

سند ۴۲۳ هجری

اسیای فرستان سلطان مسعود بن محمود لشکری به بنز و مکران و غلبه کردن آن لشکر بر این حد و وفات لغادر
بالله عباسی از مقتدر در ماه ذیحجه که هشتاد و شش ساله رسیده مال عمر کرده بود و چهل و یکسال و یکماه خلافت
و بعد از او القائم با مرالله ابو جعفر عبدالله بن لغادر که بیست و ششمین خلیفه عباسی است خلافت یافت فرستاد
القائم ابو الحسن الماوردی را نزد ابی کالجار و بیعت کردن از و برای القائم و خطبه خواندن ابو کالجار در بلاد
خود با اسم القائم علیه سینه های بغداد بر سینه ها امروپا استلای و مهمای روم و هند الصغری برده آمدن عساکر
فسطینیه بشام و سپیدن بقامیه قتل و نهب سبب آنهاد این بلد و حسان بن مفرج طائی که مسلمان بود و در
ارمن ارعساکر الظاهر علوی که پنجاه مردم رفتند بود با این فستون بود و علمی بالای سر خود داشت که شکل صلیب
بر او نقش شده (اسپانول) آخرین خلیفه اموی که هشتم ستم باشد از سلطنت استعفا نمود و مملکت اسپانول
یکبار در میان ملوک الطوائف قسمت شد اما اهالی پایتخت جعفر نامی را که وزیر خلیفه اموی بود بر خود سلطنت
نمودند و ابتدای ملوک الطوائف اسپانول را ذکر کرده اند (فرانسسه) فوت وزیر پادشاه فرانسسه که هانزی اول
پسر بجای او منصوب شد

سند ۱۰۳۱ هجری

سند ۴۲۳ هجری

اسیای شورش لشکران در بغداد بر جلال الدوله و غارت کردن خانه او را و بیرون کردن او را از بغداد و
نوشتن بابی کالجار که بغداد آید و رفتن جلال الدوله بعکبر اما ابو کالجار در آمدن بغداد مساهله نموده
و جلال الدوله بغداد بازگشت استسفرار یافت و قات قدرخان هوسف بن نیرخان هرون بن سلیمان پادشاه
ترکستان و بر فرزندانش پیش عمر بن قدرخان بجای او امروپا محظی سخت در مملکت فرانسسه (روس) اهالی
نوگر دنادامه کوه ازال که سرحد ما بین آسیا و اروپاست تا خرد و ازین جهت احدی بوطن خود سالمه امر اجف
نکرد

سند ۱۰۳۲ هجری

سند ۴۲۴ هجری

اسیای شهر بوش حکمران ساوه و قم و این نواحی حجاج خراسان را بسپا از تب بگرد سلطان مسعود لشکری فرستاد
او را بگرفتند و بر دیوار قلعه ساوه بدار زدند و قات احمد بن الحسن البیهدی وزیر سلطان مسعود و سلطان محمود
و این قول ظاهر اضعف باشد زیرا که بعضی از مورخین نوشته اند سلطان محمود این وزیر خود را بگشت و قات
فاضل بن السامک که بود و پنجاه سال عمر کرده بود

سند ۱۰۳۳ هجری

سند ۴۲۵ هجری

اسیای فتح کردن سلطان مسعود قلعه سرهی و بلاد حوالی آنرا در هند و این قلعه بسپا محکم بود و بارها سلطان
محمود نضدان کرده و بر لشکر آن فایز نشده بود سلطان محمود خندق قلعه را با اشجار و درنی شکر بنا شد و قلعه را

بگرفت و اهالی را بکشت و جمع را اسیر کرد و قات بدوان بن مقلد حکمران نصیبین که پیشتر فرزندش نزد عم خود فرستاده
روشن فرستاد و اموال و مملکت پدرش که نصیبین باشد را گرفتار کرد زلزله در شام آمد و یا هویر از اهل
ساکین در مملکت ساو و انبای ریاست بگذارد و خانواده ساو و ساو که سلاطین حاکم اهل ایالت باشند
منسوب با بن شخص اندازند زلزله در مصر

هو میرید

سنه ۳۴ هجری

سنه ۲۶ هجری

اسیما ضعف سلطنت خلافت در بغداد و غلبه اجامه و عیاران که اموال مردم را روز و شب میبرد بدو جلال
الدوله از دفع آنها عاجز و خلیفه از جلال الدوله عاجز بود و عرب در یزد منفرد شده بنا را ج مال رعایا پر داخند
و قطع طرف کردند تا راج نمودن خواجه کوفه را و قات احمد بن کلین شاعر که عاشق اسلم بن احمد بن سعید بود و از
عشوه او مرد عبود اهل سلجوق از چون دیورت گرفتار اینان در مملکت خراسان آمد و قات ابن شهید شاعر اندلس

سنه ۳۵ هجری

سنه ۲۷ هجری

اسیما سوبدارو مبعاهارت کرده بودند و اهل فرای مجاور دان جای گرفتار این و ثاب و ابن عطیه بالشکر حرات
از جانب نصر الدوله بن مروان آمده سوبدار بعلیه گرفتند و قات رافع بن حسین بن معن که مرد حازم شجاعی بود و
اشعار جید داشته قات ابواسحق شیخ احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی (تعالی) که در علم تفسیر او حد زمان خود بود
و کتاب عربی در فصوص الانبیا از مؤلفات او است بعضی و قات ابواسحق را در سال چهار صد و سی و هفت نوشته اند

انگلیس

اصحاب (انگلیس) فوت کانونت اعظم پادشاه دامارک و شرفی و این اول پادشاهی است که در ایالات شمالی نزدیک
سکر زد و نبل از او طوایف دامارک و سود و نرو و معاملات خود را با شمش طلا و نقره می نمودند بعد از فوت این
پادشاه مملکت نرو از تحت سلطنت خانواده کانونت خارج میشود و قات الظاهر لا عزاز بن الله ابو الحسن
علی بن الحاکم خلیفه علوی مصر در سی و سه سالگی که پانزده سال و دو ماه و چند روز خلافت کرده بود و مصر و شام را
در تحت تصرف خود داشت نیک سپرد و منصف بود خلافت پسرش ابومقیم معد مملو بهر المنصور بالله که در سال
چهار و بیست و نود سنه تولد شده بود و ابن مستنصر است که در بغداد خطه با اسم او خوانند و صباح اسمعلی نزد او آمد
بدنوت علوی بن نخراسان و عراق و عجم مامور شد و از المنصور پرسید که اگر تو از میان بر می کنی بگذار تو که امام باشد
المستنصر پسرش ترا اشارت کرد

سنه ۳۳ هجری

سنه ۲۹ هجری

اسیما و قات ابوالقاسم بن حسین بن مکرم حکمران عمان که پسرش جای او بگرفت و قات معیار شاعر که مجوسی
بود و در سپصد و نود و چهار اسلام اختیار کرد و مصاحب شریف رضی شد و قات ابوالحسن احمد بن محمد بن
القدر و الحنفی که ریاست اصحاب ابو حنیفه در عراق با او منتهی میشود و کتاب او که موسوم بقدر و در دست مستهور
است نسبت بقدر و جمع قدر است فاضل شمس الدین خلکان گوید و جبرئیل بن ابوالحسن با بقدر و در سن دهم
که چلیست و قات شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن محمد بن سبنا التجاری که پسرش اهل بلخ بود و در ایام امیر نوح بن منصور
سامانی بخارا آمده زلزله در فریه افشانه نروج نمود و ایچاناسا کن شد و شیخ الرئیس بوجود آمد شیخ الرئیس کن
در ده سالگی ختم کرد و در نزد ابی عبدالله الثالث حکمت خواند و محسطی اهل نمود و مشغول طب شد و در هجده
سالگی در بخارا فارغ التحصیل کرد و بیک کالج که جرجانیه باشد رفت و در بعضی از بلاد کردش کرد و در جرجان

ابوعبد

ابو عبدالله جورجانی که اکبر اصحاب شیخ رئیس است باو پیوست بعد برآمد و بخدمت مجدالدین وزیر خرد و وزیر
رکن الدوله مشغول شد بعد بخدمت شمس المعالی فابوس و بتمک شرافت چند بیکه گذشت از فابوس نیز مفارقت کرده قصد
اصفهان و خدمت علاء الدوله بن کاویه نمود و در زبانی نزد او بمرساند آنگاه بمیلابن صرع و فویج شد بمیلان آمد و
گذشت عمر این سید پنج و هشت سال و مصنفات و فضایل او مستغنی از ذکر و توصیف فرنگیها تولد ابو علی را در شیراز
مینویسند و در پیشش را در بخارا بهر حال در فزون حکم این سید بطریق ارسطو بوده و در طب پروری بهراط نموده و در
سالهای راز در فرنگستان معالجات را از روی قانون او میکردند غلام مفراط در جمیع بلاد استیلائی طغرل بیک
در بنش بود

۱۰۳۷ هجری

۴۲۹ هجری

آسیا وفات ابو منصور عبد الملك بن محمد اسمعيل الثعالبي النيشابوري مؤلف بيئة الدهر و مؤلفات بسیار نماز دیگر
ثعالبی پیشوای عصر خود بود و در سنه سیصد و پنجاه متولد شده است با بر و زطاعون در ابطالیا (رومیه الصغری)
امیر طور منطظین و المستنصر بالله علوی صلح کردند بر اینکه امیر طور بچهار نفر اسرای اسلام را رها کند و بسا
فامه که الحاکم در ایام خلافت خود خراب کرده بود بیزاد و امیر طور مبلغ آنانی خرج ساختن فامه نمود

۱۰۳۸ هجری

۴۳۰ هجری

آسیا وفات ابو علی حسین بن محمد که ابتدا وزیر سلاطین آل بویه بعد از وزارت اسعفا کرده و در ایام بیکاری باز
بروز یافتند داشت وفات ابو الفتح حسن بن جعفر علوی امیر مکه و وفات ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی الحاکم
و فضل بن منصور بن طریف الفارسی الامیر الشعاع که صاحب جوان ممتاز است

۱۰۳۹ هجری

۴۳۱ هجری

آسیا ملک ابوکلیجار بصره را بر فرار شدن ابو محمد بن ابوالقاسم بن مکرم بجزایر عمان بان معنی که بعد از فوت
ابوالقاسم ابوالجیشن بجای او بر فرار کرد بد و چیزی نگذشت که در گذشت و ابو محمد پسر دیگر ابوالقاسم صغیر بود
این هطال که امیر فثون ابوالقاسم بود بر عمان استیلا یافت و بنای بد رفتاری را گذاشت ابوکلیجار چون این شنید
لشکر بجای فرستاده مردم را از اطاعت این هطال خارج نمود و ملازمان این هطال او را بکشند و مملکت بر او
محمد بن ابوالقاسم بن مکرم مقرر کرد بد و وفات شیب بن و تاب النعمی حکمران رقه و سروج و حران و وفات ابو نصر
موسکان کاتبانک ای سلطان مسعود و پیدایش سلطان محمود که از کتاب بسا ذابل زبردست بود و وفات ابوالقاسم
حسن بن احمد عنصری از مشاهیر شعرای عجم

۱۰۴۰ هجری

۴۳۲ هجری

(ابتدای ولت سلاجقه)

آسیا

در بنسالی سلجوقی قوت و شوکت بهم رسانیدند بنیمن آنکه طغرل بیک داد پسران بیکار پهل بن سلجوق بن دقاق
بودند و دقاق مرد باجلادنی بود از بزرگان انزلی و سلجوقی پسر او پسر از نشو و نما چون آثار نجابت و بزرگی در او ظاهر
بود پیغوی (بیغوی) پادشاه ترکستان او را مقامی عالی داد و او رشدی نمود جمعیت زیادی بمرساند پادشاه ترکستان
سلجوق خانف کرد بعد ها بر او مغر شد با جمعیت خود ببلاد اسلام آمد و در جندک شهر کوچکی است آنطرف بخارا اقامت کرد و
انرا جنک میکرد نادرجند رکن شد سلجوقی سر پسر داشت ارسلان و بیکار پهل و موسی آنها نیز با انراک بیکار

داشتند و میکا پیل در زم اثر کشته شد و او نیز سه سپه داشت پیغور طغرل بیک و چغری بیک داود را بنهاند
فرسخی بخارا تزل کرد ندایم بخارا این مجاورت خوش بنامه طبعی بفرخان پادشاه ترکستان شد طغرل بیک و برادرش داود
فرار دادند که اگر بفرخان آنها را احضار کند یکی نزد او حاضر شود و دیگر بجای خود بماند که مبادا بفرخان در خواستها غدا
اندیشیده باشد بفرخان هر چه سعی کرد که آن مرد و نژاد وی حاضر آیند ممکن نشد لهذا طغرل بیک را گرفت و لشکر بر
سر داود فرستاده جنگ سختی کردند و فزون بفرخان منهنز شد و داود بطرف بفرخان رانده طغرل بیک را مستخلص
کرد و باز بشهر خجند آمدند و بودند ناد و لک سامانها منقرض شد و ایلک خان بخارا را ملک نمود و ارسلان مرزبانی
نزد ایلک خان بهم رسانید و ایلک خان از بخارا رفته علی تکین با ارسلان بن سلجوقی در بخارا ماندند تا سلطان محمود از
چینون گذشت فصد بخارا کرد علی تکین از بخارا فرار کرد و ارسلان با جمعیتی که داشت داخل میان و در مل شده خود
از سلطان محفوظ داشت سلطان نامه با ارسلان نوشته او را اسما لک کرد و او بمحض سلطان محمود آمد سلطان محمود
او را گرفت و جزا کهای او را عارت کرد و جمعیت سلان را در نواحی خراسان تا اصفهان منقرض نمود و خراج بر
مقرر کرد و عمال بنای ظلم و تعدی را نسبت بانها گذاشتند جماعتی از آنها از خراسان منوچه اصفهان شدند با علاء الدین
بن کاکویه جنگ کرده بعد با ذریه باجمان رفتند و طغرل بیک و پیغور او را از خراسان بغداد رانند علی تکین جمعی از
آنها را بکشت آنها ناچار بخراسان باز گشتند و از نهنز چون گذشته در ظاهر خوارزم خیمه زدند و این در سال چهارم
و بیست و شش بود پس از نزول بظاهر خوارزم با خوارزم شاه مرد بن طیطاش (ططاش) اتفاق نمودند و عهد بستند
و خوارزم شاه عذر کرده بسپاس از آنها را عارت نمود لهذا از خوارزم بطرف مرد رفتند سلطان مسعود لشکر بجنگ
آنها فرستاده پس از مر به لشکر مسعود منهنز شد و هبت سلاجقه در قلوب عساکر سلطان مسعود جا گرفت و سلطان مسعود
بانها نوشته از ایشان اسما لک نمود آنها در جواب اظهار انفیاد کردند و درخواست نمودند که عم ایشان ارسلان را سلطان
مسعود رها کند سلطان مسعود ارسلان را در بلخ نزد خود ساخت طغرل بیک و برادرانش را احضار کرد آنها حاضر نشدند
لهذا دوباره ارسلان را حبس کرد و جنگ بین فتنین در گرفت و مکر عساکر سلطان مسعود شکست خوردند و کار سلا
بالا گرفت و بر غالب خراسان اسپند بافتند و توایب با طرف فرستادند و در نیشابور با اسم طغرل بیک خطبه خواندند و
بهرات راندند و در اینجا نیز لشکر سلطان مسعود را شکست داده بغزنین و ایند سلطان مسعود با جمع عساکر و پهلای خوارزم
رو بخراسان نهاد و بعد از جنگها و سه سال زد و خورد آخر الامر لشکر سلطان مسعود شکست فحشی خوردند و سلطان با
قلیل فرار کرد و غنیمت بجیبها شمشیر سلاجقه شد کار آنها در خراسان استحکام و استقرار یافت و در منابر با اسم آنها
خطبه خواندند و این در اوخر سال چهار صد و سی و یک بود چو سلطان مسعود بغزنین مراجعت کرد در لشکر خود
سپاهوشی را با بسپاس از امرای خود بگرفت و موود پس خود را بلخ فرستاد که داود را از آنجا براند و موود در پین سال
که سال چهار صد و سی و دو باشد متوجه بلخ شد و سلطان مسعود بر سم پد ر ش محمود بجنگ هند رفت و از همچون
گذشت در این وقت انوشنگین که یکی از سرکرده های سلطان مسعود بود بعضی از خزین را عارت کرد و جمعی را در خود
جمع نمود و محمد برادر مسعود را و اد اش که با مر سلطنت فنام کند و بجنگ با مسعود پیرا زد بنا بر این در پنهم ربع الآخر
اینسال جنگ سختی میان محمد و مسعود در گرفت و مسعود منهنز و در رباطی متحصن شد عساکر محمد مسعود را محاصره کرد
و ناچار از رباط بیرون آمد و بخارا را با اهل و عیال بقلعه کبک فرستاد و امر با کرام او نمود چون کار محمد استقراری یافت
امور دولت را بپیش احمد و گذار کرد احمد عم خود مسعود را در قلعه کبک بکشت سلطان مسعود کثیر الصدقه و طالب علم و

بکشت و اموال آنها را

از سلاطین بزرگ و دارای مملکت و سپه و عسکر و بزرگوں نمود و در خراسان از فضل پدرش مسعود مطلع شد بجزین آمد و جنگ میان او و عم وی محمد در گرفت و محمد منفرم شد و نمود محمد و سپهرش احد و نوشنگین را که خزان را غارت کرده بود بگرفت و بکشت و جمیع اولاد محمد را سوای عبدالرحیم بنزائکسانی را که در گرفتند سلطان مسعود ملاحظه داشتند بقول نمود و در بیست و بیتم شعبان اینسال سلطنت نمود و در غزنین اسفند را یافت و بنای حسن سپهرت را گذاشت و پادشاه ترک کرد و ماوراء النهر بود منقاد او شد و وفات مظفر محمد بن حسن بن احمد مروزی در شهر نود و زلزله عظیم در نبرز افریقا زلزله سخت در افریقیه

سنة ۱۰۴۱ هجری

سنة ۳۳۰ هجری

آسیا وفات علاء الدوله ابو جعفر بن شهریار معروف باین کاکوبه در محرم این کاکوبه مرد شجاعی بود چون در گذشت پیش ظهر الدوله او منصوب فرماز که اکبر اولاد او بود در اصفهان بجای او برقرار شد و سپهر دیگرش که شتاب بن علاء الدوله بهمان راند و این بلد را بگرفت در آن اقامت نمود مملکت و لشکر طغرل بیک جرجان و طبرستان را فرستادن ابو کالجار فتوحی بعمان و اسپلای آنها در نیشهر وفات ابو منصور بهلم ملقب ببادل و زهرابوکا الجار که در سال هصد و شصت و شش متولد شده و مرد بیک سپهری بود و کتابخانه در فریز آباد ساخت هفت هزار جلد کتاب در آن گذاشت زلزله عظیم در نبرز که پنجاه هزار نفر هلاک نمود **امریا** (الهندستان) کازمیر اول از نجبای این مملکت که فرار بپارسی فرستاد و مشغول تحصیل کرد و بعد بواسطه انقلاب بیکه در مملکت لیروداد بعضی از اهالی مملکت او را بلیه طلبیده سلطنت طغان با و تفویض شد

سنة ۱۰۴۲ هجری

سنة ۳۳۱ هجری

آسیا مملکت سلطان طغرل بیک خوارزم را که از مالک سلطان محمود بود و پس از او سلطان مسعود رسید و از جانب او طبطاش که حاجب پدرش بود در این مملکت حکمرانی میکرد چون طبطاش بمرد سلطان مسعود پیش هر روز طبطاش را حکمرانی خوارزم داده او خوارزمشاه لقب داد خوارزمشاه را در شکارگاه ملازمانش بکشتند و عبد الجبار نامی بر این مملکت اسپند یافت غلامان خوارزمشاه او را بپرکشتند و اسمعین طبطاش را در خوارزمشاه را بجز این بر داشتند شاه ملک بن علی که بعضی متصرفان را طرف خوارزم داشت لشکر کشیده اسمعیل را منفرم کرد طغرل بیک شاه ملک را شکست داده خوارزم او را شد و در همین سال طغرل بیک بر جبل نبرز اسپند یافت زلزله عظیم در نبرز افریقا شخصی در مصر خروج کرد و چون شباهت بالحا که علوی داشت عوی کرد که من الحا که هشتم و رجعت نموده ام بعضی کس و بدند آخر الامر او را و اصحاب او را گرفتار کردند و بدار زدند

سنة ۱۰۴۳ هجری

سنة ۳۳۲ هجری

آسیا وفات جلال الدوله ابوطاهر بن بهاء الدوله بن عضد الدوله در بغداد بمرگ کبیر در پنجاه و دو سالگی که مدت سلطنتش در بغداد شانزده سال و نوزده ماه بود چون و قبشکه جلال الدوله مرد پیشتر ملک غزیز در واسط بود و از عهده بر فراز شدن بجای پدر بر بنیامد ابو کالجار زمه بکسر بغداد نوشتند و حکمرانی عراق نیز بر ابو کالجار بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله بن عضد الدوله مقرر و مسلم آمد و در ماه صفر سنه چهار صد و سی و شش در بغداد با اسم او خطبه خواندند فتح کردن عساکر نمود و بن مسعود بعضی حصون از بلاد هند را اسلام آوردن پنجاه هزار گاه از اثرانک و منفرد شدن آنها در بلاد اسلام تقسیم کردن شرف الدوله پادشاه ترکستان ممالک خود را که

بخارا و سمرقند و غیرها را برادرش تکین داد و اطرا و (فارلب) و اسپجای را برادر دیگرش بغراخان و کدانش و غیره را بنامه بعم خود طغان عطا کرد و بلاصاعون و کاشغری را و بماند و از برادران و عم خود فقط فناع باطاعی که از او میخوردند **اکبر فیاض** قطع کردن معزیم باد بر خطبه خلفای علویین مصر را در فرقیقه و خطبه خواندن با نام القائم عباسی خلیفه بغداد و فرستادن القائم خلعت و علم برای او از راه قسطنطنیه و در پای

۱۰۴۰ هجری

۳۳۸ هجری

اسیا خطبه خواندن ابوالشوک در بلاد خود با اسم ابوکا لبحار همچنین ابن مرشد (مزید) در منصرفات خود و نصیرالدوله بن مروان دبار بکر و آمدن ابوکا لبحار بغداد و در بستان شهر آهنگام ورود او امر کردن ابوکا لبحار بسلطان طبعه دور شهر تبریز در کال استحکام که دور قلعه و از ده هزار ذراع و ارتفاع قلعه هشت ذراع بود و باز ده روز داشت در سال چهار صد و چهل از بنای آن فرغت یافتند و فانی شریف مرغنی ابوالفاسم برادر شریف رضی که در سال سیصد و پنجاه و پنج منولد شده بود و بعد از او نواب علویین بلیسر برادرش عدنان بن رضی رسید و فانی صاحب ابو عبدالله الحسین البصری شیخ اصحاب ابو خنیفه و فانی ابوالحسن محمد بن علی البصری المعروف صاحب تصانیف مشهوره و فانی فاسم بن غالب لغوی

۱۰۴۱ هجری

۳۳۹ هجری

اسیا فرستادن طغرل بیک برادر خود ابواهم بن پال بن بکال را بطرف همدان و انزلی نمودن ابواهم همدان را از چند کشتی که شاه بن علاء الدوله بن کاکوبه و کرغین او در بنوردا از ابوالشوک و اسبیلای او بر صومعه و فانی ابوالشوک فارس بن محمد بن عنان در قلعه سیروان که پیران او اگر در حق پسرش عذر کرده بامهلهل بن محمد برادرش بنیاد کنند کشته شدن علی بن موسی همدانی حکمران اربیل بدست پسرش مالک شدن پسرش طغرل اربیل را و علی برادر وی بود و نام که از او و حنت کرده نزد فرانش حکمران موصل رفتند و چون علی کشته شد فرانش و سلا و اربیل آمدند و فرانش اربیل را گرفته بسلار تسلیم نمود و بموصل باز گشت هر دو ناخوشی آسبان در تمام بلاد و فانی احمد بن یوسف المنازی از اعیان فضلا و سترانه و دارنا بن نصر احمد بن مروان کردی حکمران دبار بکر را نموده بود و کتب زیادی وقف جماع متافارین و جامع آمد کرده (مناری و منسوب بمنار جهر است که شهر بستان در حوالی خورشید و این منار غیر مناز کرده است که از اعمال خلاط میباشد) **امریا** (فرانسه) ایجاد منیخانه هادرین مملکت بجهت نفر (روس) سفارت چکه در سن ناخلیج قسطنطنیه را نند (اسپانول) و فانی مکی بن ابوبالغ شیخ اندلس

۱۰۴۲ هجری

۳۴۰ هجری

اسیا مملکت مهملهل بن محمد بن عنان برادر ابوالشوک فرسین و بنوردا پس از آنکه برادر طغرل چنانکه ذکر شد مر آن اسبیلایانته بود و فانی عبدالله بن یوسف الجوزینی و الدامام الحرمین و عبدالله از ائمه شافعیه و صاحب فضایل از قبله سنین بود که شعبه اسبیلایانطی

۱۰۴۳ هجری

۳۴۱ هجری

اسیا استیلای سناکر ابوکا لبحار بر بطیحه و گرفتن ابن ناچه را از ابی نصر بن الهشیم و گرفتن ابن هشیم بر برب غلای سخت در عراق که مردم اکل میخوردند و بارهای بغداد خالی از سکنه شد و فانی عبدالواحد بن محمد شاعر مشهور بلطریز و فانی ابوالخالد شاعر وفات بغراخان محمد بن قدرخان یوسف که برادرش عمر بن قدرخان را گرفته و مرد

در این سال مسموماد رکند شدند و شمس الملک طففاج خان ابواسحق ابراهیم بن نصر ابک خان از سمرقند بیلا د آنها را
ملکت آنها را مالک شد و طففاج در سال چهار صد و شصت و دو درگذشت و فاطمه ابوالحسن عبدالرحمن خدیوی

صاحب تکلمه و مخرب

سنه ۱۰۴۵ هجری

سنه ۱۰۴۵ هجری

اسیاء وفات ابو کالجار مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله در چهارم جمادی الاول در شهر جناب از بلاد
کرمان و عفتو ابوالجبار از آمدن بکرمان ندم پهرام د پلجی حکمران کرمان بود که از رقبه اطاعت ابوکالجار خارج شده
عمر ابوکالجار چهل سال و چند ماه سلطنت او در عراق چهار سال و دو ماه و چون درگذشت اثر آن خرابی و
سلاح و دو باب عساکر را غارت کردند و پسر ابوکالجار ابومنصور فلاستون که با او بکرمان آمده بود بشیر از آمدن این
شهر را تصرف کرد و پسر بکر ابوکالجار ملک رحیم ابونصر خسره (خسره) فرزند که در بغداد بود لشکر بان را طلبید
و سوگند داده و بر بغداد اسبیل یافت و لشکر بشیر از فرستاده ابومنصور فلاستون و مادرش را گرفتند و
در ماه شوال این سال در شیراز با اسم ملک رحیم خطبه خواندند بعد ملک رحیم از بغداد بخوزستان رفت و
عساکر خوزستان اطاعت نمود و از جمله کسان سب بن علاء الدوله حکمران همدان بود که بشیر از کوفت ابراهیم برادر
طغرل بیک همدان را بخدمت ابوکالجار شناسانده بود و فاطمه محمد بن محمد بن عیلام بنزار را وی احادیث معروفه

بغیلا بنات

سنه ۱۰۴۵ هجری

سنه ۱۰۴۵ هجری

اسیاء جمع کردن فلاستون بن ابوکالجار جمعیت کبری بعد از منکظم شدن و اسبیلای او بر بلاد فارس و حشمت پاننه
طغرل بیک و ابراهیم بنال برادرش که بخت بخت شاه ابراهیم منظم شد و بقلعه سرماح محضن جسته طغرل بیک او را
محاصره کرده و قهر از قلعه بیرون آورد و بکرفت و بعدها او را رها کرده و ملازم خدمت فاطمه ابوالفتح مودود بن
مسعود حکمران غزنوی در غزنوی در یکسپه نه سال که نه سال و ده ماه سلطنت کرده بود و از او عم ابو عبد الله
که در حبس مودود بود جای او بکرفت و شمس بن الله سبف الدوله لقب یافت مالک شدن بسا سپهر بزرگان
انبار او از ظهار عدل و حسن سپهر کردن و چون در انبار فرار و مدار امور را داد بغداد بازگشت و وقوع فتنه
در بغداد ما بین شیعه و سنی بطور بیکه بازارها بسته شد و اهل کرخ بنای قلعه بدو و محله خود گذاشتند و در
اذان در اماکن شیعه میگفتند (حی علی خیر العمل) و در اماکن سنی (الصلوة خیر من النوم) و فاطمه ابوبکر منصوب
جلال الدوله صاحب اشعار بنکوار و یا (رم) لئون نهم پاپ کتبشهای کاتولیکی را از ازدواج منع مینماید

سنه ۱۰۴۵ هجری

سنه ۱۰۴۵ هجری

اسیاء آمدن طغرل بیک از خراسان با صفتها و محاصره کردن این شهر را و ابومنصور بن علاء الدوله بن کاکوبه حکمران
اصفهان را که در بی یکسال محاصره طول بکشید و آخر الامر بطور امان شهر را بکرفت و در محرم سال چهار صد و چهل
وسه داخل بلخ شد و سلاح و ذخایری که دوری داشت نیز ببلخ حمل نمود غلبه ابوکامل برادرش حکمران موصل که در
حکومتهای قریش نمائند و ابوکامل زعم الدوله لقب یافت و رفتن مهلهل بن محمد بن عنان برادر ابوالشوک بخدمت
طغرل بیک و پذیرفتن طغرل بیک او را بخوی و بر فرار کردن او را بر بلاد بکر داشت که از جمله سپه روان و دقوفا و شهرزور
و صامغان بود و سرخاب بن محمد بن در مهلهل که طغرل بیک او را در حبس داشت در بنور مستخلص شد و فریاد چون

المعز بن باديس خطبه علويين راد و افرقييه قطع كرد و باسم خلفاي عباسي خطبه خواند المنصور علوي عساکري راد
با فرقييه و بکران المعز را شکست دادند

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا فتنه عظيمه در بغداد پنا بين شيعه ستمه که ضريح حضرت موسي بن جعفر عليه السلام با بسو خشد و فتر زبیده و فو
ملوک بنی بویه و جمیع مفاخر که در آن حوالی بود آتش زدند و دست بجارند و از گردند و اهل کرخ بجان خفیه بین داخل
سده ابوسعید مرخسی مدبر من خفیه را کشتند و خان و خانه فقها را آتش زدند بعد فتنه بطرف شتر افناد و خون
زینها و فتنه زعیم الدوله بر کز بن مقلد بن مسدب بکر بکه عربا اجتماع کرده پسر برادر او فرزند زین را بن مقلد را
بجای او بر فرار کردند بدان بن مقلد مالک نصیبین بود فرزند او شد و فرزند او شد در بند برادرش زعیم الدوله بود ولی
او را به نیکو عهد داشت همبکه حکمرانی و وصل بقریش رسید عم خود قریش را بقلعه حرا چته از اعمال موصل فرستاده
در آنجا حبس کرد ظهور کوی در بغداد و وقت عصر که ذوابه داشت و نور آن بر شش آفتاب غلبه میکرد و بطور بطو
حرکت نموده ناغایب شد رسیدن فرستاده طغرل بیک با هدا یا بخندت خلفه عباسی مرا حجت طغرل بیک از اصفها
بری و فتنه کشاست علاء الدوله بن کاکوبه راهواز و کرتاسبک جانب ابو منصور بن ابوکا ایجار در بنو لایف حکومت
داشت **روایا** (فرانسه) هانزی اول دختر پادشاه روس (آن) بجماله نکاح در می آورد

بعد از آن

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا کشته شدن عبدالرشید بن محمود پادشاه غزنین بدست طغرل حاجیکه مجانبه بود و در داشت عبدالرشید
بنز او را بهین منصب بر فرار کرد و تقدیم داد حاجیکه ر سلطنت طمع نموده بر عبدالرشید خروج کرد عبدالرشید در قلعه
غزنین مخفی شد و طغرل او را محاصره نمود اهل قلعه تسلیم شدند و قلعه را بنصره و ما درند طغرل عبدالرشید را بکشت
و دختر سلطان مسعود را نیز و زویج کرد ارکان دولت منفق شده طغرل را کشتند و فرخ زاد بن مسعود را که در یکی از
فلاح حبس بویرون آورده سلطان کردند و خرنیکه اعمال هند با و راجع بود پیشکار فرخ زاد شده کسانی را که
قتل عبدالرشید خالت داشتند بدست آورده بقتل رسانید و فتنه معتمد الدوله ابو منیع فرزند بن مقلد عینل حکمران
سابق موصل که در قلعه حرا حبس بود و در نونیه از شهر بنوی در شتر موصل مدفون شد و بعضی با عقیده آن
که فرزند او را برادر زاده او فرزند او احضار کرده بکشت کردن علی ابو عثام بن خبیب من صاحب نکر برادرش علی
خبیب را و حبس کردن او و مستول شدن بر نکر بن نکر که عظیم در خوزستان و آن نواحی که در ارجمان از هم جاسخت
بود و کوه بزرگ در حوالی ارجمان شکافته شد و در وسط آن پله ها از آجر و گچ نمودار شده ما به نجات مردم زلزله شد
در خراسان که شد آن در بهوا از هم جا بیشتر بود و قلعه قصبه به نوبه بنوا سطره خراب کرد بده مدینه منهدم بود
ناتظام الملك در سال چهار صد و شصت چهار ان را بساخت بعد از سلان ارغوان آخر ابیکر و محمد الملك بلا سکه
باز بساخت وقوع فتنه در بغداد میان سنی و شيعه که شيعه ها با نوازان حمی علی خیر العمل کفشد و در مساجد خود بنو
(محمد و علی خیر البشر) **افریقا** افراض دولت بنی کلبه ر صقلیه

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا معاودت ابو منصور فلاس بن ابوکا ایجار و اسپندی او بر شپوراز و انتراج کردن این بلده از چنگ برادرش ابو
سعید بن ابوکا ایجار و چون ابو منصور در شپوراز نکل یافت با اسم سلطان طغرل بیک و ملک بجم برادر خود و با اسم خود بعد از

این در نفر خطبه خواند دخول سلاجقه جلوان وفات ابو سعید هانی از حفاظ احدث

۴۳۰ هجری

۴۳۰ هجری

اسیایانند طفل بیک با ذریه با بجان بفسد کردن و بشو ان حکمران نبر نرازا و خطبه خواندن درین شهر با سیم طفل بیک و هدا با و اموال دادن با و که سایر نو احوی آذری با بجان هم همین معاملت نموده و چون آذری با بجان طفل بیک را مسلم شد با رمنته راند و فسد ملاز کرد که بنصرت رو و مها بود کرد ولی بر فتح آن فاین بنامد و لیکن داخل مالک رومی الصفری شد که تهنیت قتل پرداخت کارهای بزرگ کرد حصول و حشمت ما بین الفاتم خلیفه و سباسپر و فاش ابو علی اهواز مفری شام اروپا نیک کلبسای سطنطنیه از کلبسای تم با یعنی که طایفه یونان از شعبه کائولیک جدا شد که هنوز

۴۳۰ هجری

۴۳۰ هجری

اسیایان کنین عبدالله بن ابی طاهر البشتوی الکردی مخدعه امیر ابو حرب سلیمان بن نصر الدوله بن مران حکمران جزیره را شور سنها در بغداد و اذن خواستن از خلیفه که امر معترف کنند و اذن دادند خلیفه که موجب اذیت آنها کرد بد و بعد اجازت طلبیدند که خانه های سباسپر را غارت کنند و رخصت یافتند و بنا را ج اموال سباسپر و آتش زدن خانه های او کردند و سباسپر و ملک رجم در واسط بودند خلیفه نزد ملک رجم فرستاد که سباسپر را ببند کند ملک رجم چنین کرد و سباسپر چون باد بپسین مرثله مصاهره داشت بطرفنا و رفت و ملک رجم بغداد آمد آمدن طفل بیک جلوان و فرستادن سرکرد عساکر بغداد نزد او و اظهار اطاعت کردن و خطبه خواندن در بغداد در ربیع دوم رمضان با سیم سلطان طفل بیک را و طفل بیک از خلیفه برای آمدن بغداد که لیر از آنکه از باب خلیفه و ملک رجم از جانب طفل بیک اطمینان حاصل شد خلیفه او را اذن داده بغداد آمد و بدو امانه شامه تزلزل نمود اختلاف میان اهل بغداد و عساکر طفل بیک و گرفتن طفل بیک ملک رجم بعضی سر کرده ها و ملک رجم آخرین ملوک آل بویه است که بر عراق منکوشد و موقع فتنه میان شافعیها و حنبلیها در بغداد وفات ابو الفتح سلیم بن ابی بکر از وی مضمر

۴۳۰ هجری

۴۳۰ هجری

اسیایان از وجه خلیفه الفاتم با دختر داد و براد طفل بیک رفتن طفل بیک از بغداد بنصبین و از اینجا بدایر بکر که در غلگ ابن مروان بود و اقامت طفل بیک در بغداد سپرده ماه بود و علت رفتن او اینکه بواسطه فتون او کار بر اهل بغداد تنگ کرده لهذا کوچ کرد و وفات امیر کاتب بهمنی از رجال بزرگ دنیا ظهور ملوک شیبانکاره در فارس و وفات شمس الامنه عبدالعزیز بن احمد الحلوانی و امام عبدالعال فارسی **اروپا** فوت هانزی سیم پادشاه المان (سطنطنیه) و فاش نیر اذرا امیر طبرستان که بعد از خواهر خود زه دو سال سلطنت کرده بود **افریقا** ابتدای دولت ملثمین ایتنا طایفه از چند قبیل از قبایل منسوب بحمیر میباشند و اول حرکت آنها از من در عهد خلیفه اول بود و ایندای شام آمدند بعد بمصر آمد بمصر با موسی بن نصیر و با طارق منوجه طنجی شدند و چون میل با افراد داشتند در صحرا منزل گرفتند در بنفسال شخصی جوهر نام از قبیله جداله با فرقیه آمد که حج برود در معاودت عبدالله بن پاسبن الکرولی فقیه از فزروان با او همراه شد که فایله مذکوره را دین اسلام بیا موزد زیرا که آنها غیر از شهدا دین چیزی نمیدانستند و قلیل از آنها نماز هم میکردند فقیه مشارا را بچون با جوهر قبیله لثونه که بوسف بن شافین امیر المسلمین از این قبیله است سپیدند و مردم را بدین اسلام دعوت کردند گفتند نماز و روزه و زکوة را حرام ندانیم اما مثل فائل و بر بدن دست سارق و رجم زنی

منزله نمیشد جوهر و عبدالله بقیله جدا له رفتند و فبا بل آن حوالی را عبدالله بشیر اسلام خواند و بیشتر آنها دشمن
 را اجابت کردند و مفرز شدند که امیر آنها را باشد که هر طایفه مخالفت خوانین مسلمان نمایند آن امیر فبا بل آنها پر دازد و کار
 برای بکر بن عمر بن قیس قبیله لثونه که مرد بزرگی بود فراد گرفت او را امیر المسلمین نامیدند و مسلمین بر او جمع شدند و عبدالله
 پاسپ این جماعت را خریض بر جهاد کرده مرا بطین لقب داد و آنها دو هزار نفر از مخالفین را کشتند تا فبا بل صحرا مطیع آنها
 شدند و شوکت این جماعت زیاد شد بعد جنگ میان مرا بطین و اهل سوس در گرفت و این پاسپ کشته شد و مرا بطین بسجلاسه
 رفت این بلد را بکر رفتند و حکمران آن را کشتند و پوسف بن ناشفین المثنوف را که سپه سالار امیر بکر بن عمر بود حکومت سجلاسه
 دادند و این در سال چهار صد پنجاه و سه بود بعد ابو بکر پوسف را بالشکری از مرا بطین بسوس فرستاده این بلد را فتح نمود
 و در چهار صد و شصت دو که ابو بکر در گذشت مردم پوسف بن ناشفین را رئیس خود قرار داده امیر المسلمین خواندند
 و او در سفر بنوحات نموده محل مراکش که با پر بود راند و مراکش را بساخت و پای تخت خود قرار داد و بلاد آن نواحی از قبل
 سبته و طنج و سلا و غیره را تملک نمود و عساکر او زیاد شد و مرا بطین را علمین هم میگویند زیرا که بر سم عربی نام داشتند
 و نام چیز است مانند نقاب که بدهن می بندند و بعضی جوهر دیگر هم در وجه شمشیر علمین گفته اند غلام مفرط در مصر

سند سی و پنجم

سند سی و ششم

اسیما معاودن طغرل بیک بیغدا بعد از اسپلای بر موصل و اعمال آن و دادن این ولایت را بپدر خود ابراهیم بن پال و
 رسیدن بخدمت خلیفه و زمین بوسیدن و دادن خلیفه امارت جمیع مالک و ولایتی را که مطیع خلافت بودند با و خلق
 ساختن او را و وفات ابوالاعلی احمد بن سلیمان المعری که در شاعر مشهور که هشتاد و شش سال داشت بعضی گفته اند چشم
 ابوالاعلی در طفولیت بر ضربه کور شد بر خن کونند کور منولد شد و فشا عقیده ابوالاعلی معروفست و وفات ابوعثمان
 اسمعیل بن عبدالرحمن الصابون مقدم اصحاب حدیث بخراسان و وفات باز غلام سلطان محمود و وفات ابواحمد عدنان سپه
 شریف الرضی بن بعلو تین و بای شدید در ماوراء النهر در کوفه و بعضی بلاد عربیسم خلیفه عباسی را از خطبه انداخته
 اسم السنصر علوی بجای او درج مینمایند **مربا** اسفندی نامی سلطنت مسطظینه برقرار میکرد در **افریقا** المنصر
 بالله خلیفه فاطمی مصر را علیه خلافت جمیع مسلمین را دارد گرفتن السنصر و بر خود بازوری بلکه حسن بن عبدالله باشد
 و حسن فاضلی مله بود بعد از ابو حنیفه و بوزارت رسید و چون او را گرفتند مکانات او را ببعداد بدست آمد

سند سی و هفتم

سند سی و هشتم

اسیما رفتن پتال از موصل بحدان و رفتن طغرل بیک از بعداد بجانب هین بلد خروج ابراهیم بن پال بر طغرل بیک و این مهم
 چند بعد بر طغرل بیک خروج کرده بود و طغرل او را عفو نموده ایندغه بر از جنگ و غلبه بر ابراهیم او را خفه کرد
 آمدن بسا سپهر بیغداد و اسپلای او درین بلد و شوکت شعبه بواسطه او و خطبه خواندن با اسم السنصر علوی
 و امر کردن که در آن محل خیر العمل بگویند و رفتن خلیفه با سپهر عم خود مهارس از بعداد بعد از آنکه در خلافت را
 غارت کرده بودند کشتن بسا سپهری بنس الرضا محمود ابو علی بن سید و بر خلیفه را و وفات شهاب الدوله ابوالقوا
 منصور بن حسین است حکمران جزیره و بر قرار شدن سپهرش صد فوج بجای او و وفات ملک رحیم ابو نصر خنره نیز در آخرین
 پادشاه آل بویه که در قلعه ری محبوساد رگد شت و وفات ابوالطیب طبری فقیه شافعی که با وجود صد و دو سال
 عمر مشاعر و در کمال خوبی بود و وفات فاضل القضاة ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالمالک و در صاحب نصاب کتب مشهور
 و مشرک مالک و کلاب فروش بود و صاحب نفسی زبان و نکت العیون و احکام السلطانیه و قانون الوزارة و غیرها

میباشد زلزله عظیم در عراق و موصل که یکساعت طول کشید بسیار از ابنیه را خراب کرد و جمعی کشته شدند

سند عسجی

سند عسجی

اسیا

آمدن طغرل بیک عراق برای معاودت دادن خلیفه عباسی را بغداد و نوشتن بیاسپر که خلیفه را بجای خود
مراجعه ده و من از تو خلیفه رضا پیشووم و بعراق و روم میبایم بقول نکردن بیاسپر این مطلب را و راندن طغرل بیک بطرف بغداد
که چون نزد بیک شد بیاسپر و ملازمانش از راه دجله از بغداد خارج شدند و طغرل بیک بغداد رسید بطلب خلیفه فرستاد
و خلیفه با سپر عم خود مهاسر بغداد آمد و طغرل بیک از خلیفه بجهت در آمدن بغداد معذرت خواست و قائل با ابراهیم بن
برادر خود را و فوت برادر بکریش داد و راجح اسان عند تخلف فرار داد و احترامات زیاد نسبت بخلیفه نمود و لشکری بجنگ
بیاسپر مامور کرد و بیاسپر را در هشتم ذیحجه بکشند و قشون او را منصرف کردند و سر او را بغداد آوردند و در جلو باب
نوبی او بچند بیاسپر غلامی مرگ بود از بهاء الدوله موسوم بارسلان و چون آقای ولی او اهل بسا بود بیاسپری
منسوب شد و بسیار عرب معرتب نموده فسا کفنه اند و از شهرهای معروف فارس است ابوعلی محموی فارسی فسانست و فاک
ملک فرج زاد بن مسعود بن سلطان محمود بن غزنوی پادشاه غزنین بمرض فوج که بعد از او ابراهیم بن مسعود پادشاه غزنین
شد و بنای حسن سپر را گذاشت بعضی قلاع از هند فتح نمود و چون در غزنین استقرار یافت با او بن مپکا پیل بن
سلجوقی حکمران خراسان مصالحه کرد و وفات او بن مپکا پیل بن سلجوقی که هفتاد سال داشت و در خراسان سلطنت میکرد
و بعد از او البارسلان بجای او بر فرار شد و زوجه او را طغرل بیک بکرفت و وفات علی بن محمود بن ابراهیم الرزینی که پاد
زوزنی مقابل جامع منصور بغداد منسوب باوست امری با برز طایفه سلجوقی در بعضی ممالک امپراطور فسطاطی در آریا
صغیر (فرانس) قحط و غلامی شد بد که هفت سال طول کشید

سند عسجی

سند عسجی

اسیاری فن طغرل بیک از بغداد بجبلد ربیع الاول و فرار دادن امپریسور داروغه بغداد و وفات والده القاضی
خلیفه عباسی که جارتی از مکتبه و امش فطر الندی بوده وفات ابن الموازی بن شاعر حلب امری یا (فرانس) فوت هانری
اول و جلوس پسرش فلیپ اول بجای او (روس) طوایف آنرا که در ساحل دودنی بر ملک روس برز کرده بودند
اولاد پارسلان و که در روس بعد از پدر سلطنت میکنند بر این طایفه خلبه کرده تمام آنرا که از کرسینک و سرا و طلغون

سند عسجی

سند عسجی

اسیاری وفات فرزندش بن بدران بن مقلد بن المسیب حکمران موصل و نصیبین بر فرار شدن پسرش شرف الدوله اول ملک
مسلم بن فرزندش بجای او وفات نصر الدوله ابو نصر احمد بن مروان الکردی الکدی بار بکر که زاده از هشتاد سال داشت و پنجاه
و نه سالگی آن کرده بود و اسپلای تمام باخته و کینزهای مغنیه داشت که بعضی از آنها پنجاه هزار دینار قیمت داشتند
و اسپلای مجلس او زیاد از دینار قیمت در میآمد و دینار داشت ضرر سعبده که بعد از او در صفا فارغین بجای او
بر فرار شد و سعید آمد را مملک نمود و وفات شکر علوی حسینی امیر مکه صاحب شعار را نیز امری (روس) طوایف
ناپارا از سمندون و ژاپنک ظهور کرده بعضی از شهرهای روس را صاحب نموده و اغلب ایران ساختند روسها این
طایفه را بر یونوتسی یعنی شکارچی موسوم نمودند **افریقا** وفات المغزین باد پسر حکمران افریقیه که چهل و هفت سال
حکمران کرده بود و بر فرار شدن پسرش یم بن مغز بجای او

سده هجری ۴۵۳

سده هجری ۴۵۲

اسیاء نزیج کردن طفل بیک دختر خلیفه القائم را که عفتان نیز او جن در ماه شعبان در ظاهر نیر نبیره شد و وکیل
در این نزیج از جانب القائم عبد الملك بود دادن القائم و زارت خود را بفرالد و له ابو نصر بن جهمر بعد از و کرد
شدن او از ابن مروان طغیان دجله و خرابی و غرق بغداد **افریقا** وفات فاضل ابو عبد الله محمد بن سنان بن جعفر الفصاح
نفسه شافی که از جانب خلفای علوی فضا و در مصر یافتن بود نیز از طرف همین خلفا با لیلی کی روم رفتند و فاضل مشار الیه
صلح بنایف جلیل است

سده هجری ۴۵۵

سده هجری ۴۵۳

اسیاء اسنلای حلی بن فاضل محمد بن علی الصلیحی بر غام بن فاضل محمد بن علی الصلیحی سنی مذاهب بود و رجال حراز نکر
بن و چهل هزار نفر بود ندا طاعت او می نمودند علی بن فاضل مذاهب شیعه اختیار کرد و رسوم و نکات دعوت را از عامر بن
عبد الله رواحی یعنی که از دعای بزرگ خلفای فاطمی بود در یافت نموده و پس از عامر بجهت تمام بدعوت پرداخت و دلیل
تجاج بنی که از راه طایف بلاد سر بمکه می رفتند شد تا سال چهار صد و بیست و نود و این سال ترک این شغل گفتند با
شصت نفر بر اس مشاف که بلندترین قدر جیاه را از استفت و در وزیر و زکار او بالا می گرفت تا جمیع بنی در این سال
یعنی سال چهار صد و پنجاه و پنج او را شد و برادرش جهمر اسماکه پسر عم او نیز بود و موسو با سعد بن شهاب
علی و کاتب بید یافت و در همین سال مکه را به رفت و نیای حسن سپوت را بگذاشت و فوت و ما کولات بمکه آورد
و علی حکمرانی بنی داشت تا در سال چهار صد و هفتاد و سه در ماه ذیقعد در راه مکه بنی تجاج بر او حمله کرد و بغینه
او را بکشند و تمام بنی تجاج را شد و پسر علی الصلیحی احمد که ملقب بمکه مکر بود در صنعا استقرار یافت و جماعتی
از عرب را بجمع کرده منوجه شدند و با سعد بن تجاج جنگ سختی کرده او را منهرم و زبید را در چهار صد و هفتاد
پنج منصرف شد و میان او و سعد بن سوز بید زد و خود بود تا سعد کشته شد و چاش برادرش جای بگرفت و در
زبید استقرار یافت و احمد مکر در صنعا حکمرانی داشت تا در سال چهار صد و هشتاد و چهار در گذشت و پسر
عم او ابو جهمر سیان احمد بن مظفر بن علی الصلیحی بجای او بر فراز شد و حکمرانی کرد تا در سال چهار صد و نود و پنج وفات
نمود و او آخر ملوک صلیحی بود بعد از سبا خلیفه فاطمی مصر علی بن ابراهیم بن نجیب الدوله را بنی بدعوت و حکومت
فرستاد و او در سال پانصد و سپرده بجبال بمن رسید و بود تا در سال پانصد و بیست و سه خلیفه مصر فرستاد
ابن نجیب را بگرفتند و امر دعوت بآل زریع بن عباس بن مکر مکه اهل عدن و از قبله همدان بن چشم بودند تعلق گرفت
و بنی مکر بآل الذبیات شمار داشتند و عدن از زریع بن عباس بن مکر و عم او مسعود بن مکر بود و این دو
بر سر زبید با ملک مفضل جنگ کردند و چون این دو در گذشتند پس از آنها ابوالسعود بن زریع و ابوالغارات بن
مسعود جای پدران خود را بگرفتند و بعد از آنها محمد بن ابی الغارات و پسر او علی بن محمد حکمرانی مکه در نگاه
سیان السعود بن زریع بدعوت حکومت اسنلای یافت و بود تا در سنه پانصد و سی و سه در گذشت و پسرش علی بن
سبا جای او گرفت بعد از علی برادرش المعظم محمد بن سبا حکمرانی یافت پس از او پسرش عمران بن محمد بن سبا که او نیز در
پانصد و شصت وفات نمود و دو طفل از او ماند یکی محمد و دیگری ابوالسعود و یکی از اشخاصی که از صلیحی حکمرانی
کرد ملکه زوجه احمد مکر بود که مسموم شده و حرقه لبت داشت حرقه در جهاش شوهر خود بهام علی مشغول شد
و شوهر او بعینش میگذراند و حرقه در سال پانصد و سی و دو در گذشت و کسیکه در حکمرانی با حرقه شراکت داشت ملک

مفضل

مفضل ابوالبرکات ابن الولید الحمیری مالک لغز بود و پسر از مفضل پسرش ملک منصور جای پدر بگرفت و محمد بن سباین
ابن اسعد در سال پانصد و چهل و هفت از منصور مملکتان صلیحین را که بسینت هشت قلعه بود بصد هزار دینار خرید
و فقط لغز برای منصور ماند و چون منصور لغزها هشتاد سال حکمرانی کرد زیندگانی را بدرود نمود و بقبر اجازتین

بباید انشاء الله تعالی

آمدن طغرل بیک بغداد و زفاف و یاد حریفه از بیت عساکر طغرل بیک باهل بغداد که خانه های آنها برای نشین
خود خالی کردند و دست رازی بمال و عرض آنها نمودند رفتن طغرل بیک از بغداد بطرف جبل که در ری ناخوش شده
روز جمعه هشتم رمضان درگذشت چون اولاد نداشت پسر پادشاه رسلان بن اود بن مکیا پسر سلجوق بجای
او برقرار شد طغرل بیک لغزها هفتاد سال بود زنگنه که عظیم در شام که خزانه پاد در بلاد نمود و قلعه طرابلس را
منهدم کرد و قات سعید بن نصر الدوله احمد بن مروان مالک آمد از دیار بکر و قات ابو ظاهر اسمعیل بن خلف
مفری صاحب عنوان در شام را با تشکیل پادشاهی در بخارا رسان

سنه ۴۵۳ هجری

سنه ۴۵۳ هجری

اسپا گرفتار رسلان عبدالملک کند و وزیر طغرل بیک را بصغایب نظام الملک و وزیر البارسلان و جلس
کردن او را در مرو و رو که پسر از یکسال او را در حدیث بگشت و عبد الملک از کبار وزراء بوده است گرفتار رسلان
قلعه خزان را و رفتن بهارث و محاصره کردن عم خود یغی بن مکیا پسر سلجوق را در این شهر و مستخر نمودن هزارت و
پیرهن آوردن عم خود را از شهر اکرام کردن زینت با و رفتن بصغایبان و مستخر کردن اینولا بیک را بضر بتمشیر و اسیر
نودن موسی حکمران صغایبان را امر کردن البارسلان بمعاودت خزائن خلیفه زوجه طغرل بیک از ری بغداد و عینا
فناقص بر رسلان سلجوقی البارسلان و نصیحت کردن البارسلان او را و نپذیرفتن و جنگ کردن او با البارسلان
و منتهی شد در حوالی ری مرده او که بعقیده بعضی از خوف درگذشت مملکت صغایبان رسلان بجهت وفات او این فناقص شد
ملوک فونیه و انصار و ملطیه بوده است در علم نجوم مهارت داشته و قات ابو الفاسم بن برهان الاسکا النحوی المنکلم
که زیاده از هشتاد سال داشت بذهب و جبه معتزله مایل بود

سنه ۴۵۴ هجری

سنه ۴۵۴ هجری

اسیاء عبور کردن البارسلان از چین و رفتن بمجید و صبران که در حوالی بخارا است و طاعت حکمران چند از او برقرار
کردن البارسلان حکمران چند را در حکومتی که داشت رفتن به کرکج (جرجانپه) و از آنجا برود شروع کردن نظام الملک
بناختن مدرسه نظامیه در بغداد و سرپا هفت هزار نفر از مملکت فرانسه عزیمت بدینا المقدس نمودند

سنه ۴۵۵ هجری

سنه ۴۵۵ هجری

اسیاء دادن البارسلان ابنار و تکمیل بنای تبریز و والد ولد مسلم بن فرشت بن بدران بن المقلد بن مسیب حکمران موصل و قات
ابوبکر احمد بن الحسن بن علی البهقی الحسری جردی که از آنمه حدیث فقه بود در مذهب شافعی و قات ابوعلی محمد بن الحسن بن
الحسن بن الفرائد منشر کننده مذهب احمد بن حنبل زار که در جبال که چند روز منوالا بر روز مکه در سرپا و قات حافظ ابو
الحسن علی بن اسمعیل المعروف بابن سیده المریم از آنمه لغت که کور بود و در رانپه در شرح اندلس درگذشت

سنه ۴۵۶ هجری

سنه ۴۵۶ هجری

اسیاء تمام شدن مدرسه نظامیه در بغداد و شروع بندر ریزان که شیخ ابواسحق شبرازی را مدرس قرار داد و نقلاتما

چون شیخ شهنده بود که زمین مدرس غصب است بند زمین بنامد و این امر بر پوسف بن صباغ فرار گرفت و بسینه رفت
در سر کفت و مردم جد و جهد نموده شیخ ابواسحق را بمدرس آوردند و او در این مدرس مدتی بود تا مرد **امریقا**
(انکلیس) سلطنت گلبوم اول از طایفه نژاد را در انکلیس و این ابتدای سلطنت طایفه نژاد است و انکلیس و بنیان
خانواده های نجیب انکلیس میباشد که هنوز از آن وقت بر فرار میباشند و این گلبوم موسوم بگلبوم فاتح کرد بد (رو)
بواسطه اختلاف که میان شاهزاده های مملکت و داده بود طایفه نازار قوت گرفتند

سده هجری

سده ۱۰۶۲ مسیحی

آسیا زلزله عظیم در رمله و جبال و فلسطین و قات شیخ ابونصر عبدالملک بن پوسف از اعیان زمان **آفریقا**
زلزله شد بد در مصر

سده هجری

سده ۱۰۶۱ مسیحی

آسیا و نوع فتنه در دمشق و نما بین اهل مغرب مشرف که یکی از خانه های مجاور جامع را آتش زدند و آن اذیت مجامع
سزا بکرد و محاسن و اعمال را فتنه مسجد نبوخذ و مردم از عهده اطفای آتش بر نیامدند انقطاع خطبه فاطمه از
مجاز و قات فاضل حسین مریدی از شافیه **آفریقا** امتداد نخط و غلا و از باد و باور زلزله در مصر

سده هجری

سده ۱۰۶۹ مسیحی

آسیا و قات طغفاج خان پادشاه ماوراء النهر که اسم او ابواسحق ابراهیم بن نصر الملک خان بود و پسرش شمس
الملک نصر بن طغفاج خان بجای او بر فراز کرد بد و سلطنت کرد تا در گذشت سال فوت او را مورخین نوشته اند
بعد از شمس الملک برادرش صخر خان و بعد از او پسرش احمد سلطنت نمود **آفریقا** کار غلا در مصر بجای کشتند که
مردم بکد بگردا خوردند و هر کس توانست از مصر هجرت اختیار کرد و مستنصر علوی مجبور شد که نقابش را خا بر
خزینة خود را ببرد شد

سده هجری

سده ۱۰۷۲ مسیحی

آسیا قطع کردن محمود بن نصر صالح بن مرداس الملک حلب خطبه المستنصر علوی و خطبه خواندن با اسم الفاطمه عباسی و فتن
البد سلان بد بار بگرد اطاعت کردن حکمران دیار بکر بنی نصر بن احمد بن مروان از او رفتن البد سلان بحلب و اطاعت
کردن محمود بن او را فتح کردن پوسف بن ابوقوارن می از امرای ملک شاه بن البد سلان شهر مله و بدین المقدور را
که از عمال خلیفه علوی فتنه کرد و دمشق را بنز محاصره نمود ولی بر فتح آن فایز نیامد و قات ابوالقاسم عبدالرحمن بن
محمد بن احمد الغوری الفقیه الشافعی و قات خطیب ابو بکر احمد بن علی بن ثابت البغدادی صاحب مصنفات کثیره
که در زمان خود پیشوای دینا بود و تاریخ بسیار خوبی برای بغداد نوشته و خطیب بدین کور در عصر خود حافظ شرف
بود و قات کرمه دختر احمد بن محمد کرمه زید بود و صحیح بخاری را در مکه روایت مینمود **آمریقا** (رومیه الصغری)
امپراطور قسطنطنیه ارمانوس با جمعی کثیر از روم و دوس چر کس و غیرم بطرف آسیا رانده بملاز کرد در سیدالاسلام
بمقابلت او شناسند و طلب صلح نمود امپراطور قبول نکرد و جنگ در گرفتند و مینها منهرم شدند و بسیار از آنها
قتل رسیدند و امپراطور اسپر شد در تواریخ این واقعه را بسال بعد نسبت میدهند و اسم امپراطور را دیون
و دیوجانس مینویسند بهر حال پس از نقیلات البد سلان امپراطور قسطنطنیه را رها کرد و او بقسطنطنیه مغاوت
نمود اما اهل مملکت بگردا با امپراطوری قبول نکرد بلکه چشمها او را برهن آوردند (اسپانول) و قات ابوالید

احمد بن عبدالله بن احمد بن غالب بن زید و الاندلسی فرطی که از ابنای فقهاء بود و ثقیب سبک داده بوزار المغند
بن عباد حکمران اشبیلیه رسید و ابن زید و ن را اشعار بسیار ماز است و فانی ابو عمرو و یوسف بن عبدالرزاق صاحب
الاسنیقا حافظ الغریب در شهر شاطبه در اندلس که زیاده از شصت کتاب تصنیف کرده بود

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۱

آسیا وفات فاضل ابوطالب بن عمار فاضل طرابلس که بر اندیشه اسپنلا یافته و اسبنداری در امور بهر سبب بود
برقرار شدن پسر برادرش جلال الملك ابو الحسن عمار بجای او که بخوبی این بلد را منضبط نمود

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۲

آسیا رفتن ابرار سلان با زیاده از صد هزار سوار بمار و اراء التهر و جسر بن بر روی جیحون و عبور آن و نزول
به فرس که شهر کوچکی است در حوالی جیحون کشته شدن ابرار سلان بدست یوسف خوارزمی تبیین آنکه قلعه در کنار
جیحون بود که یوسف کونوالی آن قلعه را داشت چون خلافت از او بظهور رسید ابرار سلان او را اخضا نموده حکم
کرد بجار مجیش بکشند تا جان بدهد یوسف ابرار سلان بدگفتند ابرار سلان دست بپروگان برد و گفت
او را رها کنید یوسف را رها کردند ابرار سلان نری بجانب او انداخت ولی نیز خطا شد و یوسف و پاره کار
بر ابرار سلان زد اثر آنکه در مجند و یوسف د پاره پاره نمودند و این در شانزدهم ربیع الاول بود و ابرار سلان
در دهم ربیع الآخر بواسطه زخمی داشت در گذشت عمر او چهل و چند ماه و مدت سلطنتش از روز بکه خطبه با سم
او خواندند نه سال و شش ماه و چند روز بود برقرار شدن ملک شاه بن ابرار سلان بجای پدر و باز کشتن او با
عساکر از ماوراء التهر خراسان و فانی ابوالقاسم عبدالکریم بن هواز بن عبدالملك القشیری النیشابوری فقیه اصول
مفسر صاحب فضایل کثیره که در علم تصوف نیز پیشوا بود و اشعار خوبه داشت و فانی علی بن حسین بن علی بن
مفضل کاتب معروف بصره و شاعر مشهور **امروپا** (ایطالیا) جزیره سیسیل که تا این زمان بنصرت اعراب بود
بدست رومان مفتوح کرد **پدافریقا** پس از اسپنلا ای الله مستنصر علوی خلیفه مصر کار سلطنت موهو شده
بود ناصر الدوله که اولاد ناصر الدوله حمدان و بزرگترین سردارهای مصر بود اغتشاش مصر را رفع نمود و والده
را گرفتند بخیاه هزار دینار جزیه کرد و اهل و اولاد مستنصر را از دورا و منفق ساخت و مستنصر را بجاالتی انداخت که روی بر
می نداشت و بهیچ فادری نبود و غرض ناصر الدوله این بود که با اسم القائم عباسی خطبه بخواند که یکی از سردارهای بزرگ اثر آنکه
نام با جماعتی ملتفت شده بر ناصر الدوله در چند در این سال او را بکشند و برادرش فخر العرب را نیز فصول نمود و فسل
حمدان را از مصر بر انداخت و امر در مصر مضطرب منزلزل بود تا سال چهار صد و شصت هفت امیر الجیوش بدر جمالی در
غلبه بر امون بهر سببند

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۳

آسیا زیاد شدن آبه جله و آمدن سبیل و غرق کردن طرف شرقی بغداد را و بعضی از جانب غربی را و داخل شدن آب از
بالا در منازل و خانه ها و از زیر محوشید و بیرون آمدن از بالوعده ها که در سمت غربی شهر مقبره احمد و مشهد باب
النین غرق شد و خلق کثیره هلاک شدند اسپنلا ای شهر بار بن زیار در طبرستان و ابتدای طبرستان پنهان باوندی
وفات ابوبکر جیاط مفری عراق

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۴

اسباء وفات القائم بامر الله عبد الله مکتی بابو جعفر ابن القادر احمد بن اسحق بن المقتدر بالله در شب پنجشنبه سیزدهم شعبان عمر القائم هفتاد و شش سال و سه ماه و چند روز مدت خلافتش چهل و چهار سال و هشتاد و بیست و پنج روز و بعضی عمر القائم را نود و شش سال و چند ماه نوشته اند خلافت المقتدی بامر الله عبد الله بن محمد ذخیره الدین ابن القائم بیست و هفتین خلیفه عباسی موحیه و لا یت عهدی که از جد خود القائم داشت و القائم جز این پسر زاده اولاد نداشت و محمد ذخیره الدین در جهات القائم وفات کرده بود جمع کردن ملک شاه و نظام الملک و زپر جمعی از منجین را و فرار دادن نوروز را در اول حمل و پیش از این نوروز در وسط ماه حوت بود بسن رسد بامر ملک شاه و جمع شدن جماعتی از فضلا برای انجام این عمل که از جمله عمر ختام و ابو المظفر اسفراینی و مهون بن نجیب الواسطی بودند و ملک شاه بخارج زبادی برای اینکار کرد و این رسد را هر بود تا سال چهار صد و هشتاد و پنج که سلطان ملک شاه وفات کرد و عمل رسد باطل شد حمله کردن سلیمان سلجوقی بیهما اسپای صغیر و فتح کردن ناصیه شهر نسیه و وفات ابو الحسن احرازی از ادباء شیخ افریقا پیش صنعف و اسینضا المستنصر خلیفه علوی مصر را ذکر کردیم این خلیفه بحر پراشکاف حال سبده جمالی که منولی سواحل شام بود فرستاد بدرد را بنسال بمصر آمده اسینضا خلیفه را مبدل بقوت تمام نمود و بلا پای مصر

رفع نموده با حسن احوال رسانید

سنه ۷۵ هجری

سنه ۴۸ هجری

اسباء رفتن اشرف مشغور و قطع کردن خطبه علویین را که بعد از آن دیگر در دمشق با اسم علویین خطبه خوانند و در او آخر دین پیغمده با اسم المقتدی عباسی خطبه خوانند و انصر کهنن حی علی خیر العمل را در آن منع کردند تا نایب ناریج جلالی با حکم ملک شاه در نوارنج فرنگ از وقایع اینسال نوشته اند اما مورخین اسبیا سال قبل نسبت میدهند وفات ابو الحسن علی بن احمد بن منوبه الواحد المفسر مصنف و سبط و بسط و و چیز ابو الحسن نیشابوری است و او را منوی میگویند نسبت مجتهد و منوبه و واحد نسبت ابو احمد بن مبره اسناد عمر او در نحو و هنر و وفات شریف هاشم عباسی ابو جعفر مشغور بن عبد الغزیز المعروف به بیاضی صاحب اشعار بسپا نماز و وفات ابو علی هراس

مفرغ واسط

سنه ۷۶ هجری

سنه ۴۹ هجری

اسباء رفتن اشرف حکمران شام بمصر و عو او منزه ما غارت بیت المقدس بحکم سلطان ملک شاه سلجوقی وفات محمود بن شبل الدوله نصیرین صالح سردار الکلاب حکمران حلب بعقیده ابن اثیر اما ابو الفدا گوید من در تاریخ حلب از مؤلفان کمال الدین باین عدم دیده ام که وفات محمود را در سال چهار و شصت و هفت نوشته و چون او را در گذشت پیش از رفتن محمود بجای او برقرار شد و نصرانکار در شرب مینو چنانکه روز بعد فطر سال چهار صد و شصت و هشت از صبح تا عصر مشغول شرب بود و منبر بر او غلبه کرده فصد کرد با انراک (شرکانان) که در شهر منزل داشتند فقال کند که از انراک نهری جلو آورد و کشته شد و بعد از ان برادرش سابق بن محمود حکمرانی حلب پادشاه اشعریه و جنبیه در بغداد آمد و پادشاه جنان بن خلف مورخ اندلس افریقا افغان طاهر بن احمد بن بابشاذ نحوی مصری از بام جامع عمر

بن العاصم در مصر در گذشتن او

سنه ۷۷ هجری

سنه ۵۰ هجری

اسباء وفات عبد الرحمن بن محمد بن الاسحق اصغرها الحافظ صاحب ثصابین کثرت که از جمله تاریخ اصغرها است طایفه از

اهل صفهان در اعقاد منسوب بعبد الرحمن مباد شدند و ایشان را عبد رحمانه مینگویند آنرا در دولت بنی زبیر در
طبرستان فتنه عظیم اشعری و جنبلیه در بغداد

سند مسیحی ۷۱

سند هجری ۷۱

اسیادادن ملک شاه دمشق را با هر جانب که مضوح سازد با فطاع تاج الدوله نقش بن البارسلان و در بنو
عساکر مصر از جانب بدر جمالی بر سر دمشق آمد بودند و اشتر که حکمران دمشق بود حلب را در بند محاصره داشت
و برای دفع سپاه مصر از نقش اسناد نمود نقش بطرف دمشق راند و عساکر مصر از بن نواحی رفتند و چون اشتر را بیم
ادب دراکاملا نسبت بر نقش مرعی نداشتند بود نقش او را بکشت و مالک دمشق شد و بنای حسن سپهرت را گذاشت
وفات امام عبدالقاهر بن عبد الرحمن جرجانی **آرمیایا** (انگلیس) ساختن قلعه در لندن که مأمور برای پادشا
باشد شوریدن بر برید و خود گلبوم فاتح و مجروح شدن پادشاه

سند مسیحی ۱۰۷۹

سند هجری ۷۲

اسیاد جنک کردن ابراهیم بن مسعود بن محمود پادشاه غزنین در هند و سنان که پسر از فتوحات باغناهم مؤنوه
سالما بن زینب بازگشت را نندن شرف الدوله مسلم بن فریبش بن بدران بن مقلد بن مسیب حکمران موصل حلب و
کردن او این بلد را که در سال بعد او را مسلم شد و سابق و وثاب پسران محمود را از قلعه ببرد آورده و قلعه را
بیزن تسلیم او نمودند وفات نصر بن احمد بن مروان مالک دیار بکر که پسر او منصور بن نصر بجای او برقرار شد و این
ابناری از جانب او بنید پسر ملک پرداخت وفات ابوالفیضان محمد بن سلطان بن جوش شاعر مشهور اسپندای
سلطان ملک شاه سلجوقی بر کرمان **آفریقا** زلزله در مغرب

سند مسیحی ۱۰۸۰

سند هجری ۷۳

اسیاد وفات ابن جنون شاعر شام متزیع ساختن مؤید الملک بن نظام الملک تکریت را از تصرف مهلباط وفات ابن
شبل شاعر مشهور اسپندای کش برادر ملک شاه بر بعضی از بلاد خراسان و اسیر داد ملک شاه آن نواحی را از او قوی
صلح مابین ملک شاه و تکریت که با او مخالفت داشت وفات عبدالسلام بن احمد بن محمد جعفر ابوالفتح الصوفی الفارسی و
یوسف بن حسن بن محمد بن حسن ابوالهشتم التفکری از نجف از علمای عاملین

سند مسیحی ۱۰۸۱

سند هجری ۷۴

اسیاد خطبه کردن خلیفه بغداد عباسی در خرم ملک شاه را که بنی نقش و بعضی حصونان نواحی را وفات داود بن
ملک شاه وفات ابواسحق ابراهیم بن عقیل بن حبش الفریقی **آرمیایا** وفات ابوالهدای ناصر (الناسی) از
علمای اندلس

سند مسیحی ۱۰۸۲

سند هجری ۷۵

اسیاد وفات جمال الملک منصور بن نظام الملک فرستادن خلیفه بغداد شیخ ابواسحق شپرازی را بر سالار
ملک شاه و نظام الملک و شکایت کردن از ابوالفتح بن ابی اللیث بزرگ عراف و پدید رفتن ملک شاه و نظام الملک بنحو
شیخ ابواسحق را و مناظره شیخ ابواسحق با امام الحرمین ابوالعالی جوینی در حضور نظام الملک و معاودت شیخ
بغداد مفضی المرام که دست عمید عراقی از جمیع متعلقات خلیفه کوناه شد وفات ابونصر علی بن وزیر ابوالقاسم
هبنه الله بن ماکولا مصنف کتاب اکال که مالک او در کرمان او را بکشتند فتنه در بغداد میان شافعیها و جنبلیها

وفات ابو عمر و عبد الوهاب بن محمد بن اسحق بن مند اصفهانی حافظ که از فضلا بود منصرف شدن سلیمان سلجوقی تمام آسپای صغیرا سوای طرز بوزان و اینک نیم و نیمه

سنه ۷۶ هجری

سنه ۱۰۸۳ هجری

آسیا سنه ۷۶ هجری شیخ ابواسحق ابراهیم بن علی الشیرازی البغدادی از اجله علماء و صاحب اشعار مناز در قاجاد الاخره ساگرد های شیخ در غام عالم دیده میباشند و گویند منجبا با ندعوه بوده است عزال عمیدالدوله بن جهر از وزارت خلیفه عباسی و وزارت ابوشجاع محمد بن الحسین خروج حسن صباح در الموت نزدین امر و یا (اسپانول) وفات مهتد شاعر اندلس وفات ابوالحجاج بن یوسف بن سلیمان الاعلم الشافعی منسوب به شهر اندلس که از این شهر بفرطبه (کردو) آمده مشغول تحصیل شد و از ائمه ادب و عربیست که بد و حماسه را شرح کرد

سنه ۷۷ هجری

سنه ۱۰۸۴ هجری

آسیا فرستادن ملک شاه سپاهی بکردکی فخرالدوله بن جهر بجنک شرفالدوله مسلم بن فرشتن فرستادن ملک شاه دسته فتون دیگر نزد فخرالدوله که سر دار این فتون ارتق بن اسکک (اکسب) بود آنفرام شرفالدوله و محصور شدن در آمد که بلغی بارتق داد و از آمد خارج شد و بر فرزند ملک شاه عمیدالدوله بن فخرالدوله بن جهر با لشکر بجزایر بمراهی آفرستند و بوصول فرستاده بر اینولا پناستینلا یافتند و آفرستند بجزایر الدوله زکی میباشند خلاصه مؤید الملک بن نظام الملک نزد شرفالدوله فرستاده او را اطمینان داد و اختصاصه بجزو ملک شاه برد و او هذابای آفره بملک شاه پیشکش کرد و از جمله اسیری بود که در روز کار نظر نداشت و ملک شاه از او خوشنود شده او را خلعت داد و بر لایب خود بر فرار کرد فتح کردن سلیمان بن قلمش سلجوقی مالک فونیه و زهره (امشرا) و غیره انطاکیه را جنگ سلیمان بن قلمش با شرفالدوله مسلم حکمران موصل بجهت خواجه که مسلم از انطاکیه مطالبه می نمود و کشته شدن شرفالدوله مسلم در جنگ در ماه صفر و منتهی شدن عساکر او و پس از آن عقیل ابراهیم بن فرشتن را در شرفالدوله را که در مجلس بود بیرون آورده بجای او بر فرار کردند و ابراهیم بقدری در مجلس مانده بود که وقتی بیرون آمد بنخواست راه برود بولد سنجر بن ملک شاه در سنجا و قاتبا ابو نصر عبدالستید بن محمد بن عبدالواحد بن الصباغ فقه شافعی صاحب نصاب فاضی ابو عبدالله بن الحسین علی البغدادی معروف بایان فقال از بشارت اصحاب شافعی امر و یا (انکلیس) در بصره گلبوم فاتح پادشاه انکلیس محمد ابرید خود شورش

سنه ۷۸ هجری

سنه ۱۰۸۵ هجری

آسیا سنه ۷۸ هجری فخرالدوله بن جهر ابتدا بر آمد و بعد بر مهاباد بن بعد بر جزیره ابن عمر که اینها بلا در بنی مروان و در تصرف منصور بن نصر بن مروان بود و پس از این فتوحات دولت آل مروان منقرض گردید و قاتل امام الحرمین ابوالمعالی عبد بن عبدالله بن یوسف الجونی صاحب نصاب جلیله و ثلاثه معروف از فضلا مثل غزالی و ابوالقاسم انصاری و ابوالحسن علی الطبری که از لوله دیو خوزستان امر و یا (اسپانول) شهر ندیل (طلطله) از تصرف سلبین خارج شده الفسین بنیم این بلد را مستخر کرد و پای تخت خود قرار داد و سلاطین مسلمان اسپانول اعلان جهاد نموده بیوسف را که از طرف خلیفه بغداد حکمران مغرب بفرستاد و رئیس ساختند (ایتالیای) فوت کرد گوار هفتم پاپ

المر بطین ناشقین

سنه ۷۹ هجری

سنه ۴۷۹ هجری

سنه ۱۰۱۶ مسیحی

آسیا چون سلیمان سلجوق مسلم بن قریش را چنانکه پیشتر ذکر نمودیم بکشت نزد ابن جبیه عباسی بزرگ اهل حلب فرستاده تسلیم حلب را خواست این جبیه از او مهلت خواست و نزد نفس زلیخا رسید ابن برادر ملک شاه حکمران دمشق را فرستاد و او را استدعا نمود نفس زلیخا را بر تو بن آسک بجلب رفت و جنگ میان او و سیر عمر سلیمان بن خلیف در گرفت عساکر سلیمان منهدم شدند و سلیمان از شدت غم در و غم خود را بکشتن و بملکته که ناز برای خود تشکیل داده بود منقسم شده در هر شهر شخصی مقتدر را حکمران نمود آمدن ملک شاه بجلب و ملک او این نواح را و در بین راه نیز فتوحات نموده از جمله حران را گرفت و با فطاع محمد بن شرف الدوله مسلم داد و در حلب امیر نصر بن علی بن صفی الکسانی صاحب شهر نیز ملک شاه آمده اظهار اطاعت امیر نصر را بملک شاه نمود و ملک شاه حلب را بقسیم الدوله آتسفر داد و بغداد رفت و بعد ها چند محل دیگر را از قبیل رجه و خابور و سروج و رقه را فطاع محمد بن شرف الدوله نیز بد کرد و خواهر خود زلیخا دختر السلطان را در سلاک ازدواج او در آورد و وفات شریف ابو نصر زینب عباسی نقیب هاشمیین محدث مشهور و وفات بهاء الدوله ابوبکر ملک منصور بن علی بن مرثدا اسکندریه و نبل و غیرها که مرد فاضلی بود و اشعار ممتاز داشت برقرار شدن پسر شریف بجای که سیف الدوله لقب یافت زار در عراق **امروپا** (اسپانول) رفتن یوسف بن ناشفین امیر المسلمین با اسپانول و جنگ کردن با الفنس بنیم و منهدم کردن عساکر او را و منزع نمودن غزاه را از عبداللہ بن بلکن بن بادین بن جوسن فالسن بن بلکن بن زبیر الصنهاجی و این اول شهری بود از اندلس که یوسف بن ناشفین تملک نمود خلاصه یوسف بعد از فتوحات نمایان از اسپانول بملک خود معاودت نمود

مستم زخیر

سنه ۴۸۰ هجری

سنه ۱۰۱۷ مسیحی

اسپانول ملک شاه در ماه صفر از بغداد بطرف اصفهان زفات خلفه باد خضر ملک شاه تولد محمود بن ملک شاه که مادرش زکریا خان بود کسوف کلی شمس و وفات فاطمه دختر علی المودب معروف به بنف الا فرع و فاطمه از جمیع مردم خط را بهتر می نوشت از علوم نیز بهره داشت وفات عمر بن النعمه ابوالحسن محمد بن صاحب تاریخ **امروپا** (انگلیس) منازعه مابین گیلوم فاتح پادشاه انگلیس و فلپا اول پادشاه فرانسه و حرف شهرت در ملک فرانسه فوت گیلوم در ملک فرانسه و دفن او در همین مملکت سلطنت گیلوم دوم پسر اول او بجای او در انگلیس و سلطنت زبیر نام پسر دوم او در نرماندی (بحران) الحاق مملکت کز آنی با این مملکت در سلطنت لادیسلا اول

سنه ۴۸۱ هجری

سنه ۱۰۸۱ مسیحی

آسیا وفات ملک المودب ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی پادشاه غزنین بعقیده ابن اثیر و بعضی اما اغفاد ابو الفدا و جمعی دیگر اینست که ابراهیم بن مسعود چهارصد و دو و وفات کرده است کو با این صحیح باشد بهر حال بعد از او پسرش مسعود بن ابراهیم بجای او جلوس کرد و مسعود اما د ملک شاه بود لشکر کشید آتسفر حکمران حلب بقلعه شهرز و محاصره کردن نصر بن علی بن صفی را و تنگ کردن بر او و غارت کردن آبادیهای بیرون قلعه را و عاقبت کار بصلح انجامیده آتسفر بجلب بازگشت و وفات شیخ الاسلام عبداللہ انصاری و حکیم ناصر خسر و علوی **امروپا** (اسپانول) طلب کردن مسلمانان اسپانول مجدد ابوسفین ناشفین را از افریقیه بملک خود جنگ بجای گرفت

یوسف بن ناشفین با الفنس ششم و مراجه بنا و با فرقی

سنه ۴۸۲ هجری

سنه ۱۰۸۹ مسیحی

آسیا

اسیانا رهن سلطان ملکشاہ بالشکر بشمار بی و اراء التهر و نار او کرن بلادی را که در خط راه بود ناچار
که از آنجا بگریزند و رفتند انبشهر را هم فتح نمود و احد خان مالک سمرقند را دستگیر کرد ولی او را معزنی بداشت بعد از
کاشغری اند و بیوز کند رسید و نزد حکمران کاشغری فرستاده امر نمود که خطبه و سکه باسم ملکشاہ باشد حکمران
کاشغری قبول نموده بحضور ملکشاہ حاضر شد سلطان او را اکرام کرد و در مملکت خود برقرار فرموده و بجز اسان
بازگشت و قات عاصم بن محمد بن حسن البغدادی صاحب اشعار چید و قات فخر الاسلام بن محمد مروزی از کبک از

سنه ۹۳ هجری

سنه ۹۱ هجری

اسیانا و قات فخر الدوله ابو نصر محمد بن محمد بن جهمرد موصل فخر الدوله وزارت نصر الدوله احمد بن مروان حکمران
دبار بکر را کرده و بعد ها بوزارت خلیفه عباسی رسید پس از آن با ملکشاہ بدبار بکر رفت و اینولا پند از این
مروان بکر رفت در ماه شعبان اینسال حسن بن صباح رئیس اسمعیلیه بقلعه الموت صعود کرده بنای دعوت را
کذاشت شوکت سبها و ضعف کارشعبه ارمیا (اسپانیول) در اینسال یوسف بن ناشقین باز با سپانیول
رفتند پادشاه مسلمانکه در غنا طه بود خلع کرده با فریقا مراجعت نمود (بعقبه مورخین فزنک)

سنه ۹۴ هجری

سنه ۹۱ هجری

اسیانا رسیدن عبدالدولت بن فخر الدوله بن جهمرد بوزارت الخدی خلیفه عباسی در رمضان اینسال ملکشاہ
ببغداد آمد و نش برادرش از دمشق بحضور او حاضر کرد بد و آقسنقر نیز از حلب بغداد شد و شنافت و بزرگان
اطراف در بغداد جمع شدند و شب میلاد خود را جشن گرفتند ملکشاہ بمناخین جامع معروف بجامع سلطانی
در بغداد که قبله جامع را بهرام بن محمد سلطان و جماعتی از اهل رصد تشخیص دادند و امری سلطان بنای ساختن
منازل ببغداد گذاشتند و قات امیر توان اسکنر کافی حیدملوک مار دین که قدس شریف با مالک شده بود و پس از
او قدس و پیشتر بلغازی و سفهانرا شد و در تصرف آنها بود تا افضل سپهسالار لشکر مصر آمد این بلد را از تصرف
آنها منزع نمود خراب شدند حصا انطاکیه و شام از زلزله انشتار طایفه اسمعیلیه که آنها را با طایفه نیز کوبند در

سنه ۹۲ هجری

سنه ۹۲ هجری

عراق بن ارمیا (اسپانیول) اسپانیولی یوسف بن ناشقین بر جمع بلاد اندلس اسیلائی بعضی از طوائف
اسیانا امر کرد ملکشاہ به آقسنقر که نش برادر ملکشاہ بفرخ شام و اما کنی که بدست کاشنکان خلیفه علوی مصر
است امداد نماید و رفتن آقسنقر و نش بکرن حمص و منزع نمودن اینولا پند از خلف بن ملاحظت و اندن بفرقه و
فامیه کرن بن بند و محل را حصول و حش فجا بپن ملکشاہ و نظام الملك و کشته شدن نظام الملك در حوالی هانود
بدست طغیان پلی که کاردی با وزد و کار او را بساخت و این نبی سلطان بود ملازمان نظام الملك ان طفل را بکشتند
چون نظام الملك کشته شد در میان لشکر باین غوغا در گرفت ملکشاہ سوار شده غوغا را بجواب بند نظام الملك در شام
چهار صد و هشتاد و از دهقان زاده های طوس بود و در مراتب علم و عربت مقامی داشت و ابتدا بوزارت عفران
رسید و در عهد الباق سلان مشغول خدمات ملکشاہ بن البارسلان بود چو ز ملکشاہ سلطان شد مقامی در
وزارت او یافت که هیچ وزیر بآن مقام نرسیده و با علما میل مفرطی داشت مدارس در بلاد بنا نمود و اوصاف حسن
نظام الملك بسیار است و بود ملکشاہ ببغداد در بیست و چهارم رمضان مردن او در شب جمعه نیمه شوال سن و بیست و
بعد از کشته شدن نظام الملك ملکشاہ در سنه چهار صد و چهل و هفت متولد شده بود بنکوصور و با معنی و ایام

او ایام عدل و سکون و از حد و دین نا آخر شام و از افاصل بلاد اسلام در شمال تا آخر بلاد چین با اسم و خطبه خوانند
 و سلاطین رومیة الصغریة و بیشکتن میدادند و عمارت بلاد و بیدار اموال ملک شاه نهایت ساعی بود در بغداد
 مسجد جامع و در راه عسکر بر که ها بناخت مهلا و بیشکار زیاد بود چون ملک شاه درگذشت و جبه او ترکان خوانون
 وفات او را مخفی داشتند و اموال زیاد با مر بادل کرد و آنها را با صفها و لشکر بان را با طاعت فرزند خود محمود سوگند
 داد و محمود در این وقت چهار سال و هشت ماه داشت خلاصه در بغداد و بعضی جاهای دیگر با اسم محمود خطبه خوانند
 و تاج الملك در خدمت ترکان خوانون بهام و ند بر ملک مشغول شد و با صفهان آمدند چون با صفها رسیدند کبار
 بن ملک شاه از صفها گرفت اما عساکر نظامیه از ترکان خوانون و محمود پیش جدا شده ببر کباری پیوستند و جهارین
 مخلف این بود که با تاج الملك دشمن بودند زیرا که مبداء شنیدند و اسباب کشته شدن نظام الملك را فراهم آورده است
 خلاصه لشکر ترکان خوانون جنگ بر کباری مامور نمود و در حوالی مرجع دشت به جنگ کردند عساکر ترکان خوانون منهن
 شد بر کباری آنها را تعاقب کرد تا اصفها و انبشهر را محاصره نمود و تاج الملك را که در عسکر ترکان خوانون بود
 نمود و میخواست او را زارت دهد اما عساکر نظامیه که با او دشمن بود ند بر او ریخته او را بکشند تاج الملك
 صاحبضا با کبیره بود در بحال سال با آنها رسید زلزله در کرد کوه حره بود در بغداد اضطراب حجاج عراف از خفاجه
 (اناطولی) بعد از هفت سال هیچ مرجع مملکت بلخ و ابلکنیم (فونیه) بدست
 سلیمان یافتند امری پیا (لهستان) شروع جنگ بخیستار و روس و روس

سند مسیحی ۱۰۹۳

سند هجری

آسیا حرکت کردن نش از دمشق بقصد جلوس تخت ملک شاه و اتفاقا قسطنتر حکمران حلب با او و خطبه باغی سپا
 حکمران انطاکیه و بران حکمران رها با اسم نش و فتح کردن نش نصیبین را بعلیه و راندن بطرف موصل و گرفتن انطولی
 و کشتن ابراهیم حکمران موصل تا آب فرار دادن علی بن مسلم بن فریبش که مادرش عمه نش بود در موصل و فرستادن بغداد
 که در انبشهر خطبه با اسم او بخوانند اما نتواندند و نش بدبار بگردانند و انطولی نیز اسبلا یافت و با ذریه با بجان نش
 در راه لشکر بر کباری بر اکثر این نواحی مسلط شده بود چون نش متوجه آذربایجان شد بر کباری بمبا صفت عم خوب خوان
 واقسطنتر گفت اتفاقا ما با نش بجهت این بود که از پسران ملک شاه کسی با امر سلطنت بنام نداشت حال که بر کباری بن
 ملک شاه مباشرت مهمام ملک است اما از خدمت او مخلف نداریم این بگفت و ببر بر کباری پیوستند و بنفرضه سبب ضعف نش
 شده بشام معاودت نمود تقاعد حجاج عراق و اضطراب حجاج شام امری پیا فوت ملکل پادشاه اکر در بین
 جنگ با پادشاه انگلیس و سلطنت طایفه استوارت در نیم مملکت (روس) غارت طایفه نانا شهر کف طرف
 آن را **افریقا** ملک عساکر المستنصر بالله علوی خلیفه مصر شهر صور و اغلبه پادشاه افریقا بر سلاطین مسلمانان
 اندلس

سند مسیحی ۱۰۹۴

سند هجری ۴۱۷

آسیا وفات الفتک با مر الله ابو القاسم عبدالله بن محمد خیزم الدین بن القائم بموت فجاءه روز شنبه پانزدهم محرم
 عمل الفتک در هشتاد و هشت سال و چند روز و مدت خلافتش نوزده سال و هشت ماه بود مادر الفتک ارشیه
 و رجوان نام داشت خلافت الفتک و خلافت پسرش المنظر بالله و خلافت پسرش المنیر شد بالله را بدید خلافت
 المنظر بالله ابو العیصر محمد بن الفتک چون الفتک درگذشت بر کباری ببغداد آمد و برای المنظر بالله تعیین گرفت

و در این وقت المنتظر شانزده سال و دو ماه داشت جمع کردن نشی و رشام عساکر خود را که عده زیادی بودند و جمع نمودن آتشفرد در حبل لشکر مجتهد مدافعه او و امداد کردن بر کپار فو را و بسپاهی سرکردگی کربوغا و نلانه فریقین در نهر سبعین و نیز یکی نل سلطان در شش فرسخی حبلت بفاصله و غدر کردن بعضی عساکر آتشفرد و پیوستن به نشی و منهرم شدن باقی و پایداری کردن آتشفرد که اسپر شد و او را نیز در نشی بردند نشی به آتشفرد گفتند که تو بر من ظفر میبانی چه میکردی گفت تو را میبکشم گفت منم حکم خود تو را در باره تو صادر میکنم و این کرد او را کشید و نشی حبلت را نده اینولا بت را منصرف شده بواز او را اسپر و مقتول نمود و کربوغا را دستگیر کرده بمحض فرستاد و محبوس داشت بعد نشی بر حران و رها اسبلا یافت بر بلاد جزیره راند و این بلاد را مسلم کرد بد پار بکر و خلافت رفت از اینجا بآذربایجان آمد و این بلاد او را شد آنگاه بگردان رو کرد و این شهر نیز دستگیر او شد و بیفداد نزد المنتظر بالله فرستاد و از او خواست که خطبه باسم او بخواند المنتظر قبول کرد بر کپار فو چون اسبلا می عم خود نشی را بر آذربایجان بشیند بار برد رفت و از اینجا ببلد شهاب کردی بن بدر راند تا نزد ملک عساکر عم خود نشی شد و زیاده از هزار نفر با بر کپار فو بود و حال آنکه عساکر نشی پنجاه هزار نفر بودند و دست از آنها بر کپار فو را منهرم کردند و او با صفتها که بخت و محمود برادرش در اصفها بود عساکر محمود خواستند چشم بر کپار فو را مصل بکشند اما در این وقت محمود آبله در آورد لهنداد من نگاه داشتند تا به بینند حال محمود بیکامنه می میشود محمود آبله در گذشت و این فرجی شد بعد از شد برای بر کپار فو و عساکر محمود بر کپار فو پیوستند و قاتل امیر مکه محمد بن ابی هاشم الحسینی که زیاده از هفتاد سال داشت و امیر قاسم بن علی هاشم بجای او بر قرار شد و قاتل ترکان خواتون زوز ملک شاه زلزله در شام آمد و با مسافرت پیر از میت از قیسین عیسوی از اهالی ایمم شهر فرانس به بین المقدس که برای العین صلوه و ذلت عیسویان را دیده و در مراجعت بفرنگ حکم بجهاد میدهد (شروع بمتهد مغربه حقا ما بین عیسویان و مسلمانان که بعد از تفصیل آن بیاید در این سال شد) **افریقا** مردن امیر الجیش بدر جماد در ربیع الاول که زیاده از هشتاد سال داشت و در دولت المنتظر علوی خلیفه مصر حکومت با او بود و چون بمرد فضل پیشش بجای او بر قرار آمد و قاتل المنتظر بالله ابو یتم معد بن ابی الحسین علی الظاهر لا عزاز بن الله ابن الحاکم که شصت سال و چهار ماه در مصر خلافت کرده بود و سنش هفت سال عمر داشت خلافت پیشش ابو الفاسم احمد السعلی بالله بجای او

سنه ۹۵ هجری

سنه هجری

اسیانا اجتماع سر کرده های عساکر احمد خان پادشاه سمرقند و کوفتن او را بجهت زندقه او که فقها حکم قتل او را دادند و کشته شد و پسر عم او مسعود را بجای او بنشانیدند و مسعود معروفه فد رحان و موسوی مجرب شیل بن عمر بود و سلطان سخر جبریل مند کور را بکشت و محمد خان بن سلیمان بن داود بن ابراهیم بن طغفاج بجای او بر قرار آمد و حکمرانی داشت تا سال پانصد و پانزدهم جنگ بر کپار فو با نشی در حوالی ری در ماه صفر و منهرم شدن عساکر نشی و میان او و ناگشته شد و سلطنت بر کپار فو استفرار یافت و قنکه نشی کشته شد پیشش فانی در جنگ با او بود و پسر دیگرش رضوان در حوالی هسب بود که خبر کشته شدن پدرش را و رسید رضوان که عاجز می بود بجلب بر کشتن ابو الفاسم حسن بن علی خوارزمی که از جانب همدان نشی در حبل بود بر رضوان پیوست سر کرده های نشی و دنان برادرش و دو برادر و پسرش ابو طالب بهرام نیز در حبل باو ملحق شدند و این جمله مثل این بود که همان ابو الفاسم حسن خوارزمی باشند زبیر اکبر او

بر این بلاد اسپنلا داشتیم سببی ضوان خوارزمی را بگرفت و در حلب با اسم رضوان خطبه خواندند و باغی سپان بن محمد
 ترکمان صاحب انطاکیه با رضوان بود رضوان بفضلا اسپنلا بد بار بگرفت و حبه شده فصد سروج نمود سفان بن
 ارتق پیش دستی کرده سروج را بگرفت و رضوان را مانع اسپنلا شد رضوان بر هار رفت بر این محل مسلط کرد بدو
 قلعه هار را باغی سپان را گرفت بعد اختلاف میان عساکر رضوان و باغی سپان و جناح الدوله شوهر ما در رضوان
 افتاد و جناح الدوله بزرگترین سر کرده ها بود رضوان مجلب بازگشت و باغی سپان با انطاکیه رفت و ابوالقاسم
 خوارزمی را او بود اما دقانی ساو تکی بن خادم که در دمشق والی بود نامه با نوشتن قدوم او را مستعد شد تا او را
 دمشق ناپدید دقانی نیز پنهانی از حلب که پنجه بدمشق آمد و ساو تکی بن انبولا بن اسلم او نمود و طغنیکن شوهر ما در
 دقانی که در جنگ سابق الذکر با نشش بو با جماعی از خواص نشش دقانی پیوسته و دقانی و طغنیکن اتفاق
 ساو تکی را کشتند پس از باغی سپان ترکمانی صاحب انطاکیه با ابوالقاسم حسن خوارزمی بدمشق نزد دقانی آمد و باغی
 سپان ابوالقاسم حسن را و زهر دقانی کرد ترک ندر پس از مدتی بو حامد غزالی و پوشیدن لباس خشن و رفتن بزبان
 قدس مکه و معاودت او بغداد آمدن او از بغداد بخراسان **سپانیا** (اسپانول) و فانی ابو عبدالله محمد بن ابی
 نصر فوج بن عبدالله بن محمد الحمید الاندلسی از فضلاء ثقه که اهل مپور فر بود و فانی المعتمد بن عباد صاحب اشبلیه
 و غیرها از بلاد اندلس المعتمد در حبس بود در اغاث که مرد المعتمد صاحب شعار را فانی است بعد از فوت او فضلا
 و شعر برای او مرثیه ها گفته اند **افریقا** و فانی علی بن عبد الغنی مفری کور حصص فری وانی شاعر مشهور

سنه ۹۵ مسیحی

سنه ۳۱۹ هجری

اسیا چنانکه پیش ذکر شد نشش کر بو غار در حصص حبس کرده بود بر کپار فری ترد رضوان حکمران حلب فرستاده
 برها کردن او نمود رضوان کر بو غار و برادرش طنطاش را رها کرد و جمعی دور کر بو غار جمع شده او فصد نصیبین کرد
 محمد بن شرف الدوله مسلم بن فریش که در نصیبین بود نزد کر بو غار آمده او را سوگند داد که با او بد نیندیشد مع لک
 کر بو غار غدر کرده محمد را گرفت و نصیبین را محاصره کرده فتح نمود و بموصل راند و در بین راه محمد را بکشت و پسران
 نه راه محاصره موصل کر بو غار را مسلم شد و برادر خود طنطاش را در موصل بکشت و در حکمرانی موصل بنای حسن
 سپهرت را بکند اشش افزان سبعة سپاره غیر از زحل در خوش و حکم سنجین بطوفان غزف حجاز از سپل و فانی بو مظهر
سپانیا مرابطین جزایر باله آرا از تصرف سلاطین عرب اسپانول خارج میکنند (مجار) فوت کلا دیلاس
 اول پادشاه انبملکت (رم) اوز بن دویم پای کشتیها را منع از مزاجت میناید و رود سفرای قصر و ومله الصغری
 برقم و شکایت نمودن نزد پاپان بغدادت مسلمانان با آنها مسافرت پاپ بفراسند و فخریک کردن مردم را بجنبک
 مسلمین اجماع مجاهدین بد و در فرانس برای استخلاص بیت المقدس و صور حاجی از پارچه سرخ بطرف بیت سینه
 دوختن (این ابتدای ایجاد نشان است در عالم) **افریقا** اسپنلا ی عساکر خلیفه علوی مصر بر بیت المقدس راه
 شعبان که ان را از دست بلغازی سفان پسر ارتق منزع نمودند و انبشهر از تبعیت خلیفه عباسی خارج شد

سنه ۹۶ مسیحی

سنه ۳۲۰ هجری

اسیا ملک شاه برادری اشش ارسلان ارغون که از ملک شاه بر خراسان اسپنلا با فتر بود چون شد بد القوت
 بود و ملازمان او از او زیاد خانق بودند را بنساک یکی از غلامان او را بکشت و بر کپار و بخراسان رفت بر انبولا اسپنلا
 یافت و با و راه النهر فرستاد در آنجا نیز خطبه با اسم او خواندند و بر کپار و خراسان را سلطان سنج برادر خود را گذاشت

و ابو الفتح علی بن حسین طغرانی را وزیر او فراداد ابتدای دولت خوارزم شاهیان بنامش انکه محمد خوارزم شاه از او
 که اولین حکمران این خانواده است پدرش انوشیروان مملوک شخص غرضگرا بوده و بطمین جهت او را انوشیروان غرضگرا میگویند
 امری سلجوقی که اسمش بلکابل بود او را بجز بد چون انوشیروان فرستاد یکا سنی داشتند بلکابل مقامی مهم بنامید و محمد پسر او
 بوجود آمده با حسن تربیت پدر مرد عالم ادیب مدبر با کفایتی شد درین هنگام در خراسان فتنه حادث کردید و بر کباری امیر
 دادای حبشه را با طغای ناپره فتنه بخراسان فرستاد چون ناپه خوارزم در فتنه مذکوره بدست انراک کشته بود امیر دادای این
 انکه امور خوارزم را اصلاح کرد محمد بن انوشیروان را حکمران این مملکت کرد و خوارزم شاه لقب داد و او بنشر عدل و تدبیر ملک
 و تقرب با اهل بلاد و مدد راوزد سلطان سخر که امضا حکمران او نموده بود رفیع کردید و چون محمد خوارزم شاه در گذشت پسرش
 انسر بجای خوارزم شاه بی یافت و بساط عدل و امن بسط کرد چنگ کردن رضوان با ابرار و رش دقای در فتنه و منظر مر
 شد دقای خطبه خواندند رضوان در چهار جمع با اسم المستعجل با مر الله علوی خلیفه مصر که بعد از ان از سو عاقبت انیکار نرسید
 خطبه علوی را قطع و با زبان اسم خلیفه عباسی خطبه خواند کشتن طایفه باطنیه از عشر نظامی را در روی او عرش صاحب صفای منیع بود
 و دختر با فووت عم سلطان بر کباری را در رجاله نکاح داشت نیز کشتن باطنیه امیر برین را که از ملازمان طغرل بیگ اول
 کسی بود که از جانب سلاجقه در او غم بغداد شد و قاتل بر قدسی از شیوخ شافعیه **امیر پادشاه** نرماندی مملکت خود
 را بد هزار نومان نزد برادر خود پادشاه انگلیس کرد و گذارده ندارد که سفر مشرقی زمین و جهاد می بیند دست اول مجاهدین
 که از ملتان المان و فرانسه و مجار و ایتالیا بودند بر پاست کثیر ملقب بمسکین از اهل فرانسه و پیرا میت سابق الذکر شیمت
 مشرق حرکت میکنند نرسیده بمقصد در بین راه اغلب مقتول میشوند بعد از آنها بلا فاصل دست دیگر از مجار حرکت کرده
 از راه خشک بطرف اسلامبول می آیند و عدد این دست مجاهدین را صد هزار سوار و ششصد هزار پیاده مینویسند اما
 و نیز دو پست کشتی تجانا با اختیار آنها وامیکنارند (چون این جنگ در نوارنج فرنگ یعنی اجهد و جنگ مذهبی نوشته
 شده ما نیز عنوان آنرا تغییر ندادیم دقیقه با بان خود ملقب مسئله هستند)

۱۰۹۷ هجری سپیدی

۱۰۹۱ هجری سپیدی

و حشاکسی امپراطور اسلامبول از نزدیک شدن مجاهدین فرنگ بمملکت او
 معاهده مابین مجاهدین و امپراطور که بمملکت او نغدی نکنند عبور کردن مجاهدین فرنگ از خلیج قسطنطنیه و در نمود
 به آزی پسر (آسپای صغیر) و محاصره کردن شهر نیسیه و جنگ سخت مابین مجاهدین و قلیچ ارسلان بن سلیمان و فتح کردن
 فرنگها نیسیه و منظر شدن قلیچ ارسلان ابوالفدا کو بد چون قلیچ ارسلان منظر مرشد فرنگها بیلا دئون ارمینی را ند
 و بانظاکیه آمد این بلد را محاصره کردند و نه ماه این محاصره طول کشید و باغی پناهنده کانی صاحب انطاکیه در مدافعه
 فرنگها کمال شجاعت و رشادت با بظهور رسانید ولی از آنجا که فرنگها در جنگ کوشش زیاد میکردند غالب آمد
 و باغی سنانیم شی بکر بخت پس از کز بختن حالت ناسفا و بر اهل و عیال او که در انطاکیه بودند و افسوس و بر هذکت و
 مقهور شدن او را از کار باز داشت بعد بکه از سوار می عاجز آمد و همراهان او را بدو راه کرده بر فرستاد و او افتاد
 نیم جانی داشت که شخصی از منی بر او آمده سرا و را جدا کرد و نیز فرنگها بر د خلاصه انطاکیه را فرنگها در سال بعد
 بگرفتند و شمشیر را هالی گذاشته بسیار را بکشتند و اموال زیاد بجا ریش بردند

۱۰۹۱ هجری سپیدی

۱۰۹۲ هجری سپیدی

اسپا مجاهدین فرنگ بعد از هفت ماه محاصره دمشق باز فتح کردند و چون انطاکیه را نیز در همین سال مسخر نمودند

تغلب آنها در این بلاد زیاد شد که بوغا (فر بوغا) حکمران موصل چون این پیشیند با عساکر خود بمرج داغ آمد و دفاق بن
 صاحب مشق و طغشکن انا بک و جناح الدوله صاحب مصر که شوهر مادر ملک رضوان بو و امرا و سرکرده های دیگر با
 که بوغا در مدافع فرنگها انفاق کردند و بانطا که رفتند و فرنگها را محاصره کردند و کار بر آنها ناکشید و از گزغاد رخواست
 کردند که دست از آنها بکشند و آنها بیاید خود بر کردند که بوغا قبول نکرد مغان اینحال که بوغایابی بد رفتاری و تکبر
 بالمراد بر کان که باو بیفقال فرنگها آمده بودند گذاشت و این اسبب و همن عساکر اسلام شده حسن موقعی بدست فرنگها
 افتاد و مسلمانان را در حوالی انطا که در فصل تابستان شکست سختی دادند و آذوقه و اسلحه ایشانرا تصرف کرده قوت از نو بگفتند
 چون مسلمانان منظم شدند فرنگها بمره شناخته را اینچنان اسیران یافتند و زیاده از صد هزار نفر را بکشتند و احوال زیاد
 بغارت کردند و پس از چهل روز قافله در معره محصور ماندند و اهل حصن با آنها صلح نمودند (در تواریخ اسپانی ذکر می آید که فرنگ
 مجاهدین دمشق را شنیدند اما در تواریخ فرنگ مخصوصا متوجه شده و نکاشته اند) قوت گرفتند که در محمد بن ملک شاه که برادر
 پدیده و مادر سلطان سنج بود و جمع شدن عساکر و روان دادن محمد نصیب نارت خود را بموتی الملك عبد الله بن نظام الملك
 و زادن محمد بن و رفتن بر کپار و از وی خطبه خواندن با اسم محمد در بغداد در روز جمعه هفدهم ذیحجه نقل مصحف عثمان
 از طبرستان به مشوق طغیان باطنه در اصفهان که چنین در و لشاه و الی بلخ از جنگ سلطان سنج

سنه ۹۹ مسیحی

سنه ۹۳ هجری

اسیما مجاهدین فرنگ که در بدو حرکت هفتصد هزار نفر بودند و قنکه در اینسال بجوالی بیت المقدس رسیدند زیاده از
 بیست پنج هزار مرد و پانصد اسب آنها باقی مانده بود خلاصه این عده پس از آنکه سی و نه روز شهر بیت المقدس را
 در بند محاصره داشتند در پانزدهم ژانویه این شهر را فتح کردند بعضی موزخین اسپانی فرنگها شهر بیت المقدس را در سال
 قبل فتح نموده اندا بو الفدا کو بدینش سلجوق بیت المقدس را با مپارتق با فطاع داده بود همینکه ارتق در گذشت پسران و ایلخان
 و سفهان این بلدا را شنیدند با خلیفه مصر در شنبه سنه چهار صد هشتاد و نه این بلدا بطور امان گرفت و سفهان برها
 و ایلخانوی عراق رفت فرنگها در سال چهار و نود و دو بیت المقدس را زیاده از چهل روز محاصره کرده تا شهر را روز
 جمعه بیست و نهم بابیست و بیست و یکم شعبان گرفتند و یک هفته در این شهر مشغول قتل بودند چنانکه زیاده از هفتاد هزار نفر از
 مسلمانان را در مسجد اقصی قتل رسانیدند و بسیاری از مقتولین از ائمه مسلمان و علما و عباد و زهاد بودند که در این
 بلد جاوید داشتند و غنائم بسیار بدست فرنگها افتاد و فراریهای مسلمانین بغداد آمدند و اسفناشته کردند اما چون
 میان سلاطین سلجوقی خلافت در گرفته بود کسی با نبط الی اعشانی ننمود با جله بموجب تواریخ اروپا مجاهدین فرنگ
 بعد از این فتح کت فراد بوین را پادشاه خود قرار دادند و سلطنت عیسویان در این طرف دو و شست سال امتداد
 یافت دو و شست هزار نفر که از طرف خلفای مصر بجنگ عیسویان آمده بودند در حوالی عسقلان شکست خوردند و آنها
 و نیز بند ژافا را منصرف شدند آمدن بر کپار و بغداد و مجد خطبه خواندن با اسم او در این شهر روانه شد و بجنگ
 برادر خود محمد و جنگ فتنه در حوالی همدان و کرچین بر کپار و فرسازدن محمد بغداد که دوباره با اسم او خطبه بخوانند
 چون بر کپار و منظم شد برآمد و جمع خود را جمع کرده با امیر داد امیر لشکر خراسان متفق شد و میان او و سلطان
 سنج نیز جنگ واقع شده باز بر کپار و هزمت یافتند بجزان رفت از بجزان بدامغان آمد و قات ابو علی بچی بن علی بن
 جنده الطیب صاحب کتاب نهج که جامع ادویه اعظم مفرده و مرکبه است ابو علی اصلا نصرانی بود و اسلام اختیار
 کرد کتاب قوم الا بدان نیز از مصنفان و اساتید ای ملوک خلاط با اسپنای سفهان (سکمان) قطبی بر خلاط سفهان

ملوک ملک اسمعیل سلجوق صاحب مزداذربایجان بود و اسمعیل قطب الدین لقب داشت و سقمان را بچهره شنبه باو فطی
مکفند و اصل او نژاد و صاحب کفایت شاهان بود و خلاط را بنی مروان ملوک دبار بگردن فرستادند و ظلم زیاد
میکردند چون عدل و کفایت سقمان مشهور شد و اهل خلاط از ظلم بنی مروان بسنوه آمده بودند و بعضی سقمان نوشته و
اورا اسند عانمودند و در این سال بخلاط آمد و بنی مروان بگردن سقمان در خلاط حکم را میسر کرد تا در سال پانصد
شش درگذشت و پسرش ظاهر الدین ابراهیم بن سقمان بجای او برقرار آمد

سده ۹۱۴ هجری

سده مسیحی

آسیا پیش از این بر کبار و از جنک محمد برادرش شکست خوردن او را در خراسان از عساکر برادر بگردن سقمان
پران از هزارم بر کبار و بخوزستان رفت و جمعی و داو جمع شدند آنگاه بگردن آمد و در اینجا جمعیت زیاد شده بهمان راند
محمد برادرش بقتال او شرافت در ماه جمادی الاخره او را شکست داد و مؤید الملک بن نظام الملک زبیر او را بگردن و چون مؤید
الملک مادر بر کباری را کشته بود بر کبار او را بدست خود بقتل رسانید بعد از آن بر کباری برآمد و محمد بن خراسان که بخت با
سلطان سقمان عهد بنده بر افتاد سوگند خوردند و با جمعی برای جنک بر کباری روی بر نهادند بر کباری که این لشکر سقمان
رفت و چون ننگ شده بود پنجاه هزار دینار از خلیفه بگردن دست رازی با موال رعیت نمود و در این بین مرخص شد
اما محمد و سلطان سقمان بر بلاد بر کباری اسپهان یافتند تا بغداد رسیدند و چون مرض بر کباری شدت کرده بود او را
بجانب غریب بغداد بردند و در اینجا بموت یافتند و واسط شد و خلیفه المستظهر از سو سپردن بر کباری محمد و سلطان
سقمان شکایت کرد و در بغداد با اسم محمد خطبه خواندند تملک ابو علی بن محمد بن عمار صاحب طرابلس شهر حلب را شوکت و استیلا
باطنه یعنی اسمعیلیه در الموت و بسپان از مواضع بگردن و خوف و هراس مردم از آنها غلبه مجاهدین فزنگ بر شهر مرج از آباد
جزیره و تملک آنها را سوار عکا و فیساریه فوت کت فراد بون که در بین المقدس بر مجاهدین پادشاه شد و
در سن چهل سالگی و ضعیف بود و بجای او امر پیا (انکلیس) فوت گیلوم دویم پادشاه و چو برادرش بر
در انکلیس نو و با مجاهدین بیست المقدس رفته هانزی پیریم گیلوم فاتح که برادر بگردن بود بهانزی اول معروف شد
در انکلیس سلطنت نماید (اطالیا) در مدینه سالین کتاب طب منظوم از زبان لائق مدون شد و آنچه از این
کتاب مانده است پاده از چهار صد بیت است

سده ۹۱۵ هجری

سده مسیحی

آسیا آمدن محمد بر کبار و برادر برای جنک که کار بصلح انجامید و مفرد شد که بر کباری پادشاه باشد و محمد
در بلاد آذربایجان و دبار بگردن و جزیره و موصل مستقلا حکم را می کند و لشکر منفرقت شدند اما بعد بقتضای عهد نمود در
ماه جمادی الاول در ری بمقتله پرداختند و این جنک چهارم آنها با هم بود خلاصه لشکر محمد منفرقت شد و محمد با فیل
با صفها و بر کباری او را در این شهر محاصره کرد و کار بر او ننگ شد و محمد در خفا از اصفهان گریخت و بر کباری بنزد
محمد هم در نجف از اصفهان بهمان رفت مردن کرد بوغاد خوی و اسپلای شمس الدوله جگر مش حکم از جزیره ابن عمر که
از آنرا بگردن موصل تملک مجاهدین فزنگ نظر سوسر اعمال محض را کشتن بنی غیر در حوالی هفت و بنی مسلم بن فرشی
امیر بنی عقیل را و فاطمه امیر منظور بن عمارة الحسینیه امیر مدینه طیبه که پسرش بجای او برقرار شد و امیر منظور از اولاد
مها بنای فاضله در کنار شط فرات بمباشرت ابو کلبل منصور زلزله در کرد که او امر بقیان و فاطمه السعیدی با مراد الله
ابوالقاسم احمد بن السعیدی خلیفه مصر در هفتم صفر ثلثا السعیدی در بیستم شعبان سنه چهار صد و شصت هفت

بود مدت خلافتش هفت سال و دو ماه و نهمین خلافت پسرش ابو علی منصور ملقب به امر با حکام الله که در بنوقت پنجسال
بگماه داشت و افضل بن بدر جمالی از جانبنا و بنو امیر مملکت پرداخت

سنه ۱۰۲ هجری

سنه ۹۶ هجری

اسیا جنک پنجم بر کباری و محمد پسران ملکشاه و انهرام محمد و این جنک در بیرون شهر خوی بود و بر کباری و پس از جنک
بگویم که میان شهر بزرگ و مراغه و بر کماه استفت و پس از چندی اقامت در اینجا بجزان آمد و محمد با رجعتش از اعمال خلاط او
آنجا اعلاط اند رفتن و دفاع بنفش ز البارسلان صاحب عشق بر حبه استیلا می او بر این ناچه که پسر از نظم امور عود
بیشتر کرد و انواقعه بعقیقه مورخین اسپاس است اما با عنقا مورخین او و با چنانکه پیش ذکر شد عشق را مجاهدین
فرنگ بگرفتند مگر بگوئیم این شهر را دفاع از مجاهدین دوباره پس بگرفت

سنه ۱۰۳ هجری

سنه ۹۷ هجری

اسیا استیلا یلک بن بهرام بن ازوق بزاکسک پسر برادر سفمان و بلغازی بر شهر عان و بر شهر حدشه و انتر اء این دو بلد
ازوق بعین بن علی غارت کردن مجاهدین فرنگ فلعبه جعبه و رفه را که در مملکت ساله بن مالک بن بدران بن المقلد عقیل بود
مصالحه بر کباری و محمد که بر کباری و در بنوقت در ری بود در بنو لایث و جبل و طبرستان و فارس و دیار بکر و جزیره و عرب
خطبه باسم او خواندند و محمد را در او با بجان بود و در ان مملکت بملا و سنج خطبه باسم او خوانده میشد خطبه خواندن در بنو
باسم بر کباری مملکت بود و ن پادشاه بلی المفضل بن جیل و عکارا و اینوا مملکت را نوار رخ فرنگ بسال بعد شنید میدهند
و فاش فای بنفش صاحب عشق که بعد از او طغنیکن پسر را که طفل بود بجای او بر قرار کرد استیلا صدقه بن
صاحب حله بر واسط و فاش امین الدوله ابو سعد حسن بن موصل را با از بلغا و فضا که شصت و پنجسال در خدمت خلفای عباس
بود امین الدوله بن علی و داشت در سنه چهار صد و هشتاد و چهار مسلمان شد و پیوسته در خدمت بود تا از وزارت
توبه کرد سیرت ینکو و کثرت صدقات او معروف است **اروپا** یوسف بن ناشفین با سپا بنول آمد پسر خود علی بن
یوسف با سلطنت بعضی از بلاد اسپانول بر قرار مینماید (دنامارک) از یک ستم پادشاه که جزو مجاهدین استیلا
لقد سر می آمد در جزیره فیروز رکن شایسته انواقعه را نیز مورخین فرنگ بسال بعد شنید میدهند

سنه ۱۰۴ هجری

سنه ۹۸ هجری

اسیا و فاش بر کباری بر ملکشاه در ربیع الاخر در بر مجرد که نفس او را با صفتها حمل نموده دفن کرد و ندم بر کباری بیست
پنجسال و مدت سلطنتش دوازده سال و چهار ماه و اغلب بزرگ و خود و دواهی عظیمه منبلا بود بعد از او بموجب صحت
اباز که بر کباری او را انابک ملکشاه پسر خود کرده بود با عساکر ملکشاه را ببغداد برده در آنجا باسم او خطبه خواندند
آمدن محمد برادر بر کباری ببغداد و وقوع صلح مابین او و اباز انابک ملکشاه و اگر امجد شنید ملکشاه و اباز واستقر
امر سلطنت محمد و عشر آخر جمادی الاولی و کشتن او و اباز را در سپرد هم جمادی الاخره و فاش سفمان بن ابوق بزاکسک
در ماه صفر و سفمان حصن کفها و مارد بن رامانک بود و پسر از او برادرش ابلیغازی ماردین و مملکت نمود و حصن کفها
بیشتر ابراهیم بن سفمان رسید و او اینجی را مالک بود تا در گذشت ملک او برادرش داود بن سفمان منتقل شد و این
داود دختر ارسلان بن داود این ملک را مالک آمد کشتن باطنه وقت سحر در حوالی دی حجاج هند و ماوراء النهر خواست
و غیر هم را که پسر از فضل اء و اول و دواب آنها را بغارت بردند و فاش محمد بن علی بن حسن معروف بن ابی المصفر فقیه شافعی
که قوه شعرا و غلبه داشت

سنة هجرية ۹۹

سنة مسيحية

اسيا كشيد شدن سيف الدوله صدق بن مزبد صاحب علم بصور اكه بعد هاد رهن سال نكرين راه مستخر نمود ظهور دولت بنی طغتكین در شام گرفتن مجاهد بن فرنك فاهمه (شهر سبت در شام) جنگ مجاهد بن مذکور با اهل طرابلس که پنجال طول کشید و ثبات ابو علی بن عمار صاحب طرابلس و ابتلا می اهل طرابلس بغلام سخی اروپا (دنامارک) سلطنت این ملک به بنکلا نامی رسید

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا كشيد شدن فخر الملك ابو المظفر علي بن نظام الملك در روز عاتورا در نیشابور بدست باطنیه و فخر الملك پسر بزرگ نظام الملك بود و وزارت بر کپارتی و سخن را نموده و سلطان سخن فائل او را بکشت دانست سلطان محمد صل و جاهای پراکنده بدست حکم مشربود با فطاع جاولی که او با بنو لا پناه آمد با حکم مشربک کرد و حکم مشرب در بنوقت بمصر فالج مبتلا بود و بدست عساکر جاولی اسپر شد و مع ذلك اهل موصل شهر را تسلیم نمیکردند و حکم مشرب در پنجال بمرد و اهل موصل قدم فلیج ارسلان بن سلیمان را مستدعی شدند و او آمد این بلد را منصرف شد و ملکشاه پسر خود را حاکم موصل فراداد و جنگ جاولی پراخت و در این جنگ مفره و نابود شد : ملکشاه پسر او نزد سلطان محمد رفت و موصل جاولی را شد غلبه عساکر سلطان محمد بر شاه دز که فلعتر بود در حوالی اصفهان او بنصرف باطنیه و بزرگ باطنیه احمد بن عبد الملك بن عطاش بود که با جمع کثیری کشته شد و شاه ذرا عساکر سلطان محمد بگرداند و قاتل پسر شرخاب بن بدر بن مهمل معروف با بن ابی اسحاق کردی صاحب احوال کثیره و اسبهای زیاد که بحسب در عی امتداد برادرش منصوب بن بدر بجای او بر قرار آمد اما در آن در خاوا او صد و سه سال بماند انراض دولت کرد و آل اخشید در دینور و شهر نورد (اروپا) (المان) بواسطه شناره دینار در پادشاه پنهان بمرد خود کرده و در ظرف هفتین سال میبرد انرفیقا و قاتل یوسف المرابط ابن ناشفین ملقب با میر السلفین در ماریک در سن صد سالگی بر فرار شدن پسر علی بن یوسف بن ناشفین بجای او که علی نیز ملقب با میر السلفین شد

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا كشيد شدن سيف الدوله صدق بن مزبد بن منصور بن دبیر بن مزبد در جنگ با عساکر سلطان محمد عمر صدق پناه در سال و امارت بن بدست بکسال و بعقبه ابن اشرا و سنکه حکر را در عراق بنا کرد اما ابو الفدا از این فقره استعجاب کرده گوید حکر قبل از صدق بوده است ممکن است صدق بواسطه این بده حله را صورت فصد داده باشد هر حال صدق فطشع و صاحب جاه و شان عظیم و سید جنگ او با سلطان محمد اینکه سلطان محمد بر او دلف مشرباب بن کچمر صاحب غضب کرد ابو دلف پناه بصدق بر بد سلطان محمد او را از صدق خواست صدق از تسلیم کردن او امتناع نمود لهذا جنگ در گرفت و صدق کشته شد و پسرش دبیر ابو دلف مذکور اسپر شدند انرفیقا و قاتل عتیم بن العزین باد پسر حکمران انرفیقا (فرزان) در هفتاد و نه سالگی که چهل و شش سال و ده ماه و بیست و دو امارت کرده بود و عتیم مرد با ذکاوت شاه خلیجی بود و چون بمرد صدق رسید و شصت و هفتاد و شش بر فرار شدن پسرش عتیم بن عتیم بجای او و بجای او بنوقت چهل و سه سال و شش ماه داشت

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا فرستادن سلطان محمد لشکری بس کردی مود و دبن الطنکین بموصل برای انتراع نمودن این شهر را از جاولی و فرار کردن جاولی بر جبهه مسلم شدن موصل مود و در او آمدن جاولی و حوالی اصفهان بخد مت سلطان و طلب عفو کردن و

شدن داد ز سلطان محمد شهنشاه بغداد را بجای همدان همدان رفت و امر کرد که در آن راه که سرای سلطنت در بغداد بنا نماید و حسن سلوک ببرد در بغداد و چون سلطان محمد بغداد رفت ببرد و از شهنشاه تمام عراق نمود کشته شدند جماعتی از باطنیه در شیرز و فغان خلیف ابوزکر باجینی علی البتر بنی از ائمه لغت صاحب نصاب کفر

سنة ۱۱۰۹ هجری

سنة هجری

اسیافخ طرابلس رفت دست عسویان مجاهد بعد از طول محاصره و این طرابلس را بنوقت در تصرف ثواب خلیفه

علوی مصری بود

سنة ۱۱۱۰ هجری

سنة هجری

اسیافخ ملک مجاهد بن صیدار بطور امان و رفتن صاحب نصاب کفر با جماعتی از مجاهدین بر آثار ب که در نزد یک حلب است محاصره کردند این محل را و امتداد قتال و غلبه مجاهدین که از اینجا به از در فغان انجیل را بنیز بغلبه کردند مصالحه کردند ملک و رضوان بجای همدان فرنگ بدادن اموال کثرت و رعایت اهل شام از مجاهدین مذکوره و مصالحه حکمرانان این ملک با آنها که از جمله صاحب شهر صور و صاحب شیرز و صاحب حماه بودند که هر یک مبلغ مال المصالحه بجای همدان دادند و فغان کبا الهراسی الطبری که اسم او ابو الحسن علی بن محمد بن علی و از علما و فضحا و مدد سید صدر نظامت بغداد بود (که یاد فارسی شخص نزدیک جلیل القدر را میگویند) رفتن پادشاه مجاهدین فرنگ بمملکت مصر و رسیدن به فرملو آتش زدن و سوزاندن مسجد جامع این بلد را و قصد کردند او را حبله شام را که در بین راه در گذشت مورخین اسباب اسم این پادشاه را بر دو بلدی در نوا فرنگ چنانکه ذکر نمودیم بود و نضبط است برخا بنوا فغان را بمال پانصد و پانزده شنبت داده اند

سنة ۱۱۱۱ هجری

سنة هجری

اسیافخ فرماندهن سلطان محمد لشکر بصره کرد که مود و صاحب موصل بجنبک مجاهدین که پیشتر فغان برای عساکر سلطان محمد نشد و فغان بو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی ملقب بحجیر الاسلام زین الدین طوسی صاحب کتب مشهوره

سنة ۱۱۱۲ هجری

سنة هجری

اسیافخ بسبب از منی صاحب بلاد از من که پس از فغان و حکمران انطاکیه که از مجاهدین فرنگ بود قصد این بلاد کرد در این وقت به سپس معروف بود نمودی در راه در گذشت سپهر جلال از من بملک نمود و فغان سکان (سقان) صاحب خلاط و توار شدن ظهر ائمه بنی ابراهیم بجای او که حکمرانی خلاط را داشت تا در سال پانصد و بیست و یک و فغان نمود و برادرش احمد بن سکان بجای او حکمرانی خلاط یافت و پس از ده ماه او نیز در گذشت ماد را احمد و ابراهیم این پنج خوانون دختر ارکان حکمرانی خلاط پراخت و سکان بن ابراهیم بن سکان با او بود ولی او چون قصد اعدام پسر زاده خود را کرد که مستغلا حکمرانی کندارکان دولت او را خفه کردند و پسر زاده او شاه هرمن سکان بن ابراهیم را بجای او برقرار کردند و این در سال پانصد و بیست و هشت بود

سنة ۱۱۱۳ هجری

سنة هجری

اسیافخ جنگ مسلحین با مجاهدین فرنگ در طبریه و فرار مجاهدین و کشته شدن مود و صاحب موصل بعد از آن جنگ در جامع دمشق بدست کفر از باطنیه و فغان ملک رضوان بن نشن بن البرک سلان حکمران حلب که پیشتر البرک سلان آخرس بجای او و البرک سلان بواسطه لکنی که داشت باخرس معروف شد و مادرش دختر باغی سنا صاحب انطاکیه بود و عهد البرک سلان لؤلؤ خادم مباشرت امور را داشت فغان اسمعیل بن احمد الحسین الیهقی در بسوق و فغان محمد بن احمد بن محمد

برقرار شد

ابورکاد بشاره و محمد از بنی امیه و صاحب شاعر را بنو است. فات محمد بن احمد بن الحسن بن عمر شاشی مکتی با بو بکر فقیه
شافعی مصنف کتاب سنن ظهیری. فات محمد بن طاهر غلسی از حفاظ امرایا (روس) فونت اسوبا تو بولک دوم در شهر کف
و سلطنت پذیر شدش اوز ولد در سلطنت اسوبا تو بولک طایفه بهیو بواسطه تجارت راهی در این مملکت پیدا کردند

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیا دادن سلطان و لا پنه موصل را با آفسنفر بر سنی و امر کردن با مرا و حکام اطراف که بهما همی بر سنی بچنگ مجاهدین
فرنگ و رند جنگ بر سنی و بلغازی بن ارتق صاحب ماردین و فراد بر سنی که بعدا بلغازی از سلطان خائف شده نر طغنیکن
مالک دشمن رفت و این دو بجاهدین مذکور نامه نوشته معاوینت از آنها خواستند پس از آن بلغازی از دشمنو بیلا خود
مراجعت کن و چون جمعیتی همراه خود نداشت در حوالی محضر فرخان بن فرج ابا صاحب محضر او را بگرفت و مدتی در بند و بماند تا
عهد دوستی که بند و رها شد و فات علاء الدوله ابو سعد مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی حکمران غزنین که پس از
او پسرش ارسلان شاه بن مسعود بجای او برقرار شد و برادران خود را بگرفت و پسر شاه از برادران او بگرفت. سلطان
سجرحمران خراسان پناه بر سجری از او شفاعت نمود و ارسلان شاه قبول نکرد لهذا سلطان سجری با عساکر قتلهای خود و
غزنین نهاد و ارسلان شاه را منهرم کرد و بر غزنین اسبلا یافت و اموال زیاد بدست آورد و سلطنت را بر پسر شاه فقیر
نمود و باز کشتن ارسلان شاه که به بند فراد کرده بود با جمعیتی بچنگ بهر شاه آمد بهر شاه باز با معاوینت سبیا سجری برادر
غالب آمد او را بگرفتند و بکشند و این در سال پانصد و دوازده بود کشته شدن تاج الدوله الب ارسلان اعرس
صاحب حلب بدست غلامان خود و برقرار شدن برادرش سلطان شاه بن رضوان بجای او و امور باز بدست لؤلؤ خاد
بود زلزله در عراق عرب و شام

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیا فرسندان سلطان محمد لشکر جراری بچنگ طغنیکن صاحب دشمنو و بلغازی صاحب ماردین و کرین این لشکرها
را که از طغنیکن بو بغلبه تسلیم کردند آنرا با مرفر خان بن فرج ابا صاحب محضر و اقامت عساکر مزبوره در حماه و اجتماع
بلغازی و طغنیکن و مجاهدین فرنگ که انطاکیه و طرابلس و غیرها آنها را بود در فامیه اما چون زمستان در رسید
مجاهدین منفرد شدند و طغنیکن و بلغازی بیلا خود رفتند بعد از آن فثون اسلام بکفر طاب که در نصر بجای
بود رفتند و در این بلدا اسبلا یافتند بعد معره کران نیز مجاهدین را بو شناسند و از آنجا عزیمت حلب نمودند صاحب
انطاکیه در راه آنها را منهرم نمود آمدن سلطان محمد بعباد و آمد طغنیکن صاحب دشمنو بچنگ او را سبضا نمودن و راضی
سلطان از او بر کرد ایندن او را بدمشو گرفتند سلطان محمد موصل و مضافات را از آفسنفر بر سنی دادن با اقطاع امر چوین
و باقی ماندن بر سنی در وجه که اقطاع او بود و فات ابو شجاع دپلی از حفاظ

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیا و فات جاوولی سفاوه در فارس که بعد از عزل از موصل سلطان محمد او را والی فارس کرد ه بود و فات ابو محمد حسن مسعود
بن محمد معروف بقر البغوی صاحب بنف جلیله (بغوی نسوا اسبلیله خراسان که آنرا بعب و نبشود نیز میگویند) بعضی فات
ابو محمد را در سال پانصد و شانزده نوشتند شوکت محمود شبانکاری بعد از فون جاوولی و فات ابو بکر بمعانی از حفاظ
آفریقا و فات بچی بن تمیم بن المعز بن یاد پس حکمران افریقیه روز عبد اضحی و برقرار شدن پسرش بچی بجای او

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیا

اسبان و فات سلطان محمد بن ملک شاه در بیست و چهارم ذیحجه که سی و شش سال و چهار ماه و شش روز و عمر کرده بود جلوس
پسرش محمود بن تخت سلطنت در بیست و هشتم ذیحجه کشته شدن لؤلؤ خادم که بر حلیه اسپنلا یافته بود و بعد از او پسر از خلفه
حلیه بنیلم ایله از بن ارتقو صاحب بار دین شد و او شیر شام الدین فرماش که در دیولایت بحکومت برقرار کرد عزین شهر بخا
و هلاک خلفی کثیر و خواب شدن خانه ها از عجایب که حکایت کرده اند سپل کهواره و اگر طفله در او بود میرد کهواره بدخت
زینون متعلق شده و بعد از آنکه آب که شد طفل زنده و سلامت بود حمله کرد بن مجاهد بن فرنگ بر محله پسر و ن شهر حاه
که زباده از صد هزار نفر را بکشند و بجل خود باز کشتند و فات بحیچین مهتک اصفهانی مورخ زلزله در عراق عرب و عراق
عراق

سده سی

سده هجری

اسیا عز کردن سلطان محمود سلجوقی مجاهد الدین هموزد از سنجکی بغداد و برقرار کردن آشنیفر بر سفی را بجای او و فرزند
هموزد بگریز که قطع او بود و مدبر امور دولت سلطان محمود وزیر التمسای ابو منصور بود و ما کردن سلطان محمود در بیست و
صد هه را که از زمان قتل پدرش در حبس سلطان محمد بود و چون رها شد بحلب رفت و اعراب اگر اد دور او جمع شدند و فات
المنظهر بالله احمد بن المقتدر بالله که عمرش چهل و یکسال و شش ماه و چند روز و مدت خلافتش بیست و چهار سال و
سه ماه و پاره روز بود خلافت پسرش المسر شد بالله ابو منصور فضل بن احمد بیست و نه بن خلیفه عباسی که فاضی ابو الحسن
داسعی از مردم برای او بیعت گرفت و فات ابو زکریا بحیچین عبدالوهاب بن منده اصفهانی محدث مشهور که در حدیث
صاحب تصانیف حسنه میباشد و فات ابو فضل احمد بن محمد بن حازن که ادیب صاحب اشعار بنویس بود او را (زم)
فون یا سکان در تیم پاپ

سده سی

سده هجری

اسیا جنک سلطان سنجر با پسر برادرش سلطان محمود در حال روی در نزد یکی ساوه و انفرام محمود و فرود آمدن سلطان
سنجر در حرام او و وقوع صلح بینهما این که اسم سلطان سنجر در خطبه مقدم بر اسم سلطان محمود باشد اسپنلا ای سنجر بر
که اسپنلا بپسر بر تصرف خود افزود آمدن سلطان محمود در روی سلطان سنجر و اگرام نمودن سنجر نسبت با و جنک میان
ابلقازی بن ارتقو و مجاهد بن فرنگ در حال حلیه انفرام مجاهد بن و کشته شدن سر حال صاحب انطاکیه و بعد از آن جنک
ابلقازی آثار بزرگ در نارا از جنک مجاهد بن منزع نمود دادن سلطان سنجر محمد اشعری که عراق را بهر و ز پیدا شدن بقر
حضرت ابراهیم خلیل و قبور دو پسر اشعری و یعقوب علم مردم نزد یکی بیست الفدر و جمعی اجبا آنها را که بنویسده بود
دیدند و در مغاره که این اجبا پیدا شدند پلهای طلا و نقره بود

سده سی

سده هجری

اسیا جنک ما بین مسعود بن سلطان محمد که موصل و آذربایجان او را بود با سلطان محمود برادرش و هر یک مسعود و پنهان
شدن او در جبال و فرستادن نزد محمود و امان خواستن و امان یافتن و رفتن نزد محمود و اگرام زیاد محمود نسبت با و
و چون در بیست و صد هه مابینه شده محمود بجای او را اند همینکه عساکر محمود بجله نزد دیک دیکس پناه با ابلقازی بر و
اخر امر این فرار گرفت که در پس بلاد و شهر منصور را بطور کروی در ملازمت محمود بگذارد خروج کر چها و گرفتن نفلس
بغلیه کشتن سپاه از مسلمانان را و نهب کردن اموال آنها را و فات ابو سعد عبدالرحیم بن عبدالکریم بن هوزان ابلقازی
که عزای او را در بلاد بعبه گرفتند **افریضا** ابتدای امر محمد بن عبدالله بن ثمر بن علوی حسینی از قبیله مصاملان از
جبل التوس از بلاد مغرب که پس از تحصیل علم در مشرف مغرب برگشت بنای امر معروف و نهی از منکر را گذاشت و در نزدیکی

بجایه عبدالوؤمن بن علی الکوئی باو پیوست این نومرت حلقه بجهت شد و کار او بالا گرفت و چنین وانمود که او مهتد صاحب الامر
و در سنه پانصد و بیست و چهار با علی بن یوسف بن ناشفین بقبال پرداخت و عساکر او منفرم شد و او چون بیمار شده
بود و بموجب وصیت عبدالوؤمن که او را امیر المؤمنین لقب داده بود بر ابناء او رتیب شد و عبدالوؤمن در مغرب فوت
نمود و دولت مرابطن را منقرض کرد و چون مراکش مفتوح او شد در این شهر اقامت نمود و در سلطنته فرزین بناخت و مراکش
دارالملک او شد پس انفاض دولت مرابطن در سنه پانصد و چهل و دو است چهار نفر از مرابطن حکمرانی کرده یوسف
ناشفین و پسرش علی بن یوسف و ناشفین بن علی اسحق بن علی مدت ملک مرابطن هشتاد سال بوده است

سده ۱۱۲۱ صبحی

سده هجری

اسیادادن سلطان محمود موصل و اعمال از امثل جزیره و سنجار با فطاع امیر آصف بر سنی دادن سلطان محمود متافان
را با فطاع امیر بلعازی منزلزل شدن رکن پمانی از بینا الله الحرام شرفه الله تعالی از زلزله که بعضی از آن خراب شد
وفات ابو محمد الفاسم مصنف مقامات حریری که نفر سب در چهار صد و چهل و شش منولد شده بود و از ائمه نحو و لغت
و صاحب مصنفات جلیله بود و مقامات را با مرافوشیروان بن خالد بن محمد وزیر سلطان محمود سلجوقی انشا کرد
حریری بصر المولد منسوب بر بغه الفرس میباشد گذشته شدن مؤید الدین حسین بن علی بن محمد الطغرانی منشی دلی
از اولاد ابوالاسود دلی از اهل اصفهان که عالم و فاضل و شاعر و منشی بود و در خدمت ملک شاه بن ابی اسلان بدر
دیوان طغرار باست داشت سلطان مسعود او را منصب وزارت داد و چون جنگ در میان سلطان مسعود و برادرش
محمود گرفت مسعود منفرم و طغرانی اسپر مقبول شد این بعقیده فاضل شهاب الدین است اما شیخ عزالدین
علی بن اثر کو بد طغرانی را سلطان محمود در سنه پانصد و چهارده بنهت فضا عقیده بکشت طغرانی زیاده از
شصت سال داشت و مصنفات در علم کیمیا دارد و فصد لایمه العجم معروف و از اوست پانفتین در بغداد زلزله
در حجاز اونیفا وفات امیر علی بن یحیی بن تیمم حکمران افریقیه که بخسال و چهار ماه امارت کرده بود برقرار شد
پسرش حسن بن علی بجای او و حسن چون دوازده ساله بود صندل خواجه سید بهر عیله مشغول شد وفات علی جعفر بن
علی محمد معروف باین فطاع نحوی عرفی از ائمه لغت علم ادب در مصر و علی بن جعفر را مصنفات جلیله است گذشته شدن
امیر الجیوش افضل بن بدر جمالی بدست اجامه مصر که اموال بجهت و نقایس پیشما از ممالک او بخلیفه امیر احکام الله
علوی رسید

سده ۱۱۲۲ صبحی

سده هجری

اسیادکشن سلطان محمود جهوش بیک را و جهوش بیک کسی بود که با سلطان مسعود در جنگ و قتال سلطان محمود
همراهی داشت فاط ابلعازی بن ارتوق بمبارقین که بعد از او پسرش غرناش قلعه مار دین را مالک شد و پسر دیگرش
سلیمان متافان رفیق را ملکت نمود و پسر برادرش سلیمان بن عبد الجبار حکومت حلب داشت و این حکمرانی بماند تا پسر عم او
بهرام بن ارتوق بنو لایب را از او بگرفت اصفافه کردن سلطان محمود شهر واسط را بر ولا پان آفستقر بر سنی و عامل فراد
دادن بر سنی عداد الدین بن نکی آفستقر را بر واسط وفات عبدالقادر بن محمد بن عبدالقادر بن محمد از ثقات و حافظ حدیث
بود

سده ۱۱۲۳ صبحی

سده هجری

اسیاد جنگ سخت خلیفه السمرشاد بدست بن صدقه که خلیفه خود در این جنگ حاضر بود بدست منفرم شده
پس از آن بلعرب بنفق متفق گردیده بصره را غارت نمود و بشام رفت و مجاهدین فرنگ ابکر و خلیف متحرک شد بنسلم

دین سلیمان بن عبد الجبار بن ارتو فلعه اثار بجا هد بن فرنک رفتن بمک بن هرام بن ارتو بحران که آنرا غلک بنو
یون از بحر پیر عم خود سلیمان با خبر شد جلیب لاند انبولا پت را نیز بگرفت گرفتن مجاهد بن فرنک عزت و برت را از
کوت واد نبرد ادبک آن را و فات فاسم بن هاشم علوی الحسنی امیر مکه و برقرار شدن پسرش ابو فلته بجای او رفتن امیر
عمون بن فراجا صاحب جاه بناخت محله بیرون شهر فامیه خودن بنی بدست که بعدها ان زخم او را بکشت اهل جاه از
فلو و آسوده شدند و جاه را طغنیکن صاحب مشق ملک نمود و فات احمد بن محمد بن علی معروف با بن خباط شاعر مشق
صاحب اشعار فایفه (بنی المقدس) جنگ سخت کشیدها و نیز با اعراب در بندر ثاقا

۱۱۲۴ هجری

۱۱ هجری

ایضا کشته شدن بهرام بن ارتو صاحب حلب در محاصره فلعه صبیح و غلک بن فرناش بن بلعازی بن ارتو صاحب طار در حلب
غلبه مجاهد بن فرنک شهر صور که از خلفای علویین بود بعد از طول محاصره اتفاق مجاهد بن مذکور یاد پسین صدقه
محاصره نمودن حلب و ساختن خانه هادی بیرون شهر و اسندکها اهل حلب قیوم آسنفر بر سوی صاحب موصل را که او را
و یولایت تسلیم او شد و مجاهد بن برقتد فات حسن بصباح رئیس اسمعیلیه صاحب الموطن گرفتن کشتهها و نیز شهر را
اسلامانان دمشق (نیز همان نقطه است که از مبردان واقع شده) و فات ابو الفضل احمد المبدانی صاحب مجمع الامثال

۱۱۲۵ هجری

۱۲ هجری

ایضا رفتن بر سفی بکفر طایب انتزاع کردن آن را از مجاهد بن فرنک و رفتن بعزاز و اجتمع عجا هد بن مذکور شکست
گرفت بن سفی او کشته شدن خلق کثیری از مسلمانان و فات سالم بن مالک بن بدران بن مقلد بن مسیب صاحب قلع جعبه و
خوار شدن پسرش مالک بن سالم بجای او

۱۱۲۶ هجری

۱۳ هجری

ایضا کشتن چند نفر از باطنه در جامع موصل و قیوم الدوله آسنفر بر سفی حکمران موصل را قیوم الدوله آسنفر
ملوک بود ترک شجاع و مثدین و بنکوس پرت پسرش غزال بن مسعود در بنوقت در حلب بود چون خبر کشته شدن پدرش را
شنید بموصل آمد بجای او بر قار شد جنگ طغنیکن صاحب شام و مجاهد بن فرنک که عاقبت مجاهد بن منهرم شدند
ملک مجاهد بن رفیبه و فات ابو الفتح احمد بن محمد بن محمد الغزالی و اعظم برادر ابو حامد غزالی که معروف بکرامات است
و کتابچا العلوم برادرش را در یک جلد ملخص نموده آنرا الباب الاچا نامید

۱۱۲۷ هجری

۱۴ هجری

ایضا دادن سلطان محمود شیخه عراق را بعد از دین زنگی آسنفر بعد از او و لایب واسط که داشت رفتن سلطان محمود
از بغداد رفتن مسعود بن آسنفر بر سفی صاحب موصل و حیرت محاصر کردن آن را که چون بیمار بود در روز تسلیم رجب در
گرفتند بعد از او جاوید که از مالک بر سفی بود بزنی و فتوح امور پرداخت و برادر مسعود را که صغیر بود حکمرانی برداشت
و نیز سلطان مسعود فرستاده و لایب او را اسند عاتق سلطان مسعود قبول نکرده عماد الدین زنگی پسر آسنفر را لایب
موصول داد و از بغداد با بنو لایب آمدن بهام ملکه پرداخت و رجب بجای او غلام بر سفی داد و بعد از آن نصیبین و سنجان حران
و جزیره ابن عمر را نیز غلک نمود دادن سلطان محمود شیخه عراق را بعد از رفتن عماد الدین بموصل مجاهد الدین بهروز و فات محمد
عبد الملك بن ابراهیم الفریضی الهمدانی صاحب التاریخ سلطنت کردن انا بیکها آذ و با بجان و فارس و لرستان بطور استغلال

۱۱۲۸ هجری

۱۵ هجری

اسیا مملکت عماد الدین زکی حلب در محرم اینسال و در بین راه که مجلیحه آمد منبج و بزاعه راه مملکت نمود آمدن سلطان
سنجر پوراهی دبیس بن صدقه که پناه باوریده بود از خراسان بری و حاضر شدن سلطان محمود بنجواش سلطان سنجر محمود
او او اکرام کردن سلطان سنجر نسبت سلطان محمود و نشان دادن او با خود بر تخت سلطنت امر کردن باو که با دبیس بطور
حرکت کند و معاودت سلطان سنجر بخراشا و فاط طغتنکین صاحب مشق در ماه صفر و طغتنکین از عمالک نفس زالب
ارسالان مردم عاقل خیری بود و ملقب بظهور الدین پس از آنکه شرفیوردین طغتنکین ملقب بناج الملوك بموجب لا ینت عمل که
کز پدرش داشت بجای او برقرار آمد

شهری ۲۲

شماره ۱۲۱ مسیحی

اسیا طغیان کردن دبیس مجددا بر سلطان محمود و خلیفه و ارسال و مرسول نماید برای صلح که صورت نگرفت و محمود سلطان
محمود لشکر جرای برای دبیس و حرکت کردن از بغداد و غارت نمودن دبیس بصره و اموال و سلطان را و رفتن بطرف
بتر اجتماع اسمعیلیه در دمشق و مساعدت و ذیناج الملوك نوری که طاهر بن سعد مدغانی نام داشت با آنها و فوت اسمعیلیه
که ناج الملوك خیز شده مدغانی را بکشت و امر قبلا اسمعیلیه نمود و اسلحه مشق شش هزار نفر از اینطا پفر را بقتل رسانید
و اسمعیلیه نام از اسمعیلیه که در قلعه با بناسر اسپندلا یافته بود این قلعه تسلیم مجاهدین فزنگ نمود انتراع نمودن عمالک
رنکی حاه را از تصرف سوخ پسر ناج الملوك نوری صاحب مشق بعد از آنکه سوخ را گرفت با بعضی امرای دیگر حبس نمود
مملک مجاهدین فزنگ حصن قنوس را و فاط ابوالفتح اسعد بن ابونصر فقه شافعی مدین مدینه در سر نظامه که نزد
خلیفه مترک عظیم و قبول عامه داشت و فاط شریف حمزه بن هبیه الله بن محمد العلوی الحسینی النیشابوری صاحب شرافت
نسبت نفس تقوی که زبیدی مله هب بود

شهری ۲۳

شماره ۱۲۲ مسیحی

اسیا جلد عماد الدین زکی با مجاهدین فزنگ در شام که آنها منفرم کرد و بعد از آنکه اینز قبلیه فتح نمود و قلعه
آنرا و بران ساخت که بهین حال با نایبش بدیع اسطرابی و سگ در شام بغداد که با تمام بن سید مملک سلطان مسعود
قلعه الموت را و فاط ابراهیم بن عثمان بن محمد الفزری در قلعه بلخ که در همین جامد فون شد و ابراهیم از شعری زیر کواش
ظهور عشر پیرند در بغداد زلزله در حیا افریقا کشته شدن امر با حکام الله علوی خلیفه مصر اثنای تفریح پیش
یکی از باطنه و چون آمدن داشت پیر عم او الحافظ الدین بن الله عبدالحمید بن ابوالقاسم بن المسنصر بعبوا پناست بجای او
برقرار شد ابو علی احمد بن فضل بن بدجمالی را و ذینر خود فرار داد ولی ابو علی حافظ را بخیل کرد و خود بر اموی علیه نمود
و هر چه در مصر خلافت بود برای خود آورد آمد همین خلیفه علوی بود عمرش بی و چهار سال و مدت خلافتش بیست و نه
سال و پنجاه و پانزده روز

شهری ۲۴

شماره ۱۲۳ مسیحی

اسیا گرفتار شدن دبیس بن صدقه بدست طایفه کلک که در شام غوطه مکنی داشتند و بریدن او را از بناج الملوك تور
حکمران دمشق و حبس کردن نوری و او و شنیدن عماد الدین زکی ابونافعه را و نوشتن بناج الملوك که دبیس را با و تسلیم کند
در عوض سوخ پسر ناج الملوك را با امر اینکه با او در بند داشت و هانماید بچنین کردند دبیس چون جنگهای سخت با عماد
الدین کرده بود و نپوش بقیه بر هلاک خود نمود ولی بر عکس عماد الدین نهایت احسان را باو کرد و با و اموال و اسلحه و دوا بداد
و او را بر خود مقدم داشت دبیس با عماد الدین بود نا و فیکه بطرف عراق روانه شدند چنانکه بیاید و خلیفه مسعود شد چون

کفراری پیش را شنیدند عماد الدین فرسناد و پیش با از او بخوانست و او اطاعت خلیفه نکرد و فات سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه
البد سلان سلجوق در همدان در ماه شوال در بیست و هفت سالگی که در زاده سال و نه ماه و بیست و دو سالگی که بود
پسران او الفاسم النسابادی و زهر سلطان محمود پیش را در دین محمود را بجای او بر فرار کرد و آشنقر احمد بن ابی انابک داود شد
زدن باطنه و ضربت بنج الملوك بود که بکشفا یافت و دیگر او در رده مرده داشت ولی باز بکار هارسید که میکرد
وفات حماد بن مسلم الرحی الیاشی در اعد شهر صاحب کرامات

سده ۱۳ صبحی

سده ۲۵ هجری

اسیا کرتن سلطان مسعود بن سلطان محمد سلطنت از برادر زاده خود داود بن محمود و حرکت کردن سلجوق بن سلطان
محمد حکمران فارس بطلب سلطنت آمدن او ببغداد و اتفاق خلیفه المنیر شد با او و انابک سلجوق فرجاً بگو ملک خواستن
مسعود از عماد الدین زنگی برای جنگ با خلیفه سلجوق و جنگ فرجاً انابک سلجوق و عماد الدین و منفر شدن عماد الدین
و رفتن بنکر بن محمود کردن از ابن بلد و دزدان (قلع بیک) نکر بن محمود الدین بآب بود و در این وقت چند ماه عماد الدین کرد
و عماد الدین بیلا دخور رفت و این عمل محمود الدین سبب اتصال او بعماد الدین شد و بدینجه بعد هاسلا طین از آتوب بلاد را
مملک نمودند خلاصه پس از جنگ آرا بر این منفی شد که سلطنت مسعود را باشد و برادرش و بعد او آنگاه سلطان سنجر از
خراسان با طغرل پسر سلطان محمد که برادر زاده او بود بطلب سلطنت برای طغرل حرکت کردند و جنگ سنجر و مسعود و
سلجوق در گرفت و مسعود منفر شد بعد سلطان سنجر مسعود را امان داد و احضار نموده اگر امان کرد و طغرل را سلطنت
نشانید و در جمیع بلاد خطبه با اسم او خواندند و سلطان سنجر بحر اسان باز گشت آمدن عماد الدین زنگی با دینس بن صدق
بجنگ خلیفه المنیر شد و شکست خوردن او از عساکر خلیفه در حصن برامکه در کنار دجله در بیست و هفتم رجب کشته شد
خلق کبری فاتح الملوك نوری صاحب مشوق بجه زحمی که از باطنه داشت در بیست و یکم رجب که چها سال و پنجاه و یک
امارت کرده بود و پسر خود شمس الملوك اسمعیل را جانشین نموده و پسر دیگر خود شمس الدوله را حکومت بعلبک و اعمال آن
افریقا پیش غلبه ابو علی بن افضل بن بدر جمالی و زهر الحافظ لدین الله را برادر ذکر کردیم ابو علی خطبه علویین را فاعل نموده و
باسم خود خطبه بخواند و حق علی خیر العمل را از اذان بپنداخت لهذا شعبه علویین از او بچیده او را بکشند و با الحافظ بیعت کردند
و پیش از این الحافظ در بند ابو علی بود

سده ۱۳۲ صبحی

سده ۲۷ هجری

اسیا منزع نمودن شمس الملوك اسمعیل نوری صاحب مشوق قلع بنایس را از چنگ مجاهد بن فرنگ آفاق سلطان
مسعود و برادر زاده او داود بن محمود و جنگ کردن با طغرل و غلبه نمودن بر او و محاصره کردن خلیفه المنیر شد و موصل را که با
بفتح آن نشد ببغداد باز گشت کرتن شمس الملوك اسمعیل شهر حاره را که در تصرف عماد الدین زنگی بود در دویم سوال
جنگ تر که در حوالی طرابلس ان نواحی با مجاهد بن فرنگ خربک اسمعیل حصن فدموس را از صاحب آن ابن عمر بن وفات
علی بن علی بن عوض الهردی الواعظ که در خراسان بسپار با او معتقد بودند و فات ابو فلیس امیر مکه معظه که بعد از او
ابو الفاسم امارت این شهر شریف یافت

سده ۱۳۳ صبحی

سده ۲۸ هجری

اسیا کرتن شمس الملوك اسمعیل بن نوری صاحب مشوق حصن شفق را که بفرنگ خضاک بن جندل رئیس وادی یم بود
و معارضه با مجاهد بن فرنگ که آخر کار مجرب صلح شد اسنادی عماد الدین زنگی بر جمیع فلاع اگر ادعیه که از جله قلع

عفر و طغرل متوش و غیرها بود و بعد از آن بر فراع هکاریه کواشی نیز مشغول شد کشتن این دانشمند صاحب طایفه بسیاری از
مجاهدین فزنگ را که در شام بودند صلح خلفه المشر شد با عماد الدین زکی **آمریپا** (المان) نیز دوم در مملکت المان
سلطنت مینماید (اسپانول) و فاث ابوالصلت اندلسی

سده هجری

سده مسیحی

آسیا زلزله در جبال و قات طغرل بن سلطان محمد در محرم و طغرل بعد از شکست خوردن از برادرش مسعود بر جبل
اسپانیا بافته بود و بعد از او مسعود بن جمیع بلاد مشغول شد کشته شدن شمس الملوك اسمعيل بن نوری بن طغرل کین بدست
جماعی که با مادر او در قتل او مواضعه اش شد و چون ظالم بود مردم از کشته شدن او مسرور شدند و بعد از او برادرش
شهاب الدین محمود بن نوری بجای او برقرار شد محاصره کردن عماد الدین دمشق را بعد از قتل شمس الملوك و ناپل نشکستنج
آن جنگ خلفه المشر شد با سلطان مسعود و غلبه سلطان که خلفه را گرفتند در بند خود داشت و مکرر باند نابد و نرسی
مراغه نزد کردند و در بنو ف سلطان سجزیان بنوای سپید سلطان مسعود با عساکر خود با استقبال سلطان مسجر
رفت خلفه نهاد رچادری بود یکی از باطنه داخل خیمه شده او را کشت و دماغ و گوشهای او را برید و این در روز
پنجمه هفتم ذی قعدة بود عمر المشر شد چهل و سه سال و سه ماه و خلافت او هفتاد و شش ماه و بیست و نه روز خلافت
الراشد بالله ابو جعفر المنصور بن المشر شد در روز دوشنبه بیست و هشتم ذی قعدة و نوشتن سلطان مسعود انفقورا
بغداد و حاضر شدن بیست و یک نفر از اولاد خلفه در مجلس بیعتش را کشته شدند در بین بن صد فیر دم در و از خود
با م سلطان مسعود بیست و غلامی و در بنو ف پسرش صد فیر بن بیست و هجده بود و عساکر پدیرش بد و در جمع آمدند
آمریپا (اسپانول) تسلیم نمودند مسخرین هو عصین نو طره را که از بلاد اندلس است پادشاه طایفه و تنوع صلح مینمایند
(پور توغال) تشکیل پادشاهی در این مملکت **آفریقا** استیلا ی فزنگ بر جزیره جریه از اعمال افریقیه فرار و اسیر شدن
کثیر الحافظ دین الله علوی پیر خود حسن را که وزارت داده بود و او با سو سپرت فرار مینمود مردم و عساکر منفق
شدند برای او الحافظ شورش کنند الحافظ خبر شد پیر خود را سمو نمود و نواح الدوله بهرام نزاری را و ز بر کرد و اینها
را در اعمال عامل نمود

سده هجری

سده مسیحی

آسیا تسلیم کردند و از دامپیر خان شهر حص و طغرل آنرا بشهاب الدین محمود بن نوری صاحب دمشق باینکه ندم را در عرض
بآنها و گذار کنند چنانکه کرد و معین الدین نیز را که از مالیک جدا بود شهاب الدین حکمران حص نمود و رفتن عساکر عماد
الدین زکی بر سر مجاهدین فزنگ آوردن غنایم و اسیر پاد که شام مملو از آن شد خلع کردن سلطان مسعود را شد را
بجبهه اینکه با او مخالف کرد موافق بچنگ نموده بود و میخواست او را از سلطنت خلع کند و او دین سلطان مسعود را
سلطان مینماید برقرار شدن محمد بن مستظهر ^{بنو طغرل} مملکت شدن بالفتنی لا مرالله و منفی عم را شد و کشته شدند بو فاث
محمود بن حمد و به از مشایخ **آمریپا** اگر چه انکشاف امر بک بعد از سیصد سال شد اما طایفه اسکاندینا و از طرف شمال
یک شصتی از امر بک را منکشف کرده بود ندانیا نکه در سنه هزار و هشتصد و بیست و چهارم انفقور معلوم کردید

سده هجری

سده مسیحی

آسیا جنگ عماد الدین زکی با مجاهدین فزنگ و گرفتن حصین بفرین را از آنها با پنجاه هزار دینار و ضعف حال مجاهدین
بالتسبیه قوت حال ملوک مسلمان این نواحی که چنان محمود خان حاکم سمرقند از که رخان در جنگ مجتهد کشته شدند او

طایفه اسکاندینا و
اهالی سوز و ترونی
میناشند

اروپا جنگ مابین پادشاه روس پادشاه حلبس پادشاه روس مدت یکسال **افریقا** عز کردن الحافظ علوی
خليفة مصر و زبیر خود بهرام نصرانی را بجهت امانی که از جانب کارگذاران او نسبت به مسلمانان شده بود و دادن وزارت
خود را برضوان ابو کحشی و مملکت کردن او را بملک فضل و این اول وزیر مصر است که ملک لقب یافت ولی همان الحافظ او این
وزیر هم خلاف در گرفت و آخر الامر الحافظ او را بکشت و دیگر قبول وزیر ننمود و نابود خود با مورسید کی میگردد

سده ۳۷ مسیحی

سده ۳۲ هجری

آسیا گرفتن عماد الدین زنگی محض با آمدن امپراطور مسططنطیه با فشن خود بشامات و زد و خورد عساکر عماد الدین
زنگی با آنها که با مال امپراطور از غلبه در این حدود و پارس شد و از کشت و کشتن بسیار از فشن او بدست عساکر زنگی کشته
شدند و غنایم بسیار آنها را شد و عماد الدین در طرابلس و شامات فتوحات نمود کشته شدن الراشد مخلوع در
اصفهان بدست چند نفر خراسانی که در خدمت او بودند و مدغون شدن او در ظاهر اصفهان شهر سنان گرفتن از آن
بن بلغازی صاحب ماردین قلعه نهاخ را از دیار بکر و این قلعه بدست یک از بنی مروان ملوک ماردین بود و این آخر
شخصی بود که از بنی مروان مانده زلزله در عراق عرب **اروپا** (رزم) فانون ژوستینیان بنصر که مفعول شده بود
دوباره بدست آمد و این نیز نسخه های متعدده از روی آن برداشته شد

سده ۳۱ مسیحی

سده ۳۳ هجری

آسیا رفتن سلطان سنجری با عساکر خود بخوارزم و جنگ کردن با خوارزمشاه اشتر بن محمد بن انوشتر که بنام
اشتر و اسپلای سنجری خوارزم (هزار اسب) که حکمرانی برای این مملکت برقرار کرده بمالک خود بازگشت و چون سلطان
سنجری خوارزم دور شد باز اشتر آمد و بر این مملکت مستول شد کشته سه نفر از خواص شاه ابالدین محمود بن توری
او داد در رخنه او که دو نفر از آنها بدست آمده مصلوب شدند و یکی فرار کرد و بعد از شاه ابالدین برادرش جمال الدین
محمد بن توری که صاحب بعلبک بود بدمشق آمده این مملکت را مالک شد که فتن عماد الدین زنگی بعلبک را و بدارزدن اهل
قلعه بعلبک را بعد از آنکه امان با آنها داده بود و این نظر ها خیل نا شایسته آمد و بعلبک را جمال الدین و قشکه مالک دمشق شد
بعین الدین از زاده و معین الدین شوهر مادر جمال الدین بود زلزله های ضوالی در شام که بسیار از بلاد خاصه حلب
خراب کرد و از چهارم صفر تا نوزدهم امتداد داشت پوشیدن بعضی از تجار کعبه معظمه را بآب فخره

سده ۳۹ مسیحی

سده ۳۴ هجری

آسیا محاصره کردن عماد الدین زنگی دمشق را و در بین محاصره جمال الدین محمد بن توری صاحب دمشق در گذشت و گو
زنگی در فتن دمشق زیاد شد ولی بمقتضی خود فانی بنامد و بعد از جمال الدین معین الدین از پسرش محمد الدین ابن محمد بن توری
بجای او بر فراز کرد و خود بهام مملکت پرداخت منفرع نمودن زنگی شهر زور را از فحوق بن البارسلان شاه ترکمانی که فتحی
در ملازمت زنگی نمائند و در عداد عساکر او درآمد کشتن باطنه جوهر را که از امرای عسکر تیره سلطان سنجری و بسیار مغربان و از
جمله اقطاع او یکی بود و وفات هبه الله بن حسین بن یوسف معروف بن بیدیع اسطرابی که عمل اسطرابی و الان فلکبته
بدلولی داشت و هبه الله را اشعار جید است که اکثر در هزل میباشد هلاک شدن دو سب و سی هزار زن و کجه ز
زلزله

سده ۴۱ مسیحی

سده ۳۵ هجری

آسیا سلطان سنجری برده و عصا حضرت رسول صلی الله علیه و اله را از مسخر شد که فتنه بود در افسان رسول سلطان

سجستان در وقت مغرب و آنرا نزد المقتدر معمار و در آن دارالملک اسمعبلیه حصن میساف را در شام و کشتی وانی ابن حصین را که از مالک بنی عقیل صاحب شهر بود **افریقا** گرفتند عبدالمؤمن حصارش را بعد از یکسال محاصره کشته شدند محمد بن عبداللّه بن خافان در فتنه مرگش و محمد بن عبداللّه ازاد بای فاضل بود و چندین کتاب تالیف کرده که از جمله فلاسفه العقیان است

۵۳۶ هجری

۱۱۴۱ مسیحی

آسیا بعد از جنگ سلطان سنجار با افروز خوارزمشاه و کشتن پسر او اتر بد و لک خنانوشند آنها را بطبع ملک ماوراءالنهر انداختند و اینسال لشکر جزاری از خنا بفسد کردن ماوراءالنهر حرکت کرد و سنجار نیز با عساکر زیادتی بمقابلت آنها شتافته لشکر خنا غالب عساکر سلطان سنجار منهدم شد و زوجه سلطان سنجار سپهر کردید و چون لشکر سلطان سنجار بکلی منقرض گشت لشکر خوارزمشاه نیز بخراسان آمده بهبها و اموال سنجار و بلاد او پیرداخت و دولت خنا و نزلت کورخان در ماوراءالنهر استقرار یافت

۵۳۷ هجری

۱۱۴۲ مسیحی

آسیا فرستادن عمادالدین زنگی لشکری بفتح فلاع حکارتیه و فتح کردن آن لشکر قلعه اسبناکه اعظم و امنع حصو اگراد حکارتیه بود و چون این قلعه مفتوح شد عمادالدین حکم کرد که خراب کردند و قلعه معروف بمادیه را بنیاد کردند و عمادیه قلعه بزرگ بود اما خراب چون عمادالدین او را مرتفع آباد کرد منسوب باوشد و آنرا عمادیه گفتند و فات محمد بن دانشمند صاحب مطبوعه و سرحد که بعد از او مسعود بن فلیح اربلان سلجوقی صاحب فونینه بلاد او را مملکت نمود آنفراض دولت کاکو به در فارس و استغلال انا بکان از فروع آل بویه در این مملکت **افریقا** رفتن مجاهد بن فرنگ از دربار از صقلیه بطرابلس غریب و محاصره کردن آنرا و مراجعت نمودن

۵۳۸ هجری

۱۱۴۳ مسیحی

آسیا صلح ما بین سلطان مسعود و عمادالدین زنگی فرستادن زنگی عساکر خود را بدبار بگرد و فتح کردن آنها طبرستان و سمرقند و خیزان و حصن الرزق و حصن فطلیس و حصن باناسا و حصن دنی القریین را و گرفتن از ما درین جملین و موزر و نله موزر از حصو شخنان را که بمصر و مجاهد بن فرنگ بود رفتن سلطان سنجار با عساکر خود بخوارزم و محاصره کردن اتر را و قبول نمودن اتر اطاعت سلطان سنجار و مصالحه میانین و عو سنجار و مملکت زنگی عانه را از اعمال فرات کشته شد و درین سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه و معلوم نشدن فائدا و وفات ابوالقاسم محمود بن عمر الخوی الزمخشری که در رجب سنه **۵۳۸** و شصت و هفت منولد شده بود زمخشر فرزند است در خوارزم و زمخشری منسوب با بنفرتیه و از ائمه علوم و مصنف مفصل است در نحو و کشفان در تفسیر و مصنفان دیگر و چون زمخشری در مکه مجاور شد او را جارا الله گویند و اشعار بسیار خوب دارد

۵۳۹ هجری

۱۱۴۴ مسیحی

آسیا گرفتن عمادالدین زنگی رها و شهر سر و جادس و سایر اماکنی که بمصر و مجاهد بن فرنگ بود دادن مجاهد مذکور به در اینرا از خوف عمادالدین بنجم الدین صاحب اردین **افریقا** (انکلیس) فانون فیاضه روم را منباید **افریقا** وفات ناشقین بن علی بن یوسف بن ناشقین حکمران مغرب بر فرار شدن نبرد ریش اسحق بجای او وضع امر ملتمس و قوت عبدالمؤمن چنانکه پیشتر هم گفته شد که رفتن فرنگیها شهر بسک را

سده هجری

سده ۱۱۴۵ هجری

اسیا سلطان مسعود بنحو است علی بن دینس بن صدقه رادر قلعه نکر پتجلس کند علی که چینه بر حله مشغول شد
جمعیت زیادی دور او را گرفته قوتی بهم رساند استقلال انا بکان آذربایجان جلس کردن خلیفه المقتدر برادرش ابونفا
و بعضی دیگر از افاضه خود را و قات مجاهد بن محمد بن زکریا زاده از سی سال در عراق حکم میکرد بهر زخواجه و سفید بود
وفات شیخ ابومنصور موهوب بن احمد الجوالقی اللغوی از علمای دانشمند مرو پا وفات ابوبکر محمد بن عبد الرحمن بن یحیی
الاندلسی الفریطی شاعر مشهور صاحب موشحات بدیع کوفتن فرنگیها شنیدن و ناچار و مراده و استونده و سایر معانی
این نواحی را از بلاد اندلس فریقا افتاد عبدالقویس حکمران مراکش و غیره اینطایفه شیعی مذهب و ملت با پیر

المؤمنین میشوند

سده ۱۱۴۵ هجری

سده ۱۱۴۵ هجری

اسیا کشته شدن عماد الدین زنگی بدست ممالیک خود در نیم ربيع الاخر در وقتکه خود او قلعه جبر را محاصره کرد بود
و یکدسته لشکر او فک را که مجاور جزیره ابن عمر است در بند محاصره داشتند صاحب قلعه جبر مالک بن سالار بن مالک بن
بدان بن مفلد بن مسیب العقلی بود و صاحب قلعه حسام الدوله کردی بشنوی خلاصه زنگی در رفته مدخون شد و پیش
نورالدین محمود که با او بود انکسری پدرش از انکسرتن بر توره جلالت و انبولا پت با مملک نمود و الیاد سلان بن محمود
بن سلطان محمد سلجوقی که در صحبت زنگی بود و همیشه زنگی میگفت ممالک منصرف من از این پادشاه است و من انا بایک الله
و بهین واسطه با بایک مشهور شده بر فرقه رفت و بزکان دولت زنگی پسر او سیف الدین غازی که در شهر زرد بود و از افعه
اعلام نمودند او بموصل آمد بجای زنگی بر فراز شد و عساکر بکر مورد الیاد سلان جمع بودند منصرف شدند و الیاد سلان
بموصل آمد که انبولا پت با مملک نماید غازی زنگی او را گرفته در قلعه موصل حبس کرد و حکمران او منصرف کرد بد آمدن
مجر الدین ابو صاحب مشوق بحاصره بعلبک که نجم الدین ابونیشازی مستحفظان بود چون نجم الدین یقین نداشتند که
اولاد زنگی بتوانند بزودی امداد او کنند با مجیر الدین مصلح بن محمود و بعلبک را با و تسلیم کرد و مجیر الدین چند فرس
از بلاد دمشق با و داد و نجم الدین بدمشق آمد ساکن شد **مرو و مرو و مرو** اسبلائی عبدالقویس بر اندلس و کوفتن شهر
فارس (فریاد و مراد) از آن بسم در روم پاپ میشود پادشاه فرانسه و پادشاه المان منعهد فرستادن ملک
برای مجاهدین بدست المقدس مننونند طایفه چو که در سواحل رود رن در المان سکنت داشتند تماما مقبول میشوند
(سیسیل) در این جزیره شروع بزراعت پنبشکر و اینچنین میکنند

سده ۱۱۴۶ هجری

سده ۱۱۴۶ هجری

اسیا و روم نورالدین محمود بن زنگی صاحب حلب بر بلاد بکر در تصرف مجاهدین فرنگ بود و کوفتن از ناح را
بغلیه محاصره کن عاموله و بصرفوت و کفر لا ظهور دولت السلغ در فارس کرمان زلزله در حلوان **مرو و مرو** پاپ
پادشاه فرانسه و پادشاه المان بمنیب بدست المقدس حرکت کرده از راه مجارستان بقسطنطنیه آمدند

سده ۱۱۴۷ هجری

سده ۱۱۴۷ هجری

اسپانیا جنک نورالدین محمود بن زنگی با مجاهدین فرنگ بارضیغری اخذ غنیمت و اسپر ز پاد که آنها را برای برادرش سیف
الدین غازی صاحب موصل فرستاد غلام در خراسان و عراق و شام حتی بلاد مغرب خرابی سواد عراق از لشکر مسعود
در اینسال سلاطین المان و فرانسه بر حمت خود را با اسپای صغیر رساندند و پادشاه فرانسه لوی بانطا که

و در ذکر و از آنجا سبب المقدس آمد ابو الفدا گوید در این سال پادشاه المان بالشکر حراری نیشام آمده دمشق را محاصره نمود صاحب مشق مجیر الدین انور بن محمد بن نور بن طغئکن بود و معین الدین انور مملوک طغئکن بن بدیر ملک سپید را خست در ششم ربیع الاول عساکر پادشاه المان بر دمشق غلبه کرده و پادشاه المان بمیدان اخضر نزول نمود انور نزد سیف الدین غازی صاحب موصل فرستاده از او استمداد نمود سیف الدین بفرمان نورالدین برادرش بالشکر بگریختند و نیشام نهادند بخدمت رسیدند و این معنی از فوت لشکر فرنگ بکاست و انور نزد مجاهد بن فرنگ که در شام بود نزد فرستاده بانقا و عده نمود که اگر عساکر پادشاه المان بدلاک آنها برودند او قلعه با پاس را با آنها بدهد مجاهد بن فرنگ لاک کرده پادشاه المان و فستون او از دمشق رفتند و انور هم بوعده خود وفا نمود کشته شدن نورالدین و له شاهنشاه بن ابوبکر برادر صلاح الدین بدست عساکر فرنگ که دمشق را محاصره کرده بودند **افریقا** کرفتن فرنگها شهر مهدیه آنرا ضلوع بنی یاد پس در افریقیه مملوک بنی باد پس نیز نفر بودند و ابتدای دولتشان در سصد شصت و یک بود

۱۱۴۹ هجری

۱۱۴۹ هجری

آسیا وفات سیف الدین غازی پسر عباد الدین زنگی صاحب موصل را و اوجهادی الاخره که سه سال و یکماه و بیست و دو حکمرانی کرده بود و در سال پانصد و نود و شصت و سیف الدین له طفل ذکوری داشت که آنهم نیز در دی و گذشت لهذا مملکت او برادرش قطب الدین بود و بن زنگی رسید و در خرمین ناس صاحب ماردین و اقطب الدین بکرفت و اولاد قطب الدین از او بوجو آمدند جنگ نورالدین محمود بن زنگی با حکمران انطاکیه که از مجاهد بن فرنگ بود و غلبه نورالدین و وفات معین الدین انور مدینه همام دمشق آمدن المظفر عباسی و زارت خود را با ابو المظفر مجیر بن هبیره و وفات قاضی ناصح الدین ارجانی قاضی شوش که اسمش احمد بن محمد بن حسین و صاحب شمار فایده بود **اروپا** طایفه یونان شهر کنوئور منصرف شدند پادشاه فرانسه باز محنت پادشاهی خود را از سبب المقدس بفرانسه رسانید **افریقا** عبد المؤمن غریز منصرفانی که در اسپانیا بول پیدا کرد در افریقا اثر (الجزایر) و تونس و مهدیه را نیز فتح نمود و وفات الحافظ الدین الله علوی خلیفه مصری در جهادی الاخره که نوزده سال و هفتماه خلافت کرده بود در هفتاد و هفت سال خلافت پسرش الظاهر بامر الله ابو منصور اسمعیل بن الحافظ که عادل برین سال در وزارت او چنان مسلط شد که حکمی برای الظاهر نماند

۱۱۵۰ هجری

۱۱۵۰ هجری

آسیا در چهاردهم محرم این سال عرب جمیع حجاج را در میان مکه معظمه و مدینه طیبه گرفتند و اکثر آنها هلاک شدند و باطل خود نیز سپید رفتن نورالدین محمود بن زنگی بقامیه محاصره کردن قلعه آبر و منزع نمودن آن را از دست مجاهد بن فرنگ و وفات امیر علین دبلس بن صدقه صاحب حمله استغرابانابکان لرستان **اروپا** مملکت سوئیکه منقسم بچندین ناحیه بود سلطنت منقلبه شده قبول پادشاهی میکند (اسپانیا) آمدن الفتنس پادشاه تلیک (طلطله) بجایت کرد (فرطیه) و محاصره کردن سلاه این بلاد را چون ناپل بفتح آن فتنس بملک خود عفو نمود

۱۱۵۱ هجری

۱۱۵۱ هجری

آسیا غلبه نورالدین و اسپانیا آنرا اکثر بلاد منصرف مجاهد بن فرنگ جدا از اسپانیا شدند جو سلین که از رؤسای شیعه دانشمند مهاجر بن فرنگ بود و وفات ادیب صابر از شعری معروف زلزله در شام **اروپا** (زم) نوحه انجیل و ثورات از عبیری بن بان کاش

۱۱۵۲ هجری

۱۱۵۲ هجری

اسبان وفات سلطان مسعود بن محمد بن ملک شاه در همدان کنه الحصفه بنوشا و سعادت سال سلجوق با بنوی رسبد
 تولد مسعود رسال پانصد و دو بوده بعضی فاش او را در سال قبل نوشته اند بن مرار شدن ملک شاه بن
 محمود پسر برادر مسعود بموجب صفت و بسلطنت اما امیری خاصه بیاید که اول پسرش گانی بود در حدیث سلطان مسعود
 مفای یافته و بر ملک غلبه داشت ملک شاه را گرفته حبس کرد و محمد بن محمود برادرش را از خوزستان طلبید بر تخت
 سلطنت نشاند و قصد خاصه بیاید بود که محمد را بنزاع و خود پادشاه شود اما محمد در روز دویم و صول خود او را
 گرفت و بکشت و زنجی مانند را بنز با او مقبول ساخت فتح کرد تا الدین زنگی دلوک را و قات حسام الدین عمرانش بن
 ایلغازی صاحب طردین و مقابله قریب که زیاد از سی سال امارت کرده بود بر مرار شدن پسرش محمد الدین ایلخان بن مرار

بن ایلغازی را بنو بجای او
ابتدای ملوک انقراض دولت آل سبکتگین

اول شخص غوری محمد بن حسین است که سمت مضارث بهرام شاه بن مسعود پادشاه غزنین را داشت چون او بنوعیه
 با بهرام شاه حرکت میکرد بهرام شاه او را بکشت بعد از او برادرش سوک (سور) بجای او بر قرار شد و بنو غوری را
 بغزنین راند و با بهرام شاه جنگ کرد و بهرام شاه غالب آمد بعد علاء الدین حسین بن حسین برادر آن دو غور را مالک
 شد بغزنین آمد و بهرام شاه را شکست داد و بر این ولایت مستول شده برادرش شیخا الدین سام بن حسین را در غزنین
 گذاشت و بغور بازگشت در بنو قتا اهل غزنین به بهرام شاه عرضید نوشته قدم او را مستعد شدند و بغزنین راند
 بر شیخا الدین سام غالب آمد و او را بکشت پسر از چندی بهرام شاه در گذشت پسرش خسرو شاه بجای او بر قرار آمد
 علاء الدین حسین ملک غوری نهمه دیده رو بغزنین نهاد و چون با بنو لا پت نزد بکشد خسرو شاه از غزنین بلها و رفت و علاء
 الدین غزنین را مالک شده سر و ز غارت کرد پسران علاء الدین ملقب سلطان معظم شد و بعد از سلاطین سلجوقی
 چتر بر سر گرفت و پادشاه بود تا در سال پانصد و پنجاه و شش در گذشت پسر برادرش عنایت الدین محمد بن سام بن
 الحسین که داماد او بود بجای او بر قرار شد و در دولت او شهاب الدین برادرش کرمان و شنوران و ماه سند را بر ملک او
 افزود و لها و را که خسرو شاه در او بود در سن پانصد و هفتاد و نه بگرفت و خسرو شاه و پسرش را اطمینان داده نزد عنایت الدین
 فرستاد و عنایت الدین در دربار یکی از قلاع حبس کرد و دولت آل سبکتگین که در سال پانصد و شصت و شش ابتدای آن بود
 در سال پانصد و هفتاد و هشت منقرض شد و بعضی گفته اند خسرو شاه در زمان سلطنت در گذشت پسرش ملک شاه بعد
 از او پادشاه شد علاء صده سلطنت غوری بر لها و راست قرار یافت بعد مرگ او و بنو شیخ و باد غلبه کالین و پوار هم ضمیمه
 منقرقات عنایت الدین و شهاب الدین شد تا نگاه شهاب الدین در هند رفته فتوحات نمایان کرد و مملکت وسیع را منصرف
 شد و شهر دهلی را که یکی از قاعده های بلاد هند بود بمملوک خود قطب الدین ایبک داد و قطب الدین نیز بلاد چند از اقامی
 هند که تا آن وقت مطلقا مفتوح سلاطین مسلمان نشده بود بگرفت تا نزد بک پچمین شد و قاتل احد الدین انوری است
 بیست و نهمه عرفیم **اروپا** (المان) که از ستم پادشاه و نصب فریدرک اول بجای او و فریقا رفتن عبد المؤمن بن علی
 به بجای او گرفت آن را و مسخر کرد و جمع مالک بنی حماد را و آخر مملوک بنی حماد پچمین بنی حماد بود که چون مغلوب عبد المؤمن
 شد از امان خواست عبد المؤمن او را امان داد و ببلاد مغرب فرستاد و وظیفه بیست و نهمه برای او مقرر داشت این عقیله
 ابن اشراف است اما ابو الفدا از تاریخ قبران نقل کرده که بید ملک عبد المؤمن تونس و افریقیه را در سال پانصد و پنجاه
 چهارم بوده است

سده ششم هجری

سده ششم هجری

آسیا شکست سلطان سجز از طایفه غز که یکی از قبایل ترک بودند و کرفناری سجز بدستان پافد و زنج غار زبا
 غز در تمام خراسان سوای هرات و دهستان که بجهت حصانت این دو موضع محفوظ ماند چون سلطان سجز امیر شد که
 از مالک او امیر نام که علقب بالموید بود مستول بر نیشابور و طوس و ساور ابور و شهرستان و دامغان شد و غزها
 را از این نواحی بلند و بنای حسن سپهر را گذاشت و مملوک دیگر سجز موسو با بنای و هادی الملوک بری اسپینا پافت
 وفات بهرام شاه غزنوی جلوس خسرو شاه پسرش بجای او وفات ابو الفتح محمد بن عبد الکریم بن احمد انشهری استغلام
 اشرفی عن هب انام علم کلام و فقه صاحب مصنفات عدیده که از جمله ملایم نقل باشد (شهرستان اسم سر شهر بوده است
 یکی بحر اسان مپانه نیشابور و خوارزم که شهرستان صاحب ملایم نقل از این شهر است و هم شهر شینت رخا که قدس سیتی
 در جی اصفهان) فتح عسقلان بدست پادشاه علی بن یوسف بن احمد بن محمد بن طغرل در شهرت خلفای مصری بود امیر و پادشاه
 از خانواده های ملاحین ادیبی که در جزیر سیسیل سلطنت میکردند مشهور بشهرت پنا لادریسی که در مد رسه کرد و
 (فرطیه) تحصیل کرده بود برای زیاد شاه نثار فرنگ نالین کرد و کوه بهینت نقره برای او بساخت (کتاب جغرافی
 مشرف لادریسی نیز مؤلف موجود است) امیر و پادشاه سمان صفیه شهرتینس از دیار مصر رسیده این بلاد را غا
 کردند عادل بن ملاروز بر الظاهر علوی خلیفه بدست بید خوج عباس بن ابوالفتح حنهاجی کشته شد با اینکه ملار
 دو بر پشت او کوشیده بود پس از او عباس و زارنا الظاهر بن جنک بن عبد المؤمن حکمران مغرب با عرب و غلبه عبد
 المؤمن

سده ششم هجری

سده ششم هجری

آسیا محاصره کردن المقتدی کزکرت و نایب نشدن بفتح آن منترج نمودن نورالدین محمود بن زکی دمشق را از جبر الدین
 ابوبکر محمد بن نور بن طغنیکن نیز کزکرت نورالدین طغرل باشر از مجاهدین فرنگ ولادت چنگیز خان امیر و پادشاه
 رود منگوشهر مسکون باشد **آفریقا** کشتن عیتر و زهر حنهاجی الظاهر علوی خلیفه مصر با خلافت القاهر بنصر الله
 ابوالقاسم علی بن ظافر اسمعبل ثانی که در بنو فتنه ساله با پنجساله بود چون عباس حنهاجی الظاهر با کشت و نفا پسر او
 او را مشرف شد خانواده خلیفه بطابع بن ذریک که والی صیده ابن خصیب بود و شهاست مشهور نظم نمودند طابع ضد
 عباس کرده عیتر بشام کز کزکرت در راه بدست مجاهدین فرنگ کشته شد و طابع و زارن خلیفه مصر با فتنه ملقب
 بملک صالح شد

سده ششم هجری

سده ششم هجری

آسیا محاصره کردن خلیفه المقتدی دقونفا که در اتنای محاصره شیند عساکر موصل بطرفنا و حرکت کرده اند دست
 از محاصره کشیده بازگشت هجوم غزها به نیشابور و قتل و غارت در این بلد گویند سلطان سجز با غزها بود و او
 و اسم سلطنت بر او گذاشته بودند اما اعتنائی با او نمیکردند و هر وقت غنائی با او میدادند قدری از آن ذخیره میکرد
 که مبادا دفعه دیگر مملکت غنادان او نشوند زلزله در عراق عجم

سده ششم هجری

سده ششم هجری

آسیا سلیمان شاه بن سلطان محمد سلجوقی که بعد از آمدن بود در انبساط خلیفه با و خلعت داد و او را مقلد امر سلطنت کرد
 و خطبه باسم او خواندند و او با عساکر خلیفه بلا جبل را ند که این بلاد را مستحکم کند و جنگ مپانه او و پسر عمر سلطان محمد بن

محمود بن محمد در گرفت و سلیمان شاه منزه شد و خواست از طرف شهر زور بغداد در زین الدین علی کوچک تا
 قطب الدین مؤدب بن زکی صاحب موصل و اواسط سنکرم نمود و در قلعه موصل او را مکرها در حبس داشت و فات
 خوارزمشاه افتر بن محمد بن انوشنگین که در سنه چهار صد نود منولد شده بود سلطنت پسرش ارسلان بن
 بعد از او گرفت چنان سلطان سنج از بندغرها آمدن نیز مد و از مرید بچگون و رسید بمر و در ماه رمضان و فات
 علق سعوی بن بلج ارسلان سلجوقی حکمران اسپای صغیر و بفرار شدن بلج ارسلان بن سعوی بجای او محاصر کرد
 ملک محمد بن سلطان محمود سلجوقی بغداد را و مختصن خلیفه در دار خلافت و در این ضمن ملک محمد شنید که برادرش
 ملکشاه و در کتربا جبلاداران و ملک ارسلان بن ملک طغرل بن محمد داخل همدان شده اند لهذا دست انحصار کشید
 بازگشت (در کتور مادر ملک ارسلان را نیز و می کرده بود) حریق شدید در بغداد و فات ابوالحسن بن خل شیخ
 شافعی در بغداد که زباده از نود سال داشت کشته شدن مظفر بن حماد صاحب بلخ در حرام و برقرار شد پیش
 بجای او و فات او اهل شاعر مشهور و فات حکیم فیلسوف ابو جعفر بن محمد البخاری با سفر این امر و یا (اسپانول)
 نشان سن زولین کبر الکاثر (الفنظره) موسوم است در اسپانول ایجاد شد

۱۱۵۷ هجری

شهری

آسیا زلزله شدیده در شام در ماه رجب که بسیار از بلاد را خراب و ویران کرد و خلفا کثیری هلاک شدند و حکمرانان
 مشرک که بنی صفد مخصوصا در زیر آوار مانده و بهین جهت نورالدین زنگی در سال بعد در جمادی اولی شهر را عتک نمود و
 بزجمع شرفات بنی صفد اسپلا و فات سلطان سنج در ربیع الاول و سنجیر خواهر خود را که محمود بن محمد بن بغرا خان باشد
 در مرض مؤخود در خراسان جانشین خویش ساخت سلطان سنج از سلاطین بزرگ کریم بود و مدت چهل سال در اکثر
 اسلام خطبه بنام او بلفظ سلطان میخواندند و پیش از آن نفر با بیست سال او را ملک میگفتند و جانشین او در خراسان
 خانقا از غر هامین پس گرفت نورالدین بن زکی علیک را بر گرفتن المصطفی عباسی در کعبه را که بجای آن دری مصفح بفرم مطلقا
 شده ساخته نصب نمود و از درند می با بونی برای خود شرب داد و فات محمد بن عبد اللطیف بن محمد الخجندی رئیس اصحاب
 شافعی را صفها که مقام بلندی نزد سلاطین داشت مخمفط در خراسان اسپلا ای ابو سعید بن عبد الو
 مرغزاطه از بلاد اندلس که از ملتین گرفت و انطایفه منقرض شدند و از برای آنها جائی جز جزیره مهوره نماند بعد از او
 جزیره اندلس را نده مرید را که بدست فرنگها بود منزع کرد

۱۱۵۸ هجری

شهری

آسیا آمدن ملکشاه بن سلطان محمود سلجوقی بقم و کاشان و غارت کردن ایند و شهر را و برادر او سلطان محمد بن محمود که
 بعد از مراجعت از محاصره بغداد مرخص شده بود و ناخوشی و طول کشیده نزد ملکشاه فرستاده که دست از هلب بکشد
 تا او را و لبعهد خود کند ملکشاه قبول نکرد و مجوز سنان رفتن ابولا بت را از بد شمله تر کافی منزع نمود و فات بچین
 سلامه بن الحسن الحصفی (الحضانی) شاعر شیعه در میان فارین

۱۱۵۹ هجری

شهری

آسیا و فات سلطان محمد بن محمود بن ملکشاه سلجوقی در ماه ذیحجه بمرض سل در همدان که تولد او در ربیع الاخر سال
 پانصد و دوشده بود چون محمد محض شد پیری صغیر داشت او را با سفیر احمد پلوی سپرد و گفت من میدانم عساکر از چین
 صغیری طاعت خواهند کرد تا او را محافظت کن با حمله سپر از سلطان محمد را مخالف شد طایفه ملکشاه برادر او را خوا
 طفل

جمعی سلیمان شاه بن محمد بن ملک شاه را که در موصل حبس بود خواه کرد بدین ^{ها} اکثر بودند ز فرار سلان بن طغرل را که
 بادکن بود خواهان شدند و ملک شاه با صفها رانده این شهر را مملک نمود چهار ^م ^{نورالدین} بن زنگی استغفر سلطنت
 علی بن مهدی در بن و زوال دولت بنی نجاش و علی بن مهکد ^{چهری} اهل فرزند ^{عزیزه} واقع در ساحل زمبید بود و ابتدای ^{سنه}
 او بعد از کشته شدن فائق بن محمد اخملوک بنی نجاش و غلبه بر غلامان او روز جمعه چهاردهم رجب بود و پس از دو ماه و بیست
 و یک روز درگذشت و پسرش مهکد بن علی مالک بن کردید و فائق مهکد بن علی در نواریج ثبت نیست همین قدر معلوم میشود که
 بعد از او پسرش عبدالبتی بن مهکد حکمران بن شد بعد بنی از نصر ف و خارج شده برادرش عبدالله آنرا منصرف شد پس از چند
 باز بعد البتیر رسید تا در سال پانصد و شصت و نه نورانی شاه بن ابوباز مصر بهین آمد این مملکت را فتح نمود و عبدالبتی را
 اسیر کرد ^{امری} پیا امیر طور و سطنطنیه فائول بعقد جها با فستون زیار نسبت مشرق حرکت نمود ولی فلج ارسلان بن
 مسعود بن فلج ارسلان حکمران آسیا صغیر او را شکست داد (رُم) فوت آذربین چهارم پایتخت نصب الکساندر سیم بجای او
 افریقا فتح کرد و کوفت عبدال مؤمن مهکد را از مجاهد بن فرنگ و اسپیلای و بر جمع افریقیه

شهری

شهری

آسیا پس از وفات سلطان محمد چنانکه ذکر شد امر با طلب عم او سلیمان شاه بن محمد که در موصل مکرما حبس بود فرستادند
 تا او را بسطنت برارند قطب الدین بود و بن زنگی صاحب موصل نیت لایون بحال سلطنت برای او بدو زین الدین علی
 کجک با عساکر موصل با او بهمدان آمد و استغفر را با فائو اما از آنجا که مولع بشر بجز بود و غفلت از کارها پسنمود
 عساکر بر اسلط شدند و او را بکرفتند و بکشند و این در ربیع الاخر سال بعد بود بعد از کشته شدن سلیمان شاه
 دکن شومر مادر ارسلان شاه بن طغرل با ارسلان و زیاده از بیست هزار فستون بهمدان آمد خطبه با اسم ارسلان شاه
 خواندند و سلطنت او را شد و دکن از مادر ارسلان شاه دو پسر بهر ساینده یکی معروف به ملوان محمد و دیگر موصوفیل
 ارسلان عثمان دکن خود انا یکی ارسلان شاه یافت و پسرش هیلوان که برادر مادری ارسلان شاه بود حاجت شد و ارسلان
 شاه دکن را ببغداد فرستاد که با اسم او خطبه بخواند ولی بخواند و فائق خلیفه المقتدر لامر الله عباسی که در ربیع الاخر
 چهار صد هشتاد و نه منول شده بود مدت خلافتش بیست و چهار سال و سه ماه و شانزده روز خلافت پسرش یوسف
 ملقب با السنجید بالله که سومی دو پسر خلیفه عباسی بود و فائق خسر شاه بن بهرام شاه غزنوی بر فرار شدن پسرش ملکشا
 بجای او و بعضی خسر شاه آخرین سلاطین غزنوی دانسته اند چنانکه پیش اشاره نمودیم و فائق ملک شاه بن الب ارسلان
 که در اصفها او را سمو کردند و درگذشت حج اسد الدین شبر کوه بن شادی سردار عساکر نورالدین محمود بن زنگی
 امری پیا طایفه المهاد (مهلین) که عبدال مؤمن پادشاه آنفاست چون در اسپانیا بول افتداری بهر ساینده در حوالی
 جبل الطارون با عبدال مؤمن شهری بنا کردند و از اجل الفتح نامیدند و این بعقبه مورخین او پیاست اما در نواریج آسیا
 نوشته اند عبدال مؤمن در سال پانصد و پنجاه و شش خود با سپاه بول آمد این شهر را بنا کرد ^{امری} و فائق الفایز بنصره
 ابوالقاسم عیسی بن اسمعیل الظافر خلیفه علوی مصر که شش سال و دو ماه خلافت کرد و فائق خلیفه شد سه ساله پانچجا
 بود بعد از الفایز صالح بن زریک العاصم ولد بن الله ابو محمد عبدالله بن امیر یوسف بن الحافظ را خلافت برداشت و العاصم
 بن زریک از ده ساله و دوازده ساله نداشت و صالح دخت خود را در جباله نکاح او در آورده جهاز بی حسابی با او بخانه

محمود بن محمد بن ملک شاه

العاصم فرستاد

شهری

شهری

آسیا

آسیا وفات ملك علاء الدین حسین بن حسین غوری در ربیع الاخر که پادشاه عادل بنک سپری بود برقرار شدن برادرش غیاث الدین محمد بجای او آمدن المؤید ابره بنشاه بود و گرفتن اعیان ابن بلد را که رؤسای ساریین و مفسدین بودند و نهیب خرابی بنشاه بود که بکلی منهدم و بی سکنه شد و امر کردن ابره بنشاهن شهر شاد باغ (شادباغ) که از بناهای عبدالله بن طاهر ذوالیمینین خراب و کشته شدن فاسم بن ابی فلتنه بن فاسم بن ابوهاشم علوی حسینی امیر مکه بدست ملازمان عم خود علی بن فاسم بن ابوهاشم و برقرار شدن علی بن فاسم بجای او گرفتن فرار سلان صاحب حصن کبفا قلعه شائان را که از کرا بود و خراب کردن این قلعه را و فرار دادن اعمال آن را از مضافات حصن طاب **امرو** یا آمدن عبدال مؤمن بشخصه با سپاهنول بعقبه مورخین فرنگ **افریقا** کشته شدن ملك صالح بن رزیک وزیر العاصد علوی خلیفه مصر بخربلک عمه العاصد و قبل از آنکه صالح بمیرد العاصد عمه خود را گرفته نزد صالح فرستاد و صالح او را بکشت و از العاصد خواهرش کرد که پسرش رزیک بن صالح را و زارت دهد

سده ۱۱۶۳ هجری

شهری

آسیا آمدن کرچها با جمعیت پاد بطن آذربایجان و گرفتن شهر دین را از اعمال آذربایجان و جنگ دکن حکمران آذربایجان با کرچها و غلبه کردن بر آنها قتال بنمایین حکمران مکه و امیر حاج که با بنوا سطره بعضی از حاج ^{نشینند} نوا طواف کنند و فات کما الصنهاجی (الصنهاجی) صاحب الثوث رئیس اسمعیلیه و برقرار شدن پسرش بجای او و اظهار نوی کردن از قبول این مذهب و فات شیخ عدی بن مسافر زاهد ببلد هکاره از اعمال موصل که اصلا و شامی از بلد بعلبک بود و اهل سواد و جبال ابن نوامی و او اغنفا دی داشتند کسوف کلی **امرو** یا شهر میلان بد ابطال مفضوح فریدرین اول امیر طور المان کردید

سده ۱۱۶۴ هجری

شهری

آسیا مملک المؤید ابره قومس را و فرستادن سلطان ارسلان بن طغرل برای او خلعت و لوازه ها و خطبه خواندن با اسم او در بلاد او شکست خوردن نورالدین بن زنگی از مجاهدین فرنگ در وقتیکه در بقیعه در زیر حصن ^{الکرا} با عساکر خود اردو داشت آمدن بحیره (در پاجیه) حصن که در اینجا بقیعه السیف ملازمانش با او پیوستند امر کردن المشجد خلیفه بگو چنانکه بنی اسد که از اهل حله بودند بجهت فساد بکه در بلاد بمنمودند و کشته شدن جمعی از ابطان او و منفرت شدن با وی در بلاد که از ارضی آن بصرف شخصی معروف و باین معروف درآمد و فات سید عبدالدوله محمد بن عبد الکریم بن ابراهیم معروف باین انباری کاتب انشاء دار الخلافه که مرد فاضل ادیبی بود و نفر بابا نود سال عمر کرده **امرو** یا کلپسای بزرگ پاریس موسوبه نژاد ام در این سال ساخته شد چون عبدال مؤمن بن علی حکمران بلاد مغرب امر بقیعه اندلس در ماه جمادی الاخره اهل سال در گذشت موجب صحت او پسرش یوسف در اسپانول و عمارت جلوس نمود مدت حکمرانی عبدال مؤمن سی و سه سال و چند ماه بوده **افریقا** کشته شدن عادل رزیک بن صالح وزیر العاصد خلیفه مصر بدست ملازمان شاه که از خدام پدرش بود و در سعید مصر حکمرانی داشت و پنجاه است او را مغز کند و چون رزیک کشته شد دولت بنی رشید منقرض گردید و بعد از او شاه و بوزارت رسید و امیر الحوین لقب یافت بعد از آن ضرغام مدعی زاید شد و با شاه و جنگ کرده او را منقرض نمود و شاه و رشام آمد که از نوادین استمداد نماید و ضرغام بجای او وزارت و بر استغلال خود بسپار از امرای مصر را بکشت و این سید ضعیف دولت شد

سده هجری

سده هجری

اسیما کر فتن نورالدین زکی قلعه حارم و باناس که نصرت مجاهدین فرنگ بود و قتل و اسیر بسیاری از اینجا
و اخذ غنائم کثیره و قات جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی بن ابونعمان و زهر قطب الدین مودود بن زکی صاحب
موصل که نقش او را اسد الدین شبر کوه بنا بر معاصنه که داشتند بر پهنه متوره فرستاده در محلی دفن کردند که
فداع با صبیح حضرت رسول ۴۰ فاصله داشت. آثار جمال الدین از بنای قلعه مدینه و مسجد در کوه عرفات و سفاخانه
در عرفات و غیره عیان است. قات نصر بن خلف حکم آن سجستان که زیاده از صد سال عمر داشت و هشتاد
سال حکم آن نموده بود و قات عمر جواری خلیف مغلج و قاضی ابوبکر محمود (جمبت) صاحب نصابین اشعار که
مقامانی بسبب حرمت در فارسی نوشته است (مقامات عهد غزنوی) افریقا غلبه شاور بر خرام
بمعاونت عساکر نورالدین زکی پس کردی اسد الدین شبر کوه و کشته شدن خرام و در سپید شاور مجددا
بوزارت العاصد خلیفه علوی مصر که پس از استقلال بانورالدین عذر نمود

سده هجری

سده هجری

اسیما وفات رستم بن علی بن شهریار بن قارن پادشاه مازندران و برقرار شدن پسرش علاء الدین حسن بجای
تمک الملوک پادشاهان را جنگ همانند قلج ارسلان سلطان سمرکان اسپای صغیر و بلاد مجاور آن که نصرت رومیها و ومنه الصغری
بود همچنین جنگ با علی ارسلان بن دانشمند صاحب ملطیه با بلاد مجاور که آنها نیز از رومیها بود و مردن باغی ارسلان
در این بین و برقرار شدن برادرش ابراهیم بن محمد بن ختمند بجای او و اسپیلای ذوالنون بن محمد بن دانشمند فیلسوف
و تمک شاهان شاه بن سعید و در قلج ارسلان انکورتی (عمود) را و صلح فیما بین اینچه و قات عون الدین و زبیر ابن
هبیر بن محمد بن مظفر که المظفر میگفت احد مثل او و زار دینی عباس نموده و قات ابوالقاسم عمر بن عکرم بن البرزنجی
فغیه شافعی که اهل جزیره ابن عمر بود و قات ابوالحسن هبته الله بن صاعد معروف با مین الدوله بن المیزان که از معرین
و طبیب دار الخلافه و مردی حاذق و فاضل از هندسین نصیحت بود و در علوم و ادب پندی طولی داشت و اصابت
رای و فهم و معرفت از مصنفات جلیله او یکی فراباد بن میبانش که معتمد علیه اطبا است و قات حجه الافاضل
علی بن محمد نخوی

سده هجری

سده هجری

المنظره بل

اسیما کر فتن نورالدین زکی حسن المنظره را که واقع در شام است در نصرت مجاهدین فرنگ بود و قات
شیخ عبدالقادر بن ابوصالح کلاهی مکنه با ابو محمد که مقیم بغداد و جنلی مذهب بود و مدرس سرباط او در بغداد
مشهور است و ولد شیخ عبدالقادر در سنه چهار و صد و هفتاد بوده شیوخ مذهب شیخ

سده هجری

سده هجری

اسیما و افریقا ترساندن اسد الدین شبر کوه لشکر عده بمصر و اسپیلای او بر جزیره و اسپیلای او را از فرنگیها
که با مصر با بطرف صعبه بر اثر شبر کوه رفتند و در شهر یکبار او را بوز میبکشند تا آنکه در مصر بیاورند و فرنگیها منظم
شده و شبر کوه بر بلاد جزیره مستول شده و اسپیلک نگاهداری آنرا فراهم آورده و با اسکندریه رفت و این شهر را پسر
تمک نمود و پسر برادر خود صلاح الدین یوسف بن ابویار در اسکندریه گذاشته خود بطرف صعبه معاونت نمود
لشکر مصر و فرنگ صلاح الدین را در اسکندریه محاصره کرده سه ماه محصور بود تا شبر کوه بدان طرف راند و بر صلح اتفاق

نمودند باینکه مبلغی بشیر کوه بد هند بنابر این اسکندریه بمصر مهاجرت نمود و بشیر کوه بشا بازگشت چنانچه فرنگها و
 مصرها نیز صلح شدند باینکه شخم از آنها در مصر باشد و دروازه های مصر را سواران آنها داشتند باشند و هر سال صد
 هزار دینار از دمنل مصر بآنها بدهند فتح کردن نورالدین صافشا و غریبه (عربی) را عصبیتا غاز بن حسن صاحب منج
 بر نورالدین که نورالدین شکر می فرستاده منج را بگرفتند و بعد از آن با فطاع و طب الدین بنال بن حشام برادر زاده
 خازی نیکو کرد و بدست او بود تا صلاح الدین یوسف بن یقوب رسید با قصد و هفاد و دوازده و بگرفت و فانی
 فخر الدین فرار سلان بن داود بن سفان بن ارتق صاحب حصن کفنا که پسرش نورالدین محمود بن فرار سلان بجای او
 بر فرار شد و فانی عبد الکریم ابو سعید بن محمد بن منصور بن ابوبکر المظفر السمعانی مروزی فقیه شافعی صاحب نصی
 مشهوره (سمعان بطور است از ممت)

۷۷۷ هجری

۷۷۷ هجری

آسیا مفارقت کرد زین الدین علی کجک بن بککین نایب طب الدین مؤدود بن زنگ صاحب موصل از خدمت
 الدین و استغفار او بار بار و بعضی بلاد دیگر اقطاع زین الدین بود او بار بار افضضا نموده باقی را بقطب الدین
 و گذار کرد و زین الدین مذکور کور و کور شده بود و فانی ابو الفجیب سهروردی از مشایخ

۷۷۷ هجری

۷۷۷ هجری

آسیا منزع نمودن نورالدین محمود ثلعه جبر را از دست شهاب الدین مالک بن علی بن مالک بن سالم بن مالک بن
 بدان مفضل بن مسیب بن عقیله جنگ ما بین اینها صاحب ری و دکن و غلبه دکن و گرفتن ری را و گرفتن اینها و
 محصور شدن در یکی از قلاع و کشتن اینها و او را بجزایر دکن و فانی شیخ ابو محمد فارسی از نهاد معروف بزنگر مات
 و فانی بار و فرار سلان شکرانی که طایفه بار و فقیه منسوب با و میباشند و عمارات معروفه بار و فقیه در ساحل
 نوبق از بنای او و ابتاع او است **افریقا** چون فرنگها بر بلاد مصر غلبه کردند خلفه مصر العاضد بن نورالدین
 بن زنگی فرستاده استغاثه نمود نورالدین بشیر کوه را با نهشته و فستون و چند نفر از امرای آن جمله صلاح الدین یوسف
 بن یقوب پسر پسر پسر کوه بمصر فرستاد و صلاح الدین کمال گراشت را از زنگی بمصر داشت (عسکران نکره و اشباح الخ)
 همبکه بشیر کوه نزد یک بمصر رسید فرنگها بیلا د خود بازگشتند و بشیر کوه بقاهره رسید و با العاضد ملاقات
 کرده العاضد با و خلعت داد و برای او و عساکر او اجراهای و افزه فرار داد اما شاور روزی العاضد در اموالیکه باید
 با تکت بلاد مصر برای نورالدین مقرر دارد باز ماطله مینمود و بهمین واسطه کشته شد و العاضد بشیر کوه خلعت
 و زار داد و ملقب بملک منصور امیر الجبوش نمود و در دارالوزاره که جای شاور بود منزل داد و فرمائی برای او با
 کمال احترام نوشتند جمیع امور خلاف را با و تفویض کرد چون اسد الدین بشیر کوه مستغفل شد و منازعی برای او نمود
 در روز شنبه بلبنت دویم جاری الاخره در گذشت و تمام مدت حکمرانی او دو ماه و پنج روز شد بعد از او العاضد
 بصلاح الدین یوسف بن یقوب خلعت و زار داد و امر همه بند ریج او را اطاعت کردند و دولت آل یقوب ابتدا نمود
 و صلاح الدین در اطاعت نورالدین بن زنگی محبذ بود و نورالدین هر وقت نامه با و مینوشت او را امیر سپه سالار
 خطاب میکرد بعد از آن صلاح الدین نزد نورالدین فرستاده پدرش یقوب با هر کس که داشت طلبید نورالدین
 آنها را بمصر فرستاد و صلاح الدین اقطاع از مصر بآنها داد و در این مملکت متمکن شدند و کار العاضد و بعضی
 نهاد صلاح الدین شرب خمر مینمود همبکه امر حکمرانی بر او مقرر شد از شرب و اسباب لحو اعراض و توبه نمود و

نوضیح

اسدالدین شبر کوه و ابوببرادرش پیران شاذی بودند از اهالی شهر دین بموجب نکارش ابن اشراف آنها از اگر اردو
 بوده بهرحال بعراق آمدند و بخدمت بهر و زک از جانب سلاجقه شخند بغداد بود پرداختند و ابوببرادرش شبر کوه
 بود و بهر زمانها مستحفظ قلعه تکرین گردید چون عماد الدین زنگی از عسکر خلیفه شکست خورد و بنکرین گذشت ابوب
 و شبر کوه با و خدمت کردند بعد شبر کوه بکفر را در تکرین کشت بهر و زبا بواسطه آنها را از تکرین بخراج کرد ابوب
 شبر کوه بخدمت عماد الدین زنگی آمدند عماد الدین آنها را پذیرفته اقطاع جلیله داد همینکه قلعه بعلبک را گرفت
 ابوب را مستحفظ آن قرار داد بعد از وفات زنگی عسکر دمشق بعلبک را محاصره کرد ندای ابوب بعلبک را با آنها شنیدیم
 و در عوض اقطاع بزرگی از آنها در یافت نمود و ابوب از بزرگترین امرای عسکر دمشق محسوب شد و شبر کوه با نور
 الدین محمود بن زنگی بود و بواسطه شجاعی که داشت نور الدین حمص و حبه بعضی جاهای دیگر را با اقطاع او داده بود
 او را سردار عساکر خود نموده چون نور الدین فضا ملک دمشق کرد امر کرد بشبر کوه که در این باب با برادرش ابوب
 مکاتب کند ابوب در این مسئله مساعد نور الدین شد و بود ندای نور الدین نام او بمصر شدند چنانکه ذکر نمودیم

شهر هجری

۶۹ هجری

آسیا زلزله عظیمه که شام را خراب کرد و نورالدین بساخرت دیوار د و ر شهرها پرداخت و بلاد را حفظ کرد و
 این زلزله در بلاد بکه بصره و مجاهد بن فرنگ بود نیز خلیج خرابی نمود و قات قطب الدین مود و دین زنگی بن آشنفرضا
 موصل که بعد از او رجال دولت بر حکمرانی پسر کوچکس سیف الدین غازی انقاف کردند و پسر بزرگتر عماد الدین نزد
 عم خود نور الدین رفت که از او استیذان نماید قطب الدین تقریباً چهل سال و مدت حکمرانیش بیست و یکسال و پنجاه
 و نیم و قات ملک طغرل بیک بن فار و بیک پادشاه کرمان و اخلافت همان اولاد او بهرامشاه و ارسلانشاه که بزرگتر
 بود و اسنقر اربهرامشاه در ملک کرمان و قات مجد الدین ابوبکر بن دابره رضيع نور الدین که حلب و حارم و جعیر را اقطاع
 او داد و نور الدین اقطاع مجید الدین پسر ادش علی بن دابره و قات محمد بن محمد بن ظفر صاحب کتاب سلوان المطاع و مضافاً
 دیگر و اصل مجد از صقلیه بود و در حماه و قات نمود امر و پیا تشکیل پادشاهی در ناپل از مالک ایتالیا آفرینا
 محاصره کردن مجاهد بن فرنگ شهر مباطرا که از بکفر صلاح الدین بن ابوب حله سخت بر آنها نموده از طرف دیگر
 نور الدین بمصر قات شامان آنها پرداخت ناچار مجاهد بن دست از محاصره کشید و مراجعت کردند

در من ارسلانشاه

شهر هجری

۷۰ هجری

آسیا و قات اسنقر یا الله ابوالمظفر یوسف بن المظفر عباسی در نهم ربیع الاخر که در اول ربیع الاخر مندر با یصد
 ده منول شده بود خلافت امیرش اسنقری یا الله حسن مکنه با ابو محمد اسنقری نور الدین بر موصل که بدست شبر
 برادرش سیف الدین غازی بنمود و بود و بعد از اسنقران را سیف الدین مذکور بخشید و سنجار را بعماد الدین
 زنگی ابن مود داد و عماد الدین از سیف الدین بزرگتر بود اسنقری خرد بر بعضی از بلاد ارمینیه و کشتن سی هزار
 نفر از مسلمانان را آفرینا اسنقری صلاح الدین بن ابوب بر بعضی از مشرفات مجاهد بن فرنگ عزل کرد صلاح
 الدین فضاة شبر مصر را که از شافعها بجای آنها گذاشت و قات فاضل الخلال از اعیان فضلا و کتاب مصریتین
 که صاحب دیوان اشنا بود

سده هجری

۱۱۷۱ هجری

اسیما و حشمت پسران نورالدین بن زکی و صلاح الدین بن ابوبکر انصاری و عسکر خوارزمشاه از لشکر خاقرقین که در نورالدین در شام کبوتران نام بر او و قاتل ابو محمد عبدالله بن احمد بن احمد المعروف بابن خشتاب بغدادی عالم مشهور بود در ادب و نحو و تفسیر و حدیث امر بسیار (انکلیس) هانزی و یم در صد فسخ و الحاق از گند بمملکت خود میباشند (ابطالیا) ایجاد بانک و مملکت و نیز آفریقا امر کردن نورالدین صلاح الدین که خطبه خلفای مصر را قطع کند و باسم خلفای عباسی در مصر خطبه بخواند و در بن ختم العاصم خلیفه علوی مصر را خوشتر شد و مرزا و اشناداد یافت و را بچال صلاح الدین خطبه او را قطع کرد و بام السنضی عباسی خطبه خواند و العاصم در روز عاشورا در گذشت بدون آنکه بدان خطبه او قطع شده و اموال و نفاذ پس جواهر پاد خلافت بصره صلاح الدین درآمد و دولت خلفای علوی مصر منقرض شد خلفای مصر چهارده نفر بودند و هفت خلافتشان نفر پاد و هفت هفتاد و دو سال بود چون خبر بغداد رسید که در مصر خطبه باسم السنضی خوانند نفاذ خانه زدند و خلیفه خلعت برای نورالدین و صلاح الدین فرستاد و صلاح الدین بالا صلا در مصر استقلال یافت

سده هجری

۱۱۷۲ هجری

اسیما و قاتل خوارزمشاه ارسلان بن اشرف بن محمد بن انوشنگین که بعد از او پسرش سلطان شاه محمود بجای پدر بر او نشست و چون صغیر بود مادرش بنده پسر ملک پیر داشت و علاء الدین نکش پسر بن کتر ارسلان بن اشرف در چند بود چون از قونق پدیدار و جلوس برادرش مطلع شد بر او دشوار آمده از لشکر خاقرقین آمده بچنگ برادرش سلطان شاه پیر داشت و سلطان شاه بن از ملوک اطراف ملک خواسته بچنگ در میان دو برادر و پسر بود تا در سال پانصد و هشتاد و نه سلطان شاه بمرد و علاء الدین نکش در مملکت خوارزم اسفند و یافت و در جنگ میان این دو برادر و الموتی پدید آمدست نکش مقبول شد و پسرش سلطان شاه جای او گرفت و قاتل شمس الدین در کز بهمان و بر فرار شدن پسرش محمد پهلوان بجای او ناخن نورالدین محمود بر بلاد طلیج ارسلان بن مسعود و کز فرین چند بلد را و طلب صلح نمودن طلیج ارسلان از او که نورالدین گفت اگر ملطبه را که از ذوالنون دانسته گرفته باوردی میکنی من با تو صلح مینمایم طلیج ارسلان سپهاسواران با نرداشتمند باز پس گرفت و قاتل ابو ترار حسن بن ابوالحسن بن عبدالله بن نزار نحوی معروف بملک التیاه از زلزله در شام امر پیدا جنگ ابو یعقوب بن عبداللومین در بلاد فرنگیهای اندلس آفریقا و فرین طایفه از ترک بجز فرافوش که ملوک یعنی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبکر با فرقیته و کز فرین طر بلبر غرب و اسپلانی مرا قوش را که بلاد آفریقیته و قاتل ابوبکر و صلاح الدین حکمران مصر در بیست و هفتم ذیحجه

سده هجری

۱۱۷۳ هجری

اسیما و قاتل ملک عادل نورالدین محمود بن عماد الدین زکی بن اشرف صاحب شام و پاد جزیره و غیره در روز بارزدهم شوال در قلعه دمشق و تولد نورالدین در سنه پانصد و بارزده بود در مصر و حرمین و بمن نیز باسم او خطبه میخواندند و ما اثر و فضایل نورالدین بسیار است و عیسویها کمال خوف از او داشتند بر قرار شدن پسرش ملک صالح اسمعیل بن نورالدین بجای او در بارزده ساله و صلاح الدین در مصر از او اطاعت کرده خطبه باسم او خواند و سکه باسم او زد و مدبر ملک صالح شمس الدین محمد بن عیسیا ملک معروف باین مقدم بود پس از فوت نورالدین سیف الدین عازمی بن نظب الدین مودود جمع بلاد جزیره را تصرف نمود آفریقا فرستاد صلاح الدین برادرش نوران شاه را با لشکر بمین و اسپلانی نوران شاه بر بلاد این مملکت و بر عدل و کشتن صلاح الدین جماعتی از اعیان مصر را که میخواستند بر او شورش کنند

در نصرین کشتن بود مملک صالح نزد ملا زمان کشتن فرستاد که حارم را تسلیم کنند آنها تمکین نکردند کشتن فرستاد
 و امر بنسبلم طلعه نمود باز قبول نکردند مملک صالح امر با زار و عذاب کشتن نمود تا طلعه را کسان او تسلیم کنند آنها ان عذاب را
 دیده و خرتم بر آفای خود نکردند و در شکر عمر بعد از آن مجاهد بن فرنگ چهار ماه این طلعه را در بند محاصره داشتند
 مملک صالح مبلغی نزد آنها مال المصلح فرستاده نادست محاصره کشید و رفتند بعد مملک صالح لشکری بجاگ کشید
 بدون جنگ طلعه منصرف شد محاصره مجاهد بن فرنگ ماه واکم بر فرج آن نایل نشدند و قات شهاب الدین حارم صاحب جاه
 و قات شیدالدین محمد و طواط شاعر معروف و عجم زنگی در بغداد امر پیا درهای و نیز بفره و سوسای جمهور سالی ملک
 مر بنه بدر بارفته انکشتی طلائی از انکشتی پرون آورده بدو پای اندازند و این علامت است که در پای ادریانک را
 بمزاج خود در آوردند و این رسم چند صد سال برقرار میباشد **افریقا** شکست سخت الدین بن یقوب پادشاه مصر
 در سرحد شام از مجاهد بن فرنگ و هزیمت و فرار او بمصر

۱۱۷۸ هجری

۷۴ هجری

امیای غلامی عام در بلاد که بعد از آن و بای شد بجز ذکر و قات حصص شاعر که اسمش سعد بن محمد بن سعد بود و قات
 شهزده بن محمد بن عمر الانبر از علما که نفر بیست و دو سال عمر کرده بود **افریقا** دادن صلاح الدین پادشاه مصر بعلبک
 با اقطاع برادرش نوران شاه فرستادن صلاح الدین پسر برادرش نفی الدین عمر را بجاه و سپهر عم خود محمد بن شبر کوه را
 بجز و استغفار آنها در این بلاد

ع
ص
نور

۱۱۷۹ هجری

۷۵ هجری

امیای جنگ میان عساکر فلج او سلان بن مسعود حکمران اسپای صغیر و نفی الدین عزیمت شاهنشاه که عساکر فلج
 او سلان بیست و چهار نفر بودند و نفی الدین با هزار سوار آنها را شکست داد و قات المنصف بامر الله عباسی در دستم
 ذی قعدة که در سال پانصد و سی و شش منولد شده بود و نه سال و هفت ماه خلافت کرده خلافت پسرش الناصر
 لدین الله **افریقا** فتح کردن صلاح الدین پادشاه مصر طلعه را که مجاهد بن فرنگ در نزد یکة خاضة الاحوان (الاجران)
 در حوالی باناس فرجانه حضرت یعقوب ساخته بودند در خواست شمس الدین و نورانشاه برادر صلاح الدین از صلاح
 الدین که بجای بعلبک اسکندریه را باود هد قبول کردن صلاح الدین این درخواست که نورانشاه با اسکندریه آمد
 در این بلاد نام داشت تا برود و بعلبک با صلاح الدین بن عبداللین فرخشاہ بن شاهنشاه بن یقوب با اقطاع داد

۱۱۸۰ هجری

۷۶ هجری

امیای وفات سبفا الدین غازی بن مود و دین زنگی بن آسنقر صاحب موصل و دپار جزیره در دستم صفر برض سل که عرش
 سی سال و حکمرانیش ده سال و سه ماه بود و سبفا الدین برادر خود عزالدین مسعود را جانشین خود کرده و جزیره این عرش
 و فلاح آن را بپسر خود سبغ شاه داد و مجاهد الدین قبا از جانب سبغ مدبر امور مملکت شد و قات حکیم سنائی حکیم و
 عارف و شاعر مشهور عجم **امریا** سلاطین فرانسه بمصر سلطنت خود شکل بر نفس میکنند و این در سلطنت
 فلجی و هم بود و این نشان خانوادہ سلطنت فرانسه شد **افریقا** وفات شمس الدین و نورانشاه بن یقوب
 برادر صلاح الدین کبر در اسکندریه که اگر بلاد همین نیز او را بود رسید سلطان صلاح الدین بمصر که پسر برادر
 خود عزالدین فرخشاہ بن یقوب صاحب بعلبک داد و شام جانشین خود کرده بود

۱۱۸۱ هجری

۷۷ هجری

امیای

آسیا وفات ملك صالح اسمعيل نور الدين محمود بن زنگي بن آشفنر صاحب حلب رنوزده ساله که بموجب وصيت
او عم او عز الدين مسعود صاحب موصل حلب عماد بن محمود ولي بعد برادر مسعود عماد الدين از او درخواست نمود که حلب را
باو دهد و سنجار را در عوض بکشد و چنين کردند و وفات ابو البركات عبدالرحمن بن محمد بن ابو سعيد الخوي معروف
با بن ابناری بغداد که فقيه بود و صاحب نصاب حسنة در نحو عزم کردن پيرسز صاحب کربک رفتن بمدينه طبرستان و
اسپهان نمودن بر اين نواحی که فرخشاها نایب صلاح الدين بدمشق خبر شده لشکر بدفع او حرکت داده مانع مرام او
کردند اختلاف میان نواب نورانشاه بهمن که صلاح الدين جمعی از امرای باعساکر با بنملاک فرسنا اختلاف را رفع کردند

سده ۱۱۲ هجری

شهری

آسیا آمدن سلطان صلاح الدين بن ابوبکر مصر بشام که در بکر معاوضت نمود گرفتن صلاح الدين در بين راه
مصر شام غنایم از مجاهد بن مزینک که در بنظر راه بودند گرفتار فرخشاها پسر برادر صلاح الدين که نایب او بدمشق بود
شقیف بلاد مجاور او را از مجاهد بن مذکور فرستاد سلطان صلاح الدين برادرش سيف الاسلام طغتكين را بهمن و
مصطفى نمودن سيف الاسلام ابن ملك را گرفتن صلاح الدين در هار و قرقیسا و عربان و خابور و نصیبین را فرستادن
صاحب کربک سفاین در دریا که بعضی از آنها بحامره ابله پرداختند برخی در نزد یکی عذاب رسوا حل اشوب بکشدند و در
این وقت ابوبکر برادر صلاح الدين از جانب او در مصر نایب بود و کشتهها با حسام الدين حاجب صومبولو که امر سفاین
دیار مصر را متصدد بود بدفع سفاین و عساکر پسر فرستاده حسام الدين آنها را بکشت و براند و وفات عز الدين فرخشاها
پسر شاهنشاه بن ابوبکر صاحب بعلبک که در دمشق نایب صلاح الدين بود و صلاح الدين بعلبک با فاطمات پسرش همراشته
فرخشاها داد و وفات مسعود بن محمد بن مسعود بنشاپور فقيه شافعی ملقب بقطب الدين در دمشق و وفات ابو العباس احمد بن
علی بن رفعی از سواد واسط ارمینیا و وفات خلف بن عبدالملك بن مسعود بن بشکوال الخرجی الانصار از علمای اندلس
در کرد و (فرطیه) و خلف صاحب نصاب فقه اسنن فرانسس طایفه همدان از فرانسس جیلای وطن کردند (دائما و ملک)
سلطنت کاتونو ششم در دانا مارک شهر داتر بک در ساحل و پستول و شهر کین هاگ در دانا مارک بنا شد

سده ۱۱۳ هجری

شهری

آسیا گرفتن سلطان صلاح الدين قلعه آمد را بعد از محاصره و دادن آنرا ب محمد بن فرارسلان بن اودین سفین بن ابق
صاحب حصن کفیا و رفتن بنی خالد از اعمال حلب منصرف شدن آنرا و راندن بطرف عینتاب تسلیم نمودن صاحب آن
عینتاب که صلاح الدين خود او را در این محل حکومت داد و مجلیه آمده انبشهر را محاصره نمود و صاحب حلب عماد الدين زنگی
بن مود و بن عماد الدين بن زنگی بعد از طول محاصره حلب تسلیم کرد بانکه صلاح الدين سنجار و نصیبین و خابور و
وسروج را با واکدار کند چنانکه از کسنا بنکه در محاصره حلب کشته شد برادر کوهک سلطان صلاح الدين تاج الملوك بود
ابو ب بود و پس از حلب حارم بن صلاح الدين را شد گرفتن عز الدين مسعود صاحب موصل نایب خود مجاهد بن فہاز را دان
صلاح الدين حکومت حلب را برادرش ابوبکر عادل و وفات محمد بن نجی شاعر معروف با بله و وفات شاهر من سکان بن ظہر الدين
ابراهیم بن سکان الفطی صاحب خلاط بر فرار شدن بکتر که از مالک او (از مالک پدر او) بود بجای او ارمینیا (فرانسس)

ایجاد بازار عام برای خرید و فروش هر نوع اشیاء در پارسیس

سده ۱۱۴ هجری

شهری

آسیا محاصره کردن صلاح الدين کربک را که بر فرنج آن ناپل نشد قتل نهنگ در آن نواحی و وفات شیخ الشیوخ صلا الدين

عبدالرحیم ابن عیسیٰ بن ابی سعید احمد که او مد زمان خود بود و در باستان بنزد و در پناهر و داشت برودن او در غزالدین
مسعود صاحب موصل مجاهد الدین قیماز را از حبس و احسان کردن با و وفات قطب الدین بلغازی بن نجم الدین ابن
میرانش بن بلغازی بن ابی تو صاحب ماردین ابوالقدا کوندا بندای بلغازی مذکور و وفات پدرش ابی را در نوارنج
پیدا نمودم که ثبت کنم اما ابغازی چون در گذشت اولاد او صغیر بودند و بعد از او پسر صغیرش حسام الدین بود
ارسلان حکمران ماردین شد و چون او وفات کرد پسرش ناصر الدین را بنوا رسلان مقلد حکمرانی ماردین گردید امرها
(فرانس) شهر پاریس را سنک فرزند نمودند و قلعه سنن ایجاد کردید (روس) ولادیمیر فستون زبادی بجهت مخصوصه
طایفه بلغار که در ساحل و لگا سکتی داشتند حرکت داده پای تخت آنها را عارت کرده با آنها مصالحه مینماید

سده هجری

سده مسیحی

آسیا محاصره کردن سلطان صلاح الدین موصل را دفعه ثانی که در بن خمن و وفات شاهرخ صاحب خلاط را شنیدند
از موصل بخلاط آمدند این شهر را مملکت نمود وفات نورالدین محمد بن فرارسلان بن داود صاحب آمد که بعد از او پسر
صغیرش سفیان ملقب بقطب الدین بجای او برقرار شده و او بخدمت صلاح الدین آمد و صلاح الدین حکمرانی او را
امضا نمود مملکت سلطان صلاح الدین متافار بن راصالحه مابین صلاح الدین و عزالدین مسعود صاحب موصل
بدادین صاحب موصل شهرزد و اعمال آنرا با و لا پست فرابلی و جمیع ماوراء الراب بصلاح الدین و خطه خواندن
باسم صلاح الدین در جمیع منابر موصل و سکه زدن باسم او وفات ناصر الدین محمد بن شبر کوه صاحب حصه که پسر
شبر کوه بن محمد که دوازده ساله بود بجای او برقرار کردید وفات حافظ محمد بن عمر بن احمد الاصفهانی المذنبی صاحب
مؤلفات مهند

سده هجری

سده مسیحی

آسیا طلبیدن سلطان صلاح الدین پسر ملک افضل را از مصر و دادن دمشق و اقطاع او و احضار کردن برادرش
عادل را از حلب و فرستادن او را با پسرش العزیز بن صلاح الدین بنیاب مصر و طلبیدن نفی الدین عمر پسر برادر خود را از
مصر و دادن منبج و معره و کفر طایب متافار بن و جبل جو و جمیع اعمال آنرا بنقی الدین بعلاوه حماه که او را بود و چون
صلاح الدین حلب را از عادل برادرش بگرفت حران و رها را بنز با و داد وفات پهلوان محمد بن دکن صاحب جبل و همدان
وری و اصفهان و آذربایجان و آران و غیرها و برقرار شدن قتل ارسلان عثمان برادرش بجای او و در زمان پهلوان
طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه با او بود و خطبه در بلاد باسم او میخواندند اما کاری بدست او نبود
بعد از فوت پهلوان طغرل از قتل ارسلان تمکین نکرد جمعی را جمع کرد و بر بعضی بلاد اسپند یافت و جنگها میان
او و قتل ارسلان روی داد که قتل پسرش صاحب که فافله از مسلمین و اسپر کردن آنها را و صلاح الدین بر حیدر
مصالحه مابین فرستاده آنها را خواست پسرش قبول نکرد صلاح الدین عهد کرد که اگر بر اقبال شود او را بقتل رساند
تیران سبعة ستاره در مهران و حکم کردن مجتبی بن خراب شدن عالم از باد و طوفان و وفات خاقانی از اجله شغری عجم
افرنجا و وفات ابو محمد عبدالله ابی الوحش بری بن عبد الجبار بن برهه المصری از ائمه نحو و لغت

سده هجری

سده مسیحی

آسیا فتح کردن سلطان صلاح الدین طبر تبر را و متصرف شدن صلیب حقیقی را و در او و بریدن المقدس که از شنیدن
این خبرها از زمین سیم پاپ از شدت غصه مرد و بعد از این فتح صلاح الدین بر بلاد این حدود اسپند یافت و فلوک و

حکمرانان عیسوی را بکرفت از جمله بر نفس صاحب کرده را اسپر کرده بموجب عهد بکه کرده بود بدست خود کردن زد و عکا
 و بلاد مجاور آن نیز در تصرف عساکر صلاح الدین درآمد و با فافا و صیدا و بیروت نیز صلاح الدین را شد و فتح بیت المقدس
 که بطور امان شهر تسلیم شد و از فتوحات بزرگ بود در روز جمعه بیست هفتم رجب اتفاق افتاد و صلح کبیر که ذکر
 شد در رأس قنجه بود و مسلمانان از این محل آنرا بصر فدا آوردند و شیون در بنموقع بلند شد که نظر آن هرگز
 مسموع نشده بود خلاصه صلاح الدین تا بیست و نهم شعبان در ظاهر بیت المقدس اقامت نموده امور این بلد را منظم
 و مرتب ساخت از اینجا بطرف عکا و صور آمد و هوین را بطور امان فتح نمود اقتدار سلطان طغرل بن ارسلان
 واسپنلای و بر اغلب بلاد و فرستادن فرزند ارسلان نزد خلیفه عباسی استمداد کردن از او و مرسانیدن خلیفه را
 از شوکت طغرل رفتن شهاب الدین غوری بغز و بلاد هند دادن خلیفه الناصر عباسی وزارت خود را با بوالمظفر
 عبیدالله بن بوش و ملتفت نمودن او را بجلال الدین و شوکت و بحد بکه جمیع ارکان دولت حتی فاضی الفضاه در
 رکاب او پیاده می رفتند و فاضی الفضاه دامغانی که المفتح او را فضاوت داده بود انقراض دولت سلجوقی
 در کرمان

۱۱۸۸ هجری

۸۴ هجری

آسیا فتوحات نمایان سلطان صلاح الدین - جنگ با مجاهدین فرنگ و کمرتن فلاح و بلاد بکه در تصرف آنها بود
 و اقتدار و شوکت فاطمه سلطان صلاح الدین در این فتوحات بنابر صاحب کمال التواریخ حضور داشته است فرستادن
 خلیفه عباسی لشکرهای امداد فرزند ارسلان و جنگ طغرل و انقراض لشکر خلیفه در حوالی همدان و در بامت طغرل
 غنایم موفوبه از عساکر خلیفه و اسپر کردن سر کرده آنها را که جلال الدین عبیدالله وزیر خلیفه بود و فاطم محمد بن
 عبدالله کاتب معروف بن ابان النعادی مشاعر مشهور و فاطم محمد بن عبدالرحمن مسعودی شارح مقامات امر و با
 قتل طایفه یهود بنامه در لندن فرزند در بک پیاد شاه المان بندر عکا را محاصره میکند

۱۱۹ هجری

۸۵ هجری

آسیا وفات فقیه عیسوی در خزوبه و فقیه مشارالیه مردی شجاع و در عسکر سلطان صلاح الدین جنگ بکرد
 وفات محمد بن یوسف محمد بن فایده ملتفت بوفات الدین را بلی شاعر مشهور که از ائمه عربین عالم ناسر بعلم عروض و
 نقد شعر بود و کتابا فلیدرین را نیز او حل نمود و فاطم محمود بن علی بن ابیطالب بن عبدالله اصقها معروف بقاضی که
 منقش در علوم بود و در وعظ بد طولی داشت جنگ سخت صلاح الدین با مجاهدین فرنگ در بندر عکا

۱۲۰ هجری

۸۶ هجری

آسیا جنگ طولانی سلطان صلاح الدین با مجاهدین فرنگ در بندر عکا و فاطم زین الدین یوسف بن زین
 الدین علی کوچک صاحب اردبیل که با عساکر خود همراه سلطان صلاح الدین بود و سلطان برادرش گوکبوری را
 بجای او بر فراز کرد و شهر نیز در راه باز داد و او بار بار آمده انبولا پت را تملک نمود اسپنلای خلیفه الناصر
 لدین الله بر حدیثه عانه پیدا از مدین محاصره و فاطم شیخ عطار از مشایخ کبار صوفیه صاحب کتب منظومه بسپا

۱۲۱ هجری

۸۷ هجری

آسیا وفات ملک المظفر نفی الدین عمر بن عثمان شاه بن ابوبکر راشای محاصره او با بکتر صاحب خلاط در ملاز
 بواسطه عرض مرض شد بک در نوزدهم رمضان که پسرش ملک منصور محمد وفات او را مخفی داشته نفس او را

مظفر الدین

مجاهد آورد و در ظاهر بلده فن کرد و مدرسه بر سر نیز او بساخت نفی الدین صاحب فضل و ادب شعر بنویس بود
 وفات حسام الدین محمد بن عمر بن کاجین در شب جمعه که نفی الدین وفات کرده بود و مادر حسام ^{الدین} خواهر
 صلاح الدین بود که سلطان صلاح الدین پسر برادر و پسر خواهر خود دو چار آمد رنجش صلاح
 الدین از ملک منصوب پسر نفی الدین که بشفاعت ملک عادل عم ملک منصوب صلاح الدین او را عفو کرده مجاه
 و سلمیه و معرّه و منبج و قلعه بجم را با و داد و آنچه از بلاد شرقیه و مضافات در تصرف نفی الدین بود صلاح الدین
 آنها را برادر خود ملک عادل داد کشته شدن فرزند ارسلان بن دکن در رنج خواب خود و فائق او معلوم نشد
 فرزند ارسلان بعد از برادر خود بهلوان آذربایجان و همدان و اصفهان و ری با ملک نمود اما طغرل چنانکه
 ذکر شد بر او غالب آمده بود بعد فرزند ارسلان غلبه کرده طغرل را گرفت و در یکی از بلاد بند کرد و باصفهان
 آمد و از اصفهان بهمدان و در اینجا کشته شد اما مقتدر شاه بن فلج ارسلان حکمران آسیای صغیره نزد سلطان
 صلاح الدین و اکرام نمودن صلاح الدین نسبت با و دادن دختر ملک عادل برادر خود را با و که این معنی اسباب
 فوت او شد و بمملکت خود باز گشت کشته شدن ابو الفتح مجیب بن حشمت بن امیر ملک اصفهان بشهاب الدین مهرورد
 حکم فیلسوف در قلعه حلب در مجلس که ملک ظاهر غازی پسر صلاح الدین با مریدانش و اطابا با نداشت عسر
 شهاب الدین سی و هشت سال و در صفات او در حکمت معروفاست و او اکثر العمل و قلیل نوشتن اندام و با
 پادشاه انگلیس و پشاور و پادشاه فرانسه فلیپ کوست بعد از جنگهای سخت بندر عکار فتح کردند و چون
 پادشاه فرانسه با عساکر خود از مشرق مراجعت نمود ناخوشی جدام را در فرزند منتشر ساخت

۱۱۹۲ هجری

۸۱ هجری

آسیا شروع کردن مجاهدین فرنگ بساختن عسقلان که سلطان صلاح الدین آنرا بیکه خراب منهدم کرده بود
 کشته شدن پادشاه عیسوی صوبه سبکی از باطنیه مصالحه فیا بین مجاهدین فرنگ و سلطان صلاح الدین
 و اطینای ناپره جنگ و انقلاب و وفات امیر سیف الدین علی بن احمد مشطوب در نابلس که سلطان ثلث نابلس را
 و صف صالح قدر کرد و دو ثلث دیگر با قطع امیر عماد الدین احمد بن سیف الدین علی بن مشطوب داد و وفات سلطان
 عزالدین فلج ارسلان سلجوق حکمران آسیای صغیره که نفر بمباسب و هفت سال پادشاهی کرده بود بعد از او غیاث
 الدین کچنر و پسرش بجای او بر فراز آمد پس از آن رکن الدین کچنر و غلبه نموده فونیه را از او بگرفت و کچنر
 بشام که چینه پناه بملک طاهر صاحب حلب برد رکن الدین در سنه ششصد و هفتاد و فلج ارسلان پسرش جای او بگرفت
 و عنایت الدین کچنر و آسیای صغیره همه جمیع آزی پسر را منصرف شد و بود نا او را بکشند و پسرش عزالدین
 کیکاوس بن کچنر و بجای او بر فراز شد چون کیکاوس بمرد برادرش علاء الدین کعباد پادشاه شد و کعباد
 در ششصد و سی و چهار در گذشت و پسرش عنایت الدین کچنر و بن کعباد سلطنت یافت و طایفه نانا را
 در ششصد و چهل و یک او را شکست دادند و سلطنت سلاجقه در آسیای صغیره منزلت شد و چون عنایت
 الدین وفات کرد و ثلث سلاجقه آزی پسر منصرف شد زیرا که آنها که بعد از عنایت الدین پادشاه شد فقط
 اسم سلطنت داشتند خلاصه بعد از غیاث الدین دو پسر کوچک او رکن الدین و عزالدین معا سلطنت یافتند
 پس از مدت مدیدی سلطنت مخصوص رکن الدین شد و عزالدین بقسطنطنیه گریخت و معین الدین بر و اناه (پروانه)
 بر رکن الدین غالب آمد و سلطنت الحقیقه نانا را بر او بعد بر و اناه رکن الدین را کشت و پسر از رکن الدین را

بسلطنه برداشت حکم بامروانه بود که بنایب نا ارامینو جنگ شهاب الدین عور در هزاره و قتل زباد و اخذ
غنایم موافق به چون آمدن طغرل بن ارسلان بعد از کشته شدن قزل ارسلان و قادیان ^{از طبرستان} شد الدین یمنان
بن سلیمان بن محمد مکنه با ابو الحسن صاحب عوفه اسمعیلیه بفلاح شام و اصل او بصره بود ^{افریجیا} زلزله در مصر

۱۹۳ هجری

سنة ۱۹۳ مسیحی

اسیاف وقت سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب بن شادی در شب بیست هشتم صفر در دمشق که بخدا او در
تکلیت در سال پانصد و سی و دو و نوزدها حکمرانی مصر را بود و قریب نه سال فرمانفرمانی شام و سلطان صلاح
الدین از سلاطین بزرگ کریم و حلیم دنیا بوده است بعد از او در دمشق و بلاد منسوب با بن ولایت ملک افضل
نور الدین علی پسرش استقرار یافت و در ديار مصر شهر دیکر بن ملک عز بن عماد الدین عثمان در حلب پسر دیکر بن
ملک ظاهر غیاث الدین غازی در کرکند و شوبک و بلاد شرقیه برادرش ملک عادل پسر الدین ابوبکر بن ایوب
در حماه و سلیمه معره و منبج و قلعه نخم ملک منصور ناصر الدین محمد بن ملک مظفر بن الدین عمر در جبلک ملک امجد
محمد الدین بگرامشاه بن فرخشاه بن شاهنشاه بن ایوب در حصن ندمر و رجب شهر کوه بن محمد بن پسر کوه بن شادی
و در دست ملک ظافر خضر بن صلاح الدین و امراء دولت نیز بلاد در حصن بود از جمله شهر زبد است سابق الدین
عثمان بن التائب صهیون و حصن بزرگ بدست ابویفیس ناصر الدین بن کورس بن خادکین (خار و تکین) نال اشرف بدست ملک
الدین لایم ابن بها الدین یارون کوبک و مجنون بدست عز الدین اسامه بصره و کفرطاب قاصد بدست عز الدین
ابراهیم بن شمس الدین مقدم و ملک فضل اکبر اولاد صلاح الدین و ولایت عهد داشت و اوصیاء الدین نصر الله بن
محمد ابن اشرف در زمر خود فرار داد و وصیاء الدین مصنف کتاب مثل التامر است عز الدین بن اشرف مؤلف تاریخ کامل
برادر وصیاء الدین میباشد و ملک افضل امرای پدرش را براند و آنها نزد برادران او عز بن و ظاهر بن و عز بن
در مصر بجای انداختند که سلطنت با نقراده او را باشد لهذا میان افضل و عز بن و حشد حاصل شد و وفات عز الدین مسعود
مرد و بن عماد الدین زکی بن آتسفر صاحب موصل در بیست و هفتم شعبان که مردی بزرگ و شجاع بجای خود عماد الدین بود
بر فرار شدن پسرش ارسلان شاه بجای او کشته شدن بکنر صاحب خلاط که از مالک ظاهر الدین شاهر من بود بخربک
داماد او هزار دیناری که اسمش آتسفر و لغیش بن الدین و او را نیز شاهر من از تاجری جرجانی خرید و با او مبل داشت و او را
ساقی خود فرار داده هزار دیناری نامید هزار دینار ^{دینار} عهد بکنر از اجلة امر شد و دختر بکنر را نیز و چکر دکنرا لامر طمع در خلاط
خلاط کرد و بکنر بخربک او کشته شد و پسر و زوجه بکنر را در قلعه ارزاس بموش (بلوش) حبس کرد و پسر بکنر در انوش
هفت ساله بود خلاصه هزار دیناری بکنرانی مشغول شد تا سال پانصد و نود و چهار که درگذشت فرستادن شهاب الدین
غوری ملوک خود اسبک را بالشکر جرای هیند که فتوحات نموده با غنایم و افره بازگشت و وفات سلطان شاه بن ارسلان
که مرد و خراسان را مملکت نموده بود و پسر از سلطنت خاص برادرش نکش شد و وفات امیر داود بن عیسی بن محمد بن ابوالهشم امیر
مکه که امارت میان او و برادرش ثناوب داشت

۱۹۳ هجری

سنة ۱۹۳ مسیحی

اسیاف طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه بن البارسلان بن داود بن مکیائیل سلجوقی که در حبس قزل
ارسلان بود بعد از کشته شدن قزل ارسلان از حبس خلاص شده بر همان و غیره اسپلا یافت و میان او مظفر الدین
ازبک بن پهلوان جنگ در گرفت و بعضی بجای مظفر الدین ازبک برادرش قلغ اپناج را نوشتند اند بهر حال ابن پهلوان

منهزم شده پس از فرار از علاء الدین نکش خوارز شاه اسمد نمود نکش در این سال بالشکری بمکه طغرل آمد طغرل قبل
 از آنکه عساکر او جمع شوند بمقابل نکش پرداخت در حوالی دی فیئین ثلاثه نمودند و طغرل که زیاد مست بود خود شخصه
 حمله بر لشکر نکش نمود و سه شعر از شاهنامه بخواند و کوزی که بدست داشت نیز در هر چه تمامتر فرود آورده چون
 مست طالع بود که زید بن سائب خودش خورده اسب در غلطید و طغرل بفساد قتلغ اینانج فرود آمده سر او را
 برید و نیز نکش بر نکش ان سر با بغداد ارسال داشتند چند روزی آنرا در این شهر بر محلی نصب نمودند و کشته شد
 طغرل در بیست و چهارم ربیع الاول بود و نکش بر همدان و بلاد این نواحی اسبلا یافت بعضی باین پهلوان داد و برخی را
 با قطع مالک خود و بخوارزم بازگشت و دولت آل سلجوق بقبل طغرل منقرض گردید فرستادن خلیفه الناصر سینه
 لشکر به باو زهر خود مؤبدالدین محمد بن علی معروف باین مضاف بخوزستان که شوشتر را در محرم سال بعد بکفر کشید خورد
 در ملک بتمه بود و بعد از فوت او اختلاف میان اولاد او افتاد و لشکر خلیفه با نول پناهنده جمع بلاد و فلاح را منصرف
 شد از دیاد و حشمت هبانه غزین و افضل پسر از سلطان صلاح الدین که غزین لشکره از مصر کشید افضل را در دمشق
 محاصره نمود افضل از عم خود عادل و برادر خود ظاهر و پسر عم خود ملک منصور صاحب حماه اسمداده کرده آنها بدمشق
 آمدند و میان را اصلاح دادند و غزین بمصر بازگشت آنها هم ببلاد خود رفتند زلزله در عراقین

۹۱ شهر هجری

۱۱۹۴ هجری

اسیما راندند مؤبدالدین بن قصاب زهر خلیفه الناصر عباسی بعد از فتح خوزستان بطرف همدان و کوفین این
 شهر را و بعضی بلاد دیگر از عراق بم را برای خلیفه واسبلائی او بر ولایات دیگر باین مضاف را و اول شعبان سال بعد
 درگذشت فرستادن خلیفه الناصر لشکری بر داری غلامی معروف بسیف الدین طغرل باصفهان و فتح کردن این بلاد
 آمدن غلامان پهلوان بر داری یکی از غلامان پهلوان پسر موسی بکجا بطرف همدان و زوی اسبلائی کجا بگزید و کلاپت
 امر و یا (اسپانول) جنگهای سخت یعقوب بن یوسف بن عبدالؤمن حکمران مغرب راندلس بافرنگهای اسپانول
 و فتوحات یعقوب انهرام فرنگها **افریقا** لشکر کشیدن ملک غزین عثمان پادشاه مصر بطرف شام بقصد جنگ
 ببارد خود ملک افضل و اسمداده نمودن ملک افضل از عم خود ملک عادل و اصلاح کردن ملک عادل مابین اخوین را
 و مانع شدن آنها را از اقدام بجنگ و آمدن ملک عادل بمصر فامداد این مملکت برای ان نظام امور سلطنت ملک غزین

۹۲ شهر هجری

۱۱۹۵ هجری

اسیما راندند شهاب الدین غورک پادشاه غزین بهند و سنان و فتح کردن قلعه عظیمه هنکر با بطور امان و ناخن بر
 بلاد دیگر این مملکت در یافت غنایم و اسپر زیاد و معاودت او بغزین کشته شدن صد الدین محمد بن عبداللطیف بن
 محمد الحندی رئیس شافعیه در اصفهان بدست منفرطو بل شهن خلیفه بسبب منافرتی که میان آنها بمرسیده بود و صد
 الدین کسی است که اصفهان را تسلیم عساکر خلیفه نمود فرستادن ملک افضل نقش بدرش صلاح الدین از دمشق بدین
 طبعه نقش صلاح الدین سه سال در قلعه مشق بود محمد و قلع ملک افضل و نفویض نمودن امور سلطنت با بوزیر
 خود ضیاء الدین ابوالخزری و منزلزل شدن امور بدین واسطه و آمدن ملک غزین پادشاه مصر با ملک عادل عم خود
 بدمشق و منزع کردن ابنولایت را از ملک افضل و دادن ملک غزین بموجب معاهده دمشق را بملک عادل و معاودت
 نمودن بمصر و خطبه سکه در دمشق نیز بنا بر معاهده با اسم ملک غزین شد مدت حکمرانی ملک افضل در دمشق سه سال
 و پنجاه بود و چون دمشق را از او بگرفتند مرخصد را باو دادند و او باکسان خود با بخارفتن روطن نمود و از دست برادر

در ماه صفر

و عم خود بخلغه القاصر شاکی شد که رفتن ^{ملک عادل} را از ملک ظافر خضر بن ...
خود داشت مملو شدن او برادر دیگر خود ملک ظاهر در حلب اقامت نمودن نزد او

۵۹۳ هجری

۱۱۹۶ هجری

اسیاء وفات ملک شاه بن نکش در نیشابور که پدرش خوارزمشاه او را در بنو لایق سنقر نموده و حکمرانی بلاد
این نواح را با او واگذار کرده بود و ملکشاه ولایت عهد نکش داشت و او را فرزندی بود هندو خان نام پسر از فوت
ملکشاه نکش پسر دیگر خود را که معروف بقطب الدین محمد بود در نیشابور بجای ملک شاه گذاشت و قطب الدین که
که بعد از نکش سلطنت سپید و لقب خود را تغییر داده علاء الدین فرار داد و میاز ملک شاه و قطب الدین عداوت
معنی بود وفات سیف الاسلام ظهیر الدین طغئکین بن ابوبیاد شاه بن در ماه شوال و بر فرار شدن پسرش ملک
عزیز اسمعیل بجای او وفات برهان الدین صاحب هدایه

۵۹۴ هجری

۱۱۹۷ هجری

اسیاء وفات عماد الدین زنکی بن مود و بن زنکی بر آشنقر حکمران سجارد و خابور و رفر در ماه محرم و بر فرار شدن
پسرش قطب الدین محمد بن زنکی بجای او که از جانب او مملوک پدرش مجاهد الدین بر نفس بند پسر ملکی پرداخت کردن
خوارزمشاه نکش بخار را که در تصرف غنا بود جنگ ملک عادل با فرنگیها که بطرف پیروت و این نواح روانده بودند
و غلبه او بمظاهر ملک عزیز و صلح بین جابین وفات بدر الدین آشنقر هزار دیناری حکمران خلاط که بعد از
او خدشاه قتلغ که مملوکی از منی الاصل بود بر خلاط مستول شد ولی بعد از هفت روز او را بکشند و محمد بن
که از اسیران نام داشت از عین پیرون آورده حکمرانی برداشند و او را بملک منصور ملقب نمودند و شجاع الدین قتلغ
بنی قتیق که دوادار شاهر من سگمان بن ابراهیم بود بند پسر ملک پدر اخذ تا سال شصت و دو که ملک منصور او را بکشت
بعد از آن عزالدین بلیان که مملوک شاهر من بود بر ملک منصور خروج کرده او را بکرفت و حبس نمود و در حبس او را
مقتول ساخت و کرا از یکسال در خلاط حکمرانی کرد تا بدست یک از کسان طغرل بن قلچ ارسلان شاه صاحب اردین
کشته شد و ملک خلاط بنصرف ملک او و حد ابوبکر بن ابوبکر برآمد و تقریباً هشت سال ملک
او و خلاط حکمرانی کرد پلوزن والی ارمن که از من کبری صفری هر دو در تصرف او است لقب سلطنت قبول میکند

۵۹۵ هجری

۱۱۹۸ هجری

اسیاء اسپندای ملک منصور محمد بن ملک مظفر بقا الدین حکمران حماه بر بحرین و انزاع نمودن این بلاد از توابع
الدین ابراهیم بن شمس الدین محمد بن عبد الملك بن مقدم و عزالدین در بنو قت با ملک عادل در دمشق محصور بود
وفات مجاهد الدین قیماز در موصل و قیماز مردی ادیب عاقل و فقیه و خفی مذهب بود مآثر خیریه و انجمنی مدارس
و جوامع و ریاضات بسپا است و حالات قیماز پیش ذکر شد فتنه در فیر و زکوه در میان عساکر غیبات الدین پادشاه
غور تبیین آنکه امام فخر الدین محمد بن عمر بن حسین الرازی المشهور نزد غیبات الدین آمده احرام زباده نصیب او کرد و در
در هرات در نزد یکی جامع برای او بساخت انفق بر او کرد امیه که مذهب حنبلیست شبیه داشتند و در هرات زباده پور شد
دشوار آمده زباده که امام فخر شافعی بود خلاصه اتفاق بر این نمودند که فقهای کرامیه حنابله و شافعیه در فیر زکوه
نزد غیبات الدین جمع شده مناظره نمایند و همین اجتماع اسباب فتنه شد ولی فتنه را غیبات الدین هوا با بند امام فخر

بهراند باز گشت (عزیز نه کلا از کرامه بودند) عدول کردن عیاش الدین پادشاه غور از مذهب کرامه عبد هیب شافعی
 امرهایا و فاتح محمد بن عبد الملك زهرا الاندلسی الاشبلی که فاضل و ادیب طبیب بود **افریقا** و فاتح ملک عزیز عماد
 الدین عثمان بن صلاح الدین پادشاه مصر در شب بیست هفتم محرم عمر ملک عزیز بیست و هفت سال و چند ماه و هفت
 سلطنتش بخیر و بازده ماه بود و در وقت ملک عزیز بن فخر الدین چهار کس غلبه استیلائی داشت پس از ملک عزیز
 پسرش ملک منصور محمد بجای او بر فرار نمود و امر انفاق بر این نمودند که باید یکی از بنی ابوبکر احضار کرد و مقلد
 امو سلطنت نمود زیرا که ملک منصور نه ساله بود بنا بر این ملک افضل را از سر خود طلبیدند و او بعنوان انا بیگ ملک
 منصور بمصر آمد و بخرید یک برادرش ملک ظاهر قصد نمود که دمشق را از تصرف عم خود ملک عادل خارج سازد لهذا لشکر
 بتام کشید ملک عادل که مشغول محاصره ماردین بود خبر شد پس خود ملک کامل را محاصره ماردین گذاشت و خود دمشق
 آمد و ابتدا لشکر ملک افضل را بشکست اما بعد ها ملک ظاهر حکمران حلب عظامت برادر خود ملک افضل شناخته شد
 و محاصره کردند و کام را بر اهل دمشق ننگ نمودند و نزد یک بود که دمشق را فتح کنند و ملک عادل نیز قصد کرده بود که شهر
 تسلیم کند و بنیو خلف میاز ملک افضل و ملک ظاهر در گرفت و سال بسیر رسید و فاتح ابو یوسف یعقوب بن یوسف
 عبد المؤمن حکمران مغرب اندلس در شهر سلا در جادای لا و لی بعد از پانزده سال حکمرانی و چهل و هشت سال زندگانی
 و یعقوب مملکت منصور بود پس از او پسرش محمد بن یعقوب که در سن پانصد و هفتاد و شش متولد شد و سلطنت
 یافت و مملکت با انصار کرد بد و عبد المؤمن و پسران او جمعا مخاطب خطاب امیر المؤمنین بودند

سده هجری

سده ۱۱۹۹ هجری

آسیا پیش ذکر کردیم که ملک افضل و ملک ظاهر دمشق را محاصره نموده بودند در اوایل این سال بحجفه خلافتی کرد
 میان آنها ظاهر شد سزا محاصره کشیدند و عقب نشین شدند و همین فتره اسباب قوت ملک عادل شد و لشکر
 بمصر کشیده این ملک را منصرف شد و ملک افضل باز بمصر رفت و ملک ظاهر با ملک عادل صلح کرده در حلب خطبه
 و سکه را با اسم ملک عادل نمود و فاتح خوارزمشاه تکش بن ارسلان بن اسر پادشاه خوارزم و بعضی از خراسان
 و ری و غیرها در بنیم رمضان و بر فرار شدن پسرش محمد بن تکش مملکت قطیف الدین که لقب خود را غیر داده معروف
 بعلاء الدین شد و علاء الدین پادشاهی عادل و بنک سیرت و فقیه حنفی مذهب بود چون عیاش الدین پادشاه غور
 از قوت تکش خردار شد حکم کرد سه روز نوبت بر سرای او نرود و بعد از اری تکش قیام نمود با آنکه در میان آنها
 عداوت شدید بود با جمله همبکه علاء الدین در سلطنت استقرار یافت هند و خان بن ملک شاه پسر برادر علاء الدین
 نزد عیاش الدین پادشاه غور گریخت و از او اسناد نمود عیاش الدین هند و خان را احرام نموده و وعده بکند داد
 و فاتح ضعیف فاضل عبد الرحیم بلخانی (این بلخانی شهر کوچکی است از اعمال دمشق) **امریا** فوت و پسرش
 پادشاه انگلیس جلوسرئان برادرش بجای او **افریقا** که شدن آب رود نیل مجدیکه عموان چهارده ذراع غیر رسید
 قوت ابو عبد الله محمد بن عمر بن رشید و مارک ابو عبد الله از علمای بزرگ طب و فلسفه فقه و هندسه بود اغلب کتب
 او زبان عربی و عبری است فیلسوفی ارسطو را او ترجمه کرده و در تمام عالم ابو عبد الله مشهور بود و در فرط طبع متولد
 شد

سده ۱۲۰۷ هجری

سده ۱۲۰۷ هجری

آسیا و فاتح الدین ابراهیم بن محمد بن عبد الملك بن مقدم که بعد از او منج و قلعه نخج و فامیه و کفر طایب برادرش شمس
 الدین

عبد الملك باشد ملك ظاهر حكران حلب صبح و فلعنه نجم و كفر طاب از شمس الدين و نوابا و بكرت محاصره كرد ملك
 افضل و ملك ظاهر دمشق را و در بنوقت ملك معظم پسر ملك عادل در دمشق بود و ملك افضل و ملك ظاهر قرار
 داده بودند كه دمشق و مصر را مسخر كنند و شام جميعا ملك ظاهر را باشد و مصر ملك افضل را ولى در اثنای محاصره
 باز خلافت در میان آنها در گرفت و كادى از پيش آنها رفت لشكر كشيدن ملك عيناث الدين پادشاه غور با اتفاق
 برادرش شهاب الدين بخراسان و استبلا يافتن بر بلاد خراسان كه در نصر خوارزمشاه بود و دادن مرد را بهندو خان
 پسر ملكشاه بن تكش و مسخر نمودن عيناث الدين سر حسن و طوس و نيشابور و غير هارا فرستادن عيناث الدين برادر
 خود شهاب الدين را ببلاد هند و فتح كردن او و نهر واله (كهروال) را كه اعظم بلاد هند بود گرفتن ركن الدين بيلنگ
 فليج ارسلان شهر ملطيه را كه بصره برادر او و مغز الدين قصور شاه بن فليج ارسلان بود انزاع كردن ركن الدين از
 الرقم را از نصر ملك محمد بن صليق (صلهيق) و ملك محمد از خانواده قديم بود و اين خانواده مدتی مدید در اردن
 الرقم حكران بودند و حكرانى پشاز بملك محمد منقرض شد و فاث سقمان بن محمد بن قرار ارسلان بن داود بن سقمان بن
 ارتق حكران آمد و حصن كيفا كه بعد از او برادرش محمود بن محمد مالك ملك او شد از نزهه اعظم در شام و جزيره و سواحل
 كه شبانك از شهرها را خراب كرد و فاث ابوالفرج عبدالرحمن بن علي بن الجوزي و اعظم مشهور صاحب نصاب مشهور
 و تولد اين جوزي در پانصد هه بوده **اسرپا** (فراشه) اختراع فطيمه بقولى در اين مملكت (اسپانول)
 مسازت سائر هفتم پادشاه علسو ناوار با فرنق (مغرب) بقصد مزاجت با دختر (المهاد) محمد يعقوب حكران
 مغرب اندلس قبول نكردن محمد اين مطلب با بجهت تباين مذهبي و مزاجت سائر با اسپانول بي نيل مفصود
 چون در عتاب سائر بعضى حوادث در ملك ناوار حادث شده از بغيضه و از غصه انكه بي نيل مفصود از مغرب
 باز كشتن عمر بن فليج مبتلا شد با وجود اين مدت سى و چهار سال در حالت مرض سلطنت **افريقا** غلاي شد
 در مصر بجهت كمر شدن آب نيل

المهاد مقصود
الموحناس

سده ۱۲۰۱ مسیحی

سده ۹۱ شجرى

اسيا خراب كردن ملك ظاهر فلعنه نجم را از خوف اينكه از او منزع نمايند صلح ما بين ملك ظاهر حكران حلب و
 عادل پادشاه مصر و انزاع فلعنه نجم از ملك ظاهر و دادن بملك افضل كه سروج و سميثا او را بود و دادن ملك عادل
 حران و آن نواحى را بپسر خود ملك اشرف مظفر الدين موسى فرستادن او را بشرق و پيرانه مصالحه ملك عادل و
 ملك ظاهر ملك عادل بشام آمد و مالك شاميه و شرقيه و ديار مصر ته كلا در تحت سلطنت او رآده همه را خطبه
 و سكه باسم او زدند و خواندند و فاث طاهر بن محمد معروف بظهير قار پاي از شعراى معروف و نجم باز پس گرفتن
 خوارزمشاه محمد بن تكش بلاد خراسان را كه غور ته از او گرفته بودند **اسرپا** نصميم عزم مجاهد بن فراهيه بر
 رفتن بدينيا المقدس (روس) بناي شهر بگاد در مملكت پونى **افريقا** و فاث هبه الله بن علي بن مسعود بن ثابت
 المنسبى (منسبى شهر كوچكى است در افريقيه) هبه الله از علمای بزرگ بوده است

سده ۱۲۰۲ مسیحی

سده ۹۹ شجرى

اسيا و فاث فلک الدين سلطان برادر مادري ملك عادل و مدرسه فلکيه در دمشق منسوب باين فلک الدين
 كشته شدن الغزاسمعيلى بن سيفه الاسلام بن طغتكين حكران بن بجهت خفت عقله كه داشت بدست مالك پيدوش
 و اگر ادكه با آن مالك منفق شده بودند و بر ايشان برادر صغير او را حكرانى ابن مملكت و نايمد او را الناصر كه

ميف

سیدالدین سنقر ملوک پدرش با نایکی او برقرار شد و بعد از چهار سال درگذشت یکی از امرای او را غازی بن محمد
میکنند مادر الناصر را در جاله مزاج خود در آورد و با نایکی الناصر پراخت بعد الناصر را صوموم کرد و عرب نیز او را همین
جهت بکشند و پنج سلطان مانده مادر ناصر زبید را در تحت اقتدار خود در آورده و اموال را نیز در خود جمع نمود و منظر
بود که یکی از بنی ابویوب نیز آید و او را بشوهری قبول کرده بسطنت این مملکت پر داند ناسلیمان بن سعد بن ملک مظفر
نقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابویوب که در سلاک فخر امیر شیب بین آمد و مادر الناصر را خلعت سلطنت بن داد و
میان آن دو موافقت حاصل شد و ظلم و جور بن را فرود گرفت و سلیمان در این باب نامه بعم خود ملک عادل نوشت
و باقی اخبار سلیمان بن باید فرستادن ملک عادل پس خود ملک اشرف را بحاصره واردین که صبیح ملک ظاهر میان ملک
عادل و حکمران واردین صلح شد و حکمران واردین در سلاک اطاعت ملک عادل درآمد طلبید ملک عادل ملک منصور
محمد بن عزیز را از مصر بشام آمدن او با مادر خود جلبت افامه کردن نزد عم خود ملک ظاهر جنگ سخت ملک منصور
صاحب جاه با فرنگیها که در حصن اکواد و طرابلس ان نواحی بودند و غلبه ملک منصور بمعاونت عساکر بعلبک و حص
که با ملک عادل با مدارا آمده بودند و این جنگ در بحرین و بسپاشد بود تو که ملک مظفر نقی الدین محمود
ملک منصور صاحب جاه در قلعه جاه در چهاردهم رمضان در ملک مظفر ملکه خواتون دختر ملک عادل ابو بکر بن
ابویوب بود و ابتدا این مولود را عمر نامیدند بعد موسوم بمحمود شد منترغ نمودن ملک عادل آنچه را در تصرف ملک
افضل بود بغیر از سمیط و پس از این انتراع ملک افضل دیگر در سمیط با اسم ملک عادل خطبه بخواند و خطبه را
باسم رکن بن سلیمان بن قلیج ارسلان بن سلجوقی حکمران آزی منتر کرده و فات غنات الدین ابو الفتح محمد بن سام بن الحسن
غوری پادشاه غزنین و بعضی از بلاد خراسان و غیرها و در این وقت شهاب الدین برادر غنات الدین در طوس و عاز
خوارزم بود و غنات الدین را پیری بود محمود نام که خود را غنات الدین نامید و شهاب الدین بر فرار شدن محمود را
بجای پدرش بصدیق نمود استلای که چهار شهر در بین از آذر باجان و قتل و نهب را بن بلد و آذر باجان در این وقت
در تصرف امیر ابو بکر بن پهلوان بود و در روز ششم خراسان غنات الدین داشت بکار مملکت سپهر پراخت و فات زمره مادر
خلیفه الناصر عباسی **امیر پادشاه** (دانا رگ) فوت کا نون ششم پادشاه و نصب الدمارد و تم بجای او را ایطالبا) انور
نام از اهلی نیز ترجمه جبر و مقابله را که در ان وقت در میان اعراب این علم شایع بود از عربی بزبان لاتی نموده و در میان
ملک و پسر شیبوع و رواج میدهد

ملک و پسر شیبوع و رواج میدهد
شهری

سید

اسیا خطبه خواند ز قلیب الدین محمد بن عماد الدین زکی بن مؤد و حکمران سجارد در بلاد خود با اسم ملک عادل که
این معنی پسر عم او نور الدین ارسلان شاه بن مسعود شوار آمد و قصد نصیبین کرد در تصرف قلیب الدین بن مؤد و بر
این شهر استلای یافت قلیب الدین بمعاونت ملک اشرف بن عادل بر او غلبه نمود و این ابتدای سعادت ملک اشرف بود
و بعد از آن دیگر شکست خورد و بلاد و قلیب الدین بر او مفر آمد و فات سلطان رکن الدین سلیمان بن قلیج ارسلان
پادشاه آزی منتر در ششم ذیقعد و بعد از او پسرش قلیج ارسلان بن سلیمان بجای او جلوس کرد ولی چون صغیر
بود امر او استقراری نیافت کشتن خشتد اشه ابید غمش ملوک پهلوان کجا را که او نیز ملوک پهلوان بود و بر
و بعد از آن و بلاد جبل استلای یافته پس از قتل کجا ابید غمش از بک بن پهلوان را در مالک کجا حکمرانی برداشت
اسم حکمران با از بک و رسم آن با ابید غمش بود استلای محمود بن محمد الحیری بو طفار و مر باط و غیرها از حضرت مؤد

زانه سخن عوی در شام و مصر و جزیره و بلاد روم و صقلیه و فیریه و عراق و غیرها و خراب شدن دیوار شهر صور
از این زلزله **امیر پادشاه** دنا مارک و الدمار مملکت نر فرزا مستخر نمود مجاهدین فزنگ که بطرف قسطنطنیه
آمده بودند این شهر را در تابستان بعلیه گرفتند (پرتوغال) مملکت الواس که در نرضنا عراب اندلس بود ضمیمه
پرتوغال شد

سنه ۶۰۱ هجری

۱۲۰۴ هجری

اسیا صلح کردن ملک عادل و فزنگه با که بعد از صلح از شام بمصر رفت صلح میان ملک منصور صاحب جاه و فزنگهها
پس از آنکه بنواحی جاه حمله کرده بودند ندامت سلطان عینا الدین کجسزین قلیج ارسلان از قسطنطنیه و تملک نمودن بلاد
برادرش بکن الدین سلیمان را جنگ مهانه امیر قزاقده حسین امیر مکه و امیر سالار بن قاسم الحسینی امیر هدینه **امیر پاد**
فلیپا کوشت پادشاه فرانسه با آن زمانه را که در نرضنا نیکلسا بود ضمیمه ملک خود ساخت مجاهدین فزنگ که
در قسطنطنیه بودند بجهت اخراج دره **سنه ۶۰۱ هجری** فزنگه با که با هالی این شهر مهرا بنده بعضی مقبول و اکثر از شهر خارج
شدند و خود را آبی کرده که از شهر باقی نماندند و غارت نمودند و بعضی اینها و آثار عالمه
نارنجی را که در این شهر بود خراب کردند و بنور نامی از اهالی خود شان را بسمت قیصری و امیر اطوری در قسطنطنیه
منسوب بر قرار داشتند

سنه ۶۰۲ هجری

۱۲۰۵ هجری

اسیا کشته شدن شهاب الدین غوری پادشاه غزنین و بعضی از خراسان در مراجعت از لها و در منزل امیل
در شب اول شعبان و در فائزین شهاب الدین اختلاف است بعضی گفته اند چندین از طایفه کوکهر که از اشراف اهل جیا
مینا شدند بواسطه اینکه شهاب الدین بند سپر او را خند در چادر او ریختند و او را با کار دپاره پاره کردند برخی
گفتند قتل او را با سم عتیله میدهند زیرا که از آنها ز یاد کشته بود با کجسزین چون شهاب الدین مقبول شد هابا الدین
سام بن شمس الدین محمد بن مسعود که عم او بود و حکمرانی با میان داشت متوجه غزنین شد که بجای شهاب الدین بر فراز
شود و دوسر و علاء الدین محمد و جلال الدین با او بودند ندامت قبل از وصول بغزنین در گذشت و پس خود علاء الدین
بموجب صفت جا پگاه شهاب الدین داد و علاء الدین و جلال الدین بغزنین آمدند و علاء الدین بجای شهاب الدین
برقرار شد اما عینا الدین مملوکی داشت معروف بناج الدین بلد و کرمان را با طاع او داده بود و او از بزرگان
دولت محسوب میشد و مرجع انرا که بود در این هنگام او بغزنین رانده بعد از زد و خورد ها علاء الدین و جلال الدین
را بگرفت و ملک ایشانرا تملک نمود و اما عینا الدین محبوس عینا الدین که در وقت کشته شدن شهاب الدین بر
سینت بود بغزین ز کوه آمده اینجلی را منصرف شد و بجای پدر خود نشست و مطلقا با و کرد بدو اهل فزنگ
بدیدار او شادمان شدند و بناج الدین بلد و ذراعی و فخرنامه از غزنین نوشت و خان امیر محمد الدین ناسنگین امیر
که خلیفه عباسی او را ولایت تمام خوزستان داده بود بمجرالدین شیعه مذهب مرد خیر صالحی بود مزاجت ابو بکر بن
پهلوان حکمران آذربایجان باد خراب شاه کوچ این مساهرت از آن بود که ابو بکر بجهت اشتغال شرب جالت سید که
با امیر مملکت و مدافع دشمن نداشت از در صلح درآمد و که چها پس از مواصلت دست از او کشیدند که از لشکر
خنازرها را از عساکر خوارزمشاه **امیر پاد** ایالات (نورن) (آن روم) (فانق) که جزوا نیکلس بود پادشاه فزنگه
مستخر ساخت ضمیمه شد

سنه هجرى

سنه ۲۰۶ مسیحى

اسیما آمدن ملك عادل از مصر بشام و منازعه او با مجاهد بن فرنگ كه غلبه او را بود فرستادن عیث الدین محمود با سنانك پلد و زك مسكوك غیرین بود و درخواست پلد و زك مملوك پد را بود آزادى خود را از او كه عیث الدین او را واپسك را كه نیز مملوك پد را و مسكوك برهند بود آزاد نمود پس از او ایامك در بلاد خود با سنانك الدین خطبه خواند ولى پلد و زك خواند و بعضی عساکر پلد و زك بجهت عدم اطاعت او از عیث الدین محمود بر او سوار تملك عیث الدین كچس و پادشاه آزی پسر انطاكه پلام را كه بكی از بلاد رومیه الصغرى و در سنا حجاز است (مغولستان) مؤچین در حضور يكصد نفر از رؤسای قبایل مغول ملقب بچنگیز خان شده و در این مجلس عهد و پیمانى بنده كه تمام ممالك اسپارا منصرف نشود امر پیا طایفه بلغار بر پادشاه جدید قسطنطنیه غلبه كرده او را در حوالی در نردستك و مقتول مینازند برادر پادشاه مقتول هانزى اول بجای او نصب میشود

سنه هجرى

سنه ۲۰۷ مسیحى

اسیما اسپیلای ملك اوجدهجیم الدین ابوبیسر ملك عادل بر خلاط و صاحب خلاط چنانكه پیش ذكر شد بلبان پور سپید خلیف خلفه الناصر عباسى بعبادت شیخ شهاب الدین سهروردك بملك عادل در دمشق كه با این خلیف خلفه فرمانى برای ملك عادل فرستاده بلادى لكه در تحت حكمرانى او بود با و الكذا كرده یعنی امضای حكمرانى او بود او را مخاطب بخطاب شاهنشاه و ملك الملوك دوستان المؤمنین ساخت و برای هر يك از پسران ملك عادل خلیف ارسال شده بود جنگهای متوالیه خوارزمشاه با خانبجایت مملوك با داء النهر و كرفار شدن خوارزمشاه در يك از جنگها و چون در كرفاری خوارزمشاه برادرش علیشاه او را معدوم نپداشته بجای او خود را پادشاه خوانده بود همسنگ خوارزمشاه خلاص شد و بملك خود عمو نمود علیشاه خائف شده نزد عیث الدین محمود غوری كه پسر خوارزمشاه لشكری برداری امیر ملك نامی بفرزدكوه فرستاده عیث الدین محمود و علیشاه را بكر فرستد و هر دو را بكر و زك بکشند و سلطنت سلاطین غوری كه هجرین بدول بود منقرض شد و خراسان بنامه در تحت تصرف خوارزمشاه درآمد پس از آن خوارزمشاه دولت خنارا نیز همزده با تقراض رسانند و فاته علم الدین عبدالكريم عزاف از علما و ابن ساعانی از شعرا زلزله در موصل

و بجهت سبب شدن

سنه هجرى

سنه ۲۰۸ مسیحى

اسیما جاری ساختن ملك ظاهر فرنگ از چلان بجلب بخرچ زیاد كشته شدن معز الدین سنجر شاه ابن سبغ الدین غازی ابن مؤدب ابن عماد الدین ابن ننگی ابن آقسنقر صاحب جزیره ابن عمر بدست پسرش غازی بجهت سوسپرت و بختكبر كه بعموم مردم و اولاد خود داشت و كشته شدن غازی نیز بدست ملازمان پدرش و برقرار شدن محمود بن سنجر شاه بجای پدرش و ملقب شدن بمعز الدین و گرفتن محمود بر خود مؤدود را زلزله در نیشابور

سنه هجرى

سنه ۲۰۹ مسیحى

اسیما نفرض ملك ظاهر صاحب حلب صلح با ملك عادل را اسپیلای ملك عادل بر نصیبین كه در تصرف قطب الدین محمد بن عماد الدین زنگی صاحب بخارا بود نیز اسپیلای او بر جابور و فاته ملك المودب بجم الدین مسعود بن سلطان صلح الدین و فاته امام فخر رازی موسوی مجد زعمیر الكسین بن حسن بن علی النعمی الكبری الطبرستانی الاصل الرازی المولدا الفقه الشافعی خطیبی صاحب نصاب مشهور و اشعار بنك و تولد امام فخر بعبیده ابن ابشر در سنه با صد و چهل و سه

بوده است و فات مجد الدین بن السعدان المبارک بن محمد بن عبد الکریم معروف باین اثر برادر عزالدین علی مؤرخ مؤلف کتاب کامل در تاریخ و مجد الدین در فقه و اصول و نحو و حدیث و لغت عالم و صاحب نصاب مشهوره میباشد و در انشاء بدی طولی داشته و فات الجدل المطرز الخوی الخوارزمی از ائمه نحو صاحب نصاب حسن ناخن اهلالی فرانسه که در بیت المقدس بودند تا سرحدان مصر

۱۲۱۰ هجری

سنه هجری

آسیا محاصره کردن کرجهای ملک او حد بن ملک عادل را در خلاط و کره نارشدن پادشاه آنها و صلح سی ساله میان کز با مسلمانان بشرط آنکه پادشاه کرج بختر خود را بجزا و جت ملک او حد و فات نورالدین ارسلان شاه بن عزالدین مسعود بن مود و دین عباد الدین زنگی صلح موصل که هفده سال و بازده ماه حکمرانی بنویسند و اگر چه بود برقرار شدن پسرش ملک فاهر عزالدین مسعود بجای او در ده سالگی و پسر اخن بدرالدین لؤلؤ ملوک پدش بن بد پسر مملکت و نورالدین را پسر دیگر بود که حکمران الفاهر موسوی بعد از الدین زنگی که پدش او را حکمران قلعه شوش و قلعه عفر که در نزدیکی موصل بود نموده رفتن ملک عادل از دمشق بمصر و فات فخرالدین چهار کس از سر کرده های صلاحیه و فات ملک او حد ایوب بن ملک عادل صاحب خلاط و مملکت ملک اشرف ملک او را که بد بن واسطه کار او بالا گرفت و مملکت بنی شهر من شد کشته شدن عنایت الدین کچنر حکمران آزی پسر بدست ملک الاشکری و بر فرزندش پسرش کیکاوس بجای او (فرانس) در شورای مذهبی یار پس حکم شد کتب فلسفه ارسطو و سبوزانند و هر کس این کتب را مطالعه کند نیز حتماً همین حکم

در باره او مجری شود

۱۲۱۱ هجری

سنه هجری

آسیا کرهن ملک معظم عیسی بن ملک عادل عزالدین اسامه صاحب و قلعه کوبک عجلون را که او را در کرک مجلس کرد نامرد و صلاحیه منقرض شدند و ملک معظم بلاد چهار کس را منصرف شد و مصر خد را بملوک خود عزالدین ایوب معظم داد معاودت ملک عادل بشام و دادن رها و میا فارقی را بپسر خود ملک مظفر مزاجت بنفخه خوانتون دختر ملک عادل با ملک ظاهر رفع نقار جابین با بنواسطه و خطبه انبیا و جت در پنسال و عقد آن در سال بعد بود اظهار داشتن کجا جلال الدین حسن صاحب الموت که از اولاد حسن صباح بود شعا بر اسلام را و نوشتن این مطلب را بجمع فروع اسمعلیه و پسر شدن شعا بر اسلام در آن طلع و فات ابو حامد محمد بن یونس زینعه فقیه شافعی که از فضلا و حسن الخلق بود در موصل و نیز فات وفات فایض سعید معروف باین سنا الملك که هبه الله بن جعفر بن سنا الملك السعدی الشاعر المشهور المصری باشد و فاضی سعید از فضلا و رؤسا و صاحب نظم چید و کثیر الحظ و از خوشبختهای عالم بود زلزله در مصر

۱۲۱۲ هجری

سنه هجری

آسیا ساخن ملک عادل قلعه طور را که ارباب صنایع و عساکر را در اینجا جمع کرد تا تمام شد محاصره کردن طغرل شاه بن قلیج ارسلان صاحب زن الرقم پسر برادر خود کیکاوس حکمران آزی پسر برادر سبواس و اسناد کیکاوس از ملک اشرف بن ملک عادل که طغرل بد بنواسطه خایف شده دست از محاصره کشید اسپنلای کقباد برادر کیکاوس بر انکور پته که در نصرته کیکاوس بود و محاصره نمود کیکاوس کقباد را در این بلد و فتح کردن آن و گرفتن کعباد را و حبس نمودن و امری کقباد را بنیبه کردن (رویس) فوت و کلا دیم پسر پادشاه و نصب فری دوم پسرش بجای او (اسپانول) انفرام ناصر محمد صامت الموحد از عساکر اسپانول در جنگ طلبطله (نلد) که این واقعه

مشهور بوفتنه عفاست

سنة هجرية

۱۲۱۳ هجری

اسیاء غلبه عزالدین کجسرخ و حکمران آزی هینر بر بلاد عم خود طغرلو کر قن و کشتن او را و اکثر امرای او را و وفات فارالدین
 مہمون نصری که آخر امر از امرای کبار صلاحیت بود در حلب فارس الدین مندوب بقصر خلفای مصر است که صلاح الدین
 آنرا فتح کرد بولاملک عز بن عیاش الدین محمد پسر ملک ظاهر و ضیفه خوا تون بختز ملک عادل کشته شد ^{بشکن} غمگین مملوک پهلوان
 بدست منکلی از پهلوانان و اسفندال منکلی در مملکت او که همدان و جبال باشد امر ^{یا} فرانسس ایجاد سفاین جنگی
 در بمملکت بفضله شنجین انکلیس (اسیاء بنول) وفات علی بن محمد بن علی المعروف بابن خروف النحوی الاندلسی الاشبیلی که کتاب
 سیویه را در کمال خوبی شرح کرده و بر جمل زجاجی نیز شرحی نوشته و بر عفا و او را در سال قبل نوشته اند ^{او} ^{بقا}
 وفات محمد ناصر بن یعقوب المنصور بن یوسف بن عبدالوثن پادشاه مغرب که تقریباً شانزده سال سلطنت کرده بود
 بر فرار شدن پسرش یوسف بجای او که ملقب بالسنصر امیر المؤمنین گردید و کینه او ابو یعقوب بن یوسف وفات عیسی بن عبد
 الغزیز جزولی از امیر خود در مرگش صاحب مکتب خرد و پهلوی مسی بن یاقون و جزوی منسوب بخیز و له است که بطنی از بربر
 باشد و آنرا کرده هم گفته اند

سنة هجرية

۱۲۱۴ هجری

اسیاء وفات شیخ بن ابی بکر هروی که در انواع فنون شعبه و سپهیا مهارت کامل داشت و اشعار زیاد داشت و قباد
 در شمالی حلب طاق و معروف است که در نرکانان ملک الاشکری را که فائل عیاش الدین کجسرخ بود و آوردن او را
 کیکاووس بن کجسرخ چون قصد کشتن ملک الاشکری نمود او اموال زیاد داد و بلاد و فلاح چند که تا آن وقت تصرف
 مسلمانان در بنامده بود تسلیم کیکاووس کرد و جان خود را خرید معاودت ملک عادل از شام بمصر وفات دکر عبدالستار
 ابن عبدالوقاب بن عبدالقاهر حیل و الی چند ولایت بغداد و در کرمه هم بذهبتک سفیر بود چنانکه بجهن و اسطوخودوس
 مجوس شد وفات عبدالغزیز بن محمود بن الاخضر از فضلاء محدثین در هشتاد و هفت سالگی اسنیلای عساکر خوارزمشاه
 بر کرمان ^{یا} اتحاد و اتفاق سلاطین انکلیس و المان و بعضی ولایت دیکر مالک فرنگ و جمعی از معارف که تا اواخر
 از پادشاه فرانس بود ندر ضد این پادشاه

و کیکاووس

سنة هجرية

۱۲۱۵ هجری

اسیاء فرستادن ملک کامل بن ملک عادل پسر خود مسعود یوسف معروف باقبیس بالاشکری بهمن و غلبه او بر سلیمان
 صاحب من که او را گرفته مقلو لا بمصر فرستاد و ملک کامل او را در قاهره موقوفه پیداشت تا در سال ششصد و چهل و
 در منصوره در جنگ کشته شد وفات امیر علی بن الناصر خلفه عباسی جنگ کردن عساکر بغداد و غیره با منکلی صاحب
 همدان و اصفهان و روی با پنهان و کشته شدن منکلی در ساوه و بر فرار شدن اغمیش از مالیک پهلوان پسر بجای او انتزاع
 نمودن علاء الدین نکش خوارزمشاه غزنین و اعمال آنرا از بلد و مملوک شهاب الدین غوری و فرار بلد و بلها و
 از هند و اسنیلای او بر اینولا پیک که از اینجا با خلد هند راند بعضی بلاد را که قطب الدین ایبک متصرف بود بگرفت و آخر
 الامر در جنگ با عساکر ایبک مقتول شد وفات الوجیه مبارک بن ابی الاثر سعید بن دقان نحوی اعمی از فضلا وفات
 عبدالقاهر ابرهاری از حفاظ مستخر کردن چکنر خان بقلعه شهر کین را و سوزاندن تمام کتب اسباب غلبه را که در
 این شهر بود و ناخن ناچال شمال مملکت چین ^{یا} (المان) در مجلس اعظم که در شهر کسلا در شاهل منصف شد

بود اینطور مقرر داشتند که بقصد قسم از تمام رعایای المان عهدی بکنند که فواید و تجارت را محترم بدارند و آنها را
در شوارع عامه صدقه آیدین نمایند (رؤم) منع یاپ کشتیشان را از زن گرفتن

سده هجری

سده مسیحی

اسیا و فات ملک ظاهر غازی بن صلاح الدین بن یوسف بن ابوبصاحب حلب در بیستم جمادی الآخره عمر ملک
چهل و چهار سال و چند ماه و مدت حکمرانی او در حلب از وقتیکه پدرش ابو کلاب داد داده بود سی و یکسال برقرار
شد ز ملک عز بن سیر کوحیک ملک ظاهر بجای او در سن دو سال و چند ماهگی و پیرد اخن شهاب الدین طغرل خادم
بنی بر ملک و ملک ظاهر را پیری دوازده ساله بود موسوم بملک صالح که بموجب وصایت بعد از ملک عز بن ولایت
عهد او را بود و فات ناج الدین زید بن الحسن بن زید الکندی از ائمه نحو لغت که در علوم ذی فنون و بغداد المولد
و المنتشا و مقیم دمشق بود غلبه چنگیز خان بر خوارزم و درین فثون کشتی علماء و مهندسیں چینی در فتح بعضی شهر کمال
معاونت یاپچنگیز خان نمودند (رؤم) فوت این کسان دویم یاپ جلوس هز یوس سیم بجای او

سده هجری

سده مسیحی

اسیا فتل و نهج مجاهدین فرنگ در بلاد اسلام و جمع شدن آنها در عکا کوفتن خوارزمشاه ساوه و فرزوبن و
زنجان و اهر و همدان و اصفهان و قم کاشان را و اطاعت کردن از بل بن پهلوان حکمران آذربایجان و آران بخوارزم
و خطبه خواندن در بلاد خود با اسم او و عز مکردن خوارزمشاه رفتن بغداد را بجهت استیلائی بر این نواحی که چون
سه منزل از همدان دور شد بر ف شد بد آمد اکثر دیوای عساکر او را تلف نمود لهذا فریغ عز بپیکر ده و از خویش
تا مار بلاد او حمل کنند و لا پانی را که نازه نصرت کرده بود بچکام سپرده بخراسان بازگشت و خطبه خلیفه عباسی
را از بلاد خراسان و ماوراء النهر قطع کرد ولی در خوارزم و سمرقند و هرات باز با اسم خلیفه مشارالیه خطبه میخواند
طغیان در جمله

سده هجری

سده مسیحی

اسیا و فریقا و فات ملک ناصر عزالدین مسعود بن ارسلان شاه بن مسعود بن مودود بن عماد الدین بنک
صاحب موصل در بیست و هفتم ربیع الاول بعد از هفت سال و نه ماه حکمرانی و نه الحقیقه نفوسا و سلطنت اینطا
منفرض شد عزالدین دو پسر داشت پسر بزرگتر که ده ساله و موسویارسلان شاه بود و بموجب وصیت پدرش
بحکمرانی موصل جلوس نمود و بدالدین لؤلؤ بنی بر ملک پرداخت و فات ملک عادل که از مرج الصفر بعالقین آمد
در اینجا مر بفرشت و در هفتم جمادی در گذشت و مدت سلطنت او در دمشق بیست و سه سال و در مصر تقریباً نوزده
سال و عمرش هفتاد و پنج سال بود ملک عادل شازده پسر داشت چند خزن و در وقت وفات او هیچک از پسرهای
او نژد او نبودند لکن ملک معظم عیسی بن ملک عادل که در نابلس بود بعالقین آمد نقش پدر را در محقق گذاشت و جواهر
و سلاح و اسب اموالی را که ملک عادل بود تصرف کرد و فوت او را پنهان داشته بدمشق آمد و جمیع مردم باطاعت
او سوگند خوردند انگاه فوت ملک عادل را اظهار نمود و بغراد اوی پرداخت و خبر فوت ملک عادل و فوت ملک کامل
رسید که مشغول دفع مجاهدین فرنگ که بد میاط حمله نمود بودند بود و بواسطه وصول این خبر اختلاف در میان
عساکر افتاد و عماد الدین احمد بن سیف الدین علی بن احمد المشطوب که در میان اکراد همکار به سردار و رئیس بزرگی
بود عز مکردن ملک کامل را از سلطنت مصر خلع کند ملک معظم عیسی بن عادل در شام از این واقعه خبر شد بجانب براند

شاهنشاہ عماد الدین مذکور را بشام نفی کرد و امر سلطنت کامل منتظم کرد بدو درین فتنه صاحبان همدین فرزند خلی صد
بد مباحط وارد آوردند و در سال بعد برده مباحط اسپند با فتنه اطاعت کردند از سلان شاه بن عزالدین و بدو
الدین لؤلؤ انا بلک و از ملک اشرف بجبهه استمداد از او در دفع عماد الدین زنگی بن ارسلان شاه بن عم ارسلان
بن عزالدین که بر بلاد او ناخیز بود و فاط علی بن نصر بن هرون الخوی مملک بخت و فاط محمد بن احمد بن محمد بن محمد العبد
الفقه الحنفی السمرقندی مملک برکن الدین از علمای بزرگ

۱۲۱۹ مسیحی

ساعتی

اسیاً وفات ارسلان شاه بن عزالدین که بدرالدین لؤلؤ برادرش ناصر الدین محمود را بجای او و جگرانی موصول گردید
و محمود سه ساله و آخر شخصی بود که از این خانواده اسم سلطنت یافت و بعد از چندی درگذشت و بدو والدین لؤلؤ
خود در سلطنت موصول مستقر کرد بدو روزگاری دراز با سعادت سلطنت کرد تا بعد از گرفتن مغول بغداد را در موصول
درگذشت و فاط قطب الدین محمد بن عماد الدین زنگی بن مود و دین عماد الدین زنگی حکمران سجاری و برقرار شدن پسرش
عماد الدین شاهنشاه بجای او که پس از چند ماه برادرش محمود او را بکشت و خود حکمران سجاری شد و این آخر کسی است
از این خانواده که در سجاری سلطنت کرد خراب کردن قلعه بنی المقدس با مر ملک معظم عیسی بن عادل از خوف اسپند
مجاهد بن فرنگ برانشهر وفات کیکاوس بن کبیر و بن قلیج ارسلان حکمران اسپای صغیر و برقرار شدن کبیر بجای
فوجات علاء الدین کیقباد سلجوقی در سمت کرجهستان و ارمنستان بعقده موخرین فرنگ اسپندای چنگیزخان
بر بخارا در چهارم ذیحجه پس از جنگ با عساکر علاء الدین محمد خوارزمشاه کشته شدن خلق بشماری از مسلمانان
مغول که نظر این خونریزی با بنو فتنه در اسلام فتنه بود و فاط ابو البقاء عبد الله بن حسین بن عبد الله العکبر عیسی
مخوی لغوی که جنبل بود و فاط ابو الحسن علی بن القاسم بن القاسم بن علی حسن الدمشقی الحافظ بن الحافظ بن الحافظ
معروف با بن عساکر تشکیر سلطنت در جزیره قبرس

۱۲۲۰ مسیحی

ساعتی

اسیاً دادن محمود بن قطب الدین صاحب سجاری انولایت با بملک اشرف بن عادل و گرفتن رقه را در عوض سجاری
آمدن ملک اشرف با احتشام تمام بموصل استقرار صلح مابین ملک اشرف و مظفر الدین کوکبورد صاحب بل و عماد
الدین زنگی بر سلان شاه صاحب قلاع عفر و شوش و عماد تهر و بدو والدین لؤلؤ حکمران موصل و رفتن ملک اشرف از
موصل بسجاری و دادن بدو والدین لؤلؤ قلعه تلعه بملک اشرف و بریدن ملک اشرف بن مشطوب از حبس موصل
و جادادن او را مقبلاً در چاه و در شهر حران که در آن چاه در سنه ششصد و نوزده بمرد و فاط ملک منصور محمد
ملک مظفر بنی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبصاحب حماه در قلعه حماه در بنقعه و ملک منصور از فضلا و
صاحب نقیبنات حسنه بود چون ملک منصور درگذشت پسرش ملک مظفر که و بعهد بود در مصر با حال خود ملک
کامل بجنک مجاهد بن فرنگ اشغال داشت و پسر دیگرش ملک ناصر صلاح الدین قلیج ارسلان نزد حال دیگر خود
ملک معظم با د شاه دمشق بود زین الدین فرج و زین الملک منصور و بزرگان دولت ملک ناصر را طلبیدند و بجای
ملک منصور بر قرار کردند در ملک مظفر مجبور شد که در مصر بگذشت ملک کامل پر داند فرار دادن ملک اشرف
برادر خود ملک مظفر شهاب الدین غازی او و بعهد خود و دادن متافار قین و خلاط را با او و اینکار بجبهه این
شد که ملک اشرف اولاد داشت و ملک اشرف رها و سروج را از ملک مظفر بگرفت و فاط شیخ صد الدین محمد

عمر بن محمود شیخ الشبوح شام و مصر که مرد فقیه فاضل بود از یکی از خانواده های بزرگ خراسان و چهل و سه ساله
مانند که معروف با ولادت شیخ بودند و بعضی از اخبار آنها باید و شیخ صلوات الله بر سالت بموصل آمده بود و در این شهر
درگذشت تعاقب کردن قسطنچین خان علاء الدین محمد بن علاء الدین نکش نزار سلطان اشتر بن محمد بن افوشتین
خوارزمشاه را که هر جا راند تا جزیره آسکون و در قلعه آسکون درگذشت درها بلکه کفن نداشت غلبه لشکر مغول
بعناز ما بوس شدن از دستگیر نمودن خوارزمشاه بر اعلی از بلاد ایران و گرفتن شهر مراغه را در ماه صفر سال بعد
که از اینجا جان راندند و این بلاد را نیز بگرفتند بعد بخوارزم تا خند و از حرای قتل و غارت هیچ فرنگه نماند نگاه
نزد چنگیز خان رفتند او لشکری مامور بغزین کرد سلطان جلال الدین منبک پسر علاء الدین محمد خوارزمشاه که غزین
منصرف بود لشکر چنگیز خان را شکست داد در تانی چنگیز خان لشکر بمقال سلطان جلال الدین فرستاده آن لشکر
نیز شکست خورد چنگیز خان بنفسه متوجه حرب سلطان جلال الدین شد سلطان جلال الدین نابینا و دستها و
بهند را ندید چنگیز خان او را تعاقب کرده در کنار رود سند جنگ سختی بین فتنین در گرفت و جلال الدین از رود سند
عبور کرده بطرف هند و چنگیز خان معاودت نموده بر غزین سپید یافت و لشکر او بقیاف رانده شهر تپیان را که سو
لسوادق بود بگرفتند بعد بر بلاد کنزی که در نزدیکی در بند شبر و انست اسپند یافتند بخاک رود اخل ساند و جنگها
نمودند و غلبه لشکر مغول را بود وفات فیض الدین مؤید بن محمد بن علی الطوسی اصل النیشابوری مسکن اردنهای بزرگ

سنة ۱۲۲۱ هجری

سنة هجری

اسیاء انترع ملك اشرف رقمه از محمود بن قطب الدین وفات ملك صالح ناصر الدین محمود بن محمد بن فرارسلان بن
داود بن سقمان بن ارتق صاحب آمل و حصن کفنا و بر فرارشدن پسرش ملك مسعود بجای او وفات فناده بن رطلو
الحسن امیر مکه معظمه در نود سالگی که ولادت او نامن اشاع یافته بود و پسر او را خفه کرد و عم و برادر خود را
نیز بکشت در مکه استقرار یافت وفات جلال الدین حسن صاحب الوث بزرگ اسم عملیه که پسرش علاء الدین محمد بن
او بر فرار شد از قبا جنگ ملك کامل پادشاه مصر با مجاهدین فرنگی معاودت برادران خود ملك اشرف و مالک
عینی عساکر شام و جهاه و غیرها و اسیر داد و مباط و ورود ملك کامل با برادران خود بمبایط با احتشاد هر چه شد
بعناز صلح با مجاهدین فرنگی دادن حکومت این شهر را با مہر شجاع الدین جلدک نفوی از مالک ملك اشرف بنی الدین
عمر بن شاهنشاه و معاودت ملك کامل بفارمه و مخمس نمودن برادران خود را که هر یک بملك خود باز کردند

سنة ۱۲۲۲ هجری

سنة هجری

اسیاء وفات ناصر الدین محمود بن ملك فاهر و استقلال بلد الدین لؤلؤ در حکم اقی موصل و خواندن خود را ملك
راندن ملك معظم عیسی بن عادل پادشاه دمشق بطرف حماه بجهت اینکه ملك ناصر صاحب حماه فرار داده بود خواهی
برای ملك معظم بفرستند و بفرار داد خود عمل نکرد بود جنگ مختصر ملك معظم با عساکر ملك ناصر و رفتن بسلبه استیلا
او در انجیل و راندن بقره و گرفتن آن را و بر کشتن بسلبه در اینجا در نهب جنگ با حماه بود که سال بر آمد وفات
شیخ بولس بن بوسف بن مساعد شیخ فراء معرفت بولس پسر از صلحا و صاحب کرامات در نزدیکی قبه بنای حضا فیه
با مر علاء الدین کعباد سلجوقی پادشاه آرمی نیز وفات شیخ روزبهان در شیراز

سنة ۱۲۲۳ هجری

سنة هجری

اسیاء گرفتن ملك مسعود بن ملك کامل پادشاه مکه معظمه را از حسن فناده رفتن ملك معظم با مر ملك کامل از ملك

حسام الدین

ملك ناصر اتقانی ملك كامل و ملك اشرف بر اینكه سلطه را از ملك ناصر انتزاع کرده بملك مظفر برادرش که در مصر بود دهند
 و چون چنین کردند ملك مظفر ابو علی ابن محمد بن علی الهدایانی را بنیاب خود بسلبه فرستاد و حماة و معرّه و بصره بر تصرف
 ملك ناصر ماند آوردن ملك اشرف خلعت و لو از مصر از جانب برادرش ملك كامل برای ملك عز بن صاحب حلب که ده ساله بود
 و نشانی او را بر سر سلطنت خراب کردند فلعه از قبه را با مر ملك اشرف و نیز بکان حلب غلبه عنایت الدین برادر جلال
 الدین بن خوارزمشاه بر روی اصفها و سایر بلاد عراق عجم و عنایت الدین پیش ازین پادشاه کرمان **ارم** یا **افرنه**
 فون گوست پادشاه فرانس **لونی** هشتم بجای او ایجاد مدرسه دارالفنون در اروپا **افریقا** وفات یوسف المستنصر
 ابن محمد ناصر بن یعقوب المنصور بن یوسف بن عبد المؤمن و چون یوسف اولادی نداشت بزکان دولت عم پدرش عبد
 بن یوسف بن عبد المؤمن را که مرد پیری بود سلطنت برداشتند و المنضی لقب دادند و عبد الواحد مذکور مرد فقیری بود
 در مراکش بخنی پناذ بد چه چون سلطنت رسید به شتم پرداخت بد و ن اینكه شرب خمر نماید ولی پس از نهمه او را بکشند
 و پسر برادرش عبدالله بن یعقوب بن منصور بن یوسف بن عبد المؤمن را سلطنت اختیار نمود و او العادل خواندند

۱۲۲۴ هجری

۶۲۳ هجری

آسیا استیلا عنایت الدین بن علاء الدین محمد خوارزمشاه بر غالب بلاد فارس و حکمران فارس انا بک سعد بن دکلان بود
 وقوع مصالحه میان عنایت الدین و انا بک سعد بر اینكه بعضی از فارس عنایت الدین را باشد و قدری انا بک را انتزاع ملك
 خلاط را از برادر خود ملك مظفر شهاب الدین غازی بجهت عصیان او نسبت بملك اشرف و دادن فقط مهابا رقیب باو
ارم یا طوایف مغول که بملکت روس حمله آورده بودند در ساحل رود نیل توقف کردند (دینپر و دینت در هندستان)

۱۲۲۵ هجری

۶۲۴ هجری

آسیا آمدن سلطان جلال الدین خوارزمشاه از هند و ستا بکرمان و غلبه او بر تمام ایران تا بکنج و انتزاع نمود آنچه
 را که از فارس تصرف عنایت الدین برادر او بود و دادن با انا بک سعد بن دکلان و در آمدن عنایت الدین و انا بک هر دو در سلطنت
 اطاعت سلطان جلال الدین و بالا گرفتن کار او از هر چه و وفات ملك افضل نورالدین علی بن سلطان صلاح الدین یوسف
 که غیر از سیم طا جلای بدست او بنو عمر ملك افضل بنیاه و هفت سال و مرد فاضل بک سپه و جامع فضایل و اخلاف
 بود و لی تحت بلکت نداشت شعر اینگونه میگفت وفات خلیفه الناصر لدین الله عباسی بعد از چهل و هفت خلافت
 در اول شوال و الناصر در اخر عمر خود کور شده بود عمر الناصر تقریبا هفتاد و بیست ساله و ظالم و منشیع و در ام
 او عراق خراب شد و مردم عراق منفرق گردیدند کوبند و بجهت عداوت با خوارزمشاه مغول را بطع ممالک اسلام انداختند
 خلافت الظاهر بالله ابو نصر محمد پسر الناصر لدین الله که سی و پنجین خلیفه عباسی بود چون الظاهر خلیفه شد بنای معدن
 را گذاشت در صیان مردم بود و پیش از او خلفا را بندت مردم میدیدند اما خلافتش بیش از نه ماه طول نکشید انقراض
 دولت بنی الذکر در آذربایجان بدست سلطان جلال الدین زن که در موصل

۱۲۲۶ هجری

۶۲۵ هجری

آسیا اتفاق ملك معظم بن عادل پادشاه دمشق و جلال الدین خوارزمشاه و مظفر الدین صاحب اربل با یکدیگر و لشکر
 کشیدن بر سر حصن و مراجعت کردن بدمشق بجهت مردن استیلا عساکر او آمدن ملك اشرف نزد برادر خود ملك معظم بجهت
 طلب صلح و اقامت نمودن نزد او که بظاهر مکرّم بود و در معنی مثلا سپهر و ملك اشرف نزد ملك معظم بود که سال بسیر رسید
 گرفتن سلطان جلال الدین نفلس را از کرجهها راندن سلطان جلال الدین بخلاط و جنگ کردن با حاکم الدین علی الموصلی

الحاجب نایب ملک اشرف که برف زیاد اسباب سختی کار جنگ شده سلطان جلال الدین از خلاط کوچ کرد و فات
خليفة الظاهر بامر الله عباسی در چهارم رجب این خلیفه بر عکس پدرش بسپا عادل و بنوکا را بود خلافت المنصور بالله
ابو جعفر المنصور سی و ششمین خلیفه عباسی پسر اکبر الظاهر بامر الله و الظاهر را پسر دیگر بود خفاجه نام در کال ثعالب
که در غلبه مغول بر بغداد کشته شد که فتن عساکر عزاء الدین که پیشاد حکمران آزی و پیشتر حصن منصور و حصن الکحل (کاخ)
و الزم صاحب آمد ملک مسعود از فتن جنگ و بتم سلطان جلال الدین در خلاط که باز بجهت شدت سرما از آن محل کوچ
کرد زلزله در موصل و پای (خراسان) فوت لوی هشتم پادشاه و جلوس لوی نهم بجای او در سپیده ساله

سنة ۱۲۲۶ هجری

سنة ۶۰۰ هجری

آسیا رفتن حسام الدین علی نایب ملک اشرف با فتون بر سر بلا و سلطان جلال الدین و گرفتن خوی سلماس و
تخون را و این بعد از رهائی ملک اشرف بود از جنگ ملک معظم بن عادل و فات ملک معظم عباسی بن عادل در دمشق
در ماه ذی قعدة در چهل و نه سالگی و مدت سلطنت ملک معظم در دمشق نه سال و چنده بود ملک معظم عادل و
فاضل بلا تکلف نیز نیست مثل سایر سلاطین بعضی رسوم ظاهری مرغی نمیداشت بعد از او پسرش ملک ناصر صلاح
الدین را در بجای او برقرار شد و ملوک پدرش عز الدین ابلیک معظم صاحب مرغد بنده ملک پر داخت فوت
چنگیز خان در بیست و یک سال طوایف مغول از سمت مغرب بار و در دینپور از طرف شرق تا ارضی بلا و مملکت چین را منصرف
بودند و این ممالک و سیع در میان چهار نواز و لا و چنگیز خان بر حسب قسمت شد که هر چه او کفای آن شاه
بود اما جز در حصه و قسمت خود سلطنت اختیار نماند داشت **افریقا** خلع شدن العادل عبدالله بن یعقوب
المنصور بن یوسف بن عبدالؤمن پادشاه مغرب را سلطنت که بعد از خلع او را خلع کردند و بعد از او یحیی بن محمد بن
ناصر بن یعقوب منصور بن یوسف بن عبدالؤمن بجای او برقرار شد و هنوز موی عارضی ندمیده بود مفارن جلوس
او خبر سپید که ادریس بن یعقوب میراد العادل مخلوع در اسیلیت خلافت بر خاسته و ملقب بامو شد و بدین
واسطه اهل مراکش با جماعتی از عرب بر یحیی شور بلند و او بکو هشتاد و پنج عمر بعتقله او را کشند و در مراکش
نیز خطبه با اسم ادریس مامون خوانده شد و بر اندلس بر آمد و هر دو در نصر تا در پس آمد بعد منوکل بن هو در شتر
اندلس بر ادریس خروج کرد و ادریس ناچار از اندلس بر آتش آمد و اندلس از تصرف بنی عبدالؤمن خارج شد و ادریس مرد
فصح عالمی بود و چون درگذشت پسرش عبدالواحد بجای او بر آمد و ملقب بر شد شد و او نیز در ششصد و چهل و فات
کرد و برادرش علی بن ادریس ملقب بالعضد بجای او بگرفت و بالعضد در محاصره قلعه در نزد یکی تلسان در سال
و چهل و شش درگذشت و ابو حفص عمر بن ابوالبراهیم بن یوسف بجای او بر قرار آمد و ملقب بالرضی بود در محرم ششصد
و شصت و پنج الواثق ابوالعلاء ادریس معروف با بود بوس داخل مراکش شده و المرینی بدست او مقبول گردید ادریس
بعد از سه سال در جنگ با بنی مرین ملوک اندلس کشته شد و دولت بنی عبدالؤمن منقرض گردید و بنی مرین بر مملکت
بنی عبدالؤمن غلبه کردند و ابو بوس را بعضی پسر ادریس مامون دانسته اند بر خنی اسم او را ادریس بن عبدالله بن یعقوب بن
یوسف بن عبدالؤمن ضبط کرده اند

سنة ۱۲۲۶ هجری

سنة ۶۰۰ هجری

آسیا اجتماع ملک اشرف بن عادل و ملک کامل بن عادل در غزه (غزه شهر شیبان شام و مصر) و اتفاق نمودن آنها بر
اینکه دمشق را از التامر او در پسر بلاد خوار خوار کنند و حوران و رها و رها را که در تصرف ملک اشرف بود در عوض

دهند و دشمنان را بشوند و با افسوس و غم و اندوه و از غم و اندوه و از غم و اندوه و از غم و اندوه
حاجه و از ملک ناصر فلیح ارسلان مشرعی عساکرند و بمملک مظفر محمود بن ملک مظفر محمود
گرفته بشیر کوه صاحب محض را کذا کردند و سال بسپرد و حالیکه ملک اشرف در ظاهر غزه نزد برادر خود ملک کامل
پادشاه مصر بود آمدن لشکر مغول مجدداً بر سر بلاد و ولایا بکنه بصره سلطان جلال الدین خوارزمشاه بود و وقوع جنگها
بسیار بین لشکر مغول و عساکر سلطان جلال الدین که اغلب فتح با مغول بود آمدن سلطان جلال الدین پسر از جنگها
که مغول کرده بود بطرف خلاط و قتل و تفتیش خرابی و در این نواحی حاکم شدن غیاث الدین برادر جلال الدین از او و وفات
کردن جلال الدین و پناه بردن با سمعیه

۱۲۲۸ مسیحی

۶۲۶ هجری

آسیا محاصره کردن ملک اشرف مشورا و محصور نمودن ملک ناصر برادرزاده خود را با برادر خود ملک کامل و آخر الامر
ملک اشرف را شد و بلاد شریفه که برای ملک ناصر معین شده بود یعنی حران و رها و غیرها بصره ملک کامل درآمد و
کره و بقاء و صلح اغوار و شویک را بملک ناصر دادند و فات ملک مسعود در این چهارده سال بود و چون از این غزوه بگریز
به افسس بود در مکه در بیست و شش سالگی مدت سلطنت ملک مسعود در این چهارده سال بود و چون از این غزوه بگریز
کرد علی بن رسول در این مملکت جانشین خود فرار داد فرستاد از ملک اشرف مملوک خود غزالدین بیک اشرف را که اکبر
امری او بود بخلاط و کرفن احاج علی موصلی را که از جانب ملک اشرف حاکم خلاط بود و حبس کردن و کشتن او و حاجب
مذکور حسام الدین امین داشت و مردنیک بیک کثیر الخیری بود استیلائی ملک مظفر محمود بن ملک ناصر و محمد بن ملک مظفر
نقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبکر جانا که در بصره برادرش ملک ناصر فلیح ارسلان بود و کرفن ملک کامل سلیم از او
دادن بشیر کوه صاحب محض بنا بر معاهده که پیشتر کرده بود و دادن ملک مظفر محمود بحکم ملک کامل قطع بارین را بر
خود ملک ناصر فلیح ارسلان که تنها حاجه و معره در بصره او ماند فرستادن ملک اشرف برادر خود ملک صالح اسما
صاحب بصری با لشکر بعلبک و محاصره نمودن او این بلاد و صاحب بعلبک ملک مجدبهر شاه بن فرخ شاه بن شاهنشاه
بن ابوبکر (بصری شهر و ستاق حوران است) رساتو دمشق آمدن سلطان جلال الدین خوارزمشاه بجماعه خلاط
و محصور کردن بیک نایب ملک اشرف را در این بلاد و این محاصره در کار بود که سال بسپرد رفتن ملک کامل از شاک
بمصر آمدن پا (فرانس) در شهر نولوز اجاع قتیسین چنین مقررت داشتند که مامورین مخفی آنها هر حاجتی در
خانه های مردم را بختس نموده اگر از کسی خلاف شروع و درین بریز کند او را با نهایت سختی و شدت جزا دهند و همچنین
کتاب نوریته را بجز بیدست فیکسین بدست هر کس بپند ما خود دارند (المان) فردر یک دویم امپراطور
المان که با بیک سنه از مجاهدین بطرف بیت المقدس رفتند بود بعد از ورز و با آنجا از پادشاه مصر ملک کامل بیت المقدس
و بیت اللحم و نصارت و صیدار را انبیا میکند و نایب سلطنت بیت المقدس را بر سر نهاده پادشاهی بیت المقدس را
بالقاب سلطنتی خود می افزاید و این عقیده مورخین قریک است اما مورخین آسنا گویند شهر صیدا فردر یک
در سال قبل بکرفت و جنگ میان عساکر ملک کامل و دشمنان فردر یک در کار بود ناچار ملک کامل بیت المقدس را
فردر یک و کذا نمود و مضاحه کردند

۱۲۲۹ مسیحی

۶۲۷ هجری

آسیا شروع کردن صاحب محض بشیر کوه ساخن قلعه شیمیش را در سلطنت استیلائی ملک اشرف بر بعلبک که

پس از تصرف این بلاد زبانی و قصیر را که فریب است شمالی مشغول بعضی مواضع دیگر را در عوض بعلک بملک
 بهرام شاه بن فرخ شاه بن شاهنشاه بن ابوب صاحب بعلک داد گشته شدن ملک امجد بن کورد در خانه خود در دمشق
 بدست یک از مالک خود و مدت حکمرانی ملک امجد در بعلک چهل و نه سال بود ملک امجد اشعری ابوب و اشعار او
 مشهور میباشد که فرزند سلطان جلال الدین خوارزمشاهی خلاط را بغلبه قتل و نهب اسرا در این بلد و کفر این
 نایب ملک اشرف را و دادن بملوک حسام الدین حاجب علی الموصلی که آن ملوک اینک با بقضا حسام الدین بکشت
 آنفاق ملک اشرف با کیفیاد بن کجسر پادشاه آنی میسر و تنگت دادن لشکر جلال الدین و هلاک شد ز اغلی عیسی
 سلطان جلال الدین و هر عیسی او که بهین همه قوت سلطان جلال الدین مبدل بضعف شد و بعد ها مغول بر او عالی آمد
 آمد ز ملک اشرف بخلاط در حالیکه از صده عساکر جلال الدین خراب و بران شده بود و وقوع مابین ملک اشرف و
 سلطان جلال الدین و کپیباد و معاهده این سه پادشاه با هم بر اینکه منفق و با هم همدست باشند استلای ملک مظفر
 غازی بن ملک عادل بر اردن از دبار بکر و این اردن غیر از اردن الرقم میباشد و حکمران اردن حسام الدین زخاوا
 بزرگی بود معروف به بیباک و از عهد ملک شاه سلجوق اردن در تصرف این خانوادہ بود خلاصه بعد از استیلا
 ملک مظفر بر اردن شهر حانی را در عوض اردن بحسام الدین داد تنگت سخت مجاهدین فرنگ که قصد شخصی راه
 داشتند از ملک مظفر محمود بن ملک منصور صاحب راه و فانی سکاکی صاحب قنقل

صالح

سنه ۱۲۳۰ هجری

سنه ۶۲۰ هجری

آسیا ضعف سلطان جلال الدین خوارزمشاهی بجهت سوسپت و تدبیر او و قوت مغول و استیلا ی ایشان تا بابر مرز
 و آذربایجان و غافل کرد ز سلطان جلال الدین را و گشته شدن او در حوالی مغان رقیب بدست بکنقر از کرد در پنهان شوال
 جلال الدین نسوی صاحب نارنج مغول که از ملازمان خدمت سلطان جلال الدین خوارزمشاهی و پدرش علاء الدین محمد
 خوارزمشاه بود که بوی خوارزمشاه محمد بن نکش که صاحب ملک سبغ بود چهار پسر داشت بزرگتر از همه سلطان جلال
 الدین مینکیچ بود که سلطنت غزنین و بامیان و غور و سبغ تکاباد و زمین ناور و نواحی هند را که متصل با این بلاد بود
 با و داده و سلطنت خوارزم و خراسان و مازندران بلخ دیگرش قطب الدین از لاج شاه نفویض نموده و کرمان و کیش و
 مکران را بگومت عیاش الدین بن شاه و الکا ذکرده و عراق را بر کن الدین غور شاه بچو با بجزله جلال ساطنه داشتند جلال
 الدین پس از مراجعت هند استیلا ی کرد در این نواحی هم رسانید اما انحال و نداد بر غیر صائب و سبب شد که از سلطنت و زند
 عمر کرد بدو پس از قتل او مغول در اینسال نانوای فرات را نند و قتل و هب کردند و شام بدو اسطر مشرف شد
 و مرد باو بکر و جزیره نیز قتل و خرابی مغول بدرجه کمال رسید افریقا و فاما ابو الحسن بچو بن عبدالمعطی بن عبدالتور
 الزواوی الخوی الخفی از ائمہ نحو و لغت در قاهره و القیصر معط معرفت (زواوی منسوب بزواوه است که فیله
 بزرگ است و مظاهر بجا به از اعمال فریبیده)

سنه ۱۲۳۱ هجری

سنه ۶۲۱ هجری

آسیا که فرزند ملک کامل آمد از ملک سعوی بن ملک صالح محمود بن محمد بن فرار سلطان بن داود بن عثمان بن ازون بجهت
 سورقنار و مپل و بنسوان رعایا دادن ملک کامل بلاد ملک سعوی را بپسر خود ملک صالح ابوب دادن پیشکار
 او قاضی شمس الدین صواب عادل ظاهر علی بن رسول که نایب بن بود در اینسال در گذشت و عمر بن علی پسرش بجای او بر فرار شد
 سنه ۱۲۳۲ هجری

اسیا انزاع نمودن ملک غزیه حکم آن حلب شهر در آن حضرت شهاب الدین یوسف بن مسعود بن سابق الدین عثمان
 الدایه با سر ملک کامل و مظفر بن ملک مظفر محمود صاحب جاه انزاع ملک مظفر محمود صاحب جاه باری را از تصرف
 برادر خود بلج ارسلان باد ملک کامل و در من بلج ارسلان بمصر و دادن ملک کامل بعضی قطاعات با و اما چون بعد
 بلج ارسلان از ملک کامل بدگفته بود ملک کامل او را حلیس کرد و او در حبس در سال ششصد و سی و پنج چند روز قبل
 از آنکه ملک کامل درگذشت و آن مظفر الدین کوکبوز بن زین الدین علی کجک حکم آن اربل و چون مظفر الدین مرید می
 گذاشت بوجوب صیانت اربل و بلج در منصرفه خودت با مستنصر حلیفه عباسی و اگذار کرد و وفات عزالدین علی بن محمد بن محمد بن عبد
 الکریم بن عبدالوحد الشیبانی معروف بر ابره الجوری از ائمه علم حدیث و تواریخ و اسباب صاحب کتاب کامر التواریخ که از
 خود جمیع دهم تا سار مستند بیست و هفت محرمی میباشد این اثر در چهارم جمادی سال پانصد و پنجاه و پنج در خرمین
 و همینو بدستده و در ماه شعبان یکسال در موصوفات کرده و عمر از تاریخ کامل مصنفاتش بکر او راست بسیار از
 اخبار مندرجه آن کتاب خلاصه ترجمه کامل التواریخ ابن اثیر است (ابن عمر شهرزاد بن جبریه را ساختند و البته شهر منسوب باشد
 امیر عبدالعزیز بن عمر و از اهالی بر عبد از اعمال موعود میباشد)

سده ۱۲۳۳ هجری

سده ۶۳۱ هجری

اسیا وفات شهاب الدین طرف ثابت بجلت و ت سبب الدین علی بن یحیی بن محمد بن سابق الدین علی که در علوم غفله
 و غیره فاضل منجز بود و وفات صلاح اربلی از فضلا و شعر و امراء و وفات شیخ نجاه الدین پادرمولوی مغتوا صاحب فتوی بنای
 مدرسه مستنصریه در بغداد تمام شدن قلعه مغرکه که بناست برت ملک مظفر صاحب جاه ساخته میشد افریقیا بن ملک کامل
 با ملوک و خانواده خود بجلت کیشادین کجشیر پادشاه آسیای صغیر و عدم پیستوفنا و در این جنگ و شهر میشد عساکر

سده ۱۲۳۴ هجری

سده ۶۳۲ هجری

اسیا وفات ملک راهد بلود بن صلاح الدین صاحب پیره و غلک بر در زاده او ملک عزیز محمد حکم آن حلب
 پیرزا و ابن الزاهد برادر الظاهر حکم آن حلب بود و وفات فاضل بجاء الدین بن شداد که فاضل عسکر سلطان صلاح الدین
 بود و بر او صلاح الدین منزله بهم رسانید که احدی بدان مقام نرسید عزیز فاضل بجاء الدین بود و سه سال واصل و
 انبوه و مرد و ضلح بن فادری بود و لا دن ملک منصور محمد بن ملک مظفر صاحب جاه در بیست و هشتم ربیع الاول
 مسند ای کیشادین کجشیر پادشاه آسیای صغیر بر حوران و رها که در تصرف ملک کامل بود افریقیا وفات فاسم بن
 مرزبان علی الجوی الاصل المصری المسکن مرجع باین فارس صاحب بوزان اشعار بسیار ممتاز در عرفان و ابن فادرش زفا
 وفات نمود

سده ۱۲۳۵ هجری

سده ۶۳۳ هجری

اسیا شکست لشکر مغول در حلیا رید بل و وفات شرف الدین محمد بن بصر بن عین الزعمی شاعر ماهر مشهور
 که کثیر الحجا بود و سلطان صلاح الدین او را بپوشن نفی نمود و شرف الدین در دمشق درگذشت افریقیا (المان)
 خورش هانوی از تبعهد پادشاه بر پیر خود و حبس نمودن او در یک از قلاع افریقیا اسیر داد ملک کامل پادشاه
 مصر حوران و رها را از کیشادین کجشیر پادشاه آری منتر

سده ۱۲۳۶ هجری

سده ۶۳۴ هجری

اسیا وفات ملک عزیز محمد بن ملک الظاهر عاضی رضشان صلاح الدین حکم آن حلب در ربیع الاول عمر ملک عزیز بیست و

سال و چند ماه و مرد بیک سپهری بود برقرار شدن پسرش ملک ناصر بوسف بجای او در هفت سالگی به پسر کارش میسر
 لؤلؤار منی عزالدین عمر بن محلی و جمال الدوله اقبال الخاؤونی و مرجع امور ماد ملک عز بن ضیفه خواؤون دختر ملک عادل بود
 وفات علاء الدین کیفیاد بن کچنسر و پادشاه اسپای صغیر و برقرار شدن پسرش عنایت الدین کچنسر و بن کیفیاد بجای او استخدا
 ملک صالح ابوبن ملک کامل که از جانب پدرش درآمد و حصن کیفیاد و حران حکمرانی داشت عساکر خوارزم را که بعد
 سلطان جلالت الدین در خدمت علاء الدین کیفیاد پادشاه اسپای صغیر بودند و چون او درگذشت از پسرش کچنسر
 و نجیده نزد ملک صالح ابوب آمدند استناد و وحشت بنیامین ملک اشرف و ملک کامل اسپنلای لشکر مغول برادر بیل و
 قتل عام در این شهر **آمروپا** (روس) ششصد هزار سوار از قشون مغول بسرداری با نوخان پسر نولخان از جانب
 او کتای فایان بخاک روس رود نموده نا شهر مسکورا قتل و عارت کردند و چون اکثری از بلاد روس را نیز تاراج نمودند
 مراجعت کرده در ساحل رود و لکا اقامت جستند (اسپانول) شهر کرد و (فرطیه) که پانصد و چهل سال در تصرف
 اعراب مسلمان بود و بهترین و آبادترین شهرهای اسپانول شده و ز پاده از مسیهد هزار نفر جمعیت داشت مستخر و
 مفتوح فرد بیک سیم پادشاه کاسنیل کو دبد (کاسنیل از مالک اسپانول است)

۱۲۳۷ مسیحی

۶۳۵ هجری

اسپانیا وفات ملک اشرف مظفر الدین موسی ملک عادل ابو بکر بن ابوب حکمران مشوق در محرم و برقرار شدن ملک
 صالح اسمعیل برادرش بوجهی که ایت عهد بجای او مدت حکمرانی ملک اشرف در دمشق هشت سال و چند ماه و مدت
 عمر او تقریباً شصت سال و ملک اشرف سخی و باذل و خوش بخت در جنگ بود ابنه شهباز عالی در دمشق بناخت پس از
 وفات ملک اشرف ملک کامل لشکر از مصر بشام کشیده بر دمشق اسپنلای افت و این ولایت را ضمیمه مصر نمود و بیوض
 در مشوق ملک کامل بعلبک و بفاع مضاف بصری را بملک اسمعیل داد و چون چند و ذی در دمشق ماندند بفرستاده
 در بسینت یکم رجوع کردند و عمر ملک کامل تقریباً شصت سال و مدت سلطنت او در مصر بسینت سال بود ملک کامل از
 سلاطین بزرگ و صاحبان ازمی و دستدار علما و صاحبان اقدام و تدبیر و در کارها بنفسه توجه در رسیدگی داشت پس از
 او ملک عادل ابو بکر پسرش در مصر بجای او برقرار کرد پند ملک جواد پوسن بن مود و بن ملک عادل داداماد ملک اشرف
 بمباشرت امور دمشق پرداخت و ملک اشرف را فرزند و جز و جبهه ملک جواد نبود و از اولاد شیخ صدر الدین حموی
 که معروف با اولاد الشیخ و از اکابر دولت ملک کامل و صاحب سیف نام بودند و سابقاً ذکر شده از آنها نمودیم عماد
 الدین بن شیخ با بعضی از عساکر در دمشق نزد ملک جواد ماند و باقی عساکر منتظر شده اکثر بمصر رفتند
 آنرا عساکر حلب معرّه را از تصرف ملک مظفر صاحب حماه بجهت موافقتی که با ملک کامل داشت در فتن همین
 قشون بسرداری نورانشاه صلاح الدین بر سر حماه و محاصره کردن این شهر را و این محاصره در کار بود که سا
 بسر رسید خطبه از دواج غازی خواؤون دختر ملک عز بن محمد حکمران حلب با عنایت الدین کچنسر و بن کیفیاد پادشاه
 اسپای صغیر و مزاجت ملک ناصر بوسف بن ملک عز بن صاحب حلب با ملکه خواؤون خواهر کچنسر و بن کیفیاد و مادر
 ملکه خواؤون دختر ملک عادل ابو بکر بن ابوب بود جنگ ما بین ملک ناصر داد و صاحب کربک و ملک جواد بمباشرت
 امور دمشق و فرار ملک ناصر و غلبه ملک جواد که بهین واسطه قوت و شوکتی بهم رسانید و اولد ملک افضل بود
 الدین علی بن الملک المظفر صاحب حماه پدر ابوالفدا صاحب تاریخ ابوالفدا و تقویم البلدان فاضل و مصنف مشهور
 و تولد ملک افضل در اوایل این سال بوده است **آمروپا** (فرانس) تاج خاری که بر سر حضرت عیسی در وقت

شهادت میکنند و اول همان تاج عیسا در خزانه امیر اطورهای اسلامبول بود و اهالی و نیز از اسلامبول
بملك خود آورده بودند پادشاه فرانس تاج را ابیاع نمود و در يك صعيد مخصوص نزد يك عمارت سلطنتی که در پاریس
بود بود بعت گذاشتند (بعضی از این حوادث را تواریخ فرنگ در سال بعد بنویسند)

۱۲۳۱ هجری

سده هجری

اسیاد سگ کشیدن عساکر حلب از محاصره حماه خراب کردند و مظهر صاحب حماه قلعه بصرین را تسلیم نمودن ملك
جواد بودند مشق را بملك صالح ابوبن ملك كامل که در عوض سنجار و رقه و عانرا را از او بگرفت عمارت هرات با
او کشای فان

۱۲۳۹ هجری

سده هجری

اسیاد و فریقا کردن ملك صالح اسمعيل صاحب بعلبك بمظاهر شيركوه صاحب حصن مشق را و گرفتن
فتح الدين عمر بن ملك صالح ابوبن که از جانب يك رخدو بنا شد مشق مینمود و پدر او ملك صالح ابوبن صاحب مشق بقصد
اسیلائی در بار مصر بنا بسوزفته بود و چون خبر اسیلائی ملك صالح اسمعيل بعینا که ملك صالح ابوبن سبلازاو
مغارت کرده متفرق شدند و الناصر داود که از مصر بگری می آمد ملك صالح ابوبن را گرفت و در كرك بند نهاد و آن
الناصر داود به بعلبك رفت و گرفت آنرا از دست مجاهدین فرنگ و خراب کردند قلعه این بلاد و قات ملك مجاهد شيركوه
صاحب حصن ابن ناصر الدین محمد بن شيركوه بن شاذلی و بر فرار شدند پسرش ملك منصور ابراهیم بن شيركوه بجای او
دمت حکم این ملك مجاهد شيركوه در حصن بچاه و شش سال اسیلائی پدر الدین اولو صاحب موصل بر سنجار و آنرا
نمودن این ملک را از ملك جواد بن محمود و دین ملك عادل و ما کرد و ملك ناصر داود صاحب كرك پسر عم خود ملك صالح ابوبن
دند منصف این سال و جمع شدن ممالک ملك صالح ابوبن کاشنا و بهاز هر دو را و اتفاق و معاهده ملك ناصر داود
و ملك صالح ابوبن بیکه در بار مصر صالح را با شد و دمشق و بلاد شرقیه بنا صراود معوض شود و پس از معاهد اتفاق
منوچه حضرت شدند ملك عادل ابوبن ملك كامل پادشاه مصر صمیم جنگ با آنها شد و نزد عم خود ملك صالح اعطای
که در مشق را منصرف بود عمر ششاده که او هم از طرف شام بالشکر خود مجرب ناصر داود و صالح ابوبن روانه شود و ملك
صالح اسمعيل بالعساکر خود بفرار آمد و هفتای جنگ ملك ناصر داود و ملك صالح ابوبن شد در این بین جمعی از ممالک
اشرف پسر داری ایلک اسم ملك عادل پادشاه مصر را گرفتند و نزد ملك صالح ابوبن فرستادند و ملك صالح ابوبن
با ملك ناصر داود بمصر آمد و این مملکت را غنم نمودند و ملك مظهر صاحب حماه از این فقره بی نهایت متاثرمان
شد اما ملك ناصر داود پسر از چندى از ملك صالح ابوبن بددل شده از سر بر اینکه مباد او را بگیرد از ملك صالح
ابوبن اجازت خواست و بگریک و سایر بلاد خود مغاودت کرد و قات ناصر الدین ارتق از سلان بن ایلغازی بن الدین
شیرناشیر بن ایلغازی بن ارتق حکمران ماردین که ملقب بملك منصور بود بر فرار شدند پسرش ملك سعید نجم الدین غازی
و بعضی وفات ملك منصور را در سال قبل نوشته اند

۱۲۴۱ هجری

سده هجری

اسیاد قتل و تهنیت عساکر خوارزمی و حلب فساد آنها در آن نواحی و بلاد که عادیب ملكه غمناک ابراهیم بن
شیركوه صاحب حصن آنها منصرف و معهور نموده بعضی بلاد که منصرف شد بودند از تصرف آنها خارج شد هلاکت
ملك جواد بودند محمود و دین ملك عادل بدست ملك صالح اسمعيل حکمران دمشق و قات جغتای خان بن چنگیز خان

وفات شیخ محی الدین اعرابی داندن ملک نامردا و دبیب القدم را بجاهدین فرنگ بدوزجک امری پا (ردس) فشن
مغول نالهستان ناخند و در آنجا توقف نمود. بساحل و لکا مراجعت نمایند

سده هجری ۶۳۹

سده هجری ۶۳۹

اسیایا مبتلا شدن ملک مظفر صاحب جماعه باخوشتی فالج وفات ملک حافظ نور الدین ارسلان شاه بن ملک عادل
ابوب در قلعه اعزاز و مسلم شدن زینب قلعه و اعمال آن ملک ناصر یوسف صاحب حلب وفات شیخ علاء الدین موسی بن
یونس بن محمد بن منعم بن مالک شافعی جامع علوم معقول و منقول در موصل اسبیلای مغول بر اهواز امری پا با توختا
باشون زبا دجارستان و یکسمنه عک از مملکت حالیه روس را منصرف میباشند و آتش زدند مغول شهر بزرگ را (بزرگ)
از شهرها پرورس است) بر دوطاعون شدید و مخط و غلای مفرط در فرنگ

سده هجری ۶۴۰

سده هجری ۶۴۰

اسیایا جنگ خوارزمشاهیه با امری ملک مظفر غازی صاحب جماعه باقار بن باعنا کر حلب که ملک منصور ابراهیم صاحب حص با
انعامه بود هر هفت مظفر غازی و خوارزمشاهیه غلبه ملک منصور ابراهیم و عساکر حلب وفات ملکه ضیفه خوانون حکمران
حلب خرم ملک عادل ابوبکر بن ابوب مانه عن بز در بازدم جمادی الاولی و بر فراز شدن ناصر یوسف بن
ملک عز بز پسر زاده او بجای او در سپرده سناکی هر پیشکاری جمال الدین اقبال که خواججه سپاه خوان بود مدت حکمرانی
ضیفه خوانون در حلب شش سال بود و در کمال خوبی سلطنت کرد وفات المستنصر بالله ابو جعفر المنصور ابن الظاهر
در دم جمادی الاخره و خلافت پسرش عبدالله بجای او که ملقب بالمستنعم بالله شد مستنعم می و هفتین خلیفه
عباسی بود و خلافت بنی عباس شخص او منقض کرد بدچنانکه بیاید مدت خلافت المستنصر بالله شانزده و پانزده ما
و مرد عادل بنک سپری بود

سده هجری ۶۴۱

سده هجری ۶۴۱

اسیایا غلبه مغول بر اسپانیه غیر اطاعت کردن عنایت الدین کچنر و بز کینباد حکمران ابن ملک ابن جماعت بعد
شکست سخت اسبیلای مغول بر خلاط و آمد و بلاد ابن نواحی نیز مورخین اسپانیا گویند در این سال بیت المقدس را
ملک نامردا و صاحب کرب و ملک صالح اسمعیل حکمران دمشق بجاهدین فرنگ و آکنار غودند بعلاوه عسقلان
و طبریه و غرض از و آکنار دین ابن بلاد بجاهدین فرنگ این بود که آنها عساکر دمشق را در جنگ با مصر معاونت نمایند
وفات شیخ رضی الدین علی الا از مشایخ فرزین

سده هجری ۶۴۲

سده هجری ۶۴۲

اسیایا فریقاً جنگ عساکر دمشق بفرامی ملک منصور ابراهیم بن شپر کوه صاحب حص و معاونت بجاهدین
باعساکر مصر که خوارزمشاهیه بمظاهر آنها آمد بود ند غلبه عساکر مصر و شکست فشن دمشق و بجاهدین فرنگ و
کرخین ملک صالح ابوب پادشاه مصر بیت المقدس را بقلعه غارت و قتل کردن ابن بلاد را و رفتن عساکر مصر بجامه و دمشق
و در کار محاصره بودند که سال بسیر آمد در حین محاصره ملک صالح اسمعیل صاحب دمشق و ملک منصور ابراهیم صاحب
حص و در دمشق بودند ششیدن ملک صالح نجم الدین ابوب خیر فوٹ المغنیه فتح الدین عمر را در حبس ملک صالح اسمعیل
و زیاد شد زکینیه او با ملک صالح اسمعیل بد بنواسطه وفات ملک مظفر بن ناصر الدین محمود بن ملک منصور ناصر الدین محمد
ملک مظفر بن عمر بن شاهنشاه بن ابوب در هشتم جمادی الاولی که مدت حکمرانی او در جماعه پانزده سال و هفت ما

وده روز بود و ملک مظفر مرد بزرگوار دانشمند و دوسندار اهل علم و فضل بود و پس از و پسرش ملک منصور محمد بن
ملک مظفر که تقریباً ده ساله بود بجای او بر قرار شد و چند نفر که از جمله طغرل مملوک ملک مظفر و شیخ شرف الدین عبد
الغریب بن محمد المعروف بشیخ الشبوخ و وزیر هبء الدین تاج باشند بنیبر او پیرا خند و نه الحقیقه مرجع جمیع امور غازی
خوانون ماد و ملک منصور که دختر ملک کامل بوده باشند بود و فاطمه شهاب الدین ابراهیم بن عبدالله بن عبدالنعم بن علی بن
محمد الشافعی معروف بابی الدیم فاضی حماه مؤلف تاریخ کبیر مظفری و فاطمه شمسیه امه محمد بن عبدالستیا از خفیه سلطنت
کبیر خان پیر او کنایه آن بعد از فوت پدرش **امریا** (اسپا بنول) پادشاهی بنی الاحمر در اسپانیا بنول بعد از انعام و
انفراض خانواده موحدین (فرانس) پادشاه فرانس را بنیلابنا خوشی سخنی شده نذر کرد که اگر شفا یابد جز و مجاهدت

بشرف زمین برود

سنة هجرية ۴۳۳

۱۲۴۵ هجری

اسیا شیخ عساکر ملک صالح ابوب پادشاه مصر دمشق را و سر بار این عساکر معین الدین بن شیخ بود و دمشق را
ملک صالح اسمعیل بن نعمت نسیم نمود که بعلبک در بصری سواد نصرت او باشد و حمص و مضافات نصرت ملک ابراهیم بن
شیرکوه صاحب حمص که با ملک صالح اسمعیل در دمشق محصور بود و فاطمه معین الدین بن شیخ در دمشق که نایب حسام الدین
ابن ابوعلی الهدایانی بجای او در این شهر بماند شورش عساکر خوارزمی خارج شدن آنها از اطاعت ملک صالح ابوب بجهت
این بود که بعد از فتح دمشق مقاصد آنها بعل بنام خلاصه عساکر خوارزمی بملک اسمعیل پیوستند و ملک ناصر را و صاحب
کرکیز بن ابانجه همراه شده آمدند و دمشق را محاصره کردند و حسام الدین بن ابوعلی در دفع آنها کمال پایداری را کرد و محاصره
در کار بود که سال بزر رسید و بنی محاصره کار بر اهل دمشق بسیار سنگین شد بود آمدن لشکر مغول بر سر بغداد و
پیرون آمدن عساکر بغداد بمداغنه آنها و چون مغول طافند مغاوت عساکر بغداد را در خود ندیدند رو به فرار کردند
نهادند و فاطمه رسیع خوانون خواهر سلطان صلاح الدین که زباده از هشتاد سال داشت فاطمه شیخ نفی الدین عثمان
بن عبدالرحمن بن عثمان بن الصلاح الفقیه الحدیث و فاطمه علم الدین علی بن محمد بن عبدالقصد التتاریخ از علمای نخود قرآن
التتاریخ نواب ملک منصور صاحب حماه سلمیه از صاحب حمص و فاطمه شیخ موقوف الدین ابوالقبا بعلیش بن محمد علی المصلی
الاصل الجلی النیشاکه از علمای نخو و معروف بابن الصابغ بود و در حلب در گذشت پاره شدن جامه کعبه از بادها
شد امریایا مامور نمودن پاپ جمعی از کشیشان را بر پایش کار پنی یار دوی مغول و تفصیل این سفر را کار پنی
بطور روزنامه مشروحاً نوشته است (سفرنامه کار پنی نزد مؤلف موجود است)

سنة هجرية ۴۳۴

۱۲۴۶ هجری

اسیا و **افریقا** پیش ذکر نمودیم که عساکر خوارزمی با ملک صالح اسمعیل و ملک ناصر او در دمشق شده
دمشق را محاصره کردند و حسام الدین ابوعلی هدایانی در دمشق بود در این سال فتنون حلب با ملک منصور ابراهیم
صاحب حمص اتفاق نموده بهو خواهی ملک صالح ابوب پادشاه مصر پیوستند و متوجه دمشق کردند بلند خوانند
از محاصره دمشق دست کشیده بمقابلت و مقاتلت فتنون حلب و نمودند فتنون حلب و عساکر منصور آنها را شکست
فاحشی داده سر کرده آنها حسام الدین بر که خان را کشند و پس از این جنگ پشرازه خوارزمیها از هم کسبند
از آنها مغول پیوستند و جماعتی در شام منفرد شده در اینجا قبول خدمت نمودند و مردم از غرض آنها اسود
شدند و چون خبر این فتح بملک صالح ابوب پادشاه مصر رسید زباده از حد خوشوقت گردید و ملک منصور ابراهیم

صاحب حصص که طرفه الطغی او بود مورد مودت شده در میان صفاد و سنی حاصل آمد اما قاصد صالح اسمعیل
 پناه بملک ناصر بن یوسف صاحب سنجار برد و حسام الدین ابوعلی هذبان با عساکری که در دمشق داشت بعلبک که اولاد
 ملک صالح اسمعیل در آن بودند رانده بعلبک را بطور امان گرفت و اولاد ملک صالح اسمعیل را با وزیر او امین
 الدوله بصره فرستاد که در آنجا مجبوس شدند و بعلبک نیز چشمه عمالک ملک صالح ابوب شد و در هین او را یوسف
 الدین بن بلج صاحب عجلون در کت شد و مملکت او نیز بفرز ملک صالح ابوب آمد و لشکری از جانب هین پادشا
 ببرداری امیر نجرالدین یوسف بن شیخ جنک ملک ناصر او صاحب کرک رفتند بلاد او را منصرف شد و جز کرک جا
 در تصرف ملک ناصر مانده زیاد ضعیف شد و فات ملک منصور ابراهیم بن شهرکوه صاحب حصص در دمشق که نقش او را
 برده دفن کردند و پسرش ملک اشرف مظفر الدین موسی بجای او برقرار شد آمدن ملک صالح ابوب بشام و در شام
 بود که سال بزرگ سپید و فات عماد الدین داود موشک جامع مکارم اخلاق در کرک ظهور و لشکر آن از غزوه در
 حراسان امریپا (روس) و لاد پسر پادشاه روس که بار دوی و کتای فآن و مغولستان رفتند و غرض او از این
 سفر این بود که تبعیت خود را اظهار و اقرار کند و مراجعت بوطن در بین راه درگذشت

۱۲۴ هجری

شعبه هجری

اسیا و فریقا معارفت ملک صالح نجم الدین ابوباز شام بصره از راه نمودن نجرالدین بن الشیخ قلعه عسقلان
 و قلعه طبریه را از تصرف مجاهد بن مزکب تسلیم نمودن ملک اشرف صاحب حصص قلعه شیمیس را بملک صالح ابوب
 و این اسباب و اهره حلبیها شده که مبادا ملک صالح بطبع باقی مملکت شام بیفتند و فات ملک عادل ابوبکر بن
 ملک کامل در حبش و ملک عادل هشت سال در حبس بود تا درگذشت از ملک عادل طفل صغیر موسی بملک
 مغرب فتح الدین بماند و اخبار او میابد انشاء الله تعالی و فات علاء الدین فراسفر ساقی عادل از ممالک ملک عادل
 بن ابوب که ملازم او و بعد از او داخل در خدمت ملک صالح ابوب شدند و یکی از ملازمان مزبور سیف الدین
 فلاون صالحی بود که پادشاه مصر شام شد چنانکه بعد ما ذکر خواهیم نمود امریپا (اندلس) و فات عمر بن محمد بن
 عبدالله معروف بشلوینی در اشبیلیه و عمر بن محمد با اینکه از فضلا و ائمه خود بود بلاهت عفت داشت (شلوینی
 منسوب بشلاه نیز است و شلاه بن حصین متبعی است از حوون اندلس از اعمال سواحل غرناطه در مجردوم)

۱۲۴ هجری

شعبه هجری

اسیا و فریقا فرستادن ملک ناصر صاحب حلب لشکر گبورداری شمس الدین لؤلؤار منی بحمص و محاصره کردن آنرا
 و منزع نمودن آنرا از تصرف ملک اشرف موسی که در عوض بل با شرا ضمیمه منصرفان او که ندم و در حبس
 نمودند و چون ملک صالح نجم الدین ابوب پادشاه مصر از غلبه فتون حلب مطلع شده بشام راند
 که حصص را از حلبها باز پس گیرد و لشکری با حسام الدین بن ابوعلی نجرالدین بن الشیخ بر سر حصص فرستاد این شهر
 در کمال سختی محاصره نمودند ولی چون ملک صالح نجم الدین سخت ناخوش شده بود و با وزیر رسید که مجاهد بن
 بطرفه صباط آمده اند از طرف بکر نجم الدین بازاری رسول مستعصم خلیفه عباسی آمده جانبین را بصلح دعوت
 نمود ملک صالح امر نمود عساکر او را محاصره محصص منگشیدند و حصص بنصره حلبها بماند و ملک صالح را
 در محقه گذاشتند و از دمشق عزیمت مصر نمود و فات ابو عمر و عثمان بن عمر بن ابوبکر بن بوشم معروف با بن حاجب
 ملقب بحال الدین صاحب کتاب کافیه که در فنون علوم خاصه عربیته مقامی بلند داشت و چون پدرا و حاجب

سید الدین بن مرسلک التملاحی بود معروف باین حاجب شد عمر این حاجب قریباً هفتاد و شش سال مولاد
در اسناکه شهر کوچکی است در صعبه مصر و وفات او در اسکندریه اتفاق افتاد و قاتل عمر الدین ابیک معظمی
در قاهره در مجلس و حالات عمر الدین پیش ذکر شده است **اروپا** (فرانس) پادشاه فرانس سنلوئی که نیک
جفا کرد، بود لیکن مشرف حرکت میکند و در زمان غیبت او مادرش نهایت سلطنت دارد و زمستان را
پادشاه در جزیره قبرس اقامت میکند

۱۲۴۹ هجری

۴۷ هجری

آسیا و افریقا تصرف کردن عساکر ملک صالح ابویقباد شاه مصر کرک را و ملک صالح با اینکه سخت
معرض بود از لشکر کرک زیاد، از حد خوش وقت شد و قاتل ملک صالح نجم الدین ابویقباد بن ملک
عادل ابوبکر بن ابویقباد در شب یکشنبه چهاردهم شعبان و مدت پادشاهی ملک صالح ابویقباد در مصر نهم سال و هشتاد
و بیست و دو روز و چهار و چهل سال بود و پس از او پسرش ملک معظم ثورانشاه که در حصن کفای بود بمصر
آمد بجای او برقرار شد و مقر شد امیر فخر الدین بن الشیخ بانا یکی عسکر برقرار باشد حرکت سنلوئی پادشاه فرانس
بطرف مصر گرفتند و مباط را و این قبل از فوت ملک صالح و در ماه صفر بود و در این سال جنگ میان عساکر مصر
مجاهدین فرنک برپا بود که قاتل عساکر حلب نصیبین از بند الدین ثورانی صاحب موصل ظهور دولت الخاوند در هند

۲۵ هجری

۴۸ هجری

آسیا و افریقا کشته شدن برادر سنلوئی پادشاه فرانس در جنگ منصوره از بلاد مصر و اندر سنلوئی
بطرف قاهره و این بعضی موزخین فرنک است و موزخین آسیا گویند مجاهدین فرنک که در منصوبه را داشتند و
آنها را کشته شدند و این در مباط شدند و بین راه عساکر مصر بر سر آنها پنجه سی هزار نفر از آنها را کشتند پادشاه
فرانس اسپر شد و او را در منصوبه برده حبس کرد و در این اثنا مالیک ثورانشاه بن ملک صالح بواسطه سوزنا
و سلوک او رنجید و او را شوییدند و بدست یکی از مالیک معروف بفرکن الدین بپرس که بعد با سلطنت مصر رسید
شد و زوجه ملک صالح را که شجر الدر نام داشت با سلطنت برداشتند و شجر الدر چون پری از ملک صالح بهم رساند
و در صفر سن مده بود و آن پسر ملک منصور خلیل نام داشت شجر الدر بوالله خلیل معروف شد و در این وقت پادشاه
فرانس گفتگو کردند و فرار دادند که فتنه مجاهدین فرنک مباط را تسلیم کنند و پادشاه فرانس مستخلص شود و
چنین کردند و مباط بپسرت مصر بجا درآمد و سلطنت والده خلیل را با امرای دمشق فوشتند امرای مزبوتکین و
نصیبی بودند و ملک سعید بن ملک عمر بن عثمان بن ملک عادل صاحب صبیبه که این قلعه را تسلیم ملک صالح نموده
بود عید الفتح خود را بکرفت خلاصه مدت سلطنت ثورانشاه بن ملک صالح در مصر از وقتیکه با این مملکت رسیدند
دوماه و چند روز بود در حاکم بن بد الدین الصوابی الصالحی نایب کرک و شویک ملک غنیت فتح الدین عمر بن ملک عادل
ابوبکر بن ملک عادل ابوبکر بن ملک کامل محمد بن ملک عادل را که ثورانشاه در کرک حبس کرده بود و برقرار داشتند و
بکر این کرد و مشغول شدن بخدمت او اسپنلای ملک ناصر صاحب حلب برده مشی که از این وقت شام از مصر
مختر شده جزو حلب کرد بدخلع کردن امرای مصری شجر الدر را از سلطنت مصر برقرار نمودند الجاشنکر الصالحی
ترکانی را بجای او و طلب نمودند او را بملک المغرب و چیزی بر این نگذاشتند که آرا بر این منفق شدند که یکی از بنی ابویقباد
بسلطنت برآید لهذا موسی بن یوسف بن ملک کامل بن ملک عادل صاحب بن معروف با شایسته را بیاد می خوانند

وابیک مذکور را انا بلک و فرار دادند آنها قارکان دولت مصر بخراب کردن قلعه دمیاط که بواسطه آن از مجاهدین
فرنگ صد مات دیده بودند و این قلعه که خراب شد از ابن منوکل عباسی بود خایف شدن ملک ناصر یوسف حکمران
دمش و حلب از ملک ناصر داد صاحب کرد و گرفتار او را وحسب نمودن در حصص لشکر کشیدن ملک ناصر یوسف
حکمران دمشق و حلب مصر که ابتدا لشکر مصر را شکست داده ولی بعد عساکر مصر را راضی نمودند و بشام بازگشت
کشیدن ممالک ملک منصور عمر بن علی بن رسول حکمران همز او را که بعد از او شیرش ملک مظفر یوسف بن عمر بجای او برقرار
و عدت مد پیکر سلطنت نمود سلطنت منکوفان آن اروپا (ایتالیا) شهر فلورانس وضع جمهور اختیار میکنند

۴۹ شہری

۱۲۵۱ مسیحی

آسیا و افریقا وفات صاحب محی الدین بن مطروح که از مفرقین ملک صالح ایوب بود وفات علم الدین فیض بن
ابوالقاسم بن عبدالغنی بن مسافر الفقیه الحنفی المقرئ المعروف بنعاسیفا زانہ علوم دینی در دمشق و تولد علم
الدین در اصفون از شریعتی صمد مصر در سال پانصد و هشتاد و چهار شده بود پادشاه ارمن سامیات برادر خود
را بر بنالت بار دوی منکوفان آن میفرستد منکوفان با و وعده میدهد که دین حضرت مسیح را خواهد پذیرفتند
غارت عساکر مغول در نبت

۵۰ شہری

۱۲۵۲ مسیحی

آسیا ما مور شدن هلاکوخان بدیع اسمعیلیه که در ایران بودند و وصول لشکر مغول بد پار بکر و نخبه غارت
آن بلاد رفتن پادشاه ارمن آتین بتخصیص بار دوی هلاکوخان و قبول کردن هلاکوخان و اعیان دولت او
بوتوسط پادشاه ارمن مذہب حضرت مسیح علیه السلام را اروپا (فرانسه) فوت بلائش کاسینل مادر پادشاه
که بنای سلطنت داشت و استماع سنن لونی پادشاه فرانسه این خبر مولد را در بیت المقدس امر اجتناب

۵۱ شہری

۱۲۵۳ مسیحی

آسیا و افریقا صالح مابین ملک ناصر یوسف حکمران شام و مصرها قطع کردن ابیک نرکانی اجرای حسام الدین
بن ابوعلی الہدبانی را و آمدن او بشام و داخل کردن ملک ناصر حکمران شام او را در سلاک حلازمان خود رها کردن
ناصر یوسف ملک ناصر داد صاحب کرد و در حصص حبس کرده بود بشفاعت خلیفه السیف عم عباسی آمدن او
بطرف بغداد بچالال بنک معادل صد هزار تومان جواهر که نزد خلیفه امانت سپرده بود استرداد نماید ولی
خلیفه آن جواهر را رد نکرد و ملک ناصر یوسف هم چون باطراف نوشتند بود که کسی ملک ناصر داد را اینقدر لہذا
مدتہا در بیان سرگردان بود تا باز بشفاعت خلیفه بدمشق بازگشت ملک ناصر حکمران دمشق و ظیفه برای او برقرار
نمود ظاهر شدن آتش در عک و در بعضی از جبال آن که شبها خود نمودار و روزها در آن مشہود بود در این سال
اطرف سنن لونی پادشاه فرانسه جمعی از مسیحیین بدر بار منکوفان ما مور شدند که دین مسیحی او را تکمیل کنند
و ضمنا او را نیز بر ضد مسلمانان بکنند بکن آنان فست پسہار و بر روی فریب و سال در مغولستان امانت کرد و
جبر ای پای این ملک را عفتلا و مشروها نوشتند مخصوصا تفصیل قرائم پای تخت مغولستان را که شهر بزرگی
بوده نکاشتن این کتاب نزد مؤلف موجود است و چون روی برگرداند وی منکوفان با سفرای چین ملاقات
کرده بود نمونه از خط و محضر تفصیل از وضع مملکت و مدنیت آنها نیز نوشته است بنای شهر باغچه سرانی امر

جوجی خان وفات امام کمال الدین لوندی
سنة ۵۲ هجری

۱۲۵۵ هجری

اسپانیا و فریقا

دادن ملك منصور صاحب حماة فضاوت حماة را بقاضی شمس الدین ابراهیم بن محمد بن ابی بکر
بعدا عز بن قاضی محیی عز بن محمد وفات عبدالمجید خرد شاهی و صدر الدین محمد خلاطی صاحب الخیر الجامع خلع کردن
ملك معز ایبک ترکانی ملك مشرف موسی بن یوسف بن ملك کامل محمد بن ملك عادل ابو بکر بن ابوبکر از سلطنت مصر
انفراض سلطنت آل ابوبکر در مصر و سلطنت مستقله ملك مغزایب ترکانی در این مملکت و طایفه مملوک که درین از
ایبک پی در پی در مصر سلطنت کردند از نسل همین ملك مغزایب ترکانی بودند و انفراض آنها بدست آل عثمان شد

سلاطین

جنگ عساکر شام و مصر که در سال بعد جنگ مبتدا بصلح شد

ذکر دولت بنی حفص در تونس

اول ملوک بنی حفص ابو حفص عمر بن یحیی الهشانی بود هشتاد و نهمین سال از مصادم و آنها بنوع خود فرشی میباشند
از بنی عدی که طایفه عمر بن خطاب خلاصه ابو حفص مذکور یکی از بزرگترین ملازمان ابن نومرت بود بعد از عبد
المؤمن در سال ششصد و سه هجری عبد الواحد بن ابی حفص بنیابن عبدالمؤمن حکمرانی فریقیه برقرار شد و در
سال ششصد و هجده درگذشته ابو العلاء از بنی عبدالمؤمن بجای او برقرار کردید و چون او وفات کرد حکمرانی فریقه
باز بنی حفص شد و عبدالله بن عبد الواحد بن ابی حفص در ششصد و بیست و سه حکمران فریقیه گردید و برادرش ابو
ذکر یحیی را ولایت فاس داد و برادر دیگرش ابو ابراهیم اسحقی را حکومت بلاد جرید داد بعد ملازمان عبدالله بن عبد
برادرش و برادرش از سلطنت خلع نمودند و برادرش ابو زکریا بجای او برقرار کردند و بنی عبدالمؤمن را بنطلب خویش
بنهاد ابو زکریا با اسم عبدالمؤمن را از خطبه انداخته و اسم المهدی را باقی گذاشت و خود را از سلاطین طاعت بنی عبد
المؤمن خارج نمود و فریقیه را مالک شده خود را در خطبه امیر مریض خواند و مملکت خود را وسعت داده بلهسان
و غرب با وسط و بلاد جرید و زاب را فتح کرد ابو زکریا که مردی دیندار صاحب آثار عمده بود در سال ششصد و هجده
و هفت درگذشت چهار پسر داشت ابو عبدالله محمد و ابو اسحق ابراهیم و ابو حفص عمر و ابو بکر نیز و برادر
داشت ابو ابراهیم اسحقی و محمد اللججانی خلاصه پسر ابو زکریا ابو عبدالله محمد بجای او برقرار کردید و ابو ابراهیم
عم او او را خلع کرده و برادر خود محمد اللججانی را که مرد زاهدی بود که در جای او برقرار کردید ابو عبدالله مخلوع
جماعت خود را جمع نموده دو عم خود را بکشت و در مملکت مستقل گردید و در خطبه خود را المستنصر بالله امیر
المؤمنین ابو عبدالله محمد بن امراء الراشد بن خواند و المستنصر در سال ششصد و هفتاد و پنج درگذشت و پسر
محمد ملقب با الواثق بالله امیر المؤمنین شد بجای او برقرار کردید و چون وضعی رای بود عم او ابو اسحق ابراهیم
بر او غالب آمده او را خلع کرد و در ششصد و هفتاد و هشت بجای او مستقل شده خود را امیر مجاهد خواند
و بر خلاف ذی خصصین بیشتر خریپر داخت و مملکت را بر اولاد خود تقسیم کرد و الواثق مخلوع باد و پسرش بدست
المجاهد کشته شدند و یک پسر الواثق که صغیر و ملقب باو عصبه بود سالماند درین ضمن شخصی پیدا شد
ادعا کرد که من فضل بن واثق مذبحوم و مرهم دور او را گرفتند او قوت گرفت ابو اسحق و اولاد او را بکشتند
پسری از ابو اسحق موسوم بیحیی بن اسحقی سالماند بعد ما داعی مذکور بدست ابو حفص عمر بن ابی زکریا برادر اسحقی
کشته شد و عمر استقلال بهم رسانیده ملقب بالمستنصر بالله امیر المؤمنین شد و ابن المستنصر دویم است و پسر برادر

او بجای آن سخن که سال مراد بود بجایه رفتن آن ولایت را غلب نمود و مملکت را بختی لاجا بدین الله امیر المؤمنین کرد
 و المنصور در ۱۰ سال شش صد و نود و پنج درگذشت ابو عصبه بن واثنو بجای او برقرار شده مملکت را بمنصور بالله
 که پسر او المنصور سیم است در زمان او المنخب صاحب بجایه درگذشت و پسرش خالد بن المنخب بجای او برقرار
 شد ابو عصبه در سنه هفتصد و نه وفات کرد و یکی از حفصین که او را ابو بکر بن عبدالرحمن بن ابی بکر بن ابی کریم
 بن عبدالواحد بن ابی حفص صاحبان فومرت می گفتند حکمران تونس شده اما پیش از هجده روز حکمرانی او طول
 نکشد و خالد بن منخب صاحب بجایه داخل تونس شده او را بکشت پس از آن زکریا بن محمد بن احمد بن محمد بن زاهد
 لچانی که در مصر بود با عساکر سلطان ملک ناصر بطرابلس با آمده عرب با او بیعت کردند و او بنو نسن آمده خالد
 منخب را گرفته جلس کرد و بکشت و در ملک افریقیه مستقر کرد پس از آن برادر خالد بن منخب فصد زکریا
 لچانی عموده زکریا بمصر گریخت و در اسکندریه اقامت نمود و ابو بکر بن منخب بنو نسن و آن نواحی را سوی طرابلس
 مهدیه ملک نمود و این دو ولایت یعنی طرابلس و مهدیه در تصرف لچانی بماند و فرار لچانی و اسینلای ابو بکر در
 سال هفتصد و نوره بود و در سنه هفتصد و بیست و یک بعضی مکانات از تونس در اسکندریه لچانی
 رسید مضمون آنکه ابو بکر حکمران تونس مملکت خود را ترک کرده و فرار نموده است مردم بر اطاعت لچانی اتفاق
 کرده و با نایب او محمد بن ابی بکر که از حفصین میباشد بیعت نموده انتظار وصول لچانی را دارند محمد بن ابی بکر
 داماد زکریای لچانی بوده است

ابو بکر بن محمد

تکارند کویا کرد دولت بنی حفص را جز بان وضع مینکاشیم و تفکیک مینمودیم رشنه مطالب از دست مطالعه
 کنندگان خارج میشد لهذا بدین طایفه ملزم تر نیب عنوان شدیم
 اروپا (انگلس) ابتدا و ایجاد پارلمنت در این مملکت وضع مجلس و کلای پارلمنتا بطور بود که از هر جا
 دو نفر از اعیان و بجا باید در مجلس پارلمنت حاضر و جالس باشند (ابطالیا) فوئان سنان چهارم پای و
 نصب الکساندر چهارم بجای او

۱۲۵۵ مسیح

۳۳ هجری

آسیا اسپندان ملک ناصر داود از ملک ناصر یوسف حکمران دمشق برای رفتن عراق بقصد استرداد
 جواهر بکر در نزد خلیفه عباسی بامان سپرده بود و اذن دادن ملک ناصر یوسف با و آمدن او بکر بلا و
 رفتن بکر و شکایت کردن بدمنه منوره از خلیفه عباسی بجهت اینکه جواهر را با و آورد نمی نمود آمدن
 ملک ناصر داود از مکه بغداد و اقامت نمودن در این بلاد استقلال دولت مغول در مشرق فنیچاق و در
 خراسان افریقا مزاجت المغز ایک حکمران مصر باشی در معرفت بوالده خلیل که پیش از این زوجه
 ملک صالح پادشاه مصر بود اروپا (پروس) بنای شهر کینزبرگ

۱۲۵۶ مسیح

۳۴ هجری

آسیا در این سال آتش سرحی در حوالی مدینه منوره ظاهر شد با این معنی که در سمت مشرق مدینه شد
 بگناه آتش سرحی نمودار بود و پنج شش روز قبل از آنکه این آتش ظاهر شود صدای مهیبی مسموم کردید
 بعد از آن زمین شکافته شد و دو خانه از آتش جاری کردید که چهار فرسخ امتداد بهم رسانید و چهار
 میل عرض و ارتفاع عمده داشت و بقدری روشنائی میداد که در مدینه شبها چراغ لازم نبود سوختن مسجد

حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حادثة ظهور آتش و عرف مسجد حضرت در سنه ۴۰۰ اعلیٰ معدن خیز از و فایع
 سال بعد دانشنده اند غرت بغداد از طغیان دجله انقراض نمودن هلاکوخان که با برین آمده بود خانواده
 سلطنت اسمعیلیه قهستان را واسینلای او بر حصا الموت وری در این سال برای اینکه المنعصم عباسی رفع
 شکایت و مطالبه ملک ناصر را در این پاد و بهای جواهر او را که بخلیفه سپرده بود داده باشد امر کرد آنچه
 مخارج بهائی او نموده بود بقیقه کزان تقویم نمودند و وجه ناقابل نیز با و داد و گرفتار رسید از او گرفت
 و ملک ناصر را و از بغداد کوچ کرد و ملک ناصر پوسف حکمران شام فرستاده از او کجوتی نمود و برای او سون
 خورده با اطمینان او را بشام آورد و فاتی کچس و حکمران از آنی سیز که دو پسر صغیر او عزالدین کیکاووس رکن
 الدین قلیج ارسلان بجای او بر قرار شدند و فاتی سیف الدین طغرل مملوک ملک مظفر محمود صاحب حاه که ملک
 مظفر خواهر خود را بزنی با و داده بود و بعد از فوت ملک مظفر سیف الدین بنی بر ملک حاه می پرداخت

۱۲۵۷ هجری

سده هجری

بنظم در آون شیخ
 سعد علیه الرحمه
 کتاب بوسنان را

آسیا وفات منکوفان آمدن رسول از بغداد نزد هلاکوخان فتنه عظیم در بغداد میان شیعه و سنی
 افریقا کشته شدن ملک المعز امیک ترکانی حکمران مصر بدست شجر الدردر و حه او بر قرار شدن پسرش
 نورالدین بجای او که مملکت منصور و نورالدین در این وقت پانزده ساله بود کشته شدن شجر الدردر
 اروپا (اسپانول) پادشاه کاسینیل شهر ایتلیا را که در تصرف اعراب بود محاصره نمود محصورین
 بار دوی او نارنجک می انداختند و توپ داشتند و این اول استعمال باروط است که در فرنگت یاد شده بود

۱۲۵۱ هجری

سده هجری

آسیا اسینلای هلاکوخان بر بغداد و انقراض خلافت و دولت نبی عباس بنی امیه آنکه میان سنی و شیعه در بغداد
 چنانکه در نگارش سال قبل براد نمودیم فتنه عظیم در گرفت و بحکم ملازمان خلیفه ظلمه کرخ را که اهالی آن شیعه بودند
 غارت کردند و سبب بنسوان دست درازی نمودند و دستار از سادات بنی حسن کشته شدند مؤید الدین ابن
 علفی وزیر خلیفه که شیعه از اهال کرخ بود از این فتنه زایل او صفت بنجیده کاغذی هلاکوخان نوشت و او را تحریک
 کرد هلاکوخان که از جانب شمس الحکماء نصر المله و الدین خواج نصیر الدین طوسی نیز بدین مطلب ترغیب شده بود مشوجه
 بغداد کرد بدو و بیچاه هزار نفر از عساکر بغداد را که بمقابل او آمده بودند در دو متر بغداد چنان شکست داد و
 که زباده از دو نفر جان بدر نبردند و بغداد را محاصره نمود و پس از طول محاصره بگرفت و عساکر او مدت چهل روز
 در بغداد قتل و غارت نمودند و خلیفه را که با ثقاتی مورخین بعثت و ملاهی معناد بلکه مولع بود در غلبه بنجیده
 بمالیدن نا انتقال دادند و بساط خلافت نبی عباس که مدت پانصد و بیست و چهار سال منبسط بود بهم بچیده شد
 بلکه با نقر اض خلافت و دولت نبی عباس خلافت کلینه مفترض کرد بدو و حکمرانان بعد با اسم سلطنت حکمرانی نمودند
 و ما جلدا اول کتاب منظم ناموری با بنساختیم زیرا که از اول این کتاب تا این سال سلطنت مذهبی ممل و مالک
 اسلام با کمال قوت را داشت تا با اثر نبود و از این سال بعد اگر چه سلاطین اسلام انا راه برهانیم در ششید
 دعائم دین مساعی و اقدامات نمودند ولی عنوان خلافت و سلطنت مذهبی نبود پادشاه اسلام بودند و بر مقتضای
 عقیده خالص خود عمل مینمودند با جمله مدت خلافت المنعصم بالله عبدالله ابو احمد بن المنعصم شانزده سال بود
 و چون بغداد را هلاکوخان بگرفت پس از چهل روز قتل و غارت مردم بغداد را امان دادند و پس از این فتح فی الحقیقه

سلطنت پیران هلاکوخان راستد و لشکر مغول پیران و افند در شام و حلب فتوحات نمودند و نا حوالی قسطنطنیه را بلند بموجب مسطورات نوارنج فرنگ جمعیت بغداد در وقت غلبه هلاکوخان بر ان شهر سه کرد و صد هزار نفر بود و بغداد در روز بیست و دوم ژانویه محاصره شده و در دهم فوریه مفتوح گردید و هفت شبانه روز هلاکوخان اجازه قتل و غارت بقشون خود داده بود ابوالفدا که بسیار از وفایع مند رجید را بن کتاب نقل از ناریج او شده گوید در بیستم محرم این سال هلاکوخان بغداد را فتح کرد و مدت قتل و غارت در بغداد را ابوالفدا و صاحب ناریج و صاف بسیار از مورخین چهل روز نوشته اند

نالیف نمودن شیخ سعد
علیه الرحمه کتاب کلستان
را چنانکه خود فرماید
در آن مدتی که ما را وقت
خوش بود ز بهر ششصد
پنجاه و شش بود

و از وفایع این سال وفات ملک ناصر داود بن ملک المعظم عیسی بن ملک عادل ابوبکر بن ابوباست که در ظاهر دمشق در قریه معروفه بویضا برض طاعون درگذشت عمر ملک ناصر اود پنجاه و سه سال و در فضل و علم و معقول و منقول نظم و نثر مرثیه بلند داشت وفات غازیه خوانون دختر ملک کامل محمد بن ملک عادل ابوبکر بن ابوباست در ملک منصور صاحب جاه در قلعه حماه و غازیه خوانون حیده ابوالفدا بن ملک افضل صاحب ناریج معروف و تقویم البلدان میباشد محاصره سخت لشکر مغول میباشد و قین و حکمران میباشد و قین در این وقت ملک کامل محمد بن ملک مظفر شهاب الدین غازی بن ملک عادل ابوبکر بن ابوباست بود و بای شدید در شام خاصه در دمشق هدیه فرستادن ملک ناصر یوسف صاحب مشق بصحابت پسر خود ملک عزیز محمد برای هلاکوخان وفات شیخ شمس الدین یوسف که از اولاد جمال الدین ابن الجوزی و از و عاظ و فضلا بود و ناریجی نالیف کرده که موسوی بر آن الزمان است فریقاً وفات صاحب جاه الدین زهیر بن محمد بن علی بن محمد المهلبی منشی در سابق ملک صالح ابوب در هفناد و پنج سالگی در قاهره و صاحب مشارالیه فاضل و متبحر

و کثیر الموده و صاحب نظم و نثر بسیار نماز بود وفات

رکن الدین عبدالعظیم از ائمه جدید

در مصر

تاریخات

وفایع سال بیست و چهارم سلطنت قاجار اعظم حضرت قوشوک شاهنشاه حجاجه خسرو صاحب قرآن خلد الله ملكه و سلطان از هشتم ربیع الثانی سنه هزار و هشتاد و نود و هفت تا نوزدهم ربیع الثانی سنه هزار و نود و هشت مطابق

بقیه ماه ربیع الثانی

روز هشتم ماه ربیع الثانی بحساب زیج محمد شاه هندی دو ساعت و سی دقیقه و سی و شش ثانیه از طلوع آفتاب گذشت و بحساب زیج جدید هر یک دو ساعت و پنجاه و دو دقیقه و پنجاه ثانیه از طلوع گذشت آفتاب جهان تاب از برج حوت بجل بحویل کرد و مراسم جشن عید و سال بود در پیشگاه حضور هاپون و دربار معدنمدار اقدس معول داشتند شد نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و نیز و بر مجرد عراقی و عربستان و لرستان ادام الله اقباله العالی را با عطای بیک قطع نشان در ایشان اقدس که

از اینها از جمله و برترین نشان ایند و لک ابد افتراست بین الافران میاه می فرمودند و نواب معظم له دامت شکره
با حصول اجازه از حضور معدلت ظهورها پون روز بیست و دویم اینماه بعصبه مبارکه حضرت عبدا لعظیم نقل
مکان فرمودند که روز غرة جمادی الاولی عزینا صفهان نمایند

وفایع ماجای اولی

جناب میرزا فخران امین لشکر اذربایجان مراجعت کرده کافی السابق بمنصب وزارت کمره خانه هانما لک محروسه
برقرار کردند میرعلیخان حشمتی لک باعطای بکفینه شمشیر مرصع سرافراز کرد بد وزارت بنائی دیوانی کل ملک
محروسه از نظام و نظام جناب معتمد لک در مخصوص اعطاف فرمودند نواب حشمتی السلطنه بدیع الملک میرزا
ولایه حرم عماد الدوله را بحکمرانی ولایت کرمانشهان منصوب فرمودند امیرزاده و جیرالله میرزا سرنیک ل و خزانة
وجوه نظام باعطای بکفینه شمشیر مرصع مفتخر کرد بد منصبهای مهندسی باشی و بکضار تومان انعام و تکلیف
اکتشاری الماس میاه می فرموده میرزا حسنین ولد مغزی الیه را بد رجه ستم اسپهاسرافراز ساختند نواب اشرفی الا
و بیعتا بد مهد دولت علیه ایران حکمران آذربایجان و مضافا دام الله اقباله العالی باعطای بکفینه شمشیر
مرصع مکل الماس از شمشیرهای خاصه فرین میاهات فرمودند

چندماه بود که معلمین مدرسه مبارکه دارالفنون را امتحان میکردند چون این امتحان این اوقات باجمام رسید و در
شنبه چهاردهم جمادی الاولی چهار ساعت بغروب عانده سلام عام در مدرسه دارالفنون منعقد کرد بد و
امتحان و مسامعی معلمین و ترفیحات معلمین ملحوظ نظر اقدس اعلی کرد بد و نواب کلا اعضاء السلطنه از علوم
باعطای بکتوب سرداری نمره شمشیر مرصع از ملائیس خاصه بکضار تومان انعام میاه می فرمودند و محمد حسن میرزا
ولد نواب اولی از علوم بمنصب سرنیک ستم و نشان مطلاوسی تومان انعام نابل کردید و امینازات و عواطفی که
در حق سایرین مبذول شد از فرار ذیل است

جناب میرزا موسی و زبیر لشکر که کناچی درجات تحصیل و اندازه استحقاقا هالی مدرسه بعبرض حضور مبارک
میرسایند خرفه ترمه ابرائی بظان سنجاب
دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص حضورها پون که در مجالس امتحان معلمین مدرسه نخل رحمت و مرافقت نموده
بود بکطافه شال بسیار نماز

جعفر فلجان سرنیک ستم مدرسه مبارکه باعطای نشان شیری و خورشید از درجه اول باحایل مخصوصان و در
تومان انعام

محمد حسنین ناظم مدرسه مبارکه منصب سرنیک دویم و حایل و نشان مخصوصان و در پست تومان اضافه نمود
و پنجاه تومان انعام

محمد تقی میرزای اجودان مدرس نشانی و حایل سرنیک ستم شش و پنجمومان اضافه مواجب بیست تومان انعام
معلمین ابرائی

معلمین ابرائی

حاجی میرزا عبداغفار نجم الملک مخم باشی اعلم حضرتها پون و معلم کل علوم ریاضی نشان و حایل سرنیک
دویم و پنجاه تومان اضافه مواجب چهل تومان انعام
میرزا ابوالقاسم معلم طب ابرائی جبهه مره حاشیه دار ثوب انعام سی تومان

میرزا علی دکترا معلم طب فرنگی حجت مزهر جاشبه دار ثوب انعام سی نومان
میرزا کاظم معلم شیمی و مزین نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت نومان اصاصه مواجب بیست
بخت نومان انعام

میرزا علی اکبر خان نقاش باشی نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت نومان اضافه مواجب
میرزا علیخان معلم طب تجانی نشان و حامل سرهنکه

میرزا ابوالحسن معلم طب مرینده دویم لقب خان و سی نومان اضافه مواجب بیست نومان انعام
علیخان معلم توپخانه منصب سرهنکه خارج از مروج و صد نومان اضافه مواجب

معلمین فرنگی

مسور بنیادخان نشان و حامل سرینچه دویم و سی نومان انعام
مسور طر نشان شیر و خورشید از درجه سیم شال مزهر ایرانی طافه
مسور پروسکی سرینچه معلم زبان فرانسه و علم جغرافیه شال مزهر ایرانی و لقب خان
مسور و بله شال مزهر شیمیه و نشان طلای علمی
مسور شال مزهر ایرانی و نشان طلای علمی و صد نومان اضافه مواجب
مادر روس خان معلم زبان روسی و مترجم زبان روسی و فرانسه نشان شیر و خورشید از درجه چهارم و
شال مزهر ایرانی

سایرین

میرزا اسحق مشوق مدرس منصب استفا از درجه دویم و دو بیست نومان اضافه مواجب و حجت مزهر ایرانی
حاشیه دار
میرزا محمد علیخان مدتی باشی در ارت علوم بکصد نومان اضافه مواجب خطاب معرب الخانی و حجت مزهر
امیرلیف حاشیه دار و مقبلین نیز هر یک بقدر رتبه خود با اضافه مواجب انعام نایل شدند

محمد ابراهیم آستر
عقوبالدین مدینه
و حامل سرینچه
چهل نومان اضافه
مواجب شاد نومان

وفات میرزا جعفر و قایع نکار لیسر مرحوم میرزا صادق و قایع نکار که مشوق اول دیوان اعلی و از محترمین
رجال ایندولت بود در بیست و پنجم جمادی الاول

وقایع ماه جمادی الثانی

میرزا عبا سخان رئیس مدرسه دولتی نیز با عطا بک قطعه نشان و بکرت شده حامل از درجه سیم و شصت
سرافراز شد و وصول خبر تلگراف مدکور خان از فارس شرح ان از فرار دین است
بواسطه ظهور اغتشاش و افلاک باینکه در فرزند سالن در کره زمین و پیشتر در قطعه اسپاد است داد بود
اهالی هر دو لایب جای سخن را که غالباً در فلل جبال بود اخبار و تلغراف و پرچی محاط بدیوارهای محکم و خندق
عمیق برای حفظ جان و مال و ناموس خود احداث نموده بودند پس از اینکه رفته رفته مردم بزرگترین دینک و ار
نفت آسودگی و امنیت همه مند شدند معاف از مزبور پاره خراب و برچی بدست اشرار و منمرد و فتنه جو
و ساند افشاده باطمینان امکان مزبورده دست بغرض نفوس و اموال بندگان خداداد را و فوات مختلفه دراز
و حکمداران دولت متبوعه خودشان را گرفتار زحمت و مکلف بتکلیف برجهان منبوتند از جمله در مالک

تخصیص در مملکت فارس معدود از این فلاع مثل فلعه نبر و غیره مانده بود که با هئامان کافیه نواب والا
 معتمد الدوله فرما فرها و حکمران فارس منهدم و منهدم و ساروقین که باطنیان امکانه مزبورده امتیانت از مقیم و
 مسافر سلب کرده بودند نیز ای اعمال خودشان رسپند جا بیکه مانده بود و اعنائی بان فتنده بود فلان سرخ
 واقع در بلوک کابندی از کرسپرات فارس بود که شیخ مذکور خان حاکم کله اردو کابندی و سایر برنج و
 دروازه دران شریک بوده و مستحفظ نشاند اخبار برای خود مامنی قرار داده بود بعد از آنکه نمرود و طغان او
 به نواب الامعتمد الدوله ظاهر شد و جمعیت برای دستگیر کردن او مامور نمودند بدو در بندر بشوع که یکی از
 بنادر کنار دریا بود در آنجا نیز فلعه و برج عکم ساخته بود مختصن شد جمعیت نواب عظم بر باست محمد ابراهیم خان
 بغلیه و پور ش فلعه و برج اگر نه شیخ حاتم برادر او را دستگیر کردند شیخ مذکور خان بک مدنی با مامورین
 نواب والا معتمد الدوله در زد و خورد بود آنرا مامورین مزبور بغلیه فلان سرخ را گرفته خراب و منهدم
 نمودند و شیخ مذکور خان و همراهان او را دستگیر کرده بشیر از آوردند و توی که دو ذرع و نیم طول آن بود در
 برج نصب کرده بودند مثله شی و ان صفحات را از شرارت شیخ مذکور خان و همراهان او امن و آرام نمودند
 نزول نکرد درشت در فرای نظری که نهدرغ نکرد در رو با ما هاشمیت هر دانه نکر کی بدر شنی فندق بود انتشار
 جلد چهارم کتاب مرآت البلدان ناصری میرزا محمد علیخان پسر میرزا مصطفی و کبیر لشکر منصب استنفا از درجه سیم
 نایل و بر فراز کرده نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه حکمران دارالخلافه باهره و غیره ادا م الله اقباله العالی
 را با عطا ی یکفوضه شمشیر مرصع از شمشیرهای خاصه سلطنه فرین مفاخرت نموده دستخط جهات مطاعها یون بشرح
 ذیل شرف صد و ریافت

سوادی دستخط جهات مطاع مبارک

نایب السلطنه از خدمت آنکه بشمار رجوع است از همه حقه خاطر ما اسوده و فرستاد است الحمد لله تعالی وزیر
 بر اطمینان خاطر ما و انتظام عملا داران مخصوصه شما میافزاید بخصوص در نظم امور دارالخلافه و نواب ان که از امور مهمه
 بسیار است از اهنام مخصوص شما که در حقیقت شب و روز بجز مشغول مراقبت مشغول هستند و انتظام جزئی و کلی
 آن کمال سعی را کرده است که خاطر ما فوق العاده راضی است برای اعلام رضامندی از خدمات شما یکفوضه شمشیر
 مرصع از شمشیرهای خاصه را برای شما فرستادیم که زابدا علی ما سبق در انتظام کل داران خود و بخصوص در نظم
 دارالخلافه سعی و جاهد باشد بخیر جمادی الثانیه لوی پهل
 دستخط مبارک در باب آبله کوبی با فخر نواب والا اغضضا السلطنه وزیر علوم از فرار شرح ذیل شرف صد و ریافت

سوادی دستخطها یون

اعضاد السلطنه شجاع آبله کوبی که برای حفظ نفوس محترمه و سلامت اطفال مملکت حکم و جوب اردو باید
 اینکار در تحت بکراست و اهنام مخصوص و دقیق باشد چون اداره حفظ صحت بعهد شماست این امر از تکالیف خاصه
 شما معدود میشود باید بهر نقطه ایران مامورین شما مواظب اجرای اینکار بوده حکم شما در انتشار و رواج و
 شجاع آبله کوبی در اعلی درجه قوت نافذ و جاری باشد و بهر سبب اطفال رعایای ایران مجبور بکوبیدن آبله و
 اولیای آنها مفر و مضربان امر باشند و بهر سبب از پیشرفت این مقصود استطلاع نموده ماهی بکوبند و زمانه
 تمام بلاد و نواحی و قراء ایران را بخصوص ما تقدیم نمایند و این روزنامه جات بمهر و تصدیق اعیان و کله خدایا

محل موشع باشند و بدانیم که هیچ طفلی از این حکم مستثنی نمانده و در هر جای این فرادساری جاری شده است موجب
همین دستخط مقرر میگردیم که احکام شما در این خصوص در هر جای ایران واجب الطاعه و نالی احکام خاصه ملوکانه
و صاحبان ادارات باید اطاعت شما را منعطفی باین امر فوری الاجراء داشته از کمال تقویت و ترویج فصول نمایند
۲۹ شهر جمادی الثانیه لوی پهل ۱۲۹۷

اداره منظمه و احسنایه دار الخلافه را مؤلف و انظار فرمودند و دستخط جهات مطاع مبارک در تقویت این شغل
بجا که خطاب بنواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه حکمران دار الخلافه باهره و غیرها ادام الله افعال العالی
از فرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد دستخط جهات مطاع مبارک

امرا احسنایه و منظمه شهر طهران نظر بانیکه شصت و سه عدد از علم و دواب بصنایع الدوله سپرده و در انجام و اجرا
مقررات همایونی تفهیدات خوب مقرر و بصرفه دیوان و سهولت امر کرد و بعد از ملاحظه مجلس شورای معروضه
رسید این خدمت را بطور کلیه معمری الیه مرجوع و محول میفرمایم که با همین علمه و اسباب دواب و مخارجی که حالا
از دولت برای نظام طهران داده میشود محوطه داخل خندق شهر دار الخلافه را از هر چه پاک و نظیف داشته بود
آنچه متعلق بسلامت عامه است مثل اصلاح و پاکیزگی مجاری میاه و حسن تقسیم و شربان و رفع و وضع چیزهایی که
مسئله حد و ثامراض و اختلال هواست اعانتات و امینه مرعی دارد آن فرزند باید در پیشرفت کار و تقویت صنایع
الدوله اهتمام و توجه مخصوص مبذول داشته این امر که در کارهای اصله و اساسی طهران است باید کمال انتظام و مستوجب
خلی رعایت اند و همانقدر که بصنایع الدوله تفهید خواهد نمود مواظب بوده اجرای فصول تفهیدات معمری الیه را
مطالبه نمایند ۲۹ شهر جمادی الثانیه لوی پهل ۱۲۹۷

وقایع ماه رجب المرجب

محض شاعر و تقیم عدل و انصاف ملوکانه دستخطی مبارک بنواب والا معز الدوله و ذریه عدلیه اعظم شرف صدور
یافت که صورت آن از فرار شرح ذیل است

سواد دستخط جهات مطاع مبارک

معز الدوله این اوقات در وضع دیوان عدالت فوری مشاهده کردیم و آن بود که بالمشافهه العلیه شما ناگهان شد
این دستخط را منبیا لانا کید صادر میفرمایم که وضع دیوانخانه برای اجرای حق و عدل و انجام امور عارضین و
منظلمین است حد و تکالیف عدالتخانه بتوضیح و تفسیر محتاج نیست باید قانون شرع مطاع و عدل مبین را
پیشتر و جهلکافی خود فرار داده هیچ محاکمه را از دایره خود مستثنی و هیچ حکم عدل را از قوه خود خارج ننمایند و ثواب
جائز ما را بامور مظلمین و مظلومین بوده احکام صادره از دیوان عدالت عظمی را اجراء نمایند و اگر در شعب
اینخدمت قصور و نظر آرد بد فوراً معروض دارد رفع و وضع آنرا نخواهد شهر رجب المرجب لوی پهل ۱۲۹۷
صد این دستخط مبارک را بقلم معجز رقم هایون بجاریت سکتور در ذیل مؤکد و موشع فرموده بودند
معز الدوله عرض لزد دیوانخانه و تقیم امارت دیوانخانه احضار حق و رفع ظلم و اجرای احکام است که قدرت دارد که
خلا این سه حکم را شرعاً و عرفاً بکند شمارا که ما در دیوانخانه گذاشته ایم برای اجرای همین سه فقره است با کمال سختی در اجرا
فراوان سه کانه جد و جهل نمایند و هر کس مختلف کرد فوراً اطلاع بدید تا استخفاف را بسزای خود برسانیم ۲۷

حاجی محمد حسین خان و ولد مرحوم احمد خان عبدالملك بمصب ناپساول دیوانخانه عدلیه عظمی برقرار کردید
روز یکشنبه بیستم و چهارم و جمیع موکب مسعود اعلی حضرت شاهنشاهی دام ملکه از سلطنت آباد انشاء فرموده بیست
کلاردشت ساحات پلاقیته مازندران شریف فرها کردیدند نواب حاجی بهاء الدوله سر تپاول بکفینه شمشیر
مکمل بخواهر از درجه دوم سرافراز کردید و میرزا علی دگر طبیب حضور بھابون و حکیمباشی نواب اشرف والا امیر
نایب السلطنه دولت علیته دامت شوکت کتانی در امراض عصبانی مزاجه و نالیف و طبع نموده چون کالامباز داشت
باعطای تکلفه انگشتری الماس سرافراز شد چندین بار این اشهار دو بو عین در نزد یکی فتنه و شاه پسون
بغدادی سنگ از آسمان بر زمین افتاده که نظر میا پانزده من نیز بر وزن آن میباشد این اوقات سنگ من بوزر امخان
کردند و معلوم شد چهار عشر آهن در حالت خالص بودن داشته و علاوه بر آهن فلز موسویه بنیکل در آن یافت
میشد و این جهت سنگ و شرف باد از آن نفع نما بنظر می مددانه های آهن خالص آن مخلوط با سنگ سپاهی بود
که آنرا الوهینو کسپلیکات مینامند نیز کربنهای سبز در آن مشاهده نموده اند که نظر آن در اغلب سنگهای اینجا
دیده میشود روز جمعه بیست و نهم موکب فرخنده کوکب پادشاهی وارد کلاردشت کردید سرگرد کان و صاحبان
و پوزباشان کشیکخانه خاصه سپرده بجناب علاء الدوله وزیر دربار اعظم که پیش از شرف فرمائی موکب افلاس
بصرف کلاردشت رسان داده بودند و سزاوار و مستوجب این اوقات بخواه اطف مسطور در نزل
میامی کردیدند

(عبدالله خان فولکرافاسی باشی شمشیر مربع از درجه ستم) (میرزا احمدخان پشخنده خاصه سر کرده سواران معتمد
شمشیر مربع از درجه ستم) (میرزا مصطفی وکیل لشکر عظام مربع) (محمد حسن پوزباشی شمشیر پراق طلا) (رستمخان
پوزباشی شمشیر پراق طلا) (محمد قلچان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (هاشمخان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (محمدخان
پوزباشی شمشیر پراق طلا) (حاجی حسینخان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (عبدقلچان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (چک
قلچان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (عبدالله خان پوزباشی سرداری نرهار ابرانی) (باباخان پوزباشی سرداری نرهار
ابرانی) (میرزا بقخان پوزباشی سرداری نرهار ابرانی) (فتح الله خان پوزباشی سرداری نرهار ابرانی) (عزیزالله خان
پوزباشی سرداری نرهار ابرانی) (علی عسکرخان پوزباشی سرداری نرهار ابرانی) (رحمت الله خان پوزباشی سرداری نرهار
ابرانی) (عباسعلیخان پسر کلبعلی خان سرداری نرهار ابرانی) (میرزا احمد سر رشته دار کشیکخانه و فرشتخانه حیدر نرهار
ابرانی) (میرزا رضای سر رشته دار حیدر نرهار ابرانی)

و فایع ماه شعبان

موکب بھابون اعلی حضرت شاهنشاهی عزت و روزدهم شعبان از کلاردشت عزت معاودن فرمودند و روز
شنبه بیست و پنجم به پلاقی شهر سنانک شرف نزل ارزانی داشتند نواب و الاعضا الدوله حکمران فرزند بعلکا
بکلفه انگشتری الماس بر پلپان سرافراز کردید

و فایع ماه رمضان

موکب اعلی حضرت شاهنشاهی دام ملکه که شریف فرمای پلاقی شهر سنانک بود در روز سه شنبه هفدهم رمضان المبارک
بقصر سلطنت آباد نزل اجلال فرمود نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و پوزباشی و عزیزی و برزجود و عربستان
و لرستان و غیره ادا م الله اجناله العالی که این اوقات از اصفهان بقصد سرکشی عربستان و لرستان از راه بختاری

و بر جز حرکت فرموده مورد مراح ملوکا نکرده بگو بسرداری نهمه ششمه مرتجع از ملائیس خاصه بافتخار ایشان
ارسال فرمودند

وفایع ماه شوال

جناب حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم را در اوایل بنامه از اداره امور عسکریه و وزارت امور خارجه معاف
داشتند بحکم این فرودین برقرار نمودند زلزله شدید در کوس که بعد از آن چند فقره زلزله خفیف هم اتفاق افتاد
ترتیب مهمان مملکت آذربایجان علاوه مشاعل جناب اجل آقای مشغو المالك وزیر اعظم داخله فرمودند و دستخط
از فرار شرح ذیل شرف صدر یافت

سوال خط جناب منطاع مبارک

جناب آقا چون نظم مملکت آذربایجان از همه مالک واجیزه و از متر است خاطر ما با بد از طرف آن مملکت بالکل به آسوه
باشد و رعایای آن مملکت که آسودگی و آبادی فراغت خاطر نشان همیشه منظور نظر ما است در کمال رفاهت خاطر بود
وامور آن مملکت از هر جهه منظم باشد غوررسی امور آن مملکت بالکل از هر چه نسبتا و گذار میفرمایم و آنچه احکام
لازمه که از جانب ما بولعهد و آن مملکت صادر میشود باطلاع و استحضار و صواب بدینا باشد و آنچه ولعهدها
آن مملکت بعضی میسرسانند بنوسط شما بعضی برسد از این تاریخ باید خود را بکلینه مسئول امور آن مملکت دانسته

کونا می نکتند ۲۱۲ شهر شوال لوی میل جنرب دلیل ۱۲۹۷

شرح وصول مامور مخصوص دولت این بلاد الخلافت باهره

دولت ژاپن که از دولت مشرق زمینی در قسمتی از اقلیم وسیع آسیا واقع است این اوقات برای حصول روابط موث
و دوستی ارتباط با دولت علیته ایران مامور مخصوصی بدربار معتمدان و همایون روانه داشته این مامور مخصوص
که مرد ذیشان دانشمند و مؤسسه (بوشیدا مسخر) میباشد همراهی (بوکوچاما کوئی جرو) مترجم و (فوکووانو کوشی)
سلطان مهند و چهار نفر با جزو این روز دوشنبه بیست هشتم جمادی الثانیه در بندر بوشهر از کشتی دولت ژاپن
خارج شده و کارگذاران حکومت بوشهر بوجهی شایسته و لایق ایشان را پذیرفتند و پس از چند روز اقامت
شهر از کرد پده در این شهر نیز کاشتگان حکومت مراسم اعزاز داشتند با مامور مخصوص و همراهان مرعی منظور
داشتند پس از چهل و پنج روز توقف در شهر از عزیمت دارالخلافت کرده پس از ورود و وصول مشمول توجهات
کامله امنای دولت جاوید عدت روز از فرزند کرده با شرايط پذیرائی و رعایت لوازم ملاطفه و مهربانی
مشارالیهم را در باغ ایلخانی که از باغات مبارک دولت است منزله آوند

روز دوشنبه بیست یکم شهر شوال الحکم پیمناعت بنز و بافتخار مانده میرزا عبدالله خان مستشار وزارت
خارجیه با دو دستکاه کالسکه سیاه ایلخانی رفته مامور مخصوص و همراهان او را بدربار اعظم آورد و بخاکپای
مبارک عرض کرد ما و برین دولت ژاپن حاضر اند و بعد از آنکه احتیاط شدند صدیق الملک ایشان را در بنا لار
شمس العماره بحضور باهر النور مقدس مشرف ساخت و عرض کرد مامور مخصوص بوشیدا مسخر و از جانب
اعلیحضرت امپراطور دولت ژاپن برای درک شرف حضور مکارم ظهور اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی
کل مالک ایران امام الله شوکت مشرف میشود و پس از بنیل نفقات شاهانه مامور مخصوص نطقی بمضمون ذیل
بعضی حضور معدک ظهور اقدس رسانند

صورت نطقی بوشیدا مستر و مامور مخصوص دولت پیر

بمخبر اقدس اعلی حضرت هابون شاهنشاهی مالک ایران معروض مبارک من خود را بنهائش خوش بخت میدانم که بواسطه انتخاب این مامور پیر کمال افتخار را حاصل نموده و از جانب اعلی حضرت امپراطور ژاپن مامور شده ام که مصلحتاً فائز و منتهای آرزوی ملی نیست جلیل القدر خود را بجهت صحت و خوشوقتی اعلی حضرت شما و امنیت و شرف و ثروت دولت مملکت آن اعلی حضرت هابون تقدیم نمایم و من بجهت اعلی حضرت امپراطور ژاپن و دولت ایشان و کلیه ملت ژاپن افتخار مخصوص میدانم که اعلی حضرت اقدس هابون مرا افتخار و امر و مجبور مبارک خودشان مشرف فرموده اند و از جانب پادشاه خود و دولت ایشان از خداوند تعالی مسئلت میکنم که وجود مبارک آن اعلی حضرت هابون را محفوظ فرماید که بجهت مالک ایران سلطنت ایشان نعمتی است که پروردگار عالم عطا فرموده است بر همه کس حتی بر ساکنین اقصی بلاد مالک ما معلوم و هویداست که سلطنت اعلی حضرت اقدس هابون شمارا استعداد و مفاصل حضرت پیر است که اثر آن نه تنها در ایران بلکه در منتهای نقطه دنیای متمدن ظاهر گردیده است و هم چنین کاملاً آشکار است که خوشوقتی بعبایای اعلی حضرت شما و ثروت مالک و توسعه اقتدار ایشان روز بروز در تراز پدید میآید و لغت جلیل القدر من را مجاز فرموده که عرض نمایم منتهای امید و آرزوی صادفانه ایشان اینست که روابط مودت آمیز دولتی که از شرفیابی من بوجود مبارک و درک این بوهبت بیشتر مستحکم شده تا آخر مسندام بوده و بجهت دولتی این اسباب خوشوقتی و فواید کرد و آخر الامر بعرض مهربانم که اعلی حضرت امپراطور و دولت ایشان و جمیع ملت ژاپن امیدوار و مفتی هستند که ثروت حکمرانی با افتخار و امنیت مردم مانیکه در تحت فرمان اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی هستند چندین هزار سال باقی بماند و ایند منعال عمر طولی بان اعلی حضرت هابون کرامت فرماید و تفضلات خود را نسبت بوجود مسعود مبارک دائمی و آسایش کامل با تمام آئینه اعلی حضرت پادشاهی ارزانی دارد اعلی حضرت هابون شاهنشاهی نیز در جواب اظهار کمال مودت و دوستی با اعلی حضرت امپراطور ژاپن فرموده و شخص مامور امور مرحمت و التفات مخصوص داشتند

وقایع مان بقعه الحرام

و پاست اداره جلیله عسکر پیر فشنون ظفر نمون را که عبارت از وزارت جنگ باشد بعهده کفایت و کفالت نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه امام الله انبیا له العالی نفویض و موکول فرموده بکثرت سرداری شرمه مفنول دوز از ملا و بن خاص سلطنتی نواب اشرف معظم له دامت شوکته اعطاء و مرحمت فرمودند و سخط جها عطا مع مبارک اوزار شرح قبل شرف صدور یافت

سوادگی سخط هابون

و پاست مطلقه فشنون ایران چنانکه سابقاً اعلان کرده ام خاصه شخص خود ما و لازمه سلطنت کبری است که حسب این معنی البته اداره کلیات مهم عسکر پیر بوجود مسعود ما اخصاص دارد لکن بالضرورة برای سپیدگی خیرت و کلی و مزایای شریط امر فشنون اهدای لازم است که فایده مقام شخص هابون ما و واسطه ابلاغ و اجرای احکام دولت باشد و جز نایب السلطنه امیر کبیر که فرزندان و جند ما و دارای بینه و لقب پناهی سلطنت است و علاوه بر هفا مان کفایت و دولت خواهی معلومان او در امور نظامی اعتماد داریم از نظر خود مان بر پاست اداره فشنون مخصوص و منصوب داشتیم از امر و زباید عموم رؤسا و سرکردگان فشنون دولت فرزندان معزما لیه را در پاست فشنون نایب

شخص هابون ما دانسته مرتبانی که بتوسط فرزند معز می آید مقرر میشود لازم الاجرا شمارند سیم شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۹۷

جناب میرزا سیدخان مؤمن الملک و زهرامور خارجه سابق که چندی در آستانه مفد ستر حضرت رضا علی الف التحیه و التثانی منصب مولیائی گری سسند بود ندید بار هابون اخضا شده مجدداً بمنصب جلیل وزارت امور خارجه برقرار کرد بدند و بکوش جتبه زهر شمسه مرقع بافتخار جناب معز می آید مرحمت فرموده دستخط مبارک از فرار شرح ذیل شرف صد و ریافت

سوادنی سخط هابون

میرزا سیدخان مؤمن الملک که همیشه در موارد خدمت افتخارات خوب داده و در آیام سلطنت هازمان خود را به نصرت خدمات بزرگ گذرانیده و پیوسته و لخواهی و کفایت او موجب کمال رضامتد خاطر ما بوده است این اوقات مجدداً بوزارت جلیل امور خارجه منصوب میفرمایم که بافضای سوابق اطلاعات و احاطه کامل خود و وظایف این تکلیف را کاملاً ادا کند و آن طورها که مقامات بصیرت و کفایت معز می آید در پیشگاه ما محجرب و معهود است این شعبه عده و اتم دولت را فرینان نظام دارد شهر ذی قعدة الحرام لوی پهل ۱۲۹۷

جناب مشیرالدوله سپهسالار اعظم را که حکمرانی فرزند داشتند بر پیشکاری غلام مملکت آذربایجان برقرار فرمودند جناب کنت زالوسکی وزیر مختار دولت اطربش ما موربافاقت در بار دولت علیه که موقتا بوطن خود رفته بود این اوقات بدار الخلافه معاودت نمود میرزا رضای صدیق الدوله بوزارت دار الخلافه برقرار کردید

و قایع ماه ذیحجه الحرام

مسیو کنت منت فرت رئیس پلیس و نظم و امنیت عامه شهر دار الخلافه بمنصب سر نیچر و تیم سرافراز کردید جناب حاج میرزا محمدخان مجد الملک وزیر وظایف و اوقاف فرخواستند و وزارت وظایف و اوقاف بموجب دستخط جهانمطاع مبارک از قرار شرح ذیل بر عهده کفایت جناب میرزا علیخان امیر الملک مفوض و موکول آمد

سوادنی سخط هابون

چون امر وظایف و اوقاف از جمله کارهای معظم دولت است و باید وظیفه و مقرری مردم در نهایت خوبی و درستی باشد و اوقاف منظم باشد و خاطرهای از این امر آسوده باشد لهذا این خدمت عجزه را با امیر الملک رجوع میفرمایم که آنچه شایسته نظم اینکار است بعمل آورده و کفایت خود را در تفتیح این عمل بظهور و بروز بیاورد فی شهر ذیحجه ۹۷ لوی پهل

نتیجه

در دو سه ماه اواخر اینسال فتنه شیخ عبیدالله کرد اسباب کدورت خاطر اهالی دولت و ملت بود تبیین آنکه شیخ عبیدالله که از قدیم در سبک و سلك تصوف و شیوه عوام فریب در میبرد و در ناحیه هکاری میآید اگر بدین دولت عثمانی مطاعین داشتند در اوقاف جنگ و ولایت روس و عثمانی بعضی نفع و اسلحه خلیف بدست آورد و بیچاره واهی افتاده که اگر ادسردنشین دولتین ایران و عثمانی را در تخت پادشاه خود آورد در اواخر اینسال حمزه آقای هنگور از حکومت منا و جبلت کسیران شد شیخ عبیدالله پیوسته و خیالات او را ناپسند میفریک نمود لهذا در مدوده کرد شد دولت علیه بنای قتل و هتک حرکات و حیسانه که ناشی از جبلت و فطرت ناپاک

شده است و ایامی دولت علیّه که از غالبه با خبر شدند در عرض بیست و روز بیست و پنج هزار نفر از عساکر
 موجوده را بر پاستنواب والا حتمه الدوله حرمه میرزا برای دفع این شر در نقاط مهمه حاضر ساختند و قبل از وصول
 اردوی بزرگ دولت بساوجیلایغ وارومی وان صفحات اعناده السلطنه مصطفی فلجان که رباست فسون اذربایجان
 داشت با سایر سرکردگان و عساکر منصوره در حدود مرغه و بناب و هزار نفر از باغیان را طعمه توی نفک
 نموده سکنهای فاحش آنها دادند و ششصد هفتصد نفر را که جبارت اسپنلا بشهر کرده بودند بقتل رسانیدند
 و باقی را منهنم ساختند نیز در سفر سنکا ارومی جمعاً از اگراد را که با شیخ صدیق پیر شیخ عبدا له بودند بره عد
 فرستاده و باقی ماندگان را از سنکر بکه داشتند و آن سنکر عبارت از کوه سخی بود و او ایله ناد و فرسنگ تعاقب
 نمودند در این اثنا نواب والا حتمه الدوله رئیس اردوی بزرگ در حوالی صابن قلعه مرعی طبعی مبتلا شده مرحوم شد
 و نقش مرحوم شاهزاده را با کمال احترام معاودت دادند و مقرر شد موقتاً محمد علیخان حسام الدوله رئیس اردو
 باشد تا جناب اشرف پهلای اعظم بارد و ملحق شوند و عبدالقادر خان شجاع الملک برای ابلاغ احکام لازم
 بسرکردگان اردو روانه خلاصه در صورتیکه شیخ فادر و حرمه آقا با بعضی اعوان و اتباع خود فراراً بطرف ساوجیلا
 می رفتند باز بهر فریب و مزید که می رسیدند آنرا با نش پیر می سپوختند تا جناب حسنعلیخان وزیر فواید با فوج کرکی
 و سوار شاهسود و پرن بارد وی اعناده السلطنه پیوسته و با یکدیگر بطرف ساوجیلا غ حرکت کردند و بدین
 واسطه شیخ فادر و حرمه آقا بحال زینت پده بسمناسنویه که میخواستند خود شیخ عبدا له نیز در حدود ارومی از عساکر
 منصوره شکست خورده با اعوان خود بقلعه اسمعیل آفادرد و فرسخی شهر اردوی که جای محلی است که بخت
 روز شانزد همز محب جناب اشرف پهلای اعظم وارد ساوجیلا غ شدند و مسئولین اگراد را نا امن کرده عساکر
 توپخانه برای گرفتن شیخ عبدا له و تبعه و در بیست یکم ذیحجه بطرف سرحد و محال مرگور فرستادند
 بموجب خبر تلگرافی که در سلخ ذیحجه الحرام رسید عصره ساوجیلا غ ارومی بکلی از وجود اشرار پاک و امنیت آسایش
 دایر شده است محمد آفاد رئیس طایفه ماشن لباس از بزرگان کرد با صطیل توپخانه پناه برده با عفو و مرحمت با روی
 جناب اشرف پهلای اعظم رفته است شیخ قادر پیر شیخ عبدا له با معدودی از تبعه خود بنوجه که مسکن شیخ
 عبدا له و در خاک دولت عثمانی است که بخت

و فایع ماه محرم ۱۲۹۱

تلگرام جناب اشرف پهلای اعظم مورخ بنا ریخ دویم محرم از ساوجیلا غ اشعار میکند که جناب
 اشرف مغزی الهی اراده داشته از ساوجیلا غ اردو را حرکت داده از راه سلد و زولا بجان و مرگور
 بارو میبردند جناب حسنعلیخان وزیر فواید را بسمت حکمرانی ساوجیلا غ و صابن قلعه برقرار کردند
 اسرا بکه از نواحی و غیره نزد طغات اگراد بود کلبه مستخلص کرد بدند اردوی ما مورب بنسبت عشره منگور
 سرداری عزیز بن الله خان سر نایب مجلی خود اصابت کرده یعنی بجاک منگور رسیده حرمه آقا خود را آماده
 جنگ نموده سنکر و سفناق خود را استحکام داده با طایفه خود که بر شادت معروفند در مقابل عساکر
 منصوره خط ایستادگی می نمایند در آن کوهستان صعّب المسلك مقتدا سواران اینانلو و بختیاری و پرن
 و قزلباشان و بوزرچی اسب انداخته عصر را با شزار مرز بورتک می نمایند زباده از شش ساعت جنگ طول می کشند
 و خونریزی زیاد میشود و هزار نفر از اشرار مقتول شده حرمه آقا بحال زینت پناه در طرف حد دولت

عذائی که پیش از دو فرسخ فاصله نسبت کرچین حسینی سبک باور فوج پنجم و دستة جمعی قلعه نعلین و عازن
جدید البسای حمزه آقا که حامن و نگاه فساد آن حد و بود با خاک یکسان کردند این اردو مرکب بودند از فوج
پیاده و سواره و توپخانه بر باست عزیز الله خان سرنیت سوار شاهپسوانانلو حسینیان زینل الجوان
خاصه با فوج پنجم شقایق اسفند پارخان سرنیت سوار نجفاری علم رضا خان سرهنک توپخانه و توپخانه کرچین
کرچینان سرکرده و سوار شاهپسوانانلو و پونگان و حسینیان سرهنک با سوار فراپایاق سیف الله
سبک و سوار یوردچی

شب غره محرمه محرمه از حضرت امام ثامن خامن عالی زبوسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء بظهور رسیده با بنام معنی که
زائر که اینده صیغه به بنام خانم که زیاده از یازده سال زمین گریه افلیج بود در روضه مقدسه شب غره بود در
عالم بهوشی حضرت امام همام علیه السلام را در لباس سبز زیارت کرده باور فرمودند بر خیز که نور اشفا اذدم زائره
مشا و الهام بیدار شد خود را صحیح و سالمی بیند نظر به داری همه عاشورا در تکبیر دولتی با کمال نظم و شکوه
بعل آمد و جناب عضد الملک خواصه لار و خازن مهر آقا مبارک که در نظم تکبیر مبارک مسامحی جمله نموده
بودند بکثرت خرقه زهر از ملا سبک خاص درجه انحصار یافتند و تجلیل قلچان نایب النظاره با عطا ای یکقبضه
فقره مرصع مغفر آمد نواب الا اعضاد السلطنة علیقلی میرزا وزیر معلوم شب عاشورا بر حشامی پیوست
و در باست مدرس مبارک دارالفنون و مرصخانه دولتی را جناب مجتهد و له علیقلچان وزیر کل نکر او خانها
ممالک محروسه و کدار فرمودند و دستخط مبارک از فرار شرح شرف صد و یافت

سوادی تحت جناح مطاع مبارک

برای انتظام مدرس دارالفنون و مرصخانه دولتی چون وجود یک نفر شخص کافی مجرب و لخواه لازم بود که مؤلف
و مراب باشد لهذا برای بااستابند و علی مجتهد و له را منتخب فرموده مقرر میفرمایم که از این تاریخ بعد از
نظم عمل این دو کار بوده تر بنات عمده انشاء الله بعمل مدرس و علوم بدهد لوی پهل ۹
مجلس نایب کتاب نامه دانشوران ناصری را بر اقب مؤلف و کدار فرمودند جناب میرزا فخرمان امین اشکر بنوی
دستخطها چون مقرر شد هر روز در مجلس و در حضور با فقه معلومات و جناب خود را در شعبه امور دولتی
اظهار دارد

وفایع ماه صفر

جشن عید مولود اعلی حضرتها چون خدا الله ملکه و سلطان در نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنة و زیر جنک
ادام الله اقباله العالی رکال شکوه با علی درجه خوب گرفتند و سه شب مراسم این جشن چنانکه لایق و شایان است
معمول و در کار بود و در موقع این عید سعید اشخاصیکه بنشان و جمایل سرفراز شدند از اینفرار است (رحیم خان
سرنیت فوج دوم حضرت نشان و جمایل از درجه دوم سرنیت) (میرزا کچان سرنیت اول و مشکن نشان و جمایل
از درجه دوم سرنیت) (کلنل شمیل اطریشته رئیس مامورین اطریش نشان و جمایل از درجه اول سرنیت) (بارون
مترجم دارالترجمه ها بونی نشان جمایل سرهنک) (میرزا عبدعلیخان پیشخدمتباشی نواب اشرف والا امیر کبیر
نایب السلطنة و زیر جنک دامت شوکنه نشان و جمایل سرهنک) (میرزا علی دکتربطیب حضورها بونی و حکیمباشی
نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنة ادام الله اقباله العالی نشان و جمایل از درجه سیم سرنیت)

رای جهان آرای شاهنشاهی خدایه ملکه و سلطانه نظر بناظم ملکی و دولتی افضنا فرمود که عوجیان شریفی دولت
 ابدایت علیّه را بطوریکه پیشینها در ضمیر ملوکانه است ترتیب و تکمیل فرمایند و در امور دولت حسن
 ترتیبی مقرر شود که روز بروز آبادی و امنیت مملکت و از دبا دمال و ثروت رعیت و رواج تجارت و ثواب
 زراعت و آنچه از لوازم شرفیات دولت معدود میشود بیفزاید اگر چه هر یک از برای انجام درباری در کمال
 استقلال مشغول اداره امور مختصه بخود هستند ولی در نظر انورها باین لازم آمد که هیئت مجتمعه از
 مستخین و وزرای عظام نیز که با فاضلهها باین مظهر قدرت کامله دولت علیّه باشند تشکیل شود که ایشان
 در نهایت مراقبت و دولت خواهی ناظر کلیه امور و ادارات دولتی بوده نواقض هر یک را تکمیل و لوازم هر
 کدام را مهیا نمایند و با فکر و صوابه قواعد مستحسنه ایجاد و در جمع شعبه امور بناج خوب مناسب برای
 دولت تحصیل نمایند. سنخ مطاع مهر شعاع میابون که بر طبق تفهیدات و زرای انجام صادر شده است
 غلط بلفظ مستدرج میشود هر روز مجلس دربارها باین تشکیل شده با قدرت کامله و توجهات قویّه
 سلوکانه بر طبق و وفق امور دولتی مشغولند و احکامیکه بمهر این مجلس عالی صادر میشود در کل ممالک
 محروسه ایران لازم الاجراست

سواد سنخ مطاع میابون

چون اعظم و مهم امور دولت نظم مملکت و سرحدات و آسودگی رعایا و رفع ظلم و ستمشربگی در میان آنها و
 انتظام مهام عشقون و قورخانه و مهام عسکریه و سایر شعبات و ادارات است ایجاد و انتظام این مهام در خارج
 و تشکیل قوانین و تدبیرات لازم آن منوط با اجرای سر بهر نافذ احکام مفیده و نشینات صحیح دولت است
 و آن اجرای احکام و استحکام مبانی افکار صابیه هم منوط بوجود و زرا و نوکرهای صاحب تجربه و دلخواه اعلی
 کامل با غیر شریفان است بجهت این سنخ که خود مان مینویسیم اختیار و اقتدار کامل میده بوزرای مستخین
 حالیه دولت که در مجلس دربار اعظم حکم مجلوس فرموده ایم که از این تاریخ بعد در هر ششم از امور دولت از
 جهت کلی مختار و مجاز و فادری خواهند بود که قرارها بیکه منضم خبر و صلاح دولت و ملت باشند بگذارند
 و آنچه را که آنها صلاح دانسته و بعرض برسانند قبول فرموده و رد نخواهیم کرد و نفاذ امر و قدرت
 سلطنتی به هیئت این مجلس اعطا میفرماییم که انشاء الله تعالی آنچه منظور است و مقصود است دولت در ترتیب امور
 علك و ملت منصور است و اجرای احکام بعرضه ظهور و بروز آورده خاطر ما را از حسن خدمات و خیر
 اندیشیهای خود نشان فرسند و مسرور نمایند و حسن ظن و التفات ما را نسبت بخود نشان روز بروز

زبان کرده اعمال نیک خود را بر همه ظاهر نمایند ^{۹۱}
 اداره معادن ممالک محروسه و امیر زاعلیقی حکیم الممالک از چاکران خاصر آستان میابون و اگذار فرمودند و
 میابون از قرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد استخراج معادن ممالک

معادن ایران که خزائن حقیقیه و ذخایر مادی معنوی دولت و مملکت است بالضروره شایان توجهات مخصوصه
 اداره صحیح بود این اوقات که شخص میابون ما با استکشاف معادن و ترسیب این عمل اقبال مخصوص فرموده ایم
 است آن بیشتر معلوم و مسلم است بالنسبه با افضای اراده علیّه میابون از این تاریخ اداره معادن کل

ممالک ایران را بحکیم الممالک مرجوع و محمول فرمودیم که با کمال اهتمام و کفایتی که در او سراغ داریم اینخدمت مهم
 موافق میل اراده ما و چنانکه حق و تکلیف این رسیده است بخدمت رساند شهر صفر المظفر لوی میل باشند
 نواب اشرف والا و لجهت ابد مهله و لث علمه ایران حکمران آذربایجان و مضافات دام الله اقباله العالی که در
 نسیب و امور عسکر بهر وارد و های اذربایجان مساعی جلیله مبدول داشته بودند با عطای بکتوب سرداری
 مفنول دوز شمس مرصع بن پورش مبارک نواب اشرفنا محمد معظم له دامت شوکتها و مزینتی مخصوص عنایت فرمودند
 در شکارگاه جاجرد پلنگی شکار شست مبارک کردید محمد تقیخان حاجب الدوله مرحوم شد محمد حسن خان
 ذراشباشی ولد جناب علاء الدوله بلیغ جلیل حاجب الدوله ملقب کردید با فاعل ابدار باشی ولد جناب آقا محمد براسیم
 امیر السلطان بلیغ امین حضرتی مخزن و سرافراز آمد امیرزاده محمد حسن میرزا ولد مرحوم شاهزاده اغضیا السلطنه
 علیقلی میرزا بمصیبت جلیل بشیخده منی حضور مبارک بر فرار کردید عبدالله خان حکمران کلان بموجب اسناد عای نواب
 اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه و ذریه جنگ دام الله اقباله العالی بلیغ البکره سرافراز آمد همچنین نصره
 الله خان سر نیچا که کاز و د بستر نیچا دو تیم مباحی کردید

و فایع ماه ربیع الاول

از آنجا که در دنیا آحاد و افراد رعایای ممالک محروسه ایران همیشه وجهت همت ملوکانه و محل توجه خاطر
 مهر مظاهر اعلی حضرت شاهنشاهی دام ملکه بوده و هست بهترین زینتها برای شخص با غیرت و وطن پرست
 خدمت بولینعت دولت مبلوغ خود میباشد بیکاری و عدم شغل و ماموریت غالباً سبب اختلال حواس
 و خیالات است علاوه بر این ممکن است بسبب از مردمان قابل کار دان کافی که دولت و ملت میشود منافع کلی از
 وجود آنها حاصل نماید بعلت بیکاری و مرجع خدمت نشدن عاقل و باطل بماند و از شخص آنها برای وطن بهیچوجه
 اثری بظهور نرسد بنا بر این رای صوابیهای مقدس شاهها چنین اقتضا فرمود که برای فاطمه اهلالی شغل و خدمتی
 معتین کردند بعداً شخص بیکار گشت بدو شود واحد از دایره این حکم محکم خارج نباشد مگر آنها بیکه دولت مختص احضار
 شرع بین ایشان را موظف داشتند یا اشخاصیکه مناسب حال آنها را لشکر عافزار داده و اجرامید همدان این
 صنف گذشته جمیع طبقات اعم از شاهزادگان و امیرزاده ها یا خوانین و اولاد دار بای قلم و غیر هم هر کس در سال
 زیاده از پنجاه تومان با اسم مواجب مستوری و وظیفه از خزانه دولت میگیرد در صورت صحت بدن و سلامتی
 باید بدشغل و کار نماید و چون این مقصد اعلی باید بحسن کفایت شخصی اسیل و نجیب که از معتمدان درگاه و اعظام
 رجال دولت بدایت باشد قریب حصول گردد در پاست این جمع و رسیدگی بکار آنها در عهد مراغه جناب عضد
 الملك خوانسار خازن مهر آتار ایلی ایل جلیل فاجار موکول و مفوض فرمودند تا بر طبق مکتوبات خاطر خطیر
 هابون اوقات لایق در اینکار نمایند و دستخط افتاب معظم مبارک در رجوع اینخدمت بزرگ بجناب معظم له شرف
 حد و ریافت که سواد آن از فرار دین است

سوادین مستخدمین مطلق مبارک

عضد الملك اگر چه پیشتر هم سقر شده بود و در دستوار العمل کلیه دولت مضبوط و مقید است لکن بسبب اینکه
 مخصوصاً بعهده احد از رجال دولت گذار نشد اجرای این قانون بنا خیر عاقدانم و زبانه شما مقرر میشود که چون
 مواجب مرسوم دین بایر بازاء خدمتی در مقابل رسم و سمنی باشد در دفتر لشکر و کشور و وظائف بدین رتبه

کرده

کرده آولا مردم صاحب مواجب شاهزادگان و فاجار بابلز و ماد سلك آفایان فاجار داخل و اسامی آنها به ثبت و ربط آفایان آمده حاضر خدمت باشند و آنها که بعد ز کبرستن از حاضر شدن رکاب منقاد شوند از کسان خود عوض نفرستند و بلا استثناء مواجب پهلوانی را بشرط خدمت بکنند آنچه هم که خارج از این سلسله هستند و از پیمانه نومان و مازاد مواجب مستمر دارند و از سلك اهل علم و لشکر و عا خارجند باید داخل نوکر سوار مدد و داشته ابو اجمع آن جا کر باشند و اگر کسی حاضر الخلفه و از قدرت خدمت افتاده است معین و در حکم وظیفه خواهد محسوب میشود

مقرر آنکه اینجا کرد و نخواه خود را با جرا و انجام اینکار محصل و مامور دانسته بزودی از دفا نبرد و لئی ثبت صحیح بگرد و علجله اینقاعد را بجز عام جاری نماید و آنچه از مردم صاحب مواجب مستمری بکار بشرح من معین شد سوار و پادار کرده سپرده بخود دانند شهر ربيع الاول لوی نبل ۱۲۹۱

جناب نیرعلخان وزیر مختار دولت علیه مقیم و بنده که موقتا بدمبار معدلندارها پون اخضا شده بود در این باب بهار الخلافه باهره وارد کرد بدو مقرر است که پس از چندی محل مامورین خود معارذت کند نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و بزید و عراق و برورد و عربستان و لرستان و غیرها ادام الله ابنا له العالی که موقتا بحضور مبارک احضار شده بودند روز هم ایماه وارد دار الخلافه کرد بدو جناب علاء الدوله وزیر دربار اعظم و سرکشکی باشی را با لقب امیر نظامی و اختیار نامه در کمال استقلال با اجراء لازمه در کبان نوکرها کار دیده کافی مامور از ربا بجان فرمودند که مجال با بن مملکت رفتن مشغول انتظام امور کرد

و فایع مابین الثاني تا روز نوزدهم که ختم السند میباشد

نواب الاعباس میرزا ملک آرا بحکومت نوزین و مضافات برقرار و منصوب کرد بدو ندا میرزاده محمد میرزا ولد نواب معظم له با عطا منصب بر نیپه سیم سرفراز شد نواب الله علی میرزا ایلخانی بحکومت ولایات خمسه بر قرار کرد بدو چون میرزا رضای صدیق الدوله وزیر دار الخلافه به همراهی امیر نظام مامور آذربایجان شد خالص جان طهران که اعظم املاک دولتی است میرزا محمد باقر صدیق الدوله سپرده شد که بنیاب صدیق الدوله منصف کار خالصه مزبوره باشد و داد و ستد مالی و اربابی سایر مستقلات طهران و بلوکات متعلقه آن بر عهد محمد ابراهیمخان که از حیرت بین و پیر مردان در بجان نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه حکمران دار الخلافه و غیرها ادام الله ابنا له العالی میباشد موقوف شد و زدهم ایماه تلگرامی از جناب معین الملک سفیر کبیر دولت مقیم اسلامبول رسید که منضمون آن حاوی تهنیت مبارک و لئین سلامتین بود و بموجب این تلگرام اعلم حضرت سلطان عبدالحمید خان اطمینان داده بودند که دیگر شیخ عبداللہ و اگر اد طاعی جنسارت نخواهند نمود و اسبابا منبت حد و دراد و لئ عثمانی با تقاضا دولت ایران فراهم خواهند آورد و در روز با ختام اینسال عانده نواب اشرف والا شاهنشاهزاده معظم و له عهد دولت علیه حکمران مملکت آذربایجان و مضافات ادام الله ابنا له العالی که بدو بار معدلندارها پون احضار شده بودند به دار الخلافه با هر روز و در فرمودند

و فایع و سواخ معظم که در طرفین دولت یکسال یعنی از بیست و یکم ماه مارس تا بیست و یکم ماه مارس یکسال یعنی از بیست و یکم ماه مارس تا بیست و یکم ماه مارس

بقیه ماه مارس (از هشتم ربیع الثانی الی نوزدهم)

فرانسه مجلس و کلاء قانون جدیدی از برای فستون ایجاد کرده و جرکه اتماماژ در آن منظم میکنند انتشار حکم رئیس
 جمهور در خارج نمودن سلسله رز و ثبت که یکی از شعبه مذکور بود که نولیکه میباشد از مملکت فرانسه
 انگلیس ژنرال رنرت که در افغانستان بود کاغذی از موسی خان و سایر امرای افغان که در غزنین جمع شده بودند
 باور رسیده در این کاغذ خوانین مشارالیهم بجنبت خودشان را بدولت انگلیس اظهار آشکار میکنند بجهت شدن
 مجلس پارلمنت انگلیس با یک خطبه از اعلم حضرت پادشاه انگلستان و امپراطورین هند و سنان مسافرت با اعلم حضرت
 معظم لها بمنتهای سخنی منوالی فاغنه با فستون انگلیس در افغانستان مقاتله های شدید و پورشهای
 بسیار سخت مابین شهر کابل و کندمک و در عبد الرحمن خان از افغانستان بزرگستان
 روس کاغذی که از طرف اعلم حضرت امپراطور المان با اعلم حضرت امپراطور روس رسیده بود و مضامین آن مشعر بر در
 و موافقت مابین دولتین المان و روس بود در تمام مملکت روس انتشار مییابد

ماه آوریل (از بیستم ربیع الثانی الی بیست و یکم جمادی الاولی)

یکی دینای جنوبی سفاین جنگ شیلی بندر گالا ثورا بفریب توپ مهدم میمانند جنگ ناگنا فتح قشون شیلی
 و غلبه این فستون بر عساکر متفقین پرو و بلیوی
 انگلیس انتخاب و کلاء نازه برای مجلس پارلمنت مساعد پلپتیک و زرای ویک و گلا دستون میباشد اجرای
 مجلس پارلمنت مرکبند از سیصد و چهل و نه نفر خواه و ذرای و یک و دو و بیست و سی و پنج نفر خواه و ذرای
 توری و شش و سه نفر از لدی تغییر و ذراء در انگلیس و صدارت گلا دستون فستون ابوالجمعی ژنرال استوار
 در حوالی غزنین بسه هزار نفر سواره افغان بر خورده و جنگ سختی فیما بین فستون واقع میشود
 روس ژنرال لرئیس ملیکف از اعظم وزرای این مملکت که زندگانی او بدست ملائفه نیهایست در معرض تلف و
 خطر بود بدون صلح بجات یافت

سود و تر و ژ پارلمنت این مملکت خدمت نظامی را برای تمام افراد و احاد در پیشانند و لث ناستن چهل سالگی
 حتم و واجب میباشد استعفای و ذراء این مملکت نزد سنکر لدا از علماراه و صول بجوالی طبیب شمالی را از نقطه
 شمال غربی مفتوح میباشد

بلغارستان افتتاح مجلس پارلمنت این پات

ماه مه (از بیست و دوم جمادی الاولی الی بیست و یکم جمادی الاخری)

برنیل (یکی دینای جنوبی) افتتاح مجلس پارلمنت این مملکت با خطبه مفصل اعلم حضرت امپراطور و ایجاد قانون
 و آزادی انتخاب و کلاء

المان اختتام مجلس پارلمنت

فرانسه بخشیدن تصدیقات هشتاد و سه نفر از اهل کون و کور بروس بودند

ابطال پاترول و کلاوی بخدمت اعلم حضرت امپراطور پادشاه ایتالیا و نصب کلاوی جدید

ماه ژوئن (از بیست و دوم جمادی الاخره الی بیست و یکم رجب)

یکی دینای جنوبی فستون شیلی شهر پکارا فتح نمودند بر هند شورش در رنرت

بلژیک افتتاح اسپون دیون عمومی در شهر بروکسل بواسطه کدور بیکه مابین دولت بلژیک و پاپا پدوداد
 دولت بلژیک پایتختی خود را از دربار پاپا حاصل نمود
 فرانسه شروع در ببردن کردن طایفه ژوز و تبت ملخوشدن جزائر نائینی بمملکت فرانسه
 انگلیس دولت در مجلس پارلنتا اظهار میکند که احکام سخت برای فرما فرمای هند و سنان صادر شده است
 که عساکر انگلیس را از افغانستان احضار کند
 روس فون امپراطورین این مملکت

ماه ژوئیه (از بیست و دوم رجبالی بیست و دوم شعبان)

روس عساکر چینی خود قدر افخ نموده اند شروع بناختن راه آهن از نفلپس بیاد کوبه پیش رفتن ژنرال اسکلیف
 بیست کوه پته

انگلیس تحلیف نمودن قشون انگلیس کابل را و شناختن دولت انگلیس عبدالرحمن خان را بیعت امیر افغانستان
 عبور کردن ابونجان از رود هر هند و حرکت کردن او بیعت قندهار قشون انگلیس سرداری ژنرال بورو کرد
 قندهار بود اغلب مقبول شدند و بقیه السیف آنها باز قندهار پناه بردند قشون ابونجان که این شکست
 سخت را بعدا کرا انگلیس مقیم در قندهار داد مرکب بود از دوازده هزار مرد و بیست و شش غلامه نوپ زلزله
 سخت در قندهار که جمع کثیری را مقبول و مجروح کرد و بیوثات زیاد را منهدم نمود ابتدای شورش در
 باسوتولا نند را فریقای جنوبی برضد دولت انگلیس

عثمانی دولت عثمانی مضایقه دارد که بندر روس و اسپینورا به مننگر واکذا کند حسین حسنی پاشا بجای عثمان
 پاشای غازی زهرجک میشود مصلحت گذار مننگر و مقیم اسلامبول بطور فخر از این شهر خارج میشود
 زلزله سخت در زمهر

یونان آعلحضرت پادشاه یونان سفر به بفرنگ مینماید

چین مراده پللیکی مابین ایندولت دولت روس نزد یک با نقطاع است
 ماه او (از بیست و سیم شعبانالی بیست و چهارم رمضان)

بلژیک بنا دگتران نام که شرط کرده و نذر بسته بود مدت چهل روز غذا نخورد در هفتم ماه او وعده او
 منقضی شد و وحشی کردند و بسته بود برود

انگلیس ژنرال ربریت سردار کل قشون دولت انگلیس در افغانستان با ده هزار مرد زبله بیک قشون انگلیس
 که در قندهار محصور بودند حرکت نمود مسلمانهای هند و سنان در صدد شورش برضد دولت انگلیس
 میناشند اهالی ارلند نیز برضد دولت مستار الپها علم شورش افراختند فون لورد کلفناز معارف محاصر
 نمودن ابونجان قندهار را ورود ژنرال ربریت بقندهار عقب نشستن ابونجان از حوالی قندهار و

ارغنداب

روس ژنرال لوسلیف وزیر داخله میشود اعلاحضرت پادشاه و ملکه یونان وارد پطرزبورغ
 میگردند

المان ملاقات اعلاحضرت امپراطور المان با اعلاحضرت امپراطور اتریش در شهر ایشل

اطرش طغان آب و دخانه در امان مروی که صورت کلی بز باعث رسانند جشن سال پنجاهم تولد اعلیحضرت
امیرطور

عثمانی از طرف اعلیحضرت سلطان حکم مامورتی بود بز جنگ صادر شده که مجلا بد و لسینیو فنه و این شهر را
سپاه مننگر و نماید و ول فرنگ دولت عثمانی را تهدید میکند که اگر و لسینیو را مجلا بمننگر واکذار نکند با
سپاهن جنگ با او منازعه خواهند کرد سفر کبر دولت المان که اقدام بر سپاه سفاء است از طرف تمام دولت فرنگ
پاداشته بیابالی اظهار داشته و وعده را که در کناره برلین در رضیه یونان داده بود بخاطر دولت مشارالیهامی آورد
اهالی البانی باد دولت عثمانی در منازعه هستند که چرا و لسینیو را بمننگر واکذار ننمایند

هلاند تولد یکد خرمی از پادشاه یونان سنهٔ ۱۸۰۷ بول هل منیا

افلاق بغداد مسافرت والی افلاق بغداد و ذوجه ایشان با طرش بشهر ایشل و ملاقات کردن با اعلیحضرت
امیرطور و اعلیحضرت امیراطرش اطرش

افغانسان شورش مابین عساکر عبدالرحم خان

ماه سیم (از بیست و نهم رمضان الی بیست و چهارم شوال)

انگلین شکست ایتوچان از نزال ریز جنگ با ستن عساکر انگلین و شکست با ستنها

لمان وزارت بخارت علاوه بر سپاه مسلح بر فنس هزار ک کردید

فرائض مسو بار طلیم سنت هلمر بوزارت خارجه بر فرار میشود

اسپانول یکی از پلهای که در ورود البت بود موقع حرکت نشون از روی این پل شکست و صد نفر غرق

میشود تولد خرمی از اعلیحضرت پادشاه که مثلاً بر سریده میکند دو ولایت عهدا و است

عثمانی بغير وزراء و صدقات سعید پاشا وزارت خارجه عاصم پاشا سفاین جنگ دولت فرنگ در بند را کوفه

از برای هند بد عثمانی جمع میشود

افلاق بغداد برین مشارالیه انوان پسر تولد همن ز لورن که برادر زاده والی حالیه است بواسطه نداشتن

اولاد از طرف عم خود بولایت عهدا افلاق بغداد منصوب میشود

افغانسان شورش سخت در هرات قل حاکم هرات ایتوچان که در زه بن داو بود خود را بجای هرات رسانند

نیکه دنیا گفتگوی مصالحه مابین پرو و شله

ماه اکبر (از بیست و نهم شوال الی بیست و نهم ذی قعدة)

اسرائیلی افتتاح اسپوزیسیون عمومی در شهر ملبورن

نیکه دنیا شیل و پرو قبول مباحثه که اناوونی را میکنند

روس تحقیق در مسد که باعمال طایفه نهیلیست که در زه عمارت مخصوص اعلیحضرت امیراطر نفعیه کند و آتش

زده بودند و جمعی مقبول و مجروح شده جدا میشود نفعیه در راه آهن که محل عبور کالسکه اعلیحضرت امیراطر

بوده منکشف میکرد

ایطالیای کوه آتش نشان و زو و بانها پ شد آتش فشان میکند

ماه نوامبر (از بیست و ششم ذی قعدة الی بیست و ششم ذی حجه)

انکلیس اخباریکه از راس امپد مبرسد دلیل بر ضعف حال قشون انکلیس است تمام طوایف با بوزها بر خند و لش
 انکلیس انفرادی نمودند شورش ارگند بهار و زبر و زدن را پداست
 اطرش در و پنه در آگوا مبرم زلزله شده خسارت زیاد می مردم مبرهاند
 عثمانی تسلیم نمودن دولت عثمان در اسپینورا بوالی منانگرو
 یکر دینا در و والی لیا جنک سختی مابین شیله و پرو و میدهد و فریب پنجاه هزار نفر در این جنگ از طرفین
 مشغول و فائده میباشد

ماه دسامبر (از بیست و هفتم ذیحجه الی بیست و هشتم محرم)

روس اعلمحضرت امپراطور پرنسس لئوکی را منعرب میناید منازعه سخت مینابین اهالی پلیر و طلاب مدار روس در
 مسکو انکشاف یافتی در راه آهن بجز قتل اعلمحضرت امپراطور روس
 انکلیس شکست عساکر انکلیس در باسنس از طایفه بوز فرستادن کک از انکلیس بجزه منقاد نمودن بوزها
 فرانسه فوت زوجه مسیو طبر فوت بلانکی جمهوری طلب عشهور
 اسپانول در مالاکا طغیان آنها خسارت و خرابی زیاد وارد آورد
 ماه ژانویه ۱۸۸۱ (از بیست و نهم محرم الی سلخ صفر)

ایتالیا اعلمحضرت پادشاه ایتالیا و ملکه بجز ابر سیسپل سفر مینا بیند در سیسپل از طرف بیل تونس
 جمعی از اعیان تونس بجزه تبرک و روس اعلمحضرت پادشاه ایتالیا می آیند
 روس انعقاد مصالحه مابین روس و چین فتح کوه پتیر بدست ژنرال اسکلف سردار روس در بیست
 و چهارم اینماه

عثمانی دولت عثمانی قبول حکمت دول فرنگ زاد در مسئله خود و یونان مینماید عثمان پاشای غازی
 بوزارت جنک برقرار میشود

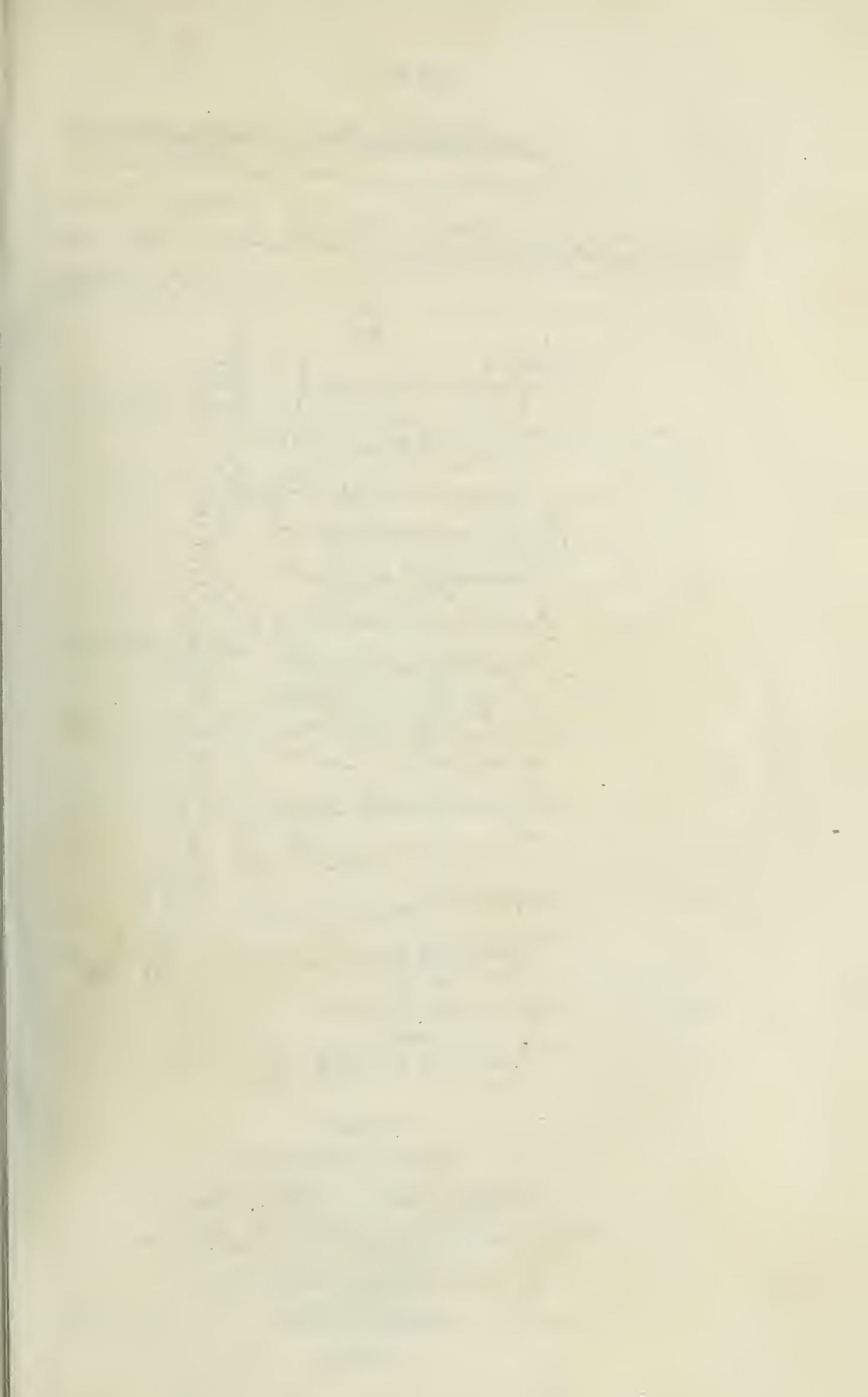
یکه دنیا فتح کردن قون شیله لیا پای تخت پرورد

ماه فبریه (از غره ربیع الاول الی بیست و هشتم)

انکلیس وکلای ارلندی از مجلس پارلنت اخراج میشوند شکست عساکر انکلیس در حوالی راس امپد از
 طایفه بوز قتل ژنرال کولی سردار انکلیس بدست طایفه بوز
 اطرش مسافرت نواب ولیمهد اطرش بشرق چین
 المان مزاجت پیر نواب ولیمهد امپراطور المان با یکی از شاهزاده خانمهای اسلشویک هلستن
 مصر شورش قشون مصر بر ضد خدیو و عزیز و زبر جنک

ماه مارس (از بیست و نهم ربیع الاول الی نوزدهم ربیع الثانی)

یکه دینا (انائونی) سب و کاره تلد مبره است جمهوری انائونی برقرار شد
 انکلیس ماموریت ژنرال ربرث از انکلیس براس امپد با قشون زیاد بجزه ندم طایفه بوز
 ایتالیا زلزله شدید در شهر ناپل و خرابی و خسارت زیاد
 روس گشته شدن اعلمحضرت امپراطور روس الکساندر دوم بدست نهیلیسها در پیترزبورغ در سپندهم



فهرست سانی سلاطین قاجاریه با نام الله برهانهم

السلطان فتحعلیخان	ولادت ۱۱۹۷ سنه	جلوس ۱۱۳۳ سنه	مدت سلطنت شش سال	رحلت ۱۱۳۹ سنه	عمر چهل و یک سال	مدفن در خواجه تبرج
محمد حسن شاه	ولادت ۱۱۲۷ سنه	جلوس ۱۱۶۴ سنه	مدت سلطنت هفت سال	رحلت ۱۱۷۲ سنه	عمر چهل و پنج سال	مدفن حضرت عبدالعظیم
حسینقلی ملقب بکجهان سوز شاه	ولادت ۱۱۶۴ سنه	جلوس ۱۱۸۴ سنه	مدت سلطنت هفت سال	رحلت ۱۱۹۱ سنه	عمر هفت سال	مدفن اشراآباد
آقا محمد شاه مرحوم	ولادت ۱۱۵۵ سنه	جلوس ۱۱۹۳ سنه	مدت سلطنت چهار سال	رحلت ۱۲۱۱ سنه	عمر شش سال	مدفن بجفا شرف
فتحعلی شاه صرفه	ولادت ۱۱۸۵ سنه	جلوس ظهران ۱۲۱۲ سنه	مدت سلطنت سی و شش سال و پنج ماه	رحلت ۱۲۵۰ سنه	عمر چهار سال و چهار ماه	مدفن در قم
نایب السلطنه عبدالله مرحوم	ولادت ۱۲۰۳ سنه			رحلت در خراسان ۱۲۴۹ سنه	عمر پنج سال و شش ماه	مدفن شهر مشهد
محمد شاه طالب شاه	ولادت ۱۲۲۲ سنه	جلوس ۱۲۵۰ سنه	مدت سلطنت چهار سال و سه ماه	رحلت ۱۲۶۴ سنه	عمر یک سال و یازده ماه	مدفن در قم

سَلْطَنَةُ عُنْطِي

السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ وَالْخَافَانُ بْنُ الْخَافَانِ وَهَفْزَادُ وَدُوهُ مِنَ الْهَجْرَةِ

بَنَاتُ سَلْطَنَتِ

- سنة ۱۲۶۳ نواب عليته عاليه فخر الملوك تولد در
- سنة ۱۲۷۲ نواب عليته عاليه عصمه الدوله تولد در
- سنة ۱۲۷۵ نواب عليته عاليه افسر الدوله تولد در
- سنة ۱۲۷۵ نواب عليته عاليه واليه تولد در
- سنة ۱۲۷۳ نواب عليته عاليه ضياء السلطنة تولد در
- سنة ۱۲۷۳ نواب عليته عاليه افتخار الدوله تولد در
- سنة ۱۲۷۱ نواب عليته عاليه نومان آقا تولد در
- سنة ۱۲۷۱ نواب عليته عاليه توران آقا تولد در

الْخَافَانُ نَاصِرُ الدِّينِ شَاحِبُ قُرْبَانِ بْنِ مُحَمَّدِ شَاهِ بْنِ
 وَلِيهِ عَدِيَّاسُ مِيرْزَا بْنُ خَافَانَ فِخْمَلِ شَاهِ بْنِ حَسَنِ قَلْبِ شَاهِ
 ابْنِ سُلْطَانَ مُحَمَّدِ حَسَنِ شَاهِ بْنِ سُلْطَانَ فِخْمَلِي خَانِ بْنِ امِيرِ شَاحِبِ
 فِخْمَلِي خَانِ بْنِ مَهْدِي خَانِ بْنِ مُحَمَّدِ فِخْمَلِي خَانِ فَاجَا رَحَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى
 مَلِكُهُ وَدَوْلَتُهُ

تَوْلَدُهَا بُونَ

شبهه شنبه ششم شهر صفر المظفر سنه يكهزار و دو

جَلُوسُهَا بُونَ بَرِيختِ سَلْطَنَتِ

وچهل وهفت من الهجره المقدسه النبويه
 رُوزِ يَكْشَنِبَه هَجْدِي مِ شَهْرِ شَوَالِ الْمَكْرَمِ سَنَةِ يَكْهَرَارِ وَدُو

اَخْوَانُ سَلْطَنَتِ

نواب الاعباس ميرزا ملك آرا نواب الاعزاز الدوله عبد
 الصمد ميرزا نواب الاركن الدوله محمد تقى ميرزا

و شصت چهار در دار السلطنه تبريز

جَلُوسُ مِيرْزَاكَ بَرِيختِ كَا سَلْطَنَتِ ذَا اَلْخَلْفَاءِ نَاصِرِ

در شب شنبه بيست دويم شهر ذيقعدة الحرام سنه هزار و
 و شصت چهار كه الحال سوي چهار سال تمام است كه
 بالاستقلال مع الشوكه والعظمه والاجلال سلطنه و
 جهان بناني ميفرمايند

اَخْوَانُ سَلْطَنَتِ

نواب عليته عاليه عزة الدوله نواب عليته عزيز الدوله
 نواب عليته عفته الدوله

اَعْمَامُ سَلْطَنَتِ

نواب والامير الدوله بهرام ميرزا نواب والاهن ميرزا
 نواب الاحلبي معتمد الدوله فرهاد ميرزا نواب الاحلبي

اَبْنَاءُ سَلْطَنَتِ

نواب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم وليعهد وليعهد
 مهدي مظفر الدين ميرزا دام الله اقباله العالی
 تولد روز جمع چهاردم شهر جمادى الثانيه سنه يكهزار و
 دو و شصت و شصت نه من الهجره المقدسه

اَوْلَادُ خَافَانَ مَغْفُورِ

نواب سلطان سليم ميرزا نواب محمد امين ميرزا
 نواب عضد الدوله سلطان احمد ميرزا نواب محمد هادي
 ميرزا نواب امان الله ميرزا نواب جهاننوز ميرزا
 امير نومان نواب پير الدوله پير ميرزا

نواب اشرف والا ظل السلطان دولت عليته سلطان مسعود
 ميرزا دام الله اقباله العالی
 تولد يوم بيستم شهر صفر المظفر سنه يكهزار و دو و شصت و
 شصت و شش من الهجره

اَوْلَادُ مُحَمَّدِ عَلِيِّ مِيرْزَا مَرْحُومِ

نواب محمد ورجيم ميرزا نواب حشمت السلطنه بلج
 الملك ميرزا

نواب اشرف والا امير كيري نايب السلطنه وزير جنگ دولت عليته
 كامران ميرزا دام الله اقباله العالی
 تولد روز نوزدهم شهر ذيقعدة الحرام سنه يكهزار و دو و شصت و

اَمِيرِزَادِ كَانِ كَرَامِ رُفِيعِ

حاجي هيف

حاجی مهد بقلیخان

حسینقلی اسرئیل نجفیقلخان رئیس نجفیقلخان ولد
مرحوم حاجی محمد علیخان جدقلخان علیخان محمد

قزلایاغ

محمد حسنقلخان رئیس نوراللهخان نصراللهخان رفیقان غلام
محمد حسنقلخان احمدخان محمدصادقلخان

طایفه دولو

حاجی محمد حسنقلخان رئیس حاجی محمد بقلیخان حاجی قلیخان
حاجی حسنقلخان محمد علیخان محمدصادقلخان

طایفه عزالدینلو

افا خان رئیس محمد جعفرخان محمد ولخان محمد فاسمخان
حیدراللهخان محمد تقیخان جدخان محمد رضاخان

طایفه شامبیانی

حاجی محمد حسنقلخان رئیس محمد حسنقلخان محمد فاسمخان اللهویرخان
امام قلیخان محمد حسنقلخان اللهقلخان باباخان آقا

طایفه سیانلو

حاجی مشهدی

محمد تقیخان رئیس محمد حسنقلخان اسداللهخان
حسینقلخان محمد طاهرخان میرزا باقرخان

شاه بوداغلو

محمد خان رئیس حاجی محمد مانجا علیمحمد احمدخان
طایفه فاجلو و غیره

محمدصادقلخان فاجلو محمد رضاخان فاجلو محمد
قلیخان رئیس خزیندارلو بهراخان رئیس کهنهلو محمد

خان رئیس کوه

سایین

سیناولان

امیرخان سیناولباشی ساپر چهار نفر

سایرخوانین

دو بیست سی و هشت نفر

حاجی سفالدوله میرزا ولد مرحوم ظل السلطان عبد

الدوله کیومرث میرزا ابوالفتح میرزا ولد احتشام السلطنه

احتشام الدوله سلطان اول میرزا ناصرالدوله سلطان

محمد میرزا حاجی ابوالنصر میرزا ولد حاجی حسا السلطنه

محمد حسن میرزا پیشخدمت ولد مرحوم وزیر علوم محمد حسن

میرزا ولد مرحوم اسدالله میرزا اغضا الدوله محمد

مهدیخان احتشام السلطنه ابراهیم میرزا حاجی

الدوله سامان میرزا حاجی حسین میرزا ولد مرحوم خجانهگر

میرزا حاجی مسعود میرزا ولد مرحوم ابضا محمد علی میرزا

پیر خسرو میرزا اسمعیل میرزا اسحق میرزا عبدالله میرزا

مرتضی قلی میرزا ولد مرحوم عماد الدوله سلطان محمد

میرزا ولد مرحوم ابضا کامران میرزا محمد باقر میرزا

داریا میرزا پیر مرحوم صنایا الدوله حاجی سلیمان میرزا

عبدالعزیز میرزا ناپیلا یاله اکبر میرزا هوشنگ میرزا

المخانی اوشیروان میرزا حاجی محمد طاهر میرزا حاجی

فریدون میرزا مهدقل میرزا سهام الملک شعاع

السلطنه بیچ الله میرزا شمس الشراء سام میرزا سلطان

محمد میرزا جمشید میرزا ولد مرحوم طهر میرزا یحییاء الدوله

شاهراد میرزا ولد مرحوم حاجی عباسقل میرزا

خوانین و قایان قاجار بایلقانی کریجانی

عضد الملک خوانسار و خان مهر آتار

امر و رؤسا

طایفه قوآنلو

امیرزادگان و غیره که در جزو طایفه خوانین فاجلو منظور

ادریس میرزا محمد شریف میرزا محمدصادق میرزا حبیب

میرزا احمد میرزا اکبر میرزا حاجی سفیالله میرزا

محمد رضیخان حیدرخان محمد تقیخان حسنقلخان

اکبرخان

بنی اعظام

محمد حسنقلخان رئیس غلام حسنقلخان حاجی شکراللهخان

محمد اسمعیلخان

ذابری دولت اسامی وزراء عظام مجلس شور اکبری و کلائی و اجاب و بدایت قاهره

اعضای شورای حکمرانی

جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار

بشرف شرف الدوله
شاه اعظم ماسو
اکبر بادشاه
روس

جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار و مجلس شور اکبری و کلائی و بدایت قاهره

اسامی وزراء عظام مجلس شور اکبری و کلائی و بدایت قاهره

جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار

جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار و مجلس شور اکبری و کلائی و بدایت قاهره

ادوات اجراء بنو ابی شرف والا امیر کبری نایب السلطنه و وزیر جنک خاما فبا الرضا

اداره علماء اعلام و آفایان و سادات و محرمین اداره مهم شاهزادگان فحام و منتسبین خاندان سلطنت خطمی
ذکوراً و اناناً وزارت جنک و وزارت بخارت حکومت دار الخلافه باهره طهران ایالت دار المرزکپلان ایالت دار المرزمازند
و اشتراباً و غیر ذکوه و دماوند و ولا پات تم و ملاهر و تویسکان و نهاوند و ساوه و زرنند شاهین بغدادی و غیره

وزارت جلیل جنک

وزیر کلائی	وزیر کلائی	وزیر کلائی
وزیر کلائی	وزیر کلائی	وزیر کلائی
وزیر کلائی	وزیر کلائی	وزیر کلائی
وزیر کلائی	وزیر کلائی	وزیر کلائی

امیر کلائی وزیر لشکر

ملزمین رکاب مبارک و غیره
لشکر نویسن
جناب میرزا فخره ان امین لشکر میرزا محمد تقی و کبلا لشکر
میرزا شفیق میرزا یوسف میرزا اسمعیل میرزا علی ولد

سرداران و غیره
وزیر لشکر از باب سرداران و غیره

میرزا ابوالقاسم میرزا حسن میرزایی میرزا حسن
میرزا سید محمد علی میرزا امامقلی میرزا آقا
میرزا هادی میرزا اسمعیل کبابچی نویسنده میرزا محمد علی نویسنده
میرزا ابوتراب میرزا عبدالکریم میرزا علیقلی میرزا بزرگ
میرزا عنایت میرزا طاهر میرزا سید باقر میرزا حسنخان
میرزا اسحق میرزا صادق میرزا امام و پرگ میرزا ابوالقاسم
میرزا هدایت طهران میرزا هدایت و ز نامر نویسنده میرزا
عبدالحمید میرزا سید احمد میرزا محمد میرزا سید محمد علی
میرزا شفیع میرزا اسمعیل علی آبادی میرزا رجب ایضا
حاجی میرزا محمد میرزا سید یوسف حاجی میرزا کاظم
میرزا ابراهیم میرزا عبدالحمید

مامورین و کایات از برابجان لشکر نویسیان

میرزا سید علی

میرزا محمود خان میرزا محمد تقی ایضا میرزا محمد تقی میرزا
غلامعلی ناظم لشکر میرزا سید مرتضی میرزا علی آشتیانی
حاجی میرزا کاظم خان میرزا علیرضا میرزا علی اشرف حاج
میرزا محسن میرزا احمد میرزا محمد میرزا احمد آشتیانی
سر رشته داران

میرزا رحیم میرزا عبدالعلی میرزا علی میرزا قربانعلی
میرزا محمد میرزا ابراهیم ولد حاجی میرزا یوسف میرزا
میرزا تقی میرزا اسکندر

سر رشته داران توپخانه و قورخانه توپخانه و اصطل

میرزا محمد علی علوی میرزا اسدالله میرزا علی اکبر سر رشته دار
اصطل میرزا نصرالله میرزا اسمعیل
قورخانه

خراسان امیراقدس

میرزا سید محمد لشکر نویسنده خراسان
سر رشته داران دو نفر
میرزا یوسف سر رشته دار میرزا رضا ایضا

میرزا ولیقلی میرزا رضاقلی میرزا اسدالله میرزا آقا
میرزا حسن میرزا آقا جان میرزا اشرف
زینب و کخانه

فارس میرزا الطیفعلی خان لشکر نویسنده فارس میرزا مصطفی لشکر نویسنده

از باب میرزا هادی سر رشته دار
مهاجر
از باب میرزا الطیفعلی سر رشته دار

اصفهان میرزا محمد علی لشکر نویسنده میرزا محمد سر رشته دار عربستان میرزا رضا لشکر نویسنده

مخزن
از باب میرزا سید حسن سر رشته دار
منشیان

عراق از باب میرزا محمد تقی لشکر نویسنده مازندران

میرزا محمد خان منشی باشی مخصوص میرزا محمود خان منشی
میرزا کلبعلی میرزا مهدی میرزا ابوالحسن میرزا عبدالکریم
میرزا عبدالرحیم خان میرزا داود میرزا عبدالحمید میرزا
محمد علی منشی تبرجنا صاحب دیوان میرزا محمود

عزیز باشی و عزیزان و فرزندان لشکر
میرزا محمد علی عزیز باشی میرزا علی اکبر میرزا اسمعیل میرزا

استرآباد

از باب میرزا مقیم لشکر نویس

سمنان

از باب میرزا احمد سرشته دارد فخر لشکر

کرمان

میرزا محمد علی لشکر نویس میرزا عبدالله سرشته دار

کرمانشاهان

از باب میرزا سید علی لشکر نویس

همدان

از باب میرزا محمد لشکر نویس

اطباء و جراحان نظامی

عالمجناب میرزا سید رضی حکیمباشی عالمجناب میرزا سید

محمد حکیمباشی توچخانه عالمجناب میرزا سید علی نایب

حکیمباشی میرزا رضا فلی جراح باشی طباطبائی

و جراحان حاضر در کازما و ولایات شصت و پنج نفر

صاحب منصبان

امراء قومان

نواب جهاننوز میرزا جناب ناصر الملک جناب زبیر فولاد

امیر الامراء العظام مصطفی خان امیر الامراء العظام سلیمان

خان صاحب اختیار امیر الامراء العظام مصطفی قلیخان

اعتماد السلطنه عماد الامراء العظام میرزا علیخان حشمت الملک

سرتپیان اول

سوای آنها یک جزو افواج و سواره نوشته شده اند

احشام الدوله انوشیروان میرزا و جبهه میرزا

حاجی بهاء الدوله حشمت السلطنه عبدالله میرزا حاجی

مستشار الدوله شهاب الدوله اعنضا الملک سها

الدوله نصر الملک عبدالحسین کبیر مرحوم سردار

صادم الدوله ساری اصلان جناب محمدخان ولی حاج

جابر خان نصره الملک مصطفی خان جهان بیکلو

علیخان مشیرالوزاره شیخ الملک میرزا هوسنخان مستشار

حسینخان افشار برادر ساری اصلان جناب نورمحمدخان

وزیر مختار مقیم و بنه عطاء الله خان

سرتپیان دومین

سوای آنها یک جزو افواج و سواره نوشته شده اند

عبدالعظم میرزا نایب الایاله عالمشاه میرزا حسین

قلیخان والی شینکوه جمشیدخان حاجی آغا جوهر

معمدا الحرم

سرتپیان سیم

سوای آنها یک جزو افواج و سواره نوشته شده اند

محمود میرزا ولد نواب الابهین میرزا داراب میرزا سلیمان

میرزا کامران میرزا مرتضی قلی میرزا ژنرال جودان حضور

هایون حسین قلیخان سرتپیان بوق خواجہ بند مهد

علیخان دینی حاجی هادیخان جهان بیکلو محمد علیخان

امام قلیخان ماکوتی ابوطالبخان علیقلیخان سرتپ

خارج از فوج ابلات میرزا کریمخان فرزند زکوهی

میرزا علیخان افشار علیخان کره حیدر قلیخان هرانی

عبدلحان ایضا عبدقلیخان شینکوهی رضا قلیخان

عرب فاسمخان سرتپیان مراغه مهدیخان فاجار

حاجی اسمعیل پاشا خان ماکوتی بافرخان افشار

سید الله خان لاریجانی میرزا نصرالله خان مهد

محمد نظر خان فاجار محمود خان کبلانی محمد میرزا

سرهنگان خارج از فوج

کلیبرضاخان ولد مرحوم امین نظام عبدالعلیخان ولد

مرحوم ایضا علی اکبرخان ککرو مرتضی قلیخان سمشا

نصرتخان دماوندی آقاخان خلف مرحوم سلیمان

خان امیرنومان میرزا سید علی اصغر عسکرخان

شفانی علیبرضاخان خلف مرحوم صمصا الدوله

محمد علیخان زند آقا سید میرزای کاشانی موسی

خان نواده مستشار الدوله محمد تقیخان محمود

سرهنگ سابق فوج حشمت بنجمنخان فرزند پنی

باباخان کرجی میرزا آقا کاشانی حسینخان لیسر

محمد حسنخان

ابودانباشی

ولد محمد خان امیر نومان محمد علیخان ولد مرحوم حاجی سعدالدوله	علیخان ولد مرحوم نظام الدوله
خان نواده مرحوم نظام الدوله حاجی محمد حسنخان زند	غلام حسنخان ولد مرحوم آقا محمدخان
زین العابدین خان رحمت الله خان شفاقی محمودخان کرکی	علیقخان جوانشیر علیقلخان شفاقی محسنخان ولد شهنشیرخان
اسدالله خان ماکونی آقا لرخان ولد فاسحخان سرتیپ	سرتیپ بنورکخانه محمد علیخان ولد امیر الامراء غلام
جعفرخان حاجی فضلعلیخان علیقلخان علی اکبرخان	رضاخان یزدی جبرئیلخان فخرخان جبرئیلخان
برادر مشارالیه زین العابدین خان احمدخان	جعفر ولد مرحوم حاجی سعدالدوله سپهبد حسنخان فرزند کوه
خان سهرنگ سابق فوج نخچه فایو ابوالحسنخان محمدخان	سپهبد حسنخان ایضا حسنخان ولد مرحوم علیقلخان
یزدی امان الله خان ولد ابراهیم آقای ماکونی فرزند الله	حاجی علیخان ولد اکبرخان سرتیپ میرزا حسنخان ولد
خان ایضا حسنقلخان سهرنگ سابق فوج پیغم شفاقی	مرحوم عبدالرسولخان عبدالکریمخان خانبابا ایضا
مهدیخان افشار مهدیخان سهرنگ سابق فوج نرسه	حاجی خلیفه مرحوم حاجی سعدالدوله محمد حسنخان ولد مرحوم
عبدالعلیخان حسنعلیخان مرآت حسنعلیخان ولد	محمدخان امیر تومان محمد صادقخان فراباغی بیوکخان
مرحوم فضلعلیخان ابراهیمخان لاریجانی خانبابا ایضا	افشار مهدیخان ایضا محمد علیخان ولد هاشمخان
حسنخان افشار اسدآبادی رضاخان کودرز پاشا	سپهبد الله خان ولد ایضا میرزا احمدخان ولد مرحوم
خان خمس محمد حسنخان دوین علی سلطان خان	حاجی شجاع الملک نجفقلخان عبدالعلیخان افشار
سکه علیقلخان کریم غلامرضاخان مانع	جلال الدین میرزا ولد مرحوم عماد الدوله اسکند
علیقخان ولد مرحوم حاجی بهاء الملک حسینقلخان ولد	خان رحمت الله خان حسنخان ولد شکر الله خان
ایضا مرتضیقلخان ولد ایضا فتح الله خان فرکوزلو	علی بیگ افشار مهدیقلخان آقای دینعلی محمد علیخان ولد
فتحعلیخان درجزین	عبدالرزاقخان سرتیپ ابوالفتحخان ولد محمد علیخان
نایبان اجودا بناشی	
جلال الدین میرزا مصطفیخان فاجار علیزنا میرزا	محمد آقای مامور خراسان اسمعیلخان بسطامی سرتیپ
عزیز الله میرزا فرزاد ارسلان میرزا احمد میرزا خلیفه مرحوم	قلیخان کریم رحمت الله خان برادر مرحوم دبیر الملک
یتیم میرزا احمد میرزا خلیفه مرحوم کعباد میرزا ارسلان میرزا	مصطفیقلخان فاجار محمد علیخان کرندی غلام
امیر اصابت میرزا سلطان مجتبی میرزا بزرگخان اسد	حسنخان ولد محمد علیخان سفیری محمد مرادخان کریم
الله خان مصطفیقلخان خلیفه مرحوم منوچهرخان نصیرخان	فاسحخان ملا بری صادقخان منسوب مرحوم وکیل الملک
فرزینی میرزا علی اسدالله خان دینعلی حسینقلخان	تقیخان کرمان جعفرقلخان ولد مرحوم حاجی سعد
افشار میرزا مسعودخان ولد مرحوم سپهبد الملک	الدوله محمد حسنخان علیخان بار محمدخان میرزا
حسنخان افشار هوسنخان میرزا مسعودخان فرزند کوه	حسنخان ولد مرحوم میرزا زکی غلام حسنخان میرزا اسد
	الله خان نفرشی حاجی حبیب الله خان کرمانشاهان

اللهم ورجان سرتپ اول حاجي غلامرضا خان شهب
 الملك حاجي غلامحسن خان سرتپ وپم صفر عليخان
 سرتپ بهارلو حاجي شكور خان سرتپ فوج دويم
 بنر بزي و اردبيلي تفنجان سرتپ فوج نيم خوي
 جليل خان سرتپ فوج هفتم شقافي ميرا فتح الله
 سرتپ فوج هشتم خلجالي مير صادفخان امير نظام
 سرتپ فوج نهم مقدم عبدالحسين خان سرتپ
 اصلا تفنجان سرتپ

حسين افشار نردجنا بمر نظام حسين افولد علي
 بيك افشار

ياور از خارج از قوق

عباس علي بيك مرثضي فلجان بوسفجان حسن رضاخان
 كرهاني اسكدرخان پير جبرئيل خان فخران بيك
 احمد بيك ولد علي رضا خان حسين بيك ولد ايضا رضا
 فلجان باعيشه حسين بيك فرا باغي حسين بيك مرثدي
 حسين خان مرثدي محسن بيك كركري اسمعيل خان اولاد
 اسمعيل بيك عليخان مرثدي عتيق اولاد مرحوم بهاء
 الدينان جعفر قلبي بيك مرثدي محمد بوسفجان مرثدي
 عزيز محمد خان ايضا جعفر قلجان مرثدي محمد خان نصر
 خان فومني رجب خان كودرزي حسين فلجان خسته
 شكر الله خان ايضا عبدالغفار خان فزويني اسمعيل خان
 ولد مرحوم محمد خان امير فرمان عتيق بيك خلفه جو جعفر
 قولي بيك محمد باقر فرا باغي اسمعيل خان

سرهنگان

حاجي محمد خان سرهنگ فوج بهادران بهارلو صادق
 سرهنگ فوج بهادران افشار عبدالرحيم خان سرهنگ
 فوج اول افشار نعمت الله خان سرهنگ فوج چهارم
 مرثدي محمود خان سرهنگ فوج نيم خوي بوكلان
 سرهنگ فوج نهم مقدم ميرزا شفيق خان سرهنگ
 فوج فزويني حاجي باقر خان سرهنگ افشار بشلو
 ميرزا محمد خان سرهنگ كرهان شاهاني حسين فلجان
 سرهنگ ايضا علي خان سرهنگ فوج سيم كروسي
 مصطفى فلجان رستفجان سرهنگ سپلا خوري

معلمين

عبدالحسين ميرزا محمد افندي جديدا السلام كرهجان
 ميرزا عبدالوهاب عليخان فاجار محمد عليخان مصطف
 بيك ميرزا شكر الله ميرزا محمد علي
 معلمين فرنگي

نايبان اجود ابناشي

ميرزا اسمعيل خان اجود ابناشي نوچانه مباركي
 احمد خان ايضا ميرزا ابراهيم خان نايب وپم اجود ابنا
 ميرزا محمد ايضا اولد ملك الاطبا ميرزا نجاب الله ايضا

مسپو هلسر سرتپ اول اندري صاحب مسپو نوچا
 باشي مسپو اششي مسپو انجيله طيال باشي

ياوران اول

محمد تفنجان بهارلو محمد صادفخان باور فوج اول بهارلو
 خسرو خان افشار حبيب الله خان ايضا اسد الله
 ميرزا باور فوج اروفتي حيدر فلجان اروفتي محمد
 رضا بيك مرثدي اللهم ورجان بيك لك پاشا خان خلجالي
 جليل الله ميرزا خسته صادفخان فزويني غلام حسين
 خان فزويني عبدالباقفخان ايضا حسين خان نهاوند
 مظفر خان كروسي فرج الله خان كرهان شاهاني
 ابوالفاسفخان بنر بزي

مهندسين و مترجمين
 مهندسين
 ذوالفقار خان احمد خان فاجار محمد حسن ميرزا
 حاجي محمد ميرزا

مترجمين

ميرزا حسين سرتپ مترجم ميرزا محمد علي
نوچان مباركي
 سرتپيان

یاوران در قیام

دسته

ارنگه ورود باری

قنبریک بهارلو میرزا رحمان بزرگ میرزا زین العابدین خان اردبیلی حسین پیکاروفنی سید

دسته

لوزانی و شهرستانی

بیک مرندی حسین بیک خونی صادقی بیک ایضا بوکخان شقایق اسمعیل خان خسته صادقی مقدم

دسته

مخصوص نواب اشرف والا نایب السلطنه

کریم بیک مقدم شیخ علی بیک خسته عبدالله بیک کریمی عباس میرزا ابیطامی جهان شاه میرزا سیلا

دسته

موزیکا پیمان زینور کخانه

ابوالفتح خان ایضا حاجی فرج بیک خرفانی مجد آقا ایضا میرزا رضا فلی جزو فراولان انبار حاجی میرزا

دسته

ساوه

فرج بزرگ جزو فراولان انبار نادر میرزا جزو فراولان انبار طاهر خان ایضا آقا بیکاروفنی جزو فراولان

دسته

سیلاخوری

قورخانه مبارکه

افواج فاهکه

عمده الامراء العظام جهانگیر خان اجودا بناشی سرنیپ اول و رئیس قورخانه مبارکه

تومان اول

فوج بهادران

شجاع السلطنه سرنیپ اول ابراهیم خان سرهنگ

سرهنگان

فوج اول خاصه

بافر خان سرهنگ میرزا محسن سرهنگ عبدالله خان سرهنگ حکیم بیکر حکیمباشی توپخانه و قورخانه

حاجی حسام الدوله سرنیپ اول حاجی نقد علیخان سرهنگ

فوج دوم خاصه

ابو اجمعی حاجی حسام الدوله سرهنگ حاجی میرزا علیخان

یاوران

فوج دوم حضرت

رحیم خان سرنیپ احمد خان سرهنگ

بسیه شش نفر زینور کخانه

فوج مظفر مرغه

عبدالحسین خان سرنیپ فرخان سرهنگ

موزیکان

فوج چهارم تبرین

آقاخان سرنیپ

صاحبمنصا شکرالله خان سرهنگ موزیکانچی باشی محمدحسین سرهنگ نواده مرحوم خانبا باخان سردار گل صفر

فوج پنجم ایلات

ابو اجمعی حاجی حسام الدوله سرهنگ رحیم دل خان

علیخان باور غلامحسین بیک باور

فوج ششم اقبال

ابو اجمعی شجاع السلطنه سرهنگ بو سفیان

دسته موزیکانچی

فوج هفتم افشار

دسته

موزیکانچی توپخانه

ابو اجمعی ایصال الدوله اردشیرخان سرتیپ سرهنگ سرهنگ

فوج هشتم افشار

ایصال الدوله سرتیپ اول لطفعلیخان سرهنگ

فوج مخبران

سرهنگ رضاخان

نومردان

فوج بهادران خوائی

شیخعلیخان سرتیپ

فوج اول ایضا

ابو اجمعی تیمور پاشاخان سرهنگ علیخان

فوج سیم مراغه

ابو اجمعی فتحعلیخان سرتیپ

فوج نخدمند فایو

سرهنگ علیخان

فوج پنجم شفا

سرهنگی برهنی علیا

فوج ششم شفا

ابو اجمعی محمد باقرخان سرتیپ

فوج هفتم خلخال

علیخان سرهنگ

فوج مخبران ماکو

جلول پاشاخان سرتیپ محمد پاشاخان سرهنگ

نومردان سیم

فوج قهرمانیه

حسنعلیخان ذوالاجودان علیخان سرهنگ

فوج امپریه

احمدخان سرهنگ

فوج اردبیل و مشکین

ابو اجمعی میرزا کبیرخان سرتیپ

فوج هفتم شفا

ابو اجمعی حسنعلیخان ذوالاجودان سرهنگ محمد حسینیان

فوج کروس

ابو اجمعی قزبر فواد سرهنگ خردخان

فوج جدید افشار

ابو اجمعی شیخ السلطنه سرهنگی بوکان

فوج چهارم جدید مراغه

ابو اجمعی عبدالحسینیان سرهنگ صادقخان

فوج ششم قره کوزلو

ابو اجمعی حاجی حاتم الملك سرهنگ فضل الله خان

فوج منصوب قره کوزلو

حاتم الملك سرتیپ اول علی اکبرخان سرهنگ

فوج مخبران

ابو اجمعی جناب نام الملك سرهنگ مهدیخان

نومردان چهارم

فوج بهادران فراهان

ناصرالدوله سرتیپ اول محطاطخان سرهنگ

فوج اول طهران

ابو اجمعی علی اکبرخان سرتیپ اول

فوج دوم خلیج ساوه

سپه السلطنه سرتیپ اول دوست محمدخان سرهنگ

فوج سید اخوری

ابو اجمعی نواب شرف والا ظل السلطان

فوج هفتم سواد کوهی

ابو اجمعی جناب امین السلطان سرهنگ ضاحی و لداش

فوج مخبران کزازی

صمصا الملك سرتیپ اول حاجی ذوالفقارخان سرهنگ

نومردان پنجم

فوج بهادران حشمت

ابو اجمعی حاجی اسمو خان سرتیپ

فوج دوم ملاپری

ابو اجمعی عسکرخان سرتیپ

فوج سیم لاریچانی

ابو اجمعی میرزا علیخان سرتیپ
فوج چہار مرکزہ

جمعی اکبرخان سرتیپ

فوج پنجم کلیا یکان

ابو اجمعی کاظمخان سرتیپ

فوج ششم قلعہ ہمسرا

ابو اجمعی مظفرالدولہ

فوج ہفتم جگہ خستہ

ابو اجمعی علی نقیخان سرتیپ

فوج مخبران بیانات زندہ

جمعی محمد حسنخان سرتیپ

قوم ان ششم

فوج بہادران اخلاص افشار

ابو اجمعی حاج آخبر خاں بابا خان سرتیپ علیخان سرتیپ

فوج قلعہ میرزا فرید

نصر الملک سرتیپ اول ہدایت اللہ خان سرتیپ

فوج دوم جگہ ایضا

جمعی نصر الملک سرتیپ مصطفی خان

فوج سیم افشار کشتلو

ابو اجمعی اللہ بہار خان ابو دینا شہ سرتیپ آقاخان

فوج چہار مرکزہ

سرتیپ حاجی مصطفی علیخان

فوج ششم چھا محالی

سرتیپ ابو الفاسمخان

فوج ہفتم عزت و عجم

جان محمدخان سرتیپ عبدقلیخان سرتیپ

فوج مخبران فرزند کوہ

ابو اجمعی اسماعیلخان سرتیپ

قوم ان ہفتم

فوج بہادران دھاوند

سرتیپ محمد حسنخان سرتیپ

فوج دوم یرمہاوند

سرتیپ علی اکبرخان

فوج سہم بند پے

سرتیپ عبدالحسنخان

فوج ششم خرفانی

ابو اجمعی ابو دینا شہ سرتیپ علیخان

فوج ہفتم قلعہ ہمسرا

سرتیپ نقیخان

فوج ہشتم شوکت کرمان

سرتیپ سلیمانخان

فوج نہم جگہ کرمان

ابو اجمعی ابراہیمخان سرتیپ

فوج مخبران در جزئی

ابو اجمعی بیضا السلطنہ سرتیپ احمدخان

قوم ان ہشتم

فوج بہادران گورانی قلعہ ہمسرا

سرتیپ حسنخان

فوج اول کرندے

علیخان سرتیپ نصر اللہ خان سرتیپ

فوج سیم کلہر

ابو اجمعی محمد حسنخان سرتیپ

فوج چہار مرکزہ

ظہیر الملک سرتیپ ویم حسنخان سرتیپ

فوج مخبران کرمان

جمعی محمد علیخان سرتیپ

قوم ان نہم

فوج بہادران قزوینی

ابو اجمعی اعتماد السلطنہ سرتیپ عبد اللہ خان

فوج لرستان

ابو اجمعی باقرخان سرتیپ

فوج ششم سداھی

حلیو میرزا

حاجی ہزا عبد الوہاب خان سرتپ نواب جلال الدولہ سرتپ

فوج مخبران سرتپ

ابو اجمعی سهام الدولہ سرتپ غلام علی خان

تومہ ان دھم

فوج بہادران قرکے

ابو اجمعی علی خان سرتپ

فوج اقل فائینے

ابو اجمعی حشتمہ الملک سرتپ حاجی ہزا خان

فوج جدیدا ایضا

جمعی حشتمہ الملک سرتپ میرزا اسماعیل خان

فوج سپہر تنکابنی

سلطان الدولہ سرتپ اول ولجان سرتپ سیم

فوج مخصوص نواب اشرف لانا بلسلطہ

براینبہ حاجی اللہ بیارخان

فوج مهندس ملا پری

سرتپ ذوالفقارخان

سوارہ

آذربائیجان

دستہ

افتار صابقلہ سرتپ کی عینقلخان

دستہ

اقتدارومی ابو اجمعی عبد الحسین خان سرتپ ل سرتپ باقرخان

دستہ

اردبیل و مشکین جمعی باقرخان سرتپ

دستہ

چھادولی نوروزخان سرتپ جسینقلخان سرتپ

دستہ

چلبانلو محمودخان سرتپ رحیمخان سرتپ

دستہ

خون عباسعلی بیک امین بیک

دستہ

دستہ

شفائی جمعی محمدخان شاطرانلو جمعی علی خان سرتپ

دستہ

اپانلو جمعی حسینقلخان پوزباشی

دستہ

فراپاپان جمعی محسنقلخان سرتپ

دستہ

حاجی علیلو سرتپ کی دستخان

دستہ

فرا سوران راہ فرا جرداغ جمعی عباسعلی بیک

دستہ

فرا سوران جمعی غفارخان سرتپ

دستہ

فرا سوران در شوق و اسنارا جمعی امین الوزارہ

دستہ

فرا سوران راہ مرند جمعی لطف اللہ خان

دستہ

بکانی جمعی اسفندیارخان

دستہ

کلبر سرتپ کی محمد باقرخان

دستہ

ماکوئی سرتپ کی نصر اللہ خان

دستہ

مقدم جمعی محمد صادق خان سرتپ

دستہ

مکری سرتپ حاجی آفا بیک

دستہ

فوج بیکلو ابو اجمعی حسینقلخان سرتپ

سوارہ مهاجر

ابو اجمعی عبدالقادر خان شجاع الملک

شجاع الملک سرتپ اول حنغان سرتپ بقرہ اسکند

خان سرتپ کریمخان سرتپ

سرکرگان غلام نصرکت

میرهدایت خان میرزین العابدین خان علی قلیخان
حسینخان ابراهیم آقای سرهنک اسکندخان
سلیمانخان

خراسانی

ارض اوتدیس

جماعت هزاره

پونفخان سرنپ اسمعیلخان سرهنک

جماعت بتموری

جمع علمداد خان سرنپ

جماعت مروی

جمع عطاء الله خان

جماعت درجری

جمع یهادرخان بیکلر بیک

جماعت چشبدی

جمع ذوالفقارخان

جماعت باغریزی

علیرضا بیک فراول باشی حسینخان سرکرده میرزا رضاخان سرکرده کلانخان سرکرده

جماعت هفت آباد

جمع نادرفل بیک

جماعت فزائی

جمع محمدخان سرکرده

جماعت سبزواری

جمع محمد رضاخان امان الله خان سعادت قلیخان دستار دستار دستار

جماعت نیشابوری و خراسانی

ابوالجمع یافرخان

غلامان مشهد

جمع خسرو میرزا

غلامان سبزواری

جمع میرزا فضل الله

جماعت افشار

جمع مرتضی قلیخان

ساکنین سرخس

باباخان دستار محمد امین خان دستار

جماعت سالارآباد

جمع محمد مرکان

جماعت دزد بیکر

حسینخان نیشابوری رمضان بیک غلامرضاخان هرک دستار دستار دستار

جماعت مجنوردی

جمع یارمحمدخان ایلخانی

جماعت قوچانی

جمع امیر حسینخان شیخ الدوله

جماعت مردوزانی

جمع محمدجعفرخان

جماعت دزدابی

جمع ملاعلی عرب

جماعت سرچابی

جمع حسینخان وحسینخان

جماعت چولابی و طاروشک

جمع سلیمان آقا

جماعت عنایتآبادی

جمع صدیقمحمدخان

جماعت سینسانی

جمع کل محمدخان

جماعت هراندی

میرزا مسعودخان سرکرده محمد حسنخان سرکرده

جماعت عرب

جمع باباخان سرکرده

جماعت خوانی

جمع لطفعلیخان

جماعت بزرگ

جمع فتح اللهخان سرکرده

جماعت...

جماعت صابمی

جمعی حاجی آزاد خان سرکرده

جماعت شینکوه

جمعی سعاد تفلخان سرکرده

جماعت خوردایق

بار دست محمد خان دست

جماعت اردلان

جمعی محمد خان سرکرده

جماعت شرب

جمعی محمد حسنین

جماعت فایله

جمعی علی اکبر خان سرکرده

استرآبادی و غیره

استرآبادی

دست

غلامان استرآبادی جمعی علیخان آقای فاجار

دست

کلدی خان ریش سفید طایفه جعفری

دست

ابلاکلدی نظر ریش سفید آنا بای

دست

ایضا نظر ریش سفید طایفه آنا بای

دست

طلیح خان سرهنک جعفری

دست

جمعی افرا بسنا بخان سرکرده

کودک و بیطای

ابو اجمعی محمد خان سرهنک

کرمانی

از باب سواره افشار سرکرده کی میرزا محمود

مندان

سوار کوه

میرزا علیخان رئیس

سرگردان

عبدالله خان مدانلو فتح الله خان ایضا صفی خان ایضا

موسی خان جهان بیکو اسدالله خان ایضا ابراهیم

خان ایضا حسنین کرا بلی ذوالفقار خان ایضا

حسین خان اوظانلو محمد خان افغان

جماعت خواجگان

ابو اجمعی جناب امین السلطان علی اکبر خان سرهنک

پزدان قلیخان سرکرده نغز الله خان حسن خان

فتح الله خان

سواره عبدالملکی

ابو اجمعی فضل الله خان سرکرده کی جعفر خان

جماعت زرین کمر

ابو اجمعی ساری اصلان علی قلیخان پوزباشی مهدیخان نایب

جماعت شاهسوار افشار

ابو اجمعی جناب امین السلطان سرشپه پوسفغان

جماعت خجستار

جمعی اسفند بار خان سرشپ

جماعت عرب ارشدین

مصطفی قلیخان سرشپ میرزا حسنین سرکرده میرزا حسنین

جماعت افشار اسداباد

ابو اجمعی صاحب افشار سرکرده کی محمد کریمخان

جماعت حمسه

جمعی ذوالفقار خان سرشپ

جماعت شاهسون اسانلو

عزت الله خان صام الملك سرشپ ویم حاجی لطف الله خاستر

جماعت شاهسون بغداد

جمعی فتح علیخان سرشپ

جماعت شاهسون دیوبند

جماعت نانکے کران شاہان
بسرکردگی مید خروخان

جماعت نانکے شہر پار
جمعی حسنیقہ خان سرکردہ

جماعت سنجابی
جمعی فریح اللہ خان سرکردہ

جماعت فیلی
جمعی دارانجان سرکردہ

جماعت پنجناری
بسرکردگی محمد علیخان

جماعت عرب باصرہ
جمعی محمد حسن خان سرھنک

پس ای ہ
خراسانی

شہنشاہیچین ابواجبھی جہدر فلجان سرنپ
خاں چپا سرخے غلام محمد خان سرکردہ فتح
اللہ سلطان رستم سلطان ہوسف پیک

اسرا بادی
دستہ فندرسکی

جمعی مہرزا علیغی خان سرنپ
دستہ کبول

جمعی علی محمد خان سرکردہ
دستہ مقصودالی

جمعی عبداللہ خان سرکردہ
دستہ اسرا بادی رشتہ

جمعی فتح علیخان ابضا
دستہ بالاشاہ کوئے

جمعی آقا عبدالرحمن سرکردہ
دستہ پاپن شاہ کوئے

جمعی محمد علیخان سرکردہ
دستہ سدن رشتہ

ابواجبھی جناب امین السلطان غلام علی سرھنک محمد حسنیقہ ابضا
جماعت شاہسوئی نور سیکو

ابواجبھی حسنیقہ خان سرنپ

جماعت ناجلان
ابواجبھی احمد خان سرھنک

جماعت خرفانی
ابواجبھی اللہ پنا خان اجودا بناشی کل

جماعت پراوند
جمعی حسن خان سرکردہ

جماعت اصنانلو
ابواجبھی جناب امین السلطان سرھنک حاجی جعفر تلخان

جماعت قراچورلو خوار
ابواجبھی جناب امین السلطان بسرکردگی عزیز محمد خان

جماعت افشار ساو جبالغ
جمعی حسن خان سرھنک

جماعت کرک بچہ
جمعی نصر اللہ خان سرنپ بسرکردگی خاں بابا بلخان

جماعت ہداوند
ابواجبھی جناب امین السلطان بسرکردگی رحیم خان

جماعت شاہسواری
جمعی نصر اللہ خان سرنپ بنور کخانہ

جماعت بلات فروین
جمعی جہدر خان سرنپ

جماعت افشار بکشلو
ابواجبھی اجودا بناشی سرھنک کاظم خان

جماعت چکنے
جمعی نصر الملک سرھنک صادق خان

جماعت احمد مند و طہو
بسرھنک کرخان

جماعت کلپائی
بسرکردگی جلال الدین پیرزا

غلام رضا خان سرکردہ
ولی محمد خان ابھم

کرمان
 سرکرده ندارد
 عراق از بابت پیاده بلوچ عرب
 جمعی شیخ محمد خان سرهنک
 اداره افواج طرح اطریشی مسواره
 طرح فتراف
 افواج طرح اطریشی
 در زمان اول

از بابت پیاده نظام
 در زمان دوم

از بابت پیاده نظام
 شابسوی
 که عبارت از فوج مخبران باشد
 رتبه

که عبارت از فوج مهندس باشد
 توپچیان نوپهای تیرباران

فوج
 موزیکانچیان
 اداره مزبوه

اداره فتراف
 فوج اول

بسر تپه سخنان سر تپ
 فوج دوم
 بسرنپی کرمان سر تپ

موزیکانچیان
 اداره مزبوه

فشون حاضر کاب

از پیاده نظام و سواره نظام و توپخانه و غیره یک صد و پنجاه هزار نفر

دخیره

پنجاه هزار نفر

جمعی محمد قلیخان سرکرده
 دستمندان

جمعی محمد علیخان سرکرده
 دستمندان

جمعی فاسمخان سرکرده
 دستمندان
 دستمندان
 جمعی جعفر قلیخان جمعی فارضا

دستمندان و سیل سپر
 جمعی اسدالله خان سرکرده

دست بلوچ
 میرزا بابابیک
 علی اکبر بیک

دستجات کلان
 دستمندان

جمعی میرزا سخنان سرکرده
 دستمندان
 جمعی جبار قلیخان سرکرده

دست شفقی
 جمعی نعمت الله خان ایضا

از تملکاتی
 جماعت کلباد و غیره

جمعی بر محمد خان سرهنک لطفعلیخان سرکرده
 محمد مهدیخان سرکرده طایفه عراقلو جماعت طالش سرکرده
 علی اکبرخان حکمشه سرکرده کی علی اکبرخان

جماعت اشرف
 سرکرده کی عباس قلیخان

دارالخلافه طهران

مختار ابراهیم خان وزیر دارالخلافه میرزا باقر پیر ^{نقی} صاحب
الدوله مباشر خالصجات میرزا حسن احتساب الملك
كارگذار امور حكومت زكيجان نوری ایضا شير محمد خان
میرزا حسن پیر حاجی میرزا نقی کلانتر

سر دفتر دار و منشیان حكومت
میرزا هادی سرزنده دار میرزا جعفر منته میرزا
حسن منته

نواب بلوک و محال خا دار الخلافه
میرزا رضا نایب الحکومه ساوجبلاغ میرزا علی محمد نایب الحکومه
شهریار میرزا شریف نایب الحکومه غار و مشافویه نایب الحکومه
انکومور و رامین نایب الحکومه شمیرانات

علماء اسلام دار الخلافه
جناب میرزا بن العابد بن عام بمعمر جناب عبدالقلاء
جناب حاجی ملا علی جناب آقا سید صادق جناب آقا میرزا
صالح عرب جناب آقا حسین اشرف جناب حاجی آقا محمد
جناب آقا جمال الدین محمد بروجدی جناب آقا میرزا عبدالقاسم
هاوندی جناب ملا محمد زکی محمد کاشانی جناب آقا سید
عبدالله جناب آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحمین جناب
شیخ الاسلام دار الخلافه جناب آقا شیخ جعفر پیر مرحوم
حاجی شیخ محمد جناب آقا سید مصطفی پیر مرحوم حاجی سید
حسین جناب حاجی ملا آقا بزرگ جناب حاجی سید
جعفر جناب آقا شیخ موسی

جناب ناظم العلماء آقا شیخ علی جناب
اعینتكم امراء و خواص من مزارع دار الخلافه
از ان باب مناصب دولتی و غیر هم سرانجام آنکه مدبر و امیر
باجرة ادارات معتبره دولتی هستند از فرارسیدن سنه و اضربه بنو
میشود

میرزا محمد خان نظام العلماء اعتماد الدوله حیدرقلی
ولدمرحوم آصف الدوله آقا سردار ولدمرحوم سید هار

عبد الملوك محمد میرزا ولد جناب اغضا الدوله عبا
میرزا ولد ایضا فتحعلیخان ولد ایضا محمود خان ملک اشتر
حکیم الهی پیر مرحوم حکیم الهی سلیمانخان ولدمرحوم
حاجی الدوله اسمعیل خان بشیر الدوله میرزا محمد غیاث
غیاث حسینیان میرزا صمد خان ولدمرحوم حسینیان ولدمرحوم
نظام حسینیان ولد مرحوم اعتماد الدوله رضا
قلیخان عینقلیخان ولدمرحوم سلیمانخان محمد تقیخان
ولدمرحوم بهارخان محمدخان ولدمرحوم احمدخان
عبد الملک محمد حسینیان ولدمرحوم ایضا حاجی حسین
خان ولدمرحوم ایضا

اولاد مرحوم حاجی محمد باقر خان بیک کربکی و غیره
محمد مهدیخان عینقلیخان محمد هادیخان عبداللهخان
والی ایلالت کیلان سلطان حسین میرزا ولد پیر الدوله
امان الله خان امیر ملاخان غیاث حسین خان سلیمان
خان فضل الله خان محمد ابراهیمخان برادر زاده حاجی
آصف الدوله محمد جعفرخان ولدمرحوم حاجی علیخان
بیک کربکی حسینیان ولد ایضا محمد کاظمخان ولد ایضا
هدایت الله خان ولد ایضا زین العابدین خان ولد ایضا
الله تعالی ان علی اکبرخان محمد تقیخان محمد باقرخان
احمدخان امیر ملاخان اسمعیلخان ولخان محمد
حسینیان ولدمرحوم معتمد الملک عینقلیخان ولدمرحوم ایضا

وزارت تجارت

مداره نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر خرد
جناب نسیر الدوله وزیر تجارت
مرحوم مشاور اعضا مجلس محترم تجارت
امیرزاده نصرالله میرزا نایب الوزاره تجارت حاجی محمد
کاظم مالک التجار مالک محروسه حاجی میرزا محمد شمس التجار
ناظم امور تجارت میرزا محمد حسین کاتب السلطنه

مرحوم مشاور معارف و تجاره دار الخلافه
حاجی مرتضی آقا ناظر شیری آقا محمد امیر ارباب آقا عبد
الباقی ارباب حاجی محمد محمد کرمانی پیر ساحر رضاق

اسامی کارگذاران و عملیات مخصوص در نجف
 نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ دام افیال الملکا
 جناب حاجی ملا باشی میرزا علی دکنر و طبیب حضور هماپون
 و حکیمباشی نواب اشرف والا امیرزاده حاجی نصرالله میرزا
 امیرنور امیرزاده جمشید میرزا صاحب جمع میرزا علی
 خان سرهنک و پیشخدمت باشی افار جعله ده باش

مسین الخار حاج علی اکبر ناچر شیرازی افامحمد ابراهیم
 ارباب حاجی محمد حسن امین دارالضرب حاجی محمد ابراهیم
 ارباب حاجی ملا حسن طهرانی حاجی علی زیدی حاجی
 محمد حسین ناچر شیرازی افامحمد علی ناچر شیرازی حاجی
 افامحمد ثمال فروش حاجی میر محمد افای ناچر شیرازی

ارباب مندر
مستوفین

میرزا علی رئیس میرزا هادی میرزا تقی میرزا نیرک
 میرزا اسید علی سایر سره نظر

منشیان و غیره

میرزا محمد منشی باشی کاتب السلطان میرزا ابوالقاسم
 منشی مخصوص میرزا حسن سررشته دار سایر
 دونفر

باشیان و غیره

محمد حسن خان پیشخدمت حضور هماپون فراسباشی
 عبدالله خان نفعدار باشی محمد اسمعیل خان کشیکچی
 باشی اکبرخان ناظر
 میرزا اسید مهدی
 نایب ناظر

اداره جلیه پلایس دار الخلافه
 کت و دمنند سر تیت و در پلایس کل مستحق فظین
 امینت شهر عیال قلیخان سر تیت نایب کل اداره
 عبدالحمیدخان مستشار و سرهنک و منشی و مترجم
 میرزا زین العابدین خان مستشار و رئیس طاق حاکم
 میرزا اسید پوسف مستشار و سرهنک و رئیس طاق جنایات
 و رئیس محله سنکج میرزا محمد حسین مستشار و رئیس
 محله دولت میرزا ابراهیم مستشار و رئیس محبس
 میرزا عبدالرحیم کلانتر اداره و ناظر غیره کل اداره
 حسنخان داروغه شهر میرزا محمد رئیس سنکج عبا
 قلیخان رئیس محله غولاجان میرزا اسید چچی رئیس جلیه
 میرزا اسید احمد رئیس محله بازار میرزا ابوزرابخان
 نایب دل و منشی و مترجم طاووسخان مسیحی ثوبیلا
 میرزا محمد علیخان روزنامه نویس میرزا ربیع نویسنده
 اسنطافان و سررشته دار محبس
 عدد کل اجزای پلایس چهار صد و دونفر

ادارات متعلقه بحجاب اهل افاقی و منشی الی مالک
وزایر همایون که در وقت منقول راجع بحجاب اهل افا

وزارت فرانسینا دیوان عدالت عظمی اداره غلث
 هماپون و بعضی دیگر از بنیاد اداره ایشیکخانه
 و انتظامات در خانه و غیره و غیره از قرار سنو اناضیر
 اداری مالک و نایب محرم متعلق بحجاب اهل افا
 فارس اصفهان ویزد کرمان و بلوچستان
 کرمانشاهان و کردستان عربستان و لرستان عراق و غیره
 کلیایکان و خوشنار کرمان کاشان نظر جو شفقان
 محلات همدان و اسدآباد کنکاور
 اداری خاص بحجاب اهل افا
 جناب معاون الملک حاج میرزا رضامنشی مخصوص
 میرزا حسن منشی مخصوص
 منشیان و اجزای وزارت جناب معاون الملک کربن
 بنو شجاعت و حکام و منشیان
 حاجی میرزا عبدالله میرزا مهدی کلانی میرزا محمد و جلال

میرزا علی میرزا قاسم میرزا فیضی عنوان نکار مامور خراسان
وزارت مشرفه فرانسینفا

جانب میرزا هدا پناه و وزیر دفتر اسینفا
مستوفیان حاضر کتاب

جناب معاون الملك میرزا علی قاسم مقام مشرفی الملك

میرزا رضای مهتد سباشی حاجی میرزا نصر الله جناب

میرزا محمود وزیر سابق دار الخلافه میرزا علی میرزا وزیر

سابق دار الخلافه جناب ضیاء الملك حاجی میرزا

شفیع علاء الملك آقا میرزا حسن نایب وزیر دفتر

میرزا عبدالله خان میرزا حسن وزیر در بروجم جلالت

میرزا اسدالله میرزا سپید کاظم مستوفی اصطلح

میرزا محمد ولی میرزا داود وفایع نکار میرزا هدا پت

الله لسان الملك میرزا ابراهیم میرزا محمد علیخان

میرزا ذوالفقار خان میرزا رضا ولد مرحوم معین الملك

حاجی میرزا حسین قلیخان حاجی میرزا محمد حسین مستوفی

خوانه میرزا سیدنا محمد میرزا سید محمد میرزا محمد حسین

ولد مرحوم وفایع نکار میرزا ابوالفاسحان نوری

میرزا سپید کاظم مستوفی سابق چندرتخانه میرزا مسیح

میرزا علی اکبر میرزا سپید ابراهیم حاجی میرزا سپید حسین

میرزا ربیع میرزا شفیع خان کرکان میرزا شفیع مستوفی

نواب حاجی حسام السلطنه میرزا اسدالله خان نوری

میرزا علی رضا میرزا باقر میرزا حسین علی ولد مرحوم میرزا رضا

میرزا عبدالله میرزا عبدالوهابخان پیرجناب نظام

الملك میرزا علی پیر مرحوم قوام الدوله میرزا زین العابدین

خان میرزا عبدالله خان میرزا محمد علی خان حاجی میرزا

محمد پیر حاجی میرزا نصر الله میرزا محمد حسین ولد مرحوم میرزا

محمد میرزا اسحق میرزا نصر الله فراهانی میرزا زکریا

میرزا محمود پیر مرحوم صاحب دیوان میرزا سید رضی

احمد شایب الملك میرزا طاهر میرزا کاظم خان الله باشی

میرزا حسن ولد مرحوم میرزا موسی وزیر لشکر میرزا عبدالاکبر

خلخال میرزا محمد ولد مرحوم میرزا هدا میرزا رضای البرز

میرزا سپید محسن میرزا رضای نو شیرکانی میرزا رفیع

میرزا علی میرزا محمد ولد حاجی میرزا عبدالمقل میرزا عبدالعلی

میرزا حسن پیر میرزا ابراهیم میرزا حسین علیخان پیر مرحوم میرزا

نظر علی میرزا محسن پیشکار نواب حاجی حسام السلطنه

میرزا شکر الله پیر نصیر الملك میرزا حسینخان ولد میرزا رضا

مهندس باشی میرزا جعفر میرزا محمودخان نواده مرحوم

قاسم مقام میرزا علی ولد مرحوم وکیل لشکر میرزا احسان

مارند رانی عزیز باشی دفتر اسینفا

ماهی نین

جناب صاحب دیوان وزیر نظام مامور بکار گذاری ملک فارس

جناب شهبان الملك جناب حاجی مستشار الملك میرزا حسینخان

پیر جناب صاحب دیوان مامور فارس صدیق الدوله مامور

آذربایجان میرزا محمد مستوفی نظام مامور حکومت بو شهر

مؤید الملك میرزا احمدخان مؤلف فارس میرزا رضا قلیخان

مامور حکومت عراق میرزا محمد حسین حسنه بیان الملك

میرزا رضا مامور فارس میرزا عبدالکریم ولد مرحوم نایب

مؤلف کلان

وزارت عدلیه عظمی

نواب الامیر الدوله وزیر عدلیه عظمی

امناء و غیره

صدر دیوانخانه سلطان ابراهیم میرزا معاون العداله

اعضاء الملك حیدر قلیخان مستشار آقا میرزا حسن مستوفی

دیوان اعلی حاجی حسینخان میرزا علی رئیس میرزا علی

مستوفی دیوانخانه فتح الله خان ناظم میرزا محمد حسین نور

امراء و اهل

میرزا اسمعیل منته میرزا ابوالفکاح منته میرزا عبدالکسین

منته باشی میرزا ابراهیم خان منته میرزا علیخان منته

میرزا زین العابدین میرزا علی رضا منته حاجی میرزا زین

العابدین منته میرزا فضل الله میرزا محمد علی عرضیه نکار

میرزا عبدالکریم ثبات میرزا اسدالله میرزا عبدالغنی

منشی برشته دار دفتر احکام وزارت عدلیه

نایب قراستان

محمد ابراهیم خان نایب میرزا علی پوزباشی قراستان بیست نفر
باشاچی نفر

غلامان

محمد ابراهیم بیگ پناه باشی غلامان بیست نفر

اجزای دیوان مظالم

حاجی رحیم خان ریس دیوان مظالم

امریاب قلم

میرزا باقر منتهی نیریز میرزا محمد علی منتهی ایضا میرزا محمد منتهی

ایضا میرزا محمد حسین منتهی تفرش میرزا رضا منتهی آهی

میرزا حسن منتهی کیلائی میرزا حسن منتهی شیرازی میرزا

محمد حسین منتهی نوری میرزا محمود منتهی ایضا

خلوت همایونی امریاب مناصب

جناب عماد الملک وزیر مخصوص در بر بنای دیوانی ممالک

محمد سر جناب امین خلوت رئیس سفید خلوت همایونی

و تفنگدار باشی غلام حسین خان خازن رکب خانه

سایر

ادبیا الملک امین حضور محمد حسن خان محقق

جعفر فلجان و لدمر حوم اعتماد الدوله محمد حسن خان مستجد

و فراسباشی نواب شرف والا امریکه نایب السلطنه وزیر جنگ

سلطان حسین میرزا غلام حسین خان و لدمر حوم امین الدوله

محمد ابراهیم خان و لدمر حوم امین الدوله نور محمد خان امین

دیوان میرزا احمد خان میرزا عبدالله خان جبار

آغا علی امین قره ناظم خلوت میرزا محمد کرمی و غیره

صند و نخانده مبارک کرد و رخسار خانده

امیر السلطنه صند و فکدار و جامه دار خاصه خازن

عزیز نندار کاف عسکر تبه دولت علیّه

اطباء خاصه

دکتر طوئوزان حکیم باشی ملک الاطباء میرزا کاظم

شیخ الاطباء میرزا حسین علی میرزا علی دکن میرزا زین

العابدین کاشانی میرزا الفان ولد ملک الاطباء میرزا

نصر الله شکابنی مسبو هیدنه دندان ساز

فراشخلوتیان خلوت همایون

میرزا کریم خویلدار عمده خلوت همایونی محمد صاد خا

فراشخلوت میرزا هدایت آقا سلیمان آقا صا

آقا بزرگ آقا سید ابوالقاسم

فوق خانده مبارک

غلامعلی خان فوهو چی باشی آقا جبار فوهو چی

تفنگداران خاصه

بر پاسه جناب میرزا محمد خان امین خلوت رضا فلجان

محمد زماخان رستمخان مصطفی فلجان

آقا خان فرج خان میرزا باقر خان علی اکبر خان

فهرمان خان حیدر خان محمد کرم خان

حسن خان بیان اسدالله خان اسمعیل خان

محمد خان کریم نصر الله خان نوری رضا خان

نادر بیگ میرزا ابوالفتح خان حاجی نوری خان

حاجی عیسی خان

آزاده صرف جنب عکا سخانده مبارک

بر پاسه آقا رضا خان ژنرال اجودان مخصوص حضور

همایون و خازن وجوه صرف جنب مبارک آغا غلام حسین

خویلدار نقدی میرزا عبدالله سر رشته دار

میرزا رضا خویلدار اجناس میرزا محمد محتر

حسین علی عکاس حضور مبارک و مدیر عکاسخانه

همایونی سپرده بایشان

خواجگه سزایان

معتمد الحرم حاجی آغا جوهر خواجده باشی و سر نایب

آغا محمد باب حاجی سرور خان حاجی آغا فرید

آغا حسن حاجی غلام علی آغا سید اسمعیل

آغا بهرام آغا فتح الله

آغا فرج

وزارت جنگ و خارجه

جناب جلالتنا بئرممن الملك متوليا باشي و وزير امور خارجه

سبز اباوالقاسم

اداره مختصرات را جعفر بسفارت انگليس

ميرزا حسنخان نايب وزارت خارجه مدير ميرزا عبدالمطلب

حاجي ميرزا حسين

اداره رجوعات محاکمات فيما بين نجد و لبنان

البرز و عثمانی و قهرستان را احمد شهبازي

وزارتشکر

ميرزا عبدلله غان مستار الوزاره مدير ميرزا اسدالله

منشی ميرزا آقا منشي ميرزا عبد الوهاب خرفانی

اداره نو شجاعت را جعفر بسفارت عثمانی

ميرزا شکاره نامه نكار مدير ميرزا مهدي منشي پير مرحوم

و کيل لشکر حاجي ميرزا رضاخان منشي

اداره مختصرات را جعفر بسفارت روس

ميرزا نصرالله خان منشي مخصوص مدير ميرزا حسنخان پير

ميرزا مهدي پشيز منشي ميرزا مهدي

اداره مختصرات را جعفر بسفارت گدار کدارها خارجه

وزارات

ميرزا احمد قليخان منشي مدير ميرزا حسينخان پير مرحوم ميرزا

اسماعيلخان ميرزا علي ايضا پير مرحوم ميرزا اسماعيلخان

اداره پيغامها مجالس وزراء عظام و مختصرات

داخله و غيره

ميرزا ابوطالبخان منشي مخصوص ميرزا اسماعيل

اداره نو شجاعت و وليت عقده سمارض

افلاس

ميرزا عليخان منشي مخصوص ميرزا مسيح

طبقات صاحبمنصبان و عنکبوت

طبقات اول

حاجي ميرزا ماتحان ميرزا معصومان سرنيپ حاجي ميرزا

صادقخان اسماعيلخان قاجار نواده آصف الدوله مرحوم

اجزاء وزارت خارجه و سفراء و مامورين

داخله و خارجه

ملتر مبین رکاب

جناب محمد حسنخان ضيف الدوله مقدم السفراء جاد

اداره صدق الملك بکس کل فائز و نزار

کدنا سطر رجوع کل ادارها و اجراء با جاد

جلالتناک زيرها و خارجه است

ميرزا اسلمخان نايب اول وزارت خارجه محمد ابراهيمخان

بلايغ نكار ميرزا جوادخان نايب اول وزارت خارجه

منصدا مورتجارت محمد طاهر ميرزا نايب وزارت خارجه

نجف قليخان پير مرحوم حاجي محمد باقرخان بسکتر بکي

حاجي حسين قليخان پير مرحوم صدراعظم ميرزا عبد

الوهانخان نايب وزارت خارجه پير مرحوم ميرزا محمد عليخان

حاجي ميرزا اکبرخان نايب وزارت خارجه ميرزا عبد الرحيم

خوشنويس نام عنوان نامه ها ميرزا عليخان منشي

مخصوص ميرزا محمودخان منشي رموز ميرزا عبدليس

قليخان منشي مخصوص مدير انظامات دفتر ميرزا

محمد حسين سر رشته دار و منشي وزارت خارجه ميرزا محمد

علي عزب باشي ميرزا علي اکبر عزب دفتر

اداره منشا و مختصرات را جعفر بسفارت

خاندها

اداره پيغامها جناب جلالتناک زيرها و خارجه

بسفارت و کتابه مقبين طهران و منصدا

مختصرات خاصه

ميرزا مهديخان که از اجزاء محترمه وزارت خارجه است

ميرزا محمد رضا در معيت ميرزا مهديخان

اداره دفترخانه مخصوص وزارت خارجه

ميرزا محمد عليخان ناظم دفترخانه مدير ميرزا رضیخان دفتر

دار ميرزا محمد حسينخان دفتر دار ميرزا جهانگير پير ناظم

جوادخان سننشار میرزا رضاخان نایب نرجان اور سننشار
حاجی نجفعلیخان ژنرال قونول میرزا آقا نایب منته اول
دکتر پاماد رکاحکیم سفارت حاجی آقاخان نرجان ضبطه
چورجکی نرجان تجارت بوسفیک نرجان سفارت پیر
مرحوم اسدآقا مسپوارونینت فانون دان سفارت

بغداد

میرزا محمودخان کارپرداز اول میرزا طاهر اسفند نایب اول
حسن افتد کاشترک حاجی میرزا ابوالقاسم نرجان

بصره

حاجی ملا رضا کارپرداز
اماکن شرفه
کر بلائی معلی

میرزا هادیخان نایب میرزا اسمعیل نرجا میرزا محمد کلینیک
نجف اشرف

میرزا عبدالوهاب نایب

کاظمین

کریم بیگ

سامره

محمد جعفر بیگ

دیوانیه

نایب شریف مشهد کاظم امین السفراء

کارپردازان

مصر

میرزا احدخان کارپرداز رعنا افتد منجم بفقولافتد
دفتردار

ارزنتالروم

میرزا علی اکبرخان کارپرداز میرزا محمد حسین نایب منته

طرابلس

حاجی میرزا حسینعلی کارپرداز علی بیگ منجم

شام

حاجی محمدصادقخان کارپرداز

نایب
الحکومکر مامد شاهان میرزا خان نرجان میرزا غیبیخان
حاجی نجفعلی آقا میرزا غلامحسین میرزا محمودخان مامور
سابق میرزا علی پاشاخان پیر مرحوم میرزا شمسعلی خان
مامور سابق لندن حبیباللهخان پیر حاجی میرزا زماخان
حسینخان پیر مرحوم اللهیارخان فران میرزا حسینخان
پیر میرزا محمودخان

طبرستان

احمد علیخان سرهنک حاجی شاه محمدخان محمدحسنخان
غلام پیشقدم اسمعیلخان ریش سفید فرایشان وزارت
خارجیه نور محمدخان حاجی محمدخان خویلدار میرزا رفیع
جوادیبک محمد حسینخان آقا مهدک
کاغذدار و قلمدان دار و زارنخاجیه
آذربایرد میرزا محمدعلی

منرجین

میرزا رضاخان سرنایب منجم میرزا علیخان منجم فرانسه
انگلیس و عنسه میرزا هارطون منجم فرانسه و انگلیس روس
مسپونورمان منجم میرزا مهدیخان منجم و صفا محضو
میرزا غلامحسین منجم روس میرزا محمدعلی منجم

مهندسان

میرزا علیخان سرنایب مهندس میرزا عبدالرحیمخان مهندس
حاجی علیقلیخان سرهنک میرزا علی اشرفخان سرهنک
مهندس اسداللهخان مهندس میرزا حسین نقاش

اطباء

میرزا ابوالقاسم حکمناشی میرزا عبدالوهاب طبیب
میرزا عبدالله طبیب حکیم بکر

اجودانها

محمدخان اجودان میرزا حسینخان نایب اجوداناشی
سفر او مامورین خارجیه در داخله
سفاخاندر اسلامبولک بنا خالک دلنگما
سفارتخاندر اسلامبول
جناب حاجی میرزا محمدحسنخان معینالملک سفیر کبیر میرزا

وان

میرزا آقا خان کارپرداز
سایر قاضی لها و کلان در خالک عراق عرب

وعنبره

مسید نصرالله بیک عماره علی بیک خاقین محمد اسمعیل بیک
منلیج میرزا ابوطالب سموان حسین بیک زرباط و شهریار
شیرخان بیک یعقوب بی بیوسفان حله حاجی عباسقلی
سلبامینه عباس آقا کرکوک حسن بیک کون الامار ناصر بیک
فخرشیرین حسنخان از میرمحمدخان قونسول حلب میرزا
شکرالله قونسول حبه میرزا حسن قونسول بیک القدر
میرزا هادی بهرنا اسکندر بیک دیار بکر میرزا حسین
صیدا حاجی علی افندی قلیب حاجی الهو بیک طرابلس
شام جرجیس افندی صوبین نیا و بس اسکندر و خواجه
حنا بر و سا احمد آقا انطاکیه موسی بیک عکراهند
آوند میرزا علی بی سبواس حسن آقا انکوک آقا سید علی
صامسوجید آقا بالکیه حاجی علی رو چوق میرزا معصوم
قونسول اما سید حسن آقا و کبل صور حسین افندی

دولت انکلیس

سفارتخانه لندن

جناب میرزا ملک خان ناظم الملک وزیر مختار میرزا میکا
خان نایب میرزا علی نایب فتنه منیر لاج زرنال قونسول

کارپردازان بمبئی

میرزا فضل الله خان کارپرداز میرزا سید علی فتنه منیر

دولت روس

سفارتخانه پترزبورگ

جناب میرزا اسدالله خان وزیر مختار میرزا علی فتنه نایب

منشی مخصوص حکیم سفارت منیر

سفارتخانه پاریس

جناب قطر آقا وزیر مختار میرزا احمدخان منشا کاردالو

کارپرداز دوبر دو سیوریل و مارشیل مسیو و لامار

کارپرداز در شهر روال حکیم سفارت مسیو مهال و کبل

سفارتخانه هند

جناب میرزا پانخان وزیر مختار آرانکی بیک و ابلس منشا

قفقاز

کارپردازان قفقاز

میرزا محمود خان کارپرداز میرزا معصوم خان نایب

میرزا رضا خان نایب منیر میرزا محمد فتنه و دفر دار

باکو

میرزا عبدالرحیم خان قونسول

ایروان

میرزا جبار خان و میر قونسول میرزا محمد خان فتنه

کارپردازان حاجی ترخان

میرزا احمد خان سرزبک کارپرداز میرزا موسی فتنه منیر

مامورین خلد

شیرین

جناب میرزا عبدالرحیم خان ساعد الملک حاجی میرزا صافی

خان نایب اول قلیخان سرزبک مکاندار سفراء و منشا

حاجی میرزا معصوم نایب فتنه اول میرزا مهدیخان

سرهنگ نایب اول میرزا حسنخان سرهنگ نایب مکاندار

طوورخان سرهنگ و منیر جم اول میرزا رحیم باور کارگذار

میرزا محمد اجوان میرزا محمد دفر دار

عبدالقلیخان امین الوزاره رئیس امنای تذکره آذربایجان

میرزا محمد حسین فتنه و نایب میرزا هاشمخان کارگذار راجاز

ارومی سرپرست سفارت و ارامند و بهودار وومی مسلمان

مسوودری نایب منیر حاجی حبیب بیک

ارض اقدس

میرزا ابوسفاز منشا کارگذار میرزا حسنخان فتنه نایب

کرمانشاهان

میرزا هادیخان کارگذار میرزا افغانخان نایب

کرمانستان

میرزا علیخان کارگذار میرزا احمدخان نایب فتنه

گیلان

حاجی میرزا سید ضعی کارگذار میرزا حبیب الله امین نذکره
میرزا عبدالرسول نایب منته اول میرزا نجم الدین منته

استرآباد

میرزا جوادخان کارگذار حاجی میرزا طاهر نایب منته میرزا
علینقی خان وقایع نکارجز

مازندران

میرزا مهدیخان کارگذار میرزا کاظم

فارس

محمد تقیخان سرنیپ کارگذار

بندرعباس

حاجی میرزا عبدالله خان کارگذار

بوشهر

میرزا علی اکبرخان کارگذار

اصفهان

محمد جعفرخان کارگذار اسمعیلخان نایب

یزد و کرمان

ملا کبیر و کلانز طایفه زردشاهی یزد و کرمان

سفارت دولت عثمانی

در دیارهای یون و سایر

در طهران

جناب فخری بیگ افتد سفیر کبیر اسمعیل بیگ افتد نایب اول
میرزا حسنخان شوکت منته اول دکتر ارنو حکیم حافظ

سایر ولایات

ترتیب

علی محمد بیگ افتد باش شهیندر میرزا حاجی آقا منته

منصو آقا وکیل شهیندر ارومیه عبدالاحد آقا وکیل

شهیندر ساوجبلاغ

کرمانشاهان

حاجی آقا حسن وکیل شهیندر حاجی ملا احمد منته

کرمانستان

افا سید جابر عرب وکیل شهیندر میرزا بشیر منته

شیراز

حاجی سید ابراهیم وکیل شهیندر میرزا سید محمد منته

همدان

حاجی محمد سعید وکیل شهیندر افامحمد حسن منته

سفارت دولت روس

در طهران

جناب سپوزینا و بیایلی مخصوص وزیر مختار

مسواری کبر پولو نایب اول مسویر غریب مزجم اول

مسیو پیتر و فایب ویم مسیو فلپس و مزجم دوم مسیو

پاچکوف آتش مسیو اکا پوفا آتش برنس و پتر آتش

مسیو کوربنسکی حکمناش میرزا علی اکبر منته اول میرزا

ابوالقاسمخان منته دوم

سایر ولایات

ترتیب

مسیو کوربیل زمال قوشو مسیو شوئر فسکا نایب مسیو

مزجم میرزا عبدالکریم منته اول میرزا علی اشرفخان منته دوم

رشت

مسیو لاسوف کفیل امو قوشو لکره میرزا عبدالله منته

استرآباد

شولکونوف کفیل امو قوشو لکره مسیو نایب میرزا

ارض اقدس

میرزا عبدالکریم بیگ

صاحب منصبان نظام روس

کلندومان نوریج رئیس صاحب منصبان کابین کوکارنکو

کابین ماگودکین کابین او برزندف

سفارتخانه آسیر و صاحب منصبان نظام در طهران

سفارتخانه

جناب مسیو کونشارل زالوسکا وزیر مختار و بیایلی مخصوص

مسیو بارون کودل و لائونایب اول

صاحب منصبان نظامی

کلنل شمل ژنرال قنقرخان سرلپی مهندسی ماسکری
 مازور بارون سنو داگ کابین توپخانه وافر کابین
 پیاده نظام کروس کابین پیاده نظام سنادیک
 کابین مهندس بارون لهنز لیتنان اول مازور شوالیه
 کودیک لیتنان اول مخزن کراک لیتنان پیاده نظام زلیق
 لیتنان پیاده نظام شمو مدیر موزیکان ژبوتر
 صاحب منصب قورخانه و اشنا

دکتر نکلیس

در طهران

جانب اولد ملا مسرور زهر بخار و ایچی مخصوص قونسول ژنرال
 والیزر بک مستشار اول ولیم هرکد مستشار دوم دیکین
 صاحب السنه شری ارثر لارک صاحب صوفنا بجای او اسکند
 فین وینر قونسول هنری جرجیلد فزدار سر جوسف ویکین
 طبیب میرزا آقا جان طمشه اول و مترجم میرزا زین العابدین
 منته دوم میرزا شیخ علی منشی سیم حاجی میرزا حسن منشی چهارم

سایر ولایات

شیراز

دیلم جارح آنت قونسول ژنرال

کیلان و مازندران و استرآباد

کلنل لوٹ

بوشهر

کلنل راس بالوز و قونسول ژنرال کینان مکورنا پیا اول
 منته دوم نفر کاتبه و نفر

مشهد مقدس

میرزا علیخان

اصفهان

مسز آفانور

شیراز

حیدر علیخان و کبلموقنی

همدان

آقا سید حسین

کرمانشاهان

حاجی محمد حسن

سفارت دولت فرانسه

در طهران

جانب کنت و فایزل و ویل کاسنل شارژ دفر
 مسبولر مترجم اول مسبولر نران شانسلیسه دفر
 سفارت میرزا مهدی منته

بتر سبز

مسبولر میرزا محمد زینال قونسول مسبولر بر شانسلیسه
 میرزا حسن منته

وزارت باار اعظم

جناب جلالتا بمیر نظام علاء اللہ ولی وزیر دربار اعظم و کارکنار مملکت آذربایجان

کشیخانه مبارکه

محمد حسن میرزا مامور آذربایجان رستمخان عظیمخان
 عبدالله خان حیدرقلیخان کلبعلیخان محمود
 ولد جناب امیر نظام هاشمخان مامور آذربایجان
 محمدقلیخان عزتالله خان مامور آذربایجان باباخا
 طهاسبقلیخان مامور ^{وضا} محمد اسمعیلخان مامور ایضا
 سعیدالله خان مامور ایضا محمد حسن خان

عبدالله خان فولکر آفاسی باشی میرزا محمد رفی وکیل لشکر
 لشکر نوپس و مباشر محاسبات علی کشیخانه میرزا احمد ^{رشید}
 مخصوص وزارت دربار میرزا رضا سر رشته دار مامور
 آذربایجان

پوشباشیان و غلام پیشیندگان

شدیمی

پوشباشیان از حاضر در کانت و مامور ولایات

غلام پیشیندگان

حسینعلیخان غلام پیشیند میناشی مامور آذربایجان

چار میرزا حسن مشرف میرزا محمود نوری علی اصغر

اداره دارالنظاره مبارکه و اداره معتمد

مهمه آثارها پوز

برایست جناب عضد الملک خوانسار و خازن مهمه آثار

اجرای دارالنظاره مبارکه

محمد قلیخان پیشخدمت عضو نایب النظاره میرزا علی قلی

منشی باشی میرزا علی اکبر مشرف دارالنظاره میرزا صادق

سرمد شاد حاجی فاسم شیریندار باشی ناظم البقاء

حاجی محمد رضا نقوی بلدار نقدی افامحمد حسین چرکی باشی

اسناد زین العابدین آشپز باشی حاجی نصر الله طباطبائی

دویم افامحمد باقر نقوی بلدار جنبی

اداره مهمه آثارها پوز

میرزا زین العابدین حافظ مهمه آثار محمد کرم بیگ حامل

مهمه مبارک فراوان و مستغنیین شش نفر

ایشیکان مبارکه علیخان فاجا ایشیکان فاجا

محمدخان فاجا نقوی رسا و لباشی محمدابن خان نایب فاجا

حسینخان ولد صاحبقران میرزا

سایر نایبان ایشیکان فاجا باشی

محمد حسنخان نوری جعفر قلیخان ولد نور محمدخان برنلیپ

اسداللهخان ولد ابیضا مصطفی قلیخان فاجا امام

خان فاجا حاجی حسنخان برنلیپ محمد علیخان برادر

مرحوم شهبازخان دنبلی ابوالفتحخان ابیضا دنبلی عباس

قلیخان پسر شهبازخان دنبلی محمدخان نوایی ولد مرحوم

عبدالملک مهد قلیخان نوایی ولد مرحوم میرزا فضل الله

خان محمد علیخان نوایی غلامحسینخان کاشی

میرزا محسن

مشرف

مرشد اول ده نفر

مرشد دوم بیست و پنج نفر

مرشد سیم هجده نفر

مرشد چهارم هفتاد و چهار نفر

غلامان مهلتی

برایست میرزا احمد خانی پیشخدمت مخصوص

پوز باشی

محمودخان حاجی حسنخان میرزا نقیخان رحمت الله

خان فتح الله خان

غلامان جدید مخصوص

برایست میرزا احمد خانی پیشخدمت مخصوص

سرکردگان بازده نفر

خیر الله خان مافی پوز باشی عبدالعلیمخان سرکرد

پیر محمد صفا الملک مجملخان خلیج پوز باشی حاجی

محمد و قلیخان سید پوز باشی فریدون میرزا

میرزا رضا قلی سرکرده اسمعیلخان سرکرده

اقا سیخان سرکرده میرزا موسیخان سرکرده

علیرادخان سرکرده شعبانعلیمخان سرکرده

فرانشخان سردار خان

حاجبالدوله محمد حسنخان فرانسباشی

فرانشخان مبارکه

محمد آقا فاجا پوز باشی افامهد رضا جناب باشی میرزا

علی اکبر مشرف نایبان فرانشخان چهل و دو نفر

سرایدار خان

محمد ابراهیمخان سراپدار باشی نایبان سراپدارخان

مشتغولین

سنگین مبارکه

حاجبالدوله محمد حسنخان نسیمی باشی

نایبان

علیمخان فاجا محمد علیخان ابیضا پوزخان ابیضا
محمد زلفانخان ابیضا میرزا آقا برنلی ابوالفتحخان

ادارات خاصه جناب امین الملک ملقبه مرتبه دار الشوکر اکبر فی مجلس کلاهی دولت
وزارت وظایف و اوقاف

میرزا اوانز کمد در حجابان پاکت نوشجات خارج و غیره
میکرد ناد علیخان غلامباشی غلامان کل و لا یان کمد
بسنه صبا بنید سو او از باجان هشاد نفر فرستاد
پنجاه مرکز بده نفر

جناب امین الملک وزیر وظایف و اوقاف
اجزای وزارت وظایف و اوقاف

میرزا محمد علیخان معین الوزاره رئیس کل اداره وظایف
آقا سید مصطفی حسا السادات نایب اول وزارت وظایف
میرزا مهد منشی میرزا نصر الله سر رشته دار میرزا سید
منشی میرزا فطحه منشی و دفتر دار امنای وظایف و لا یان
بگردد نشد بودند چون هنوز معین و دفتر
اداره پنجاه مرکز مبارک
بوزارت جناب امین الملک

طراز باجان

شیرین

افا خان سر هنک رئیس میرزا محمد علی ناظم مرتزا حجاب
خوبلدار خارجه میرزا کاظم خوبلدار حجاب مرتزا سردار
مسو امام موئل نویسنده دو نفر غلامان شاد
نفر فراتش پنجنفر

اجزای پنجاه مرکز دار الخلافه طهران

میرزا رحیم رئیس اداره رسایل خاصه و کل پنجاه نمای
محمود مسو و نیکل نایب اول و دفتر دار و منشی
مکانات خارجه میرزا محمد علیخان مستشار و رئیس
اطاق مرکز بده

شیرین

میرزا زین العابدین رئیس میرزا شفیق نویسنده
فراتش دو نفر

زنجان

میرزا محمد علی رئیس نویسنده نفر فراتش دو نفر
ولا یان جزه از باجان

میرزا ابراهیم سر رشته دار و محاسبه نویس کل میرزا
مطلب غلامباشی و خوبلدار کل پنجاه نمایها میرزا
محمد علی انیسگر میرزا هادی خوبلدار امانات میرزا
اسد الله منشی باشی میرزا حسینقلی محرر میرزا علی منشی
دویم ضابطه نوشجات و ثبت بردار احکام اداره دو نفر

میانج

ساو جیلان

مباشرنفر فراتش نفر
مباشرنفر نویسنده نفر فراتش نفر

میرزا ابونزاد دفتر دار مخصوص اسنا شینک کل اداره
میرزا ابراهیم کبرنده نوشجات میرزا اسد الله خوبلدار
امانات خارجه میرزا علی معین ایضا میرزا مهدی
میرزا اقا معین میرزا هادی خوبلدار امانات میرزا
ابراهیم میرزا و زان نوشجات اطاق میرزا علی دفتر دار ملتمه

ارومیه

حوی

مباشرنفر نویسنده نفر فراتش نفر
مباشرنفر فراتش نفر

امانات و سفارشی میرزا علی معین میرزا ابراهیم و جدا
کننده نوشجات و لا یان اسمعیلخان نویسنده قیوضا
امانات و پاکتهای سفارشی

مرآغه

اردبیل

مباشرنفر نویسنده نفر فراتش نفر
مباشرنفر فراتش نفر

میرزا اوانز دفتر دار دفتر ملتمسه امانات و نوشجات سفارشی
مسو و نیکل ای سورکین معین ایضا و مترجم زبان روسی

سلماس

مباشرنفر فراتش نفر

مرشدان

میرزا حسن رئیس شادناظم نوبنده نفر فراش
دو نفر رئیس اثره نفر نوبنده نفر فراش
نفر

خط فارسی

نمبر

میرزا فضل الله رئیس نوبنده نفر فراش نفر

سلطان آباد

میرزا نصر الله رئیس نوبنده نفر فراش نفر

کاشان

میرزا عاظم رئیس نوبنده نفر فراش نفر

اصفهان

میرزا کریم رئیس نوبنده نفر فراش نفر

جلفای اصفهان

میرزا کریم رئیس فراش نفر

آبادیه

میرزا محمد جعفر فراش نفر

شیراز

میرزا سرکریم خان نوبنده نفر فراش دو نفر

فاصله شش نفر

بندر بوشهر

میرزا یونون رئیس نوبنده نفر فراش نفر

فاصله شش نفر

کازرون

مباشرفر فراش نفر

خط بزرگ کرمان

نائبین

میرزا محمد حسین فراش نفر

یزد

میرزا ابوالقاسم نوبنده نفر فراش دو نفر

فاصله دو نفر

کرمان

میرزا علی رضا رئیس نوبنده نفر فراش دو نفر

رفسنجان

مباشرفر فراش نفر

خط خانقن

نوبران

مباشرفر فراش نفر

همدان

میرزا علیجان رئیس نوبنده نفر فراش دو نفر

تویسرکان

میرزا احمدخان رئیس فراش نفر

کنکاور

مباشرفر فراش نفر

کرمانشاهان

میرزا علیخان رئیس نوبنده نفر فراش دو نفر

خانقن

میرزا نصر الله رئیس فراش نفر

خط خراسان

سمنان و دامغان

میرزا حسین رئیس فراش نفر

شاهرود و بظامر

میرزا فیض الله رئیس نوبنده نفر فراش نفر

سبزوار

میرزا اسمعیل مباشر نوبنده نفر فراش نفر

نیشابور

میرزا محمد علی مباشر فراش نفر

امرضان قدس

حاجی ابوالقاسم رئیس نوبنده نفر فراش چهار نفر

سازند و ازمین

استرآباد

میرزا اردبیل رئیس نوبنده نفر فراش دو نفر

سازگار فرزند

مجتان رئیس نویسنده نثر فرانس نثر
خط کرسی سنان

دلناباد

اسدخان رئیس نویسنده نثر فرانس نثر

مناوند

حاجی میرزا فتح الله مباشر فرانس نثر

وزارت علوم و معارف

حاج آقا میرزا محمد ولد وزیر علوم و معارف عماد الملک عمره

معلمین فرزنگه

وزارت علوم
مدرس مبارک دارالفنون

مرفسانا

جعفر فلجان سرنپ اول و رئیس مدرسه مبارکه محمد حسن
خان سرنپ دوم و ناظم مدرسه محمد تقی میرزا سرنپ

سپه و اجدان مدرسه میرزا اسحق مشق میرزا محمد
تقی سرشنه دارمدرسه میرزا جعفر خان ناظر اسد

الله خان کتابدار مدرسه مبارکه

معلمین ابرانی و فرزنگی
معلمین ابرانی

حاجی نجم الملک منجم باشی حضورها بون و معلم کل علوم
ریاضی مدرسه دارای نشان و جمایل درجه دوم سرنپ

میرزا ابوالقاسم حکیم باشی معلم طب ابرانی میرزا علی کر
معلم طب فرزنگه و دارای نشان و جمایل سرنپ سپه میرزا محمد

کاظم معلم طب و شیمی و دارای نشان سپه شپرو خورشید
میرزا اسدالله معلم عربی و فارسی و پیشنماز مدرسه

میرزا علی اکبر خان نقاش باشی معلم زبان فرانسه و نقاشی و
عترجم علم موزیک دارای نشان درجه سپه شپرو خورشید

میرزا علیخان معلم طب مجانی دارای نشان و جمایل سرهنکی
خلعای ریاضی و نقاشی و زبان ده نثر

سلیمانخان آقاخان میرزا احمد حاجیخان میرزا جعفرخان
میرزا عبدالرحیم مهدیخان ساپردون نثر

بروجرد

میرزا عبدالقادر رئیس فرانس نثر

پنجار کوهس

میرزا محمدخان رئیس فرانس نثر

مستدج کرسی سنان

ابوالقاسم خان رئیس نویسنده نثر
فرانس نثر

میرزا رضاخان معروف بمسپور دشار معلم زبان فرانسه
دارای نشان و جمایل درجه دوم سرنپ مسپور و سکا

خان معلم زبان فرانسه دارای نشان و جمایل درجه دوم
سرنپ مازور اسدلاج نایب رئیس اداره اطریشی

و معلم پیاده نظام مدرسه مسپور معلم موزیک
مادر و سخان معلم زبان روسی و دارای منصب سرهنکی

مستر طبع معلم زبان انگلیسی

شاگردان فارغ التحصیل

محمد حسن میرزا ولد کچر و میرزا دارای نشان و جمایل سرهنکی
محمد حسن میرزا ولد شیردل میرزا دارای نشان و جمایل سرهنکی

رضاخان دارای نشان و جمایل سرهنکی علیخان ولد
ملک الشعراء دارای نشان درجه چهارم شپرو خورشید

سلیمانقلیخان دارای نشان و جمایل سرهنکی عبدالقلیخان
دارای درجه سرهنکی سلیمانخان دارای نشان و حسن

سرهنکی احمدخان ولد ملک الشعراء دارای نشان درجه
چهارم شپرو خورشید حسنقلیخان دارای نشان

درجه چهارم شپرو خورشید غلامحسینخان دارا
نشان مطلقای علمی مدرسه حسنخان دارای نشان

طلای علمی مدرسه

اطباء

میرزا ابراهیم دارای نشان و جمایل سرهنکی باقرخان دارا

حضور
اداره ملکدار باجان راج
جلالیه
رضوان مجاری میرزا الملک

میرزا مؤمن
میرزا محمد
میرزا رضا
میرزا حسن
میرزا ابوالقاسم
میرزا اسحاق
میرزا سید جعفر
میرزا کریم
میرزا صالح
میرزا اسمعیل
حاجی میرزا عبدالکریم
میرزا محمد جواد
میرزا احسان الدین
میرزا مرتضی
میرزا عبدالرضا خان
میرزا محمد حسین
میرزا بابا

کردستان
مازندران
ریگان
همدان
ملاسر

نشان طلای علمی مدرسه میرزا نصیر دارای نشان طلای
علمی مدرسه امان الله خان دارای نشان طلای علمی مدرسه
رضا خان دارای نشان طلای علمی مدرسه میرزا حسن
دارای نشان معنای علمی مدرسه میرزا مصطفی دارا
نشان طلای علمی مدرسه میرزا شیخ محمد دارای نشان
طلای علمی مدرسه میرزا علی اکبر دارای نشان طلای
علمی مدرسه حیدر میرزا دارای نشان طلای علمی
مدرسه میرزا خلیل دارای نشان طلای علمی مدرسه

سایر

شاگردان داخلی مدرسه که مشغول تحصیل هستند
دو هفته نشانی شاگردان خارج که بعد از ظهر
مدرسه آمده مشغول تحصیل میباشند بجاه نفر
اطباء حافظ الصحیح دار الخلاء و مامورین

فرنگی

دکتر طولوزان تکمیلشانی مخصوص دبکین صاحب حکیم
سفارت دولت هتیه انگلیس دکتر ارنو مامور مجلس
حافظ الصحیح اسلامبول دکتر بکر

ایرانی

ملک الاطباء میرزا سید رضی حکیمشانی نظام میرزا
ابوالقاسم حکیمشانی و معلم مدرسه میرزا علی دکتر
حکیم حضورها یون و حکیمشانی نواب اشرف والا نایب
السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ میرزا سید علی حکیم
حضورها یون میرزا محمد کاظم معلم حکمت طبیعی میرزا
زین العابدین حکیم حضورها یون حاجی میرزا حبیب الله
حکیم حضورها یون میرزا رضا الله حکیم حضور میرزا
عبدالکریم میرزا علی اکبر خان حکیمشانی سابق میرزا
میرزا مصطفی میرزا عبدالله میرزا ابوالحسن

مامورین و لایات

از علمیه

آذربایجان میرزا عبدالعلی
اصفهان میرزا موسی ناظم الاطباء

کابلان

سمنان
شاهروردی
سبزوار
شیراز
کاشان
مشیراز
بندر
کرمان
عراق
بروجرد
ساز و زیند آقا علی

اجزاء میرزا رضی انزلی مبارک در ولی و سوزن
میرزا محمد دکتر حکیمشانی رئیس میرزا رضی مبارک

اطباء معالج

حسنان میرزا نصرت میرزا الفت سید ابوال
میرزا ابراهیم میرزا نوام

سایر اجزاء

شیخ ابوالقاسم پیشین از عین الله خان مشرف میرزا
فرهاد شاگرد دو اساس ناظر نفر شوپلدار نفر
طیاح و شاگرد و نفر باغبان نفر پرسنار هشت
فراتر و نفر پیشین و نفوس و نفر سایر از سفا
و تمام رختشوی مشرف نفر

اجزاء مدرسه کتبی تبریزی

رئیس مدرسه (آقاخان سرخک)

کوهپایه نایب شش نفر نلکراچی دونفر غلام
چهار نفر

پزد هشت نفر محمدجعفر میرزا رئیس نلکراچی
میرزا دونفر فرزند دونفر غلام دونفر

عقدا سرفر نلکراچی نفر سوار دونفر

کرمانشا سرفر نلکراچی نفر غلام دونفر

بهرام آباد امار شش نفر نلکراچی دونفر
غلام چهار نفر

کرمان نرفر عبتعلیقان سرهنک رئیس

نلکراچی نفر میرزا دونفر غلام دونفر فرزند سرفر

آباد و کازرون چهار نفر نلکراچی دونفر
فرزند دونفر

شیراز بازده نفر علی اصغر خان سرهنک رئیس

نلکراچی چهار نفر فرزند پنجم

بوشهر چهار نفر میرزا حبیب الله رئیس

نلکراچی نفر فرزند دونفر

خط اخذ با ايجان

شصت و یک نفر

فرزین نرفر محمد مهدی میرزا رئیس نلکراچی

دونفر میرزا نفر فرزند سرفر غلام دونفر

مجلد و انزل ده نفر نلکراچی دونفر فرزند

دونفر غلام شش نفر

دشت دوازده نفر ابوالفتح میرزا سرهنک رئیس

نلکراچی دونفر میرزا نفر غلام پنجم فرزند سرفر

زنگنه پنجم میرزا مهدی پجان رئیس نلکراچی
نفر فرزند سرفر

میانج دونفر نلکراچی نفر میرزا نفر

تبریز چهارده نفر آقا خان سرهنک رئیس

نلکراچی هفت نفر میرزا و محمد دونفر فرزند پنجم

خوی نلکراچی نفر غلام نفر

ناظم و معلم زبان فرزند محمدجعفر خان معلم علم طب

محمد میرزا معلم علم هندسه محمد حسن میرزا معلم پیاده نظام

نجفعلی خان معلم توپخانه میرزا ابراهیم سررشته دار

میرزا عتیق ناظر معلم فارسی یکفر ده باشی و فرزند

چهار نفر عمده کارخانه دونفر مشعلین داخل و خارج

چهل نفر

اداره نلکراچی بمالک محروم و سربازان

جناب مخبر الدوله وزیر علوم پانصد نفر

دارالخلافه حضرت عبدالعظیم

صاحب منصبان

داخله

حسینعلی خان سرنیت رئیس کل میرزا جعفر علیخان پسر

مرغی علیخان سرهنک بخوبی دار نصر الله خان سرهنک

نلکراچی مخصوص میرزا سلیمان سررشته دار میرزا

حسین سرهنک محمود خان سرهنک نلکراچی بیست

شش نفر میرزا و محمد رئیس نفر

خارجی

مسئولین سرنیت ششوشار سرنیت باطلال

مسئول نظر مسوسمون پنج صاحب

علمجات

پنجاهت و فرزند خاوت پنجم فرزند چهارده نفر

غلام هشت نفر سیم کش نفر غره دونفر

سایر ولایات

خط فارس

شیراز پنجم محمد مهدی میرزا رئیس نلکراچی دونفر میرزا

نفر فرزند نفر

کاشان پنجم علی خان رئیس نلکراچی نفر

میرزا نفر فرزند دونفر

اصفهان بازده نفر میرزا ابوالفاسحان رئیس

نلکراچی دونفر میرزا و محمد سرفر فرزند چهار نفر

غلام نفر

مرشد سه نفر نلکراچی نفر میرزا نلکراچی نفر
جلعنا دونفر نلکراچی نفر فرانش نفر

خان اباد و غیران و زده

نلکراچی سه نفر غلام شش نفر فرانش سه نفر
میرزا نلکراچی نفر میرزا نلکراچی نفر

نلکراچی پنج نفر میرزا نلکراچی نفر غلام پنج نفر
فرانش شش نفر

ککاور پنج نفر نلکراچی نفر غلام دونفر
فرانش و کشیک دو نفر

کرمانشهان بازده نفر محمد صفی میرزا رئیس
نلکراچی سه نفر میرزا دونفر غلام سه نفر فرانش دونفر

قصر کرد و سرپل هشت نفر
نلکراچی سه نفر غلام پنج نفر

کردستان و زده دوازده نفر میرزا سه نفر
رئیس نلکراچی و نفر میرزا نفر غلام پنج نفر فرانش نفر

بیجار شش نفر محمد تقی خان رئیس نلکراچی
نفر غلام دونفر فرانش دونفر

ملایر هفت نفر حبیب میرزا رئیس نلکراچی
میرزا نفر غلام چهار نفر

نهابند پنج نفر حاجی محمد جان رئیس نلکراچی
غلام نفر فرانش دونفر

عراق محمد رضا میرزا رئیس نلکراچی دونفر
میرزا نفر غلام دونفر فرانش یک نفر

بروجرد و زده دوازده نفر میرزا طاهر خان
رئیس نلکراچی دونفر میرزا نفر سوار پنج نفر

فرانش سه نفر
خراباد و جاباد و قلعها بیست و شش نفر

میرزا موسی خان سرهنگ رئیس نلکراچی دونفر
غلام و نعلی و قلع چهارده نفر غلامان
حرم آباد پنج نفر
فرانش چهار نفر

زفر و زده یازده نفر میرزا محمد علی رئیس
نلکراچی نفر غلام پنج نفر فرانش چهار نفر

شوشتر چهار نفر نلکراچی نفر غلام دونفر
فرانش نفر

طراسان

صد و بیست و هشت نفر
ابو انکشت خوانر هشت نفر نلکراچی دونفر
فرانش و نفر غلام چهار نفر

سمنان و فیروز کوه ده نفر حاجی بابا خان
رئیس نلکراچی و نفر غلام شش نفر فرانش نفر

دامغان نلکراچی نفر غلام چهار نفر فرانش نفر
شاه و سپاه و بیاند شش و نهم بیست و پنج نفر

جلیل میرزا رئیس نلکراچی شش نفر میرزا نفر غلام
سیزده نفر فرانش چهار نفر

اسرا بادی نه نفر نلکراچی نفر غلام شش نفر
فرانش و نفر

سار و اشرف و بند خرو و مشهد و سایر بلاد
عبدالحسین سرهنگ رئیس نلکراچی هفت نفر
میرزا نفر غلام سیزده نفر فرانش هفت نفر

سیر و زرین و عجب اول باب بیست و یک نفر
میرزا محمد علی سرهنگ رئیس نلکراچی چهار نفر

غلام دوازده نفر فرانش چهار نفر
نیشابور هشت نفر محمد حسین میرزا رئیس

نلکراچی و نفر سوار چهار نفر فرانش نفر
مشهد و قلع دوازده نفر میرزا فضل الله خان
فرانش پنج نفر

سرنیپ رئیس نلکراچی سه نفر میرزا نفر غلام دونفر

آلایه و سایر بلاد

حکیم الما لکراچی پشیمان باشی سلام مدبر و وزیر معادن
میرزا مصطفی علی سرشته دار و زارت معادن مسوول و
محمد سر و معلم علم عدل شیخ عبید بن بطایمی معدی

اداره جناب امیر السلطان

سرشنه دار میرزا محمود دندردار میرزا عباس قهرست
نویس میرزا الطیف مشرف خزانہ مبارکہ اندرون آقاخان

صراف آقا زین العابدین صراف فراش دہ نفر

اداره ضرابخانہ مبارکہ

حاجی محمد حسن امین دارالضرب میرزا ولی ناظم میرزا
جعفر روزنامہ نویس حاجی محمد خویلدار سایر اجزاء ہفتاد نفر

ادارہ غلات مالک محروسہ

برہات حسینیان سعدالملک میرزا علی سرشنه دار
کل میرزا پاشا مشرف

مامورین و کلابات

حسینیان ناظم التولید ماموران ذریعہ بایجان سخی
میرزا عامور کرم انشاہان عبدقلیخان مامور خمسہ

محمد علیخان مامور فروین محمد خان مامور عرفان محمد
خان و حسینیان مامور ملاہر و نھاند حاجی حسن

مامور ہمدان محمد ابراہیم خان مامور سمنان و شاہرود
و بیظام محمد قاسم بیک مامور ساوہ

میرزا احمد کرم انشاہان عبدقلیخان ناظم
جناب میرزا ہدایت اللہ نائب التولید حسینیان ناظم

التولید و نائب الحکومہ حاجی سید علی فراشتاشی
میرزا اسمعیل مہر دار حاجی میرزا عبدالکریم صدر الحفظ

میرزا یحییٰ ناظر میرزا حبیب اللہ کلیدار آقا شیخ احمد
ولعظ میرزا عبدالحسین سرکشک آقا میرزا باقر

کشیک میرزا بزرگ فراش صریح مظہر میرزا کاظم
سنو میرزا ولی منتہی باشی حاجی آقا محمد خویلدار

نقد و جنس میرزا حسین سرشنه دار خدام بیست
و بیست نفر فرآہ بیست نفر کلابدار پانزدہ نفر

مؤذن و چراغچی پانزدہ نفر
رکابیات اداره جناب امیر السلطان

ملک خراسان شاہرود و بیظام سمنان و دغان
فروین خمسہ

اطاق مؤذنہ نریاست جناب امیر السلطان
میرزا علی اکبر مشنو میرزا علی نائب میرزا علی اکبر آقا

بافر نائب آبدار خانہ مبارکہ آقا یوسف نائب سرہلدار
خانہ آقا مہدی سناعت خان (رہاست خزانہ مبارکہ

اندرون) (رہاست فراوان مخصوص جوہا ہون از
داخلہ و خارجہ غارن) (رہاست فوج سواد کوه)

(رہاست ادوی ہا ہون)
ادارہ آبدار خانہ سقا خانہ مبارکہ

برہاست آقا محمد علی امین الحضرة ولد جناب امین السلطان
آقا یوسف سقا باشی آقا حسینعلی آقا باقر آقا دا

میرزا ابو الفاسر نائب حاجی حسن نائب میرزا غلام
حسین مشرف آقا فتحعلی علی آبدار خانہ مبارکہ

پانزدہ نفر سقاسی و ہفت نفر
ادارہ خزانہ مبارکہ نظامی

برہاست آقا علی اصغر صاحب جمع ولد جناب امین السلطان
میرزا یوسف سرشنه دار آقا محمد حسن خویلدار

میرزا ہادیان دندردار آقا ابوطالب عرفان فراش
مشرف (مامورین اداره نظام) (آقا حسینعلی خویلدار

ملک اندر بایجان حسینیان خویلدار ملک خراسان
محمد حسینیان خویلدار کرم انشاہان زین العابدین

خویلدار اصغہان آقا باقر خویلدار فروین میرزا
حسینیان خویلدار خمسہ محمد صادق خان خویلدار

مازندران حاجی علی بن خویلدار کیلان ابراہیم خان
خویلدار ملاہر و نویسرکان

ادارہ خزانہ مبارکہ
برہاست میرزا اسمعیل ولد جناب امین السلطان میرزا

فضل اللہ سرشنه دار کل میرزا احمد سرشنه دار و جو
جلسی ہوسنجان تحصیلدار کل میرزا علی سرشنه دار

وجوہات مبارکہ اندرون آقا ہدایت خویلدار کل
شیخ مرتضیٰ روزنامہ نویس اجودان خزانہ مبارکہ

ملشیما محسوسه کلابان ادارت

میرزا رضا فلجان میرزا احمد

اداره کمرخانه های مالک محروسه

میوکیا محی فانون نویس میرزا فضل الله سرشته

میرزا سید جعفر مشرف میرزا عبدقلی شرحی

اداره شترخانه و فاطرخانه و شترکلان

نخت خانه مبارکه برپاست آقا علی اصغر صاحب و ولد

جناب ابن السلطان میرزا علی محمد مشرف شترخانه

حاجی میرزا علی مشرف نختخانه میرزا علی نقی مشرف فاطر

خانه کاظمخان فاطرچباشی نایب بابا اکبر خولدار

جنس جواد بیک نایب اول شترباری رضاقلی بیک

نایب دوم شترباری موسی خان نایب نختخانه مبارکه

بابا حاجی نایب دوم علی جان از نایب ده باشی دار

و فاطرچ و ساربان بک هزار و پانصد نفر

ایلات دار الخلافه و غیره

برپاست آقا علی اصغر صاحب جمع لاجناب ابن السلطان

عرب و دامین عرب پیش مت عرب معانی ایل

مداوند ایل او سانلو ایل فرچورلو ایل الکائی

ایل کاوباز ایل بیخاری ایل قشقای ایل اوربا

ایلات منفرد عرب کلکو

اداره حکومتها مخصوصه

طایفه میرزا اسدالله خان نایب الحکومه

سوادکوه میرزا رسنم نایب الحکومه

خوار محمد جعفر خان نایب الحکومه

لشکرشعرا و املاک مرحوم مجدالدوله اکبرخان

بیکری بیکی نایب الحکومه

بچرلش شمران صفیر علی نایب الحکومه

سوار او سانلو

حاجی جعفر فلجان سرهنک فلجان سرکرده میرزا حسن مشرف

سواره هدایند نکصد و بیجاه نفر

رحمان سرکرده میرزا ابوالقاسم مشرف

اداره انبار مبارک طهران

برپاست آقا یوسف سفا باشی میرزا علی سرشته

میرزا حسن سرشته دار فرخ آقا خولدار میرزا

حسینعلی روزنامه نویس میرزا بیچ مشرف مبارک

و علی جان از میاندار و فراش و غیره ده نفر

نخارخانه طهران و غیره

همان شری حاجی حسن نخار (اعزازت شهرستانک سپه نیرالخان)

راه شوستر زمین

سپرده آقا باقر مهندس میرزا مهدی

راه انجمن قیر زکوه و آمل

سپرده میرزا ثنی مهندس میرزا نظام

راه زاویه مقدسه

مهندس حسینعلی خان معمار کل حاجی اسناد علی

چارچیان

محمد هاشم خان چارچی باشی حسن خان نایب بیچ

ایضا ابراهیم خان ایضا علاء محمد بن خان ایضا

شاطران

برپاست شیرالملک فضل الله خان شاطر باشی

کالسکه خانه مبارک

برپاست و شمشیر خان معتر المالك حاجی حسنی

کاشنه معتر المالك مواظب کلیه موازات کالسکه خانه

نایبان و مشرف

ابوطالب بیک نایب حاجی چراغعلی بیک ایضا

میرزا علی رضا میرزا یعقوب مشرف

اصطبل خاصه مبارک

امیر آخور مهد فلجان پیشخدمت مخصوص حضور همایون

میرزا سید کاظم مستوفی اصطبل میرزا رضاقلی سرشته

سوار خواجهر و ند چهارصد نفر علی اکبرخان سرهنک

حاجی اسمعیل ایل بیک محمد فلجان سرکرده

سرکرده نعمت الله خان سرکرده میرزا شکرالله

فوتخان مبارک

ابراهیمخان فوشچی باشی میرزا علیخان قزوچی باشی

میرشکار و اتباع

حاجی مصطفی فلیخان میرشکار حبیبالله خان

ساہر

اتباع معروف نہ نفر

میرزا نصرالله شرف حاجی میرزا رضا ایضا حاجی میرزا

مهدی ایضا

نایب میرزا صطبر مبارک

رشیدخان میرزا ابراهیمخان ولخان حاجی نایب

محمد بیک

ساہر نایبان

ہفتہ نفر

اذا رات جناب صنیع الدین مرجم خصوص حضور ہایں

دارالطباعت و ادبی و ادارہ روزنامہ جات

دارالترجمہ مبارک دولتی

مبارک کمال محروسہ

میرزا سید حسن مشور روزنامہ جات و دارالطباعت و

میرزا محمد حسین ادیب لقیہ فیروغی مصحح و منشی روزنامہ جات

میرزا علی محمد ناظم ادارہ روزنامہ جات و دارالطباعت دولتی

و ساہر دارالطباعت کمال محروسہ اقامت محمد علی کاتب

روزنامہ ایران اقامت سید احمد کاتب و روزنامہ اطلاع

و سالنامہ و ساہر نوشتجات دارالطباعت میرزا ابوالتراب

نقاش دارالطباعت دولتی میرزا سید رضی مرتب حروف

فرنگ و ایرانی و مغرب علم جغرافی میرزا علی حسن نقاش و اسناد

طبع مامور محمد منیع مطبع منطعات مدرسہ دارالفنون

میرزا محمد محمد محمد دارالطباعت استاد محمد ابرہیم اسناد

مخصوص مطبع روزنامہ جات و ساہر مطبوعات دارالطباعت و

مترجمین ایرانی

از بابت فرانسیسی و انگلیسی وغیرہ

میرزا رحیم پیشخدمت سپر حکیم الممالک مترجم زبان انگلیسی

میرزا محمد رضای کاشانی مترجم زبان فرانسیسی میرزا علی

خان سرہنگ مترجم فرانسیسی وغیرہ میرزا علیخان مترجم

انگلیسی و فرانسیسی مامور وزارت جلیلہ خارجہ میرزا محمد

مهندس و معمار و مترجم زبان فرانسیسی

از بابت زبان عربی

اقامت حسن معلم و مترجم عربی میرزا محمد حسین ادیب

ملقب فیروغی منشی مخصوص روزنامہ جات و مترجم عربی

میرزا علی محمد ناظم دارالطباعت و دارالترجمہ مبارک کہ منشی مترجم

مترجمین فرنگی

مسئول پشاد خان سر نیپ معلم و مترجم فرانسیسی و انگلیسی وغیرہ

مسئول و سیک خان سر نیپ و ہم معلم و مترجم زبان فرانسیسی

و جغرافیہ بار و زمان مترجم فرانسیسی الان مامور محمد

وزارت خارجہ مامور و سخاں مترجم زبان فرانسیسی و روسی

مامور محمد منیر جلالی ادارہ سوارہ فرات میرزا ہاشم

خان مترجم فرانسیسی و انگلیسی و روس مامور محمد منیر وزارت

جلیلہ خارجہ

مؤلف و اجزا مجلس نایب نامہ و نشونامہ

ادارہ روزنامہ فرہنگ منطعات و نسخہ

میرزا فتحی خان سر نیپ حکیم باشی نواب شرف و الاطلاع السلاطین

رئیس و نگارندہ روزنامہ فرہنگ میرزا عبدالرحیم

خوشنویس مخلص با منیر حر روزنامہ

ادارہ روزنامہ تبریز

مدیر و نگارندہ روزنامہ میرزا موسی منشی مخصوص

نواب شرف و الاطلاع و لعلیہ دولت علیہ امام امیر اقبال اللغات

اداره باغات و غارات و فنون مبارک
دولتی و احشایته کل شهر دار الخلافه باهره طهران

اداره باغات و غارات و فنون غیره

حاجی میرزا حسین میر محمد باقر بیک باغبان باشی
افاسد صالح مفتی باشی حاجی حسین علی معیار مخصوص
میرزا ابوسعید مشرف میرزا مهدی ایضا مشرف کرمان
نایب باغات دولتی میرزا عبدالمجید نایب سلطنت
آباد یعقوب بیک نایب مباشر چنان شمران
استاد کریم مفتی

اداره احشایته شهر دار الخلافه باهره
و چایانهای دولتی

میرزا علی محمد ناظم دارالطباعة نایب کل اداره احشایته
میرزا بزرگد مشرف میرزا ابوالقاسم ایضا مشرف

نایبان

نایب قلی نایب کل چایانهای دولتی و اداری مبارک
نایب رحیم نایب و اباحشایته میرزا ابراهیم بیک نایب محله
سنکلی ابوالقاسم سخا نایب محله بازار نایب حسن نایب
محله چالپندان و دروازه دولاب نایب
ابراهیم نایب محله عودلاجان
احمد بیک نایب محله
دروازه شمیران

ولایات محالک محروسه سوی دار الخلافه طهران که در جزایر است باری

ملکات از برای چای و غیره

نواب شرف والا شاهنشاه مزاده اعظم و لبعهد جاوید بهد
صاحب اختیار و حکمران مملکت آذربایجان ادام الله افانرا
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر دربار اعظم کاردار کل
مملکت آذربایجان

جناب حسنعلیخان وزیر فواید حکمران کروس و ساوجبلاغ
امیرزاده عبدالدوله کورمب میرزا حکمران خلخال

میرزا رضای صدیق الدوله مشنوی و پیشکار علی مالبا
آذربایجان ^{میرزا حسنعلیخان} ^{میرزا حسنعلیخان} ^{میرزا حسنعلیخان} ^{میرزا حسنعلیخان} ^{میرزا حسنعلیخان}

علیه جات مخصوص در چای و نوب اشرف
و لبعهد که در کاب نواب اشرف معظم له بدار الخلافه آمدند

امیرزادگان از برای مناصب

امیرزاده شعاع السلطنه ناظر و مهرداد و رئیس علیجات
سرکاری امیرزاده اسحق میرزا امیرآخور امیرزاده

روح الله میرزا پیشخدمت باشی امیرزاده لطفعلیخان
کشتی باشی و لدمرحوم مؤبدالدوله امیرزاده سلطان

محمد میرزا تفنگدار باشی و لدنواب و الاعضدالدوله
امیرزاده مغز و میرزا نایب ناظر امیرزاده غلامحسین میرزا
صدراشعراء و لدمرحوم ملک ابرج میرزا امیرزاد عبد

باشیان و غیره

حاجی محمد حسنخان صدرالدوله اپشیک آفاسی باشی
مهدیخان فاجار فراسباشی میرزا محمد فخرالاطباء
میرزا ابوالحسن حکیمباشی محمدصادقخان اجودینا
وزیر باغی حاجی احمدخان شاطر باشی عیبهقلخان
امینالوزاره و غلام پیشخدمت باشی محمد اسمعیلخان
صندوقدار محمد حسنخان بخاری فوللرافاسی باشی
حبیبالله خان صاحب جمع پاشاخان بوزباشی غلاما
کلبعلیخان پسرشکار

مسنوفین

میرزا احمد منشی باشی میرزا داود و فایع نکار و
مسنوی میرزا شفیع مسنوی خاصه و محاسب و لدنوا
ابراهیم نوری حاجی میرزا عبدالرحیم مسنوی و
پیشکار خالصجات آذربایجان

منشیان

میرزا فضل الله خان منشی حضور و لا میرزا علیخان
منشی و لدحاجی موسی خان فاجار میرزا عبدالوا
منشی و لدمرحوم صدیق الملک میرزا آقا منشی

میرزا محمد علی منتهی ولد جناب میرزا علی محمد ملا باشی

عمر خلوت

امیرزاده کامران میرزا نایب پیشخدمت باشی ولد مرحوم اسکندر میرزا امیرزاده عبدقلی میرزا پیشخدمت خاص و نکرانچی مخصوص امیرزاده علی بخش میرزا پیشخدمت خاصه و مزعم امیرزاده باقر میرزا ولد مرحوم عبدالقاسم میرزا خانبا باخان فاجار نایب پیشخدمت باشی اسدالله خان فهوه چی باشی محمد حسین بیگ سفا باشی

مترجمین

طاووس خان مسیحی مترجم واجودان میرزا آنتوان

مترجم مسیحی

ممالک و ایالات و ولایات مفصله

حکومت صاحب اختیار و فرمانفرمانی نواب اشرف والا شاهنشاهزاده معظم ظل السلطان ادام الله اقباله العالی مملکت فارس ولایت اصفهان ولایت بزد ایالت عربستان ایالت لرستان ایالت عراق و کرد بر وجود و پنجتاری کلیا بکان و خونسار نواب والا جلال الدوله حکمران مملکت فارس جناب صاحب دیوان وزیر نظام کارکنار مملکت فارس ابوالفتح خان صارم الدوله پیشکار در بختان حضرت والا ظل السلطان

سایر نواب حکومت ولایات مزبوره که از جانب نواب اشرف والا شاهنشاهزاده معظم له مامور شده اند بعضی از چاکران دولت و بعضی از کاشنکان مخصوص خود نواب اشرف والا هستند

مملکت خراسان و سیستان

نواب والا رکن فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان جناب حاجی مستشار الملک مستوفی اول و پیشکار مملکت خراسان

مملکت کرمان و بلوچستان

نواب والا نضره الدوله فرمانفرما و والی مملکت کرمان

و بلوچستان

ایالت کرمان

حکومت نواب والا حاجی حسام السلطنه نایب الا باله امیرزاده ابوالفتح میرزا ایالت کرمان شاهان و سرحد عراقین امیرالامراء العظام حاجی شهاب الملک والی ایالت کرمان شاهان و سرحد عراقین

ایالت کیلان

امیرالامراء العظام عبداللہ خان والی و حکمران

کیلان و طوالش

ایالت ذرالمزمازندان

جناب محمدخان والی حکمران مازندران ایالت اسرآباد و کرکان و ترکمان امیرالامراء العظام مصطفی فلجان میرنخبه صاحب نایب و حکمران اسرآباد و کرکان و ترکمان

فروین

نواب والا ملک آرا حکمران فروین و نواب

ولایات حسه

نواب اللهقلی میرزا ایلیافی حکمران ولایات حسه

همدان

ذوالربیعین حکمران ولایت همدان

ملایر و تویسرکان

مصطفی فلجان حاکم ملایر و تویسرکان

قم

جناب اعنضاد الدوله حکمران قم

هاوند

محمد ابراهیمخان سرنایب حکمران هاوند

کاشان

محمد حسنخان پیشخدمت حضور مبارک حاکم ولایت کاشان میرزا حسن سررشد دار ولایت کاشان

سمنان و دامغان

جناب اغضاد الملك حکمران سمنان و دامغان

شاهرورد و بسطام

امیرزاده محمد میرزا ولد جناب اغضاد الدوله حکمران

شاهرورد و بسطام

کرویس

مجموعه جناب حسنعلی خان وزیر فواید

محمد خان حکمران

خرقین

ایرینو

مجموعه امیرالامراء العظام اللهب ارخان اجودابناشی

ساوه و زرنند

علیخان حکمران ساوه و زرنند

کنکاور

مجموعه رحمت الله خان ساری اصلان

اسدابای

مجموعه خانبابا خان بهرتیپیر سلیمانخان صاحب اختیار

نطنز

مجموعه کاشتکان نواب والا حاجی حسام السلطنه

جوشقان

مجموعه کاشتکان نواب الامیرالدوله

محللات

مجموعه کسان جناب معتمد الملك وزیر مخصوص

دهاوند

حاجی میرزا یحیی خان حکمران دهاوند

فیر و زکوه

فضل الله خان خاگه فیر و زکوه

طارم

میرزا اسد الله خان نایب الحکومه طارم از

جانب جناب امیر السلطان

سوارکوه

میرزا رستم نایب الحکومه از جانب جناب

امین السلطان

ممالك خارجيه اروپ

دولت اسپين و مجارستان

امپراطور فرانسوا شارل رزف در سن هجری ضو شد
ولعهد آرشی و کروزلف فرانسوا شارل رزف
پای تخت دین صدراعظم وزیر و خارجه یار و همایون
مذهب ولنی کاتولیک و پرستنان هم دارد جمعیت
کرد

دولت اسپانیا

پادشاه الفونس دوازدهم سنش بیست و چهار سال
وزیر اعظم گائوس دل گاسبلو مذهب ولنی کاتولیک
جمعیت و سه کرد و سصد و پنجاه هزار نفر
پای تخت مادربد

دولت مجیره المان

جمعیت کثیره شناد و چهار کرد و مذهب ولنی پروتستان
و بعضی کاتولیک هستند

اولا باد

فرمانقرا فردربک کپلوی سنش پنجاه و پنج سال
ولعهد فردربک کپلوی پلدا گوست سنش بیست و پنجاه
سال پای تخت کارل سر مذهب پروتستان

پاویسیر

شاه لوی و پانزدهم فردربک کپلوی سنش بیست و شش سال
پای تخت مونیخ مذهب کاتولیک

پروس

امپراطور المان و پادشاه پروس فردربک کپلوی اول
امپراطور المان و پادشاه پروس در سن هجری ضو شد
و در سنه ایامیر المان بر فراز کرد و سنش شناد
چهار سال است ولعهد فردربک کپلوی نیکلا شارل
سنش پنجاه سال وزیر اعظم پرنس بیمارک مذهب ولنی
پروتستان و بعضی هم کاتولیک هستند پای تخت برلین

دولت ساکس

شاه البر در بلیا گوست آن توان فرد بان رزف شارل هتاد
باشین پنیوموسن کپلوم کرا و پرتور و رزفیل سنش پنجاه و سه
سال پای تخت رزد مذهب ولنی پروتستان و مذهب
کاتولیک

ورمبیرغ

شاه شارل اول فردربک الکساندر سنش پنجاه و هشت سال
پای تخت استوت گارت مذهب ولنی پروتستان و مذهب
کاتولیک

دولت انگلستان و ایرلند و اسکاتلند

پادشاه ملکه و بکنور با الکساندر پرنس سنش شصت و یک سال
ولعهد پرنس البرن ملقب به پرنس و گال سنش چهل سال
وزیر اعظم اسپوگلا دستون پای تخت لندن جمعیت تمام
ملکت از انگلیس و ایرلند و اسکاتلند از فرانسو ماضیه
و هفت کرد و سصد هزار نفر و جمعیت تمام ممالک منصرف
انگلیس هندوستان و غیره چهار صد و هفتاد و شش کرد
مذهب ولنی پروتستان و مذهب ملکت ایرلند کاتولیک
فرمانقراهای هندوستان مار کیز د پرنس

دولت ایتالیا

پادشاه هو میر اول سنش بیست و هفت سال ولعهد
و بکنور اما نول پرنس د ناپل سنش دوازده سال وزیر اعظم
کپول مذهب کاتولیک جمعیت پنجاه و چهار کرد و چهار
صد و هشتاد و دو هزار نفر پای تخت رم

دولت بلژیک

پادشاه لویلید ویم سنش چهل و شش سال پای تخت
بروکسل جمعیت ده کرد و سصد و سی و شش هزار نفر
مذهب ولنی کاتولیک

دولت پرتغال

پادشاه لوی فیلیپاری فرد بان دین سنش چهل و سه سال
ولعهد شارل فرد بان لوی ماری وزیر اعظم سنش پرتغال

مذہب

فرمانی ما صیلاں چہارم ولعہد کہ دین شش سال
پرنس الکساندر وزیر اعظم پرنس شاناسن جمعیت
کرد و یکصد و ہشتاد و دو ہزار روپا نصیفر

مذہب کاتولیک و یونانی

دولت سولیس

رئیس جہور مسیو موماندوز وزیر اول شیش
پای تخت برن مذہب نصیفر و ہشتاد و نصف کاتولیک
جمعیت پنجم کرد و مسیو ہزار نفر

دولت عثمانی

سلطان عبدالحمید خان منشی ہشت سال ولعہد
محمد سلیم آفندہ منشی و آزدہ سال وزیر اول سعید
پاشا پای تخت اسلامبول مذہب ولئی مسلمان
علیوی وغیرہ نیز دارد جمعیت از فرانسہ ہشتاد
و تحقیقا معلوم نیست

دولت فرانسیسی

رئیس جہور ژول گروی وزیر اعظم وزیر امور خارجه
مسیو بارٹلمی سنت ہیلر پای تخت پارسی مذہب
کاتولیک جمعیت ہفتاد و دو کرد و ہزار نفر

ایالت صرب

والی پرنس نکولای اول منشی چہل سال ولعہد پرنس
سنر ہفتاد سال وزیر اول پرنس ہر پای تخت سبتین
جمعیت کرد و روسی شہزادہ نصیفر مذہب اورنودکس نانہ
کی ہم کاتولیک و مسلمان ہم دارد

دولت ہونان

پادشاہ ژوزف اول منشی ہشتاد و شش سال ولعہد
پای تخت آن جمعیت کرد و چہار صد و شش ہزار
نفر مذہب علیسوی ہونانیست

پای تخت پرنس جمعیٹ ہزار و پچہ کرد و یکصد ہفتاد و دو
ہزار نفر خارج از اروپا شش کرد و دویست ہشتاد و
پنجم ہزار نفر

دولت بے با کہ ہلانڈین نامند

پادشاہ کیلوم سیم الکساندر یک فرد یک لوی منشی شش
و چہار سال ولعہد کیلوم الکساندر شارل فرد یک
منشی ہشتاد و دو پای تخت لاصہ جمعیت ہشت کرد و
مسیو ہزار نفر مذہب ولئی پروٹستان

دولت ناروے

پادشاہ کریستیان پنجم منشی ہشتاد و شش سال ولعہد
کریستیان فرد یک کیلوم شارل منشی ہشت سال
وزیر اعظم یعنی رئیس وزراء استروپ پای تخت کپن جاگ
مذہب ولئی پروٹستان جمعیت کرد و چہار صد
صد و ہزار نفر

دولت روس

امپراطور الکساندر سیم منشی ہشتاد و شش سال ولعہد
گرامتیک نیکولای الکساندر و پچہ منشی ہشتاد و شش سال وزیر
اعظم پرنس کورچاکف اما چون دو سالت ناہو تر است
(مسیو و کپرس) بجای او بنابند میکند جمعیت
ہفتاد و ہفت کرد و دویست ہزار نفر مذہب اورنودکس
ہونانی و مذاہب نصیفر ہم دارد پای تخت سنت
پتر بوزن

دولت رومانی

پادشاہ تشار اول منشی چہل و دو سال پای تخت
بو کارست وزیر اعظم برائیانو جمعیت کرد و
ہفتاد و شش ہزار نفر مذہب اورنودکس ہونانی
ایالت صرب

دولت چین

امپراطور گوانگ سو منشی ہشتاد و شش سال وزیر اعظم شاہ
کک پای تخت یکنی مذہب ولئی بود ا مذہب ہشتاد و چہار
مسلمان وغیرہ ہم دارد جمعیت کتبہ ہشتاد و شش
ہفت کرد و جمعیت عنہ ہشتاد و شش کرد و چہار صد
کک پای تخت یکنی مذہب ولئی بود ا مذہب ہشتاد و چہار
نفر مذہب علیسوی ہونانیست

جهوڪو اڪوانر

رئس جهوڪو ابن سبور انبلا پاڻي تخت ڪنو جمعيت
دو ڪروڙ وچهل هزار و سصد و هفتاد و ڪيڪڙ

جهوڪو اوراڪي

رئس جهوڪو دون لونز ولاڙ پاڻي تخت منٽ و پيداو
جمعيت چوار صدهزار نفر

برزيل

امپراطور پدرو دويم پاڻي تخت ديو ژانو و جمعيت
بيست ڪروڙ و صدهشت هزار نفر

جهوڪو بولبوڪو

رئس جهوڪو دن نومافز هاس پاڻي تخت چوڪي ساڪا
جمعيت چهار ڪروڙ

جهوڪو باراڪي

رئس جهوڪو اوڙنو اوربارت پاڻي تخت اسميون
جمعيت اڙڙا سنوان ماضيه دو ڪروڙ نفر

جهوڪو پيرو

رئس جهوڪو مسبور و فرين پاڻي تخت لبا جمعيت
پنج ڪروڙ مذهب ڪانو ليڪ

جهوڪو شيله

رئس جهوڪو باآبدال پينو پاڻي تخت سان بناگو
جمعيت چوار ڪروڙ نفر

جهوڪو دولهه ڪولبي

رئس جهوڪو اڪيليو پارا پاڻي تخت بگ نا جمعيت
ڪل دولهه ڪولبي وازده ڪروڙ

جهوڪو ويزولا

رئس جهوڪو دون لپارسا لکنارا پاڻي تخت کاراڪا

جزيره سانديج

پادشاه لنگا محاما (خامس) (پنجم) پاڻي تخت هولو

جزيره سن دو منڪ

رئس جهوڪو ڪوٽرا لير پاڻي تخت سن دو منڪ
جمعيت چهار ده هزار نفر

جزيره هائيه

رئس جهوڪو سالومن
پاڻي تخت پرنپارس

جمعيت هشت صدهزار نفر

ڪنڊال عبداللہ الحائني ابن مرحوم ميرزا سيد محمد رضا

احمد الطباطبائي الاڪبر شافعي

جلال الشافعي شافعي

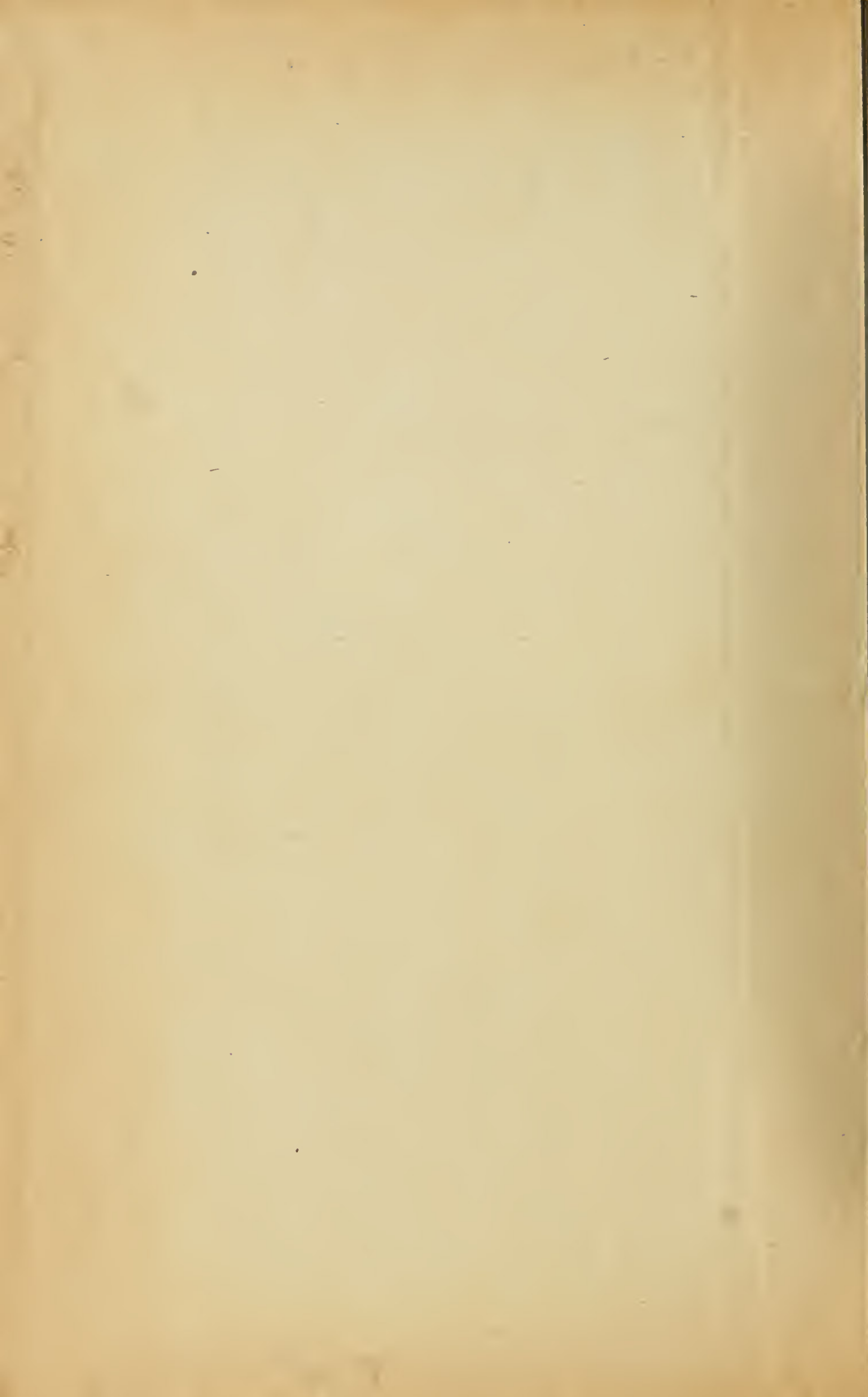
۱۲۹۱

جلد اول
کتاب

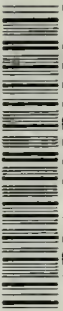
مُسَبِّطًا مُنْتَظِرًا نَاكِبًا
كَمُعْظَاةٍ قَابِعٍ وَخَبْرٍ حَوْلِكَ
تَمَلُّغًا لِرَا اَزْكَاهِمْ مَقْدَنًا
اِنْفِرَاضِ خِلَافَتِنَا عَمَّا
حَاوِي صَبِيحَتِكَ

انما منك
تلاوتك





UNIVERSITY OF TORONTO



3 1761 00370660 3